

کریستوفر، ج، بروئر
ترجمہ و تحقیق: سعید عریان

کریستوفر، ج، بروئر
ترجمہ و تحقیق: سعید عریان

[illegible]

نور زبانه‌های ایرانی میانه غربی

۴

۱۰۰

۸

۶

RESEARCH INSTITUTE FOR ISLAMIC CULTURE & ART
LANGUAGE AND LITERATURE/1



A SYNTAX OF WESTERN MIDDLE IRANIAN

BY: CHRISTOPHER J. BRUNNER
COMPILED AND TRANSLATED BY:
SAID ORYAN

حوزه هنری
سازمان تبلیغات اسلامی



ایران / تهران

تقاطع خیابان

حافظ و سمیه

صندوق پستی:

۱۵۸۱۵/۱۶۷۷

مرکز بخش:

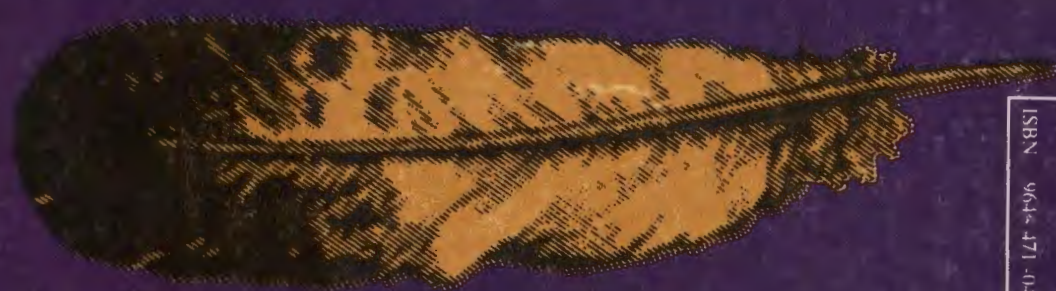
بازرگانی مؤسسه

انتشارت سوره

تلفن: ۸۸۱۱۷۶۶

تلفکس: ۸۸۰۶۹۸۸

۱۳۰۰ تومان



شابک
ISBN 964-471-046-0

ع ۱۲

۵۸۵۶۶



بسم الله الرحمن الرحيم

نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی

کریستوفر، ج، بروئر

ترجمه و تحقیق: سعید عریان



خزانه‌نویسی
تهران، ۱۳۷۶



■ پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

■ نحو زبان های ایرانی میانه غربی

■ ترجمه سعید عریان

□ طرح جلد: کورش پارسا نژاد

□ چاپ اول: ۱۳۷۶ - تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

□ حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات سوره

□ نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

ISBN: 964- 471- 046- 0

شابک: ۰-۰۴۶-۴۷۱-۹۶۴

به فرزندانم سامان و سروش
و همه همسالان برومند آنها
در این مرز و بوم که فرزندان
امروزند و پدران فردا.

فهرست مطالب:

۱۵	 اشاره
۱۹	 مقدمه مترجم
۲۵	 پیشگفتار
۲۷	 مقدمه
۳۵	 نشانه‌ها:

۴۱	 فصل ۱ : اسم
----	-------------------

۱ - عدد

الف) اسم و صفت

۴۶	 ب) اسم جمع
۵۱	 پ) وابستگی میان اسم و توصیف کننده‌های آن از نظر شمار
۵۶	 ت) وابستگی میان مسندالیه (= نهاد) و مسند (= گزاره) از نظر شمار
۵۷	 ۲- توصیف و عمل اسم‌ها
۵۷	 الف) ادات نسبی
۷۰	 ب) برابر نهاد توصیف کننده

۷۲	پ) بدل
۷۵	ت) توصیف صفات بوسیله اسم‌ها
۷۷	ث) افعال مرکب
۸۲	۳- جملات اسمی و ساخت‌های اسمی مشتق از افعال
۸۲	الف) نبود فعل ربط
۸۶	ب) جمله اسمی مالکیت
۸۸	پ) جملات اسمی با عبارات متمم
۹۳	ت) اسامی مشتق از فعل : عملکردهای وجه وصفی
۱۰۰	ث) عملکردهای اسمی مصدر
۱۰۳	۴- مقایسه
۱۰۳	الف) صفت برتر (=تفضیلی)
۱۱۰	ب) صفت برترین (=عالی)
۱۱۹	فصل ۲ : شمار واژه‌ها
	۵- عملکردهای عدد «یک»
	الف) نقش عددی
۱۲۲	ب) نقش نامعینی
۱۲۶	۶- اعداد شمارشی و اعداد ترتیبی
۱۳۶	۷- عبارات توزیعی و کسری
۱۴۹	فصل ۳ : ضمائر
	۸- اول شخص‌ها و دوم شخص‌های ضمائر شخصی
	الف) اول شخص مفرد
۱۵۴	ب) ضمائر دیگر شخص‌ها
۱۵۸	۹- ضمائر سوم شخص
	الف) ضمائر شخصی - اشاره‌ای
۱۷۲	ب) ضمائر اشاره به نزدیک

۱۰- ضمائر انعکاسی ۱۸۲

الف ضمیر ملکی

ب) ضمیر تأکیدی ۱۹۱

پ) دو سویدی ۱۹۷

۱۱- ضمائر موصولی و پرسشی ۱۹۹

الف) نقش موصولی

ب) نقش پرسشی ۲۱۳

۱۲- ضمائر نامعین و کمی ۲۱۶

الف) ضمائر نامعین

ب) ضمائر کمی ۲۲۰

فصل ۴ : پسوندهای ضمیر گونه ۲۳۱

۱۳- محیطها و عملکردهای پسوند

الف) پیوند با یک اسم

ب) پیوند با یک ضمیر ۲۳۵

پ) پیوند با ادات نسبی ۲۴۲

ت) پیوند با یک فعل ۲۴۳

ث) پیوند با یک حرف ربط وابسته ۲۴۶

ج) پیوند با یک حرف ربط همپایه ۲۴۹

چ) پیوند با یک قید ۲۵۳

ح) پیوند با یک حرف اضافه ۲۵۵

خ) پیوند با ادات فعل ۲۶۱

د) پیوند با بند مقدم ۲۶۱

فصل ۵: حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پیشوندهای فعلی و ادات ۲۶۷

۱۴- حرف (اضافه) پیشایند مکان، pad

الف) کلیات

۲۶۹	ب) نشان دادن جایگاه فیزیکی و اجتماعی
۲۷۲	پ) نشان دادن جایگاه زمانی
۲۷۴	ت) نشان دادن وضعیت یا حرکت
۲۷۶	ث) ارجاع
۲۷۹	ج) نشان دادن فاعل منطقی و ابزار
۲۸۱	چ) نشان دادن حالت
۲۸۴	ح) نشان دادن علت
۲۸۵	خ) تعیین ویژگی
۲۸۵	د) نشان دادن مقصد یا مفعول
۲۸۹	ذ) اسناد
۲۹۱	ر) عبارات وصفی
۲۹۲	ز) عبارات فعلی
۲۹۳	ژ) حروف اضافه مرکب
۲۹۴	س) pad، همراه با صفات
۲۹۶	۱۵- حروف (اضافه) پیشایند جهت

آ) حرف (اضافه) پیشایند سمت و سو، օ

الف) نشان دادن مقصد حرکت

۳۰۱	ب) نشان دادن مفعول بیواسطه
۳۰۶	پ) نشان دادن مفعول بواسطه
۳۰۹	ت) شیوه‌های بیان زمان
۳۱۰	ث) کاربردهای گوناگون
۳۱۲	ب) حرف (اضافه) پیشایند برون سو، az/až

الف) نشان دادن جدایی و منشاء

۳۱۵	ب) نشان دادن مکان
۳۱۷	پ) شیوه‌های بیان زمان
۳۱۹	ت) کاربرد تبعیضی
۳۲۱	ث) نشان دادن علت

ج) نشان دادن فاعل منطقی و ابزار	۳۲۲
چ) نشان دادن مفعول؛ اسناد	۳۲۴
ح) نشان دادن وابستگی	۳۲۵
خ) نشان دادن حالت	۳۲۶
۱۶- حروف (اضافه) پسایند	۳۲۶
الف) نشان دادن علت	۳۲۷
ب) نشان دادن منظور	۳۳۰
پ) ارجاع	۳۳۱
ت) نشان دادن مفعول بواسطه	۳۳۳
ث) اسناد	۳۳۶
ج) نشان دادن مفعول بیواسطه	۳۳۷
۱۷- پیشوندهای فعلی و ادات پیش فعل	۳۳۹
الف) حروف (اضافه) پیشایند فارسی میانه به عنوان پیشوندهای فعلی	
ب) قیدهای فارسی میانه به عنوان پیشوندهای فعلی	۳۴۲
پ) bē به عنوان پیشوند فعلی و ادات پیش فعل	۳۴۳
ت) ادات پیش فعل be در پهلوی	۳۴۹
ث) ادات پیش فعل hamē(w)	۳۵۸
ج) پیشوندهای فعلی در پارسی	۳۶۲

فصل ۶ : قیدها ۳۷۱

۱۸- قیدها و عبارات قیدی

الف) اسم‌ها در عبارات قیدی

ب) قیدهای ساده	۳۷۶
پ) قید چسبان	۳۷۹
ت) قید امری	۳۸۴

فصل ۷ : عملکردهای فعل در جمله ساده ۳۸۹

۱۹- جایگاه؛ تطابق؛ ادات توصیف

الف) جملات فعلی

ب) مطابقت فعل با فاعل ۳۹۵

پ) جمله پرسشی ۳۹۹

ت) جمله منفی ۴۰۰

ث) افعال غیرشخصی و ساختارهای غیرشخصی ۴۰۲

ج) افعال شخصی با مصدر مکمل ۴۰۶

۲۰- وجه ۴۱۲

الف) وجه اخباری

I- عملکرد آینده

II- عملکرد گذشته ۴۱۴

ب) وجه امری ۴۲۲

پ) وجه التزامی ۴۲۴

I- عملکرد عدم قطعیت

II- عملکرد بیان آینده قطعی ۴۳۰

III- عملکرد بیان پندواندرز ۴۳۱

ت) وجه تمنایی ۴۳۳

I- عملکرد بیان عمل فرضی ۴۳۴

II- عملکرد بیان عمل تجویزی ۴۳۹

۲۱- حالت‌ها و زمان‌های فعل ۴۴۴

الف) ساخت افعال متعدی در حالت معلوم

ب) ساخت زمانی افعال متعدی در حالت مجهول و افعال لازم ۴۴۵

پ) زمان حال - آینده ۴۴۷

ت) زمان ماضی نقلی ۴۵۱

ث) زمان‌های ماضی استمراری و ماضی مطلق ۴۵۴

ج) زمان ماضی بعید ۴۶۴

فصل ۸ : جملات همپایه و ناهمپایه	۴۷۳
۲۲- حروف ربط همپایه	
الف) حرف ربط ud	
I - نقش ربطی	
II - نقش شبه قیدی	۴۷۵
III - حذف حرف ربط	۴۷۷
IV - کثرت حرف ربط	۴۸۰
V - همپایگی	۴۸۱
ب) حرف ربط تقابل زا	۴۸۲
پ) تناوب	۴۸۵
ت) حرف ربط سببی	۴۸۷
۲۳- حروف ربط وابسته (ساز)	۴۸۹
الف) عملکردهای kū	
I - نقل قول مستقیم	
II - فراکرد نتیجه	۴۹۲
III - فراکرد منظور	۴۹۴
IV - فراکرد اسمی بیان کننده ویژگی	۴۹۶
ب) حرف ربط مکان Kū	۵۰۰
پ) حرف ربط زمان و شرط: ka / kad	۵۰۳
ت) حروف ربط زمان و غایت: yad و tā	۵۰۷
ث) عملکرد حرف ربط نسبی	۵۱۱
I - عملکرد نسبی	
II - عملکرد قیاس	۵۱۵
ج) حرف ربط شرط	۵۱۹
چ) فراکرد تقابل زا در فارسی میانه	۵۲۲
۲۴- جمله منظم در فارسی میانه	۵۲۴
پیوست «الف»	۵۳۱

سرود مانوی

پیوست «ب» ۵۴۱

نمایه برگزیده ساخت افعال هزوارشی در کتیبه‌ها

کتابشناسی ۵۵۹

الف) منابع در بردارنده متون و ترجمه‌ها

ب) منابع مربوط به: ۵۶۷

نمایه: ۵۷۳

الف) نمایه دستوری

ب) نمایه واژه‌ها و تکواژهای فارسی میانه و پارتی مورد بحث ۵۸۳

فهرست منابع مترجم ۵۸۷

اشاره

بحث و فحوص در دیرینه‌ترین پدیده زندگی اجتماعی آدمی - زبان - از جمله موضوعاتی است که از دیرباز نظر اندیشمندان را به خود معطوف داشته و موجب اظهار نظرهای گوناگون در این باب شده است. زبان‌شناسان برآنند که «زبان دستگاهی است از علائم آوایی و قراردادی که برای ارتباط بین افراد یک جامعه به کار می‌رود»^۱ و درباره نقش‌های آن به چهار ویژگی مهم اشاره کرده‌اند: «تکیه‌گاه اندیشه، ایجاد ارتباط، حدیث نفس، ایجاد زیبایی در کلام»^۲. ژرف‌اندیشان، و رای آراء علمای فقه‌اللغه به شناخت و تبیین ماهوی زبان پرداخته‌اند؛ چنانکه هایدگر نظر دارد به این که «زبان خانه وجود است» و بر این مبنا گفته‌اند: «زبان وسیله تفکر نیست عین تفکر است»^۳. از دید حکمای پیشین در تعریف انسان به حیوان ناطق، نطق برابر نهاده دانی و تفکر قلمداد شده است. در کتابهای آیینی و آسمانی هم در مقوله زبان و اهمیت و جایگاه آن به نکات دقیق و شگفت و شایان توجهی می‌توان دست یافت. انجیل یوحنا این گونه آغاز می‌شود: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود»^۴. اما در قرآن که اتم و اکمل کلام نازل خداوندی است بدین دقیقه لطیف اشارتها رفته است؛ از آن جمله اینکه خداوند «بیانی» و «معرفت اسماء» را به انسان آموخت^۵. در گفته‌های پیشوایان و خاصان و صاحبان سخن نیز

۱. محمدرضاباطنی، زبان و تفکر، انتشارات فرهنگ معاصر، ص ۹۰.

۲. ابوالحسن نجفی، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، ص ۲۰ و ۲۴.

۳. رضا داوری اردکانی، وضع کنونی تفکر در ایران، سروش، ص ۱۴۷.

۴. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ۱۹۷۵، ص ۱۴۳.

۵. قرآن کریم، آیه چهارم سوره الرحمن و آیه سی و یکم از سوره بقره

فراوان نکات نغز و پرمغز در این معنا می‌توان دید. در کلام تابناک امیرمؤمنان علی علیه‌السلام - که سخنش راه روشن و معیار بلاغت و فصاحت است - تعبیر «الانسان مخبوء تحت لسانه» بیانگر آن حکمت بلندی است که در سلک سخن پارسی بر این مثل سائر صورت بسته است: تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد^۶. بنابراینچه گفته آمد زبان تبرز اندیشه و معرفت آدمی است و بر این سان می‌توان دانش و دانایی و زبان‌آوری و سخندانی را دو جزء لایتجزا از یک پیکره واحد به شمار آورد. از آن روی که زبان امکان انتقال تجارب و آراء و آمال آدمی را از گذشته تا حال و از حال به آینده فراهم می‌آورد، ارتباط و تعاطی تاریخ و فرهنگ اقوام و ملل را با یکدیگر محقق می‌سازد. در عین حال زبان مبین و شناسای فرهنگ و اندیشه اقلیمهای فکری و جغرافیایی مستقل و کهن نیز هست و از این روست که تحقیق و پژوهش در آثار برجای مانده و دست‌یابی برگزیده آنها از این طریق میسر و ممکن می‌شود. بنابراین مصالح و موضوع زبان‌شناس و دانش‌پژوه در یک حوزه مشترک به هم پیوند می‌یابد، یعنی که آگاهی بر فرهنگ و ادب و تاریخ و دریافتن سلسله ارتباط آنها با یکدیگر جز از طریق بازیابی و بازخوانی میراث گرانسنگ گذشتگان - آثاز زبانی مکتوب و نامکتوب^۷ - ممکن نیست.

زبان فارسی که در مجموعه زبانهای ایرانی از گستره و سابقه‌ای درخشان و کهن و کارا برخوردار است در ادوار سه گانه خود - دوره باستان، میانه، نو - تأثیر و نقشی بسزا و ماندگار در گذشته و حال فرهنگ بشری ایفا کرده و پدید آورده است. درنگی بر کتیبه‌های بازمانده و الواح و اسناد مکشوفه به زبان پارسی باستان و تحقیقاتی که در این زمینه تا کنون به انجام رسیده است روشنگر این حقیقت می‌تواند بود. دوره میانی زبان فارسی که قرون سوم تا هشتم میلادی را دربر می‌گیرد، دنباله تحول و باروری این زبان را - که عمده آثار «دین بهی» بدان نگاشته آمده است - نشان می‌دهد^۸. در دوره سوم که پس از ظهور اسلام و رواج و قبول آن

۶. هربیشه گمان مبر که خالی است - شاید که پلنگ خفته باشد (سعدی علیه‌الرحمه)
شهسوار سخن پارسی، فردوسی طوسی آورده است: کسی کز او هنر و عیب بازخواهی جست - بهانه ساز و به گفتارش اندراورنخست

۷. زبان، اعم از زبان گفتار (speech) و زبان نوشتار (Written language) است.
۸. در این باره از باب نمونه بنگرید به: پرویز اذکابی همدانی، فهرست ماقبل الفهرست، انتشارات آستان

در ایران آغاز گشت، زبان فارسی روح و جانی تازه یافت و از چنان شکوه و قابلیت برخوردار شد که در نقل و نشر فرهنگ و تمدن اسلامی، زبان دوم دین اسلام خوانده و دانسته شد و در طی قرون متمادی سرزمینهای وسیعی را از قسطنطنیه در غرب تا کلکته و بلاد ترکستان چین در شرق دربرگرفت. مگر نه این که گروه ساکنان سرزمین شبه قاره هند به دین مبین اسلام اصلاً از طریق زبان فارسی صورت پذیرفت؟ در واقع خدمتی که این زبان به عالم اسلام کرده است قطعاً از نقش و تأثیری که زبان عربی داشته کمتر نبوده است.^۹ راز پایداری و پویایی زبان فارسی را در این دوره طولانی و پرفراز و نشیب در روشنی و سادگی و شیرینی و شیوایی آن باز می باید جست و هم در محتوا و موضوعی که این زبان حامل و حاوی آن بوده است. بدین جهت، چنانکه صاحب نظران اظهار کرده اند، معارف فراهم آمده به این زبان را که در آثار حکیمان، عارفان و ادیبان جلوه وجود یافته است نمی توان به زبان و سخنی دیگر ترجمه و تحویل کرد و لامحاله برخورداری و استفاده از این ذخایر غنی و بی مانند جز به آشتی و ادراک این زبان و آگاهی بر زوایای رازناک و لطیف و دقیق آن ممکن نتواند بود. با این همه سرگذشت عبرت انگیزی که این زبان در یک قرن ونیم اخیر در مواجهه با زبانهای اروپایی داشته براستی مایه اندوه و تأمل فراوان است. آنچه که در نتیجه سیطره دولت استعماری انگلیس در مبارزه با اسلام در هند - از طریق تحقیر و تضعیف زبان فارسی - رفته است نیازی به بازگفت در این مجال ندارد. سیاست فارسی ستیزی که به تحریک بیگانگان، مع الاسف از جانب برخی از کشورهای پیرامونی و عرب زبان آغازیدن گرفته است، ضرورت هشیاری و اهتمام مضاعف مسؤولان و آگاهان به این مهم را طلب می کند. تنگ کردن دامنه آشنایی و کاربرد زبان فارسی در واقع به قصد ناهمبانی مردم سرزمینهایی است که در دورانی نه چندان دیر و دور با مدنیت ها و حکومت های متعدد، تحت لوای اسلام همدل و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

قدس رضوی.

- ای.م. اُرانسکی، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام.

۹. در بعضی روایات آمده است که زبان اهل بهشت عربی مبین یا فارسی دری است. در بعضی روایات هم آمده است - البته نقل شده است - که جناب رسول الله به زبان فارسی صحبت فرموده و حافظ هم دارد که: گر مطرب حریفان آن پارسی بخواند در وجود حالت آرد پیروان پارسا را نقل از مصاحبه حضرت استاد آیت الله حسن زاده آملی در کیهان فرهنگی شماره ۵ سال ۶۳.

همراه بودند، مباد که این ناهم‌زبانی اسباب دسیسه‌ای شود که همدلی مسلمانان را برهم آشوبد. زبان فارسی، شناسنامه استقلال و هویت ملت ماست و علاوه بر این زبان انقلاب پرشکوه و عظیمی است که مردم ایران با نام خدا و برای احیای سنن و آداب و فرهنگ دین اسلام آن را پدید آوردند و در آن به اتکای گذشته فرهنگی خود بر سیطره و سلطه غرب و غرب‌مداری در این سرزمین شوریدند. قدر مسلم هیچ زبان دیگری نمی‌تواند این انقلاب فراگیر و عمیق را آن‌سان که شایسته آن است در معرض تعریف و تماشای دیگران قرار دهد. ابلاغ پیام انقلاب به نیوشندگان و حق طلبان جهان و رویارویی درآورد هجوم فرهنگی مستلزم بازنگری و بازپروری و غنای این زبان کهن سال و توانمند ساختن آن است به گونه‌ای که بتواند در همه مسائل و موضوعات روز و دانشهای جدید تاب و توان لازم را بیابد و از ورطه نفوذ و رواج ساخت‌های نادرست صرفی و نحوی و ورود و شیوع بی دلیل واژگان بیگانه در امان ماند و برکت و فضیلت دیرینه خود را بازیابد. تحقیق و پژوهش در گذشته تاریخ زبان فارسی و ادوار تحول آن می‌تواند ما را به دیدار این افق مطلوب رهنمون شود. اقدام پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری در قبول و نشر کتاب حاضر بر اساس همین ضرورت و خواست صورت پذیرفته است. امید است نشر این کتاب از برای محققان و مشتاقان زبان پارسی مقبول و مؤثر افتد و همت و نیت آنان را بر انجام تحقیقات و پژوهشهایی از این قبیل و فراتر از آن برانگیزد. ایدون باد.

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

مقدمه مترجم

در میان پدیده‌های انسانی، زبان پیچیده‌ترین و دیرپاترین پدیده است. این پیچیدگی از یک سو به منشاء و تحول آن و از سوی دیگر به ساختمان و ابعاد آن مربوط می‌شود. ساختمان زبان به عنوان یک نظام، خود دارای ساخت‌های دیگری است که هریک علیرغم استقلال درونی، سخت درهم تنیده‌اند تا بتوانند دستگاهی به نام «زبان» را تحقق بخشند.

یکی از این ساخت‌ها، ساخت نحوی زبان است. ساختار نحوی زبان، نسبت به ساخت‌های دیگر زبان، پیچیده‌ترین، ثابت‌ترین و نیز دیرنده‌ترین ساختار است. از سوی دیگر در میان ساخت‌های سه‌گانه زبان یعنی ساخت آوایی، معنایی و نحوی، این ساخت نحوی است که در نهایت و پس از آن دو دیگر، شکل می‌گیرد و در واقع پس از شکل‌گیری و تحقق کامل آن می‌توان نظام زبانی را باز شناخت و مورد بررسی قرارداد. بعبارت دیگر، نحو زبان در حکم پی و بنیان ساختمان زبان است و چنانچه این بنیان تغییر و دگرگونی پذیرد، آنگاه بازبانی دیگر رودرو خواهیم بود. زبانهای ایرانی از آغاز تاکنون^۱، دوبار به این دگرگونی بنیادین تن در داده‌اند که در نتیجه، سه دوره زبانی، باستانی، میانه و نو، بوجود آمده است.

دوره باستانی، حدوداً، زمان بین آغاز تا فروپاشی سلسله هخامنشی، و دوره میانه، زمان میان آغاز سلطنت پارتیان تا سقوط سلسله ساسانیان را

۱. آغاز تاریخ زبان از پیدایش کهن‌ترین سند مکتوب محاسبه می‌شود و چون کهن‌ترین سند مکتوب در زبانهای ایرانی کتیبه‌های هخامنشی است لذا مبداء تاریخ زبانهای ایرانی، با آغاز سلسله هخامنشی مقارن می‌شود.

در برمی‌گیرد. دوره نو نیز پس از پایان حیات زبانهای ایرانی میانه تاکنون ادامه یافته است.

زبانهای ایرانی، در شمار زبانهایی است که از آغاز تاکنون از هر نظر با دورترین گذشته خود دارای تسلسل بوده است. تاجائیکه باید گفت امروزه نمی‌توان ابهامی از ابهامات گوناگون این زبانها را بدون مراجعه و بررسی پیشینه آن بطور قطعی حل کرد. عبارت دیگر علیرغم دگرگونی‌هایی که این زبانها در دوره‌های سه گانه پذیرفته‌اند و بظاهر از یکدیگر فاصله گرفته‌اند، در پس پرده، قواعد و قوانین بنیادین آنها بر یکدیگر تکیه زده و درک چونی و چرایی یکی بدون توجه بر آن دیگری بسیار دشوار و حتی گاهی غیر ممکن است.^۲

یکی از مسایل بسیار مهم و اساسی هر زبانی و به تبع آن زبانهای ایرانی، ساختار نحوی آنهاست. در میان دوره‌های سه گانه زبانهای ایرانی، دوره میانه و در این دوره، شناخت زبانهای ایرانی میانه غربی و دستگاه نحوی آنها اهمیت بیشتری دارد. زیرا از یک سو با ساخت نحوی زبانهای باستانی مربوط است و از سوی دیگر می‌توان با اشراف بر آن مبهمات نحوی فارسی امروز را حل کرد. به کلام دیگر، این بخش از زبانهای ایرانی میانه، حدواسط پیشینه باستانی و امروزی زبان فارسی است.

کتابی که ترجمه فارسی آن از نظر می‌گذرد، تنها اثری است که بصورتی منسجم و روشمند، درحدی بسیار گسترده، ساختار نحوی زبانهای ایرانی میانه غربی را مورد بررسی و پژوهش دقیق قرار داده است. وسعت دید، مثالهای بسیار زیاد و متنوع از منابع گوناگون زبانی اعم از کتبه و کتاب، دقت نظر در بیان قواعد نحوی، آغاز و انجام موضوع، همه و همه بر تسلط، توجه و کارآمدی نویسنده اثر یعنی «کریستوفر برونر» گواهی می‌دهد و طبعاً براهل فن روشن است که ترجمه اثری اینگونه تاچه حد می‌تواند دشوار و سترگ باشد. مترجم امیدوار است که با ترجمه این اثر توانسته باشد به بخشی از تعهدات خود عمل کند. نیز در این جا لازم است مراتب سپاسگزاری خود را به جای آورد:

۲. مواردی که در زبان استثنایی و بی‌قاعده قلمداد می‌شوند، دقیقاً از همین امر ریشه می‌گیرند.

از دکتر ژاله آموزگار که مرا برای اولین بار با مطالعات ایرانی و مهمترین زبان ایرانی میانه غربی یعنی پهلوی آشنا ساخت.

از شادروان دکتر احمد تفضلی که از آغاز تا انجام مراحل تحصیل و نیز این پژوهش، هزارگونه یاریم کرد. راهنمایی‌های وی همیشه راهگشای من بوده است و حق او را بر من پیوسته گرانتر تر نموده است.

از دکتر محمد رجبی، دوست گرانمایه و دانشورم که با صبری وافر، موجبات ترجمه و چاپ این اثر را فراهم ساخت.

از همسر فرزانه‌ام که بردباریش بی‌مانند است و همیاریش بی‌مانندتر. او نیز حقی‌گرا و برمن دارد.

از سرکار خانم فرزانه محمدی که بافرزانی و حوصله فراوان خود، کلیه مراحل فنی این کار گسترده را به انجام رساند و کج سلیقگی‌های نگارنده را تحمل نمود.

ترجمه این اثر با دشواریهای گوناگونی روبرو بوده که هریک به گونه‌ای حل شده است. از این روی توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- در متن اصلی، توضیحات لازم در زیر هر صفحه با شماره ردیف مستقل آمده است. از آنجایی که مترجم نیز در مواردی ناگزیر از توضیح بوده است لذا برای احتراز از آشفتگی و ایجاد سردرگمی، توضیحات نویسنده با شماره مسلسل داخل پرانتز، در مجموع به پایان هر فصل منتقل شده و توضیحات زیر صفحه با شماره‌های بدون پرانتز به مترجم اختصاص یافته است. چنانچه مترجم در بخش یادداشتهای هر فصل نیز، در مواردی مجبور به توضیح شده، توضیح خود را با کوته نوشت (م) مشخص نموده است.

۲- کلیه مثالهای متن انگلیسی، با منابع مورد استفاده نویسنده دقیقاً مطابقت داده شده است. از این روی گاهی مترجم اصلاح مواردی را ضروری دیده که در نتیجه گونه اصلاح شده براساس متن اصلی مورد استفاده، در متن ترجمه و صورت آمده در متن انگلیسی اثر، با شماره ردیف بدون پرانتز در زیر صفحه مشخص شده است.

۳- در متن انگلیسی، مثالها به صورت حرف نویسی آمده است. با آنکه مترجم معتقد است که حرف نویسی متون باستانی و در برابر آن احتراز از واجنویسی،

علمی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه است، اما از این جهت که قرائت متن حرف - نوشت به سادگی و برای همگان امکان پذیر نیست و به همین سبب مطابقت مثال با قاعده مورد بحث رو به دشواری می‌نهد، از این روی تمام مثالهای متن با شیوهٔ مکنزی واجنویسی شد.^۳

۴- در مثالهای ارائه شده، مشکلاتی وجود داشت و آن اینکه نویسنده گاهی پاره‌ای از یک عبارت و یا یک جمله را که مورد نظر بوده به عنوان مثال انتخاب کرده و گاهی نیز خود از پیوند ابتدا و انتهای یک عبارت و یا از واژه‌های یک جمله اصیل، جمله یا عبارتی دیگر ساخته است که در هر صورت ترجمه مثال را با دشواری روبرو می‌ساخت. در بسیاری از موارد، با مراجعه و مطابقه متن اصلی مورد استفاده، مثال بطور کامل ترجمه شده با این تفاوت که ترجمه بخش‌هایی که در مثال نیست، بین دو پرانتز آمده است. بهرحال ذکر این نکته ضروری است که در ترجمه مثالها، متن مثال، اصل و محور ترجمه بوده است و نه ترجمه انگلیسی آن.

۵- پاره‌ای از مثالها مربوط به متونی است که ترجمه فارسی آنها از پیش موجود بوده است. مترجم در بعضی از موارد که میان دو ترجمه تفاوتی وجود نداشت، از ترجمه‌های فارسی بهره گرفته است. بطور مثال ترجمه فارسی مثالهای مربوط به «زبور»، پس از توجه و مطابقه مثال با ترجمه فارسی، عیناً از ترجمه فارسی «زبور» گرفته شده است.

۶- در ترجمه اصطلاحات دستوری و زبانی، تا آنجا که ممکن بود از برابره‌ای متعارف فارسی که بر ساخته و مورد استفاده زبان‌شناسان و متخصصین فن است استفاده شده است. در غیر این صورت یا برابر نهاد توصیفی به کار رفته و یا برای آن اصطلاحی متناسب قرار داده شده است.

۷- تمام مثالها، چه در متن و چه در یادداشتها، ترجمه شده است. خواه نویسنده آنها را ترجمه کرده باشد و یا نکرده باشد.

۸- گاهی نویسنده، چه در متن و چه در یادداشت‌های متن، برای اشاره به مطلبی

۳. نگاه کنید به فهرست منابع مترجم.

به شماره صفحه یا صفحاتی از کتاب تصریح کرده است. چون شماره صفحات متن انگلیسی با ترجمه فارسی خوانایی ندارد لذا تمام این ارجاعات از شماره صفحه به شماره فصل و اجزاء کوچکتر آن که تغییر ناپذیر است تبدیل شد. این امر در مورد نمایه‌ها نیز صورت گرفته است.

۹- در متن انگلیسی، شماره‌های مورد ارجاع در نمایه‌ها با نقطه از یکدیگر جدا شده است. چون در سیستم نشانه‌های عددی فارسی نشانه صفر و نقطه یکی است لذا در نمایه‌های متن ترجمه، شماره‌ها با خط مورب از یکدیگر جدا شده‌اند.

۱۰- تمام نمایه‌های متن انگلیسی با نمایه‌های ترجمه مطابق است به جز نمایه دستوری که براساس متن ترجمه و برابر آنها به فارسی تدوین شده است. در مورد ویژگی‌های اثر موارد دیگری نیز وجود دارد که تماماً در مقدمه کتاب آمده است.

سعید عریان

تهران ۱۳۷۳

پیشگفتار

تاکنون کوشش‌های اندکی جهت سامانمند کردن دستور زبانهای ایرانی غربی پیش از اسلام صورت گرفته که آنها نیز به گونه‌ای گسترده خود را به ویژگی‌های صرفی محدود کرده‌اند (نگاه کنید به مقدمه). این کوشش‌ها، نسبتاً توجه ناچیزی را به نحو که از طریق تغییرات و اصلاحات، گرایش به استنباط از فارسی نو را دارد، اختصاصی داده‌اند. روندی اینگونه، متأسفانه، تعریف و حدود حقیقی فارسی میانه و پارتی را به عنوان دو زبان، بویژه برای دانشجویان و غیر متخصصان، تیره و تار و مخدوش می‌کند. تصور غالب و گویی همیشگی براین است که این زبانها مبهم هستند و در واقع پدیده‌های نامعینی به شمار می‌روند که در آنها با هر ویژگی ممکن است تنها یک بار برخورد کرد. از سویی مفهوم تکینگی زبانهای میانه و نیز فارسی نو کم اهمیت جلوه داده شده، و از سوی دیگر ساختمان معتبر دستور تاریخی زبانهای ایرانی غربی مسدود شده است. بنابراین، در چنین وضعیتی، تعریف و توصیف دقیق عملکرد زبانهای میانه و نیز عناصر ممیزه آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. بعبارت دیگر، موضوعات خاص - ساخت‌های جمله نمونه قابل ملاحظه‌ای است - به توضیح و روشن سازی چشمگیری نیاز دارند.

اثر حاضر به منظور کمک در جهت تحلیل همزمانی زبان‌های ایرانی میانه غربی تحقق یافته است. این پژوهش می‌کوشد تا نحو را برپایه منابع متفاوت، علیرغم تفاوت و تمایزات اندیشه‌ای که در زمان وجود، میان آنها بوده است، منظم کند. در تعریف نحو، سئوالات مشخص زیانشناختی تاریخی پیش می‌آید؛ این پرسش‌ها باید مورد بحث و بررسی قرارگیرند، حتی اگر با قطعیت حل نشوند.

برای بررسی نحو، ارزش پیکره تمام بخش‌های زبان‌های ایرانی میانه غربی، به همان اندازه که برای شناخت خطوط کهن و غیره، اهمیت دارد، می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد؛ زیرا حتی کوتاه‌ترین متون نیز ممکن است مسئله دستوری با ارزشی را در برداشته باشند. در این اثر، از میان همه منابع، روی کتیبه‌های ساسانی، بسیار بیشتر تکیه شده است. این کتیبه‌ها، نه تنها اسناد تاریخی ارزشمندی به شمار می‌روند، بلکه ضمن برخورداری از غنای زبانشناختی، دارای متن نسبتاً ساده‌ای از تاریخ نیز هستند. با اینکه دستور زبان کتیبه‌ها بسیار روشن‌تر است، اما اهمیت مطالعه و بررسی عمیق نحوی آنها پیوسته پا برجاست. بویژه، دستگاه مبهم نوشتاری ساخت پاره‌ای از افعال باید بطور هماهنگ با دستور زبان و نیز سیستم نوشتار، توجیه شود.^۴ پیشرفت در جهت ایجاد یک بافت همزمانی روشن، هم می‌تواند متون را واضح کند و هم ساخت‌های زبانی را، و همچنین، بررسی ذاتی مسایل زبانشناسی تاریخی را نیز یاری می‌دهد.

سپاسگزاری بیشین من از محققانی است که مرا در مطالعه زبانهای ایرانی باستان و میانه یاری کرده‌اند. من برای آشناسازی و ورود به مطالعات ایرانی در دانشگاه میشیگان، رهین پرفسور آلین لوتر (Allin Luther) هستم. مطالعات فارغ التحصیلی من در دانشگاه پنسیلوانیا (۷۱-۱۹۶۶)، تحت راهنمایی پرفسور مارک، ج، درسدن، (Mark, J. Dresden) انجام پذیرفت؛ این دستور زبان را برسم قدردانی از آموزش، راهنمایی و یاری او، ارائه می‌کنم. همچنین از پرفسور مری بویس (Mary Boyce)، دکتر د. ن، مکنزی (D.N. Mackenzie) و دکتر ر. ا، امریک (R.E. Emmerick) متشکرم. آنان، در طول سالهای تحصیلم در مدرسه مطالعات آسیایی و آفریقایی (School of oriental and African studies) دانشگاه لندن، با سخاوت زیاد، وقت و آموزش خود را در اختیار من گذاشتند. بهرحال، نویسنده در مورد شیوه‌های بیان و نیز عبارات دستوری مطرح شده، بطور کامل پذیرای مسئولیت است.

کریستوفر، ج، برونر

نیویورک، نیویورک

۴. پایانه هزارش‌های مختوم به d- (نگاه کنید به پیوست «ب») در پاره‌ای از اوقات، از راه‌هایی مغایر با این هر دو توجیه می‌شود.

مقدمه

طرح قواعد نحوی پهلوی آن
قدر که باید، دشوار است
ش، دوهارله C. De Harlez

زبان‌های ایرانی میانه غربی (w Mir)، دوره زبانی میان زبانهای ایرانی باستان غربی (OIr)، که فارسی باستان (OP) با تنوع و آثاری پراکنده یکی از آنهاست، و فارسی نو (NP) متقدم را تشکیل می‌دهد.^(۱) زبان‌های ایرانی میانه غربی، خود یک خوشه دوزبانی یا دوگوشی است: فارسی میانه (MP)، زبان ولایت فارس، و پارتی (Pt)، زبان ولایات شمالی - مرکزی و غربی^(۲). مطالعه تحقیقی روی زبان‌های ایرانی میانه غربی، همراه با زبان‌های ایران باستان آغاز شد، اما بسیار کند پیشرفت کرد^(۳). از آنجاییکه متون پهلوی (Phl) در گستره‌ای وسیع، پایه اصلی تحلیل‌های زبانی فارسی میانه را تشکیل می‌دهد (و چون خط این زبان دارای مشکلات فراوانی است) لذا ابهام خط و نوشتار شدیداً از درک و دریافت زبان ممانعت می‌کند. از این‌روی پس از انکتیل دوپرون Anquetil du perron، کوشش‌های پیشگامانه مولر Müller، اساساً با مسایل مربوط به حرف نویسی و نیز توضیحات واژگانی روبرو شد. بطور کلی، دستگاه نحوی مورد نظر، از طریق قیاس آن با فارسی نو، دریافت می‌شد، گو اینکه مولر به مسایلی مانند پسوندهای ضمیر گونه برخورد می‌کرد که عملکردشان آشکارا با پسوندهای فارسی میانه در تقابل بود^(۴).

مبادی ساخت معنایی و نحو فارسی میانه در دستور زبان اشپیگل Spiegel بنیان گرفت^(۵). البته منابع محدود اشپیگل سبب زیاده روی و اغراق در بیان مطابقت

فارسی میانه با فارسی نو شد: «این زبان اساساً به سطح زبانهای ایرانی نوین در آمده بود»^(۶)، بهرحال، اشیپگل خود نیز بخوبی تشخیص داد که ممکن نیست آن منابع پیشین بتوانند منظری دقیق و کامل از یک زبان زنده را فراهم آورند^(۷).

مشکل اساسی دانشمندان نخستین، در انطباق یک واژگان بظاهر سامی با ساخت واژگانی ونحو ایرانی بود. نظریه «زبان آمیخته»، مطالعات دستوری متقدم راست می‌کرد: «بنابراین لهجه‌ای را داریم که در آن عناصر سامی به صورت ایرانی تصریف می‌گردند و با آنها بنابر قواعد ساخت واژه ونحو ایرانی رفتار می‌شود»^(۸). به کلام دیگر، بخش کلانی از واژگان سامی در فارسی میانه و پارتی به وام گرفته شد و ادات صرف ایرانی نیز به آنها افزوده شدند^(۹).

هوگ Haug در شرح ابن مقفع^۵ در باره خطوط پهلوی، از جمله هزوارش‌ها برای تلفظ‌های ایرانی، بسی نظریات موجه یافت^(۱۰). بهرحال، هوگ خود را از دیدگاه «زبان آمیخته» که پیوسته مسایل را تیره می‌کرد رها ساخت. پهلوی برای دوهارله «یک زبان براستی آمیخته» به شمار می‌رفت، گو اینکه «به کاربردن واژه‌های سامی در آن معلول نوعی پیرایه بندی از یک شیوه موقتی و گذرا بود»^(۱۱). نظریه «زبان آمیخته»، پس از گردش قرن، در دستور زبان بلوشه Blochet ادامه حیات داد، در حالیکه یونکر Junker نظریه بیان شده بوسیله دوهارله را شرح و بسط می‌داد^(۱۲).

در پژوهش salemann تحت عنوان «فارسی میانه Mittelpersisch»، توضیح مربوط به خط پهلوی بصورت هزوارش، بیشتر از طریق ارجاع به سنت نوشتار انجام گرفت تا زبان محاوره؛ که البته وی در این پژوهش، تحلیل روشنی از دستگاه آوایی و ساخت شناسی واژگانی فارسی میانه را نیز منظور کرد^(۱۳). تنها از این پس، درک واقعی کتیبه‌ها ممکن شد^(۱۴). صحت این دیدگاه بوسیله اسناد و مدارک مانوی (M) که خط آن دقیق و تقریباً آوانگار و زبان آن تا حد گسترده‌ای از تاثیرات فارسی نو آزاد بود، اثبات و مستند شد^(۱۵). بدین ترتیب فارسی میانه مانوی (MMP)، معیار و ملاکی را در اختیار محققین نهاد که می‌توانست با پهلوی و همچنین کتیبه‌ها مورد مطابقت و قیاس قرار گیرد، در حالیکه متون پارتی مانوی (MPt) نیز، منبع اساسی

۵. برونر مطلب ابن مقفع را به نقل از ابن ندیم در الفهرست آورده است. در این مورد نگاه کنید به: ابن ندیم، الفهرست، ترجمه م. رضاتجدد، تهران ۱۳۴۶، ص ۲۵-۲۲.

درک پارتی را فراهم نمود. زالمان در طرح کلی دستور زبان خود، بصورت نظام‌مند، میان فارسی میانه مانوی و پارتی تمایزی قایل نشد^(۱۶)، در حالیکه تدسکو Tedesco از مطالب کلیدی دستگاه آوایی، ساخت شناسی واژگانی و واژگان آنها، تحلیلی بدست داد^(۱۷). البته دستور کامل هر دو زبان نوشته شده است، اما نظام‌های فعلی آنها در اثر هنینگ Henning، تحت عنوان "Verbum" و پژوهش گیلن Ghilain، با عنوان "Essai...." آمده است. هیچیک از موارد مذکور، دستور کامل و آماده زبان پهلوی را در بر ندارد، اما، و.س. راستارگوئه V.S. Rastorgueval، شرح نوینی از ساخت شناسی واژگانی این زبان را با پاره‌ای توجهات به نحو آن فراهم آورد^(۱۸).

دستور زبان حاضر، خود را به شرح منظمی از ساختارهای نحوی در فارسی میانه و پارتی محدود می‌کند. بازگویی ساخت شناسی واژگانی فارسی میانه و نیز پارتی که باندازه کافی به آن شبیه است، غیر ضروری به نظر می‌رسد. بحث واجشناسی نیز تدارک دیده نشده است، زیرا این موضوع در خود، نیاز به بررسی گسترده‌ای دارد، ضمن اینکه همراه با آن باید مقایسه‌ای دقیق میان شیوه نوشتار متون و ارزیابی گویشی و تمایزات زمانی نیز صورت پذیرد. جهت کاربرد اهداف، جداول واجی مکنزی برای فارسی میانه و جداول واجی گیلن برای پارتی بعنوان اساس کار پذیرفته شده است^(۱۹).

ارائه یک نحو همزمانی دقیق، می‌توانست به همان اندازه تصنعی و غیرطبیعی باشد که ارائه یک دستگاه واجی یگانه. بخش بیشین متون ایرانی میانه غربی مربوط به ادبیات است و از همین روی از گفتار مردم، آشکارا جدا مانده است: «زیرا زبان پارتی مانند فارسی میانه یک «لهجه» واقعی نیست: هردو، زبان دادوستد، زبان اداری و زبان ادبی دارای مشخصات زبان تثبیت شده‌اند (Koine) و بنابراین، به صورت‌های گوناگون با یکدیگر تلفیق گردیده‌اند»^(۲۰).

از این روی، طیف گسترده‌ای از منابع باید مورد استفاده قرار گیرد تا هریک دیگری را از مقیدات و محدودیتها رها سازد. این کار به توجه و دقت روی تغییرات

نحوی در زمان و نیز به همان اندازه دقت روی نحوی پهلوی یا فارسی میانه مانوی به تنهایی، نیاز دارد. بطور دقیق، نحو همزمانی تنها برای کتیبه‌ها می‌تواند نوشته شود.

منابع ایرانی میانه غربی، به اعتبار زمان، از قرن نخست پیش از میلاد تا دوره اسلامی گسترش می‌یابند^(۲۱). منابع پارتی پیش از دوره ساسانیان، پراکنده و متفرق هستند، همانند: سفالینه‌های نسا (عمدتاً در بردارنده عبارات کلیشه‌ای)، پوست - قباله اورامان، و کتیبه‌های پراکنده (سرپل، سنگ یاد بود خواسک). در حالیکه در دوره ساسانیان، تحریرهای پارتی کتیبه‌های دو یا سه زبانه رسمی، قطعاتی از دورا اورپوس، و اسناد و مدارک مانوی وجود دارد^(۲۲). در این میان مجموعه‌های فارسی میانه از موارد دیگر گسترده‌تر است. کتیبه‌های رسمی، به انضمام کتیبه‌های دورا، اطلاعات با ارزشی را از زبان قرن سوم و چهارم در اختیار ما می‌گذارند. اسناد و مدارک مانوی، تماماً، برای آگاهی از سنت غیر زردشتی با ارزش ترین وسیله هستند^(۲۳). این امر در مورد ترجمه مزامیر در قرن ششم نیز، علیرغم گرایش آن به ترجمه واژه به واژه پیشینا^۷ صادق است. منبع متاخر دیگر، که تماماً مورد بهره‌گیری قرار گرفته، مکتوبات پاپیروس هاست. پاپیروس‌ها، احتمالاً به زبان محاوره‌ای نزدیک‌ترند، اما بصورت قطعه قطعه و بویژه با خطی مبهم. مهرها و ظروف نقره‌ای نیز، موادی را از دوره‌های مختلف عرضه می‌دارند، در حالیکه سکه‌ها به عبارات قالبی و کلیشه محدود می‌شود و بیشتر از نظر شناخت خطوط کهن جالب هستند.

گزینش متون پهلوی قابل استفاده در یک دستگاه نحو، بسیار دشوار است. به نظر نمی‌رسد که متنی بازتاب یک دوره خاص باشد به جز آثار دینی و مربوط به الهیات که می‌توانند بطور دقیق دارای تاریخ باشند. از آنجا که در این پژوهش، زبان فارسی میانه زنده دوره ساسانیان مورد نظر بوده است، لذا روی آن دسته از آثار غیر دینی و دینی تکیه شده که به نوعی دارای ریشه‌های مردمی بوده‌اند^(۲۴). اما ویژگی و خصلت بیشین این گونه آثار - ترکیب روایی و انتقال - همچنین می‌تواند مشکل و

۷. pešittā: تحریر باستانی رسمی سریانی. کتاب مقدس به زبان گفتاری سریانی سرزمینهای مسیحی متعلق به آغاز قرن پنجم میلادی.

معضل آنها باشد. بعبارت دیگر، زبان این آثار، چه در مرحله روایی و چه در روند کتابت، با کاربرد اخیر سازگار شده است.

«فارسی میانه کتاب‌های زردشتی یک «زبان مشترک»^۸ ادبی است، ادغام شده در زبان فارسی، با بسیاری از ساخت‌های شمالی آمیخته به گونه‌های جنوبی»^(۲۵) انطباق و سازگاری متون کهن با این زبان ادبی، باید از طریق تحلیل نحو آنها شناخته شود. متون به کار رفته دیگر نیز هریک نکات گوناگون و جالبی را ارائه می‌کنند. ZWY، نمونه‌ای از ترجمه‌ها و شرح‌های کهن را در بردارد. CAP و AXK، علیرغم زمان نامشخص، ادبیات آموزشی را عرضه می‌دارند که ریشه‌های آن کهن است و مورد بی‌توجهی قرار نگرفته است. سرانجام، MHD، که در بردارنده زبان فنی قانون دادگاه‌های ساسانی بوده و از همین روی، در زبان بسیار محافظه کارتر از بیشتر متون پهلوی دیگر است^(۲۶). از آنجا که این دستور در واقع نحو متون است و نه بازسازی فرضی مرحله‌ای از زبان گفتاری ایرانی میانه غربی، لذا، شایسته بود که برای نقل متون از حرف نویسی استفاده شود تا آوانویسی^۹.

«در یک کتاب دستور زبان، چنین روشی را که در هر مورد مبتنی بر نشان دادن صداها باشد که خود مسئله‌ای غامض بوده و اعتبار آن تردید آمیز است، نمی‌توان بخوبی معمول داشت.»^(۲۷)

برای حرف نویسی‌ها، در این پژوهش از روش هنینگ که در متون مانوی به کار رفته، استفاده شده است^(۲۸). خط دقیق کتیبه‌ها و نیز زبور، مشکلاتی را ایجاد نمی‌کند^(۲۹). حرف نویسی پهلوی دشوار است، و هیچ نظامی بدون مجموعه‌ای از نشانه‌های زیر و زبری نمی‌تواند ترکیب دقیق رویداد واژه معینی را نشان دهد. طرح د،ن، مکنزی، در پرتو منابع دیگر فارسی میانه، تا حد بسیار زیادی از خصلت و مزیت بررسی با قاعده و منظم املاي مبهم پهلوی، برخوردار است^(۳۰). به نظر می‌رسد که در این طرح، اختیار، کمترین و توضیح و توجیه درست و اصیل بیشترین

۸. koine = زبان مشترک یونانیان حدوداً از پایان دوره کلاسیک تا دوره بیزانس. این واژه بعداً دارای گسترش معنایی شد و به طور کلی به معنای زبان مشترک بین افراد گوناگون، زبان میانجی، به کار رفت.

۹. مترجم به دلایلی لازم دانست که تمام مثالهای داده شده، آوانویسی شود. برای دلایل توجیهی این امر، نگاه کنید به، مقدمه مترجم.

نقش را داشته است و این چیزی است که پیوسته در این پژوهش از آن پیروی شده است. صورت‌های تند نوشته و یا شکسته حروف با خط زیر آن نشان داده شده است (بنابراین "y" ای که به شکل "z" دیده می‌شود بصورت y، و "z" ای که بصورت "y" دیده می‌شود به شکل z آمده است). اما از صورتهای قراردادی مکنزی در هزوارش‌ها (E برای H و O برای c)، استفاده نشده است. در مورد نشانه‌های ترکیبی  و  مسئله کوچکی وجود دارد. صورتهای X1 و X2 نیبرگ Nyberg، و *ty*، *yt*، شکل ثابت این نشانه را ارائه می‌کنند اما، صورت واجی و نقش صرفی آنها که در یک بافت استنباط می‌شود، ندیده می‌ماند. در این اثر، برای حفظ وضوح نحوی، هریک به تناسب وضعیت و حالت بصورتهای: -ēd, -ēnd, -ēh, و یا t/d-، واجنویسی شده‌اند.

در نقل متون، تمام مواد مانوی تحت پوشش فهرست بویس، بصورت M بعلاوه شماره مشخصه آن مورد ارجاع قرار گرفته است^(۳۱). متون منتشره توسط و، ب، هنینگ، استخراج شده از، Mir.Man. III، ترجیحاً با شماره متن بعلاوه شماره فزاینده سطر نقل شده‌اند تا شماره ورق، رویه، ستون و یا شماره سطر در ستون. اصلاحات در صفحه، و ارجاعات سطری صورت گرفته در Catalogue، در این پژوهش نیز لحاظ شده است. برای طبقه‌بندی متون مانوی و نیز آثار پیشین، Catalogue مورد ارجاع قرار گرفته است^(۳۲). مواد کتیبه‌ای با اشاره به سطر و متون پهلوی با اشاره به فصل و پاراگراف یا تنها پاراگراف نقل شده‌اند. فهرست زیر، کوه نوشته متونی را که در ارجاعات مورد استفاده قرار گرفته‌اند ارائه می‌کند و همچنین آثار در آمده از کتابشناسی A را نیز بر می‌شمارد^(۳۳):

I B 4974

ab

ANR

AR

Armazi

abecedarian hymns

Ardašir Naqš i Rustam relief

Angad Rōšnān

silver bowl from Georgia

Waldschmidt 3

Boyce 2

Herzfeld 1

Boyce 3

Henning 22

AWN	Ardā Wirāz Nāmag	Asa
AXK	Andarz ī Xusraw Kawādān	Jamaspasana
Avr	Avroman parchment	Nyberg 1
AZ	Ayādgār ī Zarērān	Pagliaro
BBB	Bet-und Beichtbuch	Henning 3
Bih	Bihšāpūr inscription	Ghirshman
— frag	Bihšāpūr fragments	Menasce 2
BM	British Museum seals	Bivar
Bp	Berlin papyri	Hansen 1
CAP	Čīdag Andarz ī Pōryōtkēšān	Kanga
DA	Draxt ī Asūrīg	Jamaspasana
DE	Dura-Europos texts	Frye 5
F	Fīruzābād inscription	Henning 15
Fs	Frye, clay sealings	Frye 4
GMII	Leningrad papyri	Perikhanian
H	Huwīdagmān	Boyce 3
Hajj	Hajjiābād inscription	Nyberg 4
I	Iqlīd inscription	Frye 6
Jh	Jesus hymn	Waldschmidt 2
KAP	Kārnāmag ī Ardašīr ī Pāpakān	Āntiā
KKZ	Kirdēr Ka'ba-yi Zardušt inscription	Chaumont
KNR	Kirdēr Naqš ī Rustām inscription	Henning 23
KNR	Kirdēr Naqš ī Rajab inscription	Frye 2
KSM	Kirdēr Sar Mašhad inscription	Gignoux 2
L	Leningrad seals	Lukonin
LK	Legend of Kiršāsp	Dhabhar
Maq	Maqšūdābād inscription	Menasce 2

MHD	Mādiyān ī Hazār Dādīstān	Bartholomae 1
—a	Mādiyān ī Hazār Dādīstān	Anklesaria
Miškīn	Miškīnšahr inscription	Gropp 2
MYF	Mādiyān ī Yōšt ī Friyān	Asa
N	Nisa ostraca	Dyakonov
Ni	Nisa ostraca	Dyakonov and Livshits
P	Paikuli inscription	Herzfeld 1
Pc	Persepolis column inscription	Menasce 2
Per	Persepolis inscriptions	Frye 3
Ps	Psalter fragments	Andreas 2
S	Manichean texts	Salemann 1
Sarpul	Sarpul inscription	Gropp 1
Sm	Hermitage bowls	Smirnov
ŠKZ	Šāpūr I KZ inscription	Sprengling 2
ŠNRb	Šāpūr I NRb relief	Herzfeld 1
Tab	Tabaristan bowls	Henning 21
XR	Xusraw ud Rēdag	Unvala 2
Xwāsak	stele of Xwāsak	Henning 13
ZWY	Zand ī Wahman Yasn	Ankelesaria

قطعات مانوی آلمانی، منتشره در Catalogue موارد زیر را در برمی‌گیرد:

M 4570	Sundermann
M 4574	Sundermann
M 5861	Sundermann
M 6020	Henning 24

نشانه‌ها:

در حرف نویسی:

- [] باز سازی متن از دست رفته را نشان می دهد.
- () باز سازی متنی آسیب دیده را که بخشی از آن خواناست، نشان می دهد.
- < > حذف واژه یا حرف را نشان می دهد.
- + اصلاح واژه را که معمولاً شامل تغییر یا افزایش یک حرف می شود، نشان می دهد.
- ../.. نقطه گذاری را - معمولاً در متون فارسی میانه مانوی یا پارتی مانوی - نشان می دهد. ****

در آوانویسی‌ها:

- * یک شکل نامعین یا، برگردان نامعینی از یک ساخت هزوارشی را نشان می دهد.

در ترجمه‌ها:

- * معنی نامعین یا معنی بافتی را نشان می دهد.
- () واژه‌هایی را نشان می دهد که در متن قرینه و همانند، آشکارا مشخص نشده‌اند.
- اعداد فارسی میانه و پارتی بصورت اعداد رومیایی کوچک و شکسته به تحریر درآمده‌اند.

یادداشت‌های مقدمه:

۱. برای مرحله زبانی ایرانی میانه غربی (w Mir)، نگاه کنید به:
W.B.Henning, "Mitteliranisch", Handbuch der orientalistik I,IV,1,
Leiden, 1958, 89-90.
۲. نگاه کنید به: همان، برای فارسی میانه، ص ۹۷، برای پارتی، ص ۹۴-۹۳.
۳. نگاه کنید به:
A.H. Anquetil Duperron, Zend-Avesta, ouvrage de zoroastre II,
paris, 1771.
۴. Marc. Jos. Müller, "Essai sur la langue pehlevie" JA series III,
VII, 1839,289-346; "untersuchungen über den Anfang des
Bundehesch", Abh. der phil-philol. cl.der könig.byer. AW III,
1840, Abth.III 615-44.
۵. Fr.Spiegel, Grammatik der pārsisprache, Leipzig, 1851.
Grammatik der Huzvāresch sprache, vienna, 1856.
۶. Huzvāresch 14.
۷. همان، ۱۴۹، مقایسه شود با: Pārsisprache,80-81. برای تاریخ متقدم مطالعات مربوط به
زبان‌های ایرانی میانه غربی نگاه کنید به:
Haug's "An introductory essay on the pahlavi language" in Jamaspji and
Haug. An old pahlavi-pazand Glossary, London-Bombay, 1870,1-148.
در مورد بررسی سکه‌ها و مهرها، نگاه کنید به کتابنامه در:
R. Göbl sasanidische Numismatik, Braunschweig, 1968,88-93.
۸. Ed. Sachau, Neue Beiträge zur kenntniss der zoroastrischen
Literatur, vienna, 1871,7.
۹. Sachau, review of Jamaspji and haug, op.cit., ZDMG XXIV,
1870, 723-24.

۱۰. "Essay", 38-40.
۱۱. C. de Harlez, Manuel du pahlevi des livres Religieux et Historiques de la perse, paris, 1880,V.
۱۲. Heinrich F.J. Junker, The frahang i pahlavik, Heidelber, 1912,15-16.
۱۳. Wm. Geiger and E.Kuhn, ed., Grundriss der iranischen philologie, strassbourg, 1895-1901, Bd.1, Abt.1, 249-332.
۱۴. در مورد هزوارش‌های فعلی، نگاه کنید به، پژوهش هر تسفلد تحت عنوان:
"Essay on pahlavi", Paikuli I, Berlin, 1924, 52-73; H.H. Schaeder, Iranische Beiträge I, Halle, 1930, 236-37.
فرانتز روزنتال در: Die aramaistische forschung Leiden, 1939,72-82
خلاصه‌ای از تحقیقات مربوطه را آورده است. در مورد گسترش نظام‌های نوشتاری، نگاه کنید به:
Henning, op.cit., 30-33.
۱۵. در مورد نخستین تحقیقات روی اسناد و مدارک مانوی نگاه کنید به:
Henning, "Das verbum des Mittelpersischen der Turfan fragmente", ZII IX, 1983, 158-59., A.Ghilain, Essai sur la langue parthe, Louvain, 1939, 34-37.
۱۶. Manichaeische studien I, Mèm.de l'Ac imp sc de st. - petersbourg 1908,10,154-70.
۱۷. Paul Tedesco, "Dialektologie der westiranischen Turfantexte", Mo XV, 1921, 184-258.
۱۸. Sredne-Persidskij yazyk, Moscow, 1966
۱۹. D.N.Mackenzie, "Notes on the transcription of pahlavi", BSOAS XXX, 1967, 19-23., A concise pahlavi Dictionary. London, 1971, XIV-XV. Ghilain, Essai, 40,
Rastorgueva,OP. Cit., 27-28 ; Henning, "Verbum",161
نیز نگاه کنید به:
۲۰. H.H. Schaeder, "Beiträge zur Iranischen sprachgeschichte", Ung Jahr XV, 1935,566.
۲۱. نگاه کنید به محاسبه هنینگ در: "Mitteliranisch",27-30, 40-52
۲۲. در مورد دوره و انتقال مورد اخیر نگاه کنید به: Ghilain, Essai, 24-33
۲۳. در مورد این ادبیات، نگاه کنید به:

Mary Boyce, "The Manichean Literature in Middle Iranian", *Handbuch der orientalistik*, I, IV Iranistik, 2 literatur, Lieferung 1, Leiden, 1968, 31-66.

۲۴. از جمله: DA, XR, LK, MYF, Awn, AZ, KAP. برای کوتاه نوشت‌ها نگاه کنید به فهرست کوتاه نوشت متون که در همین مقدمه آمده است.

۲۵. Boyc, "Middle Persian literature", *Handbuch der orientalistik*, I, IV Iranistik, 2 literature. Lieferung I, Leiden, 1968, 66.
salemann, "Mittelpersisch", 250 نیز نگاه کنید به:

۲۶. برای بحث مربوط به متون پهلوی، نگاه کنید به:

Boyce, "MP lit.", J.C. Tavadia, *Die mittelpersische sprache und literatur der zarathustrier*, Leipzig, 1956; E.W. West, "pahlavi literature", in Wm. Geiger and E. Kuh, ed., *Grundriss der iranischen philologie*, Bd. II. 75-129.

۲۷. Henning, "verbum", 161, و نیز نگاه کنید به بحث هنینگ درباره حرف نویسی و آوانویسی در: "Mitteliranisch", 120-23.

۲۸. *Mitteliranische Manichaica aus chinesisches-Turkestan III*, SbPAW phil-hist. kl. 1934, 27, 911.

۲۹. نگاه کنید به Mackenzie, Dictionary, XI; و نیز:

H.S. Nyberg, *A Manual of pahlavi I*, Wiesbaden, 1964, 129; Rastorgueva, op.cit., 21-22. cf. Henning, "Mittelpersisch", 124-25.

۳۰. Dictionary, X-XIV^{۱۰}; "Notes", 17-29.

۳۱. *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean script in the German Turfan collection*, Berlin, 1960,

سرودهای منتشره که براساس قطعات، شماره شده‌اند، مستثنی هستند.

۳۲. و همچنین برای تعدادی از متون پارتی نقل شده، و نیز برای آثار مندرج در:

M. Boyce, *Middle Iranian Manichaica from Chinese Turkestan IV*, Berlin Akademie der Wissenschaften der DDR, in preparation.

۳۳. متون، بدون افزوده‌های غیر ضروری و نیز اصلاحاتی که ممکن است در آثار ظاهر شود، اما با بازنگری‌های اخیر، نقل شده‌اند. (بطور مثال: Henning, "Mitteliranisch", 28-30 در باره پوست قبالة اورامان).

فصل ۱: اسم

۱ - عدد

الف) اسم و صفت^(۱)

فارسی میانه

۱-۱ برپایه معیار مورفولوژیکی، تا اندازه بسیار محدودی میتوان اسامی فارسی میانه را از صفات متمایز نمود^(۲). بنابراین، بافت نحوی، برای تشخیص عملکردهای اسم، چه بعنوان اسم و چه بعنوان صفت، در یک جمله، نخستین ابزار بشمار می‌رود. عواملی که به شناسایی نقش اسم کمک می‌کنند عبارتند از:

الف) نقش آشکار اسم در یک بافت متنی:

ŠPYL HYMNND (ZWY 3.2)

weh wurrōyēnd

... بهتر می‌گردوند^(۳)

ب) جایگاه، برای نمونه، بعنوان عنصر پیشین در ساخت دربردارنده‌ادات نسبی:

>hyng <y sh dys (M 738 V 5-6)

ahēnag ī se dēs آغازین در میان آن سه صورت

پ) توصیف بوسیله شمار واژه‌ها، ضمائر یا ضمیر - قیدها:

h>n <y tnygyrd (M9 II R5)

hān ī tanīgird آن > پدیده < جسمانی

sn>n >nwšg>n (M 738 R13)

senān anōšagān سه انوشه (= نامیرا)

بافت‌های متنی ونحوی همچنین نشان می‌دهند که آیا مجموعه، اسامی همجوار، یک واحد نحوی است یا نه:

>c ps w>d rwšn >wd >c ps rwšn >b (M 7980 I R i 6-8)

az pas wād rōšn ud az pas rōšn āb

از پس باد، روشنی و از پس روشنی، آب

۱-۲ در یک عبارت اسمی، مجموعه بافت‌های ممکن برای اسم توصیف کننده:

(_____ - اسم

(اسم - ادات نسبی - _____

بسیار محدودتر است از هنگامیکه همراه با یک صفت توصیف کننده

به کار می‌رود:

(_____ - اسم

(اسم - ادات نسبی - _____

(اسم - _____

این تفاوت، تظاهرات وصفی کاملاً روشنی را ارائه می‌دهد:

hm>g h>n šhry>ryy rwšn >wyst>m >prydg (M729 I V i ; 7-9)

hamāg hān šahryārī rōšn awestām āfrīdag

همه آن شهریاری روشن، سر زمین ستوده

>z <yn <ym >c >br nbyšt. u wzydd>dyst>n>n rwsn (M 9 II R 2-4)

az ēn im az abar nibišt. ud wizīddādestānān rōšn

من از این روی برزبر (= بالا) این نوشتم و (از) گزیدار دادستانان روشنی

اما، در هر حال، اسم باید از بافت مربوطه، قابل تشخیص باشد:

>wš hm>g rwsn d>ryd...>wd h>m qyšwr rwsn d>r>d (M 7984 II V ii 26-27)

u-š hamāg rōšn dārēd...ud hām kišwar rōšn dārād

او تمام روشنی خود را دارد... و باشد که روشنی همه جهان را بدارد
rwcyn>g<y [dy]l>n bzm̄g <y rwsn (M 224 I.R 1-2)

rōzēnāg ī dilān, bazmag ī rōšn روشن چراغ دل‌ها،

پسوند جمع -ān، ممکن است در وضوح یک عبارت اسمی نقش داشته باشد. هنگامیکه به یک اسم چسبیده باشد:

jwdy kwnyd zyndg>n >c mwrđg>n rwsn>n >c t>ryg>n >wd
bwxtg>n >c >ndrxtg>n (M 798a V i 2-5)

judē kunē zīndagān az murdagān, rōšnān az tārīgān ud bōx-
tagān az andraxtagān

او زندگان را از مردگان، روشنان را از تاریکان و رستگاران را از مغضوبان جدا می‌کند.

wl̄tk>n lw̄b>n (AWN 10.2)

widārdagān ruwān

روان درگذشتگان

هنگامیکه به یک صفت چسبیده باشد:

prystg[>n wzr]g>n zyrd̄r (BBB 28-29)

frēstagān wuzurgān zīrdar

خردمندترین فرشتگان بزرگ

fryhstwm>n rwsn>n (M 90 3)

frihstomān rōšnān

گرامی‌ترین روشنان

پارتی

۱-۳ در زبان پارتی نیز همانند فارسی میانه، بافت نحوی، برای تمایز اسم از عملکردهای صفت، اهمیت بسیاری دارد. عملکردهای یک اسم ساده:

>z hym tw rwšn	(AR VI 10)
až hēm tō rōšn	من روشنی تو هستم
hmg pwr rwšn	(H I 68)
hamag purr rōšn	همه پراز روشنی
r>h >w rwšn	(M 7 I 50)
rāh ō rōšn	راه به روشنی
rwšn z>yd	(M 741 4)
rōšn zāyīd	روشنی زائیده شد
hw rngs rwšn	(M 2 II 60-61)
hō rangas rōšn	آن روشنی کوچک

در زبان پارتی، به سبب مضایقه بسیار در استفاده از ادات نسبی، بافت در عبارات اسمی، نسبت به زبان فارسی میانه، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. در بافت (اسم —)، یک اسم، غالباً بطور دقیق همان نقشی را ارائه می‌دهد که معمولاً یک صفت دارای آن است^(۴) در چنین بافتی، یک اسم می‌تواند آشکارا صفت گونه شود؛

(الف) به واسطه نقش آن به عنوان توصیف کننده اسم خاص:

c(y)hrg sdwys rwšn. nm>yd	(M 741 3)
čihrag sadwēs rōšn nimāyēd	سدویس روشن چهره می‌نمایاند.

و یا،

(ب) بواسطه تطبیق اختیاری آن با اسم در حالت جمع:

<yryn pydr>n rwsn>n (M 2 II 107-08)

imīn pidarān rōšnān این پدران روشنی

z>wr>n rwsn>n (M 741 16)

zāwarān rōšnān نیروهای روشنی

bg>n rwsn>n (M 5569 9)

bāyān rōšnān بغان روشنی

šhr>n rwsn>n šhrd>r (H VIc 21)

šahrān rōšnān šahrđār شهریار اقالیم روشنی

استفاده از حالت جمع نیز، ممکن است در وضوح عملکرد اسم، نقش داشته باشد:

>ngd rwsn>n fry>ng (AR I 1)

angad rōšnān fryānag <ای> محبوب روشنان دارا

بهرترتیب، هم ساخت مفرد و هم ساخت جمع عبارات اسمی، ممکن است دارای ابهام باشد.

اسم + صفت، و یا اسم + اسم:

n>w rwsn (M 5569 6)

nāw rōšn ناو روشنی

dydym rwsn (M 5569 8)

dīdēm rōšn دیهیم روشن

صفت + اسم، و یا اسم + اسم:

>wn lmtyr nys>g ky rwsn frd>b¹ t>b>d (M 6 55-56)

ōn! lamtēr nisāg, kē rōšn fradāb tābād

آه! ای چراغ تابان، پرتو روشن چه کسی برتابیده است.

صفت + اسم، و یا اسم + صفت:

pd b>rwr>n rwsnn r>z (M 42 35-36)

pad bārwarān rōšnān rāz همانند باروران روشن
گاهی اوقات ابهام در اسامی مختوم به -yn، یعنی پایانه‌ای که می‌تواند با
ارزش آوایی -īn نشان دهنده اسم در حالت جمع، و یا با ارزش آوایی -ēn
بیانگر صفت باشد، دیده می‌شود. ویژگی‌های نحوی دیگر، معمولاً ساختار
مربوطه را روشن می‌کنند:

gy>nyn cmg cy tw tyrgystr (M 67 12-13)

gyānēn čamag čē tō tiryestar جریان روحی تو شتابانتر است
بهرحال، پاره‌ای از مثالها پیوسته در ابهام می‌مانند. عبارت زیر، در صورت
اسمی، می‌تواند از طریق افزایش čē (ویاō) کاملاً روشن و مشخص شود:
d>m hy(n)[z>wr]^(۵) ky cšm >st u gwš gy>nyn (M 7 I 43-44)
dām henzāwar kē čašm ast ud gōš gyānēn

آفریده نیرومندی که چشم و گوش روحانی است.
حضورادات نسبی در عبارت اسمی، ابهام را از میان بر می‌دارد؛ زیرا،
همانطور که قبلاً گفته شد، در زبان پارتی، علیرغم فارسی میانه، این ادات،
بندرت همراه صفت می‌آیند:

qyrdg>n tšy rwšn >wt t>r (M 8171 21-22)

kirdagān čē rōšn ud tār اعمال روشنی و تاریکی

ب) اسم جمع

فارسی میانه

۱-۴ مفهوم «جمع» بوسیله اسم جمعی که هم قابلیت و هم عدم قابلیت جمع
بسته شدن را داشته باشد، مصداق می‌یابد. ساخت فعل صرف شده، دقیقاً
شمار فاعل خود را بیان می‌کند:

HTt NTLWNd plendy >yst>m ZY LY...>DYNšn plncd
nšyd>ndy B>TL LK(PS 131.12).

agar-at pāyend frazañd tēstām i man...ēg-išān frazand
nišēyānd pas tō

اگر فرزندان تو پیمان مرا بپایند... آنگاه فرزندان ایشان پس از تو شهریاری
کنند.

GBR> ZY pyl TMH dyt MNW LWTH gwspnd>n PWN dšt
kwp YHWWNt HWHd (KAP 8.4^۲)

mard ī pīr ānōh dīd kē abāg gōspandān pad dašt kōf būd
hēnd

مرد <- انی> پیر در آنجا دید که با گوسپندان در دشت <و> کوه بودند.
شمار اسمی که فاعل فعل جمع نیست (یا اسم مقدم بر فاعل)، معمولاً با
توجه به بافت مشخص می شود:

ch>lp>d W KYN> wlcyt...gwšn PWN g>s ZY NPŠH QDP
ŠBKWNt (AWN 15.1-5)

čahār - pāy ud gōspand warzīd...gušn pad gāh ī xwēš abar
hišt

چهارپای و گوسپند را ورزیدند... گشن را به گاه خویش <بر ماده> برهشتند.
YTYBWNst HWHd PWN ZK ZY hwp wstlt g>s (AWN 14.
20)

nišast hēnd pad ān ī xūb wistard gāh

بدان گاه خوب گسترده نشسته اند.

[>p]šn L<YT w>ty PWN PWMH (Ps 134.17)

u - šān nēst wād pad dahān دردهان ایشان هیچ نفس نیست
>wyš>n kym n>m ny >y>st (M 1 41-42)

awēšān kē-m nām nē ayāst که من نام ایشان را بیاد ندارم

در متون پهلوی، نسبت به متون فارسی میانه مانوی، گرایش بیشتری در

استفاده از اسم جمع با مصادیق جاندار وجود دارد؛ حتی زمانی که جمع بستن آن اسم اختیاری باشد. کاربرد و یا حذف پایانه جمع در متون فارسی میانه مانوی، تابع ملاحظات هموزنی و خوشخوانی کلام است:

yzd >wd xwr >wd^۳ m>h (M 7984 I R ii 22-23)

ایزدان و خور و ماه
در تقابل با:

rwšnyy >yg yzd>n (ibid. 20-21)

روشنی ایزدان

۱-۵ در یک عبارات اسمی، ترکیب ساخت مفرد اسم توصیف شونده + ساخت جمع اسم توصیف کننده، از نظر کمی بسیار موجز و از نظر کیفی بسیار دقیق است:

>b>ryg>n dyn <y pyšyng>n (M 5294 I R 2)

ادیان دیگر پیشینیان

abārīgān dēn ī pēšēnagān

ادیان پیشینیان

dēn ī ahēnagān

ادیان پیشینیان

عبارت ^۴ Pēšēnagān dēnān (همانگونه که در V 17 آمده) و یا ^۵ dēnān

Pēšēnagān، از نظر معنایی دارای ابهام است؛ معنایی که میتوان برای آنها بازجست، «ادیان کهن» است؛ در حالیکه معنی واقعی عبارت مذکور با ساخت اسم جمع ^۵ dēn ī pēšēn (R 10 - 11) بیان میگردد. الگوی مفرد + جمع، در عبارات اسمی دارای وجه غالب است:

l>t>n lwb>n (AWN 12.4)

rādān ruwān روان رادان

>wys>n yzd>n sr (M 7984 II Rii 16-17)

awēšān yazdān sar سران ایزدان آنان

dyl <y prwxyd>r>n (M 738 V 14)

dil ī farroxīdārān دل (های) سعادت‌مندان

عبارات همراه با ضمائر توصیف کننده:

dyl <yg >m>h (BBB 395)

dil īg amāh دل ما

BR> PWN Ptwnđ ZY LKWM (ZWY 2.3)

bē pad paywand ī ašmā به جز پیوند (= فرزند) شما

در یک ساخت دو عبارتی:

plystky ZY MN P>tkws>n sldly (Per 1.8)

frēstag ī az pāygōsān sardār فرستاد (گان) سردار (ان) نواحی

۱-۶ اسم‌هایی که همیشه بر حالت تجمع دلالت می‌کنند، معمولاً دارای ساخت

مفرد هستند:

Krpk ZY PWN d>t l>d <BYDWNđ (CAP 22)

kirbag ī pad dād rāy kunēnd

کرفه‌ای که برای < حفظ > قانون < دین > انجام دهند

ZNH mltwm PWN 10,9 PWN kwst ZY >P>htl BR>

>pshynd^۶ (ZWY 4.55)

ēn mardōm pad dah, nōh pad kust ī abāxtar bē abēsēhēnd.

از < هر > ده < تن > این مردم، نه < تن > در سوی اباختر (= سمت شمال)

نابود شوند.

این گونه اسامی، در صورت داشتن مرجع ذیروح، می‌توانند به صورت

جمع نیز بکار روند:

<LHš>n mltwm>n MNWš>n PWN gytyg >hlmwk ZY plypt>l
YHWWNt^v HWHd (AWN 47.5)

awēšān mardōmān kē-šān pad gētīg ahlomōy ī frēftār būd
hēnd
مردمانی که به گیتی مشرک و فریفتار بودند.
در یک جمله، مرجع، به سادگی می‌تواند از حالت جمع به اجزاء سازنده
خود تغییر یابد:

hm>g rm rwšn <yt xwd weyd hynd (BBB 358-59)

hamāg ram rōšn ī-t xwad wizīd hēnd

همه رمه (= گروهی از تشکیلات مانوی) روشن که تو را خود برگزیدند

lmy HWHnd MNWšn [wydyptk d]ly (Ps 95.10)

ram hēnd kē-šān wīftag dil
قوم گمراه دل هستند

پارتی

۱-۷ کاربرد اسم جمع در پارتی نسبت به فارسی میانه بسیار فراوان‌تر است.
شمار می‌تواند بوسیله یک فعل نشان داده شود:

>YK y>zt >dywr YHYHnt (ŠKZ 30)

kū yazd ayār bawānd
برای اینکه ایزدان یاور او باشند.

sxwn z>dg xrwšt bwd hyd (M 30 R i 21-22)

saxwan zādag xrušt būd hēd

تو سخن زاده (= زادگان سخن) خوانده شده‌ای

P>dgyrb >frydg ky >c >br <štynd (M 284a v ii 8-10)

pādgirb āfrīdag kē až abar ištēnd

اشکال ستوده‌ای که در بالا بسر می‌برند

و یا بوسیله یک اسم جمع در همان بافت:

šhr>n >n>s>g >wd g>h y>wyd>n (M 76 V 11-12)

šahrān anāsāg ud gāh yāwēdān

شهرهای بی شمار و گاه (=عرش) جاودان

در پارتی می توان از اسم معنی ساخته شده با پسوند -īft بعنوان اسم جمع صریح استفاده نمود:

>rd>wyft >z>d qryd. >c hwyn nydrng (M 99 R 15)

ardāwīft āzād karēd. aṣ hawīn nidrang

انجمن اردایی را آزاد می کند از ستم آنان

u wyz>d sywg. >wd swgb>ryg hmg rm^ >rd>wyft (M 5569 18-19)

ud wizād sēwag. ud sōgbārīg hamg ram ardāwīft

همه رمه اردایی یتیم و سوگوار رها شد

در عبارات اسمی پارتی، الگوی اسم توصیف شونده مفرد + اسم توصیف کننده جمع، نسبت به فارسی میانه از عمومیت بیشتری برخوردار است:

y>ztn CBW (ŠKZ 29)

yazdan xīr

امور ایزدان

hwyn pwsg zrgwng (H I 22)

hawīn pusag zargōnag

پساگ (= تاج گل) زرگونه آنها

پ) وابستگی میان اسم و توصیف کننده های آن از نظر شمار

فارسی میانه

۸-۱ زمانی مطابقت مطلق میان اسم در حالت جمع و نیز صفت توصیف کننده،

در فارسی میانه الزامی نبوده است، و این حالت معمولاً پیش می‌آید. این وضعیت بویژه در فارسی میانه مانوی بسیار عادی است، هم برای مراجع ذیروح:

hmwc>g>n wzrg>n <stwn>n >wd pwštb>n>n^۹ <y whmn
nrym>n (M 11 R 12-14)

hammōzāgān wuzurgān istūnān ud Puštbānān ī wahman
narīmān

آموزگاران بزرگ، ستون‌ها و پشتیبانان بهمن نریمان

prystg>n nyw>n r>myšngr>n <y dyn >wyšt>ptg (M 11 R 7-8)
frēstagān nēwān rāmišgarān ī dēn awištāftag

فرشتگان خوب، رامشگران دین ستم‌دیده

>ndwm d>š s>r>r>n p>q>n >ndr bwd hynd (M5294 I R 10-
13)

andom dā-š sārārān pākān andar būd hēnd

تا زمانیکه سالاران <و> پاکان آنان اندر بودند (= زنده بودند).

و هم برای مراجع غیر ذیروح:

>yn mhrn>mg <y pwr >c sxwn>n zyndg>n >wd mhr>n xwš>n
(M 1 170-73)

ēn mahrnāmāg ī purr az saxwanān zīndagān ud mahrān
xwašān

این مهرنامه (= کتاب سرود) پراز سخنان زندگان (= مانویان) و مهران (=

سرودها) خوش

در اینجا، باردیگر^(۶) می‌بینیم که کاربرد پسوند جمع بوسیله عوامل

هموزنی معین می‌گردد.

۱-۹ اسم توصیف شده بوسیله عدد، در حالت مفرد ظاهر می شود. (۷) اسم

توصیف شده بوسیله ضمیر - قید کمی نیز به مفرد بودن گرایش دارد:

KBYR >YŠ (MHDa 11-15)

was kas بسیار کسان

ZK ZY KBYR ZHB>yn g>s wstlg ZY hwp W b>lšn LWTH

bwp psck MNWš>n ptš YTYBWNst HWHd (AWN 15.9-10)

ān ī was zarrēn gāh, wistarag ī xūb ud bālišn abāg bōb

passazag kē-šān padīš nišast hēnd

آن گاه بسیار زرین، بستر خوب و بالش را با قالی شایسته که بر آن نشسته اند.

بهر حال، اغلب در حالت جمع نیز می آید:

>p>ryk lwb>n>n (AWN 12.3)

abārīg ruwānān روانهای دیگر

prhyd wcydg>n (M 2 I R i 19)

frahīd wizīdagān گزیدگان بسیار

wys[p]>n przynd>n dwšyst>>n (BBB 3-4)

wispān frazindān dōšistān همه فرزندان بسیار عزیز

ws m>nyst>n>n (M 2 I Ri 19)

was mānestānān منزلگاههای بسیار

yq cnd mhr>n (M 1 182-83)

yak čand mahrān یک چند مهران (= سرودان)

sr <y wysp>n wyhyh>n (M 172 R 7-8)

sar ī wispān wihihān سر (= سرور) همه خرد^(۸)

اسم توصیف شده بوسیله ضمیر اشاره نیز به سهولت، حالت جمع را می پذیرد:

>wyn šhr>n (M 2 I R i 16)

awin šahrān	این شهرها
<ymyš>>n bšyhk>n wzrg>>n (Jh 15 R 6-8)	
imēšān bišehkān wuzurgān	این پزشکان بزرگ

پارتی

۱-۱۰ درپارتی تطبیق و عدم تطبیق اسم و صفت در حالت جمع بطور یکسان اختیاری است.

با مطابقت:

frwx>n rw>n>n (M 42 56)	
farroxān ruwānān	روان‌های فرخ
nys>gyn drxt>n (M 5 28)	
nisāgēn draxtān	درختان درخشان
šhr>n rwšn>n (M 538 V 3)	
šahrān rōšnān	شهرهای روشن
šhr>n <st>w>dg>n (M 544 R 8)	
šahrān istāwādagān	شهرهای ستوده

بدون مطابقت:

gryw>n mwrđg (AR VII 35)	
grīwān murdag	روانهای مرده
šhr>n >frydg (M 102 V 11)	
šahrān āfrīdag	شهرهای ستوده
>fryd[g] šhr>n (M 102 16)	
āfrīdag šahrān	شهرهای ستوده
qmbyg rwc>n (AR VII 13)	

روزهای زودگذر kambīg rōžān

درپارتی نیز همانند فارسی میانه، عوامل هموزنی حاضر و فعال هستند:

nyw <škyb>m šwb>n>n r>št>n wjydg>n >mwst>n >wd
ngwš>g>>n (M 5 113-18)

nēw iškēbām šubānān rāštān wižīdagān amwastān ud niyōš-
āgān

بسیار شکیبائیم، شبانان صادق، گزیدگان مؤمن، و نیوشاگان

n>w>n >rg>w pwwd>n w>c>fryd.. syzdyn z>[wr]>n k>w>n
rzmywzn (M 77 27-28)

nāwān aryāw pōdān wāžāfrīd ... sēzdēn zāwarān kāwān raz-
myōzān

ناوهای شریف، قایقهای واژ آفریده (= آفریده شده از کلام، الهی)، قدرتهای
نیرومند، کاوان رزم تاز

۱-۱۱ عبارات در بردارنده توصیف کننده کمی و یا اشاره‌ای، در پارتی نیز همانند
فارسی میانه متغیر هستند.

(الف) توصیف کننده مفرد + اسم مفرد:

ws zhg (M 6 42)

was zahag

فرزندان بسیار

ws zmbg (M 1 296)

was zambag

جنگهای بسیار

>n>s>g gryw (M 6 98)

anāsāg grīw

ارواح بی شمار

(ب) توصیف کننده جمع + اسم در حالت جمع:

hrwyn šhr>>n (BBB 159)

harwīn šahrān همه شهرها
 ws>n yzd>n bg>n >wd rdnyn (M 730 R i 7-9)
 wasān yazdān bayān ud radanēn ایزدان، بغان وجواهرات بسیار
 <ymyncyc mrdwhmn frwx>n (M 5815 93)
 imīn - iz mardōhmān farroxān نیز این مردمان فرخ

پ) عبارات متقابل در شمار:

hrwyn g(r)yhcg u zynd>n (H IVa 1)
 harwīn grīhčag ud zēndān همه دامها و زندانها
 <ymyn hrwyn qryšn (M 40 V 6)
 imīn harwīn karišn همه این صورتها
 hrwyn wyg>ng (AR VII 17)
 harwīn wigānag همه نابودگران
 >n>sg <šmg>n gstgr>n (M 7 219-20)
 anāsāg išmagān gastgarān دیوان نفرت انگیز بی شمار

ت) اسم جمع - معنی، توصیف کننده مفرد می‌گیرد:

h>ws>ryt ny >st pd hrw bgyft (M 6 71-73)
 hāwsār-it nē ast pad harw bayīft میان همه بغان، همانند تونیست
 gd >w <ym dyn >rd>wyft (M 6650 V 7-9)
 gad ō im dēn ardāwīft اوبه این دین اردایی در آمده است

ت) وابستگی میان مسندالیه (= نهاد) و مسند (= گزاره) از نظر شمار

فارسی میانه

ندارد. بعنوان یک قاعده، شمار، معمولاً بوسیله مسندالیه و یا فعل نشان داده می شود:

drwzn m> hyb bwynd (M 5294 II R 15-16)

آنان نمی توانستند در و غزن باشند

KBYRm bwty HWHnd >wšt>pykly (PS 128.1)

was-am būd hēnd awištābgar

چه بسیار (از طفولیت) مرا اذیت رسانیدند.

>wys>n dyw>n ... <y m>yg >n>nd dwp>y (M 7981 1 R ii 13-17)

awēšān dēwān..ī māyag anānd dōpāy

آن دیوان ... که ماده، دو پا بودند

پارتی

۱-۱۳ نشان دادن شمار جمع در مسندهای پارتی نیز به همین ترتیب اختیاری است. جملات دربردارنده مسند مفرد:

pd hnd >bdyn +bwynd frnštg (M 77 6)

pad hand aβδēn bawēnd franaštāg

آنان نابود شوند در آداب و رسوم کورکورانه

pt hw >bryn šhrd>ryft <spwr>n bwynd >rg>w (M 30 R i 23-30)

pad hō abarēn šahrδārīft ispurran bawēnd aryāw

در آن شهر یاری برین (= والا)، کاملان عزیز باشند

dw q>rw>n ky pd mn rfynd >n>s>g (M 42 82-84)

dō kār wān kē pad man rafēnd anāsāg

دو سپاه که بر من بی شمار می تازند

قیاس کنید با، مسند جمع:

>wy>tk rbysyp s>ntwr w hykmwn MNW LHw z>wry s>rrn

YHWt (ŠKZ 11)

*ōyādag *rabsip *sāntūr ud hegemun kē hō zāwar sārārān
hūd.

و دیگران: رئیس‌گارد، سناتورها و افسران که فرماندهان آن سپاه بودند

۲- توصیف و عمل اسم‌ها

الف) ادات نسبی

فارسی میانه

۲-۱ عملکرد عبارات اسمی، بعنوان یک واحد نحوی، در یکی از این دو طریق شکل می‌گیرد.

(۱) اسم توصیف‌کننده ممکن است بلافاصله براسم توصیف شونده تقدم یابد، و یا،

(۲) بدنبال آن بیاید و در میان خود دارای ادات نسبی باشد. کثرت ترکیب با ادات نسبی و یا قلت نوشتار آن، در منابع گوناگون فارسی میانه متغیر است. با اینکه این ادات درحد متوسط در کتیبه‌ها به کار می‌رود، اما در کتیبه‌های شاهی، سکه‌ها یا مهرها، و نیز در برخی از ساختارهایی که انتظار می‌رود نوشته نشده است. علت این امر می‌تواند، پیروی از الگوهای پارتی باشد^(۹).

Ptkly ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK>n MLK> >yr>n W
>nyr>n MNW ctry MN yzd>n BRH mzdysn bgy >rthštr
MLK>n MLK> >yr>n MNW ctry MN yzd>n npy bgy p>pky
MLK> (ŠNRb)

Pahikar ēn mazdēsn bag šābuhr šāhān šāh ērān ud anērān
kē čihr az yazdān, pus mazdēsn bag ardaxšēr šāhār šāh ērān

kē čīhr az yazdān nab bag pāpak šāh

این پیکر بغ مزدیسن، شاپور شاهان شاه ایران وانیران است که چهر از ایزدان (دارد)، پسر بغ مزدیسن اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان (دارد)، نوه بابک شاه

[p]([>])pky bthšy BRH [>]rthš(ry)[.....]([>]r)th(štry)

bthšy (Armazi)

pāpak bīdaxš pus ardaxšēr[....]ardaxšēr bīdaxš

بابک بیدخش، پسر اردشیر [....] اردشیر بیدخش
کاربرداات نسبی در مُهرها کاملاً عمومیت دارد، حتی در عملکرد اختیاری آن، هنگام پیوند با معرف بیانی:

[d]st[>]twly ZY mgw (BM CC4)

dastādur ī moy

دستادِ مرغ

w[>]ybwxt ZY mgw ZY [>]twrplnbg[>]n (BM EC6)

wāybōxt ī moy ī adurfarrōbagān

وای بختِ مرغ، پسر آذر فرنیغ^(۱۰)

این ادات، در زیور، همیشه در ساختارهایی آمده است که لزوم آن ضرورت دارد. در حالی که، در عبارات ساده متون پهلوی، یا به سبب کثرت کاربرد و یازیر تاثیر آثار مکتوب فارسی نو، معمولاً نوشته نشده است. حتی دستنوشته‌های گوناگون یک متن نیز ممکن است در نشان دادن این ادات با یکدیگر تمایز داشته باشند. اما برای حفظ وضوح و روشنی در عبارات طولانی و پیچیده، هرچند که در منابع متقدم پیش نمی‌آید، ادات فوق معمولاً باید نوشته شوند.

۲-۲ متون فارسی میانه مانوی و نیز پارتی مانوی، بویژه، منابع ارزشمندی محسوب می‌شوند؛ از آنجائیکه، در این متون، ادات نسبی همیشه نوشته می‌شود، لذا، وقوع آنرا در برد وسیعی از بافت‌ها می‌توان مشاهده نمود. عملکردها و محیط‌های وقوع $\bar{I}(g)$ فارسی میانه به شرح زیر بوسیله مری

بویس^(۱۱) تحلیل شده است: این ادات معمولاً در چهار نوع ساخت می‌آید که هریک از آنها ممکن است از طریق معرف‌های در افزوده بغرنج‌تر شود:

الف) I اسم توصیف شونده + اسم وابسته

ب) II اسم + اسم بدل

III اسم + عبارت اضافه‌ای

V اسم + صفت توصیفی

و نیز به ندرت در ساخت پنجمی نیز واقع می‌شود:

ب) IV اسم + عبارت صفتی

ساخت‌های دربردارنده ادات نسبی، در فارسی میانه نسبت به پارتی از بسامد بسیار بیشتری برخوردار است، و در کاربردهای آن نیز تقابلهای با اهمیتی وجود دارد:

۱) ادات موجود در پارتی، پسوند ضمیروار، به خود نمی‌گیرند، در حالی که ادات فارسی میانه این گونه پسوندها را می‌پذیرند^(۱۲).

۲) ادات موجود در پارتی، در یک ساخت پیچیده، بیش‌از یک بار به کار نمی‌رود، درحالی‌که (g)آ فارسی میانه به کار می‌رود.

۳) در پارتی، اسم و صفت به ندرت بوسیله این ادات به یکدیگر متصل می‌شوند، در حالی که در فارسی میانه، یک اسم و صفت مفرد معمولاً از این طریق به یکدیگر می‌چسبند

۲-۳ ادات نسبی، می‌تواند دو یا چند اسم را در موارد گوناگون پیوستگی، به یکدیگر متصل کند.

الف) اسناد، احتمالاً، وجه غالب این گونه پیوستگی‌ها است.

Pnz>n >ndrz>n nyw>n <y xw>štyy (M 174 I 6-90)

panzān andarzān nēwān ī xwašti

اندرزهای پنجانۀ نیک پرهیزکاری

w>ngy ZYmn swtykl[y]hy (Ps 128 canon)

wāng ī-mān sūdīgarīh بانگ استغاثه‌ما

KR>wysp YWM ZYt zywndkyhy (Ps 127.5)

harwisp rōz ī-t zīndagīh تمام ایام عمرت

ب) مالکیت:

hmDYN>yh ZY NYŠH (MHD 101.7)

ham-dādīstānīh ī zan همداستانی زن

zmyk ZY <LHš>n (Ps 134.12)

zamīg ī ōy-šān زمین آنها

>pswsy ZY lsw>dkl>n W >phltyhy ZY shykl>n (Ps 122.4)

afsōs ī rōswāygarān ud abēxradīh ī sahīgarān

از استهزای مستریحان و اهانت متکبران

پ) علت یا مرجع

xyym >wd wy[m>r] <yg >>z u >wrzwg (Jh 15 V 12-13)

xēm ud wēmār īg āz ud āwarzōg رنجشها و بیماریِ آرزو و آرزو

PWLKN> ZYmn yzdy (Ps 98.3)

purkānā ī-mān yazd نجات خدای ما

ت) پیوستگی اسم وابسته ممکن است با مفعول صریح برابری کند:

q>m <y yzdygyrddy (M 36 V 16)

kām ī yazdgirdī اراده برای دینداری

bxš>g <y r>y >wd nyw>gyrddy (M 738 R 14-15)

baxšāg ī rāy ud niwāgirdī بخشنده‌ی رای (= درک) و نیکوکاری

kn>rng ZY <LHšn PRŠY>n (Bp 58.8)

kunārang ī ōyšān aswārān فرمانده آن سواران

>whrmzd mynwg >pzwnyk d>t>l ZY gyh>n >st>wmnd>n
(ZWY 3.6)

ohrmazd mēnōg abzōnīg dādār ī gēhān astōmandān
هرمز مینوافزونی (=سپند مینو، مینوی مقدس) دادار (=آفریننده) جهان
آفریدگان مادی

ث) و یا با مفعول غیر صریح:

plm>n bwl>l ZY LK YHWWNm (KAP 6.3)

framān burdār ī tō bawēm فرمان بردار تو باشم

d>twblyh ZY dlwgzn>n (AWN 79.8)

dādwarīh ī drōzanān داوری به نفع دروغ‌زانان

r>myšngr>n <y dyn >wyšt>ptg (M 11 R 7-8)

rāmišngarān ī dēn awištāftag رامشگران دین ظلم (وستم)

ج) اسم وابسته ممکن است در حالت بدل باشد:

>twrp>t ZY mhrspnd>n (AWN 1.16)

ādurbād ī māraspandān آذریادماراسپندان

whwdynšhpwhly ZY >yl>n >nblkpty (BM ADI)

weh-dēn-šābuhr ī ērān anbarag-bid

به‌دین شاپور، انبار بد ایران

d>wyty ZY-t <B[DK] (Ps. 131.10)

dāwīd ī-t bandag داود بنده تو

ml ZY ZWZN XX X VIII (BP 6.4)

mar ī drahm 38 رقم ۳۸ درهم

چ) پیوستگی توصیف‌کننده با اسم توصیف‌شونده ممکن است از طریق یک عبارت اضافه‌ای وابسته، بصورت بسیار دقیق معین شود:

hw̄hyšn ZY PWN NYŠH (MHD 101.6)

xwāhišn ī pad zan

میل به زن

>hw̄nsyndy ZY PWN wcył (MHD 3.2)

ahunsandīh ī pad wizīr

ناخرسندی از تصمیم

>ps>y ZY dpywr ZY MN hl(>)n štrystn (Bih 9-10)

apasāy ī dibīr ī az harrān šahristān حرآن شهرستان

>HRN wn>s ZY PWN ZK >dwynk (MDH 73.1)

anē wināh ī pad ān ēwēnag

گناه دیگر به آن آئین

۲-۴ هم در فارسی میانه مانوی و هم در پهلوی، ممکن است، ادات و توصیف کننده، بوسیله یک فعل از اسم توصیف شونده، جدا شود. در فارسی میانه مانوی، فعل مورد نظر، معمولاً صورتی از «بودن» است:

w>xš >st <y zyhr̄yn (M 738 R 20)

wāxš ast ī zīhr̄ēn

این روح زنده است

ky tw phyqyr̄b hy. <y <wy >wx rwšn >xw (M 738 V 4-5)

kē tō pahikir̄b hē. ī ōy ōx rōšnāxw

تو که پیکر آن زندگی روشن هستی

در پهلوی افعال دیگری نیز سبب این جدایی می شوند:

TWR> ywht >YT ZY LWTH GBR>y^{۱۱} (MYF 3.79)

gāw juxt ast ī abāg mard-ē

یوغ گاو است با مردی

ZK >ywk l>s <HDWNyt ZY >hl>dyh (AWN 101.15-16)

ān ek rāh gir̄ēd ī ahlāyīh

آن یک راه را که اهلائی است برگیرد

<L myhn^{۱۱} YBLWNt ZY >whrmzd w >mšwspnd>n (AWN

11.2)

ō mēhan burd ī ohrmazd ud amšāspandān

(او مرا) به میهن هرمزد و امشاسپندان برد

۲-۵ در زمینه استفاده از ادات نسبی، میان فارسی میانه مانوی و پهلوی، از جنبه‌های گوناگون اختلافاتی وجود دارد. در پهلوی ساختارهای بسیار پیچیده‌ای بروز می‌کند:

kyt hwt>y>n W dhywk>n^{۱۲} lwb>n lwb>n ZY MT> dwtkm>n
w myh>n W dstkrt (AWN 15.10)

kadag xwadāyān ud dahigān ruwān ī deh dūdāgmān ud
mehān ud dastgird...

روانِ کدخدایان و دهقان (- انی) که ده (و) دودمان و میهن و دستگرد

>thš ZY NYŠH MNW šwd W prznđ >YT W >n>ndlc
YMYTNt YTYBWNst (MHD 27. 15-16)

ātaxš ī zan kē šōy ud frazand ast ud anandarz murd nišāst

آتش برنشانده بوسیله زنی که او را شوی و فرزند است و بی وصیت مرده
است.

این ادات به راحتی می‌توانند تکرار شوند، هم، بطور نسبی در ساختارهای
ساده:

hw>stk ZY >B ZY ptylwptk (MHD 69.14)

xwāstag ī pid ī padīruftag خواسته (= ثروت) پدر خوانده

PRŠY> ZY MN gwnd ZY PRŠY>>nd>l pws>nwyh (BP.
6.2-3)

aswār ī az gund ī aswārāndār pušānweh

پوسانوه، سوار (ی) که از دسته سواراندار است.

ZK wl ZY >p ZY CYB> ZY hwyt (AWN. 10.12)

ān war ī āb ī ēzm ī xwēd

آن دریای آبِ هیزم‌تر

وهم در ساختارهای پیچیده:

BB> ZY YDBHWNšn <w> nh>tk ZY QDM CBW ZY >thš

W hw>stk ZY lwb>n HNHTWNT^{۱۳} pyt>k krt (MHD 34.1)

dar ī yazišn ud nihādag ī abar xīr ī ātaxš ud xwāstag ī ruwān

nihād paydāg kard

فصل یزش و نهادهای (موقوفه) برپایه دارایی‌های آتشکده‌ها و (نیز) درباره
تخصیص سرمایه به آن نهادها برای سود رساندن به روان

در فارسی میانه مانوی، گاهی اوقات، بجای ساخت صفت اشاره + اسم،
ساخت ضمیر اشاره + ادات نسبی، قرار می‌گیرد. این ساخت در پهلوی
کاملاً عمومیت دارد^(۱۳). از طریق قیاس، مشاهده می‌شود که گهگاه،
این ادات، در ساخت صفت + ادات + اسم، نیز ظاهر می‌شوند:

d>hwm ZY stwzm ZY LK (ZWY 1.11)

dahum ī sadōzem ī tō

سدهٔ دهم (از زمان) تو

ZK sy>h >synyn swmb ZY zlyl b>lk (AZ 48)

ān syāh āhanēnsomb ī zarēr bārag

آن سیاه آهنین سمب، باره زریر

همچنین در پهلوی، گاهی، این ادات، در عمل هیچگونه نقشی ندارند،
بلکه پاره‌ای از موارد بعنوان گونه‌ای از آشکال درنگ و یا صرفاً خطای
نوشتاری محسوب می‌شوند:

bhlc ZY <L <LH ZY TWB BR> L> YHMTWNT (MHDa

3.4)

bahr-iz ī ō ōy ī did be nē rasēd

نیز بهره به آن دیگری نرسد.

>wgnw ZY >MT ZK krtk" m>n krt YHWWNyt (MHD 110.

9-10)

ōgōn ī ka ān kardag mān kard bawēd

بدین ترتیب، هنگامیکه آن خانه اعمال (دینی) ساخته شود.

پارتی

۲-۶ در فارسی میانه، ادات نسبی، بصورتی بسیار منظم برای ارتباط یک اسم توصیف شونده با اسم توصیف کننده و یا صفتی که بدنبال آن می آید، مورد استفاده قرار می گیرد. در حالیکه در پارتی کاربرد این ادات (معمولاً čē، اما گاهی نیز kē و در متون نسا ZY) اختیاری است. بعبارت دیگر برای کاربرد آنها اشکال خاصی بدست نیامده است:

mnyš BRY mnyš mtkdr (DE 35)

māniš puh̄r māniš mādagdār مائش پسرمانش مشاور^(۱۴)

دو اسم در یک ساخت، براحتی، درکنار یکدیگر می نشینند:

>trw >rthštr (Bih 2)

ātarō ardaxšēr آتش اردشیر^(۱۵)

kdg dyjw>ryft (AR VII 3)

kadag dižwārīft کده دشواری

pydr mrdwhm (M 39 18)

pidar mardōhm پدر مردمان

>njmn r>myšn (M 5 106-07)

anjāman rāmišn انجمن صلح

اسم و صفت معمولاً درکنار یکدیگر می نشینند:

čšm... u gwš gy>nyn (M 7 43-44)

čašm...ud gōš gyānēn چشم... و گوش روحانی

g>h bg>nyg >ngwn y>wyd>n (M 30 V II 10-12)

gāh bayānīg angōn yāwēdān

گاه (= تخت) بغانی (= الهی) آسودگی جاویدان

wrwc tgnbnd (M 5 66)

wirōž tagniband

آذرخش تند

در پارتی، وجه غالب استفاده از ادات نسبی، در عبارات پیچیده است که در آنها، اسامی بوسیله صفت توصیفی و یا صفت ضمیر گونه توصیف می شوند، و به این ترتیب، با یکدیگر در تماس مستقیم نبوده و این ادات هستند که روشنی و وضوح را حفظ می کنند:

hnsk Zk ZY hwsk šwš hštrp (xwāsak 4-6)

*hansāg ān ī xwāsak šūš xšahrab

این یادواره خواسک متعلق به شهریان شوش است. در پارتی، توزیع ادات نسبی تا اندازه ای نسبت به (g) ī در فارسی میانه، تمایز دارد. این ادات معمولاً در ساخت های زیر ظاهر می شوند:

الف) I اسم توصیف شونده + اسم وابسته

ب) III اسم + عبارت اضافه ای

کمتر در:

ب) II اسم + اسم بدل

و به ندرت در:

ب) IV اسم + عبارت صفتی

V اسم + صفت توصیفی

VI اسم + قید موضعی

نمونه های ساختارهای اسمی، شبیه همان ساختارهایی هستند که در فارسی میانه نیز یافت می شوند:

bwng>h rwšn cy šhr nw>g (M 2 II 132-34)

bungāh rōšn čē šahr nawāg

بنگاه روشن کشورنو

>xšynd cy <ym hft qyšfr šhr u z>wr>n (M 737 5-6)

axšēnd čē im haft kišfar šahr ud zāwarān

شاهزاده این سرزمین هفت کشور و نیروها

wcn cy šhrd>r kyrbg (H VI 1)

wazan čē šahrōār kirbag بانگ شهریار کرفته گر

prhyd <šnwyr. cy pydr mr[y m>ny] (M 99 R 20-21)

frahīd išnōhr. čē pidar mārī mānī سپاس فراوان بر مارمانی پدر

tw cy pydr w[x]ybyh (M 10 R 12)

tō čē pidar wxēbīh تو، خود پدر

štr MH >yl>n (DA) احتمالاً بازمانده کاربرد بدل در پارسی عبارت است از (DA)

(۴۳) šahr čē ērān = کشور ایران).^(۱۶) ساختارهای همراه با یک عبارت

اضافه‌ای در پارسی، همان اندازه فراوان هستند که در فارسی میانه:

KRM> >wzbry ZY-B sygyš >pdnk QRY (Ni 83 1-2)

raz uzbar čē andar sīgbeš appadanak

تاکستان اوزبرکه اندر سیگبیش است، ایدنگ است

>rysht mdwbr ZY MN brzmytn (3-4)

aryasāxt maḍuḡar čē až barzmēhan

اریا ساخت، شراب فروشی از برزمیهن

ws frm>n kyrbg cy >c fryštḡ (M 5569 35-37)

was framān kirbag čē až frēštag

بسا فرمان‌های کرفته از فرشته (=مانی)

nwx >myxt cy >d t>r (M 2 II 36-37)

nox āmēxt čē aḍ tār

آمیختگی کهن با تاریکی

یک عبارت اضافه‌ای، تنها یک عنصر معمولی در ساختارهای دربردارنده

ادات نسبی نیست، بلکه متغیر آنها نیز به شمار می‌رود:

x>n >wt >>gwz cy hrwyn rw>n>n

۱۴. نگاه کنید: عریان، سعید، متون پهلوی. درخت آسوری، بند ۸۱، ص ۱۴۹، ۳۳۲، تهران ۱۳۷۱.

r>h >wd pnd>n >w hrwyn rwšn>n (BBB 144-46)

xān ud āyōz čē harwīn ruwānān خانه و پناهگاه همه روانها

rāh ud pandān ō harwīn rōšnān راه و طریقت برای همه روشنان

۲-۷ دریارتی نیز همانند فارسی میانه،^(۱۷) ممکن است ادات، بوسیله یک فعل از اسم توصیف شونده جدا شوند:

(w)y>g [>]st cy wy>b>n (H Va 12)

wyāg ast čē wyābān

جایی است بیابان

rwšnyft >yy cym>n (M 83 I R 28)

rōšnīft ay čē-mān

تو روشنی مایی

kym hynw>r wyd>r>. cy zryh >ywštɡ (H IVa 2)

kē-m hēnwār widārā. čē zrēh āyuštɡ

چه کسی می تواند مرا از جریان دریای متلاطم بگذارند.

در سرودها، جدایی عبارت توصیف کننده از مرجع خود، به سبب رعایت هرچه بیشتر تعادل هموزنی، از طریق ممانعت از ظهور زنجیره های طولانی اسامی، صورت می پذیرد:

hrwyn wyg>nyšn.

(>)c mn wydd>r>h

cy hwyn tnb>r dbg[r]

kym pd drd >b>myd (AR I 3)

harwīn wigānišn

همه ویرانی ها را

až man widārā از من بگذران

čē hawīn tanbār daβgar

از کالدهای فریبکار آنان

kē - m pad dard abzāmēd

که بادرد شکنجه ام می کنند

۲-۸ کتیبه های P (=پایکولی) و ŠKZ (=شاپور، کعبه زردشت)، موادی را برای بررسی متقابل کاربرد تطبیقی ادات نسبی در متون پارتی و نیز فارسی میانه

ارائه می‌دهند. در ساختارهای ساده بکار رفته در کتیبه P، اعم از تحریر پارتی و فارسی میانه، برای نشان دادن تعلق و نیز تملک، بصورت همانند، از ادات نسبی استفاده شده است:

پارتی: pdys MH LN (10)

paðēs čē amā

فارسی میانه: p>dysy ZY LNH (11)

pāyēs ī amā دستورات ما

پارتی: pnd MH y>ztn (10)

pand čē yazdān

فارسی میانه: pndy ZY yzd>[n] (11)

pand ī yazdān پندایزدان

پارتی: pwšt MH y>ztn (33)

pušt čē yazdān

فارسی میانه: pwšty ZY yzd>n (37)

pušt ī yazdān حمایت ایزدان

پارتی: gtw MH y>ztn (41)

gāh čē yazdān

فارسی میانه: >LŠ ZY [ydz>n] (44)

gāh ī yazdān گاه (=عرش) ایزدان

تحریر پارتی، در ساختارهای دربردارنده عبارت بدل، تصادفاً از ادات فوق استفاده می‌کند:

پارتی: s>sn BRBYT> MH pty prdkn HHSNt (ŠKZ 31)

sāsān wispuhr čē pad farragān dāšt

فارسی میانه: s>s>n ZY BRBYT> ZY PWN (prdk>n d>šty) (ŠKZ 25)

sāsān ī wispuhr ī pad farragān dāšt

شاهزاده ساسان در خانواده قُرك نگهداشته شد.

بهرحال، تحریر پارتی، در اینگونه موارد، معمولاً ادات را حذف می‌کند:

پارتی: rhš <sp>dpty (P 15)

raxš spāhbid

میانہ: lhšy ZY sp>hpt (P 17)

raxš ī spāhbid

رخش سپاہبد

پارتی: SKPWS nhšyrpty (ŠKZ 24)

sagpus naxšīrbid

میانہ: sgpwsy ZY nhcyrpt (ŠKZ 30)

sagpus ī naxcīrbid

سگپوس نخجیربد

پارتی: wlgšy BRBYT> p>pkn (ŠKZ 25)

wālayš wispuhr pābagān

میانہ: wrd>hšy ZY BRBYT> ZY p>pk>n (ŠKZ 31)

wālayš ī wispuhr ī pābagān

بلاش شاهزاده بابکان

پارتی: šhypwḥr myšn MLK> LN BRY (ŠKZ 18)

šāpuhr mēšān šāh amā puhr

میانہ: šhpwhry ZY myš>n MLK> ZY LNH BRHr (ŠKZ 23)

šāpuhr ī mēšān šāh ī amā pusar

شاپور میشان شاه، پسرما

ب) برابر نهاد توصیف کننده

فارسی میانه

۹-۲ گونه دیگر پیوند اسامی با ادات نسبی، همنشینی توصیف کننده + توصیف شونده است. بهرحال باید توجه داشت که عبارات بدل در چنین محیطی ظاهر نمی‌شوند^(۱۸). این دوگونه ساخت از نظر معنایی با یکدیگر برابرند،

هرچند که عبارت اصلی و متعارف، کاملاً متمایز به نظر می‌رسد. عبارت

prznd w >wb>tk ZY plhw (MHDa 16.11)

frazand ud āwādag ī farrox

بصورت «فرزندان وزادگان فرخ» معنی می‌شود با قید صریح زمانی خاص در داشتن فرزندان وزادگان توسط فرخ. در برابر آن، عبارت plhw prznd W (MHDa 16.13) (فرخ فرزندان و زادگان farrox frazand ud āwādag) دارای همان معنی است^(۱۹)، در حالیکه بر، داشتن هرگونه فرزندان و اولاد در آینده، تاکید می‌رود. البته این نوع کاربرد فنی عبارت استثنایی است. ساختار یک ساخت برابر نهادی ممکن است به سادگی یک ساخت دربردارنده ادات نسبی باشد:

>>z pywmg >wd >wrzwg nyy>m bwyd (M 7983 II R i 15-17)

āz paymōg ud āwarzōg niyām bawēd شود آرزو نیام آرزو شود

klm>n >m>lkly (Fs 21)

kirmān āmārgar

آمارگر کرمان

و یا بصورتی پیچیده‌تر با دربرداشتن عبارت وابسته‌ای که خود دارای یکی از انواع دو ساخت پیشین است:

DYN> l>dynytn k>l (MHD 6.12)

dādestān rāyēnīdan kār الزام در به جریان انداختن کار

ycšn PWN n>mcšt nh>tk (MHD 34 6-7)

yazišn pad nāmčīšt nihādag نهادی ویژه یزش

stwl W TWR> ZY wlc>k PWMH (AWN 75.5)

stōr ud gāw ī warzāg dahān دهان ستوروگاو ورزا

dynky ZY MLKT>n MLKT> mhysty PWN tny špst>n (L 2)

dēnag ī bāmbišnān bāmbišn mahist pad tan šabistān

بزرگ شبستان، دینگ، ملکه ملکه‌ها.

پارتی

۱۰-۲ در پارتی، برابر نهاد، ساخت گونه سوم است (علاوه بر، توصیف شونده + توصیف کننده و توصیف شونده + ادات نسبی + توصیف کننده) (۲۰). این گونه ساخت، هم در عبارات ساده و هم در عبارات پیچیده فراوان ظاهر می شود:

fryštg prnybr>n^{۱۵} (M 5569 30)

freštag parniβrān رحلت فرشته (=مانی)

bwrz šhrd>ryft nyš>n (M 30 V ii 15-16)

burz šahrδārīft nišān نشان شهریاری والا

hw mwš šhrd>ryft wzrg (M 721 10)

hō mōxš šahrδārīft wuzurg (moksa) شهریاری بزرگ رستگاری

<ym wxybyy z>dg ngwš>g gy>n >mwst (M 4 I V 13-15)

im wxēbī zādag niyōšāg gyān amwast

این جان مؤمن نیوشا زاده تو

هرگاه، عبارت توصیف کننده ای که ادات نسبی بر آن مقدم شده، بتواند بوسیله یک فعل از اسم توصیف شونده جدا شود (۲۱)، ساخت برابر نهادی بخش پذیر نخواهد بود. چنانچه فعلی میان دو اسم بنشیند، هیچیک از آن ها بعنوان فاعل عمل نمی کنند، بلکه یکی از آنها معمولاً مفعول غیر صریح می شود:

m> tnb>r bryd drm>[n] (M 854 I R i 16-17)

ma tanbār barēd darmān برای بدن درمان (=دارو) بکار مبرید

پ) بدل

فارسی میانه

۱۱-۲ اسم بدل ممکن است بلافاصله، در پی اسم توصیف شونده فاقدادات نسبی بیاید. این همنشینی در ساخت ساده، اختیاری، و هنگامیکه هریک از توصیف شونده و یا توصیف کننده، دارای اسم وابسته باشند، مرجح است:

kwl>l>n dstkrt^{۱۶} ZY kwl>l (KAP 10.1)

کولالان، دستگرد کولال

>Pš d>ty zmyk ZY <LHšn PWN y>t [yh]y y>ty <L >dyly ZYš

lmy (Ps 134.12)

u-š dād zamīg ī ōy-šān pad jādīh, jād ō adēr ī-š ram

او سرزمین آنها را به عنوان میراث داد. میراثی به مردم خود، اسرائیل. همچنین، عبارت بدل می تواند خبری باشد (۲۲).

>Pš BYN ZK ZY w>t HZYTWNT ZK ZY NPŠH dyn W

kwnšn NYŠH ZY yyh (AWN 17.12)

u-š andar ān ī wād dīd ān ī xwēš dēn ud kunišn zan ī jeh

در آن باد، آن دین و کنش خویش را (بصورت) زن روسپی دید.

پارتی

۱۲-۲ همنشینی بدل و اسم توصیف شونده فاقدادات نسبی، در پارتی نیز همانند فارسی میانه، رخ می دهد:

hrwyn dyw>n . >xšynd>n dybhr>[n] (AR I 18)

harwīn dēwān . axšēndān dēbahragān

همه دیوان، شاهزادگان خشمگین

wt>wny ZNH LY mzdzyzn >LH> šhypwhr (Hajj 1)

witāwan ēn man mazdēzn bay šābuhr

این تیریاب من، شاپور بغ مزدیسن است.

بهرترتیب، واژه یا عبارت بدل، گاهی اوقات از اسم توصیف شونده جدا می افتد:

bwrđ rsk dybt pd tw qnyyg ql>n (M 42 60-61)

burđ rask dībat pad tō kanīg kalān

دید، کنیز بزرگ، برتو رشک برد

Jhr >wd mrn t>st pd tw qwm>r zyštyft wsrđ <šqrywt> (M 42. 72-75)

žahr ud maran tāst pad tō kumār zištīft wisard iškariōtā

اسخریوت، جام زهر و مرگ، زشتی را برتو پاشید، ای جوان (kumāra)

dyw>n d>mg mrn >my>stg qwm gy>n gryftg pd <stft tndyšn.

hmg pwr dybhr, bwn >bzftg >wd >r>m rymn cy pd wdys

ps>xt (M 857 I V II 8-15)

dēwān dāmag maran amyāstag kū - m gyān griftag pad istaft

tandišn. hamag purr dēbahr, bun abzaftag ud ārām rēman

čē pad wiđēs passāxt

دام مرگ ساخته شده توسط دیوان، جایی که جان من گرفتار سستی شدیدی شده است. همه پراز خشم، بنه ناپاک و جایگاه ریمن، زیرا با فریب ساخته شده است.

گاهی اوقات، پیوند دقیق اعضاء هریک از ساخت های تقسیم شده، دچار ابهام می شوند. در این صورت، هم بدل ناهمپایگی می تواند بیاید:

<spyxtyn pdmwg ptmwcynd š>dyft (M 76 V 2-3)

ispixtēn padmōg padmōžēnd šādīft

می پوشند جامه زرین شادی را



مقایسه کنید با، ساخت بدلی متعارف:

šhrd>r^{۱۷} >yy ky dhyd d>šn dydym (M 39 31-32)

šahrōār ay kē dahēd dāšn didim

تو شهریار هستی که دیهیم پاداش می دهد

و هم بدل و یا زنجیره‌های همپایه:

t>wg pydr rwšn wx>stw>nyft d>d >w dyn bwxtgyft >wt >xšd

pt <ym rwc >frydq (M 284a V i 2-6)

tāwag pidar rōšn wxāstwānīft dād ō dēn bōxtagift ud axšað

pad im rōž āfrīdag

پدر توانای روشنی، به دین، رستگاری، تو به و رحمت، در این روز ستوده،
اعطاء کرد.

در پارتی نیز، همانند فارسی میانه، اسم بدل می تواند خبری باشد:

>wš cf>r w>>d pw>g >w mn hwfry>d >w>st (M 42 67-69)

u-š čafār wād pawāg ō man hu frayād āwāst

او چهار بادپاک را به کمک من فرستاد

hwyn ky...>w pw>g>n >wd r>št>n dyn>brn w>d>g wx>zynd

(M 5815 102-06)

hawīn kē...ō pawāgān ud rāštān dēnāβarān wāðāg wxāzēnd

آنان که ... دیناوران پاک و واقعی را به عنوان رهبر آرزو می کنند

ت) توصیف صفات بوسیله اسم‌ها

فارسی میانه

۱۳-۲ صفت اسنادی و اسم وابسته می‌توانند در کنار هم بنشینند:

KBYR [>]phltyhy sgly bwty HWHm (Ps 122.3)

(چه) بسیار از اهانت پر شده‌ام. was abēxradīh sagr būd hēm

در بسیاری از موارد نیز بواسطه یک فعل از هم جدا می‌افتند:

>HLmn M>LH b>ty PWMH hndky [>p]mn >wzw>n
ŠWBH> (Ps 125.2)

pas-imān purr bād dahān xandag u-mān uzwān šubhā

آنگاه دهان ما از خنده پرشد و زبانمان از ترنم.

>pš škwh>n sgly <BYDWN>n LHM> (Ps 131.15)

فقیرانشان را به نان سیرخواهم کرد u-š škōhān sagr kunām nān

KBYR sgly bwty HY> ZY LNH >pswsy ZY lsw>dk>n (Ps
122.4)

was sagr būd gyān ī amā afsōs ī rōswāygarān

(چه) بسیار جان ما پر شده است از استهزای رسواگران

MHt dwst[y bw]ty HWHm ŠM (Ps 118.132)

چه، نام تو را دوست داشتم čē-t dōst būd hēm nām

بویژه، این حالت در فارسی میانه مانوی، بیشتر، برای بیان «شایسته بودن»
به کار می‌رود:

<st>yšn >rz>>n >yy tw (BBB 79-80)

istāyišn arzān ay tō تو شایسته ستایشی

tw >rz>n hy> <st>yšn u >fryn ws (M 315 I R 16-21)

tō arzān hē istāyišn ud āfrīn was

تو شایسته ستایش و آفرین بسیار هستی.

tw >rz>n hy pd>n m>ny xwd[>wn] <st>yšn [>wd] >pryn (M 224 I V 6-8)

tō arzān hē pidān mānī xwadāwan istāyišn ud āfrīn

ای پدر ما، مانی، خداوند، تو شایسته ستایش و آفرین هستی.
ممکن است عبارات وابسته بسیار پیچیده، بوسیله یک حرف اضافه
مشخص شوند و یا در قالب یک بند وابسته بیان گردند:

>wm>n >w wzrg prh u dydym <yg j>yd>ng >rz>n qwn>nd (Jh 15 R 15-18)

u-mān ō wuzurg farrah ud didim īg jāyēdānag arzān kunānd
ما را شایسته فره بزرگ و دیهیم جاودانه می‌کنند.

ZYt >lc>n kltn >YKt [LW]TH w>[t]ynn st>dmy (Ps 96 canon)

ī-t arzān kardēm kū-t abāg wādēnān stāyēm

ای کسیکه ما را شایسته ساخته‌ای که تو را همراه با روان‌ها بستاییم

پارتی

۱۴-۲ در پارتی نیز، اسم وابسته، از جایگاه آزادی برخوردار است:

hw zmyg pwr zyr >wt <skdwr (M 332 R 4-5)

hō zamīg purr ud iskadwar (آن سرزمین پراز علف و خار شد)
pwr krynd h>w(s>r. hw zmyg rwšn (ab A 16)

purr karēnd hāwsār. hō zamīg rōšn

آنان آن سرزمین را بطور یکسان پراز روشنی می‌کنند

jywndg srsk pw>g. hwyn tnb>r pwr >hynd (H Vc 1)

žīwandag srisk pawāg. hawīn tanbār purr ahēnd

این بدن‌ها، از سرشک‌های پاک (و) زنده، پر هستند.

یک ساخت معمولی چند پاره، یک عبارت اضافه‌ای است:

hmg pwr dybhr (H V 4)

hamag purr dēbahr (او) کاملاً پراز خشم (است)

hmg pwr pt t>r (H V 3)

hamag purr pad tār (او) کاملاً از تاریکی پر (شده است)

>rj>n >yy wzrg <st>wšn (M 1 311)

aržān ay wuzurg istāwišn تو شایسته ستایش بزرگ هستی

>rj>n >yy >w gryw rwšn (M 6650 R 9-10)

aržān ay ō grīw rōšn تو شایسته روح روشن هستی

m> bw>h fryh jmnyn <šm>r (AR VII 13)

ma bawāh frēh žamānēn išmār شیفته شمار زمان مباش

bwyd fryh >w bg>n >r>m (M 30 V i 16-17)

bawēd frēh ō bayān ārām شیفته جایگاه بغان باشید

ث (افعال مرکب

فارسی میانه

۱۵-۲ صفات ممکن است دارای عملکرد خبری، همراه با اسم‌های مفعول

صریح باشند. این گونه صفات، در جمله‌های متعدی با فعل "kardan =

کردن" بکار میروند

pwsyš ky kyrd >wbd>r (M 28 I R ii 26-28)

pus-iš kē kird ubdār چه کسی پسرش را بر صلیب آویخته کرد

lwšny <BYDWN lwdt QDM NPSH <BDK (Ps 118.135)

rōšn kun rōy-it abar xwēš bandag

روشن کن رویت (= چهره‌ات) را بر بنده خویش

در هریک از این مثالها، صفت کاملاً دارای نقش خبری است، همانند

جملاتی با عبارات "arzān kardan" = ارزان کردن = شایسته کردن، Purr

"kardan" = پرکردن " و یا "sagr kardan" = سیرکردن ".
در حالت دیگر، صفت و فعل "Kardan" = کردن "، دقیقاً با
یکدیگر می‌پیوندند. در نتیجه، آنها، فعل مرکب جعلی را بوجود می‌آورند
که از نظر نقش، به لحاظ صرفی با فعل برگرفته از اسم برابر است.

lwšny <BYDWN(>n c)wl>dy <Lm >nwtky (Ps 131.17)

rōšn kunān čirāy ō-m anūdag

چراغی برای مسح خود روشن خواهم کرد^(۲۳)

>YKm ZNH hw>stk lwb>n l>d pyt>k krt (MHD 24 16-17)

kū-m ēn xwāstag ruwān rāy paydāg kard^(۲۴)

که من این خواسته را برای روانم پیدا کردم

>k>sm <BYDWN (Ps 118.125)

āgāh-am kum^(۲۵)

مرا فهمم گردان

۱۶-۲ افعال مرکب ممکن است ترکیبی از اسم و فعل "Kardan" = کردن " باشد:

ZNH gw<dyhy ZYšn >ndlcy <BYDWNm (Ps 131.12)

ēn gugāyī ī-šān handarz kunēm^(۲۶)

این شواهدی که آنها را اندرز می‌دهم (می‌آموزم)

TWR> ywht >YT^{۱۸} ZY LwTH GBR>y^{۱۹} MNW wlc

<BYDWNyt (MYF 3.79)

gāw juxt ast ī abāg mard-ē kē warz kunēd^(۲۷)

این یوغ گاو است با مردی که ورز می‌کند

knyck MN dwl gyw>k hm>y nk>s krt (KAP 17.9)

kanīzag az dūr gyāg hamē nigāh kard

کنیزک از جای دور همی نگاه کرد

GBR> y^(۱۹) MNWš^{۲۰} km>l pwst p>hn>d hm>y HPLWNd^{۲۱}
(AWN 21 1-2)

mard-ē kē-š kamār pōst pahnāy hamē kanēnd

روان مردی را دیدم که پوست سرش را (از) پهنای همی کنند

ممکن است تشخیص یک فعل مرکب دشوار باشد. اولین مثال زیر، به وضوح، دارای فعل مرکب نیست، و مثال دیگر، آنرا به روشنی، دارد:

st>dšn w >pryn hm>y <BYDWNd (KAP 1.9)

ستایش و آفرین همی کنند stāyišn ud āfrīn hamē kunēnd

>Pš šhpwhry MLK>n MLK> >plyny krtý (per 1.10)

u-š šābuhr šāhān šāh āfrīn kard^(۲۸)

او شاپور شاهان شاه را آفرین کرد

LHN>(c^{۲۲}) >wgn >plyny klyty GBR> MNW tlyst MN

MR<HY (Ps 127.4)

*ēd-iz ōgōn āfrīn karēd mard kē tarsēd az xwadāy

اینک، همچنین مبارک خواهد بود، مردی که از خداوند می ترسد^(۲۹)

یک فعل مرکب، گاهی اسم همراه بایشوند حرف اضافه را نیز دربرمی گیرد:

MH ZK MND<M ZY mltwm>n PWN nyh>n YCBHNd

krtñ >pš>n nyh>n krtñ L> š>dynd (MYF 2.37)

cē ān čiš ī mardōmān pad nihān kāmēnd kardan u-šān

nihañ kardan nē šāyēnd

چه، آن چیز را که مردمان می خواهند نهان کنند، نمی توانند نهان کنند

پارتی

۱۷-۲ پارتی نیز، به گونه منابع فارسی میانه پیش از پهلوی، از تعدادی افعال جعلی، استفاده می‌کند^(۳۰). اما، همانند فارسی میانه، ترکیب یک صفت و فعل «kardan = کردن»، در افعال مرکب آن عمومیت دارد:

yxš>n >r>m kryd fr>mwšt (M 30 V i 16-17)

yaxšān ārām karēd frāmōšt

جایگاه دیوان (yakša) را فراموش کنید

twyc qr pyd>g wxybyh drgmnyft (M 42 33-34)

tō-iž kar paydāg wxēbīh darymanīft

تو نیز شکیبایی خود را آشکار کن

>zd qryd >w šymwn (M 18 V 12)

azd karēd ō šīmōn به سیمون (=شمعون) خبر دهید

cyd >w >mwcg >rg>w kryd (M 5815 214-15)

čīd ō ammōžāg aryāw karēd^(۳۱).

او همیشه به آموزگار (خود) احترام می‌گذارد.

در کتیبه شاپور در کعبه زردشت (ŠKZ) تحریر یونانی، افعال مرکب را بگونه تحت‌اللفظی ترجمه نکرده، بلکه از فعل معادل در یونانی استفاده کرده است^(۳۲):

پارتی: swry> hštr... >trwht >wyrn W wrty>z <BDt
(11-12)

sūryā xšahr...ādarōxt awērān ud wardyāz kard

فارسی میانه: [sw]ly>y štry...>twrswhty W >wyl>n W wlt>c krty

(15) sūryāy šahr...ādursōxt ud awērān ud

wardyāz kard

یونانی: τὸ ἐθνὸς τῆς Συρίας...πυρι εξαυσαμεν και
ηρημωσαμεν και ηχηλωτισαμεν(26)

شهر سوریه... (که) آنرا سوزانده و ویران کرده و غارت کردیم.

dstgrb <BDt (11 bis) dast-graw kard

expatησαμεν (24 bis)

ما تسخیر کردیم

۱۸-۲ افعال مرکب در بردارنده اسم‌ها، در پارتی نیز دیده می‌شوند، اما نه به فراوانی فارسی میانه:

xwmr kryd wg>myft (M 30 V i 17-18)

xwamr karēd wigāmīft

خواب را خوار شمارید

ng>h kryd hrw bg (M 104 22-23)

nigāh karēd harw bay

همه بغان را نگاه کنید

[...]š>n ky <šnw>h >wd w>wr kr>h (M 5815 81-82)

[...]šān kē išnawāh ud wāwar karāh

...شان که می‌شنود و باور می‌کند

>wm >w>s >w zmb wsyyd kyrd (M 5815 131-32)

u - m awās ō zamb wisīd kird

من اکنون (اورا) به زمب (=زم) گسیل کرده‌ام

hwyn ky >w mn m>ry m>ny pdw>z kyrd (M 5815 102-03)

hawīn kē ō man māri mānī padwāz kird

آنان که از من، ماری مانی، پیروی کردند،

۳- جملات اسمی و ساخت‌های اسمی مشتق از افعال

الف) نبود فعل ربط

فارسی میانه

دو طبقه عمومی زیر، یعنی، جمله فعلی^(۳۳) یا جمله اسمی، جای گیرد. جملات هریک از دو طبقه، ممکن است دارای عناصر اختیاری گوناگونی همانند حرف ربط بعنوان نشانه آغازین^(۳۴)، قیود و نیز عبارت اضافه‌ای باشد. بهرحال، انواع این جملات، به اعتبار عناصری که برای ساخت جمله در گشتارهای گوناگون ضروری به شمارش می‌روند، از یکدیگر متمایز هستند. جمله اسمی ساده، در زمان حال - آینده و گذشته با الگوی اساسی زیر، مطابقت می‌کند:

نهاد (مسندالیه)	گزاره (مسند)	فعل ربط،
ضمیر/اسم	اسم	صرف شده
نهاد (مسندالیه)	گزاره (مسند)	فعل ربط، (فعل
کمکی)		
ضمیر/اسم	اسم	اسم مفعول
عنصر پایدار:	ضروری برای برپایی جمله.	
----- عنصر متغیر:	دستکم یک عنصر متغیر باید وجود داشته باشد و در آن صورت هر عنصر متغیری کافی است.	
() عنصر وابسته:	ممکن است در نبود عنصر پیشین وجود نداشته باشد، کاربرد آن اختیاری است و برای بیان شمار و (یا) وجه، مورد استفاده قرار می‌گیرد.	

نفی، هیچگونه اثری روی پیوند عناصر نمی‌گذارد. چنانچه فعل ربط دارای زمان حال باشد، ادات نفی پیش از آن قرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت، قبل از اسم مسند می‌آید. در مقابل، الگوی جمله‌ای که بیان ماهیت (=نوع دستوری) می‌کند، در صورت مثبت بودن، فعلی و در صورت منفی بودن، اسمی است^(۳۵). نوع سوم جمله اسمی، جمله بیان کننده مالکیت است که در صورت منفی شدن، تغیر الگو نمی‌دهد^(۳۶).

۳-۲ الف) جملات اسمی ساده با فعل ربط:

KBYR mgw GBR> >wlv>hmy W ptyhwy YHWWNt^{۲۳}
(KKZ 2)

was moy-mard urwāhm ud padēx būd

بسیاری از مغ مردان خوشحال و راحت بودند

p>dynk>n ZY dhywpt>n hwm>n>k >YT <L >mšwspnd>n
(MYF 2.59)

pāyēnagān ī dahibedān hōmānāg ast ō amahraspandān

ندیمان دهیودان همانندامشاسپندان هستند

>whrmyzd >wd >hrmyn >>gynyn >rdyg bwd (M 7980 II Ri
2-4)

ohrmezd ud ahremen āginēn ardīg būd

هرمزد و اهریمن با یکدیگر در نبرد بودند

ب) جملات بدون فعل ربط، در زمان حال - آینده و وجه اخباری:

pseg >w tw dwšyst <st>yšn >wd >fryn (M 315 I R 14-16)

passazag ō tō dōšist istāyišn ud āfrīn

محبوب‌ترین ستایش و آفرین شایسته تو است

<stwd >wd <st>yhyd dyn ywjdhr (M 172 I 11-12)

istūd ud istāyihēd dēn yōjdahr (۳۷)

ستوده شد و ستائیده خواهد شد دین پاک

>MT >p>m YNSBWNT pyt>k QDM psym>l PWN >p>m
plm>n YHBWNšn (MHD 76.15-16)

ka abām stad paydāg abar pasēmāl pad abām framān
dahišn

هرگاه ستدن وام آشکار (= ثابت) شود، (باید) برای مدعی وام فرمان (مناسب) داد

پ) جملات اسمی تمنایی، همراه یا بدون ادات تمنای ēw:
cygwn >YNH ZY knyšky <L b>nwky lwny >ywm>n >wgwn
>YNH <L LK (Ps 122.2)
čiyōn čašm ī kanīzag ō bānūg rōn ēw-mān ōgōn čašm ō
ašmā

همانند چشم کنیزک به بانو، چشم ما (نیز) به شما باشد
drwd >br prystgn nyw>n (M 11 6-7)
drōd abar frēstagān nēwān درود بر فرشتگان خوب
>plyntn ZY MR<HY LWITH (Ps. 128.8)
āfrīn-itān ī wxadāy abāg آفرین خدای پرشما

ت) فراکرد یا جمله اسمی در زمان گذشته:
MNW klpkly Zk pl>c <L whyšt <ZLWN W MNW bckly
ZK <L dwšhwy RMYTN (KNRb 18-19)
kē kirbakkar ān frāz ō wahišt šawēd ud kē bazakkar ōn ō
dušox abganēd
آن که کرفه گر، به بهشت فراز شود و آن که بزه گر، به دوزخ افکنده شود.
PWN ZNH w>ck KBYR >Yš hmDYN> BR>š ywb>nwym
MN w>hl>mš>t BR> ptš ywytDYN> YHWWNt (MHDa
11.15-17)

pad ēn wāzag was kas ham - dādistān bē - š juwan - jam az
wahrām-šād bē padīš jud-dādistān būd
با این سخن بسیار کس همداستان بود، اما «جوان جم»، با بهرام شاد، درباره
آن اختلاف پیدا کرد.

پارتی

۳-۳ درپارتی، جملات اسمی ساده، از همان الگوهای فارسی میانه پیروی می‌کند.

الف) بدون فعل ربط:

šhršhr>n >ndrw>[>zyg] bwd š>dm>ng (M 10 R 19-20)

šahršahrān andarwāzīg būd šādmānag

شهر شهران اثیری شادمانه بودند

ب) بدون فعل ربط، در زمان حال - آینده و وجه اخباری:

wcn hsyng mn>n hnd>m (M 7 105-07)

wažan hasēnag manān handām

کلام کهن، (آیا تویی) اندام من؟

pd tšyndyft >by>b. >wt pt tft w>d <stft (H V 5 pad tašindīft)

abē-āb. ud pad taft wād istaft

از خشکی بی آب. و از بادگرم، سخت

wzrg tw>n rzmg>h h>ws>r >whrmzydbg >wt frg>w >mwrđyšn

cw>gwn ryh rwšn>n (M 42 84-88)

wuzurg tawān razmgāh hāwsār ohrmazd - bay ud faryāw

amwardišn čawāyōn reh rōšnān

رزم بزرگ تو همانند آن هرمزدبغ است، و گنج اندوزش (تو) همانند

ارابه‌های روشنان

پ) یک فراکرد اسمی تمنایی:

wsn>d gy>n>n^{۲۴}, kw pd tw >fryyd bwxtn (M 42 7-8)

wasnāō gyānān, kū pad tō āfrīd boxtān

برای جانان، که به خاطر تو (ممکن است) نجات، آفریده شود.

ت) یک جمله اسمی در زمان گذشته:

wy>w>r crb , ky dybhr txl ny kyrd kd>c (M 6 84-86)

wyāwār čarb, kē dēbahr taxl nē kird kaḏāč

پاسخ (تو) چرب (بود = ملایم بود)، تا جائیکه هرگز خشم تلخ را
سبب نشده است.

ب) جمله اسمی مالکیت

فارسی میانه

۳-۴ از آنجائیکه فعل *dāstan* معنی «داشتن» و نیز معانی ضمنی «نگهداشتن و یا «در دست داشتن» را بیان می‌کند، از این رو، مالکیت و یا تعلق ساده، بیشتر با یک ساختار غیر مستقیم بیان می‌شود. الگوی جمله اسمی در بردارنده چنین ساختاری در زیر آمده است:

مفعول غیر صریح	فاعل	فعل ربط
اسم / ضمیر	اسم / ضمیر	صرف شده
مفعول غیر صریح	فاعل	فعل ربط
اسم / ضمیر	اسم / ضمیر	اسم مفعول

الف) جملات بیان کننده مالکیت با فعل ربط:

rwc dw>zdh zm>n bwyd (M 7981 II R ii 23-24)

یک روز دوازده ساعت دارد. rōz dawāzdah zamān bawēd.

>>z u dyw>n >sršt>rn wzrg š>dyy bwd (M 7983 I Vi 2-4)

āz ud dēwān asrēštārān wuzurg šādī būd

آزودیوان اسرشتار، شادی بزرگ داشتند.

(ب) جملات بدون فعل رابط:

>rd>w cy swd ky gwyd (BBB 652 -53)

ardāw čē sūd kē gōwēd

پرهیزکار، کسی که می‌گوید، چه سودی دارد

t>w>n TLYN >ywk hwt>y >ywp srd>l >ywk <LH MNW wn>s

krt (MHD 1.5-6)

tāwān dō, ēk xwadāy ayāb sālār, ēk ōy kē wināh kard

تاوان دوگونه است، یکی مربوط به شوهر یا سالار (و) یکی مربوط به کسی که گناه کرده است.

در متون مورد اشاره پیشین، گاهی اوقات، زیرتاثیر ویژگی‌های نحوی فارسی‌نو، با افزایش حرف (اضافه) پسایند «rāy=را، برای» ساختار غیر مستقیم بیان‌کننده مالکیت ساده مشخص‌تر می‌شود:

p>pk l>d >yc prznd... l> bwt (KAP 1.5)

pābag rāy ēč frazand...nē būd بابک را هیچ فرزندی نبود

p>pk l>d BRH y^{۲۵} >YT (KAP 2.5)

pābag rāy pus-ē ast بابک را پسری است

LK >ht ZY y>twk l>d >H y^(۲۵) >YT dlwnd (MYF 3.6)

tō axt ī jādūg rāy brād-ē ast druwand

تو را ای اخت جادوگر، برادری است دروند

L l>d hw>stk III >YT (MYF 3.97)

man rāy xwāstag sē ast من را سه خواسته (=دارایی) است

پارتی

۳-۵ در پارتی جمله بیان‌کننده مالکیت، معمولاً با فعل ربط همراه است:

>wgwn šwgwn hwtwy BNPŠH CBW >brzkw HWYT (DE 38.2-3)

awāyōn čawāyōn xwadāw xwad īr āwarzōg ahāδ

همانگونه که خدا، خود مایل به امور (خویش) است

hštr >NW LN W >BYtr W ny>kn W hsynkn dstkrt YHWt (ŠKZ 16)

šahr kū āma ud pidar ud nīyakan ud hašenagān dastgird būd

شهری که ما و پدران و نیاکان و پیشینیان را دستگرد (= قلمرو) بود

š>bwhr š>h>n š>h br>d bwd myšwn xwd>y (M47 IR 6-77)

šābuhr šāhan šāh brād būd mēšūn xwadāy

شاپور شاهان شاه را برادری بود، خداوند می‌شون

>wš>[n] >ndr hw šhr cyš p>r ny >st (M 333 R 6-7)

u-šān andar hō šahr, čē-š pār nē ast

آنان اندر آن شهر، وامی ندارند

trkwm>n r>št bwd >bxš>hyšn (M 104 8-9)

targumān rāšt būd abaxšāyišn

ترجمان (= مترجم) صادق، بخشایش را فهماند

پ) جملات اسمی با عبارات متمم

فارسی میانه

۳-۶ دو طبقه از جملات که بیشتر به فارسی میانه، محدود می‌شود ممکن است

دارای عبارات متمم باشند. طبقه A، به جز هنگام در برداشتن عبارت خبری مرکب، در ساختار با جمله ساده مطابقت می‌کند:

مسندالیه (نهاد)	مفعول صریح مصدر	مصدر (۳۸)	مسند (= گزاره)	فعل ربط
ضمیر/اسم	(در صورت متعدی بودن)	صفت	صرف شده	-----

متمم

[] عنصر اختیاری در جمله

اسم‌هایی که در جملات طبقه A می‌توانند به عنوان مسند عمل کنند، عبارتند از "pādxšāy = مختار، مجاز"، "ādūg" قابل، شایسته.

الف) جملات همراه با فعل ربط:

LKWM hw>stk^{۲۶} ZY L NPŠH ZK ZY LKWM
MDMHNyt >ndend II c wh>k >lyt...L>WHL
<HDWNt ŠLYT> HWHyt

(MHD 67.4-6)

ašmā xwāstag ī man xwēš ān ī ašmā sahēd and
čand dō-sad

wahāg arzēd... abāz grift pādxšāy bawēd

شما در بازگرفتن خواسته (= دارایی) من، به مقدار ۲۰۰ (درهم)، آنگونه که صلاح میدانید، مجاز هستید.

La ŠLYT> HWHnd BR> >MTš srd>lyh <HDWN
ynd^{۲۷} (MHD 45.16-17)

nē pādxšāy hēnd bē ka-š sālārīh gīrēnd

آنان مجاز نیستند، مگر آنکه آن را در اختیار گیرند

d>n>g>n...nykyh <y whyšt...>dwg hynd <šn>xtn (M 9

I R 3-7)

dānāgān...nēkīh ī wahišt...ādūg hēnd išnāxtan

داناگان ... در شناختن نیکویی بهشت، قادرند.

(ب) جملات بدون فعل ربط:

GBR > NYŠH ZY ŠLYT > yḥ > < L < LH ZY PWN

prznd nylwzd W PWN ZK ny lwzdyh > wn > s...

YHBWNt^{۲۸} ŠLYT > (MHD 101.5-7)

mard zan ī pādixšāyihā ōy ī pad frazand nē ruzd ud

pad ān nēruzdīh a-wināh...dād pādixšāy

مرد در دادن زن به دیگری که در داشتن فرزند، ناتوان است و در این ناتوانی

بی‌تقصیر است، محق است.

> twrplnbg ŠLYT > MT l > dynšn BR > ŠBKWNyt^{۲۹}

(MHD 9.8)

ādurfarrōbāg pādixšāy ka rāyēnišn be hilēd

آذر فرنیغ مجاز است که دعوی (خود را) رها کند.

۳-۷ جملات طبقه B، با تمام انواع دیگر جملات اسمی که در آنها فعل ربط نه

یک عنصر متغیر، بلکه عنصر اختیاری به شمار میرود، در تقابل است.

حضور فعل ربط، معمولاً برای نشان دادن زمان گذشته است. الگو برای

زمان حال - آینده به شرح زیر است:

فعل ربط	مسند اسم	مصدر	مفعول صریح مصدر	فاعل منطقی
صرف شده			(در صورت متعدی بودن)	ضمیر/اسم

----- عبارت فاعلی -----

اسم‌هایی که معمولاً در جملات طبقه B قرار می‌گیرند عبارت از، "tuwān = توان، قدرت" به عنوان اسم و "niyābag = در خور، شایسته" به عنوان صفت (۳۹).

الف) جملات همراه با فعل ربط

L wc>lt̃n L> twb>n YHWWNyt (MYF 1.27)

man wizārdan nē tuwān bawēd

مرا توان گزارش (=تفسیر) نیست

MH HT ZK ZY zywndk W MH ZK ZY mwltk

L>WHL zywndk YHWWNyt ZNH plš̃n wc>lt̃n L>

twb>n> HWH>t (MYF 3.71)

čē-agār ān ī zindag'ūd ce an-ī murdag abaž zīndag

bawēd ēn

frašn wizārdān nē tuwān hād

نه تنها زنده، حتی اگر شخص مرده (نیز) باز زنده شود، (برای آنها) توان

تفسیر (= جوابگویی) این پرسش نباشد.

z>hr...L> twb>n YHWWNt^{۳'} wt>htn (MYF 3.15)

zahr...nē tuwān būd widāxtan

توان از میان بردن این زهر نیست

ب) جملات بدون فعل ربط:

L ZNH k>l PWN hdyb>lyh ZY LKWM twb>n krtñ
(KAP12.18)

man ēn kār pad ayārīh ī ašmā tuwān kardan

من این کار را به یاری شما می‌توانم کردن.

spwkyh> >p>c <L SWSY> YTYBWNstñ L> twb>n
(AZ 86)

sabukīhā abāz ō asb nišastan nē tuwān

به آسانی باز بر اسب نشستن نتوانم

>HL^{۳۱} ZK >nd dwšmn MN štr L>WHL d>št MNW
twb>n (AZ 63)

pas ān and dušmen az šahr abāz dāšt<-an>kē

tuwān

پس آن چند دشمن از شهر بازداشتن که تواند

nwn hrw cy <yn zn qyrd >wd wyr>st mnc h>mgwng
ny>bg kyrđn (M 45 R 5-7)

nūn harw̄cē en zan kird ud wirāst man-iz hamgōnag
niyābag kirdan

اکنون هرچه این زن کرد و ویراست، شایسته است من نیز همان‌گونه بکنم

>YT ZYš>n wtltñ L> twb>n (AWN 16.4)

ast ī-šān widardan nē tuwān

باشد که ایشان گذشتن نتوانند

پارتی

۳-۸ در پارتی، تصادفاً به جملات طبقه A برمیخوریم که آن هم با ādūg شکل می‌گیرد:

<ymyc gryw jywndg ky pd pyd >wt d>lwg tw >>dg >yy >c >>z

bwj>d (M 42 89-92)

īm - iž grīw žīwandag kē pad pid ud dārūg tō ādūg ay až āz

bōžād

نیز توفادری این روح زنده را که در گوشت و گیاه است از آز، نجات بخشی

جملات طبقه B، علیرغم کاربرد niyābag در پارتی دیده نمی‌شوند:

ny ny>bg^(۴۰)

nē niyābag

مناسب نیست، درخور نیست

ت) اسامی مشتق از فعل : عملکردهای وجه وصفی

۱- وجه وصفی معلوم حال در فارسی میانه

۳-۹ وجه وصفی فارسی میانه مختوم به -ān، اغلب در متون فارسی میانه مانوی

پیدا می‌شود، که در اصل، به گونه اسم^(۴۱) عمل می‌کند. صورت فوق یا صفت فعلی است:

>wš>n pywh>>n >wh gw>nd (M 470 V 11-12)

ایشان ناله کنان، چنین گویند u-šān paywahān ōh gōwānd
و یا اسمی است، قابل قیاس با اسم فاعل مختوم به -āg:

w>n>n <y bzqr>n (M 612 R 13)

wānān ī bazakkarān فاتحان بزه‌گر

w>n>g <y >bd>g>n (M 612 R 17)

wānāg ī ābadāgān فاتحان مهاجم

وجه وصفی ممکن است در جملات ساخته شده از زمان گذشته فعل غیر شخصی "niwistan" =^(۴۲)آغاز کردن"، بصورت اسم مصدر ظاهر شود:

>ygwm nwyst >w pydr...gw>n >wd [ncy]h>n (M 49 II V
6-8)

ēg-um niwist ō pidar...gōwān ud nizēhān

سپس من گفتن و آموختن به پدر را آغاز کردم

>>wn ps>c dwdy nwyst >>z >wyn mzn>n...hmwwc>>n (M
7984 I V ii 11-21)

ā'ōn passāz dudī niwist āz awin mazanān...hammōzān

بدین ترتیب، سپس آریه آموزش مزنان (=نوعی از دیوان) آغاز کرد

وجه اخباری فعل niwistan در زمان حال - آینده، بصورت یک فعل شخصی عمل می‌کند. در این صورت یک بار با وجه اخباری یک فعل به عنوان متمم ظاهر می‌شود:

nwnyyd grm>g >zyš prwd wyš>hyd (M 7981 II V ii

17-18) niwinnēd garmāg aziš wišāhēd

گرما، از آن، رو به گسترش می‌گذارد

و بار دیگر، ضمن همراهی با وجه وصفی حال، بوسیله کاربردهای مستقل وجه وصفی در جملات اسمی نیز، دنبال می‌شود:

nwnyd srd>g , >zyš prwd wyš>h>n...u drxt wrzn s>n>n> u

p>dyz <šmyr>n <wd h>mgyšwr xwrwpr>n bw>>n (M 7981

II V ii 7-12)

niwinnēd sardāg aziš wišāhān ... ud draxt wirazan

sānān ud

pādēz išmīrān ud hāmkišwar xwarōfrān bawān

سرما، از آن، رو به گسترش می‌نهد، و درخت رو به پژمردگی می‌گذارد،

و پائیز سر می‌رسد و همه کشور (=جهان) تیره و تار می‌شود.

>>z u dyw>n prg>r rs>d >wd...yzd>n hsp>n (M 7984 I R i

12-14)

āz ud dēwān fragār rasād ud...yazdān haspān

(به) آزدیوان شکست می‌رسد....(به) یزدان پیروزی

۲- اسم مختوم به *išn* - درفارسی میانه

۱۰-۳ اسم ساخته شده از افزایش پسوند *išn* -، به دو صورت، یعنی هم به گونه اسم مصدر، و هم به عنوان «وجه وصفی الزام» عمل می‌کند. تصادفاً مثال یاد شده در زیر از این گونه اسم، هردو معنی فوق را دارا است:

pltwm gwbšn ZNH (AWN 3.15)

fradom gōwišn ēn

«اولین چیزی که باید گفته شود این است»، و یا: اول، این باید گفته شود این گونه اسم، در عملکرد فعلی خود، مجهول یا لازم است. این حالت بویژه در متون حقوقی فراوان دیده می‌شود:

>MT YMRRWNyt >YKt YHBWNm >Pš L> NPŠH BR>

ZBNŠn W BR> YHBWNšn(MHDA 8.17-9.1)

ka gōwēd kū-t dahēm u-š nē xwēš, bē xrīnišn ud bē dahišn

هرگاه (کسی) بگوید که (این چیز را) به تو می‌دهم و (آن چیز) از آن او نباشد، (آن چیز) باید خریده شود و داده شود.

PWN hwnl n>m B<YHWNšn^{۳۲} PWN >ylmynšnyh dwst

>ndwcšn(CAP 54)

pad hunar nām xwāhišn, pad ēr-minišnīh dōst handōzišn

بوسیله هنر باید نام خواسته شود، بوسیله فروتنی باید دوست اندوخته شود جملات همراه با اسم مصدر، همانند دیگر جملات غیر شخصی، ممکن

است، در بردارنده اسم عامل یا ضمیر باشد:

L >nštryk HWH>y >Pt >nštrykyh ZY L kwnšn (MHD
11.16-17)

man anašahrīg hē, u-t anašahrīgīh ī man kunišn

تو اسیر من هستی و باید برای من وظایف اسیری خود را انجام دهی
mltwm>n PWN ZNH III l>s sht >ystšn (CAP 28)

mardōmān pad ēn sē rāh saxt ēstišn

مردم به این سه راه سخت دوام می‌یابند

اسم مصدرگاهی در نقش متمم عمل می‌کند:

BRTH PWN >thš srd>lyh l> š>yt W dwht š>yt KN gwm>lšn
(MHD 110.3)

duxt pad ātaxš sālārīh nē šāyēd ud duxt šāyēd ōh gumārišn

دختر (اصلاً) به آتش سالاری (=رئیس آتشکده) نه شاید، ولی دختر
برگمارش (آتش) شاید.

مصدر نیز به تناسب، گاهی به گونه «فعل الزام» عمل می‌کند:

ZNH >YK srd>lyh TMH BR> KTLWNyt >ywp L>WHL <L̄
bwn <ZLWNyt, MRY> W ptk>l ptš nkylytn (MHD
24.10-11)

ēn kū sālārīh ānōh be mārēd ayāb abāz ō bun šawēd saxwan

ud pahikār padīš nigēridan

اینکه سالاری آنجا به ماند یا باز به بن (=اصل) (خویش) شود، سخن

ویپکار (=مناظره) را باید (نسبت به این امر) نگریستن (=بررسی کردن)

ywjdh r dšn <y g bwzygr h> pdyryptn pr>y <y g dyn (M 20 II R
6-8)

yōjdahr dašn īg bōzegar hā padīriftan frāy īg dēn

نباید بیشتر از دین، دست راست مقدس ناجی (=رهاننده) را پذیرفت^{۳۳}

۳- عبارت مقطع همراه با وجه وصفی گذشته

۳-۱۱ یک ساخت مقطع ممکن است از یک اسم همراه با یک وجه وصفی گذشته

تشکیل شود:

>MTš BR> ŠBKWNyt^{۳۴} >MTcš YMYTNt >B BR>

ŠBKWNyt^{۳۴} (MHD 21.9)

ka-š bē hilēd ka-iz-iš murd pid be hilēd

اگر (مردی، زنش را) طلاق دهد، و نیز حتی اگر او را پس از مردن پدر(ش)

طلاق دهد

>MTš YMRRWNyt >YK m hw>stk ZY wlt L <L dwtk ZY L

YHMTWNyt <L LK YHBWNt (MHD 20.6)

ka-š gōwēd kū-m xwāstag ī widard man ō dūdag ī man rasēd

ō ašmā dād

اگر کسی بگوید که خواسته (=ثروت) من که پس از مردن من به دوده

۳۳. معنی این عبارت بدرستی مشخص نیست و معنی فوق احتمالی است، نگاه کنید به: Boyce, M20, 3

ŠBKWNēd . ۳۴

(=خانواده) من میرسد، (درعوض می‌تواند) به شما داده شود

پارتی

۳-۱۲ درپارتی، عبارت مقطع به کار نمی‌رود. نزدیک‌ترین نمونه به این گونه

عبارت، عبارت کلیشه‌ای بیان‌کننده حالت است:

>m>hyc >d hrwyn >wt nyrd hrwyn nysp>d z>nwg nm>c br>m

(M 5262 R 6-6)

amāh - iž að harwīn ud nerd harwīn nispād zānūg namāž

barān

ما نیز با همه و کنار همه بازانوی خمیده (=درحال تعظیم) نماز می‌بریم

۴- گستره اسمی وجه وصفی گذشته

۳-۱۳ اسم بر ساخته از افزایش پسوند -ag- جهت ساختن وجه وصفی گذشته

مجهول و یا لازم، در فارسی میانه، افزون بر عملکردهای متعارف اسمی

خود، در عبارات مقطع نیز ظاهر می‌شود:

sp>h hpt>n bwht ZY klm hwt>y ptš ptkwptk W ZK

h>mwdyn CBW W hw>stk W bndk MN ZK >sb>l>n ZY

>rthšyl BR> YNSBWNtk <L kw|>l>n... YHYTYWNt (KAP

10.1)

spāh haftān bōxt ī kirm xwadāy padīš pahikōftag ud ān
hāmōyēn xīr ud xwāstag ud bandag az ān aswārān ī ardaxšēr
be stadag ō kulālān...āwurd

سپاه هفتان بخت، کرم خدای (=فرمانروای کرم) به او برخورد و آن همه
خیر (=دارایی) و خواسته (=ثروت) و بنده از آن سواران اردشیر بسته به
کولالان...آورد.

yzd>nkrt ZY sy>lcwlyk LWITH KBYR sp>h ZY gnd MN ZK
kw>t sy>lcwlyk mtr>n krtk PWN plm>n bwlt>r >wbš mt
YK<YMWN>t (KAP 10.2)

yazdān-gird ī syā-razūrīg abāg was spāh ī gund, az ān kawād
syā - razūrīg mihrān kardag, pad framān burdār awiš mad
ēstād

یزدانگرد از ناحیه جنگل سیاه، همراه با سپاه گند بسیار، پیمان‌ها کرده
(=پیمان‌های بسیار بسته)، با قباد از ناحیه جنگل سیاه، به فرمان برداری به
(سوی) او آمده بود

hm>y^{۳۵} PWN LYLY> >MT >ldw>n BR> <ZLWNtk b>ht
BR> HLMWNt ZK knyck pwn nyh>n <L nzdykyh ZY
>lthsy^{۳۶}l <ZLWNt (KAP 3.3)

hamāg pad šab, ka ardawān be šudag baxt be xuft, ān
kanīzag pad nihān ō nazdīkīh ī ardaxšēr šud

اسم / ۱۰۳

همی به شب، هنگامیکه اردوان بخت بشده (= اردوان بخت برگشته) به
خفت، آن کنیزک پنهان به نزدیکی اردشیر شد (= رفت)

ث) عملکردهای اسمی مصدر

فارسی میانه

۳-۱۴ مصدر ممکن است به گونه اسم بیان کننده کار، عمل کند که در این صورت
می توان آن را با اسم مصدر مختوم به *-išn* و نیز با اسم معنی مختوم به *-ih*
قیاس کرد (چنانچه برپایه فعل ساخته شده باشد):

BYN *gyh>n dwb>lšn wn>s krtn* (ZWY 9.16)

andar gēhān dwārišn wināh kardan

BYN *gyh>n dwb>lstn wn>s krtn* (variant in ms. K 20)

andar gēhān dwāristan wināh kardan

اندر جهان، گناه کردن را بتازد

>YTyh ZY *yzd>n...W YHWWNtn ZY lst>hyc* (AWN 5.11)

astih ī yazdān...ud būdan ī rastāxēz

هستی ایزدان...و بودن رستاخیز

مصدر، اغلب در ساخت های اسمی ظاهر می شود:

pyšc MN L>WHL YTYBNstn ZY >thš (MHD 46.3-4)

pēš-iz az abāz nišāstan ī ātaxš

نیز پیش از (به تخت) باز نشاندن آتش

k>lyc>l LWTH klm krtn l>d (KAP 13.2)

kārezār abāg karm kardan rāy برای کارزار کردن باکرم

ywdtl krtn +>p>dstn (MHD 3.2)

ǰuttar kardan abāyistan

بایستن (=الزام) باطل کردن (تصمیم یارای)

مصادر مرکب، اغلب به گونه اسم‌ها عمل می‌کنند.

الف) ترکیبات با kardan بویژه، عمومیت دارد:

PWN pwrššn krtn ZY >l>stn >yl>nštr PWN >ywhwt>yh

(KAP 16.4)

pad pursišn kardan ī ārāstan ērān-šahr pad ēw-xwadāyīh

برای پرسش کردن (=پرسش) درباره آراستن (=آماده کردن) ایرانشهر، برای

یک پادشایی

PWN plh>ng krtn s>ht^{۳۷}>wšt>pt^{۳۸} HWHm(XR 8)

pad frahang kardan saxt awištaft hēm

به فرهنگ کردن (=فرهنگ آموختن) سخت شتافتم

L> ŠBKWN zyd>ny W wltky kltny (KKZ 13)

nē hišt ziyān ud wardag kardan

من زیان (رساندن) و برده کردن را اجازه ندادم

ب) ترکیبات با افعال دیگر:

ns>y <ŠTHNtn PWN d>t YHSNN^{۳۹}d (ZWY 4.24)

nisāy xwardan pad dād dārēnd. نسا خوردن به داد دارند.

>YK_m ZNH <D LK >YŠ >NPŠH YHWWNt l>d

YMRRWN>y LK NPŠH HN> YHWWNyt (MHD 64.15-16)

kū-m ēn tā ašmā kas xwēš būd rāy gōwē ašmā xwēš ēd

bawēd

بگذارید این (چیز) متعلق به من، از آن شما باشد تا شما کسی را برای مالکیت آن مشخص کنید (۴۳).

پارتی

۳-۱۵ مصادر ترکیبی پیچیده در پارتی دیده نشده است، اما مصدر ساده اغلب به

عنوان اسم عمل می‌کند:

pdmwcyd hrwyn dydn (M 741 5)

padmōžēd harwīn dīdan

می پوشد همه ظواهر را

>w hrwyn kryšn^{۴۰} >wyšt>dn ny >st (AR VII 11)

ō harwīn karišn awištādan ne ast

به هر زیبایی (که باشد جای) ماندن نیست

gr>yd >w jfr>n. ngwz>dn >ndr (AR 1 24)

garāyēd ō žafrān. niyōzādan andar

گرایده ژرفا. برای پنهان شدن اندر آن (۴۴)

۴- مقایسه

الف) صفت برتر (=تفضیلی)

فارسی میانه (۴۵)

۴-۱ یک صفت از نوع برتر، ممکن است در بافت‌های گوناگون با عملکردهای چندی ظاهر گردد. این صفت می‌تواند با یک عبارت متمم نیز همراه شود.

الف) چنانچه صفت از سوی یک عبارت وابسته همراه با ادات نسبی دنبال شود، عملکرد آن، تفضیلی است (۴۶).

ب) اگر صفت از سوی عبارتی که با حرف ربط kū یا čiyōn و

یا هردو آغاز می‌شود، دنبال‌گردد نیز، دارای عملکرد تفضیلی خواهد بود:

p>tpl>s ZY LK shttl >YK hm>k dlwnd>n (MYF 4.22)

pādīfrāh ī tō saxt-tar kū hamāg druwandān

پادافراه تو سخت‌تر از همه دروندان است.

K>N PWN phn>y msy pyt>k >YK cygwn PWN dln>y (KSM

42)

nūn pad pahnāy meh paydāg kū čiyōn pad dranāy

اکنون در پهنا بزرگتر به نظر می‌رسد تا آنگونه، که در درازا

پ) صفت در اغلب موارد از سوی عبارت اضافه‌ای همراهی می‌شود که در این صورت نیز معمولاً دارای عملکرد تفضیلی است:

MN K>lt ZY pwl>ptyn >wzw>n ZY mltwm>n tyctl (MYF

3.30)

az kārd ī pōlāwadēn uzwān ī mardōmān tēz-tar

زبان مردمان از کارد پولادین تیزتر است

LKc MN >p>ryk przd>n dwsttl (AZ 48)

tō-iz az abārīg frazandān dōst-tar

ترانیزاز دیگر فرزندان، دوست‌تر است.

ky >cyš >brdr hynd (M 7983 II R ii 4-5)

kē aziš abardar hēnd چه کسی از او برتر است

ZK MN ZK nywkwktl bwt n L> š>dst (KAP 4.11)

ān az ān nēkōgtar būdan nē šāyist

که از آن نیکوتر بودن نه شایست

MN <LHš n >gl>try MNW MN KZY HZYTN HWHnd
(KSM 39)

az ōy-šān agrātar kē az ahē dīd hēnd.

از ایشان که قبلاً دیده می‌شدند شریف‌تر

اما گاهی، همین صفت ممکن است دارای عملکرد صفت عالی شود:

MN h>mwdyn NYŠH>n ŠPYL W pr>ctl YHWWNt (KAP
16.10)

az hāmōyēn zanān weh ud frāz-tar būd

او بهترین و فرازترین همه زنان بود

و یا ممکن است یک مفعول بیرونی عام باشد:

PWN yzd>n W dyn >pygwm>ntl (AWN 1.29)

pad yazdān ud dēn abē-gumān-tar

نسبت به ایزدان و دین بی‌گمان‌تر

در این صورت به عنوان صفت گزاره‌ای، ممکن است،

الف) دارای عملکرد تفضیلی باشد:

>c ZK cygwn >ldw>n ms k>mk>ltl YHWWNt (KAP 2.8)

az ān čiyōn ardawān meh kāmākār-tar būd

از آن سبب اردوان بسیار کامکارتر بود

>MT^{۴۱} L >pln>pt YHWWNt HWHm >YK SLY> d>št

YK<YMWN>t HWHm >pln>pt>tl krt HWHm (AWN 17.21)

ka man afranāft būd hēm kū wad dāšt ēstād hēm afranāft-tar

kard hēm

هنگامی که من بی اعتقاد بودم، یعنی مرا بد می پنداشتند، آنگاه تو مرا

بی اعتقادتر کردی.

ویا:

ب) دارای عملکرد مفعول بیرونی باشد:

>Pm bwlcšnyktl MDMHNst (AWN 12.10)

u-m burzišnīg-tar sahist

مرا ستودنی‌تر در نظر آمد

>Pš>n NPŠH mynšn... wyl>stktl W pl>lwntl (AWN 1.30)

u-šān xwēš menišn...wirāstag-tar ud frārōn-tar

منش ایشان خود پیراسته‌تر و فرارون‌تر (بود)

ویا:

پ) دارای عملکرد صفت عالی باشد:

>ywky^{۴۲} MNW PWN ZNH k>l ŠPYL (AWN 1.32)

یکی را که برای این کار بهتر ēk-ē kē pad ēn kār weh

MH slttl ...>ndyšyh >YK wpl slttl ZY QDM kwp

YTYBWNyt...dlwnd GBR> mynšn slttl (MYF 3.1-5)

čē sard-tar ...handēših kū wafr sard-tar ī abar kōf nišīnēd ...

druwand mard menišn sard-tar

چه سردتر است؟... می‌اندیشی که برف که برکوه نشنید سردتر

است... (درحقیقت) منش مرد دروند سردتر است

هرگاه، صفت تفضیلی در جایگاه اسم یا یک صفت توصیف کننده

قراربگیرد، آنگاه دارای عملکرد صفت عالی خواهد بود:

prystg[>n wzr]g>n zydr (BBB 28-29)

زیرک‌ترین فرشتگان بزرگ frēstagān wuzurgān zīr-dar

MN prznd ZY <LH >ywk ZY sc>ktl d>lšn (MHD 24.12-13)

az frazand ī ōy ēk ī sazāg-tar dārišn

از فرزندان او، یکی را باید سزاوارتر داشت.

و هرگاه به گونه یک قید از آن استفاده شود، دارای عملکرد تفضیلی خواهد

بود:

HN> tyly>p pr>ctl (AZ 43)

ē(w) tigryāb frāz-tar

یک تیریاب فرازتر

در پاره‌ای از بیانات اصطلاحی، صفت تفضیلی با صفت ایجابی برابر می‌شود:

kwstyh> >wbš nzdyktl (KAP 1.2)

kustihā awiš nazdīk-tar

نواحی به آن نزدیکتر

ZNH mltwm PWN III g>m nzdyktl bud (AXK 1)

ēn mardōm pad sē gām nazdīk-tar būd

(به) این مردم به سه گام نزدیکتر بود

>DYNš>n PWN l>myšnyktl YHWWNd (MYF 3.59)

ēg-išān pad rāmišnīg-tar bawēnd

سپس آنان خوشحال ترمی شوند (در برابر ناراحت و در رنج بودن از قبل)

و بر عکس، گاهی یک صفت ایجابی دارای عملکرد تفضیلی می‌شود:

>wš xwyš >>z...pwr phyqnd kw gyhmwrd (M 7982 V ii 21 ----

7983 I R i 12)

u-š xweš āz... purr pahikand kū gehmurd

آز در آنها بیشتر نفوذ کرد تا گهمرد

پارتی

۳-۴ درپارتی، صفت تفضیلی با کمترین اختلاف نسبت به فارسی میانه، ظاهر می‌شود. در این جا نیز چنانچه با عبارت اضافه‌ای، همراه باشد، دارای عملکرد تفضیلی خواهد بود:

rwšnystr >c myhryzd^{۴۳} rwšnyft wybr>z>d wrdyn (M 5^{۴۴}
68-70)

rōšnestar až mihryazd rōšnīft wiβrāzād wardyūn

گردونه (او) روشنتر از روشنی مهریزد درخشید

gy>nyn cmg cy tw tyrgystr >c prm>ng rgystr >c w>d wzyd
nydfwrdystr >c šb p[d] š>m (M 67 12-16)

gyānēn čamag čē tō tiryestar až parmānag rayēstar až wād
wazēd niōfurdestar až šab pad šām

جریان روحی تو از اندیشه سریعتر است. از باد تندتر می‌وزد، (و) در شام
(گاه) از شب شتابان‌تر است.

[>c] wrwc >sk>dr hwyn cmg tyrgystr (H 1 32)

až wirōž askādar hawīn čamag tiryestar

حرکت آنان بسیار سریعتر از آذرخش است

و نیز هنگامیکه به گونه یک اسم مورد استفاده قرار گیرد، همچنین دارای
عملکرد تفضیلی است:

myhryzdrwšnyft . ۴۳

rwšnyst . ۴۴

byc ptwd c>r >c ms>drn...>wd ptwd c>r >c h>ws>rg...ptwd c>r

>c^{۴۵} qs>dr prxwdn (M 5815 11-14)

bēž pattūd čār až masādarān ...ud pattūd čār až hāwsārag ...

pattūd čār až kasādar parxūdan.

اما لازم است از مهتران تحمل کردن... و لازم است از برابران تحمل

کردن... لازم است از کهتران نادیده گرفتن

و چنانچه به عنوان قید به کار رود، ممکن است دارای عملکرد تفضیلی و یا

مفعول بیرونی عام باشد:

>ym g>h wxybyy >brdr >pdr>z>h (M 5 111-113)

im gāh wxēbīh abardar padrāzāh

این گاه (=تخت) تو، برجسته تر شود

>w tw wxšn>m >brdr >fryn>m (M 77 37)

ō tō wxašnām ābardar āfrīnam بر نام زیبای تو، برتر آفرین کنم

(ب) صفت برترین (=عالی)

فارسی میانه

۴-۴ یک صفت برترین، هنگامیکه از سوی یک عبارت متمم همراهی شود،

معمولاً با گرفتن عبارت اضافه‌ای، دارای عملکرد عالی خواهد شد:

+bl>cšnyktwm MN hlwsp ptmwcn>n (AWN 12.9)

brāzišnīgtoṃ az harwisp paymōzanān

از همه جامه‌ها درخشان‌ترین

مقایسه کنید با، کاربرد آن در یک جمله تفضیلی:

BR> Y>TWNt <ZY> gndktwm w>t MN ZK ZYš PWN

gytyg L> HZYTWNt (AWN 17.11)

be āmad ī gandagtoṃ wād az ān ī-š pad gētīg nē dīd^(۴۷)

(در آنجا بادی) بیامد (که) از آن بادگنده‌تر در گیتی ندید

صفت برترین، بدون متمم، ممکن است:

الف) دارای کاربرد عالی باشد:

rwšn>n fryhstwm>n (M 90.3)

rōšnān frihstomān

عزیزترین روشنان

wys[p]>n przynd>n dwšyst>n (BBB 3-4)

wispān frazendān dōšistān

همه عزیزترین فرزندان

NPŠH dwšst[y] (ps 126.2)

xwēš dōšist

محبوبان خویش

>lgnwd dwšhw zwpl cygn ZK ZY shmgwntwm c>h <Y>

PWN tngtl bymktl^{۴۶} gyw>k plwt YBLWNt YK<YMWN>t

(AWN 18.6)

aryand dušox zofr čiyōn ān ī sahmgēntom čāh ī pad tang - tar

bīmgēn-tar gyāg frōd burd ēstād

دوزخ ترسناک را (دیدم) ژرف همچون سهمگین ترین چاه که در تنگتر (و) بیمگین تر جایی فرو برده شده باشد.

ویا:

ب) دارای کاربرد مفعول بیرونی عام باشد:

>DYNš>n +>wgwn gl>ntwm mt HWHnd W dldyst^{۴۷}

HWHnd W K>L> krt HWHnd (AWN 2.4-5)

ēg-išān ōwōw garāntom mad hēnd ud grīst hēnd ud wāng

kard hēnd

آنگاه آنان را چنان گران آمد (که) گریستند و بانگ کردند

پارتی

۴-۵ در پارتی، صفت برترین، همیشه با کاربرد برترین ظاهر می شود، چنانچه،

الف) به گونه یک صفت گزاره ای به کار رود:

<stwmynyc yzd pt bšn>n hynz>wrystr >wyšt>d (M 2 II 91-93)

یادداشت‌های فصل ۱

۱. در مورد اسم و عملکردهای اساسی آن در یک جمله همانند فاعل، مفعول صریح، مسند، نگاه کنید به ، Rastorgueva, op. cit. 47-51, 133-35 ، در مورد صفت به عنوان توصیف کننده و مسند، نگاه کنید به ، همان، 51-52.
- (ماخذ فوق تحت عنوان «دستور زبان فارسی میانه» به فارسی ترجمه شده است. برای استفاده از ترجمه فارسی مطالب مورد بحث در بالا، نگاه کنید به، ص ۷۱-۵۵ و ۱۷۶-۷۹. برای آگاهی از ویژگی‌های کتابشناختی، نگاه کنید به؛ فهرست منابع مترجم.م.)
۲. نگاه کنید به، بحث مربوط به وندها، همان، ص ۳۴-۲۹
- (برای ترجمه فارسی نگاه کنید به دستور زبان فارسی میانه، ساختمان کلمه، ص ۴۱-۲۷، م.)
۳. مرجع تراز: «آنان بهی را باور می‌کنند» و یا «آنان خوب باور می‌کنند».
۴. نگاه کنید به، مثالهای بخش ۶-۲.
۵. تا حد امکان بازسازی شده است.
۶. نگاه کنید به، ۴-۱، قیاس کنید با پیوست A در باره کاربرد ā - .
۷. نگاه کنید به، ۱-۶.
۸. قیاس کنید با ترجمه سغدی در حالت مفرد: <ky>yrβwyspw wnyh...sryy
۹. نگاه کنید به کتیبه سرپل A در ۵-۱۰ و نیز یاد واره سنگ xwāsak در ۱۳-۹.
۱۰. ویا: موبد آتشکده آذرفرنبغ.
۱۱. The use of relative particles in western Middle Iraman," Indo - Iranica...Georg Morgenstierne" wiesbaden, 1964, 28 - 47.
۱۲. نگاه کنید به، ۶-۱۳.
۱۳. برای فارسی میانه مانوی، نگاه کنید به، 41, Boyce, "relative particles," برای پهلوی، نگاه کنید به ۶، ۳-۹.
۱۴. و نیز نگاه کنید به، سرپل A در ۵-۱۰.

۱۵. قیاس کنید با سطر دوم تحریر فارسی میانه: >twry ZY >rthštr
۱۶. قیاس کنید با، به جز نام ولایت ابرشهر (M 5815 159-60) hrw šhru rwdyst>g cy >br
 «همه شهرها و روستاهای مرتفع».
- "=abar šahr" سرزمین‌های بلند" ولایات شمالی ایران، در پارتی šahr...cē abar، در اوایل دولت اسلام، نیشابور به «ابرشهر» نیز معروف بوده و بهمین نام در سکه‌هایی که خلفای اموی و عباسی در آن شهر ضرب کرده‌اند، یاد شده است. ولی گویا این نام فقط عنوان دولتی یا عنوان رسمی و افتخاری آن شهر بوده است. نگاه کنید به، لسترنج، ص ۴۰۹، بویس، متون مانوی؛ ص ۴۰، ی ۳، ص ۴۹، ی ۴، م.
۱۷. نگاه کنید به، ۴-۲.
۱۸. نگاه کنید به، ۱۱-۲.
۱۹. J. - P.de Menasec, "formules Juridiques et syntaxe pehlevie",
 Bulletin of the Iranian Culture foundation I, part 1, 1969, 13.
۲۰. نگاه کنید به، ۶-۲.
۲۱. نگاه کنید به، ۷-۲، ساخت فاقد ادات نسبی نیز گاهی بخش پذیر می‌شود:
 x>n >st r>myšn kw [b]g>n m>nynd (M 77 24-25).
- خانه رامشی (=صلح) است که بغان در آن میمانند (=سکونت می‌کنند).
۲۲. خبر می‌تواند با استفاده از حرف اضافه pad، بروشنی هرچه بیشتر مشخص شود، همانند آنچه در مثال مربوط یعنی Ps. 134.12 آمده است. نگاه کنید، به ۱۸-۱۴.
۲۳. مقایسه کنید با فعل جعلی: rōzēnīdan.
۲۴. مقایسه کنید با فعل جعلی: paydāgēnīdan.
۲۵. مقایسه کنید با فعل جعلی: āgāhēnīdan.
۲۶. مقایسه کنید با فعل جعلی: handarzēnīdan.
۲۷. فعل مرکب برابر است با: warzīdan.
۲۸. āfrīn kard برابر است با: āfrīd.
۲۹. āfrīn karēd برابر است با: āfurīhēd.
۳۰. نگاه کنید به، Ghilain, Essai, 91-92.
۳۱. نگاه کنید به مثالهای دیگر در ۴-۱۵.
۳۲. در برابر ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح فنی پارتی dastkird kirdan، در عبارت:
 y>zt MN ZK gwnk dstkrt <BDWNt (17)، به یونانی آمده است:
 οἱ θεοὶ ἡμᾶς οὕτως δαστιχεῖρας ἐκτίσων (37)
- ایزدان ما را به هر شکل، تحت توجه خود آورده‌اند.

برای کاربرد اصطلاح در تحریر پارتی کتیبه شاپور در کعبه زردشت، ۳۰، و نیز تحریر یونانی آن، ۷۰، نگاه کنید به، ۱۹-۲۰.

۳۳. برای ساخت جمله فعلی نگاه کنید به، ۱۹-۱.

۳۴. نگاه کنید به، ۲۲-۳.

۳۵. نگاه کنید به، ۱۹-۳.

۳۶. نگاه کنید به، ۳-۴.

۳۷. مقایسه کنید با: ترجمه سغدی که در آن فعل ربط حضور دارد:

$\gamma u\beta ty xcy > ty pc\gamma w\beta tyh \beta > t > zp rt \delta yn$ (15-16)

۳۸. یک فراکرد پیرو، ممکن است جایگزین عبارت مکمل مصدری شود.

۳۹. درباره $tuw\bar{a}n$ نگاه کنید به، Henning, *Verbum*, 249-50،

Rastorgueva, Op. cit., 114-115 (برای ترجمه فارسی نگاه کنید به، دستور زبان فارسی

میانه، ص ۱۷۵). (م).

Bartholomae, *Mitteliranische studien V*, WZKM XXIX 1915, 8-12.

۴۰. مورد اشاره در "A list of Middle-Persian and parthian words" Henning,

BSOSIX, 1937, 86 (و نیز Acta Iranica, vol XIV, P 566، م.)، و Ghilain,

Essai 124، پارتی دارای ساختی یگانه و منحصر بفرد است که با $\check{c}\bar{a}r$ (واژه‌ای بدون اصل و طبقه

واژگانی)، برای نشان دادن ضرورت و لزوم ساخته می‌شود. از آنجائیکه جملات ساخته شده با $\check{c}\bar{a}r$

فاقد فعل رابطه است، از این روی آنها را نمی‌توان جمله اسمی به حساب آورد. $\check{c}\bar{a}r$ به اعتبار

عملکرد، تقریباً با شکل یک فعل غیر شخصی برابری می‌کند. نگاه کنید به، ۱۱-۱۹.

۴۱. وجه وصفی معلوم مختوم به $\bar{e}nd$ -، در پارتی، همیشه دارای عملکرد اسمی است. نگاه کنید

به، Ghilain, *Essai*, 123،

۴۲. برای نمونه جملات غیر شخصی، نگاه کنید به، ۱۰-۱۹.

۴۳. نگاه کنید به بحث مندرج در: Henning, "Verbum" 250-52.

۴۴. درباره عملکرد مصدر به عنوان اسم، نگاه کنید به: Ghilain, *Essai*, 122،

۴۵. برای مورفولوژی و نمونه‌های صفت برتر و برترین در فارسی میانه، نگاه کنید به: Rastorgueva,

Op. Cit 53-54 (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۷۳-۷۱ م.)

۴۶. نگاه کنید به: M 20 II R 6-8 در ۱۰-۳.

۴۷. در این نمونه، ادات نفی برای بیان تاکید به کار رفته است.

فصل ۲ : شمارواژه‌ها

۵- عملکردهای عدد «یک»^(۱)

الف) نقش عددی

فارسی میانه

۵-۱ عدد شمارشی «یک» (فارسی میانه مانوی yak, ēw, پهلوی ēk)، تکینگی را نشان می‌دهد.

الف) در یک عبارت توزیعی:

>ywk MN <LHš>n >swb>l>n (KAP 4.22)

ēk az ōy-šān aswārān

یکی از آن سواران

ب) در تعبيرات دوسويه:

yk pd dwdy gwmyg (M 9 I R 14)

yak pad dudīg

یکی آمیخته بر دیگری

>n>ywm pydr>n tw>n >wd dstn kwt>n yk pd cnd <šnwhr

<zw>r>nd (M 95 R 4)

anē - um pidarān tuwān ud dastan kū - tān yak pad čand

išnōhr izwārānd

اما پدران من توانا هستند و قادر هستند که به شما یکی از چند لطف را نشان دهند

پ) بعنوان توصیف کننده صفتی مقدم بر یک اسم:

pd yk šhr >wd yk <zw>n (M 5294 I R 5-6)

pad yak šahr ud yak izwān در یک شهر و یک زبان

h>n yk q>myšn <y yzdygyrdyh (M 8251 V 9-10)

hān yak kāmīšn ī yazdigirdīh

آن یک کامش (=خواست) یزدگردی (=خدانشناسی)

hrwys pd <yw mnwhmyd (M 28 II R i 1-2)

harwisp pad ēw manohmed همه با یک آهنگ (=نیت)

شمار ممکن است نشان دهنده «یگانگی» باشد:

BR> ZK ZY >ywk >lc>sp hywn>n hwt>y (AZ 66)

bē an ī ēk arjāsp xyōnān xwadāy^(۲)

به جز آن یک ارجاسب خیونان خدای

و نیز ممکن است همانندی را بیان کند:

k> <yn hrw dw hm h>n <y tnygyrd u hm h>n <y mynwggyh...pd

c>wnyh yk...hynd (M 9 II R 4-8)

ka ēn harw dō ham hān ī tanigird ud ham hān ī mēnōgīh pad

čōnīh yak...hēnd

اگر این هر دو - همانا به پیکر و همانا به مینویی - در ماهیت یکی هستند

KR> II >ywk YHWWNyt (ZWY 4.60)

har dō ēk bawēd

هر دو یکی هستند

هنگامیکه $\bar{e}(w)$ دارای نقش شمارشی باشد، ممکن است بر اسم مقدم شده و آنرا توصیف کند. در چنین بافتی، بصورت هزوارش $\text{HN}^>$ نوشته می‌شود، که درواقع از ضمیر کاملاً همانند آن یعنی $\bar{e}d$ وام گرفته شده است:

$\text{HN}^> \text{tyly}^> \text{p pr}^> \text{ctl}$ (AZ 43)

$\bar{e}(w)$ tigryāb frāztar

یک تیرباب فرازتر

$\text{MNW HN}^> \text{MWM dwšhw YHWWNyt w}^> \text{ng}^< \text{BYDWNyt}$

(AWN 54. 10)

$k\bar{e} \bar{e}(w) r\bar{o}z dušox baw\bar{e}d w\bar{a}ng kun\bar{e}d$

کسی که یک روز در دوزخ باشد، بانگ کند

در اغلب موارد $\bar{e}(w)$ ، پی‌بستی برای اسم به شمار می‌رود، از این روی، معمولاً بوسیله چرخش طولانی قلم، بانثانه ($>$) بصورت تنها نوشته می‌شود:

$iiii iii plsp W stwnyy^1 y^2 > cyl$ (AWN 2.11)

haft frasp ud stūn- $\bar{e}$ az $\bar{e}r$

هفت فرسپ وستونی در زیر

$YDH y^2 W LGLH y^2 W gowš y^2$ (AZ 67)

dast- $\bar{e}$ ud pāy- $\bar{e}$ ud gōš- $\bar{e}$

دستی و پایی و گوش

$ZK ZY dwtk >st^>nk y^2 BR^> YHWWNyt$ (ZWY 4.8)

$\bar{a}n \bar{I} d\bar{u}dag \bar{a}st\bar{a}nag-\bar{e} be baw\bar{e}d$

آن دوده، آستانه‌ای بشود

$>ytnw BR^> YKTLWNd >YK m NYŠH GBR^> y^2$

$HZYTWNd W BR^> BKYWNd$ (ZWY 7.15)

$\bar{e}d\bar{o}n be \bar{o}zan\bar{e}nd k\bar{u} haz\bar{a}r zan pay mard - \bar{e} w\bar{e}n\bar{e}nd ud be griy\bar{e}nd.$

ایدون به کشند که سپس هزارزن پی (=اثر)مردی را به بینند و به گریند.

۱. بطور مثال این واژه و همانند آن با پی بست مربوطه در خط پهلوی بصورت **معمر** نوشته می‌شود

پارتی

۵-۳ در پارتی تنها واژه‌ای که برای «یک» به کار می‌رود ēw است. در این جا نیز همانند فارسی میانه، ēw بر واژه دیگر مقدم می‌شود تا آنرا بصورت متعارف توصیف کند:

pt <yw wcn pt <yw sxwn (M 2 II 112-13)

pad ēw wažan, pad ēw saxwan با یک صدا، بایک سخن

<ywyz >bjyrw>ng ny >h>d ky >mwxtg >c kdg >sydd (M 5815 208-10)

ēwiz abžīrwānag nē ahāḏ kē ammōxtag až kaḏag āsēd

هیچ شاگردی نیست که آموخته ازخانه بیاید (=هیچ شاگرد بدون استاد چیزی نمی‌آموزد)

گاهی به گونه یک اسم بصورت مستقل ظاهر می‌شود:

byc^۳ pd <ym <yw ywb>m (M 42 12-16)

bēž pad im ēw yōbām اما به خاطر این یکی می‌نالیم

و گاهی نیز در عبارات دوسویه می‌آید:

wyn>ryd <yw >w byd pt <yw frhyft bg>nyg (M 284a R ii 15-17)

winnārēd ēw ō bid pad ēw frihīft bayānīg

یکی دیگر را به یک عشق بغانی بیارایید^(۳)

ب) نقش نامعینی

فارسی میانه

۵-۴ در فارسی میانه مانوی، کاربرد «یک» بعنوان حرف تعریف نامعین، بروشنی

کامل از کاربرد عددی آن قابل جداسازی است. ēw و yak، بعنوان اعداد، براسم مقدم شده و آنرا توصیف می‌کنند، مگر اینکه در مواردی، تاکیدی خاص، این عملکرد را خنثی کند. در جایگاه حرف تعریف نامعین، تنها ēw، آنهم بصورت پی‌بست، بکار می‌رود:

>zdh>g <yw mzn (M 7983 IV i 22)

azdahāg-ēw mazan (ازدهایی مزن (= غول پیکر))

mzn <yw dwšcyhr (M 7981 I R i 9)

mazan - ēw dušcihr (مزنی دوش چهر (= بدخو))

bnyst>n <yw hwstyg>n (M 7981 IV ii 1)

bannestān-ēw hōstīgān (بندستانی (= زندان) مستحکم)

gyrd >sm>n <yw pd >xtr>>n >wd <st>rg>n (M 7984 II Ri 27)

gird - āsmān - ēw pad axtarān ud istāragān

گرد آسمانی (= منطقه البروج) با اختران و ستارگان

نیز در منابع دیگر فارسی میانه، پی‌بست ē(w)، بعنوان حرف تعریف نامعین مورد استفاده قرار می‌گیرد و این کاربرد برای آن بسیار عمومی‌تر است تا نقش عددی:

wn HN> bwn (ZWY 1.3)

wan ē(w) bun (بن درختی)

dl>ht y^ʔ bwn (ZWY 7.16)

draxt-ē bun (بن درختی)

blyt dwmb HMR> y (AZ 67)

brīd dwm bxar-ē (خری بریده دم)

ē(w) گاهی اوقات باهزوارش HD به نوشتار در می‌آید:

>Pš tl>cwky HD pyšydy YK<YMWnt(KSM 37)

u - š trāazūg ēw pēš ēstād (او را در پیش، ترازویی بود)

و یا بصورت آوایی نوشته می‌شود:

gt >y <L gltn zt (LK 6)

gad-ē ō gardan zad (من) گزری برگردن (او) زدم

PWN mlš yst>t HWHm <Dš pšt >y BR> krt (LK 22)

pad marš ēstād hēm tā-š pašt-ē be kard

برشکم او ایستادم تا او پیمانی به کرد

ē(w) قطع نظر از توصیف کنندگان دیگر، مستقیماً پس از اسم می‌آید:

sp>h y^ʔ ZY iii ii m (KAP 10.4)

spāh-ē ī panj hazār

سپاهی (برابریا) پنج هزار

GBR> y^ʔ wclgmynšn bn>k ŠM bwt MN sp>h>n (KAP 6.1)

mard-ē wuzurg-menišn bannāg nām būd az spāhān

مردی بزرگ منش، بَنّاگ نام بود از سپاهان

درمتون متأخر، حرف تعریف چسبان فوق، معمولاً به موارد زیر می‌پیوندد:

الف) اسمی که در معنی مبهم و یا نامعین است:

wlcykl PWN K>l y^ʔ <ZLWNt YK<YMWN>t (KAP 17.3)

warzīkar pad kār-ē šud ēstād

برزگر برای کاری رفته بود

<LH >yw>p MN przd>n ZY ZK GBR> >Yš y^ʔ (KAP 1.13)

ōy ayāb az frazandān ī ān mard kas-ē

او، یا از فرزندان آن مرد کسی

ب) به اسمی که بلافاصله، توسط یک فراکرد موصولی، معین شده باشد:

MND<M y^ʔ MNW zyd>n L> >cš š>dst bwt n (KAP 2.25)

čiš-ē kē ziyān nē aziš šāyist būdan

چیزی که زیان ازش نشایست بودن

stlt BR> YHWWNt cnd >MT GBR> y^ʔ ZY yšt y^ʔ BR>

<BYDWNyt stlt YHWWNt YK<YMN>t (MYF 2.7-8)

stard be būd čand ka mard-ē ī yašt-ē kunēd, stard būd ēstād

گیج شد. به آن اندازه که مردی یشتی به کند، گیج شده بود

پ) به اسمی که با یک واژه مبین کمیت توصیف شده باشد:

>nd cnd yšt y^ʔ BR> krtn...>p>t (CAP 33)

مقداریشتی باید کردن and čand yašt-ē be kardan...abāyēd

KR> BRH y^ʔ...PWN štr štr gwm>lt YK<YMWN>t (KAP 10.15)

har pus-ē... pad šahr šahr gumārd ēstād

هر پسری را به یک شهر گمارده بود

hw>stk y^ʔ x l>d +nzdst MDMHšn YMRRWNyt (MHD 68.7)

xwāstag-ē dah rāy nazdist sahišn...gōwēd

او در آغاز، رضایت (خود را نسبت به) خواسته‌ای (به ارزش) ده (درهم) اعلام می‌کند.

در عبارات قیدی، پی‌بست (ē(w)، هم ممکن است دارای عملکرد شمارشی باشد و هم عملکرد نامعینی:

MWM y^ʔ >ldw>n...<L nhcyl <ZLWNt YK<YMWN>t (KAP 2.13)

rōz-ē ardawān...ō naxčīr šud ēstād

روزی اردوان...به نخجیر شده بود

YNW PWN YWM y^ʔ lxx plsng BR> SGYTWNT HWHyd (KAP 3.15)

kē pad rōz-ē haftād frasang be raft hē

که به روزی (= یک روز) هفتادفرسنگ رفتی

y>wl y^ʔ <D ZK >MT BR> YLYDWNyt (KAP 14. 21)

زمانی تا آنگاه که (آن دختر) بزاید jār-ē tā an ka be zayēd

y>wl y^ʔ ZNH hndyšyt^ʔ (KAP 11.3)

jār-ē ēn handēšēd

زمانی، به این اندیشید

پارتی

۵-۵ در پارتی کاربرد (w) ē بعنوان حرف تعریف نامعین، نسبت به فارسی میانه، از عمومیت بسیار کمتری برخوردار است:

TNHš pty npwšt YDRYKWm >trw HD hwsrw šhyphwr
ŠMH (§KZ 17)

ēdar-iš pad nibišt nibāyēm ādarō - ēw husraw šahipuhr nām

ایدربه موجب این نوشته، بنامی نهیم آتشی (=آتشکده‌ای) بنام خسرو شاپور. در یک نمونه پارتی مانوی، حرف تعریف فوق، بوسیله یک فعل از اسم جدا مانده است. بدین ترتیب جمله مذکور نمونه‌ای است قیاسی بر پایه یک ساخت تقسیم شده بوسیله ادات نسبی^(۴):

>wš bwdyst>n wyr>št <yw ky nyw >rg>w u <škyft gwš>d kw

kyc h>ws>r ny >st (M 47 I R 9-12)

u-š bōdīstān wirāšt ēw, kē nēw arȳāw ud iškift gušād, kē kēž

hāwsār nē ast

او بوستانی را ویراست (=ترتیب داد) که بسیار شریف و بسیار گشاد (=گسترده) (بود) که (آن را) هیچ همانندی نیست.

۶ - اعداد شمارشی و اعداد ترتیبی

فارسی میانه^(۵)

۶-۱ اعداد شمارشی فارسی میانه اغلب بصورت مفرد ظاهر می‌شوند؛ و متون

پهلوی که اعداد در آنها، مفرد به کار رفته‌اند از این حیث منبعی غنی به شمار می‌روند. چنانچه اسم توصیف شده، بر مرجعی غیر ذیروح دلالت کند، مفرد خواهد بود:

x >thš ZY w>hl>m(KAP 6.7)

dah ataxš ī wahrām ده آتش بهرام
و اگر بر مرجعی ذیروح دلالت کند، می‌تواند یا مفرد باشد:

LWTH 6 BRH (KAP 6.1)

abāg šaš pus با شش پسر
یا جمع:

<LHš>n KR> 7 >HTH>n (AWN 2.2)

ōy-šān har haft xwahān هر هفت خواهران
توصیف کننده جمع می‌تواند بر عدد مقدم شود، چه اسم مفرد باشد چه جمع:

<LHš>n hpt >HTH LWTH hm>k m>zdysn>n (AWN 2.36)

ōy-šān haft xwah abāg hamāg mazdēsnān آن هفت خواهر با همه مزدیسنان
واژه قابل شمارش، گاهی اوقات با عدد همراه می‌شود؛ در این صورت اسم وابسته به این عبارت نیز می‌تواند در حالت جمع ظاهر گردد:

tnsrd>l>n ḥpt GBR> W PRŠY>n ḥm mr (Bp 1.10)^(۶)

tansālārān haft mard ud aswārān ham mar تنسالاران (=افسران) هفت مرد و سواران هم همین اندازه

گاهی اوقات نیز، صورت جمع عدد dō (= دو)، به شکل dōnān در جمله ظاهر می‌شود:

<LHšn >knyn KR> TLYNn YDH <HDWN (KSM 36)

ōy-šān āginēn har dōnān dast grift آنان هر دو باهم دست‌ها را گرفتند.

۶-۲ کاربرد اعداد در فارسی میانه مانوی، بسیار متغیر است، اما رویهمرفته همان نمونه‌های پهلوی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین:

الف) اسمی که به مرجعی غیر ذیروح برمی‌گردد، می‌تواند خود مفرد و همراه عددی مفرد ظاهر شود:

dw prh u dw prwxyy >w <ymyš>n šhry>r>n (M 1 2-4)

dō farrah ud dō farroxi ō imēšān šahryārān

دو فره و دوفرخی برای این شهریاران

h>>n pnz dwšwx (M 7981 I Vi 21-22)

hān panz dušox

آن پنج دوزخ

dw>zdh šhry>ryh (M 738 hdI.)

dwāzdah šahryārīh

دوزاده شهریار

[m>]h pd syh rwc... >šm>ryhyd (M 7980 II V ii 2-6)

māh pad sīh rōz... ašmārīhēd ماه به سی روز محاسبه می‌شود

tyrst >wd šst wys>ng <y bwynd <yw zm>n <spwr (M 7981 III

R ii 14-16)

tīrēst ud šast wisānag ī bawēnd ēw zamān ispur

سیصد و شصت^(۷) ویسانگ (= ده ثانیه) که یک ساعت است

ب) اسمی که به مرجعی ذیروح دلالت می‌کند نیز می‌تواند یا مفرد باشد:

>pwryd yzd sh (M 7984 II V ii 12-14)

āfurīd yazd sē

او سه ایزد آفرید

myhryzd >c h>n pnz yzd <y xwd >pwr h>n yzd <yw tskyrb

pryst>d (M 7981 I Ri 18-21)

mihryazd az hān panz yazd ī xwad āfur hān yazd ēw taskirb

frēstād

مهریزد، بجز از آن پنج ایزد آفرینش خود، آن یک ایزد چهار چهره را فرستاد

پ) یا جمع باشد:

tyryst >wd šst m>ns>r>r>n (BBB 201-02)

tīrēst ud šast mānsārārān سیصد و شصت مانساراران

بهرحال، در اغلب موارد، تمام یا بخش بیشین واژه‌های یک گروه اسمی، اعم از عدد، اسم، صفت و یا ضمیر، در حالت جمع ظاهر می‌شوند. در چنین وضعیتی، ارزش آهنگین هجای تکیه بر دارای ān، می‌تواند نخستین دلیل توجیهی هریک از عبارات جمع باشد.

الف) اسم ممکن است بر مرجعی غیر ذیروح دلالت کند:

pd pnz>n >ndrz>n nyw>n >y xw>štyy >wd pd sn>n mwhr>n
>gr>w>n. pd pnz>n j>mg>n wzrg>n (M 174 I R 6-9)

pad panzān andarzān nēwān ī xwāštī ud pad senān muhrān
agrāwān. pad panzān jāmagān wuzurgān

به سبب پنج اندرزنیک پارسایی و به سبب سه مهر شریف، به سبب پنج
جامه بزرگ^(۸)

ب) و یا به مرجعی ذیروح اشاره داشته باشد:

>wyš>n dwn>n d>m>n (M 7983 IR ii 11-13)

awēšān dōnān dāmān آن دو آفریده

g>hd>r>n dwn>n rwšn>n (M 74 I R 10-11)

gāhdārān dōnān rōšnā (ای) دو دارنده گاه (= تخت) روشنان

yzdygyrd sn>n šhry>r>n (M 74 I R 10-11)

yazdegird senān šahryārān (ای) سه شهریار الهی

sn>n drwxš>n wyyb>g>n <ym gy>n (M 177 I V 9-10)

senān druxšān wībāgān im gyān سه دیو - زن فتان این جان

pnz>n mhr>spnd>n (M 798a R ii 9-10)

panzān mahrāspandān پنج امشاسپندان

در اعداد مرکب، تنها جزء دوم جمع بسته می‌شود:

<stwd bw>nd hpt>d u dwn>n <spsg>n (M 11 R 15-16)

istūd bawānd haftād ud dōnān ispasagān

ستوده باشند هفتاد و دو روحانی (مانوی)

۶-۳ هنگام توصیف یک اسم، معمولاً عدد بر آن مقدم می‌شود، اما ممکن است جهت تاکید و یا رعایت تنوع بدنبال آن نیز بیاید. در سیاهه‌ها و یا بر شمارش ارقام کمی، عدد بر واحد اندازه‌گیری مقدم شده ولی پس از اسمی که مورد تعیین مقدار قرار گرفته ظاهر می‌شود:

YWM> >L YWM> >kblyt i LHM> g i h V HS PIV (ŠKZ 27)

rōz ō rōz gōspand ēw, nān g(rīw) ēw, x(wafn) panj, may(pās)
čahār

روز به روز یک گوسفند؛ یک گریو، پنج خوفن نان؛ چهارپاس می^(۹)

[YWM >n]gr>n >S ZY spyt XXIV lkynk >S ZY gwhl (?) XIII

lkynk gwspnd i hwkck i mwrw V kwtk IV kpwtr X wrtk II

h>dk XX-XX-XX III III III HL> XII lkynk >S ZY wyl>stk

XII lkynk (Bp 29. 30 - 35)

rōz anagrān may ī spēd wīst ud čahār (?) , may ī gōhr (?)

sēzdah (?) , gōspand - ē, xūgīzag - ē, murw panj, kōdak

(?) čahār, kabōtar dah, wardag dō, xāyag šast nō, sik

dwāzdah (?) , may ī wirāstg dwāzdah

روزانیران: شراب سپید بیست و چهار خمره، شراب ذخیره سیزده خمره، گوسفند یکی، خوکچه یکی، مرغ پنج، جوجه^(۱۰)(۴) چهار، کبوتر ده، کبوتر ماده دو، تخم مرغ شصت و نه، سرکه دوازده خمره، شراب پیراسته دوازده خمره

در تعبیرات مربوطه به ارزش پولی یا وزن فلزات گرانبها، همیشه واحدهای اندازه‌گیری همانند drāhm و stēr ذکر نمی‌شوند:

PWN >lc XX (Bp 6.4)

pad arz wīst به ارزش بیست (درهم)

bwlcynwlc ZY hwsłwbn NPŠH MN XL - X III III III sng
(Sm 88)

burzēnwarz ī husrōwan xwēš az panjāh ud nōh sang

دارایی برزین ورز خسروان، به قدر پنجاه‌ونه (استیر)

هرگاه واحدی ذکر شده باشد، معمولاً بر عدد مقدم می‌شود:

PWN dyn'ī XX III III W trms II (Bp 12. 8-9)

pad dēnār wīst ud šaš ud tarmas dō

به بیست شش دینار و دوترمس^(۱۱)

MN ZWZN >symy s XX XX XIII ZWZN i (Armazi)

az drahm asēm s(tēr) panjāh ud sē drahm - ē

از در هم سیمین، پنجاه‌وسه ستیر، یک درهم

pylwc>n NPŠH s - XX - XL IV sng (Sm 60)

pērōzān xwēš s(tēr) šast ud čahār sang

دارایی پیروز، به قدر شصت و چهار استیر

گاهی اوقات نیز پس از عدد ظاهر می‌شود:

KR> X ZWZN III (MHDa 16.3)

har dah drahm sē هرده درهم سه (دانگ)^(۱۲)

>clmyk ZY štlwyn>n NPŠH ZY MN II-c II ZWZN M III
ZY PWN sng (Tab 3)

āzarmīg ī šarwēnān xwēš ī az dō sad ud dō drahm dāng sē ī
pad sang

دارایی آذرمیگ شروینان که (برابر است با) دویست و دودرهم و سه دانگ

MN III-c III III ZWZN sng (Tab 1)

az sē sad ud šaš drahm sang به قدر سیصد و شش درهم

در مثال زیر، از یک متن ادبی نیز، عدد مقدم شده است. اما باید توجه

داشت که در این جا، عدد واحد ارزشی است که مورد تاکید قرار گرفته است:

KR> MNW X ZWZN L> YHSNNyt pr>c >w' bwc L> +>syt

Tg PWN II pšyc kwtk>n ZBNNd (DA 49)

har kē dah drahm nē dārēd frāz ō buz nē āsēd xurmā pad dō
pašiz kōdakān xrinēnd

هرکه ده درهم ندارد به بز فراز نیاید
(درحالی‌که) خرما را به دوپشیز کبودکان به خرند^۶

۴-۶ عدد ترتیبی، با نقش صفت معمولی و نیز با عملکردهای اسمی یک اسم ظاهر می‌شود:

dw>zdhwm rwšnyy (M 738 V 9-10)

dwāzdhom rōšnī

دوازدهم: روشنی

d>hwm ZY stwzm ZY LK (ZWY 1. 11)

dahom ī satōzam ī tō

دهمین سده (زمانه) تو

گاهی اوقات، عدد شمارشی در محیط‌هایی که در آن انتظار بیان عدد ترتیبی می‌رود، ظاهر می‌شود. در فارسی میانه مانوی، هنگام برشمارش اقلام، «یک» نسبت به «یکم» بیشتر ظاهر می‌شود:

yk kw...dwdyg kw...sdyg kw...(M 5794 I R 4,10; V 5)

yak kū...dudīg ku...sedīg kū...

یکی این که...دیگر این که...سدیگر این که...

در برشمارش تاریخ‌ها، عدد شمارشی بطور معمول به کار می‌رود:

BYRH prwrtyn QDM ŠNT^v XV W YWM lšnw(DE

1.1-2)

۶. نگاه کنید به: عریان، سعید، متون پهلوی، ص ۱۰۵

māh frwardīn abar sāl pānzdah ud rōz rašn

در ماه فروردین، در سال پانزده و در رشن روز

k> p>nzdah pd m>hyg>n bwyd (M 7980 III R ii 3-5)

ka pānzdah pad māhīgān bawēd

هنگامی که پانزده (روز از) ماه به سررسد

pd ch>rdh rwc <y tyrm> (M 16 V 10)

pad čahārdah rōz ī tīrmā

در روز چهارده از تیرماه

pd h>n rwc <y ch>rdh (M 16 V 6)

pad hān rōz ī čahārdah

در آن روز چهارده

پارتی

۵-۶ اعداد شمارشی پارتی در حالت مفرد ظاهر می‌شوند، چه، الف) به عنوان

اسم به کار روند:

s>cyd <spwr hrw hnd>m pd pnj hft >wd dw>dys (M 7 51-54)

sāžēd ispurr harw handām pad panj haft ud dwādeš

هر اندام را کامل به سازید به پنج و هفت و دوازده

و چه،

ب) چه بعنوان صفات. اسمی که به مرجعی غیر ذیروح اشاره داشته باشد

معمولاً در حالت مفرد به کار می‌رود:

dw q>rw>n (M 42 82)

dō kārwān

دو کاروان

hft qyšfr zmbwdyg (M 67 9)

haft kišfar zambūdīg

سرزمین هفت کشور

rdn hft nys>gyn (M 7 55-56)

radan haft nisāgēn

هفت جواهر درخشان

dw>dyys dydym rwšn (M 730 R i 1-2)

dwāδēs dīdēm rōšn

دوازده دیهم روشنی

وگاهی نیز، تصادفاً در حالت جمع:

dw>dys g>h>n (M 104 29)

dwāδēs gāhān

دوازده گاه (=تخت)

tšyy wnwh b[w]t <spwr sd >wd ds s>r> (M 5 101-3)

čē winōh būd ispur̄ sad ud das sārān

هان! صدوده سال سپری شده است

وگاهی نیز ممکن است بوسیله صفتی در حالت جمع، توصیف شود:

hft pdgs rwšn>n (M 42 42)

haft padgas rōšnān

هفت اقلیم^۸ روشنان

dw cr>g^۹ wzrg>n (M 77 24)

dō čarāy wuzurgān

دوچراغ بزرگ

اسمی که به مرجعی ذیروح اشاره دارد، در حالت جمع ظاهر می‌شود:

pnj [pwh]r>n rwšn>n (M 8171 9-10)

panj puhrān rōšnān

پنج پسران روشنی

hrw hry bg>n >wd>y>d pd <ym zhg (M 42 92-93)

harw hrē bayān udāyād pad im zahag

این فرزندان بوسیله سه بغ پاییده شود

>wš <yšt[y]ynd prw>n dw>ds^{۱۰} wzrg>n wxybyh pwhr>n (M

۸. علیرغم اینکه واژه pdgs به معنی سیما، چهره، منظر و ... آمده، ولی پروتر آن را اقلیم معنی کرده است. نگاه کنید به،

Boyce, Mary, Aword-list of Manichaean ..., P.68

730 R i 2-4)

u - š ištēnd parwān dwādēš wuzurgān wuxēbēh puhṛān

پیش او، می‌ایستند دوازده پسران بزرگ او

۶-۶ عدد به عنوان یک اسم وابسته، بدنبال اسم توصیف شونده می‌آید:

z>wry XX XX XX Xm (ŠKZ 11)

zāwar haftād hazār

هفتاد هزار نیرو

prwmyn z>wry XX XX XX m (ŠKZ 4)

frōmēn zāwar šast hazār

شصت هزار نیروی رومی

در اندازه‌گیری‌های مقدار و یا ارزش، عدد ممکن است یا بر واحد اندازه‌گیری مقدم شود:

šwh y>wr hrysd >wd <ywnds^{۱۱} bywr >wd cf>r sd fryst>n (M 33 2-5)

šōh yāwar hrēsad ud ewandas bēwar ud čafār sad fristān

شش بار سیصد و یازده بیور و چهارصد فرستان^(۱۲)

HD TWBn QYN HD LHM> HD gryw W V hwpn HMR>
IV p>s (ŠKZ 29)

ēw bidan : gōspand ēw, nān ēw grīw ud panj xwafn, mað
čahār pās

در مجموع برای هر یک (نفر): یک گوسفند، یک گریو و پنج خوفن نان،
چهار پاس می

و یا بدنبال واحد اندازه‌گیری بیاید:

KL> ZWZN^{۱۲} XX XX XX V (Avr 3 and 8)

harw drahm šast panj

رویه‌رفته شصت و پنج درهم

^{۱۱} >ywnds

^{۱۲} ZBYN

gy>n DMH dynr Vc >LPYN (ŠKZ 4)

gyān guxn dēnar panj sad hazār

پانصد هزار دینار (بعنوان) خون بها

HMR W HLH HWTYN i C XX XX XX twsyk VIII (N
1704 3-4)

mað ud (wi)tiršbag xumān ēw sad šast tusīg hašt

یکصد و شصت خم می و سرکه، هشت (خم) تهی

۶-۷ پارتی در استفاده از عدد ترتیبی، اندکی از فارسی میانه تفاوت دارد. در یک رشته از اقلام، عدد ترتیبی naxwēn بطور معمول برای بیان «یکم» ظاهر می‌شود:

nxwyn hnd>m hwydgm>n (H I hdl)

naxwēn handām huwīdagmān اندام نخست هویدگمان

[n]xwyn...bdyg...hrdyg...cwhrwm...(M 34 R 7-10)

naxwēn...bidīg...hridīg...čuhrom ...نخست ...دیگر...سوم...چهارم

در بیان فورمولوار تاریخ، پارتی نیز همانند فارسی میانه، معمولاً از عدد شمارشی استفاده می‌کند. بهر حال، پارتی در مشخص کردن روز معینی از ماه، واژه saxt را بر آن می‌افزاید:

ŠNT IIIC YRH> >rwtt (Avr 1)

sāl hrē sad mäh (h)arwatāt (در) سال سیصد، ماه خرداد

ŠNT Vc XX II YRH> >d>r sht XI pty hwnn (DE 38)

sāl panj sad wīst dō mäh addār saxt ēwandas pad hāwan

(در) سال پانصد و بیست و دو، یازده (روز) گذشته (از) ماه آذر، در سحرگاه

pd cf>r sxt šhryyw[r] m>h...[>wd <y]wnds jm>n (M 5569
23-29)

pad čafār saxt šahrēwar mäh...ud ēwandas zamān

چهار (روز) گذشته (از) شهر یورماه...و (در) ساعت یازده

در پارتی مانوی، هنگام بیان فورمولوار تاریخ، همچنین عدد ترتیبی نیز دیده می‌شود:

pd sxt cwhrm m>h šhryywr pd dwšmbt >wd jm>n <ywnds (M 5 57-60)

pad saxt čuhrom māh šahrēwar pad dōšambat zamān
در چهارمین (روز) (از) ماه شهریور، در دوشنبه، ساعت یازده ēwandas

۷- عبارات توزیعی وکسری

فارسی میانه (۱۴)

۷-۱ مفهوم توزیعی ممکن است با تکرار عدد شمارشی بیان شود:

sh sh >ndr <yw p>ygws (M 99 I V 18-19)

sē sē andar ēw pāygōs سه تا سه تا اندر یک ناحیه

hmbdyc <ym pnz pnz >xtar...>xtr >xtr dw rwc (M 7981 II V i 33-ii 2)

hambadiz im panz panz axtar...axtar axtar dō rōz

در برابر این (دوگروه) پنج اختر (= دو صورت فلکی هریک مرکب از پنج اختر)... برای هر اختر دو روز

تکرار عدد «یک»، نشان دهنده عددی نامعین است:

k> >hnwn...yk yk pd xwyš hn>m ny ps>xt hynd.>yg ny >>ywn
>wd ny pymwcn >wd ny phykr ny hng>ryhynd (M 7983 II V i 28-ii 11)

ka ahnūn...yak yak pad xwēš hannām nē passāxt hēnd. ēg nē
āywan ud nē paymōzan ud nē pahikār nē hangārīhēnd.

اگر، اکنون هر (یک از پدیده‌ها) در اندام خویش ساخته نشده‌اند، پس نه (بصورت) ایوان (= قصر) و نه (بصورت) جامه و نه (بصورت) پیکر (پایان)

یافته) انگاشته نمی‌شوند.

چنانچه شمار:

الف) در بافت جمله مشخص بوده و یا:

ب) نامعین باشد، مفهوم توزیعی ممکن است از طریق تکرار اسم بدون شمار بیان گردد.

الف):

>xtr >wd m>h m>h (M 7981 II V i 28-29)

axtar ud māh māh (برای) هر (پنج) اختر و (برای) هر (پنج) ماه

ب):

gyw>k gyw>k pr>c YBLWNt HWHm (AWN 11.14)

gyāg gyāg frāz burd hēm جای جای فراز برده شدم

ks ks pd xwyš n>m (BBB 21)

kas kas pad xwēš nām هرکس بوسیله نام خویش

klm>n W mklst>n W p>ls kwstk kwstk sp>h PWN KBYR

mlk glt krt (KAP 7.3)

kirmān ud makuristān ud pārs kustag kustag spāh pad was marag gird kard

(از) جای جای کرمان و مکرستان و پارس، سپاه به تعداد بسیار گردکرد^(۱۵)

تکرار عدد ممکن است در عبارت بس شمار نیز ظاهر گردد: (۱۶)

z>wl LWTH YHWWNt XII XII bywr...>Pš z>wl YHWWNt

XII bywl bywl (AZ 69)

zōr abāg būd dwāzdah dwāzdah bēwar... u-š zōr būd dwāz-
dah bēwar bēwar

(او را) دوازده دوازده بیورنیرو همراه بود... او را دوازده بیورنیرو همراه بود.

۷-۲ اعداد کسری به ندرت در جمله ظاهر می‌شوند^(۱۷). کسر $\frac{1}{۳}$ (یک دوم) به وسیله واژه nēm (که معمولاً بصورت nym و یا هزوارش PRG نوشته می‌شود) بیان می‌گردد:

PRG dlm (Bp 54.6)

nēm dra(h)m

نیم درم

pd nym m>h (M 7980 II R ii 5)

pad nēm māh

در بدر کامل (تحت اللفظی: در $\frac{1}{۳}$ دوره سی روزه ماه)

wn>s X III II W PRG tn>pw hr (AWN 22.7)

wināh pānzdah ud nēm tanāpuhl

برای هریک باری پانزده ونیم تنافور^(۱۸) گناه است

>MT nym lwc bwt (KAP 4.8)

ka nēm rōz būd

هنگامیکه نیمروز (تحت اللفظی: $\frac{1}{۲}$ روز) بود

تنها کسری که نادر نیست و نسبتاً فراوان به کار می‌رود، کسر $\frac{1}{۳}$ (یک سوم) است. این کسر ممکن است بوسیله واژه srišwadag و یا نوعی بیان بصورت،

الف)، یک از / در سه :

pty>lk III >ywk y^۲ (ZWY 7.23, 25)

pityārag sē ēk - ē

یک سوم (نیروی) پتیاره (= اهریمن)^(۱۹)

YWM III >ywk y^(۲) BR> k>hyt (ZWY 4.64)

rōz sē ēk-ē be kāhēd

روز یک سوم به کاهد

MN mltwm W TWR> W gwspnd... PWN III >ywk y^(۲)
(ZWY 9. 16)

az mardōm ud gāw ud gōspand...pad sē ēk-ē

یک سوم از مردم و گاو و گوسفند

ب) یک قسمت از/ در سه قسمت، بیان شود:

hw>stk PWN III bhl >y bhl (MHD 53. 17)

xwāstag pad sē bahr ē bahr (یک سوم خواسته (=دارایی))

ZNH hw>stk III bhl >y bhl (MHD 54.3)

ēn xwāstag sē bahr ē bahr (یک سوم از این خواسته^(۲۰) (=دارایی))

پارتی

۷-۳ مفهوم توزیعی گاهگاهی در پارتی به صورت‌های زیر بیان می‌شود.

الف) با تکرار عدد:

wyš>d dw>dys br>n >c >br pt >sm>n cy dw dw by>syb hry hry
pdyc <yw <yw shr (M 67 26-37)

wišād dwādēs barān až abar pad asmān čē dō dō byāsēb(?)

hrē padiž ēw ēw šahr^{۱۳}

دوازده دروازه در بالای آسمان گشوده شده است - سه تا سه تا بادولنگه -
هریک در برابر یک شهر (=ناحیه).

pd rwbyšn cy šb >wd rwc >wd rwc >c <yw <yw r>štwn bwynd
cmn wyst >wd cf>r (M 33 6-11)

pad rōbišn čē šab ud rōž ud rōž až ēw ēw rāštwažan bawēnd

čaman wīst ud čafār

در حرکت شب و روز، در هر یک دور (حرکت) بیست و چهار ساعت وجود دارد

ب) با تکرار اسم:

ter ter ps>c>d pt hwyn hryst r>štwzn (M 67 49-47)

tažar tažar passāžād pad hawīn hrist rāštwažan

هر قصری در گردش آن سی دور ساخته شده است

پ) با تکرار در یک عبارت قیدی:

ywd ywd [bwd]pyd>g qryšn (M 67 50-51)

yud yud būd paydāg karišn صورت‌های یکی یکی آشکار شد

عبارت بس شمار با کاربرد یک قید شکل می‌گیرد:

dwšmnyn kyt cwhr c>wyd mrn pdr>ynd (M4a I R 11-12)

dušmenīn kē-t čuhr čāwēd maran padrāyēnd

دشمنانی که مرگ تو را تدارک می‌بینند چهار برابرند

متون پارتی تقریباً بطور کامل فاقد تعبیرات کسری است.

PLG y>t (AVr 2)

nēm yāt

یک نیم بخش (۲۱)

یادداشت‌های فصل ۲

۱. نیز نگاه کنید به Rastorgueva, op.cit., 45-46، (در ترجمه فارسی، نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۱۸-۱۱۳، م.۰).
۲. برای تاکید شدیدتر، قید tanihā نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد:
ZK ZY GBR > tnyh > YTYBNyt (MHD 27. 10-11)
ān ī mard tanihā nišānēd آن (آتشی را) که مرد(ی) به تنهایی نشانده
۳. نگاه کنید به، ۱۰-۱۰
۴. نگاه کنید به، ۷-۲. در مورد ساخت این گونه جمله، نگاه کنید به،
Boyce, "The use of relative paricles", 36
۵. در باره مورفولوژی اعداد فارسی میانه، نگاه کنید به،
salemann, "Mittelpersisch", 287-90;
Rastorgueva, op.cit., 74-77
(در ترجمه فارسی نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه ۱۱۸-۱۱۳ م.)
در باره اعداد ترتیبی (بویژه «دوم») نگاه کنید به،
Bartholomae, "zu den arischen wörtern für "der erste" und "der zweite II" IF XXIII, 1908/09, 51-70.
۶. در مورد قرائت، نگاه کنید به،
A. Perikhanian, "Pehlevijskie papirusy sobraniya GMII Imeni A.S. Pushkina" VDI 1961, no.3,92.
۷. یک واحدده ثانیه‌ای
۸. مقایسه کنید با: pd pnj > ndr u sh mwhr (BBB 204-05) «به پنج اندرز و سه مهر».
۹. در تحریر یونانی، تنها پاره‌ای از کمیت‌ها ترجمه شده است:
απρων μοδιον ενα ημιου οινου πασεως τεσσαρας (52).
نگاه کنید به،
A . Maricq, "Classica et orientalia 5.Res Gestae Divi saporis", syria

XXXV, 1958, 319, n.7.

۱۰. تحت الفظی: «کوچک، کودک»
۱۱. کسری از یک درهم با ارزشی که نامعلوم است. نگاه کنید به، Hansen, Die mittelpersischen papyri der papyrussammlung der staatlichen Museen zu Berlin, Abh PAW phil - hist. KI. 1937, Nr. 9 41.
۱۲. در مورد دانگ "obol" (= یک ششم درهم)، نگاه کنید به، R.Göbl, sasanidische Numismatik, Braunschweig, 1968, 27.
۱۳. در مجموع برابر با ۱۸,۶۶۲,۴۰۰ ششم یک دقیقه. مقدار عدد fristān مشخص نیست. (عدد در مجموع باید ۱۸,۶۶۰,۴۰۰ بشود. مقدار fristān نیز برابر است با ده ثانیه. در مجموع عدد نشان دهنده مقدار fristān در یک سال ۳۶۰ روزه است. نگاه کنید به، بويس، متون مانوی، حاشیه ص ۱۰۹م.)
۱۴. نگاه کنید به، Rastorgueva, op. cit., 77 (در ترجمه فارسی، نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۱۸-۱۱۷م.)
۱۵. عبارات قیدی نیز ممکن است از طریق تکرار شکل گیرد:
>ndk >ndk hm>y^{۱۳} SGYTWNT (KAP 12.4)
اندک اندک همی رفت (=قدم به قدم)
۱۶. عبارات بس شمار از طریق دیگر، یعنی ترکیب عدد شمارشی بایک قید(پهلوی: bār، فارسی میانه مانوی: yāwar) نیز شکل می‌گیرد. نگاه کنید به مثال پارتی، M 33 2-5، در ۶-۶. یک اسم بس شمار، از ترکیب عدد شمارشی + پسوند -gānag، شکل می‌گیرد:
i-c k>nk W i-m k>nk W bywl k>nk YHWWNd(ZWY 6.5)
ē-sad-gānag ud ē-hazār-gānag ud bēwar-gānag bawēnd
یکصدگانه و یکهزارگانه و بیورگانه باشند.
۱۷. درباره آنها در پاپروس‌ها، نگاه کنید به، Hansen, Papyri, 57
۱۸. گناهی با مجازات مرگ
۱۹. در بخش ۲۵-۷ دستنویس K20 140 R، واژه و واحد بیان کننده کسر در هم آمیخته‌اند:
تحت الفظی: سه یک سوم (sē siršwadag) III slyšwtk.
۲۰. چنانچه عبارت pad sē bahr ē bahr (pad) می‌توانست بطور مجازی مفهوم pad sē bahr را بیان کند، آنگاه عبارت زیر از MHD 103.5-6 می‌توانست دارای مفهوم روشنتری شود:

>MT YMRRWNyt >YK_m >pzwt hwt>y PRG >c>t krt W PWN III
bhl PWN bndkyh <L >thš YHBNt >DYNš PWN III bhl >y bhl L>
MN ZK PRG gwpt YHWWNyt >YK_m YHBWNt

ka gōwēd kū-m abzūd xwadāy nēm āzād kard ud pad sē bahr pad
bandagih ō ātaxš dād ēg-iš pad sē bahr ē bahr nē az ān nēm guft
bawēd kū-m dād

اگر کسی بگوید: که خدای تبارک نیمی از مرا آزاد و یک سوم (تلاش مرا) به بندگی آتش (گاه) داد (=)
وقف خدمت به آتشکده کرد، آنگاه (خداوند بگوید) که (این) یک سوم از آن نیم (بهر آزاد) که گفته
شد که من دادم خارج نیست.

قیاس کنید با:

J.- P.de Menasce, feux et fondations pieuses dans le Droit sassanide,
paris, 1964, 29 and 51.

۲۱. در پارتی مانوی، واژه ^{۱۴}nēmrōž وجود دارد، اما این واژه در بار معنایی گسترده خود به مفهوم

«جنوب» به کار می‌رود:

>c hwr>s>n >w nymrwc >wt >c nymrwc^{۱۵} >w hwrnyfr>n (M 67 66-69)
až hwarāsān ō nēmrōž ud až nēmrōž ō hwarnifrān

از خراسان (= شرق) به سوی نیمروز (= جنوب) و از نیمروز (= جنوب) به سوی خاوران (= غرب)

فصل ۳: ضمایر

۸ - اول شخص ها و دوم شخص های ضمایر شخصی

الف) اول شخص مفرد

فارسی میانه (۱)

۸-۱ ضمیر اول شخص مفرد در فارسی میانه، علیرغم یگانگی، به دو صورت گوناگون تعلق دارد. صورت نخست (فارسی میانه مانوی an، پهلوی az، صورت نوشتاری >NH) با عملکرد فاعلی، در برابر ضمیر مفرد ایرانی باستان در حالت فاعلی - nominative - قرار می گیرد. استفاده از این ضمیر (همانند ضمایر دیگر) بعنوان فاعل یک جمله فعلی، اختیاری است؛ اما ظهور آن در جمله موجب روشنی و تاکید خواهد بود:

h>n >n d>nyn (M 475 IR)11

hān an dānēm

آن را من میدانم

ضمیر، در اغلب موارد در جمله اسمی ظاهر می شود:

>n hym >dwr >y cyyd zrdwšt (M 95 V 1)

an hēm ādur ī čīd zardrušt

من آذری (=آتش) هستم که زردشت فراهم کرد

ps >n >nw pd dw rwcg pd >pryn <y>d hym (M 2 I R ii)

29-31)

pas an ammō pad dō rōzag pad āfrīn ēstād hēm

سپس من، آمو، با (گرفتن دو روز) روزه، به دعا ایستاده‌ام

>z MN LK >wltl HWHm (DA 2)

az az tō awartar hēm

من از تو برتر هستم

W >NH krtyr...yzd>n W MR<HYn hwplst>y W hwk>mky

YHWWN HWHm (KNRb 1-2)

ud az kartīr...yazdān ud xwadāyān huprastāy ud hu-kāmag

būd hēm

و من کرتیر، نسبت به ایزدان و خدایان مطیع و نیک‌خواه بوده‌ام
صورت دیگر (man)، صورت نوشتاری در پهلوی L یا LY در برابر ضمیر
ایرانی باستان در حالت وابستگی - genitive - قرار می‌گیرد. عملکرد
اساسی آن در فارسی میانه مانوی و نیز در کتیبه‌ها بوضوح مشخص است،
بعبارت دیگر، این صورت از ضمیر شخصی در تمام نقش‌ها ظاهر می‌شود
به جز نقش فاعلی.

(الف) به عنوان مفعول صریح:

mn wynyd (M 475 R 6)

man wēnēd

مرا به بینید

(ب) به عنوان مفعول غیر صریح:

hrwb mnwhmyd >w mn (M 5294 I R 7-7)

hrub manohmed ō man

(همه) خرد را برای من جمع کن

(پ) به عنوان توصیف کننده ملکی:

dyn <y mn (M 5294 I R 6-7)

dēn ī man

دین من

tgl>hy ZNH LY (Hajj 1)

tigrāh ēn man این نشانه روی (=هدف‌گیری) من است

ت) به عنوان فاعل منطقی در یک جمله غیرشخصی:

ps mn pwršyd (M 2 I V i 24)

pas man pursīd سپس من پرسیدم

c>wn mn <ym bwxtgyh...ncyst (M 16 R 3-5)

čon man im bōxtagīh ... nizist

از آنجا که من این رستگاری را ... آموزش دارم

cygwn LY <L yzd>n lwny ptwhy (KNRb 7)

čiyōn man ō yazdān rōn paywahīd

از آنجا که من به یزدان استغاثه کردم

با اینکه، این سیستم دوگانه ضمیر، در قرن سوم (میلادی) بصورت موکد دارای کاربردی مشخص است، اما در دوره‌های متاخر ساسانی، کاربرد آن مبهم می‌شود. بعبارت دیگر، man، بواسطه قیاس با ضمایر مفرد اشخاص دیگر، رفته رفته با عملکرد فاعلی ظاهر می‌گردد؛ و صورت باستانی فاعلی - nominative - تنها بعنوان یک شکل کهن بی‌نقش^(۲) باقی می‌ماند. با اینکه از کاربرد عمومی man در فارسی میانه مانوی خبری نیست، اما گاهگاهی بصورت تصادفی ضمیر man با نقش فاعلی مورد استفاده قرار گرفته است:

mn pdyš swst >wd qmbgyh nyz>r^۱ >wd m>ndg hym (M 2 10 R 2-8)

man padīš sust ud kambagīh nizār ud māndag hēm

من در آن‌ها سست و دارای نقصان، نزار و (در) مانده هستم^(۳)

به همین صورت در پاپیروس‌ها:

[YK]TYBWNm >YK L PWN >lpntyh >L >y YTYBWNm
(GMII 1.9-10)

nibēsēm kū man pad alfantīnih ma ē nišīnēm.

من می‌نویسم که: (اجازه بدهید که) من در الفانتین نمانم.

در پهلوی، man، بطور کامل یک ضمیر فاعلی است و بصورت‌های
گوناگون ظاهر می‌شود؛

(الف) به تنهایی:

>M MNW L BRH YHWWNt HWHm (XR 6)

mād kē man pus būd hēm مادری که من پسرش بودم

<Dt>n L zywšn ZY gytg PWN mdy>n <BYDWNm (CAP
49)

tā - tāt man zīwišn ī gētīg pad mayān kunēm

تا من زیوش گیتی را در میانان رواج دهم

(ب) یا همراه با ضمیری دیگر:

L W LK...c>pwkyh PWN HZYTWNt YHYTYWNm (KAP.
2.18)

man ud tō ... čābukīh pad dīd āwarēm

من و تو ... چابکی پدید آوریم

(پ) با یک اسم در حالت بدل:

L d>t>l >whrmzd ŠDRWNm nyldywsng (ZWY 7.19)

man dādār ohrmazd frēstēm nēryōsang

من دادارهرمزد نریوسنگ را می‌فرستم

ت) ممکن است نه تنها در آغاز یک جمله، بلکه بلافاصله مقدم بر یک فعل ظاهر می‌شود:

W >MT L BYN Y>TWNm >mšwspnd>n L>YN ZY L
HWHd (MYF 1.18)

ud ka man andar āyēm amahraspandān pēš ī man hēd

و زمانی‌که من اندرآیم، امشاسپندان پیش من هستند.

MH L YHSNNm b>lk hcdl l>n BR> t>htn L> YD<YTNm W
L YHSNNm tgl BYN kntyl BR> ŠDTNstn L> YD<YTNm
(AZ 101)

čē man dārēm bārag azēr rān bē tāxtan nē dānēm ud man
dārēm tigr andar kantigr bē wistan nē dānēm

چه من باره به زیران دارم اما تاختن ندانم، و من تیر در کنتیر (=تیردان) دارم
اما تیرانداختن ندانم.

پارتی

۸-۲ در پارتی، هیچ‌گونه تداخلی بین کاربرد az (در عملکرد مستقیم) و man (در
عملکردهای غیرمستقیم) وجود ندارد.

: az

>z wnwh >c <ym bgpwhr gwxn >byy>d >hym (M 18 R 2-4)

az winōh ōž im baypuhr goxan abēyād ahēm

اینک! من در خون این بغپور سهمی ندارم

>NH mzdysn >LH> šhypwhr...>ry>nhštr hw(t)[w]y HWYm
(ŠKZ 1)

az mazdēsn bay, šābuhr...aryān-šahr xwadāy hēm

من بغ مزدیسنا، شاپور، خداوند (=بزرگ) ایرانشهر هستم

: man

mn bwj bg> tw mn> bwj (M 176 V 5)

man bōz, bayā tō manā bōž مرا نجات بده، ای بغ مرانجات بده

wt>wny ZNH LY mzdzyzn >LH> šhypwhr (Hajj 1)

witāwan ēn man mazdēzn bay šābuhr

این نشانه روی (= هدف‌گیری) من شاپور، بغ مزدیسنا است.

ب) ضمائر دیگر شخص‌ها

فارسی میانه

۸-۳ ضمیر دوم شخص مفرد در تمام عملکردها tō (LK) است:

tw xwyš gryw d>n (M 219 V 4)

tō xwēš grīw dān

تو از آن خویش دان

k> >ny tw pdyr>m... >yg dr <y h>m>g hwr>s>n pyšyy tw

wšyhyd (M 2 I V i 28-31)

ka an tō padīrām...ēg dar ī hamāg hwarāsān pēšī tō wišīhed

هرگاه تو را بپذیرم... سپس همه دروازه‌های خراسان در برابر تو باز شود

HT LK PWN znyh ZY L prznd >cš YLYDWNyt (MHDa

24.15)

agar tō pad zanih ī man frazand aziš zāyēd

اگر در زنی (= همسری) تو بامن، فرزندی زاده شود

ضمیر اول شخص جمع، amāh (LNH) است، که در موارد زیر بکار می‌رود؛

الف) به عنوان جمع حقیقی

tw dy >w >m>h zwr (BBB 33-34)

tō day ō amāh zōr تو به ما نیرو بده

>m>h pd >bz>r š>dyh tw nmbr>m (BBB 423-25)

amāh pad abzār šādīh tō mambarām

ما با شادی بزرگ، تو را می ستائیم

ب) به عنوان جمع بزرگداشت:

MNW >HR LNH MR>HY YHWWN (ŠKZ 35)

kē pas amāh xwadāy būd

کسی که پس (از) ما خدای (=فرمانروا) بود

>HR LNH prm>t (Hajj 11)

pas amāh framād

پس ما فرمودیم

ضمیر دوم شخص جمع، ašmāh (LKWM) است و کاربردی همانند

ضمیر قبل دارد؛

الف) به عنوان جمع حقیقی

b>n pyš >šm>h pryst>nd (M 95 6)

bān pēš ašmāh frēstānd (آنان) بغان را پیش شما می فرستند

dd >wd d>m >šm> r>y >pwryd (M 7983 V i 15-16)

dad ud dām ašmā rāy āfurīd دد و دام را برای شما آفرید

ب) بعنوان جمع بزرگداشت:

LKWM <RHY>n ptg>m (P 39)

ašmā bayān paygām پیام شما بغان (=خطاب به مقام بالا)

>Pm>n L> >p>yt >YK LB> GBR> cygwn LKWm BR>

YKTLWNt HWH>y (KAP 11.9)

u - mān nē abāyēd kū wuzurg mard čiyōn ašmā be ōzad hē

ما را نباید که بزرگ مردی چون شما را بکشیم

پارتی

۸-۴ ضمائر شخصی دیگر به جز اول شخص مفرد، در پارتی نیز همانند فارسی میانه عمل می‌کنند.

ضمیر دوم شخص مفرد tō:

>fryd >yy tw pydr (M 40 V 2)

āfrīd ay tō pidar ستوده هستی، تو (ای) پدر

tw >yy pyd. cy <ymyn. hrwyn qryšn (M 40 V 5-6)

tō ay pid čē īmīn harwīn karišn تو پدر این همه شکل هستی

>wn >w tw gy>n rwsn ws pnd dh>>m (M 4a I R 2-3)

ōn ō tō gyān rōšn was pand dahām

اینگونه به تو (ای) جان روشنی، بسیار پنددهم

ضمیر اول شخص جمع amāh،

(الف) به عنوان جمع حقیقی:

š>dyft >m>h pd[r>]st wjydg>n >wd ngwš>g>n (M 77 9-10)

šādīft amāh padrāst wižīdagān ud niyōšāgān

شادی برای ما پیراسته شد، گزیدگان و نیوشاگان (= شنوندگان)،

(ب) بعنوان جمع بزرگداشت:

LHWyš MNW B>TR MN LN YHYH (ŠKZ 29)

hō - iš kē paš až amā bawāh او که پس از ما باشد

>DYN LN >wpdšt (Hajj 10)

ēg amā ōpadišt پس ما فرمان دادیم

myšn MLK>...prwrk MH LN HZYt (P 24)

mēšān šāh...frawardag čē amā dīd

میشان شاه فرورده (=نامه، طومار) ما را دید.

>MT LN >pr h>rn w >wrh>y wyhšt^۲ HWHm...w>lrnyws kysr

>pr LN >TYt (ŠKZ 9)

kað amā abar harrān ud ōrhāy wixašt hēm...wālaryānūs kēsar

abar amā āyad

هنگامیکه مادر حران و رها گام برداشتم...قیصروالریانوس علیه ما آمد

ضمیر دوم شخص جمع ašmāh،

الف) بعنوان جمع حقیقی:

[tw]xšyd >šm>h ngwš>g>n (M 39 45)

tuxšēd ašmāh niyōšāgān

شما نیوشاگان! بکوشید

<šm>h wsn>d prxyz>n >c >br pd wrdywn >byn (M 5 96- 98)

ašmāh wasnāð parxēzān až abar pad wardyūn ābēn

برای شما برزبرگردونه آبی می مانم

ب) بعنوان جمع بزرگداشت:

>k LKM >LHYN MN hsynk PNH (P 35)

ag ašmā bayān až hasēnag ōrrōn ... اگر شما بغان از آغاز تا...

šwgnw ZK MNW MN LKM >LHYN ptgm HYTt (Ps 36)

šawāyōn ēd kē až ašmā bayān patyām ānīd

چونان این (کسی) که از شما بغان پیغام آورد.

۹- ضمائر سوم شخص

الف) ضمائر شخصی - اشاره‌ای^(۴)

فارسی میانه

I - ōy بعنوان یک اسم^(۵)

۹-۱ ضمیر ōy^(۶)، هنگامیکه با عملکردهای اسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از نقش خطابی سستی برخوردار بوده و ضمن اینکه از نظر ارزش با ضمیر شخصی برابر است، با ضمیر قویتر اشاره‌ای ān(h) نیز در تقابل خواهد بود:

pwsk ZN gwspnd ZK ZY plhw NPŠH L> šn>syt W mtrync
ZKgwspnd ZK ZY <LH ZY NPŠH pyt>k L> < BYDWNyt^۳
(MHD 12. 11-12)

pusag ān gōspand ān ī farrox xwēš nē šnāsēd ud mihrēn - iz
ān gōspand ān ī ōy ī xwēš paydāg nē kunēd

پسرک (فرخ) آن‌گوسفند را که به فرخ تعلق دارد نمی‌شناسد و مهرین نیز،
آن‌گوسفند را که به او (=فرخ) تعلق دارد پیدا نمی‌کند.

ضمیر در کاربرد جمع با اسم مطابقت می‌کند. چنانچه مرجع ضمیر غیر
ذیروح باشد، ضمیر بصورت مفرد ظاهر می‌شود:

gty p>thštly W m>tg d>n...<LH HN> >wgwn QDM
YKTYBWN YK<YMWnt (KKZ 5)

nāmag pādixšīr ud mādayān...ōy ēd ōgōn abar nibišt ēstēd

نامه‌ها، پادخشیر و اسناد... به آن، این گونه بر نبشته است

چنانچه مرجع، ذیروح باشد، ضمیر بیشتر بصورت جمع بکار می‌رود:

<LHš>n BYN hwsłwby ptm>n krt (ZWY 2.4)

ایشان با خسرو پیمان کردند awēšān andar husraw paymān kard

KBYRš klty M[R<]HY LWYTH <LHš>n (Ps 125.2)

was - iš kard xwadāy abāg awēšān

خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است.

اما گاهی نیز صورت مفرد آن ظاهر می‌شود:

K<N <LH YMYTWNt (AWN 89^۴.10)

nūn ōy murd

اکنون آنان مردند

۹-۲ ōy، اغلب ضمیر نامعینی است که بعنوان مرجع یک فراکرد موصولی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

الف) بصورت مستقل:

>Pš <LHc >plyny krty MNW ZNH m>ny krty (per I. 11-12)

u-š ōy-iz āfrīn kard kē ēn mān kard

او، کسی را نیز که این خانه را ساخت آفرین کرد.

ZWZN... PWN <LH MNW YHSNNyt BR> KTLWNyt
(MHD 1.15)

drahm...pad ōy kē dārēd be mānēd

درهم (=پول) با کسی که دارد (=دارنده آن است) می‌ماند.

bšyhk >w >wyš>n ky pd wym>r <y ns>h >by >wš grdynd (Jh 15
V 13-16)

bišehk ō awēšān kē pad wēmār ī nasāh abē ōš gardēnd

پزشک برای کسانی که توسط بیماری (ی حاصله از) نسا (=مرده) بیهوش

می‌گردند

ب) به عنوان عضو وابسته ساخت یک گروه اسمی:

m>d zywyn>g <y>g >wyšn ky pd xyym >wd wy[m>r] <y>g >>z u
>wrzwg mwrđ hynd (Jh 15 V 9-13)

mād zīwēnāg īg awēšān kē pad xēm ud wēmār īg āz ud āwa-
rzōg murd hēnd

مادرِ زندگی بخشِ کسانی که بوسیله خیم و بیمار(ی) آرزو کرده‌اند.

ZK y⁵ >LHš>n lwb>n MNWš>n PWN gtyg g>s>n slwt
(AWN 12.7)

ān ī awēšān ruwān kē - šan pad gētīg gāhān srūd

روان کسانی را که در گیتی گاهان سرودند.

بطور استثنایی، گاهی مرجع نامعین، خود بوسیله ادات اشاره معرفه
می‌شود:

PWN ZN ZY >LH ZY MNW PWN d>štn >wbš
YHBWNyt.. >wcynk kwnšn (MHD 34.4-5)

pad ān ī ōy ī kē pad dāštan awiš dahēd... uzēnag kunišn

در مورد کسی که (چیزی را) برای داشتن به کسی می‌دهد ... هزینَه (آن)
باید تامین شود

ōy، به عنوان یک مرجع ممکن است معرفه باشد:

[>plyny] >YTY MR>HY MN chydwny <LH MNWš>wblšny
BYN >wlyšlmy (Ps 134.21)

āfrīn ast xwadāy az sahyōn ōy kē - š āwarišn andar ōrēšālim

تبارک است خدای (= سرور، فرمانروا) صهیون که او را جایگاه اندر

اورشلیم است

ōy، بعنوان یک مرجع، ممکن است خود دارای ضمیر موصولی نامعین باشد:

ky ny hylyd >wyz ny hylynd (BBB 743-44)

kē hē hilēd awiz nē hilēnd

کسی که نهلد (= نه بخشد)، او را نهلند (= نمی بخشد)

MNW >lt>y <LH ZK NPŠH dyny <L wh[yšty] W MNW

dlwndy <LHc ZK NPŠH [d]yny <[L] d[wšhwy] KSM 29)

kē ardāy ōy ān xwēš dēn ō wahišt ud kē druwand ōy - iz ān

xwēš dēn ō dušox

کسی که اردای (= با تقوا) است بادین خویش به بهشت و نیز کسی که دروند (= بدکار) است (با) دین خویش به دوزخ (میرود).

ōy، هنگام ظهور در یک فراکرد موصولی، بعنوان مرجع خود، دارای ضمیر موصولی است. در این صورت، عملکرد آن ضمن از سرگیری مفهوم، تعیین نقش ضمیر موصولی در فراکرد مربوطه نیز می باشد:

nywk <LH MNW MN ZK y⁶ <LH nywkyh kt>lc>y nykyh

(AWN 4.11)

nēk ōy kē az ān ī ōy nēkih kadār - iz - ē nēkih

خوشا کسی که از نیکی او، هرکس را نیکی است. (۷)

ky tw yzdam>>n bwrzyst pd k>m >wd nmyzyšn <yg>w>m>h

>md hy (BBB 318-21)

kē tō yazd - mār burzist pad kām ud nimēzišn īg ō amāh

āmad hē

تو (ای) ایزدمتعال ما! به کام وانگیزش چه کسی به سوی ما آمده ای

II - ōy، بعنوان یک معرف

۳-۹ در معرفه کردن یک اسم، ōy بعنوان نشانه تعریف بکار می‌رود. بنابراین، در نقش قوی خطابی خود، برابر است با.

(الف) حرف تعریف معین:

by>sp>n <yg >wy >brdwm >prydg š>h (M 785 V 9-10)

bayaspān īg ōy abardom āfrīdag šāh پیک شاه ستوده برتر

>wy ny>g <ym>>n >>z>dy^y (M 36 R 13-14)

ōy niyāg īmān āzādī نیای آزادی ما
و یا،

(ب) صفت اشاره به دور:

<LH <DN> QDM šhpwhry MLK>n MLK> (KKZ 3)

ōy zamān abar šābuhr šāhān šāh

در آن زمان، هنگام (پادشاهی) شاپور شاهان شاه

>wy qyšwrw>r yzd (M 7980 I V i 6-7)

ōy kišwār wār yazd آن کشور واریزد

>wy yzd r>stygr šhry>r <st>ydg[^] (M 277 R 10-11)

ōy yazd rāstīgar šahryār istāyīdag آن ایزد راستکار، شهریار ستوده

hwnky <LH GBR> MNWšn M>LH <BYDWN>t + kntyly

>cšy (Ps 126.50)

xunak ōy mard kē - šan purr kunād kantigr aziš

خنک (=خوشا) آن مرد که کنتر (=ترکش، تیردان) خود را از آنها پرکند.

در کاربرد ōy^(۸)، یک ساخت اسمی (ōy + ادات نسبی + اسم) ممکن است

بوسیله ساخت توصیفی (ōy + اسم) دگرگون شود:

<LH ZY TWB (MHD 56.3 bis)

ōy ī dīd

آن دیگری

>pm <LH ZY >B ZY PWN >pln>dyh BR> wltt (XR 6)

u - m ōy ī pid ī pad aburnāyīh be widard

مرا آن پدر به کودکی درگذشت

۹-۴ awēšān در پهلوی، ممکن است به تنهایی، بعنوان یک معرف جمع به کار

رود:

<LHš>n hpt <HTH (AWN 2.36)

awēšān haft xwah

آن هفت خواهر

kn>rng ZY <LHŠn PRŠY>n (BP 58.8)

kunārang ī awēšān aswārān

فرمانده آن سواران

فارسی میانه مانوی از دو صورت بهره می گیرد، هم از awēšān:

ps >wyš>n dyw>n pryg>n xyšm>n mzn>n u >sryšt>rn (M 7981

I R ii 13-15)

pas awēšān dēwān parīgān xēšmān mazanān ud asrēštārān

پس آن دیوان، پریان، دیوان خشم، مزنان (= غولان)، واسرشتاران (=

طبقه ای از دیوان در اهریمن شناسی مانوی)

و هم از awīn، که به گونه اسم بکار نمی رود:

pd >wyn šhr>n (M 2 I R i 16,30)

pad awīn šahrān

در آن شهرها

pd h>n xwyybš rw>ng>n >wyn nywš>g>n pd dyn ywjdhr

>>myxsynd (M 221 R 6-8)

pad hān xwēbaš ruwānagān awīn niyōšāgān pad dē yōjdahr

āmēxsēnd

از طریق آن صدقات خویش، آن نیوشایان (= طبقه ای در مانویت) به دین (=

تشکیلات دینی) پاک می‌پیوندند.

>wyn mzn>n >wd >sryšt>r>n >b>ryg>n nr>n >wd m>yg>n ky >z

>sm>n >w zmyg qft hynd >wyš>nz^۹ (M 7984 IV ii 13-18)

awīn mazanān ud asrēštārān abārīgān, narān ud māyagān kē

az asmān ō zamīg kaft hēnd awēšān - iz

آن دیگر مزنان (غولان) و اسرشتاران نران و مادگانی که از آسمان به زمین افتاده‌اند، ایشان نیز...

III- ān (h) به عنوان یک اسم

۹-۵ ضمیر (h)ān (فارسی میانه hān، پهلوی ān با صورت نوشتاری ZK)، در عملکردهای اسمی کاملاً با ōy مطابقت می‌کند. این ضمیر هم اشاره‌ای است و هم شخصی؛ اما بهر حال نقش خطابی آن تا اندازه‌ای نسبت به ōy موکدتر است:

h>n zwr...>wd xwšn <y yzd>n, <y pd zmyg >wd >sm>n

h>mgyšwr^{۱۰}>z >wd dyw>n zd >wd prdxt m>nd. h>n pd >wy

>>yb >cyš b> >wzyh>d (M 470 R 3-8)

hān zōr...ud xwašan ī yazdān, ī pad zamīg ud asmān hāmkiš-

war āz ud dēwān zad ud pardaxt mānd. hān pad ōy āyēb aziš

ba uzīhād

آن زور (= نیرو)...و زیبایی ایزدان، که در همه قلمرو زمین و آسمان، بوسیله آژ و دیوان (دیگر)، زده (= مورد صدمه) و مغلوب (برجای) ماند. آن (ها) از آن جهنم رها شوند

ZK m <BYDWN šhpwhry MLK>n MLK> PWN kltk>n ZY

yzd>n... k>mk>ly W p>thš>y (KKZ 1)

(h)ān-am kard šapuhr šāhān šāh pad kirdagān ī yazdān...
kāmkār ud pādixšāy

آنگاه شاپور شاهان شاه را برای کردگان یزدان (= کارهای دینی)... کامکار و فرمانروا کرد.

NPŠH lwb>n l>dy ZK_m BYN štly >pltly g>sy W p>thšly
<BYDWN (KKZ 8)

xwēš ruwān rāy (h)ān-am andar šahr abartar gāh ud pādixšar
kard

برای روان من، آنگاه جاه و توان مرا اندر کشور برتر کرد.

>MT YMRRWNyt...>wgwn YHWWNyt cygwn >MT ZK
YMRRWNyt (MHD 72.6-9)

ka gōwēd...ōgōn bawēd čiyōn ka ān gōwēd

هرگاه (کسی) به گوید: ...آنگونه بود که آن (شخص) بگوید

صورت جمع hānēšān، گاهی اوقات در فارسی میانه مانوی ظاهر می شود:

u >c b>r >wd myw <yg drxt>n h>nyšn>n >>z >br >dyd (M 7981
I V i 6-9)

ud az bār ud mēw īg draxtān hānēšān āz abar adīd

وازیار و میوه درختان، از بر آن ها ظاهر شد

(h)ān نیز، همانند ōy، ممکن است مرجع یک ضمیر موصولی باشد:

ZK ZY LKWM MDMHNyt (MHD 67.5)

(h)ān ī ašmā sahed آن (چیزی) که شما را پسند افتد

ZK MNW ZNH hwmn ptš HZYTWNt <LH (KAP 1.13)

(h)ān kē ēn xwamn padiš dīd ōy

آن (کسی) که در این خواب دیده شد

SGYTNT SGYTNT Wglydty ZK MNW b>ly twmy. Y>TWNt

Y>TWNt PWN š>tyhy. ZK MNW b>ly w>py (Ps 125.6)

raft raft ud griyīd (h)ān kē bār tōm. āmad āmad pad šādīh.

(h)ān kē bār wāf

رفت، رفت و گریست، آن که بارتخم (حمل) می‌کرد. آمد آمد به شادی، آن
که بار بافه (حمل) می‌کرد

در پهلوی، عبارت (ēw) ān به عنوان صورتی برای بیان زمان به کار می‌رود:

pyš MN ZK >MT y>n MN tn ywdt>k bwt (AXK 1)

pēš az ān ka gyān az tan judāg būd

پیش از آن که جان از تن جدا شده باشد

ZK ZYš BYN ZK y^{۱۱} NPŠH YHWWNt (MHD 17.2)

آن که در آن زمان، در تملک او بود ān ī - š andar ān ī xwēš būd

ān-IV (h) به عنوان یک معرّف

۹-۶ هنگام تعریف یک اسم، (h)ān دارای نقش اشاره‌ای موکد می‌باشد:

pd h>n rwc >bdwmyyn u šwynd >w. wnywdyh. (M 28 I V i
34-36)

pad hān rōz abdomēn ud šawēnd ō wanyūdih

در آن روز واپسین، آنان به (قصد) ویرانی می‌روند

cy q>r <y wzrg u >bz>r^{۱۲} pd h>n rwc <y ch>rdh sxt qyryhyd
(M 16 V 5-7)

čē kār ī wuzurg ud abzār pd hān rōz ī čahārdah saxt kirēhēd

چه، کار بزرگ و عظیم در آن روز چهاردهم انجام می‌شود

در پهلوی^(۹)، همانگونه که عبارت ā ī ōy می‌تواند جایگزین ōy در مقام معرّف
شود، عبارت ā ī ōy نیز می‌تواند جایگزین ān گردد:

ZK ZY KBYR ZHB>yn g>s (AWN 15.9)

ān ī was zarrēn gāh

آن بسیارگاه (=تخت) زرین

ZK^{۱۳} ZY l>t>n lwb>n (AWN 12.4)

ān ī rādān ruwān

آن روان رادان (= سخاوتمندان)

ZK ZY NPŠH dyn W kwnšn (AWN 17.12)

ān ī xwēš dēn ud kunišn

آن دین و کنش خویش

پارتی

hau^{۱۴}-I به عنوان یک اسم

۹-۷ ضمیر^(۱۰) hō مشابه پارتی ضمایر ōy و (h)ān با عملکردهای ضمیر شخصی و اشاره‌ای است:

>c >b>xtr bwt hw cmg (M 67 56)

až abāxtar būd hō čamag مسیر (حرکت) او از شمال بود

ms ny šhyd >c hw <zgdñ (M 2 II 128-30)

mas nē šahēd až hō izyadan نمی‌تواند دوباره از آن فرار کند

hw >st ky mrn ny [gry]ft (M 102 R 7-8)

hō ast kē maran nē grift او (کسی) است که مرگ (او را) نه گرفته است

>wd >w hrwyn >dy>wr>n. dydym >w hwyn bndyd (H VIc 12)

ud ō harwīn ađyāwarān. dīdēm ō hawīn bandēd

و بر همه دوستان (خود)، بر آنان دیهیم می‌بندد

byc pt r>myšn u š>dyft cyš>n >ž^{۱۵} bwn wxybyy pt hw

wšmynynd (M 2 II 65-67)

ZN . ۱۳

۱۴. قرائت متداول و متعارف این ضمیر در پارتی hō/haw است که هریک در بافت آوایی خاصی به کار می‌رود. از این پس در این ترجمه از صورت hō و در موارد لازم از haw استفاده خواهد شد.

>z . ۱۵

bež pad rāmišn ud šādīft čē-šān až bun wxēbē, pad hō wiš-
minēnd

اما با رامش و شادی که از آغاز به آنان تعلق داشت، با آن (ها) خوشحال
می‌شوند.

hw ky >bdr nām tw >yy mry >mw (M 5815 I 74-75)

hō kē abdar nām tō ay māri ammō

آن (کس) که نام (او) زیانزد است، تو هستی ماری امّو. (تحت اللفظی: در همه
جا)

در کتیبه‌های دو زبانه، hō گاهی اوقات با ōy برابری می‌کند:

پارتی: pty LHwyn >rw>n MNW LN >wpdšt >rw>n
Y<BDYtn (ŠKZ 22)

pad hawīn arwān kē amā awdišt arwān yazīdan

فارسی میانه: PWN <LHšn^{۱۶} lwb>n MNW MLK>n MLK> prm>t
[y] lwb>n YDBHWNtn (27)

pad awēšān ruwān kē šāhān šāh framād ruwān
yaštan

برای روان آنان (= کسانی) که (ما) شاهنشاه فرمان روان یستن دادیم.
پارتی و نیز فارسی میانه، از یک اصطلاح برای «اعلیحضرت» استفاده می‌کنند.

پارتی: LHwyn >LHyn (P 33)

hawīn bayān

فارسی میانه: <LHšn <LHY>n (per 1.4, 11.8 and 9)

awēšān bayān آن بغان

hō در اغلب موارد با (h)ān برابری می‌کند:

پارتی: LHw >ws <BDWn (P 6)

hō awās karān

- فارسی میانه: ZK K<N <BYDWNm (7)
 اکنون آن را می‌سازم
 (h)ān nūn kunēm
- پارتی: LHW >ws hyp YMLLWt (P 34)
 hō awās hēb wāžēd
- فارسی میانه: ZK k<N >yw YMLLWNt^{۱۷}
 باشد که او اکنون بگوید
 (h)ān nūn ēw gōwēd
- پارتی: LHW MH ZNHn >trwn YNTNm (ŠKZ 19)
 hō čē imīn ādurān dahām
- فارسی میانه: ZK [MH LZNHšn NWR>n YHBWN] (24)
 (h)ān čē im-šān ādurān dād
- یونانی: *εχεινο ο τουτοις τοις πυριοις παρεσχομεθα*(43)
 آن چه که (ما) به این آتشان دادیم
- پارتی: LHW >wpdysywm (ŠKZ 19)
 hō awdēsēm
- فارسی میانه: ZK prm>ywmy (" 24)
 (h)ān framāyēm
- یونانی: *εχεινο εχελευσαμεν* (" 45)
 آن را فرمائیم
- پارتی: LHWYš MNW B>TR MN LN YHYH ...
 LHWyš (ŠKZ 29)
 haw - iš kē paš až amā bawāh...haw - iš
- فارسی میانه: MNW >HR LNH MR<HY YHWWN ZK
 (" 25)
 kē pas amā xwadāy būd ān
- یونانی: *χάχεινος δε οστις μεθ' ημās εσται ... xaxeiнос*

("69)

او که پس از ما (فرمانروا) شود، او (نیز)...

hō^{۱۸} - II بعنوان یک معرّف

۹-۸ هنگامیکه ضمیر hō به عنوان یک صفت به کار رود، به روشنی می‌تواند معرفه بودن را بیان کرده و در این صورت با ōy در فارسی میانه برابری نماید:

hw pydr rwšn (M 5569 28)

hō piðar rōšn

آن پدر روشنی

hwyc mrdwhw hsyng f(M 67 57)

haw - iž mardōhm hasēng

نیز آن انسان نخستین^(۱۱)

>g>m ky bwj>h >w mn. >c hw jfr >bn>s >wt >c dr t>ryg (H V 1)

āgām kē bōžāh ō man. až hō žafr abnās ud až dar tārig

چه کسی مشتاقانه مرا از ژرفنای ویرانه و دره تاریک رهایی می‌بخشد؟^(۱۲)
و یا همانند (h)ān یا ōy در فارسی میانه، ممکن است نقش اشاره‌ای موکّد داشته باشد:

hw tw hwnr...hw tw frhyft (M 6 27,77)

hō tō hunar...hō tō frahīft

آن هنر تو...آن عشق تو^(۱۳)

pt hwyn šwh >st>ng (M 67 37-38)

pad hawīn šoh astānag

در آن شش آستانه

u cw>gwn kd >br >snng w>r>n w>ryndy...>wd hwyn w>r>n >w

>sng wdxtn ny šhynd (M 5815 21-24)

ud čawāyōn kað abar asang wārān wārēndē...ud hawīn wārān

ō asang widaxtan nē šahēnd

همانند زمانی که باران‌ها برسنگ می‌بارند... ولی این بارانها برسنگ گذاختن نتوانند (= نمی‌توانند سنگ را آب کنند).

معرفه کردن مرجع یک فراکرد موصولی:

hw z>wr rwsn ky >d t>r >w>gwn >myxsyd (M 2 II 16-17)

hō zāwar rōšn kē ađ tār awāyōn āmixsēd

آن نیروی روشنی که با تاریکی آنگونه می‌آمیزد

ny hw z>wr >h>z...ky z>n>d (M 2 II 34-35)

nē hō zāwar ahāz kē zānād

این، آن نیرویی نبود که می‌دانست.

در کیتبه‌های دوزبانه، hō با ān (h) مطابقت می‌کند:

پارتی: LCD LHW šyty (Hajj 7)

tar hō šītē

فارسی میانه: LCDr ZK cyt>k (" 7)

tar ān čīdāg

بر آن سنگ چین

پارتی: <L hw šyty (" 13)

ō hō šītē

فارسی میانه: <L ZK cyt>k (" 15)

ō ān čīdāg

به سوی آن سنگ چین

پارتی: LHW znk (Hajj 8)

hō zanag

فارسی میانه: ZK >wgwn (" 9)

ān ōgōn

آن گونه

پارتی: pty LHW CBW (P 3)

pad hō īr

فارسی میانه: [PWN] ZK CBW (" 3)

- در مورد آن موضوع pad ān xīr
- پارتی: hw QYN I m (ŠKZ 19)
hō gōspand ē - hazār
- فارسی میانه: ZK >kblyt I m (" 24)
ān ak-brīd^{۱۹} ē - hazār
- یونانی: *εχεινων τ[ω]ν χειλιων προβάτων* (" 44)
یکهزار (گوسفند) یکساله
- پارتی: LHW QYN MH MN TMH prtšywd (ŠKZ 22)
hō gōspand čē až ōd ... (?)
- فارسی میانه: >kblyt ZY >p>ryk ZK (" 27)
ak - brīd ī abārīg ān
- یونانی: *χαχεινα τά προβάτα απερ εχειθεν περισενει*
(" 52)
آن (گوسفندان) یکساله دیگر (که در آنجا مانده‌اند)

ب) ضمائر اشاره به نزدیک

فارسی میانه

ēn - I

۹-۹ ēn (صورت هزوارشی: ZNH) در بین ضمائر اشاره به نزدیک، از کاربرد

۱۹. این واژه در واژه‌نامه‌ها، هزوارشی برای gōspand گوسفند، آمده است. هوگ بخش اول واژه را «یک» و جزء دوم را «برید» به معنی قاصد دانسته است. واژه در اصل مرکب است از ak صورت درهم شکسته yak به معنی «یک» و prīd از فعل brīdan به معنی «برش، بخشی از زمان»، که در مجموع یعنی «یکساله». این واژه صفتی است برای گوسفند. نگاه کنید به: Gignoux, 15, Haug, 56-7, Nyberg/frahang 44, 71, Junker/frahang. 98,

بیشتری برخوردار است.

الف) به عنوان اسم:

k> >br pws >y ns>hyn gryym. >yg <yn <y gy>nyn >wznym (M 45 V 3)

ka abar pus ī nasāhēn griyēm. ēg ēn ī gyānēn ōzanēm

اگر من بر فرزند مادی بگیریم، آن گاه (فرزند) روحانی را می کشم

ZNHm >YTY ws>ny L<LMN ZY L<LMN (Ps 131.14)

ēn - im ast wisān jāwēdān ī jāwēdān

این است (جایگاه) آرامش من تا ابد

ptkly ZNH mzdysn bgy >rgštr (ANR 1)

pahikar ēn mazdēsna bay ardaxšēr

toūto tó [π]ροσωπον (sic) μασδασνου θεου Apra[ξ]a]pou

این پیکر یغ مزدیسنا اردشیر است (۱۴).

ب) به عنوان یک معرف:

ZNH gwk>dyhy ZYšn hndlcy^{۲۰} <BYDWNm (Ps 131.12)

ēn gugāyīh ī - šān handarz kunēm

شهادت هایم را که بدیشان می آموزم

gcstk YHWWN>t gnn>k mynwk dlwnd MNW ZNH

>wcdys^{۲۱} >ytnw cyl W p>ty>wnd krt YK<YMWNT (KAP 12.7)

gizistag bawād gannāg mēnōg druwand kē ēn uzdēs ēdōn čīr

ud pādyāwand kard ēstēd.

گجسته باد گناگ مینوی دروند که این بت را ایدون چیره و پیروز کرده است.

^{۲۰}ndlcy . ۲۰

^{۲۱}wcdsyh . ۲۱

ēd - II

۹-۱۰ ضمیر ēd (صورت هزوارش: <HN>)، به ندرت به عنوان یک معرف ظاهر می‌شود:

kyy [bwd k>...] >mh >yd <sp>s pd tw qyrd (M 475 I V 18-20)

kay būd ka amāh ēd ispās pad tō kird

چه زمانی بود که ما این خدمت را بتو کردیم؟

اما به عنوان اسم دارای کاربرد نسبتاً بیشتری است:

>Pš HN> ZY NYŠH kšyt (LK 12)

u - š ēd ī zan kešīd او این را که زن (من بود) ربود.

>Pm KBYR NPŠH ŠM HN> krtyr QDM gty... YKTYBWN

YK<YMWNt (KNRb 24-25)

u - m was xwēš nām ēd kardēr abar gat...nibišt ēstēd

من، این را (یعنی) نام خویش، کرتیر را، در اسناد بسیار ... نوشتم.

این ضمیر، معمولاً با حرف اضافه پسایند rāy به کار می‌رود:

LB>t HWHnd gwk>dyhy HN> l>dy NTLWN HWHnd [HY>

ZY LY] (Ps 118.129)

wuzurg - it hēnd gugāyih ēd rāy pad hēnd gyān ī man

شهادت‌های تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد.

HN>t (l>)dy dwsty bwtm hndlcy (Ps 118.127)

ēd - it rāy dōst būd hēm handarz

بنابراین او امر تو را دوست میدارم.

و همچنین در اصطلاحات گوناگون نیز یافته شده است:

BYN HN> >MT pwlgs YHWWNt (AXK 1)

andar ēd ka purr - gāh būd

(تحت اللفظی) اندر زمانی که پرگاه بود (=عمرش به پایان رسیده بود)

>NŠWT>>n PWN HN> d>št >YKš>n hcdl stl W m>h (LK

16)

mardōmān pad ēd dāšt kū - šān azēr star ud māh

مردمان پنداشتند که ستاره و ماه به زیر (آن غولها) هستند. (بافعل مرکب
اصطلاحی pad ēd dāštan = پنداشتن)

ēd، ممکن است با صورت هزوارشی >LHN نشان داده شود، به همان
گونه که با صورت >HN به کار می رود. صورت هزوارشی نخست، تنها در
کتیبه KNRb و نیز Ps (=مزامیر) دیده شده و در پهلوی به کار نرفته است.
احتمالاً، با قیاس >ZNH(im) و >LZNH، به نظر می رسد که >LHN، نیز
صورت چهارم ضمیر اشاره را نشان بدهد، صورتی که از نظر آوایی، از
>ēd(HN^s) کاملاً متمایز است. بهر صورت، مثالهای متعدد از موارد کاربرد
>LHN، مطابقت آنها با کاربردهای ēd نشان میدهد:

>Pm >ZNH n>mky >LHN>c l>dy npšty (KNRb 22)

من این نامه را به این سبب نوشتم iz rāy nibišt u-m ēn nāmag ēd

>LHN (š) >wgwn >plyny klyty GBR> MNW tšyt MN

MR<HY (Ps 127. 4)

ēd - iš ōgōn āfrīn kard mard kē tarsēd az xwadāy

بدینگونه مردی ستوده شود که از خدای می ترسد (۱۵).

im - III

۹-۱۱ ضمیر im (صورت هزوارشی: >LZNH)، کم کاربرد بوده و صورت های

دوگانه جمع آن یعنی imēsān و imīn (که شبیه گونه پارتی است) از
یکدیگر متمایزند. این ضمیر گاهی به عنوان اسم به کار می رود:

>>trwn>n <ym r>y mwynd (S 8 R 4-5)

آسرونان بدین سبب مویه می کنند ātrōnān im rāy mōyēnd

n>zynd >wyš>n ky gryyd gryynd <ymyn ky nwn xnynd (S 9 V

II 9-11)

nāzēnd awēšān kē griyēd griyēnd imīn kē nūn xannēnd
 آنان که می‌گیرند، خوشحال می‌شوند (و) اینان که اکنون می‌خندند،
 خواهند گریست.
 بهرترتیب، این ضمیر، معمولاً به عنوان یک معرف عمل می‌کند.

الف) در حالت مفرد:

>Pš LHM> BYN LZNH BYT> <ŠTH (per I . 5-6)

u - š nān andar im xānag xward او در این خانه نان خورد

LZNHc kltn l>dy cygwn BYN štlly klyty LZNHc l>dy plwny

MH gwnky HWH ZK_n MHWHYt (KNRb 5-6)

im - iz kardagān rāy čiyōn andar šahr karīd, im - iz rāy par-

rōn čē gōnag hē ān - im nimāyēd^{۲۲}

نیز با توجه به این کرده‌ها (= مناسک)، که در کشور (= قلمرو امپراطوری)
 عمل شده است، و نیز با توجه به این‌ها و اینکه از این پس چگونه خواهند
 بود، آنرا به من به نمایند (= نشان دهید)

<LH LZNH >stwndy tny hwsł(w)byhy W >p>tyhy

YHMTWNt (KNRb 20 - 21)

ōy im astwand tan husrawīh ud ābādīh rasēd

به این تن مادی او، خسروی و نیکبختی برسد

ب) در حالت جمع:

sr <y <ymin wysp>[n] (M 219 V 6)

sar ī imīn wispan

سر همه این (چیزها)

<ymyš>n pnz>n >mhr>spnd>n (M 7983 I V II 26-27)

imēšān panzān amahraspandān

این پنج امشاسپند

در پهلوی، im به ندرت به کار رفته و کاربرد آن به عبارات کلیشه‌ای محدود شده است:

MN LZNH YWM <D III YWM (KAP 3.7)

az im rōz tā sē rōz

از امروز تا سه روز

پارتی

im - I

۹-۱۲ im (جمع: imīn)، در بین ضمایر دوگانه اشاره به نزدیک پارتی، مهمترین است. این ضمیر نیز همانند ēn در فارسی میانه، اغلب در بیشتر بافتها، یا به عنوان اسم و یا به عنوان معرف ظاهر می‌شود.

الف) به عنوان اسم:

<ym >st r>h <ym >st r>z <ym >st cxs>byyd ql>n (M 39 81-84)

im ast rāh, im ast rāz, im ast čaxšābēd kalān

این است راه، این است راز، این است فرمان کلان (siksāpada)

kym <ymyn wyd>r>h (H IVa 8)

kē - m imīn wydārāh چه کسی مرا از این‌ها خواهد گذراند

<ymyn >bgwst >w mn (H VII 10)

imīn abyund ō man این (چیزها) بر من آشکار شد

ms w>xt kw >c <ymyn cy wzrgystr (M 48 R 7-8)

mas wāxt kū až imīn čē wuzurgestar

دیگر گفت که: از این‌ها چه (چیز) بزرگتر است؟

ب) به عنوان یک معرف:

>wn xrwsg wzrg. ky wygr>nyd <ym mn gy>[n](M 32a R 4)

ōn xrōsag wuzurg kē wiyrānēd im man gyān

اوِه! خروشای (=نادی) بزرگ، کسی که بیدار می‌کند این جان مرا
[>](c) <ym zmyg tyš[ty]n>...>(w hw) zmyg >by lr(z) (AR IIIc
2-3)

až im zamīg tēštēn...ō hō zamīg abē larz

از این سرزمین وحشتناک...به آن سرزمین بدون لوز (= امن)
(kym)fr>(m)[w]c>h(.)<ym(tn)b>(r)...[>wm^{۲۳}pd](m)wc>h.nw>g
tnb>(r) (AR IIIc 13)

kē - m framōžāh. im tanbār...u - m padmōžāh nawāg tanbār
چه کسی این تنبار (=کالبد) را از من به در خواهد آورد...و تنبار نو را برم
خواهد پوشاند.

B HWT> ZNH <TYQ HMR X mry (N 1486 1-2)

andar xum im kafwan mað das mar

اندرین خم: ده مَر (واحدی برای مایعات) می‌کهنه

در کتیبه‌های دوزبانه، معمولاً im با ēn در فارسی میانه مطابقت می‌کند.

الف) به عنوان یک اسم:

پارتی: ptkl ZNH...(ANR 1)

pahikar im...

فارسی میانه: ptkly ZNH...(" 1)

pahikar ēn...

این پیکر...

پارتی: wt>wny ZNH... (Hajj 1)

witāwan im

فارسی میانه: tgl>hy ZNH...(" 1)

این تیراندازی ... tigrāh ēn...

(ب) به عنوان معرف:

پارتی:	ZNH ḤTY> (Hajj 5)	
	im tiyr	
فارسی میانه:	ZNH ḤTY> (" " 5)	
	ēn tigr	این تیر
پارتی:	pty ZNH wym (" " 12)	
	pad im wēm	
فارسی میانه:	PWN ZNH drky (" " 13)	
	pad ēn darrag	به این دره
پارتی:	ZNH [plk] (P 14)	
	im pillag	
فارسی میانه:	ZNH plky (P 16)	
	ēn pillag	این اثر تاریخی (؟)
پارتی:	ZNH ŠMH (ŠKZ 17)	
	im nām	
فارسی میانه:	ZNH ŠM (" 22)	
	ēn nām	
یونانی:	τοῦτο τό ὄνομα	این نام

ēd - II

۹-۱۳ ضمیر پارتی ēd، از نظر وضعیت، تا اندازه‌ای به im در فارسی میانه شباهت دارد. با این تفاوت که کاربرد im در پهلوی به تعدادی از عبارت کلیشه‌ای محدود می‌شود، در صورتیکه ēd پارتی، در عبارات پارتی مانوی، همراه با حرف اضافه پسایند rāð یا wasnað به کار می‌رود:

>wš <yd r>d h>mcyhr̥g ny xrwšt (M 2 II 23-24)

u - š ēd rād hāmčihrag nē xrušt.

ازین روی او (با آن)، هم چهره (= هم ذات) خوانده نشده است.

>wm >yd wsn>d <ymyn sxwn w>xt >hynd (M 2 II 77-78)

u - m ēd wasnād imīn saxwan wāxt ahēnd

من از این روی این سخنان را گفته‌ام.

در منابع متقدم، ēd (همانند im^(۱۶) در فارسی میانه)، دارای محدودیت

کمتری بوده و بیشتر مترادف با ضمائر غالب (بترتیب im و ēn) است:

>rtbnw MLKYN MLK> BRY wlgšy MLKYN MLK> BNYt

hnsk ZK ZY hws̥k šwš hštrp (xwāsak)

ardaβān šāhān šāh puh̥r walaxš šāhān šāh dišt *hansāg ed čē

xwāsak šūš šahrab

اردوان شاهان شاه پسر بلاش شاهان شاه این سنگ یادواره خواسک

ساتراب شوش را بنا نهاد.

در کتیبه‌های ساسانی، ēd هم با:

الف) ēn فارسی میانه بعنوان یک معرف (ظاهراً نه بعنوان اسم) مطابقت

می‌کند:

پارتی: pty ZK wym (Hajj 6)

pad ēd wēm

فارسی میانه: PWN ZNH drky

pad ēn darrag به این دره

پارتی: byš ZK >wnt (ŠKZ 16)

be - š ēd and

فارسی میانه: [BR<] ZNH >wnt (" 21)

bē ēn and

یونانی: πλιν τα τοσαῦτα (" 36) ^(۱۷) به جز این مقدار

و هم با:

(ب) ēd فارسی میانه، به عنوان یک معرف:

پارتی: >pr ZK... (P 4)

abar ēd...

فارسی میانه: QDM HN> >tr[...] (" 4)

abar ēd...

براین ...

پارتی: ZK znk <BDt (" 30)

ēd zanag kard

فارسی میانه: HN> >wgn krt (" 34)

ēd ōgōn kard

او اینگونه انجام داد

پارتی: >DYNš myšn MLK> ZK...(P 18)

ēg - iš mēšan šāh ēd

فارسی میانه: >DYNc myš>n MLK> HN> (" 20)

ēg - iz mēšan šāh ēd.. نیز سپس، میشان شاه، این ..

پارتی: MN ZK krt >wpdšt KTYBTn (ŠKZ 16)

až ēd kard awdišt nibištān

فارسی میانه: M[N HN>^(۱۸) plm>ty YKTYBWNtn] (" 21)

az ēd framād nibištān

یونانی: *dia touto exeλεύσαμεν γαφῆραι* (" 36-37)

از این روی فرمود نوشتن

ēd با (h)ān در فارسی میانه نیز مطابقت می‌کند:

[...][MN] ZK k>lw>n (p 14)

... az ēd kārwan

PWN ZK k>lw>n...MN ZK k>[lw>n] (" 15)

pad ān kārwan...az ān kārwan

درآن کاروان...ازآن کاروان

۱۰ - ضمائر انعکاسی

الف) ضمیر ملکی

فارسی میانه

I - xwēš به عنوان یک معرف

۱۰-۱ اگرچه، دو ضمیر انعکاسی xwēš (NPŠH) و xwad (BNPŠH) در فارسی میانه، گاهی اوقات دارای پوشش کاربردی هستند، اما عملکرد اصلی هریک از آنها از یکدیگر کاملاً متمایز است^(۱۹).
xwēš در درجه اول یک ضمیر ملکی است. مرجع^(۲۰) آن یا:

الف) فاعل یک جمله متعدی یا لازم است:

sl W lwd ZY NPŠH PWN k>lt hm>y SDKWNyt (AWN 64. 4-5)

sar ud rōy ī xwēš pad kārd hamē darrīd

سروروی خویش با کارد همی درید

lwšny <BYDWN lwdt QDM NPŠH <BDK (Ps 118. 135)

rōšn kun rōy - at abar xwēš bandag.

رویت (=چهره‌ات) را بربنده خویش روشن کن

L> <ZLWNn <L >škwpy ZY NPŠH BYT> W L> SLKWN>n

<L wstly ZY NPŠH (Ps 131.3)

nē šawān ō aškōb ī xwēš xānag ud nē... (?) ō wistar ī xwēš gāh

به اشکوب خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر تخت خواب خود بر نخواهم آمد.

و یا:

ب) فاعل منطقی یک جمله مجهول، همانند، بیان مجهول گذشته متعدی:

krty >ps>y... MN NPŠH BYT> (Bih 8-10)

kard apasāy... az xwēš xānag

اپسای (اورا) از خانه خویش (بیرون) کرد

xwēš ممکن است تنها معرف ملکی یک اسم باشد و یا یک پسوند ضمیر گونه نیز وجود داشته باشد. هنگامیکه اسم تعریف شده، فاعل جمله خود باشد، پسوند می تواند هویت مرجع را آشکار سازد:

>Wš>n NPŠH mynšn Wgwbšn W kwnšn wyl>stktl W pl>lwntl
(AWN 1. 30)

u - šān xwēš menišn ud gōwišn ud kunišn wirāstag - tar ud
frārōn - tar

اندیشه و گفتار و کنش ایشان پیراسته تر و فرارون تر (= نیکوتر) (بود).
البته، پسوند نیز هنگامی ظاهر می شود که اسم عملکردهای دیگری هم داشته باشد:

nstwtš MR<H(mn) [<]Lš NPŠH p>kn (Ps 132 canon)

nistūd-iš xwadāy - mān ō - š xwēš pākān

خدایمان آنرا به پاکان خویش وعده دارد.

>L <BLWN lwdy ZY - t NPŠH >nw[t]ky (Ps 131.10)

ma wider rōy ī - t xwēš anūdag

چهره مسح شده ات (= تدهین شده است) رامگردان.
xwēš در داخل یک فراکرد موصولی (همانند ضمایر شخصی و اشاره ای^(۲۱))، ممکن است دارای عملکرد از سرگیرنده باشد:

ky pd xwyš wrz >wd hww>c >m>h >pwryd hwm^{۲۵} (M 7984 II)

V i 3-5)

kē pad xwēš warz ud huwāz amāh āfurīd hum

بوسیله ورج (=معجزه) و کلام مقدس چه کسی ما آفریده شده‌ایم.

II - xwēš به عنوان یک اسم

۲-۱۰ چنانچه xwēš در عملکردهای نهادی نباشد، به عنوان ضمیر انعکاسی ظاهر می‌شود:

ZNH k>lyc>l...BR> >p>yt ŠBKWNtn W NPŠH MN ZNH lnc

ZY >wb>m >s>n krtm (KAP 16.3)

ēn kārezār...bē abāyēd hištan ud xwēš az ēn ranj ī āwām

āsān kardan

این کارزار...را به باید هشتن و خود را از این رنج زمانه آسان (= راحت) (باید) کردن.

>MT šwd NPŠH BR> twb>n bwhtn >DYNš NYŠH...>byd>t

L> YHWWNyt (ZWY 6.11)

ka šōy xwēš bē tuwān bōxtan ēg - iš zan ayād nē bawēd

اگر شوی، خویش را بوختن (= نجات دادن) تواند، آنگاه او را زن به یاد نباشد.

گاهی اوقات، (xwēš) برای تاکید بخشیدن به فاعل به کار می‌رود؛ یعنی عملکردی با ویژگی بسیار زیاد xwad:

NPŠH gwm>nyk >hym >yk lwspyk z>tk >yyh (DA 29)

۲۶. در متن پهلوی xwad آمده است و نه xwēš؛ عبارت دیگر واژه دقیقاً در جای خود قرار گرفته است، برای مترجم روشن نیست که چرا نویسنده بجای xwad واژه xwēš را آورده است. بهرحال برای اینکه ارتباط مثال با قاعده بیان شده گسسته نشود، واژه به صورت اصلی خود در متن پهلوی اصلاح نشد. نگاه کنید به: آسانا، متن‌های پهلوی، درخت آسوری، بند ۲۹، و نیز نگاه کنید به: عریان سعید متون پهلوی، درخت آسوری، بند ۴۵، ص. ۱۴۸، ۳۳۰.

xwēš gumānīg ahēm kū rōspīg zādag hē

(من) خود مطمئنم که (تو) روسپی زاده‌ای

در متون متاخر، گاهی صورت جمع (xwēš) بصورت تصادفی ظاهر می‌شود:

LKWM hwyšyh> BR> YTYBWNyt (AWN 1.31)

ašmā xwēšihā be nišīnēd شما خود به نشینید

همچنین کاربرد جدیدتر (xwēš) در عبارت xwēš tan یا tan ī xwēš است، هنگامی که بدون معنی تحت اللفظی خود یعنی «تن خویش»، ظاهر می‌شود:

ns>y <L MY> W >thš W tn ZY NPŠH W ZKc ZY
>NšwT>n (AWN 38.5)

nasā ō āb ud ātaxš ud tan ī xwēš ud ān - iz ī mardōmān

(او) نسا (=جسد) به آب و آتش و تن خویش (= خود) و نیز آن مردمان (برد).

و نیز هنگامیکه تنها ارزش انعکاسی دارد:

NPŠHtn PWN hwyšyh ZY >whrmzd...d>štn' (CAP 3)

xwēštan pad xwēših ī ohrmazd...dāštan

خویشتن را به خویشی هرمزد...داشتن

>MT LK NPŠHtn PWN >dwynt GBR> ZY dwl štr'yk^{۲۷}

>l>stk <BYDWNyy...tn ZY NPŠH PWN bndkyh^{۲۸} W plstšn

ZY <LH BR> >psp>lyh (KAP 12.17)

ka tō xwēš tan pad ēwēnag, mard ī dūr šahrīg ārāstag

kunē...tan ī xwēš pad bandagīh ud paristišn ī ōy be abespārīh
 ۲۹ که خویشان را به آیین مردی دور شهر (= بیگانه) آراسته کنی... (و) تن
 خویش (= خویشان) را به بندگی و پرستش او به سپاری

۳-۱۰ xwēš، به عنوان اسم بیان‌کننده مالکیت، در معنای «مال کسی (دارایی)»،
 نیز بکار رفته است.

(الف) در یک عبارت اسمی یا یک جمله:

[...] >dywb>r NPŠH (Bih frag 2)

[...] ayār xwēš مالی [....] یار

ZNH BYR> >ndšlk (?) ZY gsw>t>n ZY MN mtryk>n NPŠH
 (Maq 2)

ēn čāh A. ۳۰, (?) ī gēswādān ī az mihrigān xwēš

این چاه متعلق به A، پسر گیسواد مهری است.

>Pš >wcyнк MN NPŠH (MHD 6.9)

u-š uzēnag az xwēš. (۲۲) او را هزینه از خویش است

MNW HWHm W MNW NPŠH HWHm...ŠPYL>n NPŠH
 HWHm >ywp SLYTl>n (CAP 1)

kē hēm ud kē xwēš hēm...wehān xwēš hēm ayāb wattarān

کیستم، و که را خویشم... بهان خویشم یابد تران (خویش).

ZNH hw>stk <LH MNW LK NPŠH YHWWNtn l>d
 YMRRWN>y NPŠH HN> YHWWNyt (MHD 64.3)

ēn xwāstag ōy kē tō xwēš būdan rāy gōwē xwēš ēd bawēd

این خواسته (= دارایی) از آن او باشد که تو مالکیت (او را) تصریح می‌کنی (۲۳)

۲۹. در ترجمه انگلیسی: اگر تو خویشان را...

۳۰. چون نام خاص مندرج در متن دارای قرائتی نامعلوم است لذا نویسنده برای آن نشانه کوتاه A را بکار برده است.

ب) در یک فعل مرکب:

hwnl W mlt>nkyh PWN sthmbkyh W dwšlmyh W KDB>
>d>tst>nyh <L NPŠH Krtn L> twb>n (KAP 2.18)

hunar ud mardānagīh pad stambagīh ud duš-šarmīh ud drō
a-dādestānīh ō xwēš kardan nē tuwān

هنر و مردانگی را به ستمبگی (= ستمگری) و بی شرمی و دروغ
(و) بیدادگری، از آن خویش کردن نتوان.

پارتی

I-^{۳۱} wxēbē(h) به عنوان یک معرف

۴-۱۰ ضمیر wxēbē، همانند xwēš در فارسی میانه، اغلب به عنوان معرف

ملکی ظاهر می شود؛ و معمولاً با پسوند ضمیر گونه همراه نیست:

>bywnd^{۳۲} wkybyh p>dgyrb nys>gyn (M 2 II V ii 140-141)

abyund wxēbēh pādgyrb nisāgēn

نمایان ساز چهره تابان خویش را

twyc >wh pdgyrw> cw>gwn wxybyh pwhr (M 5815 II
197-198)

tō-iž ōh padyīrwā čawāyōn wxēbēh puhr

تو نیز (او را) چونان پسر خویش به پذیر

cyhrg wxybyh wynynd ky <ym pyd pdmwxt (M 284a V ii
12-14)

čihrag wxēbēh wēnēnd kē im pid padmuxtag

(آنان) چهره (ای از) خویش می بینند که این تن به خود گرفته است.

۳۱. wxēbē

۳۲. >bywnd

ky wxybyh twxmn pd hz>r <db>g wynd>h (M 6020 38-39)

kē wxēbēh tōxmān pad hazār iðβāy wēndāh

چه کسی بذر خویش را هزار برابر خواهد دید
چنانچه پسوند (ضمیرگونه) ای ظاهر شود، معمولاً عملکرد فاعل منطقی
خواهد داشت:

kwm >w yyšw< wxybyh pydr >wd xwd>y nm>c bwrđ (M 77 V
10-13)

kū-m ō yišō wxēbēh pidar xwadāy namāž burđ

که من به یسوع (=عیسی) پدر و سرور خویش نماز بردم

در جمله اسمی، ممکن است مرجع ضمیر انعکاسی، اسمی باشد که
درست بر عبارت خود مقدم شود، در این صورت لزومی ندارد که مرجع در
نقش فاعل قرار گیرد:

>wgwn šwgwn hwtwy B NPŠH CBW >brzwk HWYt (DE
38.-23)

awāyōn šawāyōn xwadāw andar wxēbēh īr āwarzōg ahāđ

بدین ترتیب اراده سرور (من) در امور خویش بوده

msyšt gyh>n drwd >br tw >c pdyšt wxybyy (M 7 108-111)

masišt gēhān drōd abar tō až padišt wxēbē

دروود مهترین (=بزرگترین) جهان‌ها، از خانه (جاودان) خویش (=خودت)
برتو (باد).

وقوع همسویه wxēbē(h) و xwēš فارسی میانه، در کتیبه‌ها نادر است:

پارتی: MLKYN MLK>...NPŠH gtw...[MN] y>ztn MKBLWN

šāhān šāh.. wxēbēh gāh...až yazdān padīrād

فارسی میانه: MLK>n MLK> ... NPŠH >Lš[>] ... MN yzd>n MKBL

[WN] (P.8/9)

šāhān šāh...xwēš gāh...az yazdān padīrād

شاهنشاه ... تخت خویش را...از یزدان پذیراد.

پارتی: pty NPŠH YD> (ŠKZ 11)

pad wxēbēh dast

فارسی میانه: PWN NPŠH [YDH] (" 15)

pad xwēš dast

یونانی: ev iōias xepōiv (۲۴) با دست (های) خویش

II - wxēbē(h) به عنوان یک اسم

۵-۱۰ wxēbē(h) تنها گاهی، در عملکردهای اسمی با xwēš فارسی میانه مطابقت می‌کند. این ضمیر بعنوان یک مفعول صریح انعکاسی ظاهر نمی‌شود بلکه تنها مالکیت را نشان می‌دهد:

byc y>wyd>n prywg tw wxybyy (M 2 II 139-38)

bēž yāwēdān paryōy tō wxēbē

بلکه پیروزی جاودانی از آنِ توست.

r>myšn u š>dyft cyš>n >z bwn wxybyy (M 2 II 65-67)

rāmišn ud šādīft čē-šān az bun wxēbē

رامش و شادی که از آنِ آنان (بود)

bg>n...>nd>gyn ny bwynd cyš>n >nd>g ny wxybyy (M 2 60-4)

bayān...andāyēn nē bawēnd čē-šān andāy nē wxēbē

بغان... اندوهگین نه شوند، زیرا اندوه از آنِ آنان نیست (=اندوه در سرشت آنان نیست).

و گاهی نیز ممکن است دوبار در نقش تاکیدی wxad ظاهر شود:

ptkr ZNH NPŠH gwtrz MLK> RB[>] BRY gyw MLK>

[RB]> (sarpul A)

pahikar im wxēbēh gōdarz šāh wuzurg puhr gīw šāh wuzurg
این پیکر خودِ گودرز، شاه بزرگ، پسر گیو، شاه بزرگ است (۲۵).

کاربرد wxēbē(h) در عبارات اضافه‌ای به منظور خاصی صورت می‌گیرد:

pd wxybyy >w hw dr>wyd (M 741 3)

او با (خوی) خود او را می‌فریبد. pad wxēbē ō hō drāwēd

dhm>n xwd>y. >c wxyby[y] d>hw>n kyrbg (M 369 R 5-6)

dah-mān xwadāy. až wxēbē dāhwān kirbag

خدایا! از نعمت خیر آمیز خود به ماه بده

B H WTH ZNH MN >pdny MN NPŠH prnhw...Hm x iii

HN<Lt^{۳۳} (N NOV. 240 1-5)

andar xum im až apadan až wxēbēh farnaxw...mað mar XIII

...(?)

در این خم، فرنخو (=اسم خاص) سیزده مَر (=واحد اندازه‌گیری مایعات)
از شراب خود از (تاکستان) آیدَن تحویل داد.

تقابل کاربردی عبارت až wxēbē(h) در پاره‌هایی از کتیبه P (=پایکولی)
آشکار است:

[W] whyn>m MH ttrwsn MN NPŠH drwnzypy....(3)

ud wehnān čē tatrōsān až wxēbēh drōzanīf

W MN NPŠH...(4) ud az wxēbēh

>DYNš LN MN NPŠH (33)

ēg-iš amā až wxēbēh

با اینکه هر سه جمله فوق پاره‌ای (از یک عبارت بزرگتر) هستند، اما عبارت
"až wxēbē(h)" پیوسته دارای تمرکز است. همانطور که معمولاً ضمیر

wxad عمل می‌کند^(۲۶). از این روی این عبارت احتمالاً در نقش تأکیدی wxad به کار رفته است. این نتیجه در مثالی احتمالی که برابر فارسی میانه آن حفظ شده، کاملاً قابل دستیابی است:

Pt: W MN [NPŠH] (4)

ud až wxēbēh

MP: >Pm >m BNPŠH (5)

u-m ā-m xwad ... (۲۷) ومن خودم

بدین ترتیب، ممکن است P (=پایکولی) گویش متفاوت (و یا شاید صرفاً یک گونه نوشتاری متفاوت) را حفظ کرده باشد که در پارتی مانوی و یادر کتیبه‌های دیگر پیدا نمی‌شود^(۲۸). بنابراین، سه جمله فوق به ترتیب می‌تواند به صورت زیر ترجمه شود:

«و بهنام تتروس خودش دروغزنی را (بعهده گرفت)»

«و براستی ...»

«سپس ما نیز خودمان ...»

ب) ضمیر تأکیدی

فارسی میانه

۱۰-۶ دیگر ضمیر انعکاسی فارسی میانه یعنی xwad (BNPŠH)، دو کاربرد دارد. به عنوان ضمیر تأکیدی، بیشتر به فاعل یا فاعل منطقی جمله استحکام می‌بخشد:

>Pm >m BNPŠH dstkrty >ws[tyk>n <BYDWN] (P 5)

u-m ā-m xwad dastgird ōstīgān kard

من خودم دستگرد (=پایگاه) مستحکمی ساختم.

>>wn c>wn >c nxwst >>z xwd >ndr h>n tm dwswx...dyw>n...

>wzm> u mrzyšn hmwxt hynd (M 7984 I V ii 2-11)

ā>ōn čōn az naxwist āz xwad andar hān dušox ... dēwān ...
awezmā ud marzišn hammōxt hēnd.

همانا در آغاز، آز (دیو) خود اندر آن دوزخ ظلمت،... دیوان... (را) شهوت و
مرزش (=مجامعت اهریمنی) آموخت.

kw >>wn c>wn xwdy> xwd whyšt>w^{۳۴} šhry>r >st...>>wn h>nc
rwšnšhr yzd >br zmyg >wd >sm>n...xwd>wy bw>d (M 7984 II
V ii 17-26)

kū ā>ōn čōn xwadayā(?) xwad wahištāw šahryār ast ... ā>ōn
hān-iz rōšnšahr yazd abar zamīg ud asmān...xwadāy bawād
از آنجا که خداوند، خود شهریار بهشت است، بنابراین «روشن شهر-ایزد»
نیز بر زمین و آسمان... خدای باشد.

هنگامی که فاعل در فعل نهفته باشد نیز، این ضمیر ممکن است ظاهر شود:
>ywk BNPŠH W >ywk knyck QDM YTYBWNst (KAP
3.15)

ēk xwad ud ēk kanīzag abar nišast

خود بریکی وکنیزک بریکی برنشست

W BNPŠH bwc>t <L >dyly (Ps 129.8)

ud xwad bōzād ō adēr(?) او خود اسراییل را رهایی بخشید

BNPŠH LWTH przd>n plm>n bwrt>l ZY LK YHWWNm
(KAP 6.3)

xwad abāg frazandān framān burdār ī tō bawēm

(من) خود بافرزند(م) فرمانبردار تو باشیم

ممکن است عملکرد نحوی xwad، فراتر از تاکید ساده باشد:

zlwp>n hwt pyt>k YHWWNyt (MYF 2.40)

zurwān xwad paydāg bawēd زروان خود پیدا شود

krpk ZY PWN d>t l>d <BYDWNd >pyltl^{۳۵} QDM

Y>TWNyt >YK ZK ZY BNPŠH wlcynd (CAP 22)

kirbag ī pad dād rāy kard abērtar abar āyēd kū ān ī xwad
warzēnd

کرفه (ای) که برای داد (=قانون دین) کرده شود، ارزشمندتر است تا آن که
(برای) خود ورزند.

در پاره‌ای موارد، تداخل عملکرد میان xwēš و xwad، به سبب شباهت
آوایی و نوشتاری آنها، تعجب آور نیست. xwad گاهی به عنوان یک معرّف
ملکی به کار رفته است:

h>n pnz yzd <y xwd >pwr (M 7981 I R i 18-20)

hān panz yazd ī xwad āfur

آن پنج ایزد خود آفرین (=آفریننده خود).

و در برخی از نمونه‌ها نیز xwad دارای ایهام است:

ZK ZY TWB l>d BNPŠH MDMHNšn L> YMRRWNyt

(MDH 66.10)

ān ī did rāy, xwad sahišn nē gōwēd.

درباره دیگران (او) خود بیان رضایت نمی‌کند. (یا رضایت خود را بیان
نمی‌کند).

MHš BNPŠH wn>s YHWWNt >MTš shwn n>mk ywdtk L>

krt (MHD 74. 8-9)

čē-š xwad wināh būd ka-š saxwan nāmag ĵudāg nē kard.

چون آن گناه خودش بود، آنگاه او شهادت نامه جدا (=انفرادی) (تنظیم) نه

کرد، (یا به سبب گناه شخص خودش).

در متن KAP (= کارنامه اردشیر بابکان)، اغلب xwad به جای xwēš ظاهر می‌شود:

NYŠH ZY BNPŠH (KAP 14.26)

zan ī xwad زن خودش (۲۹)

h>nk ZY BNPŠH (" 14.25)

xānag ī xwad خانه خودش (۳۰)

YDH ZY BNPŠH (" 13.7)

dast ī xwad دست خودش (۳۰)

گاهی، کاربرد xwad بعنوان ضمیرملکی، به منظور حفظ صراحت الزامی است:

k>r wndšn BNPŠH (MHDa 2.14)

kār windišn xwad xwēš سود بدست آمده از کار خود خودش

۷-۱۰ xwad معمولاً به اسم معینی استحکام نمی‌بخشد، اما در مجموع کلام کامل را مستحکم می‌کند. در این صورت xwad به گونه قید تاکید «مطمئناً، در حقیقت» عمل می‌کند:

HT KDB> YMRRWNm BNPŠH dlwnd BR> YHWWNm
(MYF 3.35)

agar drō gōwēm xwad druwand be bawēm

اگر من دروغ به گویم، مطمئناً دروند خواهم شد.

h> dwdy <ymyš>nc ky prystynd >dwr swcyndg >c >ydr xwd
d>nynd kwš>n >bdwmyy >w >dwr (M 28 I R i 33-37)

hā dudī imēšān-iz kē paristēnd ādur sōzendag az ēdar xwad
dānēnd kū-šān abdomīh ō ādur

ها! سپس، آیا اینها نیز که آتش سوزنده را می‌پرستند، از ایدر، در حقیقت

(نه) می‌دانند که پایان (کار) آنها به آتش خواهد بود.

>ygyš nwxwyr n>m nyys>d <y xwd gyhmwrđ (M 7982 V i
22-24)

ēgiš noxwīr nām nīšād ī xwad gēhmurd

پس او، او را به «نخستین انسان» نامزد کرد که در حقیقت «گیهمرد»
«= گیومرث» است

پارتی

۸-۱۰ ضمیر wxad نیز همانند xwad در فارسی میانه، هم بعنوان ضمیر تاکیدی عمل
می‌کند و هم بعنوان یک قید. این ضمیر بعنوان معرف ملکی به کار نمی‌رود:

الف) بعنوان ضمیر تاکیدی:

cy tw >w >ny kyc >bwyn>h wxd m> kr (M 5815 I 9-10)

čē tō ō anē kēž abwēnāh wxad ma kar

آنچه را که تو در هرکس عیب می‌شماری، خود انجام مده

d>dbr >yy pt zmyg >wt >sm>n tw wyg>h >yy wxd (M 39
10-12)

dādβar ay pad zamīg ud asmān tō wigāh ay wxad

تو دادوری در زمین و آسمان، تو خود شاهی

wxd bwxsyd >wd >w hw[yc] (b)wjyd kyš pwnw>r d>d (M
6020 28-30)

wxad bōxsēd ud ō hawiž bōžēd kē-š punwār dād

کسی خود رستگار شود و دیگری را رستگار کند که غذای صدقه داده باشد.

pw>cyd >w gryw rwn kw wxd >w <šm>h bwj>h (M 7 5-8)

pawāžēd ō grīw rōšn kū wxad ō ašmāh bōžāh

روح روشنی (= گریو روشن) را تزکیه کنید که او نیز خود شما را رستگار کند

یک بار در کتیبه‌ها، wxad با xwad فارسی میانه مطابقت کرده است.

پارتی: W w>lrnyws kysl BNPŠH pty NPŠH YD> dstglb
<BDt

ud wālaryānūs kēsar wxad pad xwēš dast dastgraw
kard

فارسی میانه: >(Pn) wl[y>lnwsy kysry] PWN NPŠH [YDH]
dstglwby krt[y]

u-n walaryānūs kēsar xwad pad xwēš dast dastgraw
kard

یونانی: xai ouaλεριανὸν καισαρα ημεις χειρσιν επατησαμεν
(ŠKZ : Pt 11, MP 14-15, Gr 24)

و ماخود با دست خویش والریانوس قیصر را اسیر کردیم

ب) به عنوان قید تاکید

wxd wydr> hwyn wymnd (H VII 20)

wxad widarā hawīn wimand براستی می‌توانی از مرز آنها بگذری

wxd bwd >w tw. <škrfyšn šybh (AR VIII 16)

wxad būd ō tō. iškarfišn šībah خود ترا بود راه لرزانی

sxwn pw>g cy wxd >st w>d>g >w gy>n ky pd tnb>r (M 7
129-32)

saxwn pawāg čē wxad ast wāḏāg ō gyān kē pad tanbār

کلام مقدس، براستی راهنمای جان (=روان) است در بدن

jnyd >w hw d>lwg mrnyn cy wxd >st >wrjwg (M 27 V 7-9)

žanēd ō hō dārūg marnēn čē wxad ast awaržōg

(او) می‌زند (=نابود می‌کند) درخت مرگ را که براستی همان آرزو
(=شهوۃ) است.

پ) دو سویگی

فارسی میانه

۹-۱۰ اسم‌های ترتیبی فارسی برای «دوم» (فارسی میانه مانوی dudīg، پهلوی did و dudīgar) می‌تواند جایگزین ضمیر «دیگر» (فارسی میانه مانوی dudī، پهلوی did) شود. این ضمیر ممکن است بصورت مستقل ظاهر شود:

PWN plhw >p>yt d>štn ZK dt MNW LCDr SWSY> sl ZY L
BYN twb>n wtlt^{۳۶} (XR 11)

pad farrox abāyēd dāštan ān did kē tar asb sar ī man andar
tuwān widardan.

فرخ باید بداشتن آن دیگری را که از برابر سراسب من اندرتوان گذشتن
و یا ممکن است در عبارتی ظاهر شود که نشاندهنده دوسویگی است (۳۱)

nyr>myšn ch>r. hwš>gyn u t>ryn >dwryn >wd >byn yq [>b]r
dwdy ncyd >wd nyr>pt (M 98 I V 10-12)

nirāmišn čahār. hōšāgēn ud tārēn, ādurēn ud ābēn, yak abar
dudī nizīd ud nirāft

چهار لایه است. دودین، تارین (=ظلمانی)، آذرین و آبین، یکی بر دیگری
چیده شده و قرار گرفته.

did و dudī، به عنوان قیود نشاندهنده توالی یعنی «سپس، بعد» نیز به کار
رفته‌اند:

dwdy k> prystgrwšn >ndr hlw>n^{۳۷} šhryst>n bwd...xwnd >w
mry >mw (M 2 I R i 34-37)

dudī ka frēstagrōšn andar holwān šahrestān būd ... xund ō
mārī ammō

سپس زمانیکه، فرشته روشنی اندر شهرستان حلوان بود... ماری آمورا
احضار کرد

پارتی

۱۰-۱۰ در پارتی نیز، همانند فارسی میانه، اسم ترتیبی بر «دیگر» دلالت می‌کند.
bidīg تنها در این چنین کاربردهایی ظاهر می‌شود نه در عبارات دوسویه:

hrysd >[wd š]st m>nys[t>n] >w <|yw >>rg >d br hrysd >wt šst
m>nyst>n >w bdyg >>rg >d br (M 67 41-45)

hrēsad ud šast mānestān ō ēw ārag ađ bar hrēsad ud šast
mānestān ō bidīg ārag ađ bar.

سیصد و شصت مانستان^{۳۸} (=منزل) با درهایی به یک سو، سیصد و شصت
مانستان با درهایی به سوی دیگر.

صورت ضمیر وار bid و یا جمع آن یعنی bidān در عبارات دوسویه به کار
رفته است:

wyn>ryd <yw >w byd pt <yw frhyft bg>nyg (M 284a R ii
15-17)

winārēd ēw ō bid pad ēw frahīft bayānīg

سامان دهید یکدیگر را در یک عشق بغانی

pt w>d >wt [>r]cwwn z>wr wrzyqr>n >w hwyn [>|yw [>]c byd
wywdynd (M 499 R 6-5)

۳۸. mānestān: در فارسی میانه: منزل، معبد مانوی. در پارتی: تنها یک اصطلاح فنی نجومی است برابر با
«ده ثانیه»

pad wād ud aržōn zāwar warzīkarān ō hawīn ēw až bid wiwa-
dēnd.

با نیروی باد و چنگال بادافشان، برزیگران آنها را یکی از دیگری (= گندم و کاه) جدا می‌کنند.

dysm>n wzrq kyrbg <yw byd>n dysyd (M 284a R ii 4-6)

dēsmān wuzurg kirbag ēw bidān dēšēd

برای یکدیگر دیسمان (= بنا، ساختمان) بزرگ کرفه، بنا کنید.

hmyw >br pw>gyft nywgryft >wd <škwhyft <yw byd>n
nydf>ryd (M 857 I R ii 6-9)

hamēw abar pawāgīft, nēwgarīft ud iškōhīft ēw bidān nidf-

ārēd. همیشه در پاکی، نیکی و فقر، بر یکدیگر پیشی جوید

bid به گونه قید نیز ظاهر می‌شود:

hw z>wr rwšn ky >d t>r >w>gwn >myxsyd kw byd >c hw
wywd>d ny bwyd (M 2 II 16-18)

hō zāwar rōšn kē ađ tār awāyōn āmēxsēd kū bid ač hō wiwa-
dād nē bawēd

آن نیروی روشنی که با تاریکی آنگونه آمیزد که دوباره از آن جدا نشود.

۱۱- ضمایر موصولی و پرسشی

الف) نقش موصولی (۳۲)

فارسی میانه

kē - I

گسترده‌ترین دامنه کاربرد است. این ضمیر در اغلب اوقات با نقش مستقیم ظاهر می‌شود. (۳۳)

الف) زمانیکه مفهوم مورد اشاره مرجع آن، جاندار یا اسم جمع باشد:

ii šgl Y>TWNt MNW >sp lmk>n MN gyw>k ZY NPŠH
spwhk YHSNNyt (XR 110)

dō šagr āmad kē asb ramagān az gyāg ī xwēš spōxtag dārēd.

دو شیر آمد که رمه‌های اسب را از جای خویش سپوخته دارد.

sp>h klm MNW PWN dc YHWWNt (KAP 10.17)

spāh kirm kē pad diz būd سپاه کرم که در دژ بود

dynyk YHWWNd MNW...dyn PWN blswm YDBHWNd
(ZWY 5.1)

dēnīg bawēnd kē...dēn pad barsom yazēnd.

دیندار (انی) باشند که ... دین را با برسم یزند (=ستایش کنند)؟

هنگامی که کلام در یک فراکرد موصولی به خطاب مستقیم تبدیل می‌شود،

ضمیر موصولی بوسیله یک ضمیر شخصی همراهی می‌شود:

w>xš >st <y zyhr̥n...b>m <y wysp>n yzd>n. ky tw phyqyr̥b hy.

<y >yw >xw rwšn >xw (M 738 R 20-V 5)

wāxš ast ī zīhr̥n...bām ī wispān yazdān. kē tō pahikirb hē. ī

ēw axw rōšn axw

روح زنده است... درخشش همه ایزدان. تو که پیکر آن جهان بهشت روشن هستی.

ب) هنگامی که مرجع غیر جاندار باشد:

dyn ZY m>zdyn>n MNW >whrmzd <L zltwhšt c>št (AWN
12.8)

dēn ī māzdēsnān kē ohrmazd ō zarduxšt čāšt

دین مزدیسنان که هرمزد به زردشت آموخت.

ZK wl ZY >p ZY CYB> ZY hwyd MNW QDM <L L
HNHTWNt (AWN 10.12)

ān war ī āb ī ēzm ī xwēd kē abar ō man nihād

آن دریاچه آبِ هیزم ترکه بر من نهادی.

نمونه‌های موجود در متن DA (=درخت آسوری)، هم با کاربردهای
فارسی میانه مطابقت می‌کند و هم با کاربردهای پارتی:

yw^{۳۹}z MN L klynd MNW kwpynd šg...

lsn MN L klynd MNW LK p>d bndnd^{۴۰} (DA 7.11)

yawaz az man karend ke kobend jaw...

rasan az man karend ke to paδ bandend

یـواز از من سازند که (با آن) جو...را کویند...

رسـن از من سازند که (با آن) پای تو را بندند^{۴۱}

kē، اغلب ضمیر نامعین است، یا با مرجع^(۳۴):

b> m> byc h>d ks ky gw>d (M 9 I V 8)

ba ma bēz hād kas kē gōwād اما کسی نبود که بگوید

و یا بدون مرجع:

>YK MNW >HR LNH MR<HY YHWWN ZK yzd>n

hwplst>tly W hwk>mktly YHWWNd (ŠKZ^{۴۲} 35)

kū kē pas amā xwadāy būd, ān yazdān hu - paristā - tar ud

yw >zm. ۳۹

bnynd . ۴۰

۴۱. نیز، نگاه کنید به: عریان، سعید متون پهلوی، درخت آسوری، ص، ۰۳۲۷، ۱۴۶.

KKZ . ۴۲

hu-kāmag-tar bawēnd

که، هرکس پس از ما خدای (=فرمانروا) شد، نسبت به ایزدان فرمانبردارتر و خوش نیت‌تر باشند.

این ضمیر ممکن است نه تنها با ضمایی همانند (h)ān و ōy، بلکه با ضمیر کمی نیز، عبارات نامعین ایجاد کند:

>wš>n dyw>n >wd pryg>n...hrw ky >c >hy >c dwšwx >bwws
>n>nd (M 7981 I R ii 13-22)

awēšān dēwān ud parīgān...harw kē az ahē az dušox ābus
ānānd آنان دیوان و پریان...هرکه در آغاز، از دوزخ آبتن شدند.
KR> MNW YDH QDM HNHTWNyt >DYNŠ PWN
blšnwm BR> >p>yt HLLWNstn (AXK 1)

har kē dast abar nahēd, ēg-iš pad baršnum be abayēd šustan
هرکه دست بر (آن) نهد، آنگاه او را به بر شنوم به باید شستن (= تطهیر
بوسیله آئین بر شنوم بر او واجب است).
همچنین، kē به عنوان یک ضمیر نامعین در فراکردهای تمثیلی نیز به کار
رفته است:

>wš>n pd pdyxšr^{۴۳} d>rynd c>wn ky xwyš xwd>wn xwd>y d>ryh
(M 8251 R 809)

u - šān pad padixšar dārēnd čōn kē xwēš xwadāwan xwadāy
dārīh

ایشان را به احترام دارند چونان کسی که خداوند و سرور خویش را (به
احترام) دارد.

nyw[š>g >w] nywš>g >>wn dwst hyb bwyd c>wn ky >w xwyš
br>dr >wd h>mn>f dwst bwyd (M 5294 II V 2-6)

niyōšāg ō niyōšāg ā>ōn dōst hēb bawēd čōn kē ō xwēš brā-
dar ud hāmnāf dōst bawēd

نیوشا(=طبقه‌ای در آیین مانی)، به نیوشا آنگونه عشق ورزد چونان که به
برادر و همناف (=خویشاوند) خویش عشق می‌ورزد.

۱۱-۲ kē ممکن است در موارد زیر ظاهر شود:

(الف) به عنوان مفعول صریح:

ky >wt >>z >wd >wrzwyg ny trwyd (M 475 I V 16)

kē u-t āz ud āwarzōg nē tarwēd.

آز و آرزوی تو چه کسی را مغلوب نمی‌کند.
و در گونه‌ای از عملکردهای غیر صریح:

(ب) به عنوان مفعول غیر صریح:

ky d>lwg <y xwydg ws >ndr (M 97 V i 13-15)

kē dārūg ī xwēdag was andar

در کدام (یک)، گیاه تازه بسیار (وجود داشت)

ky >br nšst hy (BBB 337-38)

kē abar nišast hē.

بر کدام، تونشسته‌ای

(پ) به عنوان بیان‌کننده مالکیت، چه مستقیم:

MNW PWN š>nk ZY >symyn gwšt ZY MN tn hm>y
kšyd(AWN 51.2)

kē pad šānag ī asēmēn gōšt ī az tan hamē kēšīd

که با شانه‌ای سیمین، گوشت از تن او کشیده می‌شد
و چه غیر مستقیم:

>pln>dyk MNW srd>l W NYŠH MNW šwd >YT (MHD

19.8)

aburnāyag kē sālār ud zan kē šōy ast

کودکی را که سالار و زنی را که شوی است.

ت) به عنوان فاعل منطقی در ساخت مجهول زمان ماضی متعدی:

k[y] tw dwšst >w >m>h pryst>d hy (BBB 323-52)

kē tō dōšist ō amāh frēstād hē

چه کسی تو را ای دوست به سوی ما فرستاده است.

lšn ZY l>st MNW tl>cwk ZY zlt ZY zlyn PWN YDH d>št

(AWN 5.5)

rašn ī rāst kē tarāzūg ī zard ī zarrēn pad dast dāšt

رشن راست که ترازوی زرد زرین را به دست داشت

kē به عنوان ضمیر موصولی نامعین نیز به کار رفته است:

الف) به عنوان بیان کننده مالکیت غیر صریح:

MNW YDH TB HWH ZK LGLH PWN ZNH drky >yw

HNHTWN (Hajj 12-13)

kē dast nēw hē ān pāy pad ēn darrag ēw nihād

هر که نیودست (=قویدست) است، آن (کس) پای بدین دره به نهد.

ب) به عنوان فاعل منطقی:

YHWWNt MNW pl>t lwt gwpt (ZWY 6.5)

būd kē frāt rōd guft بود کسی که گفت: رود فرات

ky pd >šmh wn>st h>d h>nt>n d>dyst[>n] qwn>n (M 475 I R

7-9)

kē pad ašmāh winast hād, hān-itān dādistan kunān

هر که بر شما تباهی روا داشته باشد، او را برای شما کیفر خواهم داد.

Ī - II

۱۱-۳ Ī، گذشته از نقش خود به عنوان ادات نسبی، ممکن است در عملکرد صریح به گونه یک ضمیر موصولی نیز عمل کند.

(الف) هنگامیکه مرجع جاندار باشد:

ŠLYT> dstwbl>n ZY mt YK<YMWN>t HWHnd (MHD 96.2)

padixšāy dastwarān ī mad ēstād hēnd.

دستوران قدرتمند که آمده بودند.

[...]rwšn <y pyd>g bwd hy pd šhr <stmbg>n (BBB 384-86)

[...]rōšn ī paydāg būd hē pad šahr istambagān

(اوه ای) [...] [روشنی که در شهر ستمبران (=ظالمان) پیدا شده‌ای.

wncšk^{۴۴} ZY lsty MN tlky ZY cynk>n (Ps 123.7)

winjšk ī rast az talag ī čīnagān

گنجشکی که از تله صیادان رست (=رهایی یافت).

(ب) هنگامیکه مرجع غیر جاندار باشد:

ptmwcšn ZY L l>d MN LK YHWWNt (AWN 68.17)

paymōzišn ī man rāy az tō būd (داشتم) از تو بود

pymwcn pyr>yg <y kyrd. ng>r >wd nbyg hynd (M 47 II V 6-7)

paymōzan payrāyag ī kird. nigār ud nibēg hēnd

جامه (های) پیراسته‌ای که ساخته شدند، نگار (ها) و نوشته (ها) هستند.

kwp <y sdyg. <y pwr x>r >wd tšk bwd (M 97 R ii 20-22)

kōf ī sidīg. ī purr xār ud tašk būd کوه سوم که پر خار و خلنگ بود

čē - III

۱۱-۴ čē در بیشتر موارد به عنوان یک ضمیر موصولی نامعین عمل می‌کند. čē ممکن است،

الف) معرف:

PWN MH MND<M ZY st>lk>n W >p>htl>n >ytwn BYN
<ZLWNt HWHm (XR 14)

pad čē ciš ī stāragān <ud>abāxtarān ēdōn andār šud hēm
در امور (مربوط به) ستارگان و اباختران (=سیارگان) چنان اندر شده‌ام،
و یا،

ب) ضمیر باشد:

ZK dstkrt W KR> MH PWN ZK dstkrt d>št YK<YMWNYt
(MHD 18. 6-7)

ān dastgird ud har čē pad ān dastgird dāšt ēstēd

آن دستگرد (=شهرک) و هرچه در آن دستگرد داشته است.

čē، همچنین ممکن است، همراه با یک مرجع معین نیز ظاهر شود:

>wd mrdwhm nr >wd m>yg cy h>m šhr z>ydd h>n hrw >>z
dysyšn hynd (M 4983 II R ii 16-19)

ud mardōhm nar ud māyag čē hām šahr zāyēd hān harw āz
dēsišn hēd

و مردم، نروماده، که در همه شهر (=جهان) زاییده می‌شود، همه آنها بر
ساخته از هستند.

پارتی

kē - I

۵-۱۱ kē، در عملکرد صریح، بسیار ظاهر می‌شود و بیشتر هنگامی که مرجع، جاندار باشد:

>m> ky pdbws>m...kw >rws>m (M 2 II 141-43)

amā kē padβōsām.. kū ārwisām

ما که آرزو می‌کنیم... که رویارو شویم

ymg>n ky dyn p>ynd (M 5 88-89)

yamagān kē dēn pāyēnd

رهبرانی^{۴۵} که دین (=تشکیلات دینی) را می‌پایند

h>mw>g ryst <st>wyd ky b>šyd >wd ky pdw>g d>ryyd (M 7 28-31)

hām wāg rist istāwēd kē bāšēd ud kē padwāg dārēd

همه کاملاً یکصدا بستانید، (شما) که می‌سرایید و (شما) که (آن سرود را) پاسخ می‌دهید.

در خطاب مستقیم، فراکرد موصولی، به صورت سوم شخص گرایش دارد:

>wn yzd>n pwhr. ky bxšyd >w ws>n jywhr (M 32a R3)

ōn! yazdān puh. kē baxšēd ō wasān žīwahr

آه! یزدان پور (=پسر ایزدان)، که به بسیاری، زندگی می‌بخشد

tw pydr. jywndg^{۴۶} hsyng. ky nxwyn >brdr. rwšn q>w. šwj>n
wzyšt. >wd zwrmd >st (M 40 V 1-5)

tō pidar. žīwandag hasēnag. kē naxwēn abardar rōšn kāw

۴۵. ymg (=yamag): عنوان رهبر روحانی و تشکیلاتی در آیین مانوی

۴۶. zywndg

šōžān wizešt ud zōrmand ast

تو (ای) پدر، ای زنده آغازین، کسی که برترین آغازین، شهریار روشنی،
مهمترین مقدسان و زرومند است.

همچنین kē، ممکن است هنگام غیرجاندار بودن مرجع نیز به کار رود:

ny zyn >swyn. ky >w hwyn <stwbyd (M 99 R 13)

nē zēn āsunēn kē ō hawīn istōβēd

زین (=اسلحه) آهنینی نیست که بر همه پیروز شود.

kē پارتی نیز ممکن است همانند kē در فارسی میانه بدون مرجع، به عنوان
یک ضمیر نامعین ظاهر شود.

>fryd kw bwxtg bw>h ky mn gryw bwj>h >c wdng (M 7
208-11)

āfrīd, kū bōxtag, bawāh kē man grīw bōžāh až widang

ستوده باد - آن نجات یافته‌ای - که روح مرا از اندوه برهاند.

dh>m >w <šm>h ky cšm pdyn ny dyd. gws>n ny <šnwd >wd ny
gryft pd dst (M 789 R 4-7)

dahām ō išmāh kē čašm pidēn nē dīd. gōšān nē išnūd ud nē
grift pad dašt

به شما خواهم داد چیزی که چشمان جسمانی ندیده‌اند، گوش‌ها
نشنیده‌اند، و به دست گرفته نشده است.

۱۱-۶ kē، ممکن است با عملکرد غیر صریح ظاهر شود، چه،

الف) معین:

mwrg>n ky >hy>ng wygnd (M 6 13-15)

مرغانی که لانه (هایشان) ویران شد murān kē ahyānag wigand

wzrgyft z>dg ky >bd>c>d wxybyh >rd>wyft (M 104 13-15)

wuzurgift zādag kē abdāžād wxēbēh ardāwift

زاده (= پسر) یزگی، کسی که اردایانتان را رهایی بخشید.

ywbhr ky >hr>s>d >yy pd wrn (H VIa 8)

yōbahr kē ahrāsād ay pad maran

آشفستگی که (تورا) با مرگ ترسانده است.

و چه،

(ب) نامعین:

>st >c p>rbwrđ>n ky p>[r] ws>wt >st ky rings (M 334 R 8-9)

ast až pārburdān kē pār was ud ast kē rangas

از بدهکاران کسی هست که بدهی او بسیار و کسی که (بدهی او) کم است.

>ws MNW YD> TB HWYnt NGRYN pty ZNH wym hyp

HQ>YMWd (Hajj 11-12)

awās kē dast nēw ahānd pāḍ pad im wēm hēd awištēnd

اکنون هر که نبود دست (= قویدست) است، پای بدین دره گذارد.

čē- II

۱۱-۷ در پارتی بسامد čē نیز به اندازه kē است.

(الف) در عملکرد صریح، هنگامیکه مرجع جاندار باشد:

>bjyrw>ng <šnwrg hym cy >c b>byl zmyg wyspryxt hym (M 4a

II V 4-6)

abžīrwānag išnōhrag hēm čē až bābēl zamīg wispryxt hēm

من دانش آموزی سپاسگزارم، که از بابل زمین در آمده‌ام

hw QYN i m MH...<LYN >bdyn YHWt W LN ZNHn

>trwn^{۴۷} YNTNt (ŠKZ 19)

hō ak-brīd^{۴۸} ē-hazār čē...ō-n ēwēn būd ud amā imīn āturān
dād

آن یک‌هزار گوسفند یکساله‌ای که...آیین ما بود و ما به این آذران
(=آتشکده‌ها) دادیم^(۳۵).

ب) هنگامیکه مرجع غیر جاندار باشد:

p>db>rg cy d>d yhw d>n (M 104 39ff)

pādbārag čē dād yahūdān رشوه‌ای که یهودیان دادند

yyšw< sxwn >by>d d>ryd cy pt glyl>h >w >šm>h wyfr>št (M 18
V 5-8)

yišō saxwan aβyād dārēd čē pad galīlāh ō ašmāh wifrāšt

سخن عیسی را بیاد دارید که در جلیله به شما آموخت

ŠGY> ŠMH W TBpy <BDt MH TNH L> KTYBt (ŠKZ 16)

was nām ud nēwīf kard čē ēdar nē nibišt

بسیار نام آوری و دلیری (کردیم) که ایدر نه نوشتیم

čē ممکن است ضمیر نامعین باشد:

>swry> hštr W MH >pr >swry> hštr prybr YHWt (ŠKZ 5)

asūryā xšahr ud čē abar asūryā xšahr parwār būd.

آسور شهر و هرچه در پیرامون آسور شهر بود

hrw cy tw wx>št >c mn. dh>n >w tw (AR VI 65)

harw čē tō wxāšt až man dahān ō tō

هرچه تو از من خواستی، به تو خواهم داد.

۸-۱۱ čē در این نقش‌های متعارف ظاهر می‌شود،

^{۴۷} >trwn .

^{۴۸} . نگاه کنید، یادداشت مترجم ۹/۸.

الف) مفعول صریح:

z>wr rwsn tšy <st>nyd (M 30 V i 5-6)

zāwar rōšn čē istānēd نیروی روشنی که او می ستاند

rdnyn frg>w cy tw >mwrđyh (M 39 29-30)

radanīn frayāw čē tō amwardīh

جواهرات گنجینه ای هستند که تو گرد می آوری

و یا،

ب) فاعل منطقی غیر صریح:

<ym dbgryy cy kyrd >(y)y tnd pd tng (AR VIIa 12)

im daβarī čē kird ay tand pad tang

این توهم که تو را با تنگی ناتوان کرد

همچنین čē، بویژه دارای عملکردهای «اندری» نیز هست، خواه،

الف) در مکان:

zynd>n cy >nmbrynd^{۴۹} >wrjwg^{۵۰} cē ny wxš >hynd (H IVa 1)

zēndān čē anambarēnd āwarzōg čē nē waxš ahēnd

...زندانهایی که در آنها آرزوهای (=شهوتهای) جمع شده اند که دلپذیر

نیستند.

šhr r>myšn cy >z wsn>d tw fršwd hym (M 7 94-96)

šahr rāmišn čē az wasnāō tō frašud hēm

شهر رامش که من برای تو (از آنجا) فرستاده شده ام.

و خواه،

^{۴۹} >mbrynyd .

^{۵۰} >wrzwg .

ب) در زمان:

wnwh b[w]t <spwr sd >wd ds s>r>n cy sd >yy tw bg >w >njmn
r>myšn (M 5 101-07)

winōh būd ispurr sad ud das sārān čē sad ay tō bay ō an-
jaman rāmišn

هان! (=بنگر)، صدوده^{۵۱} سال سپری شد (از زمانی) که توای بغ در آن فراز
شده‌ای به انجمن رامش.
همچنین، čē ممکن است در عملکرد غیر صریح، نامعین باشد.

الف) به عنوان یک معرف:

byc cy >w>s kyrbg šh>h kyrdn ny frgš>h (M 5815 113-14)

bēz cē awās kirbag šahāh kirdan nē frayōšāh

بلکه، اکنون از هر آن کرفه که می‌توانی کردن، غفلت نکن.

ب) به عنوان ضمیر:

tšy pdbws>m >z >wwd wynd>m (M 284a R i 16-20)

آنچه را که آرزوی کنم، من آنجامی یابم. čē padβōsām az ōδ windām.

ZY - III

۹-۱۱ ZY در پارتی برابر با «آ» فارسی میانه ظاهر می‌شود، و نه تنها به عنوان ادات
نسبی^(۳۶)، بلکه به عنوان ضمیر موصولی نیز به کار می‌رود. بهرحال کاربرد
آن به سفالینه‌های نسا، متعلق به دوره پیش از ساسانیان محدود می‌گردد:

HMR HDT ZY HN<L^{۵۲}<L GNZ> MLK> (N Nov.
100+91.2)

۵۱. در ترجمه انگلیسی: صدسال

HN<LT. ۵۲

mað nawāg čē...(?) ō ganz šāh

شراب نوی (=جدید) که به خزانه شاه تحویل داده شد.

ب) نقش پرسشی

فارسی میانه

۱۰-۱۱ kē čē، و البته نه «آ»، به عنوان ضمایر پرسشی نیز ظاهر می شوند. kē در این نقش، هنگامیکه مرجع جاندار باشد، به کار می رود.

الف) در عملکرد صریح:

k[y] bycwš>n sr >z h>y[>n >wl hn>ryh] >wš>n <yn š>dyh
ncyhyh (M 482 R 7-8)

kē bēzušān sar az hāyān ul hannārīh u-šān ēn šādīh nizēhīh
اما چه کسانی می خواستند از آرامگاه (خود) سر بر آرند (=نیرو بگیرند) (و)
این شادی (=لذت) را به آنها بیاموزند؟

ب) در عملکردهای غیر صریح:

LK MNW HWHyḥ W MNW NPŠH HWHyḥ (AWN 4.22)
tō kē hē ud kē xwēš hē تو که هستی و خویش که هستی ؟
>gr h>n >st xwd>y <y wysp pwsyš ky kyrd >wbd>r (M 28 I R ii
26-8)

agar hān ast xwadāy wisp, pus-iš kē kird ubdār

اگر او خدای همگان است، پسرش را چه کسی بردار (=صلیب) کرد؟

پ) در یک ساخت اسمی:

MN prznd>n ZY MNW HWHyḥ (KAP 17.16)

az frazandān ī kē hē از فرزندان چه کسی هستی؟

LK BRH ZY MNW HWH>y (18.12)

tō pus ī kē hē تو پسر چه کسی هستی؟

ZNH BRH ZY MNW >YT (18.4)

ēn pus ī kē ast این پسر کیست؟

čē، هنگامی ظاهر می‌شود که مرجع غیر جاندار باشد.

الف) به عنوان یک معرف:

MH zm>n BR> wltt (KAP 4.9)

čē zamān bē widard در چه زمانی مردند

cy k>rg hy...cy n>m hy (M 2 I R ii 22, V i 24-25)

čē kārag hē...čē nām hē

چه کاره‌ای... نام تو چیست؟ (تحت اللفظی: (وابسته به) چه کار هستی...
(وابسته به) چه نام هستی)

ب) به عنوان یک ضمیر:

MH hm>y HZYTWNyt PWN MND<M ZY hpt>n W

dw>cdh>n (KAP 3.4)

čē hamē wēnēd pad čiš ī haftān ud dawāzdahān

چه چیز همی بینید در امور مربوط هفتان (=سیارات هفتگانه) و دوازدهان
(=بروج دوازده‌گانه)؟

MH ZK MND>M ZY mltwm PWN nyh>n YCBHNd krtn

>Pš>n nyh>n krtn L> š>ynd (MYF 2.37)

čē ān čiš ī mardōm pad nihān kāmēnd kardan u-šān nihān

kardan nē šāyēnd

چیست آن چیز که مردم می‌خواهند پنهان کنند اما آنرا پنهان کردن نشایند =
(نتوانند).

kadām، منحصرأ، یک ضمیر / صفت پرسشی است:

MN kt>m ptwnd W twhm HWHm...>Pm dyn kt>m (CAP 1)

az kadām paywand ud tōhm hēm...u-m dēn kadām?

از کدام پیوند و تخمه‌ام..دین من کدام است؟

پارتی

۱۱-۱۱ پارتی نیز همان الگوی فارسی میانه را دنبال می‌کند. kē هنگامی که مرجع

جاندار باشد ظاهر می‌شود:

frh cy tw wzrgyft ky šhyd w>xt (M 8171 16-18)

farrah čē tō wuzurgift kē šahēd wāxt

فره بزرگی تو را چه کسی می‌تواند بیان کند؟

[>y]m >njwgyft...cy tw wyd>ryh ky šhyd wyfr>štn (M 7 189-92)

im anjūgift...čē tō widārīh kē šahēd wifrāštan

چه کسی قادر است بیان کند این دلتنگی را که تو تحمل می‌کنی

čē، هنگامی ظاهر می‌شود که مرجع غیر جاندار باشد:

(الف) به عنوان یک ضمیر، خواه در پرسش‌های غیر مستقیم:

kwm>n >bdys> kwt cy wsn>d nm>c bwrđ (M 177 V 9-10)

kū-mān aβōēsā kū-t čē wasnāō namāž burđ

به ما بگو، چرا(=به چه دلیل) نماز بردی؟

و خواه در پرسش‌های مستقیم:

<šm>h pwršyd >w nwn >bjyrw>ng>n. kw cy >st >mwg cymyš>n

>mwc>d >wd qyrdg>n cym frm>d >w hwyn^(۳۷) (M 734 V 4-7)

išmāh pursēd ō nūn abžīrwānagān. kū čē ast ammōg čē-m -

išān ammōžād ud kirdagān čē-m framād ō hawīn

اکنون شما از شاگردان (من) به پرسید که: چیست آموزه‌ای که به ایشان
آموختم و کارهایی که به آنا فرمودم؟

ب) به عنوان یک معرف. در این جا پرسش، با یک فراکرد موصولی
برابراست:

>c hs frwyn>d kwm cy >fryd bwdn (M 2 II 22-23)

až has frawēnād kū-m čē āfrīd būdan

از آغاز پیش بینی شد «که برای من چه وجودی آفریده شده است» (=چه
وجودی برایش آفریده شده بود).

۱۲- ضمائر نامعین و کمی

الف) ضمائر نامعین

فارسی میانه (۳۸)

۱۲-۱ ضمیر نامعین kas (>Yš)، نشاندهنده یک مرجع جاندار است:

ks h>wnd [>]mh nyst (M 28 II 12-13)

kas hāwend amāh nēst

کسی همانند ما نیست

ks ks pd xwyš n>m (BBB 21)

kas kas pad xwēš nām

هرکس به نام خویش

m> ks >šm>h dwjdył qwn>d (M 731 R 8-9)

mā kas ašmāh duždil kunād

مبادا کسی شما را دوشدیل (=بد قلب) کند.

این ضمیر ممکن است خود دارای توصیف کننده‌ای نامعین باشد:

W MH KN >Yš wltky klty YHWWN ZKcm BR> YNSBWN
(KKZ 13)

ud čē ōh kas wardag kard būd ān-iz-im bē stad

و آنچه از هرکس غارت شده بود، نیز من آن را بستدم.

ضمایر (MND<M) tis, čiš، نشاندهنده یک مرجع جاندار هستند.

tis:

pd drw >br tys swgnd m> hyb^{۵۳} [xw]rynd (M 5294 II V
13-15)

pad drō abar tis sōgand mā hēb xwarēnd.

مبادا در باره چیزی به دروغ سوگند خورند.

q>mynd hrw tys d>nystn (M 97 V i 22-23)

kāmēnd harw tis dānistan می خواهند هر چیز را بدانند

k> >sym pd rwy >y>b pd >ny tys >myxtg >myzyšn...<yš pd h>n
tys. >>wn pdyš (M 9 II V 7-11)

ka asēm pad rōy ayāb pad anē tis āmēxtag amēzišn...ī-š pad
hān tys. ā>ōn padiš paydāg.

اگر سیم (=نقره) با روی، یا چیز دیگر (=فلز دیگر) آمیخته شود، سپس
آمیزش ... آن (سیم) در آن چیز (=فلز دیگر) پیدا است.

tis/ciš:

bwd ZNH hm>k splhmyh> BYN <bwd ZY> y>smyn

MND<M y^{۵۴} hw>l (XR 93)

bōy ēn hamāg sprahmīhā andar bōy ī yāsamēn ciš-ē xwār

بوی این همه گل، در برابر بوی یا سمین چیزی خوار است.

>DYNš ZNH >nd MND<M BR> YD<YTWNstn >p>yt

(CAP 1)

ēgiš ēn and tis bē dānistan abāyēd

آنگاه او باید این چند چیز را بداند

anē^{۵۵}، به عنوان یک توصیف کننده نامعین ظاهر می‌شود:

pd >nyc zrdrwštg>n nbyg (M 16 V 8-9)

pad anēz zardruštagan nibēg

نیز در نوشته (= کتاب) دیگر زردشتیان

xwd qmb bwyd >nyc ks qmb kwnd (BBB 549-51)

xwad kamb bawēd anēz kas kamb kunēd

او خود ناچیز است، کس دیگر را نیز ناچیز کند.

ممکن است بدنبال اسمی نیز که anē بر آن مقدم می‌شود، نشانه نامعین

ēw، بیاید:

>ny tn <yw m>yg (M 7982 V ii 8-9)

anē tan ēw māyag

تن ماده دیگری

>wš >ny wzrg zmyg <yw qyrd (M 98 V 17-18)

u-š anē wuzurg zamīg ēw kird او زمین بزرگ دیگری ساخت.

پارتی

۱۲-۲ ضمیر^{۵۶} kēž یا

الف) یک مرجع جاندار را نشان می‌دهد:

kyc <(y)m^{۵۷} pdfwrs>h hyb z>nyd kw gwyndg >br hw ny
wynd>d (M 4574 7-9)

kēž im padfursāh hēb zānēd kū gawendag abar hō nē windād

هر که این را به خواند، بداند که در او عیبی یافت نشده است.

b>dyst>n pd šb kd kyc ny z>nyd byh <zgd (M 8201 R i)

bādestān pad šab kaḏ kēž nē zanīd bēh izyad

معمولاً، در شب، هنگامیکه کسی نمی‌فهمید، خارج می‌شد
و یا،

ب) یک مرجع غیر جاندار را:

>wš bwdyst>n wry>st...kw kyc h>ws>r ny >st (M 47 I R 9-12)

u-š bōdestān wirāst...kū kež hāwsār nē ast

او بوستانی را پیراست... که به چیزی شبیه نیست.

ضمیر čiš، نشان‌دهنده یک مرجع غیر جاندار است:

pd <ym z>dmwrd cyš ny >st cy xwj (M 5815 98-99)

pad im zādmurd čiš nē ast čē xōž

در این زاد مرد چیز خوشایندی نیست.

cw>gwn kyc t>wg cy ny >mwxtg u ny >bryn bwt kw cyš pt

>b>myh >c kyc <st>n>h (M 580 R 9-11)

čawāyōn kēž tāwag čē nē āmmōxtag ud nē aβḏēn būd kū čiš

pad abāmīh až kēž istānāh

چونان شخص توانمند نیاموخته (=بدرد نخور) و بدون آیینی بود که چیزی
را به وام از کسی بستاند.

čiš همچنین بصورت قید نیز به کار رفته است:

prxwdn...w hwpt>w dyn>br cyš myhg>r kyrdn ny šhyd (M 5815 25-27)

parxūdan...ō hupattāw dēnāβar čiš mehgār kirdan nē šahēd.

تحقیرکردن... در هیچ حال نمی‌تواند دیناور شکبیا را متزلزل کند.

hwpt>w dyn>br kyc cyš myhg>r kyrdn ny shyd (M 5815 16-17)

hupattāw dēnāβar kēž čiš mehgār kirdan nē šahēd

دیناور شکبیا که هیچکس در هیچ حال نمی‌تواند او را متزلزل کند
anē^{۵۵}، در پارتی نیز همانند فارسی میانه به عنوان یک توصیف‌کننده ظاهر
می‌شود:

twyc >w >ny kyc m> q>m>h kw bw>h bstg >wd >byp>d (M 857 II V i 13-17)

tō-iz ō anē kēž ma kāmāh kū bawāh bastag abēpāδ

تو نیز در باره کس دیگر نخواه که بسته و بی‌یاور باشد.

>st >ny >bjyrw>ng ky ny >w>gwn byz pšgwnā>w^{۵۸} <št[yd] (M 5815 216-18)

ast anē abžīrwānag kē nē awāyōn bēž pašyōnāw ištēd

شاگرد دیگری هست که مانند آن نیست، بلکه نافرمان است.

ب) ضمائر کمی

فارسی میانه

۱۲-۳ در فارسی میانه اصطلاح معادل «همه، هر» بصورت بسیار رایج (KR>)

har(w)، است، اما همچنین از wisp و harwisp نیز استفاده می‌شود که معمولاً به عنوان توصیف‌کننده ظاهر می‌شوند.

har (w):

hrw kyš <yn dr>n dryst...szyd bwdn (M 9 I V 11-13)

harw kēš ēn darān drist...sazēd būdan

نسبت به هرکشی این فصول باید درست...باشد.

KR>^{۵۹} k>l ZY LKWM plm>yt, tn W HY> BR> >psp>lym
(KAP 12.19)

har kār ī ašmā framāyēd, tan ud gyān be abespārēm

به هرکار که شما فرمائید، تن و جان می‌سپاریم.

MN KR>^{۵۹} wt >YŠ LK L> twb>n <HDWNtn (KAP 3.19)

az har wad kas tō nē tuwān grifan

از هرید، کس (تورا) نتوان گرفتن

har(w)، ممکن است توصیف‌کننده اعداد باشد، بویژه dō (=دو). برای نشان دادن مفاهیم «هر دو»، «دوتا»:

PWN d>štn KR> ii ŠNT >y ŠNT <L plhw HN> ŠNT <L
mtryn YHBWNt (MHD 47 8-9)

pad dāštan har dō sāl ē sāl ō farrox ēd sāl ō mihrēn dād.

او (آن را) در داشتن برابر دو سال داد، یک سال به فرخ، یک سال به مهرین
>HRN KR> iii LYLY> (KAP 1.12)

anē har sē šab

هر سه شب (قبلی) دیگر

wisp، ممکن است هم بصورت مفرد و هم بصورت جمع ظاهر شود:
yzd>n b>n >wd frystg>n r>myn>ndwt wysp rwc>n (M 43 V
5-6)

yazdān bān ud frēstagān rāmēnāndut wisp rōzān

باشد که ایزدان، بغان و فرشتگان، تمام روزهای تو را مسرور کنند.

prystg>nwt pyrwezyn>nd >br wysp>>n hmb>n (M 543 V 6-8)

frēstagānut pērōzēnānd abar wispān hambāwān

باشد که فرشتگان تو را در برابر تمام رقیبان پیروز گردانند.

و به همین گونه harwsip:

dyty KR>wysp kn>l(ky) ZY zmyk PWLKN> ZYmn yzdy (Ps 98.3)

dīd harwsip kanārag ī zamīg (...?) ī - mān yazd

همه کرانه‌های زمین نجات ایزد ما را دیده‌اند

kw xwd >bz>y>nd ...>m>h hrwysp>n pd frwxxy (M 36 V 21-23)

kū xwad abzāyānd...amāh harwispān pad farroxi

باشد که آنان خود را به همه ما به فرخی بیفزایند.

ضمایر کمی در موارد معدودی با کاربردهای اسم ظاهر می‌شود:

>gr h>n >st xwd>y <y wysp (M 28 R 12-13)

agar hān ast xwadāy ī wisp اگر او خدای همه است

>Pš PWN hlwbšny >mwlc(y) [<] (L) wspy (Ps 98 canon)

u-š pad harrōbišn āmurzīd ō wisp

او بوسیله غسل تعمید بر همه بخشایش آورد.

ps >wy mzn >wd >sryšt>r nr >wd m>yg...>w hrwysp>n >wzm> u
mrzyšn hmwxt (M 7984 I V ii 34-7982 R i 4)

pas ōy mazan ud asrēštār nar ud māyag...ō harwispān awe -
zmā ud marzišn hammōxt

پس او به آن مزنان و اسرشتاران، نرو ماده، به همه، شهوت (رانی) و
مقاربت را آموخت.

۱۲-۴ هنگامیکه ضمیر $\check{e}\check{c}(h)$ ، در یک جمله مثبت به کار رفته باشد، ضمیر، نامعین بوده و معنی آن «هر» یا «همه» است:

$\text{>yc MNW YHWWNt HWHd W >yc MNW YHWWNd W}$
 $\text{>yc MNW HWHd hm>k hmkprk W hmDYN> bwtN (CAP 21)}$

$\check{e}\check{c} \text{ k}\check{e} \text{ b}\ddot{u}d \text{ h}\check{e}d \text{ ud } \check{e}\check{c} \text{ k}\check{e} \text{ baw}\ddot{e}nd \text{ ud } \check{e}\check{c} \text{ k}\check{e} \text{ h}\check{e}d \text{ ham}\check{a}g \text{ ham-}$
 $\text{kirbag ud ham - d}\ddot{a}dest\check{a}n \text{ b}\ddot{u}dan$

همه آنان که بوده‌اند و همه آنان که باشند و همه آنان که هستند، همه همکرفه و همداستان بودن

در یک جمله منفی، $\text{h}\check{e}\check{c}(h)$ نیز دارای مفهوم منفی است:

$\text{PWN >yc >dwyнк p>n>kyh BR> L> \check{S}BKWNt (AWN 2.36)}$
 $\text{pad } \check{e}\check{c} \text{ }\check{e}w\check{e}nag \text{ p}\check{a}n\check{a}g\check{i}h \text{ be n}\check{e} \text{ h}\check{i}\check{s}t$

به هیچگونه نگهبانی را رها نکردند

$\check{c}and$ ، بعنوان یک توصیف کننده، ضمیر نامعینی با معنی «تعدادی» و «بعضی» است:

$\text{yq cnd mhr>n (M 1 182-83)}$

$\text{yak } \check{c}and \text{ mahr}\check{a}n$

تعدادی سرود

$\text{cnd GBR> MN mltwm>n ZY p>ls (KAP 5.4)}$

$\check{c}and \text{ mard az mard}\ddot{o}m\check{a}n \text{ } \check{i} \text{ p}\check{a}rs$

چند مرد از مردمان پارس

ضمایر همبسته $\text{and...}\check{c}and$ ، «باندازه...»، برای نشان دادن یک مقایسه کمی به کار می‌روند:

$\text{>ndcnd ii c wh>k >lcyt (MHD 67.5)}$

به اندازه دویست (درهم) می‌ارزد $\text{and } \check{c}and \text{ d}\ddot{o} \text{ sad wah}\check{a}g \text{ arz}\check{e}d$

$\text{>P}\check{s}>n \text{ hm >nd wc>l}\check{s}n \text{ cnd h}\check{w}>stk \text{ YHSNNyt (MHD 61.7)}$

$\text{u-}\check{s}\check{a}n \text{ ham and wiz}\check{a}r\check{i}\check{s}n \check{c}and \text{ xw}\check{a}stag \text{ d}\check{a}r\check{e}d$

آنان باید بپردازند به اندازه‌ای که خواسته (=دارایی) می‌ارزد.

>MT nh>t >nd L> YHWWNyt cnd ZK ycšn hm>dwyn >cš
krtn š>yt (MHD 35. 11-12)

ka nihād and nē bawēd čand ān yazišn ham - ēwēn aziš
kardan šāyēd

اگر نهاد به اندازه (مبلغ یاد شده) نباشد، بنابراین، انجام آن یزش‌ها از آن
شایسته است. (= دقیقاً طبق رقم معین شده در وصیت بانی).

اینگونه قیاس، ممکن است با جایگزینی خود در یک فراکرد پیرو، پیچیده
شود:

>Pm HZYTWNt ZK ZY dlwnd>n lwb>n >MTš>n...>nd >n-
>kyh W SLYtlyh >L lwb>n nmwt MNWš>n hklc PWN gytyg
cnd ZK shtyh L> HZYTWNt YK<YMWN>t (AWN 17.2)
u - m dīd an ī druwandān ruwān ka - šān...and anāgīh ud
wattarih ō ruwān nimūd kē - šān hagirz pad gētīg čand ān
saxtih nē dīd ēstād

و دیدم روان دروندان (=بدکاران) را که ...چندان بدبختی و بدی به روان
آنان نشان می‌دادند که ایشان هرگز درگیتی باندازه آن سختی ندیده بودند.

پارتی

۱۲-۵ harw و wisp در پارتی، همانگونه که بصورت مفرد به کار می‌روند، هردو
بصورت جمع (harwīn, wispān) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند و به
عنوان یک توصیف‌کننده ظاهر می‌شوند:

>c hrw >>rg (AR I 14)

až harw ārag

از هر کران

hrw pdbnd. wš>d bwynd (AR I 26)

harw padβand wišād bawēnd.

همه بندها گشاده شوند.

hrw dw sd (M 21 15)

harw dō sad

هر دو صعود کردند

hrwyn dydn zbynistr (M 2 II 141-42)

harwīn dīdan zabēnestar

زیباترین منظرها

>c wysp bzg bwxs>h^{۶۰} (M 5815 86-87)

až wisp bazag bōxsāh

او از همه گناهان رستگار می شود

[py]whn >wd wyndyšn <yg wysp>n šhr>n (M 2 II hdl.)

paywahan ud wendišn īg wispān šahrān

درخواست و دعای همه ائو نها

همچنین harw، ممکن است به عنوان اسم نیز به کار رود:

hrw >bxrwsynd (M 7 232)

harw abxrōsēnd

همه با صدای بلند می خروشدند

hrwyn dwrcyhr. >wd tyštyn (AR 1 17)

harwīn dūrčīhr. ud tēštēn

همه دُشچهره و ترسناک

عملکردهای (h)ēč (فارسی میانه، در پارتی به عهده ^{۵۶}kēž و ^(۳۹)čiš

است. عبارات قیاسی در متون پارتی متداول نیست. در برابر and فارسی

میانه، awand پارتی قرار می گیرد:

ZNH >wnt hštr W hštrdr W ptykwspn hrw LN pty b>z W

<BDKPy HQ>YMWt^{۶۱} HWYN (ŠKZ 3)

im awand xšahr ud xšahrðār ud pādgošbān hārw amā pad

bāz ud bandagīf awištād ahēnd

این چند شهر و شهریار و فرماندهان، همه بوسیله ما به باجگزاری و انقیاد

در آمده اند.

čāwind پارتی، در برابر čand فارسی میانه قرار می‌گیرد و به عنوان توصیف کننده عمل می‌کند:

br>dr>n c>wynd >hynd (M 1 313)

barādarān čāwind ahēnd برادران چندی هستند...

و čōnd ضمیرگونه و قیدگونه است:

>wh kr>h kw cwnd dst >yy pd ngwš>gn ywdy>h (M 5815 180-82)

ōh karāh kū čond dast ay pad niyōšāgān yuōyāh

چنان کن که توانایی داری، در میان نیوشایان به خود رنج بده

یادداشت‌های فصل ۳

۱. نگاه کنید به ملخص ضمائر در 290-94, "Mittelpersisch", salemann, درباره ضمائر اول شخص، نیز نگاه کنید به: 54-56, Rastorgueva, op.cit., درباره دوم شخص‌ها نیز نگاه کنید به، همان ۵۷-۵۶، (در ترجمه فارسی، نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه، ص ۸۹-۷۴.م.)
۲. برای تظاهرات گوناگون az، نگاه کنید به
Appendix I to H.H.Mirza, "two unrecorded Ideograms in pahlavi", sir J.J. Zarthoshti Madressa Memorial volume, Bombay, 1967, 62-65.
۳. مثال مناسب دیگر مربوط است به 1 V 45 M:
mn ky d > w nwn ny d > nystwm
man kē dā ō nūn nē dānistom من که تاکنون ندانستم
اما جمله فوق ممکن است از سطر پیشین صفحه دست راست متن که دارای افتادگی و ریختگی است آغاز شده باشد.
۴. در باره ضمائر اشاره فارسی میانه بطور کلی، نگاه کنید به:
Rastorgueva, op.cit. 62-63 (در ترجمه فارسی، نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۹۶-۹۰.م.)، و نیز برای ضمائر فوق در پارسی، نگاه کنید به:
Henning, "Mitteliranisch, 97-8, Tedesco, "Dialektologie", 215-18
۵. نیز نگاه کنید به 57, Rastorgueva, op.cit., (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۹۶-۹۰.م.)
۶. صورت نوشتاری: LH >، در حالت جمع (LHš > n) awēšān
۷. ترجمه عبارت اوستایی زیر:
uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāiçit
۸. همانگونه که در کاربرد (h)ān دیده می‌شود. نگاه کنید به ۵-۹
۹. برخلاف فارسی میانه مانوی که در آن، آ به دنبال hān، یا ضمیر موصولی است و یا عنصری است ساختی از یک عبارت: hān ī māh yazd
h > n < y m > h yzd (M 98 I R 17-18) آن (گردونه) ماه یزد (=ایزد ماه)

۱۰. جمع *hawīn*، که بصورت هزوارش (*LHw(yn)*) نوشته می‌شود

۱۱. قیاس کنید با، *haw* بسیار موکد:

hw rdn wzwrğ srwš>w hsyng (M 2 II 117-18)

hō radan wuzurg srōšāw hasēnag

آن زینت بزرگ، سروشاو، (خدای) نخستین (یعنی . آن خدای نخستین، که جواهرات دیگر از او ناشی می‌شوند)

۱۲. قیاس کنید با،

hrwyn >wzdys>n..>c hw nrh >w hwyn ny šhynd bw(x)[tn] (H V 12)

harwīn uzdēsān...až hō narah ō hawīn nē šahēnd bōxtan

تمام بت‌ها (هم)...نمی‌توانند آنها را از آن دوزخ نجات دهند (یعنی، از دوزخ‌های گوناگون ممکن، گودال یاد شده)

۱۳. متن مشابه در M 281 R، در برابر عبارت اخیر، *tw frhyft* را آورده است.

۱۴. مقایسه کنید با *ŠNRb*: *ptkly ZNH mzdysn bgy šhpwhry*

این پیکر بگ مزدیسن شاپور است. *pahikar ēn mazdēsān bay šābuhr*

ترجمه یونانی آن با این عبارت آغاز می‌شود:

το προσωπον τουτο.

۱۵. قیاس کنید با: *wgwn*: *HN>c* (*KNRb* 3-4) و *wgwn*: *HN>* (*P* 34) و همچنین

KNRb 10) *wgwn* *ZNH*

۱۶. در تقابل با *ēd* فارسی میانه که پیوسته در طول تاریخ خود دارای محدودیت کاربرد بوده است.

۱۷. مقایسه کنید با:

ZNH >wnt hštr (ŠKZ 17)

im and šahr

(22) [...]: فارسی میانه

این چند شهر (36) *taūta tà tosaūta eθvη*: یونانی

۱۸. *ēd* می‌تواند بصورت کاملاً موجهی در جایگاه مفعول حرف اضافه قرار گیرد، اگرچه *ēn* نیز می‌تواند در این جایگاه بنشیند.

۱۹. نیز نگاه کنید به مثال‌های آمده در Rastorgueva, op.cit., 68-71، (در ترجمه فارسی، نگاه

کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۰۷-۱۰۲ م.)

۲۰. مگر زمانی که فاعل را توصیف کند، در این هنگام مرجع در جمله پیشین خواهد بود.

۲۱. نگاه کنید به: ۲-۹.

۲۲. نیز نگاه کنید به: MHD 34.11-12، در ۱۵-۱۳.

۲۳. *xwēš*، هم مسند است و هم عضو وابسته اسم مرکب *xwēš-būdan*، «بیان تعلق».
۲۴. جمله کامل را در ۸-۱۰ ببینید.
۲۵. همانند آنچه که در کتیبه آسیب دیده "sarpul B" آمده است. یک ساخت جانشین که در آن *wxēbēh* به صورت اسم ترجمه می‌شود و عبارت بدینگونه در می‌آید: «این پیکر خود گودرز است».
۲۶. نگاه کنید به مثال‌های ۸-۱۰.
۲۷. جمله کامل فارسی میانه را در ۶-۱۰ ببینید.
۲۸. در مقابل، در *ŠKZ*، *wxēbē(h)* برابر *xwēš* فارسی میانه، و *wxad(BNPŠH)* برابر *xwad* فارسی میانه آمده است.
۲۹. چنین است در تمام دست‌نوشته آنتیا.
۳۰. در تمام دست‌نوشته‌ها چنین است به جز که به درستی، صورت *NPŠH* را می‌دهد. اما در *KAP.* 13.11، احتمالاً بصورت افراطی دست به اصلاح (*BNPŠH*) به *NPŠH* زده است:
- BNPŠH ZK YWM lwd wt>htk d>št.*
- xwad ān rōz rōy widāxtag dāšt*
- او خود در آن روز، روی را گذاشته داشت
۳۱. برای عبارات در بردارنده *did* نگاه کنید به
- Bartholomae, "zu den arischen wortern fur 'der erste, und , der zweite, I, " 85.
۳۲. نیز نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit., 65-67 (همچنین در ترجمه فارسی، نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۹۶-۱۰۲ م.)
۳۳. بیشتر به عنوان فاعل یکی از این موارد، (۱) یک فعل صرف شده، (۲) یک فعل گذشته (لازم یا مجهول)، و یا (۳) یک فراکرد اسمی.
۳۴. نیز نگاه کنید به عبارت *ōy kē* در ۲-۹ و *ān kē (h)* در ۵-۹.
۳۵. در مورد همپایگی در این جمله، نگاه کنید به: ۸-۲۲.
۳۶. نگاه کنید به، مثالهای ۶-۲.
۳۷. در مورد صفحه مورد ارجاع، نگاه کنید به:
- Werner Sundermann, "christliche Evanglientexte in der überlieferung der iranischmanichaischen literatur," MIO XIV, 1968,
- Tedesco, "Dialektologie" 209-15. نگاه کنید به:
۳۸. نگاه کنید به: ۲-۱۲.
۳۹. نگاه کنید به: ۲-۱۲.

فصل ۴: پسوندهای ضمیرگونه

۱۳- محیط‌ها و عملکردهای پسوند

۱۳-۱ پسوندهای ضمیر شخصی متصل، با ایجاز و وضوحی که در جمله ایجاد می‌کنند، عامل کلیدی نحو فارسی میانه و پارتی به شمار می‌روند. این پسوندها ضمن اینکه کاملاً دارای استقلال جایگاه هستند، گرایش به ظهور در کنار هسته اصلی فراکرد دارند. البته میان پراکندگی این پسوندها در فارسی میانه و نیز پارتی، موارد چشمگیری از تقابل وجود دارد. این پسوندها در همه عملکردهای غیر صریح، که اسامی و ضمائر نیز در آنها عمل می‌کنند، ظاهر می‌شوند و تنها بصورت نادر در نقش نهاد به کار رفته‌اند^(۱).

الف) پیوند با یک اسم

فارسی میانه

۱۳-۲ پسوند توصیف کننده اسم به عنوان بیانگر مالکیت، میتواند مستقیماً به اسم به پیوند:

blš m>nyt >ngwl (DA 1)

bar-aš mǎnēd angūr برش به انگور می‌ماند

pwsyš ky kyrd >wbd>r (M 28 R 13-14)

pus-iš kē kird ubdār پسرش را چه کسی بردار کرد؟

pd dst<yš (M 99 I R 18)

pad dast-iš با دست او

این پسوند، هیچگاه به صفات توصیف کننده اسم نمی‌پیوندد:

pwsrwm gr>myg (M 1 195)

pusar-um grāmīg پسرگرمی من

m>dm>n rwdwr (I B 4974 V ii 6)

mād-imān rōdwar مادر مهربانمان

r>yngman <y pd fryy (M 36 R 7)

rāyēnag-imān ī pad friyī راینیگ (=مدیر) با محبتمان

در بیشتر موارد، پسوند پیوسته به اسم، نه آن اسم را، بلکه اسم دیگری را توصیف می‌کند:

ywdm ZY MY> Y>TWNt MN >YNH (Ps 118.136)

ǰōy-am ī āb āmad az čašm نهرهای آب از چشمانم جاری شد
و یا ممکن است یک مفعول غیر صریح باشد:

>plyntn ZY MR<HY LWTH (Ps 128. 8)

āfrīn-itān ī xwadāy abāg برکت خداوند بر شما باد

stwmnyhyš W st>d (š)[ny] B[Y]N m>ndy (Ps 96.6)

stōmanīh-iš ud stāyišn andar mād

قدرت و ستایش در ماندگاه اوست.

این گونه پسوند معمولاً مفعول صریح یا غیر صریح است:

nm>cwt br>m (BBB 94)

namāz-ut barām ما تو را نماز می‌بریم

>k>sm <BYDWN (Ps 118.125)

āgāh-am kun

مرا فهم کن

whštwm W glwtm>n BR> YHBWN (LK 20)

wahišt-um ud garōdmān be dah بهشت و گردمان به من عطا کن
و یا نشاندهنده مالکیت غیر صریح:

PWMHšn >YTY [W] L> YMLLWNd(Ps 134.16)

dahān-išān ast ud nē gōwēnd دهانها دارند و سخن نمی گویند

احتمالاً کاربرد پسوند اول شخص مفرد -um در DA (=درخت آسوری) به
عنوان مفعول «اخلاقی» بازمانده منشاء شعری و روایی آن متن است:

ZKwm drht ZY blnd bwz >w hm npltyt (DA 2)

ān-um draxt ī buland buz ō ham nibardīd

آن درخت بلند و بز «برای من» با هم مناظره کردند.^۱

>MTš ZK w>ht bwt dlht >swlyk. bwzm pshw klyt^۲ (DA 21)

ka-š ān wāxt būd draxt āsurīg. buz-um passox karīd

چون درخت آسوری آن (چیزها) را گفته بود، بز من پاسخ کرد^۳

پارتی

۱۳-۳ در پارتی نیز پسوندهای نشاندهنده مالکیت، همانند فارسی میانه، ممکن

۱. پسواژه -um در فارسی، هم می تواند صورتی از «-م» یعنی ضمیر متصل اول شخص مفرد نشاندهنده مالکیت و یا نقش مفعولی باشد، و هم می تواند نوعی علامت تاکید به معنای «هم» باشد. هر دو صورت، هنوز در برخی از گویش های ایران کاربرد دارد. بنظر می رسد که پسواژه «-um» در متن درخت آسوری از نوع دوم یعنی علامت تاکید «هم» باشد. چنانکه در متن یادگار زیران، بند ۹۳ نیز به کار رفته است. نگاه کنید به: عریان سعید، متون پهلوی، ص ۲۱۵ و ۵۹. در این صورت ترجمه جمله بصورت زیر خواهد بود: «من همان درخت بلندم که (اینگونه) باز هم نبردید (=مناظره کرد). نگاه کنید به: همان، ص ۳۲۷ و ۱۴۶.

۲. klyt

۳. کاربرد -um در این مورد نیز صادق است. نکته دیگر اینکه شاید بهتر باشد برای حفظ جنبه روایی منظومه، فعل klyt را به زمان حال قرائت و ترجمه کنیم، بویژه اینکه صورت نوشتاری زمان ماضی مطلق و حال نیز یکی است. در این صورت جمله و ترجمه آن اینگونه خواهد شد:

ka-šān wāxt būd drax asūrig. buz-um passox karēd

چون آن گفته درخت آسوری بود. بز هم (اینگونه) پاسخ کند. نگاه کنید به: همان ص ۳۲۸ و ۱۴۷.

است به اسم توصیف شده‌ای پیوندند.

الف) به عنوان تنها توصیف کننده:

g(r)ywm bwj>gr (H VIII 10)

grīw-am bōzāgar

ناجی روحم

hwfry>dwn (M 4a I V 19)

hufrayād-um

فریاد رسم

fryhwm tw ayy(M 39 4)

frih-um tō ay

عزیزم تویی

>by>>dwm bwd >w rwc <zg>myg (M 4a I V 17-18)

aβyād-um būd ō rōž izyāmīg اندیشه‌ام به روز مرگ (-م) بود

ب) با حضور توصیف کننده‌های دیگر:

gy>nwm fryhstwm (M 4a I R 6)

gyān-um frihstom

عزیزترین جانم

wxrdygw^۴m wzrg^(۲) wxardīg-um wuzurg

غذای بزرگ من

>ndyšyšnm>n wzyšt (M 544 V 11-12)

andēšišn-imān wizēšt

اندیشه والای ما

چنانچه این گونه پسوند، بیان کننده مالکیت نیز نباشد، باز ممکن است با همراهی اسم، یک ساخت تشکیل بدهد:

h>ws>ryt ny >st pd hrw bgyft (M 6 71-73)

hāwsār-it nē ast pd harw bayīft

در میان همه بغان همانندت نیست.

و یا در وضعیتی دیگر، به عنوان مفعول صریح یا در یکی از

عملکرد(های) غیر صریح جمله ظاهر شود:

whyštm syn (M 501b R i 4-5)

wahišt-um sēn مرا به بهشت راهنمایی کن

yzd fryhn>m >w whyštwm rmyd (M 64 R 2-3)

yazd frihnām ō wahišt-um ramēd

ایزد فرینام (= نام محبوب) مرا به بهشت می برد

nm>cwt br>m bg> (BBB 94)

namāž-ut barām bayā نمازت می بریم ای بغ

به عنوان فاعل منطقی:

drdwm ws mrn dyd (M 7 230-31)

dard-um was maran dīd. درد بسیار (و) مرگ را تجربه کردم

zwryš kyrd pt mn (M 284b R ii 5-6)

zūr-iš kird pad man. او مرا فریب داد

ب) پیوند با یک ضمیر

فارسی میانه

۱۳-۴ این گونه پسوند، به ندرت به یک ضمیر شخصی می پیوندد:

twm pyw>c (BBB 87)

tō-m paywāz تو به من جواب بده

ولی ممکن است گاهی، به پسوند ضمیر گونه دیگر به پیوندد. در این صورت، بدون توجه به عملکرد، پسوند اول شخص بر دوم شخص و دوم شخص بر سوم شخص مقدم می شود:

>Pmyt <ŠMHNt w>ngy (Ps 129.2)

u-m-it āšnūd wāng تو بانگ مرا شنیدی^(۳)

>Pmyt >mwcy >dwyny (Ps 118^۵.135)

u-m-it ammōz ēwēn آئینت را به من بیاموز^(۴)

<yn >>pr>h...<ymyš ncyst (BBB 13-17)

ēn āfrāh...ī-m-iš nazīzt. این آموزش... که من به او آموختم^(۵)

>wgwnmš whyšty W dwšhwy...MHWHYt (KNRb 7-9)

ōgōn-am-iš wahišt ud dušox...nimūd

بدینگونه، بهشت و دوزخ را به من نشان دادند^(۶)

>Ptyšn >ynky >n>pty >dwyny (Ps 118. 126)

u-t-išān ēnak ānāft ēwēn^(۷) اینک! ایشان از آئین تو تخلف کرده‌اند

>wtyš>n qyrd >z>d (M 738 V 15)

u-t-išān kird āzād تو آزادشان کرده‌ای^(۸)

این نوع پسوند، ممکن است به ضمیر اشاره‌ای به پیوند که معمولاً مرجع آن است. در این صورت، هر یک از دو ضمیر، یکدیگر را تقویت می‌کنند:

h>nyš >z hy>r>n ky >cyš >brdr hynd tys >wyštb >br ny rsyd (M 7983 II R ii 3-6)

hān-iš az hayyārān kē aziš abardar hēnd tis awištāb abār nē rasēd

از یارانی که از او برترند، چیز ناراحت کننده‌ای به او نرسد.

>wd h>n yk bhr <y >w dry>b >wbyst h>nyš mzn <yw... >cyš bwd (M 7981 I R i 7-12)

ud hān yak bahr ī ō drayāb ōbist hān-iš mazan ēw...aziš būd

و آن یک بهر (=قسمت) که به دریا افتاد، از آن مزنی...برخواست.

اما گاهی نیز ممکن است ضمیر اشاره و پسوند، هر یک مراجع متفاوت داشته باشند:

h>nt>n d>dyst[>n] qwn>n (M 475 R 8-9)

hān-itān dādestān kunān. او را برای شما محاکمه خواهم کرد.
یک پسوند (ضمیرگونه) معمولاً به ضمیر موصولی می پیوندد. در این صورت، ضمیر موصولی در عملکرد صریح بوده و پسوند ممکن است در فراکرد، به اسمی وابسته باشد:

jmyg rwšn kyt pd wysp rzm>h h>mj>r...bwd (BBB 326-29)

jamīg rōšn kē-t pad wisp razmāh hamjār...būd

همزاد روشنی کت (= که تو را) به هر رزمی همیار... بود.
این پسوند، در اغلب موارد، نشاندهنده مالکیت است، چه صریح و چه غیر صریح:

dstkrt^۶ y^v ZYš L> NPŠH l>d (MHDA 8.14)

dastgird-ē ī-š nē xwēš rāy

دستگردی (= ملک زمین بر ساخته) که از آن او نیست.

mltwm ZYš BYN srd>lyh mt YK<YMWN>t YHWWNt
(AWN 89.8)

mardōm ī-š andar sālārīh mad ēstād būd.

...مردمانی را که ایشان^(۹) سالاری آنها را داشتند ...

prznd>n ZYš >YT (KAP 16.7)

frazandān ī-š ast.

فرزندانی که او را هست

و یا نشاندهنده یک فاعل منطقی:

šhr <y rwšn>n qyt >brwxt (P 738 V 11-12)

šahr ī rōšnān kē-t abrōkt. شهر (= ائون) روشنان که تو افروخته ای

whmn wzrg <y pd dyl <y hwrw>n>n wyn>rd (BBB 329-31)

wahman wuzurg ī-t pad dil ī haruwānān winnārd

بهمن بزرگ که تو (او را) در دل های نیک جای داده ای.

wn>s ZYt>n krt YK<YMWNYt (CAP 51)

wināh ī-tān kard ēstēd.

گناهی که کرده‌اید

همچنین، هنگامیکه، پسوند (ضمیرگونه) و نیز ضمیر موصولی، هر دو دارای مرجع مشترک باشند، پسوند به ضمیر موصولی می‌پیوندند. در این حال، پسوند نشان می‌دهد که ضمیر موصولی در فراکرد خود، دارای عملکرد غیر صریح است. ضمیر موصولی ممکن است وابسته یک اسم باشد:

xwyš gryw dynd>r m> xw>n b> dyn>wr <y r>st kyt h>wynd ny
>st (M 2 I V i 22-23)

xwēš grīw dēndār ma xwān ba dēnāwar ī rāst kē-t hāwend nē
ast.

خود را دیندار مخوان، بلکه دیناور راست (بخوان)، که تو را همانند نیست.
و یا ممکن است به عنوان نشاندهنده مالکیت صریح و یا غیر صریح عمل کند:

wyl>stkn MNWš>n QDM MR<HY>YTY wst>hwyhy (Ps
124 canon)

wirāstagān kē-šān abar xwadāy ast wistāxīh

ویراستگان (= کسانی که از هر نظر موجه‌اند) که پشت گرمیشان به خدای است.

KR> MNWš ZK w>t PWN wynyk QDM <ZLWNyt (AWN
18.8)

har kē-š ān wād pad wēnīg abar šawēd

هر که آن باد به بینی‌اش بر شود.

ZK c mltwmk

MNWš L<YT>S W LHM> (DA 20)

ān-iz mardōmag

kēš nēst may ud nān

که آنان را نیست می و نان^۸

نیز آن مردم

۸. این بخش بندی در متن و نیز ترجمه از مترجم است و در متن انگلیسی بصورت ساده تحریر شده (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

به عنوان فاعل منطقی:

MNWš yšt krt YK<YMWNyt (ZWY 5.4)

kē-š yašt kard ēstēd کسی که یشت کرده است

dbyr kyš nwyst nbyštn (M 1 174-5)

dibīr kē-š niwist nibištān. دبیر که نوشتن را آغاز کرد

>YT ZYš>n wltln L> twb>n (AWN 16.4)

ast ī-šān widardan nē tuwān

بودند کسانی که نمی توانستند بگذرند.^۹

در یک فراکرد غیر شخصی، ضمیر موصولی، ممکن است نشان دهنده مفعول وابسته به عمل باشد؛ در این صورت پسوند، از سوی فراکرد دیگری به کار گرفته خواهد شد:

ZK NYŠH W ZK przd ZYš LKWM plmwt >YK BR>
YKTLWN (KAP 15.15)

ān zan ud ān frazand ī-š ašmā framūd kū be ōzan.

آن زن و آن فرزند که شما فرمودید که آنان را بیوژن (=بکش).

چنانچه یک فراکرد موصولی، دارای افعال متعددی باشد، پسوند (و عملکرد غیر صریح آن) ممکن است تنها به یکی از آن‌ها مربوط شود:

lwb>n>n MNWš>n hcdl ZY p>d ZY TWR>>n LMYTWNt
YK<YMWN>t HWHd PWN slwb MHYTWNT W >škwmb
SDKWNt (AWN 75.1-2)

ruwānān kē-šān azēr ī pāy ī gāwān abgand ēstād hēd pad srū

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

است. برای اطلاع بیشتر از این بخش بندی، نگاه کنید به: عریان، سعید، متون پهلوی، ص ۳۲۷-۳۳۵ و ۱۴۶-۱۵۱.

۹. تحت الفظی: هست که

zad ud aškomb darrīd.

روانمایی که آنها را زیرپای گاوان افکنده بودند، شاخ زده، شکم دریده^(۱۰)

پارتی

۱۳-۵ پسوندهای (ضمیرگونه) پارتی به ندرت، به ضمیر شخصی می‌پیوندند:

twm>n >yy xwd>y (M 369 V 5)

tō-mān ay xwadāy

تو خدایمان هستی

و همچنین پیوند پسوندها با یکدیگر نیز نادر است:

>mwg cymš>n^{۱۰} >mw>d (M 734 V 5-6)

ammōg čē-m-išān ammōžād

آموزه‌ای که آنان را آموختم

و یا پیوند با یک ضمیر انعکاسی (که در فارسی میانه ظاهر نمی‌شود):

wxdwm >mwr>y (M 284b V i 19)

wxad-um amwardēd

شما خود برایم گرد آورید

علیرغم کاربرد (پسوند ضمیرگونه) در پیوند با (h)ān در فارسی میانه،

پسوندهای (ضمیرگونه) پارتی به hau (=hō) نمی‌پیوندند؛ و به ندرت در

پیوند با im ظاهر می‌شوند:

<ymwm y>wr dh>h pwsrg wzrg prywj>n (M 5 44-46)

im-um yāwar dahāh pusāg wuzurg paryōžān^{۱۱}

این زمان، پوساگ (=تاج گل) بزرگی از پیروزی به من بده.

پسوند (ضمیرگونه) پارتی نیز، همانند فارسی میانه، معمولاً به ضمیر

موصولی می‌پیوندد. هرگاه دو ضمیر دارای مراجع مختلف باشند، پسوند

در اغلب موارد، در نقش‌های زیر عمل می‌کند:

۱۰. cy myš>n . نگاه کنید به : Boyce, p.128

۱۱. n (>)prywj> : پیروزی. به عنوان سمبل پیروزی اعطا شده به روان نجات یافته به کار می‌رود.

الف) فاعل منطقی:

xrd cyd >c bwt pdgryft (M 42 59)

xrad čē-d až but padyrīft خردی که تو از بودا پذیرفتی

frwx>n rw>n>n cyš >c hndwg>n bwj>d^{۱۲} (M 42 56-57)

farroxān ruwānān čē-š až hindūgān bōzād

فرخ روان‌هایی را که از میان هندوان رهایی بخشید.

ب) بیان کننده مالکیت:

hwyn kyš bndg >hy[nd] (M 333 V 3)

hawīn kē-š bandag ahēnd. آنهایی که بنده اویند

پ) مفعول صریح:

hrw kyš>n jnynd (H V 13)

harw kē-šān žanēnd همه کسانی که آنها را می‌زنند

hwyn tnb>r dbg[r]. kym pd drd >bj>myd (AR I 3)

hawīn tanbār daβgar. kē-m pad dard abžāmēd

تن فریبنده آنان، که مرا با درد می‌رنجانند.

هرگاه ضمیر موصولی و نیز پسوند (ضمیر گونه) یک مرجع داشته باشند، پسوند معمولاً دارای عملکرد فاعل منطقی و یا بیان مالکیت خواهد بود:

>w hw[yc] bwjyd kyš pwnw>r d>d (M 6020 28-30)

ō hawiz bōžēd kē-š punwār dād

او را نیز که غذای خیرات داد، رهایی می‌بخشد.

cw>gwn zmb>gr>n kyš>n pt >brnng wcn >wt zyrd pdmwxtn cy

>dy>wr>n z>wr >bgwyd (M 2 II R ii 56-59)

čawayōn zambāgarān ke-šān pad abrang wažan ud zirδ pad-muxtan čē aōyāwarān zāwar aβδāwēd.

چونان جنگاورانی که مجهز شدن افتخار آمیز به نداها و دل‌های یاران، نیرویشان را افزایش می‌دهد.

پسوند (ضمیرگونه)، گاهی اوقات به ضمیر پرسشی می‌پیوندد:

kym bwj>h >c rwmb. cy hrwyn d>md>d>n (H IVa 3)

kē-m bōžāh až rumb. čē harwīn dāmδādān

چه کسی مرا از دهان همه جانوران رهایی خواهد بخشید.

پ) پیوند با ادات نسبی

فارسی میانه

۱۳-۶ گاهی اوقات، در یک ساخت اسمی، پسوند (ضمیرگونه) با عملکرد بیان مالکیت، به ادات نسبی می‌پیوندد. در این حالت، پسوند ممکن است اسم توصیف شونده را توصیف کند:

prh wzrg <yt br>z>g (BBB 39-40)

farrah wuzurg ī-t brāzāg

فره بزرگ و با شکوه تو

ǰ>dg pryst>dn <yt>n (M 95 R 6)

jādag frēstādan ī-tān

فرستادن (=دادن) سهم شما

چنانچه اسم وابسته‌ای در ساخت مذکور ظاهر شود، پسوند (ضمیرگونه)، آنرا بیشتر از اسم توصیف شونده، توصیف می‌کنند:

wyyb>g>n <ym gy>n (M 174 I V 10)

wībāgān ī-m gyān

فریبندگان روح من

sl>wlty ZYš p>kyhy (Ps 96.9)

*srāward iš pākīh

سرای پاکی او

پارتی

پسوند (ضمیرگونه) پارتی، به ندرت در پیوند با ادات نسبی ظاهر می شود:

rwšnyft >yy cym>n (M 83 I R 28)

rōšnīft ay čē-mān

روشن مایی

ت(پیوند با یک فعل

فارسی میانه

۱۳-۷ هرگاه یک فعل صرف شده، خارج از نظم طبیعی، در مجاورت هسته فراکرد

خود ظاهر شود، پسوند (ضمیرگونه)، به آن می پیوندد. در این حالت،

پسوند به داشتن عملکرد بیان مالکیت و یا مفعول صریح گرایش دارد:

rwcyndwt dyl <yg >m>h pd xwyš pryh (BBB 394-96)

rōzēndut dil īg amāh pad xwēš frih

دل های ما، با عشق خویش، تو را روشن می کند.

drwdyn>dwrt rwšn (BBB 452)

drōdēnādut rōšn.

روشنی، تو را سعادتمند می کند

هنگامیکه فعل امر بصورت طبیعی در موضع آغازین ظاهر شود^(۱۱)، آماده

پذیرش پسوند (ضمیرگونه) خواهد بود:

wc>rm>n (M 28 II V i 2)

wizār-imān

جداایمان کن

pdyrwš pd pryh (M 31 II R 10-11)

padīrw-iš pad frih

با عشق به پذیرش

wyl>d>m g>my PWNt šwb>n (Ps 118.133)

wirāy-am gām pad-it šubān. گامهای مرا در راحت^{۱۳} استوار ساز.
پسوند (ضمیرگونه) ممکن است به اسم مفعولی که در جمله مجهول دارای عملکرد فعل است، به پیوندد:

br>zystwš rwšnyy pd wysp>n šhr>n (BBB 439-41)

brāzist-uš rōšnī pad wispān šahrān روشنی‌اش بر همه اقالیم
>wt >ny xyr d>dwm (M 49 II R 3)

u-t anē xīr dād-um تو چیز دیگری مرا دادی
فعل ممکن است غیر شخصی باشد:

>wš prm>dwm >w >hlw>n cyyd (M 95 V I)

u-š framād-um ō ahlawān čīdan. فرموده او به اهلوان برای چیدنم.
گاهی اوقات، پسوند (ضمیرگونه) بصورت حشو در عملکرد فاعل منطقی ظاهر می‌شود، هنگامیکه اسم دیگری به عنوان فاعل منطقی نیز حضور دارد:

gwptš >whrmzd <L spyt>m>n zltwhšt (ZWY 1.6, 3.3)

guft-iš ohrmazd ō spitāmān zarduxšt

هر مزد به سپیتمان زردشت گفتش،
در متون متأخر، ممکن است پسوند در پیوند با اسم مفعول لازم دیده
TMH >YK hwwlšt PWN mhm>nyh <L TMH lsytwm (AWN
9.1)

ānōh kū huwaršt pad mihmānīh ō ānōh rasīdum

آنجایی که کردار نیک جای دارد، آنجا رسیدم

و یا در پیوند با اسم مسند در جمله اسمی:

L ZNH plšnyh> ZY LK l>d pshw L>twb>nwm krtm (MYF
4.14)

۱۳. در متن زبور: کلام خود. نگاه کنید به: زبور داود، ۱۱۹/۱۳۳ و نیز متن عبری عهد عتیق و نیز ترجمه انگلیسی متن

man ēn frašnīhā ī tō rāy passox nē tuwān kardan

من این پرسش‌های تو را پاسخ نتوانم کردن

پارتی

۸-۱۳ در میان صورتهای صرف شده فعل در پارتی، تنها صورت وجه امری پسوند (ضمیر گونه) می‌گیرد؛ و آن صورت نیز که معمولاً فعل امر مفرد است دارای شناسه فعلی ϕ (= شناسه مفرد) می‌باشد. در این حال پسوند (ضمیر گونه)، ممکن است بیان‌کننده مالکیت باشد:

ngwšm>n pdwhn (M I 387)

niyōš-imān padwahan

دعایمان را به نیوش (= به دعایمان گوش کن)

hyrzw m >st>r (BBB 89)

hirz-um āstār

گناهانم را ببخش

و یا مفعول صریح:

bwjwm >c wdn g <stft (M 4a I V 8-9)

bōž-um az widang istaft.

مرا از مصیبت هولناک برهان

pdw>cwm pd fryh (M 311 R 16)

padwāž-um pad frih

با محبت پاسخم ده

bwjydm>n >c hrw wdnng (M 4a II R 16)

bōžēd-imān až harw widang (امر جمع) ما را از هر بلایی برهانید (= امر جمع)

پسوند پیوسته به اسم مفعول مجهول، علی‌الاصول به عنوان فاعل منطقی عمل می‌کند:

>bdyštwm >w tw xrd (M 1 370)

aβdištum ō tō xrad

من به تو خرد آموختم

whxtwd frd>b pd čf>r šhr>n (M 76 R 1-2)

wihixtud fradāb pad cafār šahrān

تو متجلی کردی درخشش را در چهار اقلیم

nm>dyš pd [dstbr] >dyšg >w >dwšmnyn (M 104 42-43)

nimād-iš pad dastbar ādēšag ō dušmenīn

او (عیسی) را با اشاره دست به دشمنان نشان داد.

پیوند پسوند (ضمیرگونه) با وجه وصفی کمکی فعل در زمان بعید

(گذشته) امری غیرعادی است:

rwšn wsn>d cy dwšmnyn x>z>d. bwdyš s>n>d (M 104 9-11)

rōšn wasnāō čē dušmenīn xāzād. būd-iš sānād

روشنی را که دشمنان نابود کردند، او آن را متجلی کرد.

(ث) پیوند با یک حرف ربط وابسته (ساز)

فارسی میانه

۱۳-۹ هرگاه حرف ربط وابسته (ساز) در موضع آغازین یک فراکرد قرار گیرد،

پسوند (ضمیرگونه) معمولاً (با نقش‌های زیر) به آن می‌پیوندد:

الف) به عنوان بیان‌کننده مالکیت:

kwm >>y>d >y>dg>ryy >w dyl (BBB 368-65)

kū-m āyād ayādgārī ō dīl

که ممکن است یادگاری (=خاطره) بر دلم آید.

d>š>n prg>r rs>d (M 7984 II R i 3)

dā-šān fragār rasād

تاشکستان^{۱۴} برسد

۱۴. واژه fragār در متن انگلیسی، «پیروزی victory» ترجمه شده است.

ب) بعنوان فاعل منطقی:

km <yn mhrn>mg >yd>wn dyd (M 1 190-91)

ka-m ēn mahrnāmag ēdōn dīd

هنگامیکه من این مهرنامه (= سرود نامه) را ایدون دیدم

پ) به عنوان مفعول صریح:

>YKm BR> L> wn>synd (DA 19)

kū-m be nē wināsēnd.

که تباهم نکنند

ت) به عنوان مفعول غیر صریح:

GBR> ZY štr >MTš hw>stk YHBWNd (MHD 61.9-10)

mard ī šahr ka-š xwāstag dād

مرد شهری (= شهروند)، چنانچه مقداری خواسته (= دارایی) به او بدهند.

ث) پسوند (ضمیرگونه) ممکن است بر حرف اضافه‌ای مقدم شود (اعم از اینکه عملکرد مستقل داشته باشد و یا به عنوان پیشوند فعلی بیاید) که در این صورت روی آن تاثیر می‌گذارد^(۱۲).

kwš pyšyy nmbr>m (BBB 442-44)

kū-š pēšī nambarām

که ما پیش از او ادای احترام می‌کردیم

>MTš>n L>YN YK<YMWNd MNW MY>...plw>hl (AWN 15.13)

ka-šān pēš ēstēnd kē āb...frawahr

در حالی که فروهر آب... در پیش ایشان ایستند

kwm>n m> >br >>y>nd (M 7983 I V i 32-33)

kū-mān mā abar āyānd.

مبادا آنان بر ما آیند

پسوندی که بوسیله اسمی دنبال شده باشد، گاهی اوقات زاید است:

YD<YTWNst >YKš MH mynyt spyt>m>n zltwhšt (ZWY 3.5)

dānist kū-š čē menīd spitāmān zarduxšt

(هرمزد) دانست که اسپیتمان زردشت چه اندیشید.

در متن AWN (= ارداویرافنامه)، پسوند (ضمیرگونه) غالباً بر فراکرد اصلی خود پیشی می‌جوید:

>MTt >hnwyc^{۱۵} Y>TWNt zm>n L> YHWWNt (AWN 4.4)

ka-t ahanūz āmad zamān nē būd. که تو را هنوز زمان آمدن نبود.

>MTš>n mynwg...L<YN YK<YMWN>t W >pryn krt (AWN 14.15)

ka-šān mēnōg...pēš ēstād ud āfrīn kard

هنگامیکه مینوی...پیش ایشان ایستاده بودند، آفرین (= دعا) می‌کردند

پارتی

۱۰-۱۳ کاربرد پسوندهای ضمیرگونه در پارتی نیز همانند کاربرد آنها در فارسی میانه است، با این تفاوت که مورد استفاده فراوان قرار نمی‌گیرند.

(الف) پسوند (ضمیرگونه) به عنوان بیان‌کننده مالکیت:

kwm gryw wyn>rynd (AR VI 2)

kū-m grīw winnārēnd تا جانم را بیارایند

qwm gy>n gryltg pd <stft tndyšn (M 857 I V ii 10-11)

kū-m gyān griftag pad istaft tandišn

در حالیکه روحم باسستی عظیمی گرفته شده (است)

(ب) به عنوان فاعل منطقی:

۱۵. در متن هوگ‌ونیز به تبع آن برونر: >DYNyc

qdyš>n dyd >yy (M 10 V 3-4)

kaδ-išān dīd ay

هنگامیکه از سوی ایشان دیده شدی (=هنگامیکه ایشان تو را دیدند)

(پ) به عنوان مفعول صریح:

pdwh>d kwm>n m> hyrz>h (M 2 II R i 27-28)

دعا کردند: که ما را رها مکن padwahād kū-mān ma hirzāh

ج) پیوند با یک حرف ربط همپایه

فارسی میانه

۱۱-۱۳ پسوندد (ضمیرگونه) بصورت فراوان به -u، یعنی صورت شکسته و ترکیبی

ud (= و) می پیوندد. ud معمولاً نشان دهنده آغاز جمله و نیز بر خود گیرنده

پسوندد است. یک پسوندد (ضمیرگونه) گاهی دارای عملکرد صریح است:

>Pm PWN BB>...p>thš>dtly <BYDWN (KKZ 4)

u-m pad dar...pādixšāy tar kard مرا در دربار...فرمانروا تر کرد

>Pm wlhl>nc...PWN >gl>dyhy...YHSNN (KKZ 6)

u-m warahrān-iz pad agrāyih...dāšt

مرا بهرام نیز...ارجمند...داشت

اما، عموماً، دارای یکی از عملکردهای طبیعی غیر صریح می باشد.

همچنین می تواند غیر صریح باشد، هنگامیکه به حرف ربط سببی čē به

پیوندد. چه بعنوان مفعول غیر صریح و چه به عنوان مفعول صریح:

>Pm >whrmzdy MLK>n MLK> kwl>py W kmly YHBWNt^{۱۶}

(KZZ 4)

u-m ohrmazd šāhān šāh kulāf ud kamar dād

هرمزد شاهنشاه مرا کلاه و کمر داد

>Pš L> HZYTWNyt <D plškrt (AWN 64.13)

u-š nē wēnēd tā frašgird

او را نمی‌بیند تا فرشگرد

به عنوان فاعل منطقی:

MHt >thš ZY L BRH YKTLWNt (LK 4)

čē-t ātaxš ī man pus ōzad. چه تو آتش را که پسر من است کشتی

ممکن است پسوندی که بعنوان فاعل منطقی می‌آید، زاید باشد:

>Pš BR> HZYTWNt zltwhšt (ZWY 3.9)

u-š be dīd zarduxšt

او، زردشت، بدید

>Pš >whrmzd mynwg >pzwnyk d>t>l ZY gyh>n >st>wmnd>n^{۱۷}

>hlwb >Pš (ZWY 3.6)

u-š ohrmazd mēnog abzōnig dādār ī gēhān astōmandān ahlaw

u-š

او، هرمزد مینو افزونی، دادار جهان مادی، اهلو، او...

>wš xwd>wn rwšn >w hrwsp>n pd drwd kyrd (M 454 21-22)

u-š xwadāwan rōšn ō harwispān pad drōd kird

او، خداوند روشنی با همگان بدرود کرد.

MHš K>msty MR<HY PWN chydwny (Ps 131.13)

čē-š kāmist xwadāy pad sahyōn

زیرا خداصهیون را ازاده کرده است (= برگزیده است)

همچنین ممکن است یک پسوند به u- به پیوندد، هنگامیکه در اصل دو

جمله یا دو فراکرد را بهم متصل می‌کند.

الف) بعنوان بیان کننده مالکیت، چه صریح، چه غیر صریح:

kw pdyr>d dyn yw[j]dhr >wš bw>[d] p>s[b>n] (M 1367 V 6-8)

kū padīrād dēn yōjdahr u-š bawād pāsban

که به پذیرد دین پاک را و پاسبانش باشد

kt>m ZK zywndk >NŠWT> MNW >stwyd>t^{۱۸} HZYTWNyt

YMYTWNyt >Pš >ytwn k>mk (AWN^{۱۹} 2.41)

kadām ān zīndag mardōm kē astwihād wēnēd <ud> mīrēd,

u-š ēdōn kāmāg

کدامان مردم زنده است که استویهاد(=دیومرگ) را به ببند (و) به میرد (و)
کامه‌اش (=خواستش) ایدون باشد.

drwst LPNMH^{۲۰} LK wyl>c...>Pt drwt YHWWN>t LKyc

(AWN 3.13)

drust awar tō wīrāz...u-t drōd bawād tō-iz

خوش آمدی تو ویراز...و نیز بر تو درود باد

ب) به عنوان مفعول صریح:

<y >c nxw pd >>z >wd >hrmyn...zd bwd >wš nwn c hpšyrd

d>rynd (M 7984 II V i 21-26)

ī az naxw pad āz ud ahremen...zad būd u-š nūn-iz hafšird

dārēnd

که از آغاز، آروا هریمن... نابدو کردند، و اکنون نیز آن را در قید و بند دارند.

^{۱۸} >st ZY wyd>t

^{۱۹} این عبارت را نه ژینیو در متن خود آورده و نه هوگ که متن پهلوی «ارداویرافنامه» را از جاماسب آسا نقل کرده است.

LPNH . ۲۰

پارتی

۱۲-۱۳ در پارتی نسبت به فارسی میانه، ud به عنوان نشانه آغاز جمله، بسیار کمتر به کار می‌رود. (ud) به عنوان یک حرف ربط همپایه، ممکن است پسوندی به خود بگیرد؛ و به همین صورت نیز حرف ربط سببی čē.

الف) پسوند (ضمیرگونه) به عنوان بیان کننده مالکیت، صریح:
 tn p>y d >wm rw>n bwjyd (BBB 63-64)
 tan pāyēd u-m ruwān bōžēd دهید مرا نجات و روان مرا بپایید و
 ویا غیر صریح:
 cyš>n ms wzyndg>r ny >st (M 2 II V i 81-82)
 čē-šān mas wizendgār nē ast
 چه برایشان دیگر گزندگار (=آسیب رسان) نیست.

ب) به عنوان فاعل منطقی:
 cym nyš>n nxšg dyd (M 177 V 2-4)
 čē-m nišān naxšag dīd چه من نشان فرخنده را دیدم

پ) به عنوان مفعول صریح:
 >rws >w mn >wm bwj (M 1 306)
 ārwis ō man u-m bōž. به من روکن و مرا نجات بخش
 kd hmg qdg zrnyn...bwyndyh >wš rw>n r>d dhyndyh (M 6020
 10-13)
 kað hamag kadag zarnēn...bawēndēh u-š ruwan rað
 dahēndēh اگر همه خانه(اش) زرین بود و آن را برای روان می داد

ت) به عنوان مفعول غیر صریح:

kw wxybyh frd>>b jywhryn t>b>h >br dyn wjydg >wm>n qr>h
r>m (BBB 148-52)

ku wxēbēh fradāb zīwahrēn tābāh abar dēn wižīdag u - mān
karāh rām

که درخشش زندگی بخش او بر دین گزیده (= دین پاک = دین مانی) بتابد و
برای ما آرامش بوجود آورد.

cyš >c hs frwyn>d kwm cy >fryd bwdn (M 2 II R i 21-23)

čē-š až has frawēnād kū-m čē āfrīd būdan

چه از پیش دانست که چه چیزی برایم آفریده شده است.

چ) پیوند با یک قید

فارسی میانه

۱۳-۱۳ یک پسوند (ضمیرگونه) ممکن است به قیدی که در مجاورت هسته اصلی
خود قرار دارد بپیوندد.

الف) پسوند به عنوان فاعل منطقی:

>DYNcyt (YM)LLWN (DE 39 R 3)

ēg-iz-it guft

سپس تو نیز گفتی

>ygwm dwd prm>d >w przynd dwšyst (M 1 193-94)

ēg-um dod framād ō fraزند dōšist

سپس من همچنین به عزیزترین فرزند (م) دستور دادم

ب) به عنوان مفعول غیر صریح:

TMH >š L> YHMTWNyt (MHD 69.17)

ānōh ā-š nē rasēd.

او در آنجا به او نمی‌رسد

HTt>n MDMHNyt >DYNm >k>mk >wmnd mng >L YHBNyt
(AWN 1.38)

agar-itān sahēd ēg-im akāmagōmand mang ma dahēd

اگر شما را خوش آید، پس منگ ناخواسته به من مدهید.

(پ) به عنوان مرجع یک فعل غیرشخصی:

KR> >NŠWT>...>DYNš ZNH <>nd>^{۲۱} MND<M BR>
YD<YTWNstn >p>yt (CAP 1)

har mardōm...ēg-iš ēn and čiš be dānistan abāyēd

هر (یک از) مردم...آنگاه باید این چند چیز را بداند

گاهی اوقات، پسوند زاید است:

>DYNm >mšwspnd>n MN pn>hyh ZY L L>WHL
YK<YMWNd (MYF 1.19)

ēg-im amšāspndān az panāhīh ī man abāz ēstēnd

آنگاه امشاسپندان از پشتیبانی من باز می‌ایستند.

پارتی

۱۳-۱۴ abāw نیز در پارتی، همانند معادل خود ēg (>DYN) در فارسی میانه، معمولاً آغازگر فراکرد خود بوده و ممکن است پسوندی به خود بگیرد:

(الف) به عنوان فاعل منطقی:

>b>wm hrwyn br>dr>n u wx>ryn pd kyrbg wynd>d >hynd (M
5815 124-26)

abāw-im harwīn barādarān ud wxārīn kirbag windād ahēnd

آنگاه من همه برادران و خواهران را در حالیکه به کرفه کردن بودند، یافتم

(ب) به عنوان مفعول صریح:

>b>wšn xwj[s]tr bndynd pt >nd>[mb]stg...>wš>n zynd>>n t>ryg
<ydw>yd (M 333 V 7-10)

abāw-išān xōžistar bandēnd pad andāmbastag...u-šān zēndān
tārīg ēdwayēd

پس آنان را بسیار محکم با غل و زنجیر می بندند و او آنها را به زندانی تاریک
می برد.

(پ) به عنوان مرجع یک فعل غیر شخصی

>b>wš wxrd c>r (M 6020 27)

abāw-iš wxard čār پس او باید (آنها) بخورد

ح پیوند با یک حرف اضافه

فارسی میانه

۱۵-۱۳ تقابل چشمگیر میان نحو فارسی میانه و پارتی، همانا کاربرد حرف اضافه +
پسوند در فارسی میانه و نیز عدم وجود چنین ترکیبی در پارتی است (۱۳).
البته باید توجه داشت که تمام حروف اضافه فارسی میانه همراه با پسوند
ظاهر نمی شوند؛ بلکه از میان آنها تنها سه حرف اضافه که فاقد عملکرد،
پیشوند فعلی و پسایندی هستند، یعنی (=با) pad، o و laz اینگونه عمل
می کنند. گاهی اوقات abāg پسوند بخود می گیرد.

پسوند ممکن است عملکردی جدا از مفعول حرف اضافه داشته باشد:

MNm (z)[pl](>)dy klYTNt HWHW (PS 129.1)

az-im zōfrāy xwānd hē من از ژرفا(=عمق‌ها) تراخواندم
YHBWNyt <L MR<HY>KL> <Lš ŠM (Ps 96.8)
dahēd ō xwadāy *akrā ō-š nām
خداوند را به جلال اسم او توصیف نمائید.

و یا ممکن است مفعول باشد:

>wš>n h>n b>m...dyd >wš>n >wyš rwzdyst (M 7981 I R ii
25-27)
u-šān hān bām...dīd u-šān awiš ruzdist
و آنان آن روشنی را دیدند، آنان آرزویش کردند.

عبارات اضافه‌ای همراه با پسوند سوم شخص مفرد (awiš و padīš) aziš ممکن است کاربرد از سرگیرندگی داشته باشند^(۱۴). در یک جمله ساده، ممکن است اسم (معمولاً غیر مقید)، در مجاورت هسته اصلی جمله ظاهر شود. عبارت اضافه‌ای ظاهر شده در کنار فعل، اسم را به فعل مربوط می‌سازد؛ و نیز مشخص می‌کند که چگونه مرجع اسم، بوسیله عمل مورد اشاره از سوی فعل، تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در نتیجه، عبارت اضافه‌ای، به عنوان یک واحد، با یک پیشوند فعلی برابر خواهد شد:

>lthšyl GDH ZY kd>n >wbš YHMTWNyt(KAP 4.24)
ardaxšēr xwarrah ī kayān awiš rašid فره‌کیان به اردشیر رسید
>ywk MN <LHš>n >swb>l>n wlk i LWTHš PWN swsy>
YTYBNst YK<YMWN>t (KAP 4.22)

ēk az ōy-šān aswārān warrag-ē abāgiš pad asb nišast ēstād
یکی از آن سواران، بره‌ای با او، به اسب نشسته بود.^(۱۵)

[>b]>rygyc xrd >wd brhm...mn pdyš swst...hym (M 210 R 2-8)
abārīg-iz xrad ud brahm...man padīš sust...hēm

و نیز نسبت به دیگر (موارد) خرد و اخلاق...من سست...هستم.

اسم ممکن است خود بوسیله یک حرف اضافه مقید شود:

MH L WTH sthmbkyh dh>k...>HLyc yzd>n ptš hwnsnd L>
bwt (KAP 12.11)

čē abāg stambagīh dahāg...pas - iz yazdān padīš hunsand nē

būd. چه با ستمبگی ده‌گ... پس یزدان نیز بهش خرسند نبود

ممکن است پسوندی در جمله ظاهر شود بدون اینکه با عبارت اضافه‌ای ارتباط داشته باشد. در این صورت پسوند دیگر معمولاً فاعل منطقی است:

>Pš >hlwbd>t <L ŠPYL mltwm >cš gwpt (MYF 2.46)

u-š ahlaw-dād ō weh mardōm aziš guft

او درباره‌اهل‌وداد (=هدیه در راه خدا، صدقه) خود با مردم خوب، گفت.

>Pš wn HN> bwn ptš BR> HZYTWNt (ZWY 1.3)

u-š wan ēd bun padīš be dīd او بن درختی را دید

جملات ساده در بردارنده پسوند آغازین و نیز حرف اضافه پسونددار که فاقد اسمی با قابلیت از سرگیرندگی باشند، از دو دسته هستند. از آنجائیکه، هریک از دو پسوند ممکن است مراجع متفاوتی داشته باشند. در نتیجه، عبارت اضافه‌ای، نه دارای عملکرد از سرگیرندگی است و نه قابل قیاس با یک حرف اضافه پسایند یا یک پیشوند فعلی:

>Pm dst W LGLH ZY gndlp> ptš bst (LK 11)

u-m dast ud pāy ī gandarw padīš bast

من دست و پای گندرو را با آن بستم.

ZK >nwšk lwb>n hws lwb...m>hwnd>t>n^{۲۲}...<L L<YN

B<YHWNst >Pš ptm>n >cš B<YHWNst (ZWY^{۲۳} 2.2-3)

ān anōšag ruwān husraw...māhwandādān...ō pēš xwāst u-š

paymān aziš xwāst

آن انوشه روان خسرو پسر ماه و نداد... را به پیش خواست، و از ایشان پیمان

خواست.

>wd h>n nr cyhr <yg yzd>>n...h>ncyš pdyš phyqym>d (M 7982

V i 2-6)

ud hān nar čihr īg yazdān...hān čē-š padiš pahikemād

و آن ترچهر (=تخمه تر) ایزدان... که براساس آن، آن را (=انسان نخستین) شکل داد.

ممکن است هر دو پسوند متناوباً دارای یک مرجع باشند و در نتیجه عبارت اضافه‌ای دارای عملکرد از سرگیری شود. در این صورت بویژه قابل قیاس بودن (عبارت اضافه‌ای) با یک حرف اضافه پسایند یا یک پیشوند فعلی در هریک از مثالها، کاملاً روشن است؛ حال آنکه، صورت‌های awiš, padiš و نیز aziš، بدون توجه به شخص و شمار پسوند آغازین بکار رفته‌اند.

الف) جملات با پسوند آغازین اول شخص:

wld>m >wbšy (Ps 118.132)

ward-ām awiš

برمن نظرکن

>pm >L >yw YHWWNt p>thš>dy ptšy dlwcný (Ps 118.133)

u-m ma ēw bawēd pādixšāy padiš drōzan

تا هیچ بدی برمن تسلط نیابد.

>Pm MH >cš B<YHWNd...>pm >hl>dyh >cš B<YHWNd
(AXK 11,12)

u-m čē aziš xwāhēnd...u-m ahlāyih aziš xwāhēnd.

از من چه خواهند...از من اهلائی خواهند

ب) با پسوند دوم شخص:

tw hy...dy>g <y wysp>>n qyrbgyh>n >w frzynd>n kyt >wyš

pywsynd (M 36 R 8-10)

tō hē...dayāg ī wispān kirbagīhān ō fraزندān kē - t awiš
payōsēnd

تو...دهنده همه کارهای نیک به فرزندان هستی که تو را آرزو می کنند.

پ) با پسوند سوم شخص:

MHš >cšy >wlwny HWHnd lhmydy (Ps 129.7)

čē-š aziš ōrōn hēnd *abaxšāyīšn

زیرا که رحمت نزد او (= خداوند) است.

kwš >ndr šhr pd<yš š>yh>>d (M 7983 I V i 16 - 18)

kū-š andar šahr padīš šāyīhād

ممکن است که او در شهر (= جهان) بوسیله آنان خوشحال شده باشد ۲۴.

>ygyš h>n >>z pd xwyš wdyb zhg >zyš wmyhyd (M 7983 II R ii
27-29)

ēg-iš hān āz pad xwēš wideb zahag aziš wimēhēd

پس آن آژ، بوسیله فریب (و مکر) خویش، از آن ها بچه ای ساخت

ممکن است عبارات اضافه ای، بدون فراکرد موصولی، در عملکرد از سرگیرندگی ظاهر شوند. یک پسوند آغازین نیازی به پیوستن به ضمیر موصولی ندارد:

MNW MN BRH >D BRTH XXX >cš z>t

YK<YMWNYt(AZ 68)

kē az pus tā duxt sīh aziš zād ēstēd

که از پسر تا دختر، سی (نفر) از او زاده شده است.

<LH MNW NYŠH >wbš YHBWNYt (MHD 101.8)

۲۴. با اینکه مثال ها راجع به پسوند سوم شخص است ولی ترجمه انگلیسی براساس ضمیر دوم شخص انجام گرفته است: که تو در شهر (=جهان) بوسیله آنان خوشحال شده باشی.

ōy kē zan awiš dahēd. او که زن به او دهد

ky šhr pdyš wn>rd <ystryd (M 7983 V ii 28-29)

kē šahr padiš winnārd ēstēd

برای که شهر (=جهان) برپا شده است

به ندرت، ضمیر موصولی، خود بوسیله یک حرف اضافه مقید می‌شود:

>DYNc <L MNW >wbš YHBWNt bl plyh MN ZK ZYš

YBLWNt l>d plm>n YHBWNt L> NPšH (MHD 34.11-12)

ēg-iz ō kē awiš dād bar frēh az ān ī-š burd rāy framān dād nē

xwēš

نیز، بنابراین، (دارایی) به هرکه داده شده باشد، بیش از آن (مقدار) عایدی به او تعلق نمی‌گیرد، (و) متناسب با وضعیت او فرمانی داده شود.

از آنجائیکه ضمیر موصولی در هر جمله‌ای دارای عملکرد غیر صریح است، لذا ممکن است با پسوند ظاهر شود (۱۶):

qyt xwnqyy >wd w>y ws>n >cyš pdyrynd (M 11 1-2)

kē-t xunakī ud wāy wasān aziš padīrēnd

که از تو شادی و اندوه بسیار می‌پذیرند

kyš >cyš >wzyd wysp >pr>h <[y] kyrbg (I B 4974 V ii 12-14)

kē-š aziš uzīd wisp āfrāh ī kirbg

که از او هرگونه کرفه آموزی برخاسته است.

>nštryk MNWš BYN >p>yt ptš YMRRWNyt (MHD 11.14)

anšahrīg kē-š andar abāyēd padiš gōwēd

برده که درباره‌اش می‌گوید: (وجود) او ضروری است.

bwn PWNc ZK >dwynd ZYš >wbš mt (MHD 35.5-6)

bun pad-iz ān ēwēnag ī-š awiš mad

سرمایه، به همان صورت ممکنه به آنان رسید.

خ) پیوند با ادات فعل

۱۶-۱۳ بطورکلی پیشوندهای فعلی وادات فعل، پسوند نمی‌گیرند. در این میان ادات نفی استثنایی است که گاه دیده می‌شود:

فارسی میانه

L>m <ZLWNd <L ws>ny (Ps 95.11)

nē-m šawēnd ō wisān. به آرامش من داخل نخواهند شد

پارتی

nyt wyn>m ms pd >byn cšm (M 6 64-66)

nē-t wēnām mas pad ābēn čašm

دیگر در چشمان تو نخواهیم دید.

د) پیوند با بند مقدم

فارسی میانه

۱۷-۱۳ گاهی اوقات یک پسوند در جمله یا بند اصلی مربوطه، خود را در موضع آغازین حفظ می‌کند؛ بعبارت دیگر به حرف ربط یا هرکلمه دیگر نمی‌پیوندد. این پسوند در اغلب موارد، پسوند سوم شخص مفرد است که بصورت āš (در تحریر پهلوی: š>)، در فارسی میانه مانوی همراه با نشانه واکه‌ای بصورت š) ظاهر می‌شود. این ترکیب بصورت قید ā + پسوند š (۱۷) تجزیه می‌شود. البته این توجیه، یا توجیه براساس گونه شکسته و ترکیبی قید ah + پسوند، با پهلوی تناسب دارد؛ و مثالهای موجود در

فارسی میانه مانوی احتمالاً به گونه دیگری است. این صورتها را همچنین می‌توان برپایه ترکیب واکه واحد +a پسوند نیز توجیه کرد^(۱۸). ترکیب فوق ممکن است پی‌بست فعل یک جمله مقدم یا یک بند وابسته باشد؛ که در این صورت پیوسته بدنبال یک صورت فعلی می‌آید. این پی‌بست باید جدا از فعل نوشته شود تا به روشنی مشخص شود که به کدام بند تعلق دارد^(۱۹). مثالهایی در فارسی میانه مانوی:

nm>c br>nd š gwynd (M 475 I V 14)

namāz barānd u-š gōwēnd

آنان نماز خواهند برد. آنان به او خواهند گفت.

>wy >sryšt>r>n^{۲۵} s>r>r hnzmn <y mzn>n >wd >sryšt>r>>n
qyrd...š >w >wysn^{۲۶} dwn>n mrdwhm>n gwpt (M 7983 I V i
5-11)

ōy asrēštārān sarar hanzaman ī mazanān ud asrēštārān kird
...u-š ōy-šān dōnān mardōhmān guft

آن سالار اسرشتاران، انجمن مَرَنان واسرشتاران برپاکرد...او به آن دو
(طبقه) مردمان گفت.

مثالهایی در پهلوی:

W HTm whšt glwtm>n L> š>yt YHBWNtn^{۲۷} >m >m >wndyh
W pylwcklyh ZYm BYN zywndkyh bwt >m L>WHL
YHBWN (LK 26)

ud agar-am wahišt garōdmān nē šāyēd dādan a-m amāwandīh
ud pērōzgarīh ī-m andar zīndagīh būd ā-m abāz dah.

و اگر مرا بهشت و گروتمان شاید دادن، پس هماوندی و پیروز گریم راکه در

^{۲۵} >sryšt>n

^{۲۶} >wys>n

^{۲۷} YHBWNt

زندگیم بود به من بازده.

LKyc MNW w>t HWHyh >t tl mynyt (LK 20)

tō-iz kē wād hāh ā-t tar mēnēd

پس تو را هم که باد باشی، خوار می‌پندارد.

>MTm^{۲۸} BYN dnd>n ZY gndlp BR> nkylyt >š mltwm ZY
mwltk BYN dnd>n >kwst yst>t (LK 10)

ka-m andar dandān ī gandarw be nigerīd ā-š mardom ī murdag
andar dandān āgust ēstad

هنگامی که من از میان دندان‌گندرو دیدم، مردمان مرده میان دندانهای او
آویزان شده بودند.

پارتی

۱۸-۱۳ در پارتی نیز، پسوند می‌تواند در موضع آغازین ظاهر شود. اما (با این
تفاوت که) ممکن است آخرین واژه جمله یا بند مقدم فعل باشد:

>w >hrmyn >d dwšmyny>dyft bst...š>n frh> hw rngs jm>n
š>dyft brhm >z >ndr ngwst^{۲۹} (M 2 II 69-73)

ō ahremen ād dušmenyādīft bast...šān^{۳۰} frahā hō rangas
žamān šādīft brahm az andar niyust

(ایزدان) اهریمن را همراه با دشمنان بستند... و ازینرو در زمانی کوتاه، جامه
شادی، بوسیله آنان پوشیده شد.

و یا یک اسم:

<zgw>d pdwhn bg>štygr š fršwd fryštg>n (M 5 47-49)

^{۲۸} MTm .

^{۲۹} nywst .

^{۳۰} صورت بی‌قاعده‌ای برای u-šān نگاه کنید به: Boyce, p.86

izyōlād padwahan bayrāštīgar u-š frašud frēštagān

راستیگریغ (=صفت پدرِ بزرگی) دعا را شنید و فرشتگان را فرستاد.

wynd>d hw m>d jywndg š pdwh>d >w pydr wzrgyft (M 33
78-81)

wēndād hō mād žīwandag u-š padwahād ō pidar wuzurgift

او به مادرِ زندگی استغاثه کرد، او (=مادرِ زندگی نیز) به پدرِ بزرگی ندا در داد.

یادداشت فصل ۴

۱. نیز برای فارسی میانه، نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit.57-61
(در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص، ۸۹-۸۰ م.)
برای مقایسه میان کاربردهای فارسی میانه و پارسی، نگاه کنید به:
Mary Boyce, "some Middle persian and parthin constractions with governed pronouns", Dr.J.M.Unvala memorial volume, Bombay, 1964, 48-56.
۲. متن به نقل از Henning, "Mitteliranisch", 103
۳. بیان کننده مالکیت + فاعل منطقی
۴. مفعول غیر صریح + بیان کننده مالکیت
۵. فاعل منطقی + مفعول غیر صریح
۶. بیان کننده مالکیت + فاعل منطقی
۷. مفعول غیر صریح + فاعل منطقی
۸. فاعل منطقی + نهاد
۹. پسوند سوم شخص مفرد īš -، همانند اینجا، ممکن است برای نشان دادن یک مرجع به کار رفته باشد.
۱۰. پسوند (ضمیرگونه) به ضمائر مبهم و کمی، نه پیوسته است. به جز موردی در مزامیر که پسوند در harwisp (بکار رفته به عنوان یک توصیف کننده) ادغام شده و در نتیجه صورت har-(i)t-wisp را بدست داده است:
- همه اندرزت KR>twspy >ndlcy (118.128)har-it-wisp andarz
۱۱. نگاه کنید به: ۷-۲۰
۱۲. به جز pad، āz، و دربارۀ اینها، نگاه کنید به: ۱۵-۱۳
۱۳. مثالهای پارسی عبارتند از:
>wt>n >bdys>>n >c wyg>hyft (M 782-84)
u-tān aβdēsān aẓ wigāhīft
به شما از گواهی (=درباره گواهی) خواهم آموخت.

MNW B>TR MNn YHYH (ŠKZ 16-17)

kē paš až-an bawāh

هرکه پس از ما باشد (=هرکه پس از ما بیاید).

۱۴. عملکرد از سرگیرندگی بویژه در پژوهشی از بویس مورد بحث قرار گرفته است:

Boyce, "some Middle persian and parthin constructions";
Bartholomae, zur kenntnis der mitteliranischen Mundarten IV,
sb.der Heidelberger AW phil-hist-kl-1922, Abh.6,8-24.

و نیز نگاه کنید به: Rastorguera, op.,cit.,61-62

(در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص، ۸۹-۸۷م).

۱۵. abāgiš در این جا، به قیاس با padiš و غیره، عملکرد از سرگیرندگی دارد.

۱۶. مقایسه کنید با: ۴-۱۳

۱۷. نگاه کنید به مدخل ā در:

D.N.Mackenzie, A concise pahlavi Dictionary, London, 1971,1.

۱۸. یا قید اصلی، که بصورت مستقل ظاهر نشود، و بتواند در حد وضعیت یک واکه واحد کوچک شود.

۱۹. برعکس، هنگامی که پسوند به همان بند به عنوان فعل تعلق داشته باشد، هردو بیکدیگر می پیوندند.

توجه کنید به: M 49 II R3 در ۷-۱۳.

فصل ۵: حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پیشوندهای فعلی و ادات

۱۴- حرف (اضافه) پیشایند مکان، pad

الف) کلیات^(۱)

۱۴-۱ حروف (اضافه) پیشایند فارسی میانه و پارسی، برپایه عملکردشان به دو نوع تقسیم می‌شوند. در فارسی میانه، تنها سه تا از پرکاربردترین و نیز پایه‌ای‌ترین حروف (اضافه) پیشایند، ممکن است به عنوان یک مفعول، پسوند ضمیرگونه گرفته و به همان صورت نیز ظاهر شوند^(۲). در کتیبه‌ها، (حروف اضافه پیشایند) هم‌ریشه، قاعدتاً با یکدیگر مطابقت می‌کنند:

"از" MN az "به" L õ , "در" PWN pad :فارسی میانه

پارسی: MN až , L õ , pad pty :

حروف (اضافه) پیشایند، دارای بیشترین تنوع در کاربرد بوده و نیز از نظر مطالعه تطبیقی بسیار با اهمیت هستند. نوع دوم، تمام حروف (اضافه) پیشایند دیگر را در برمی‌گیرد به جز یکی. این دسته از حروف (اضافه) پیشایند، همچنین ممکن است به عنوان حروف (اضافه) پسایند و نیز پیشوندهای فعلی عمل کنند که در کاربرد اخیر، وجود مفعول اختیاری

است. در فارسی میانه، پسوندهای ضمیر گونه، معمولاً به این واژه‌ها نمی‌پیوندند، و در این صورت مفعول آنها نخواهند شد. موارد مورد تطبیق در کتیبه‌ها زیاد نیست:

فارسی میانه:	QDM	abar	(ŠKZ 24; P 4, 29)
پارتی:	>pr	abar	(¹⁹ 19; 4, 26)
	et s		(⁴⁴ 44)
فارسی میانه:	LCDr	tar	(Hajj 7; P 27)
پارتی:	LCD	*tar	(⁷ 7; 25)
فارسی میانه:	L<YNY	pēš	(Hajj 5)
پارتی:	QDMTH	parwān	(⁵ 5)
پیش، در مقابل			
تنها حرف (اضافه) پیش‌بینی که نمی‌تواند به سادگی طبقه‌بندی شود، «با» است:			
فارسی میانه:	LWTH	abāg	(ŠKZ 14)
پارتی:	LWT	að	(¹¹ 11)
	μετά		(²⁴ 24)

abāg فارسی میانه، اساساً حرف (اضافه) پیش‌بینی از نوع دوم است. و بصورت‌های زیر ظاهر می‌شود:

الف) حرف (اضافه) پیش‌بین

>w >bršhr pryst>d >b>g >rd>n wyspwahr (M 2 I R ii 4-5)

ō abaršahr frēstād abāg ardabān wispuhr

(اورا) با شاهزاده اردوان به شهر فرستاد.

ب) حرف (اضافه) پس‌بین:

>wm nwn c xw[d] >b>g rwyd (M 49 II R 4-5)

u-m nūn-iz xwad abāg rawed^(۳) اکنون نیز او خود با من می‌رود

h>n m>nbyd yzd...[>wd] h>n w>d>hr>m yzd <yš >b>g (M 472 I

V 1-4)

hān mānbed yazd...ud hān wadahrām yazd ī-š abāg

آن مابند ایزد و آن وادهرام ایزد که با او (هستند).

پ (پیشوند فعلی):

>Pš...plystky ZY MN p>tkws>n sldry LWITH YHWWN

HWHnd (Per 1.6-9)

u-š...frēstag ī az pāygōsān sālār abāg hēnd.

و... فرستادگانی از سالاران نواحی با او بودند.

علاوه بر آن، گاهی اوقات، abāg همراه با مفعولی ظاهر می شود که پسوندی به آن پیوسته است^(۴). aō پارتی تنها به عنوان یک حرف (اضافه) پیشایند ظاهر می شود و در این صورت به نوع اول تعلق دارد:

u >wyštynd pt pdwh u wyndyšn >w whyšt šhrd>r nxwšt

>whrmzdbg >d <d <stwmyn yzd (M 2 II 98-102)

ud awištēnd pad padwahan ud wēndišn ō wahišt šahrōār nax-wišt ohrmezdbay aō istomēn yazd.

و می ایستند به دعا و نیایش به شهریار بهشت، نخست هرمزدبغ به همراه واپسین ایزد

تضاد کاربردی میان حروف (اضافه) پیشایند متشابه فارسی میانه و پارتی، بین هیچ جفتی از حروف (اضافه) پیشایند نوع دوم وجود ندارد. در حالی که سه جفت نوع اول، در کاربرد، گونه گونی و تضاد چشمگیری رانشان می دهند.

ب) نشان دادن جایگاه فیزیکی و اجتماعی

فارسی میانه

«در، به، به سبب، درون ...»

PWN stwr^۱ ZY >B' (XR 7)

pad stūr ī pid توسط وصی پدر

PWN gtk' ZY d>t gwšnsp (MHDA 39.3)

pad gittag ī dād gušnasb در شهادت (= یا وصیت نامه) دادگشسب

PWN >HRN^۲ štr (MHD 6.7-8)

pad anē šahr در (= به) شهر دیگر

PWN BB> W h>mšty^۳ (KKZ 3)

pad dar ud hām-šahr در دربار و همه کشور

pt pdyn zynd>n (M 284b R ii 7-8)

pad pidēn zēndān در زندان تن

PWN >gl>dyhy p>tk>sy (KNRb 3-4)

pad agrāyīh pāygāh در پایگاهی از نجابت

«بر، روی» :

PWN wst>lg (AWN 2.31)

pad wistarag بریستر

PWN wt>l šgl>n (XR 118)

pad widār šagrān برگذار شیران

PWN ZNH l>sy (per 1.4, F 4)

pad ēn rāh براین راه (۵)

۱. swl، این واژه در متن پهلوی نیز به همین گونه است، اما ظاهراً باید به صورت (stūr)stwl به معنی «وصی» اصلاح شود تا هم معنی و مفهوم متن حفظ شود و هم بخش‌های پیش و پس عبارت فوق با آن تناسب معنی داشته باشد. نگاه کنید به: عریان، سعید، متون پهلوی، ص ۷۲، ۲۳۲. ترجمه برونر: در شام یاد بود پدر (-م).

۲. <HRN

۳. hmšty

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۲۷۱

pd <yn r>h (M4b II V 16)

pad ēn rāh

براین راه

«درمیان، در بین» :

PWN knykh>n ZY š>h (ZWY 7.6)

pad kanīgān ī šāh

در میان کنیزان شاه

PWN[†] lm>n (Ps 125.2)

pad ramān

در میان امت‌ها

پارتی

۱۴-۳ pad در پارتی نیز همانند فارسی میانه به کار می‌رود:

pd[†] r>štyft br (M4a II V 8)

pad rāštīft bar

بر دروازه راستی

pd fryštḡ p>d (M 47 IV 15)

pad frēštag pāḡ

برپاهای فرشته

pt wrdywn rwšn>n (M 284a Vii 10-11)

pad wardyūn rōšnān

برگردونه‌های روشنی

pt hrwyn šhr>>n (BBB 154)

pad harwīn šahrān

در همه سرزمین‌ها

pt dxmg <škyft (M 2 II 127-29)

pad daxmag iškift

در دخمه‌ای (=گور) شگفت

pd hw dysm>n nw>g (ab A 15)

pad hō dēsmān nawāg

در آن ساختمان نو

پ) نشان دادن جایگاه زمانی

فارسی میانه

۴-۱۴ pad معمولاً موقعیتی را در یک لحظه از زمان مشخص می‌کند^(۶):

pd rwc >bz>r (BBB 402)

pad rōz abzār در یک روز ابرار (= بزرگ)

PWN i-m W iiiiii c ŠNT (ZWY 9.1)

pad ē-hazār ud hašt sad sāl در سال یکهزار و هشتصد

PWN i-c ŠNTkyh (ZWY 7.5)

pad ē-sad sālagih در یکصدسالگی

گاهی نیز تداوم را بیان می‌کند:

pd dw rwcg (M 2 I R ii 30-31)

pad dō rōzag در طول دو (روز) روزه

pad به شکل دادن عبارات قیدی متعددی کمک می‌کند که کاربرد آن در بعضی از آنها اختیاری است:

PWN ZK <DN (KKZ 4)

pad ān zamān در آن زمان^(۷)

PWN ZK y>wly (per 1.2)

pad ān jār در آن موقع

PWN g>s ZY NPŠH (AWN 15.5)

pad gāh ī xwēš در زمان خود

pd zm>n (M 47 II R 6)

pad zamān سروقت

PWN hmzm>n (MYF 3.60)

pad hamzamān در همان لحظه (= بلافاصله)^(۸)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۲۷۳

hm>k PWN LYLY> (KAP 3.3)

hamāg pad šab در همه شب (= هرشب)

PWN >y b>l (LK 9)

pad ē-bār یک بار (= یک باره)

PWN TWB (KAP 15.8)

pad did دوباره

pd >bdwmyy (M 28 I V i 32)

pad abdomī در پایان، سرانجام

پارتی

۱۴-۵ pad، درپارتی نیز همانند فارسی میانه، معمولاً لحظه‌ای در زمان را نشان می‌دهد^(۹):

pd hw šb cy šmbt (M 5569 34)

pad hō šab čē šambat در آن شبِ شنبه

pd <ym rwc <zg>myg (M 4 I V 8-10)

pad im rōž izyāmīg در این مرگ روز

>fryd <ym rwc pt rwc>n (M 39 38-39)

āfrīd im rōž pad rōžān آفرید این روز را در میان روزها

اما ممکن است همچنین زمان سپری شده را نیز نشان بدهد:

pd hry rwc>n qr>n. ky ny dst qyrd (M 4570 R i 15-16)

pad hrē rōžān karān. kē nē dast kird

درسه روز (کسی) را خواهم ساخت که بوسیله دست‌ها ساخته نشده است.

و نیز ظهور آن در عبارات قیدی مکرر است:

pt rwc >wt pt šb (M 39)

pad rōz ud pad šab هر روز شب

pd šb (M 8201 R i)

pad šab

در شب

pd <ym >>g>m (M 4 I V 20)

pad im āyām

در این هنگام

pd <ym jm>n (M 5815 94)

pad im žamān

در این زمان

pty LHW HD y>wr (ŠKZ 5)

pad hō ē(w) yāwar

در آن یک لحظه

pd nxw (AR VIII 3)

pad naxw

در آغاز

ت) نشان دادن وضعیت یا حرکت

فارسی میانه

۶-۱۴ pad معمولاً با اسم معنا ظاهر می‌شود تا حالتی از وجود را بیان کند:

PWN NYŠHyh (AZ 71)

pad zanih

به زنی

PWN wysndkyhy (Ps 126.2)

pad wisandagih

در رنج (=در مشقت)

PWN stwbyh (KAP 8.8)

pad stōwih

به ستوهی

pd rystgygyh (M 9 I V 18)

pad ristagigih

در میرایی

>Pš hw>stk >YT ZY PWN hwyšyh W >YT ZY PWN stwlyh
(MHDa 21.2-3)

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۲۷۵

u-š xwāstag ast ī pad xwēšīh ud ast ī pad stūrīh

یکی خواسته‌ای (=مال و ثروت) دارد که مالک آن است و (کسی خواسته ای دارد) که امانت دار آن است.

چنانچه pad همراه اسم معنا و یا اسم مصدر به کار رود، می تواند کنشی را نشان بدهد:

PWN hynyh (KAP 10.4)

pad henīh

به دشمنی

pd wndšn (M 28 II R i 2-3)

pad wendišn

به نیایش

pd zwpr nyz>yšn (BBB 312-13)

pad zufr nizāyišn

در دعایی ژرف

پارتی

۱۴-۷ pad در پارتی نیز می تواند حالت را نشان دهد:

pt wzrg qwbḡ (M 284b R ii 32-V i 1)

pad wuzurg kōbag

در رنجش بزرگ

pd gryw wnwhḡ (AR VI 1)

pad grīw winōhag

با جانی لرزان

pt wzrg šrm >wd trs (M 6020 44-45)

pad wuzurg šarm ud tars

در شرم و ترسی بزرگ

pd dybhr syzdyn (M 35 V 4)

pad dēbahr sēzdēn

در خشمی هولناک

pd pzd >wd wsyd>x pd xw>r >wt dyjw>r (M 171 V 11ff)

pad pazd ud wisēdāx pad xwār ud dižwār

در رنج و بردباری، در راحتی و دشواری

pty b>z W <BDkpy (ŠKZ 3)

pad bāz ud bandgīf تحت باج و بندگی

pty y>ztn pwšt (ŠKZ 17)

pad yazdān pušt تحت حمایت یزدان

ویا کنشی را بیان کند:

pt pdwhn u wyndyšn (M 2 II 98-100)

pad padwahan ud wendišn در دعا و نیایش

pd kyrbg >ndyššn (M 5815 I 54)

pad kirbag andēšišn در کرفته اندیشی (= در اندیشه کرفته)

ث) ارجاع

فارسی میانه

۱۴-۸ عبارات اضافه‌ای بیان‌کننده «دریاره، نسبت به» و یا «برپایه، براساس»

ممکن است بوسیله ادات نسبی به یک اسم توصیف شونده متصل شوند:

PWNs>ht ZY PWN dyn (AWN 1.16)

passāxt ī pad dēn برای آزمایش دینی^(۱۰)

p>pk l>d BRH i>YT ZY pl>hng^۵>swb>lyh plhhtk (KAP 2.5)

pāpag rāy pus-ē ast ī frahang aswārīh frahixtag

بابک را پسری است که فرهنگ سواری آموخته

و یا ممکن است، عبارت اضافه‌ای، مستقیماً اسم را دنبال کند:

CBW PWN >p>yzt ZY NPŠH (XR 5)

xīr pad abāyist ī xwēš خواسته (= دارایی) به حد ضرورت خویش

MH BSYM PWN <ŠTHNtn (XR 53)

čē xwaš pad xwardan چه به خوردن خوش

<yn pd by hy >bz>r nw>k (BBB 446)

ēn pad bay hē abzār nawāg

برپایه این نوا (=سرود) تو خدای نیرومند هستی

m>n>g hy pd zyryy >w m>dr <y zyndg>n (I B 4974 V ii 7-9)

mānāg hē pad zīrī ō mādar ī zīndagān

براساس (=از نظر) زیرکی (=خردمندی) به مادر زندگان مانا (=شبیهِ) هستی.

چنانچه عبارت (اضافه‌ای)، براسم مقدم شود و یا بیشتر از یک اسم، فعل را توصیف کند، آنگاه معمولاً در موضع آغازین جمله جای خواهد گرفت:

PWN ZNH w>ck KBYR >YŠ hmDYN> (MHDa 11. 15-16)

pad ēn wāzag was kas ham-dādestān

بسیار کسان بر این نظر (شرعی) همداستان هستند

PWN b>hl ZY NPŠH hwnsnd byt (AXK 5)

pad bahr ī xwēš hunsand bēd

به بهره (=قسمت، تقدیر) خویش خرسند باشید.

[PWN] ZK CBN L> LNH >wl>sy <BYDWN (p 3)^(۱۱)

pad ān xīr nē amā kard ما در باره آن چیز فرمانی صادر نکردیم

PWN gwbsn ZY <LH BR> YK<YMWNm (MYF 3.48)

pad gōwišn ī ōy be ēstēm بر گفته او می ایستم (=استوار می مانم)

گاهی اوقات، pad در گستره کاربرد خود جهت ارجاع، «هدف و منظور» را نشان می دهد:

>twrplnbg PWN twcšn LWITH mtrwyn l>dynšn <BYDWNyt^۶

(MHD 59.7)

ādur-farrōbāg pad tōzišn abāg mihrēn rāyēnišn kunēd

آذر فرنبغ برای پرداخت (=تاوان) علیه مهرین اقامه دعوا می‌کند.

وگاه «سود و بهره» را:

xw>hym >>ypt pm^(۱۲) wysp>n hn>m>n (BBB 363-64)

xwāhēm āyaft pa-m wispān hannāmān

برای همه اندام‌هایم آیفِت (=موهبت) می‌خواهم

[NWR> i hws]lwb šhpwhry ŠM PWN LNH lwb>n W ptn>m

(ŠKZ 22-23)

ātaxš-ē husraw šabuhr nām pad amā ruwān ud pad-nām

آتشی موسوم به خسرو شاپور برای روان و دوام نام ما

پارتی

۱۴-۹ در پارتی، ممکن نیست عبارت اضافه‌ای بوسیله ادات نسبی به یک اسم به پیوندد؛ و نیز در موارد معدودی این‌گونه عبارت، در جایگاه آغازین قرار می‌گیرد:

pt tw wzrgyft rdnyn. pdm>dg (M 538 V 4-5)

pad tō wuzurgift radanīn padmādag

جواهرات بر شمرده براساس بزرگی تو

kd cyš pd xrd prg>wynd (M 5815 203)

kað čē-š pad xrad paryāwēnd

اگر آنان چیزی را به خرد از دست دهند.

hw ns>w dydn hnjft pd mn (AR I 12)

hō nasāw dīdan hanjaft pad man

این نسا دیدار (=نسا شکل) برای من پایان یافت.

dyrd >b>d >w bg kdg pd hrw cyš (M 6 48-50)

dird ābād ō bay kaḏag pad harw čē-š

بغکده (=خانه ایزدان) را به هر چیزی (= باهر احترامی) آباد نگهداشته است.
pad ممکن است «سود و بهره» را نشان بدهد:

pty LN >rw>n W p>šn>m (ŠKZ 18)

pad amā arwand ud pāšnām بر روان و دوام نام ما

hyp krhyd pty LN >rw>n YWM> <L YWM> (ŠKZ 19-20)

hēb karihēd pad amā arwān rōž ō rōž

برای روان ما روز به روز (= هر روز) ساخته شود

ج) نشان دادن فاعل منطقی و ابزار

فارسی میانه

۱۰-۱۴ در یک جمله در بردارنده فعل لازم و یا مجهول، فاعل منطقی ممکن است در عبارتی همراه با pad نشان داده شود:

PWN >wšytlm>h d>m lw>ktl...YHWWNyt (ZWY 9,11)

pad ōšidar-māh dām rawāg-tar...bawēd

در (هزاره) هوشیدر ماه، دام (=آفرینش) رواتر...باشد.

ycšn PWN ii GBR> p>thš>y YHWWNyt krtm (ZWY 4.31)

yazišn pad dō mard pādixšāy bawēd kardan

یزش کردن، با دو مرد جایز باشد.

در جملات در بردارنده فعل متعدی و یا مجهول، pad ممکن است نشان دهنده فاعل منطقی دوم و یا وسیله باشد:

rwcyw >w przynd>n pd w>xš <yg zyhrn (BBB 459-61)

rōzēn ō frazendān pad wāxš īg zīhrēn

فرزندان (خود) را بوسیله روح زنده (=یکی از ایزدان مانوی) تذهیب کنید

>wt >>z...pd >m> bst hynd (M 7984 II V i 5-8)

u-t āz...pad amā bast hēnd

تو (دیو) آز... را به وسیله ما بسته‌ای (= مهار کرده‌ای).

pad قاعدتاً برای نشان دادن ابزار غیر زیروح به کار می‌رود:

nmbrym pd >pryn >w hmwc>g>n (M 11 R 11-12)

nambarēm pad āfrīn ō hammōzāgān

ما با آفرین (= دعا) به آموزگاران احترام می‌گذاریم

pd h>n xwyybš rw>ng>n >wyn nywš>g>n pd dyn ywjdhr

>>myxsynd (M 221 R 7-9)

pad hān xwēbaš ruwānagān awīn niyōšāgān pad dēn yōjdahr

āmīxsēnd

نیوشایان با آن صدقات خویش به دین پاک می‌آمیزند (= ملحق می‌شوند).

PWN >YNH HZYTWNt (KAP 6.6)

pad čašm dīd.

بوسیله چشم دید

LK L> PWN hwlšyt W L> PWN >thš wt>htn L> twb>n

(MYF 3.7)

tō nē pad xwaršēd ud nē pad ātaxš widāxtan nē tuwān

تو نه بوسیله خورشید و نه بوسیله آتش، گداختن نتوانی

پارتی

۱۱-۱۴ در پارتی نیز pad همانند فارسی میانه به کار می‌رود.

الف) با فاعل منطقی:

kw pd tw >fryyd bwxtan (M 42 6-8)

kū pad tō āfrīd bōxtan

برای اینکه نجات (آنها) بوسیله تو (می‌تواند) آفریده شده باشد.

ب) با وسیله ذیروح:

pd cy >z wynd>m prywj (M 42 27-28)

pad čē az windām paryōž

بوسیله چه کسی ممکن است پیروزی را بیابم

pd cym >w fry>ng>n [wyš]myd qyrd^(۱۳)

pad čē-m ō fryānagān wišmid kird

من بوسیله چه کسی دوستان (خود) را خوشحال کرده‌ام.

پ) با ابزار:

hwfry>d pd hrwyn d>hw>n (AR I 1)

huf-rayād. pad harwīn dahwān (به من) کمک کن بوسیله هرموهبتی

>fryd >yy...pd ws >frywn (M 83 I V 2-3)

āfrīd ay...pad was āfrīwan.

تو مورد دعا قرار گرفته‌ای... با دعای بسیار.

frwšt pd wrc bg>nyg (M 5569 12)

frawašt pad warž baðānīg

او پرواز کرد بوسیله ورج (= معجزه) بغانی (= الهی)

ngwnd>n pd frhyft (AR VI 67)

niyundān pad frahīft (تورا) با عشق در آغوش می‌کشم

چ) نشان دادن حالت

فارسی میانه

۱۲-۱۴ انواع بیان حالت، همانند بیان وضعیت، معمولاً همراه با یک اسم معنا و یا

اسم مصدر ظاهر می‌شود:

nmbrym pd wzrg nyw>gyrdyy >w h>m>g wcydgyy (M 738 V

19-20)

nambarēm pad wuzurg newāgirdī ō hamāg wizīdagī

ما احترام می‌گذاریم به همه گزیدگی (= گزیدگان) با پارسایی بزرگ

PWN nkylšn >thš YKTLWNt (AWN 27.7)

pad nigerišn ātaxš ōzad آگاهانه آتش را کشتند

PWN t>cšn L>L> t>cynd <D wyhlwt (ZWY 7.7)

pad tāzišn ul tāzēnd tā weh-rōd به تازش تاوه‌رود بتازند

PWN krpkhyh LTNH...Y>TWN (per 1.5)

pad kirbagīh ēdar...āmad به کرفگی (= با مهربانی) اینجا...آمد

بااسامی دیگر:

PWN bwlnd k>L> BR> BKYWNst (KAP 15.7)

pad buland wāng be griyist به بانگ بلند به گریست

L> pl(>l>)d>ndy >lt>y YDH PWN dlwby (Ps 124)

nē frārāyānd ardāy dast pad drō

مبادا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند.

pd dyl <y grm u prhyn mnyšn twxš<yyst (M 1 218-19)

pad dil ī garm ud frihēn manišn tuxšist

با دل گرم و منش (= اندیشه) عاشقانه کوشید

عبارات بیان‌کننده حالت، معمولاً در قالب تعبیرات خوشامدگویی و دعا ظاهر می‌شوند:

>wr> pd nyw drystyy (BBB 397-98)

awarā pad nēw drīstī با خیر مقدم بیا

>wr pd dwš>rm...>wr pd byš>z (M 28 II V ii 9-11)

awar pad dōšārm...awar pad bēšāz بیا با عشق... بیا با درمان

پارتی

۱۳-۱۴ عبارات بیان کننده حالت در پارتی نیز، همانند فارسی میانه به کار می رود.

الف) با اسم مصدر و یا اسم معنا:

>>gd rg pd nydf>r >ng>wg cy mn jywhr (M 4 I V 7-8)

āyad ray pad niðfār angāwag čē man žīwahr

پایان زندگی من سریع (و) شتابان آمد

hyrzyd <w> >w mn >st>r pd >mwjdgyft (M 4a II V 14-15)

hirzēd ud ō man āstār pad āmuždagīf

گناهان (مرا) به بخشندگی بر من به بخشید.

ب) با اسامی دیگر:

ws frm>n kyrbg...pd <zb>n >w hmg d<yn >>wrd (M 5569 35-38)

was framān kirbag...pad izβān ō hamag dēn āwurd

بسیار فرمان گرفته... برای همهٔ دین به زبان (=بصورت شفاهی) آورد.

>>wryd wnd>m pd <yw wcn (M 32a V 1-2)

awarēd wendām pad ēw wažan بیایید با یک صدا نیاش کنیم

z<wr wyg>h >mwrtynd pd drwg (M 104 35-36)

zūr wigāh amwardēnd pad drōy

به دروغ، شهود کذب گردآوری می کنند.

byc pd drwd wydr>h (H VIIIa 1)

bēž pad drōd widarāh اما تو به سلامت خواهی گذشت

>gd >yy pd drwd tw gryw (M 1 400)

āyad ay pad drōd tō grīw

تو خود به سلامت آمده ای

ح) نشان دادن علت

pad ۱۴-۱۴ در عبارات بیان‌کننده علت، در فارسی میانه گاهی و در پارتی به ندرت به کار می‌رود:

فارسی میانه

kyš nwyst nbyštn pd prm>n <y dynsrhng>n (M 1 174-76)

kē-š niwist nibištān pad framān ī dēn-sarhangān

کسی که آغاز کرد به نوشتن به فرمان دین سرهنگان (= رهبران دینی).

pd xwyš qwnyšn >w twzyšn gwm>ydyd (M 7983 II Rii 13-15)

pad xwēš kunišn ō tōzišn gumāyēd

به سبب کنش خویش، به عقوبت تن در داد.

>lthšyl PWN ZK MRY> mynšn BSYM BR> bwt (KAP

12-12)

ardaxšēr pad ān saxwan menišn xwaš be būd

اردشیر به سبب آن سخن خوش منیش (=خاطر شاد) شد.

LK...YDBHWNd PWN ZK ZY >whrmzd dgl ycšyh (AWN

4.36)

tō yazēnd pad ān ī ohrmazd dagr yaziših

... تو با ستایش طولانی هر مزد را بستایند

پارتی

lrzynd dyw>n pd tw>n >gdnyft (M 76 R 12-13)

دیوان با آمدن تو می‌لرزند. larzēnd dēwān pad tawān āyadanīft.

خ) تعیین ویژگی

۱۴-۱۵ عبارت همراه با pad، گاهی اوقات اسمی را بصورت توصیفی تعریف می‌کند. در این صورت عبارت نه بصورت الزامی، اما ممکن است در ساخت همراه با اسم باشد.

فارسی میانه

>psl ZY PWN ZHB> W mlw>lyt (MYF 2.13)

abesar ī pad zarr ud morwārīd افسری (= تاجی) از زر و مروارید

PWN mwdl ZY lt>n >ywp mgwpt>n n>mk (MHDa 18.17)

pad muhr ī radān ayāb mowbedān nāmag

نامه‌ای (= سندی) با مهر ردان (= بزرگان) یا موبدان

>sm>n dh pd qyšwr >wd g>h u p>dgws u m>n (M 7984 II R i

18-21)

asmān dah pad kišwar ud gāh ud pādgoš ud mān

ده آسمان با کشورها و مکان‌ها و نواحی و مساکن.

پارتی

cw>gwn kd pt tl>zgw rzwr (M 7 138-39)

čawāyōn kað pad tarāzūg razwar

چونان داد وری (= قضاوت کننده‌ای) با ترازو

د) نشان دادن مقصد یا مفعول

فارسی میانه

۱۴-۱۶ عبارت همراه با pad، ممکن است مقصد جنبش یا حرکتی را نشان دهد:

hw>stk' PWN NYŠH BYN š>yt <ZLWNtn (MHDa 11.1-2)

xwāstag pad zan andar šāyēd šudan

خواسته به زن می‌تواند انتقال یابد.

<D ZNH dyn PWN L<YTyh...L> YHMTWNyt (ZWY 4.32)

tā ēn dēn pad nēstih...nē rasēd

به خاطر اینکه این دین به نیستی...نرسد (=به سوی نیستی نگراید).

PWN ycšn ZY yzd>n...L> ŠBKWNd (AXK 1)

pad yazišn ī yazdān...nē hilēnd به یزش یزدان...نهند

pd qdgdg u pd drdr hmbxšyd (M 7983 II V i 15-16)

pad kadag kadag ud pad dar dar hambaxšēd

او (آثرا) خانه به خانه و در به در تقسیم می‌کند.

عبارات همراه با pad، بوسیله پاره‌ای از اسامی، مقصد و منظور را بیان می‌کنند:

c>lk PWN BR> bwhtn ZY NPŠH (KAP 11.5)

čārag pad be bōxtan ī xwēš چاره‌ای به منظور نجات خویش

m>dy>n pd >bzwn (M 1 198)

mādayān pad abzōn وسیله‌ای برای افزونی

گاهی pad، بیشتر از مقصد، عرصه حرکت را نشان می‌دهد:

BRH...PWN dly> wt>lk (KAP 10.16)

pus...pad drayā widārag پسر... از دریا گذر کرد

PWN cynwpt pwhl...BR> wltt HWHm (AWN 5.2)

pad činwad puhl...be widard hēm. از چینودپل...به گذشتم

pad ممکن است مفعول صریح یک فعل و یا عبارت گزاره‌ای را نشان بدهد:

pwlsyt PWN ŠLM (Ps 121)

pursēd pad drōd. برای سلامتی... مسئلت کنید

pd qyrbg qyrdg>n >y>d hyb bwynd (BBB 206-07)

pad kirbag kirdagān ayād hēb bawēnd

متوجه کرفه گری (= کارهای نیک) باشند.

و یا نشان دهنده مفعول در یک ساخت غیرشخصی باشد:

PWN zwhl W hwnl W nylwk ZY š>pwhl knyck >pd
MDMHNst (KAP 17.12)

pad zōr ud hunar ud nērōg ī šābuhr kanīzag abd sahist

کنیزک از زور^(۱۴) و هنر (= مهارت) و نیروی شاپور در شگفت شد.

در یک ساخت اسمی در بردارنده اسم مصدر به عنوان توصیف
شونده، pad ممکن است دوباره مفعول را نشان دهد:

prm>yšn <y pd >c >n>gyh dwr bwdn (M 9 I R 15)

framāyišn ī pad az anāgih dūr būdan

فرمان از پلیدی دور بودن (= اجتناب کردن).

hwhyšn' ZY PWN NYŠH (MHD 101.6)

xwāhišn ī pad zan

میل به زن

در بیان حالات روحی، pad می تواند دارای نقش سببی یا ارجاعی باشد:

frmyn>nd pd nwgngw >bzwn <yg qyrbggy (M 36 R 20-21)

framēnānd pad nōg nōg abzōn īg kīrbagī

شاد شوند در افزونی همیشه نوی کرفه

pd tw>n prwxyh nyw prmyn>m (BBB 425-27)

pad tawān farroxih nēw framēnām

به فرخی تو بسیار شاد می شویم

PWN ZNH dzy psnd>t (Miškīn 12)

pad ēn diz passandād.

با این دژ (= قلعه) راضی شود

پارتی

۱۷-۱۴ در پارتی pad معمولاً مفعول صریح را نشان می دهد نه مقصد را:

dw q>rw>n ky pd mn rfynd >n>s>g (M 42 82-84)

dō kārwān kē pad man rafēnd anāsāg

دو کاروان (سپاه) که با من می‌نبردند، بی‌شمار(ند).

hrw hry bg>n >wd>y>d pd <ym zhg (M 42 92-93)

harw hrē bayān udāyād pad im zahag

هر سه بغان این جوان را حفظ کردند

pt nd jnynd pt znx (M 132a V 6)

pad nað žanēnd pad zanax بانی‌ها به چانه‌اش می‌زنند

pd mrd pwhr frwd>d <šmg>n (M 104 24-25)

pad mard puhf frawadād išmagān

دیوان‌پسر انسان را به یاد آورند.

wysp d>md>d>n pt hw wynynd (M 30 V ii 19-20)

wisp dāmdādān pad hō wēnēnd. همه آفریدگان او را می‌بینند.

و نیز ممکن است مفعول صریح افعال مرکب را نشان دهد:

kr >xšd pt >m>h (M 2 II 138-136)

kar axšað pad amāh ما را مورد لطف قرار ده

bwrđ rsk dybt pt tw (M 42 60-61)

burđ rask dībat pad tō. دیبت بر تو رشک برد

zwryš kyrd pt mn (M 284b R ii 5-6)

zūr-iš kird pad man او مرا فریب داد

همچنین در بیان حالات روحی نیز ظاهر می‌شود:

pd <ym <yw ywb>m (M 42 12-13)

pad im ēw yōbām برای این یکی، رنج می‌برم

tw pd mn kyrbg š>d >yy (M 5815 156)

tō pad man kirbag šād ay تو به سبب کرفه من شاد هستی

pt hw wšmynynd...>wt wsn>d hw (M 2 67-68)

pad hō wišminēnd...ud wasnāδ hō

آنان به خاطر آنها خوشحال می‌شوند... و (نیز) به خاطر این

ذ) اسناد

۱۸-۱۴ یکی از کاربردهای pad که تنها در فارسی میانه عمومیت دارد، اسناد است. این حرف اضافه براسمی که فاعل یا مفعول مقدم را توصیف می‌کند، تاثیر می‌گذارد:

فارسی میانه

MNW mlg PWN >dypt^v hm>y[^] B<YHWNd (KAP 14.3)

kē marg pad āyāft hamē xwahēnd

که مرگ به آیفِت (=به عنوان موهبت) همی خواهند.

MNWš>n...mwd ZY >YŠ>n PWN pyl>yšn d>št (AWN 73.7)

kē-šān mōy ī kasān pad payrāyīšn dāšt

که ایشان مویِ کسان (دیگر) را برای پیرایش اختیار کردند.

GDH ZY kd>n PWN dwl⁹ BR> bwt (KAP 12.4)

xwarrah ī kayān pad dūr be būd فره کیان به دور بود

>MT YMYTNyt PWN Y>TWNt ZY <L bwn d>lšn (MHD

72 9-10)

ka mīrēd pad āmad ī ō bun dārišn

>y>pt . ۷

hm>k . ۸

۹. برونر این واژه را gwī نوشته و gōr به معنای گورخر خوانده و در مجموع جمله را به صورت زیر ترجمه کرده است: «فره کیان به شکل گور در آمده بود». این قرائت دو مسئله دارد، نخست اینکه در متون دیگر نیامده است، دیگر اینکه در متن اردشیر بابکان تصریح شده که فره بصورت بره یا قوچ در آمده بود نه گورخر. نگاه کنید به: کارنامه اردشیر بابکان بهرام فره‌وشی، ص ۶۷، ۴۱، ۳۹، و نیز کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت ص ۸۱-۱۸۹، ۱۸۰ و شاهنامه، ۸/۱۲۷-۲۸

اگر او به میرد، می‌تواند همانند کسی که به وضع اصلی خود برگشته تلقی شود.

mynwg PWN NPŠH kwnšn (AXK 10)

mēnōg pad xwēš kunišn (دار) مینو به کنش خویش

گاهی اوقات ممکن است عبارت اسنادی در متون حقوقی، در بردارنده نقل قول صریح باشد:

wl PWN L> YD<YTNm wlcšn (MDH 13.3)

war pad nē dānēm warzišn

باید با مضمون «نه می‌دانم» سوگند خورده شود.

MRY> PWN L> Y>TWNt...YHBWNšn (MHD 73.16-17)

saxwan pad nē āmad...dahišn

عبارت «او نیامده است» باید مشخص شود.

دگرگونی در عبارت اسنادی مستلزم استفاده از اسم معنا است. در این صورت عبارت بصورت دقیق و تحت اللفظی وضع و حالت را معین می‌کند:

>DYNT>n PWN hwt>dyh plstym (AZ^{۱۰} 11)

ēg-itān pad xwadāyīh parastēm پس شما را به خدایگانی پرستیم

ZK >thš PWN wlhl>nyh <L d>tg>s YTYBWNst (MHD 110.7-8)

ān ātaxš pad wahrāmīh ō dādḡāh nišast

آن آتش به عنوان آتش بهرام به دادگاه (=آتشگاه) نشست.

در مثالهای بالا، اسم‌های xwadāy و wahrām می‌توانند جایگزین اسم معنای مشتق شده از خود یعنی xwadāyīh و wahrāmīh شوند. در مثال زیر، اسم معناها از صورت‌های فعلی مشتق شده و می‌توانند بصورت هم معنا، جایگزین همان افعال شوند:

>whrmzd PWN >YTYh hm>k bwtyh hm>k YHWWNytyh...

mynytn (CAP 3)

ohrmazd pad astīh, hamag būdīh, hamāg bawēdīh...menīdan.

هر مزد را به هستی، از لیت، ابدیت...اندیشیدن

پارتی

عبارت اسنادی در پارتی بسیار به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد:

>b>wm hrwyn br>dr>n u wx>ryn pd kyrbg wynd>d hynd (M 5815 124-26)

abāw-im harwīn brādarān ud wxārīn pad kirbag windād hēnd.

آنگاه من، همه برادران و خواهران را در حال کرفه (= کار نیک) یافتم.

ر) عبارات وصفی

فارسی میانه

۱۴-۱۹ گاهی اوقات یک عبارت اضافه‌ای، در موقعیت یک عبارت وصفی قرار می‌گیرد و همانگونه عمل می‌کند:

>gr pd tw>n h>d (M 47 II V 16)

agar pad tuwān hād

اگر ممکن شود

ZK lytk KBYR PWN hlt bwt (XR 122)

ān rēdag was pad xrad būd

آن ریدگ بسیار بخرد بود

PWN ptyt byt (CAP 51)

pad petīt bēd

به توبه شوید!

MN drwstyh ZY L PWN l>mšn >y YHWWNyT (BP 16.1-2)

az drustīh ī man pad rāmišn ī bawēd

از سلامتی من به رامش (=آسوده) باشد.

پارتی

استفاده از عبارات وصفی در پارتی بسیار نادر است:

>w>gwn bwd pd kyrbg u pd >brng (M 5815 140-141)

awāyōn būd pad kirbag ud pad abrang

آنگونه به کرفه و اشتیاق بود.

ز) عبارات فعلی

۲۰-۱۴ عبارات و اصطلاحات فعلی، از یک فعل با یک عبارت اضافه‌ای، ترکیب می‌شوند.

فارسی میانه

PWN d>l flm>dym krtm (AZ 25)

pad dār framāyēm kardan (او را) بردار فرمایم کردن

ywšd>slyh ZY LNH PWN krtk YHYTYWNym (AWN 1.26)

yōjdahrīh ī amā pad kardag āwarēm

یوژدهری (=طهارت) که ما به جا می‌آوریم^(۱۵)

>Mc PWN whšt^{۱۱} <ZLWNt (XR 17)

mād-iz pad wahišt šud. (مادر - م) نیز به بهشت رفت (=درگذشت).

tn PWN >pzn^{۱۲} <BYDWN^{۱۳} (KAP 1.17)

۱۱. این واژه را برونر به تبع نسخه بدل‌های متون پهلوی جاماسب آسانا یعنی J. J. (=نسخه جمشید جاماسب) و MK (=کیخسرو جاماسب جی جاماسب آسانا)، که آنرا **مهم** آورده‌اند، به wāxt = w>xt به معنی سرنوشت و تقدیر خوانده است. البته چه با قرائت مترجم و چه با قرائت برونر، معنی جمله تغییر نمی‌کند. برای اطلاع از دستنویس‌های مختلف متون پهلوی نگاه کنید به، سعیدعریان، متون پهلوی، مقدمه، ص ۴۴-۴۵ و برای قرائت فوق، ص ۲۳۴، ۷۳.

۱۲. برونر این واژه را >pzwn = abzōn و واژه بعد را kunēh = <BYDWNēh قرائت نموده و جمله را (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۲۹۳

tan pad āb-zan kun

تن به آبزن (= گرمابه) کن (=تن را در گرمابه بشوی).

>w hrwysp>n pd drwd kyrd (M 454 21-22)

ō harwispan pad drōd kird. با همه بدرود (=خدا حافظی) کرد

>NŠWT>>n PWN HN> d>št >YKš>n hcdl stl...SGYTWNyt

(LK 16)

mardōmān pad ēd dāšt kū-šān azēr star...rawēd

مردمان پنداشتند که : ستارگان در زیرشان...می روند (= حرکت می کنند).

پارتی

>wš kyrd pd drwd hmg rm [kl]>n (M 5 89-91)

u-š kird pad drōd hamag ram kalān

او همه گروه کلان (=بزرگ) پیروان را بدرود کرد.

ژ) حروف اضافه مرکب

۲۱-۱۴ pad به اضافه یک اسم، می تواند در مجموع به عنوان یک واحد اضافه ای

عمل کند. آن اسم، در ساخت دربردارنده اسم یا ضمیر، توصیف شونده است.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

در مجموع بصورت زیر ترجمه کرده است:

«تن را به افزونی برای». در مورد واژه نخست باید گفت که به سبب ویژگی های نوشتاری خط پهلوی، واژه هم می تواند abzōn قرائت شود و هم āb-zan به معنی «حمام». اما متون دیگر و از همه مهمتر شاهنامه این واژه را āb-zan به معنی «گرمابه و حمام» آورده اند. در مورد واژه دیگر نیز باید گفت که پسوندی که بصورت «𐭠𐭣» پس از بن مضارع پهلوی می آید، می تواند ارزشی برابر با تمام پایانه های صرفی ممکن در افعال ساخته شده از بن مضارع را بیابد از جمله فعل امر. نگاه کنید به: اردشیر بابکان، بهرام فروشی، ص ۹؛ اردشیر بابکان، صادق هدایت، ص ۱۷۱؛ شاهنامه، ۸/۱۱۹

فارسی میانه

این ساخت در فارسی میانه همیشه با ادات نسبی شکل می‌گیرد:

PWN sl ZY gyh>nyk>n (AXK 1)

pad sar ī gēhānīgān برسر (= در حضور) جهانیان

pd nyš>n <y xwrxšyd (BBB 392)

pad nišān ī xwarxšēd به نشان (= همانند) خورشید

PWN mdy>n^{۱۴} ZY wcyl hw>st>l>n (AWN 91.4)

pad mayān ī wizīr xwāstārān

در میان (= ما بین) خواستاران داوری (= طرفین دعوا)

<Dt>n L zywsn ZY gytyg PWN mdy>n <BYDWNm (CAP 49)

tā-tān man zīwišn ī gētīg pad mayān kunēm

تا برایتان زیوش (= زندگی) گیتی را فراهم کنم.

پارتی

در پارتی، اسم وابسته، در تقابل با اسم توصیف شونده قرار می‌گیرد:

pd fryštḡ sr (M 44 R 3)

pad frēštag sar همه همراه فرشته (= مانی)

pd b>rwr>n^{۱۵} rwšnn r>z (M 42 35-36)

pad bārwarān rōšn rāz همانند باروران روشنی

س (pad)، همراه با صفات

pad ۱۴-۲۲، گاهگاهی همراه با صفت، یک عبارت می‌سازد.

my>n . ۱۴

b>rw>r>n . ۱۵

فارسی میانه

الف) عبارات وصفی اسنادی:

>DYN sht PWN l>mšnyk YHWWNt (MYF 3.80)

ēg saxt pad rāmišnīg būd سپس او سخت (=بسیار) خوشحال بود

PWN plm>n bwl>l >wbš mt YK<YMWN>t (KAP 10.2)

pad framān burdār awiš mad ēstād. فرمانبردار او شد

ب) عبارات اسنادی به فاعل یا مفعول:

>Pš PWN l>st d>št (XR 22)

u-š pad rāst dāšt (آن سخن را) راست پنداشت

PWN plhw >p>yt d>štn ZK dt (XK 11)

pad farrox abāyēd dāštan ān did فرخ باید داشتن آن دیگری را

CBW ZY gtyg PWN hw>l YHSNNyt (AXK 1)

xīr ī gētīg pad xwār dārēd چیز گیتی را خوار دارید

ZNH przd...PWN mlgc>n >p>yt d>štn (KAP 14.20)

ēn frazand...pad margarzān abāyēd dāštan

این فرزند را...به مرگ ارزان (=محکوم به مرگ) باید داشتن.

پ) عبارات قیدی:

plwltk PWN bwlnd KLYTNt (AZ 9)

frawardag pad buland xwānd

فرورده (=طومار) را به (آواز) بلند خواند.

>MT klyš>sp PWN tn>>wmnd W y>n>wmnd L> YHWWNt

HWHydy (LK 29)

ka krišāsp pad tanōmand ud gyānōmand nē būd hēd.

اگر گرشاسب به تنومندی و جانمندی (=دارای جان) نمی بود

ycšn PWN n>mcšt nh>tk HNHTWNyt (MHD 34.6-7)

yazišn pad nāmcišt nihādag nihēd. نهادی ویژه یزش (بنا) می‌نهد.

پارتی

در پارتی مانوی یک مثال احتمالی وجود دارد؛ مگر اینکه مفعول همانگونه که در اینجا مورد توجه قرار گرفته است، تنها یک عملکرد اسمی واحد داشته باشد^(۱۶):

byd pt w>c>fryd >w nw>g šhr^{۱۶} >w>g[wn] frn>mynd (M 2 II 7-9)

bid pad wāžāfrīd ō nawāg šahr awāyōn franāmēnd

سپس به فرمان الهی آنگونه (آنها را) به کشور نو می‌برند

۱۵- حروف (اضافه) پیشایند جهت

(آ) حرف (اضافه) پیشایند سمت و سو، ō

الف) نشان دادن مقصد حرکت

فارسی میانه

۱۵-۱ عبارت اضافه‌ای در بردارنده ō، در اغلب موارد مقصد یک حرکت یا نتیجه یک عمل را نشان می‌دهد:

L>YN >YK ZK GDH >wbš YHMTWNyt (KAP 4.17)

pēš kū ān xwarrah awiš rasēd. پیش از آنکه فره به او رسد.

>k>syh <L >ldw>n mt (KAP 2.5)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۲۹۷

āgāhīh ō ardawān mad به اردوان آگاهی آمد^(۱۷) (=رسید)

<y>w dry>b >wbyst (M 7981 I R i 8-9)

ī ō daryāb ōbist که به دریا افتاد

zywyd u >w pym>n rsyd (M 7983 II R i 14-15)

zīwēd ud ō paymān rasēd

زندگی می کند و به پیمان می رسد (=بالغ می شود)

>wš>n pd hm>g dyl >w hy>rbwdyh twxšynd (M 8251 R 3-4)

u-šān pad hamāg dil ō hayyārbūdīh tuxšēnd

آنها با همه دل (=از ته دل) به رفاقت (با آنها) می کوشند.

ō، می تواند در نشان دادن سمت، بوسیله واژه دیگر توصیف شود.

الف) ممکن است حرف (اضافه) پیشایند دیگری بر آن مقدم شود:

LCDr >w wlks̄ <ZY> zlyh (DA 44)

tar ō warkaš ī zrēh تا به دریای ورکش

>z xwr>s>n d> >w xwrnw>r p>dgws (M 7981 I V i 25-27)

az xwarāsān dā ō xwarniwār pādgoš

از خراسان (=شرق) تا به منطقه خاور (=غرب)

کاربرد *andar ō (BYN<L)، در اینگونه عبارات، بسیار معمول است:

BYN <L šwd YBLWNyt^{۱۷} (MHD 25.9)

andar ō šōy barēd او (آنها) برای شوی (=شوهر) (خود) می برد

>YKš>n BYN <L pyš ŠBKWNyd^{۱۸} (AZ 7)

آنها را به پیش هلید (=به حضور بیاورید).

PWN ZNH l>sy ZY QDM st>hly BYN <L skstn

<ZLWN(per I.4-5)

pad ēn rāh ī abar staxr andar ō sakastān šud

او در این راه استخر به سوی سیستان شد.

>stwyd>t mynwgyh> bnd y^{۱۹} BYN <L CWLH LMYTWNyt
(CAP 31)

astwihād mēnōgihā band-ē andar ō grīw abganēd

استویهاد (= دیو مرگ) به مینویی (= بصورت نادیدنی) بندی به گردش
افکند.

ب) ممکن است قید جهت بر آن مقدم شود:

pr>c <L pyš LPNMH^{۲۰} (AZ 101)

frāz ō pēš awar به پیش فراز آی (= به پیش فراز بیا)

pr>c <L YDH YNSBWNyt (AZ 100)

frāz ō dast stānēd. به دست فراز ستاند

[pr]>c <L >swrstn wymndy L> YHMTWNd (P 24)^(۱۸)

frāz ō asuristān wimand nē rasēnd

به مرز آسورستان فراز نه رسند.

>twr ZY plwb>g W >twr ZY gwšn>sp W >twr ZY bwlcyntmr

L>WHL <L g>s ZY NPŠH YTYBWNd (ZWY 8.4)

ādur ī farrōbāg ud ādur ī gušnasp ud ādur ī burzēn - mihr

abāz ō gāh ī xwēš nišānēnd

آذر فرنبغ و آذر گشنسب و آذر بُرزین مهر رابازبرگاه (= تخت، جایگاه)
خویش نشانند

پ) ممکن است یک قید / پیشوند فعلی bē، بر آن مقدم شود، که در این
صورت به نظر میرسد بیشتر به خاطر بیان تاکید باشد تا بیان هرگونه

مفهوم سمت و سو^(۱۹).

BR> <L zmyk LMYTNyt (AZ 75)

bē ō zamīg abganēd. به زمین افکند

zltwhšt BR> <L LGLH yst>t (LK 32)

zarduxšt bē ō pāy ēstād زردشت به پای ایستاد

<Dm sl BR> <L dst krt (LK 6)

tā-m sar bē ō dast kard تا من سر (او را) به دست گرفتم

mwgmlt>n BR> <L škwhyh^{۲۱} bndgyh YHMTWNd (ZWY 4.36)

mōy-mardān bē ō škohīh, bandagīh rasēnd

مغمردان به شکوهی (= فقر) (و) بندگی رسند.

ت) ممکن است بدنبال مفعول ō، حرف (اضافه) پسایند rōn بیاید. rōn بصورت مستقل از ō، به عنوان حرف (اضافه) پسایند ظاهر نمی شود:

>w >yrg p>dgws rwn (M 7981 I V i 22-23)

ō ērag pādgoš rōn بسوی منطقه جنوب

cygwn >YNH ZY knyšky <L b>nwky iwny (Ps 122.2)

čiyōn čašm ī kanīšag ō bānūg rōn

چونان چشم کنیزی به سوی بانو (ی خویش)

ō می تواند حرف ربط (>YK) kū به معنی «کجا» را، مشروط براینکه بصورت متوالی پس از آن بیاید، توصیف کند:

>p>c <L >YK <ZLWNm (CAP 1)

abāz ō kū šawēm باز (= دوباره) به کجا روم؟

۲۱. این واژه را برونر براساس یکی از نسخه بدلهای škndgyh (škandagīh) به معنای «تباهی» فرائت و ترجمه کرده است. در حالیکه واژه مندرج در متن یعنی škwhyh (škōhīh) به نظر بهتر و با مفهوم تر می آید.

k> pwr̥synd kw >w kw... gwynd k[w] >w qdk <yg yzd>n (M 219 V 11-13)

ka pursēnd kū ō kū...gōwēnd kū ō kadag īg yazdān

هنگامیکه می‌پرسند: به کجا؟...می‌گویند: به خانه یزدان

پارتی

۱۵-۲ در پارتی نیز ō، همانند فارسی میانه، مقصد را نشان می‌دهد. با افعال لازم بیانگر حرکت:

kfynd >w nrh dwjx (M 77 7-8)

kafēnd ō narah dōžax. آنها به اسفل السافلین سقوط می‌کنند

>dyh>h >w hw šhr (H VIIa 2)

adihāh ō hō šahr وارد می‌شوی به آن شهر (=سرزمین)
با افعال متعدی:

rwd (w)dxtg >w rwmb t>cynd (M 6020 56-57)

rōd widaxtag ō rumb tāžēnd

روی گذاخته بردهان (او)روان می‌کنند.

s>n>h >w mn >w mwxsšyyg >ngwn (M 5 37-39)

sānāh ō man ō mōxsšīg angōn. مرا به آرامش رستگاری هدایت کن.

šLM W šRRT šGY> (HW)šRT L-MR>y (DE 38.1)

drōd ud ... (?) was... (?) ō xwatāw

صلح و سعادت فراوان به خداوندگار (خود)می‌فرستم (?)

HTY> <L šyty hyp šDYW (Hajj 12-13)

tiyr ō šīd hēb wihēd. تیر بر آن چیده (=سنگ چیده) اندازد

ō، تنهاگاهی اوقات یا بوسیله حرف (اضافه) پیشایند، توصیف می‌شود:

mry >mw pydr rwn šwd >br >w bg>n (M 273 R 2.3)

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۰۱

mārī ammō pidar rōšn šud abar ō bayān

ماری آمو، پدر روشنی، بسوی بغان رفت.

و یا بوسیله قید غیر اضافه ای bēh (>LBR):

LBR> <L p>rs HYTYt HWYN (ŠKZ 11)

bēh ō pārs ānīd ahēnd. آنها به پارس برده شدند

bēh در پارتی از نظر معنایی بسیار دقیقتر از مشابه خود در فارسی میانه است. نیز مقایسه کنید با، عبارت قیدی: ō bēh ārag

qdg >sm>ng >mbst >mbst >w byh >rg (M 5 74-77)

kadag asmānag ambast ō bēh ārag

طاق آسمان فرو ریخت (=به ظلمت گرائید).

<L LBR> ŠTR> >ksy YHWt HWYndy (Hajj 9-10)

ō bēh ārag ākas būd ahēndē^(۲۰) به آنسو پیدا می بود(=فراسوی)

ب) نشان دادن مفعول بیواسطه

فارسی میانه

۱۵-۳ ō معمولاً در مفعول صریح فعل تاثیر می گذارد:

>wzdyspryst>n ky prystynd >w phykr>n (M 174 II R 7-8)

uzdēsparistān kē paristēnd ō pahikarān

بت پرستان که پیکرها را می پرستند

>w tw >pwr>m>h m>ny xwd>wnn...>pwr>m >w tw n>m by

xwd>y m>ny (BBB 24-25 , 30-31)

ō tō āfurāmāh māni xwadāwan...āfurām ō tō nām bay xwadāy

mānī

ما تو را می ستاییم ای مانی خداوندگار...ما نام تو را می ستاییم ای خداوند الهی، مانی.

hklc hwlšyt >wbš L> t>pyt (MYF 3.4)

hagirz xwaršēd awiš nē tābēd

هرگز خورشید به او نمی‌تابد (= به او گرمی نمی‌بخشد).

این کاربرد حرف (اضافه) پیشایند، گاهی اوقات از ابهام نحوی پیشگیری می‌کند:

>wm c>wn >w xwd>y>n tyrsyd (M 95 R 1)

u-m čōn ō xwadāyān tirsēd

شما از من می‌ترسید (همانگونه که از) خدایان حرف (اضافه) پیشایند، ممکن است برای نشان دادن دریافت کننده عمل در جمله‌ای بکار رود که دارای فعل غیر شخصی باشد:

>wš pwršyd >w mn (M 2IR ii 21-22)

u-š pursīd ō man

او از من پرسید (تحت اللفظی: پرسیده شده از من بوسیله او)

xwnd >w mry >mw hmwc>g (M 2 II R i 36-37)

xund ō mārī ammō hammōzāg

او ماری آموی آموزگار را فراخواند.

از آنجا که وجه غالب با افعالی از کلام است که در زمان حال - آینده شخصی اما در گذشته غیر شخصی هستند^(۲۱)، لذا این امکان هست که افعال دیگر نیز بطور پراکنده از الگوی آن‌ها پیروی کنند. گاهی اوقات ō روی فاعل ظاهری فعل ماضی مجهول تاثیر می‌گذارد. چنین ساخت‌های اتفاقی، می‌تواند بیشتر بعنوان یک نمونه غیر شخصی به شمار رود تا نشانه‌های محسوس یک عمل گذرای (متعدی) باز گفته در جمله مجهول:

<L> lthšyl dyt W ptš wyd>p>n^{۲۲} bwt (KAP 3.2)

۲۲. برونر این واژه را بصورت ny>c>n = niyāzan به معنی نیازمند، خواستار آورده است، که البته آنرا (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۰۳

ō ardaxšēr dīd ud padīš wiyābān būd

(کنیز) اردشیر را دید و شیفته او شد.

sr>xšnyd u >ndrxt >w qyš>n (M 2 I R i 25-26)

srāxsšēnēd ud andrxt ō kēšān

او کیش ها (=فرقه های مذهبی) را محکوم کرده و تحقیر می کند
عبارات در بردارنده ō، معمولاً اسمی را که حالت روحی را بیان می کند،
تعریف می نماید:

k>mk <L NYŠH>n (ZWY) 7.5)

kāmag ō zanān

کامه به زنان (=میل به زنان)

>Pš w[lw]yšny <L^{۲۳} >dy>n (Ps 98.3)

u-š wurrōyišn ō adērān(?). ایمان (=گرایش) او به اسراییل

hrw ky...>w <yn >>pr>h >wd qyrbg qyrdg>>n <ymyš ncyst
hwnsnd bwd h>d (BBB 13-18)

harw kē...ō ēn āfrāh ud kirbag kirdagān imiš nizist hunsand
būd hād

هرکه...نسبت به این آموزش ها و اعمال کرفته که من آموختم خرسند باشد

پارتی

۴-۱۵ کاربرد ō همراه با مفعول صریح، در پارتی کاملاً رایج است:

>bd>c >w >m >yzd>n (M 1 290)

abdāž ō amā yazdān

ما را رهایی بخشید (=ما را نجات بدهید) ای ایزدان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بصورت wiyābān به معنی سرگشته، شیفته نیز می تواند قرائت کرد، و به نظر می رسد که باید اینگونه آنرا قرائت نمود.

>w mn wyn>h s>st>r (M 1 265)

ō man wēnāh sāstār ممکن است مرا به بینی ای سرور

nywbxt hrwysp ky >w tw <šn>synd (M 76 R 15-17)

nēwbaxt harwisp kē ō tō išnāsēnd

خوشبخت همه آنانکه تو را می‌شناسند

hynw>r ky n>syd >w nsyg kyšf>n (M 284b R ii 16-17)

hēnwār kē nāsēd ō nasīg kišfān.

سیلاب‌هایی که دانه سست را نابود می‌کنند.

hngwn >w hrwyn bwrđn c>r (M 5815 219-20)

hangōn ō harwīn burđan čār

باید هردو را همگون (=به یک شکل) تحمل کرد

ō ممکن است همراه با عبارات فعلی ظاهر شود که در این صورت می‌تواند از ساخت‌های زیر باشد:

الف) ساخت‌های لازم:

fryh bwyd >w qyrbg zysyd >w hrw bzgyft (M 284a V i 29-31)

frih bawēd ō kirbag zēsēd ō harw bazagīft

عشق به کرفه، از هر پلیدی بیزار است.

cy tw >w gryw ny fryh >h>d (M 854 II V i 12-13)

čē tō ō grīw nē frih ahāδ

چه، عاشق روح تو نبود

wx>zg >yy >w mwxs (M 39 28-29)

wxāzag ayy ō mōxs

مشتاق رستگاری هستی

و یا،

ب) ساخت‌های متعدی:

dwr kr>n >w tw. >c hrw jxm (AR VI 32)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۰۵

من دور می‌کنم تو را از هر زخمی *dūr karān ō tō. až harw žaxm*

(ab A 29) *qr>h t>wg >w >m> z>dg>n*

به ما نیرو به بخشید، پسران! *karāh tāwag ō amā zādagān*

کم و بیش بطور معمول، دریافت کننده عمل را در جمله ماضی مجهول، مشخص می‌کند:

(M 741 7) *>w zmyg>n gr>b pdmwxt*

او زهدان زمین‌ها را در برگرد *ō zamīgān grāβ padmōxt*

(M 42 97-99) *d>hyft pd cym >w dwšmnyn <spyšt >g>m>y pd trs*

dahīft pad čim ō dušmenīn ispišt agāmāy pad tars

بندگی که من در آن، از روی بی‌میلی (و) با ترس، به دشمنان خدمت کردم.

(ab B 14) *<styh>g >xšynd t>ryg. nydrxt >w hwyn pnj >hryqr*

istēhāg axšēnd tārig. nidrxt ō hawīn panj ahregar

شاهزاده ستیزه‌گر تاریکی، هر پنج چاه ویرانگر را به اختیار در آورد.

(M 5815 102-103) *hwyn ky >w mn m>ry m>ny pdw>z kyrd*

hawīn kē ō man māri manī padwāz kird.

آنانکه از من، ماری مانی، پیروی کردند.

بسامد *ō* در این ساخت، در پارتی، در تقابل با تظاهر نادر مشابه خود در فارسی میانه، این نظریه را که اسم مفعول مجهول پارتی به راحتی می‌تواند، به عنوان فعل شخصی یا غیر شخصی عمل کند، تقویت می‌نماید. اما، چنانچه نوعی نوآوری و ابداع زبانی دلیل بر فراموشی و محو ویژگی مجهولی وجه مفعولی شده باشد، سابقه ساخت همراه با *ō* پیوسته مبهم و ناشناخته باقی می‌ماند. بنابراین ساخت مذکور، می‌تواند بیانگر گامی مقدماتی در جهت بازگردانی جمله ماضی مجهول، به عنوان متعدی در فارسی نو باشد. اسم مفعول غیرشخصی، از دیر زمان یک مجهول واقعی نبوده، بلکه دارای ویژگی خنثی و بیشتر اسمی به شمار می‌رفته است. سپس توانست از طریق قیاس، با اسم مفعول لازم توجیه شود؛ زیرا در یک

جمله لازم، فاعل منطقی و مسندالیه، پیوسته همانند هستند. توجیه دیگر آن که، کاربرد *ō* بازمانده گونه ایرانی باستان است که پارتی با آن مطابقت می‌کند. این نظریه، همانگونه که ا، بنونیست در مورد فارسی باستان اظهار نمود^(۲۲)، بطور ضمنی می‌گوید که ساخت ماضی مجهول در ایرانی باستان، در واقع، بیشتر یک ساخت اسمی همراه با مبین مالکیت است تا یک ساخت مجهول همراه با یک فاعل منطقی. **abi* ایرانی باستان، ممکن است، در هر ساخت اسمی^(۲۳)، همانند *ō* در پارتی، برای نشان دادن دریافت کننده عمل، به کار رفته باشد. بنابراین، همانگونه که ایران باستان متأخر، به پارتی متقدم تبدیل شد، ساخت اسمی نیز ممکن است به ساخت فعلی و نیز ساخت مجهول و یا غیر شخصی بازگردانده شده باشد. در صورت اخیر، *ō*، عملکرد کهن خود را حفظ کرده است. جمله ماضی پارتی بی‌تردید جمله فعلی است، نه اسمی، همانگونه که ضابطه و معیار جانشینی نیز آنرا تأیید می‌کند. بطور مثال، در پارتی می‌توان گفت: (M 4a I V 1-2) *u-m dīd bōžāgar* (= من بر ناجی خیره شدم)، ولی نمی‌توان گفت: *u-m^{۲۴} dīd čē bōžāgar*. چنانچه جمله پارتی فوق، دارای ساخت اسمی بود، آنگاه جانشینی ادات نسبی برای تشکیل یک ساخت اسمی ممکن می‌شد. در حالیکه این امر تنها در یک جمله اسمی، کاملاً روشن امکان پذیر است، همانند:

من ناجی را دیدم^{۲۴}. **u-m dīdan ō/čē bōžāgar*

پ) نشان دادن مفعول بواسطه

فارسی میانه

۵-۱۵. *ō*، اغلب دریافت کننده و یا ذینفع (فعل) را نشان می‌دهد:

۲۴. از آنجا که نحو فارسی میانه از نحو فارسی نو به کلی متفاوت است لذا این جمله را نمی‌توان در فارسی نو به گونه‌ای ترجمه کرد که اصالت نحوی آن حفظ شود.

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۰۷

YH BWNYt <L MR<HY>KL> <Lš ŠM (Ps 96.8)

dahēd ō xwadāy *akrā ō-š nām

خداوند را به جلال اسم او توصیف کنید

<L yzd>n hm>y plhwtl krt yzd>nkrt nc (Bp 2.1-2)

ō yazdān hamē farroxtar kard yazdāngird...

یزدانگرد، همیشه از سوی ایزدان مورد لطف و (احترام) قرار گرفت

hlt ZY hlwsp >g>h BR> <L zltwhšt nmwt (ZWY^(۲۴) 1.2^{۲۵})

xrad ī harwisp āgāh bē ō zarduxšt nimūd

(پس هرمزد) خرد همه آگاه را به زردشت نمود (= نشان داد)

hyb b[w]yd <st>yšn^{۲۶}...>w pydr >wd >w pwsr (M 172 IV 8-10)

hēb bawēd istāyišn...ō pidar ud ō pusar

ستایش باد...بر پدر و بر پسر^(۲۵)

bwd> rwc rwšny >w >m> dšny z>dg>n (BBB 51-53)

būdā rōz rōšnēn ō amā dašnezādagān

او برای ما روز روشن بود، فرزندان صالح

عبارت در بردارنده ō، نیز ممکن است مکمل یک اسم باشد:

dhywpt <L >whrmzd...hwm>n>k >YT W gyw>k ZY dhywpt>n

hwm>n>k ZY lwšn glwtm>n (MYF 2.57-58)

dahibed ō ohrmazd...hōmānāg ast ud gyāg ī dahibedān hōm-

ānāg ī rōšn garōdmān

دهبد (=فرمانروا) به هرمزد...همانند است و جای دهدان همانند گروتمان

روشن

pscg >w tw dwšyst <st>yšn^{۲۶} >wd >fryn (M 315 I R 14-16)

passazag ō tō dōšist istāyišn ud āfrīn

ستایش و آفرین (=دعا) سزاوارتوست، ای محبوب.

پارتی

۱۵-۶ در پارتی نیز، *ō* همانند فارسی میانه ذینفع فعل را نشان می‌دهد:

tlw>r rwšn >w >m>h pdr>st (M 30 V ii 10-11)

تالار روشنی برای ما برپا (شده است) talwār rōšn *ō* amāh padrāst

hw >sp> cy >w dyn>br pw>g>n kryd (M 6020 6-7)

hō aspās čē *ō* dēnāβar pawāgān kird

خدمتی که او به دیناوران پاک کرد.

hryzyd >w <šm>h >st>r >wt gwyndg >w harw ky hmwydyd (M 284a R ii 29-32)

hirzēd *ō* išmāh āstār u-t gawendag *ō* harw kē hamwadēd

او گناهان شما و تقصیرات هرکسی را که مؤمن باشد می‌بخشد

و نیز ممکن است دریافت‌کننده (عمل) در یک جمله اسمی را نشان دهد:

>w hrwyn kryšn >wyšt>dn ny >st (AR VII 11)

ō harwīn karišn awištādan nē ast

به هر زیبایی (که باشد)، (جای) ماندن نیست.

wnwhg >w mwrgr>n ky >hy>ng wygnd (M 6 13-15)

winōhag *ō* muryān kē ahyānag wigand

حیرت در میان مرغانی که آشیانه آنها ویران شد (غالب شد).

(*ō* در پارتی نیز) همانند فارسی میانه، با اسامی، عبارات مکمل می‌سازد:

<ymyc ^{۲۷} b[>r]	>w hwyn yw>rd>w	m>nh>[g]
---------------------------	-----------------	----------

im-iž bār	<i>ō</i> hawīn yuwārdāw	mānhāg
-----------	-------------------------	--------

mn z>dq>n	>w wrzyq[r]	m>nynd
-----------	-------------	--------

man zādagān	<i>ō</i> warzīgar	mānēnd
-------------	-------------------	--------

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۰۹

mn pdm>s r>št	>w w[>]d	m[>n...]
man padmās rāšt	ō wād	mān...
rzwr	>w >rcwwn	m>[n...](M 706 R 1-6)
razwar	ō aržūn	mān...

«این بار (= میوه، ثمره) به آن گندم شبیه است. زادگان (= فرزندان) من به برزیگران میمانند. درک راست (= واقعی) من به باد می ماند. داوری به بیختن می ماند»

ت) شیوه های بیان زمان

۱۵-۷ کاربرد ō در ساختن عبارات بیان کننده زمان کاملاً محدود است، اما در پارسی، این کاربرد اندکی گسترده تر می باشد.

فارسی میانه

>w j>y d>n (I B 4947 V i 16)	
ō jāydān	تا جاودان (= برای همیشه)
d> >w j>y d>n (M 1 158)	
dā ō jāydān	تا جاودان
d> >w dyr s>r>n (M 43 V 7)	
dā ō dēr sārān	برای دیرسالان (= برای سالیان دراز)

پارتی

B HWT> ZNH <TYQ HMR mry x Q>YLt <L ŠNT i c xx xx
xx iii ii (N 1486)
andar xum im kafwan mað mar x ... (?) ō sarð i c xx xx xx iii
ii.

در این خم، ۱۰ مرمی کهن اندازه گرفته شد در سال ۱۶۵ (۲۶).

jm>n >w jm>n (M 854 II R i 15-16)

žamān ō žamān (از) زمان تا زمان (=از سال تا سال)

>w <stym (M 76 V 15)

ō istem در پایان، سرانجام

>w y>wyd>n (H V 3)

ō yāwēdān تا جاودان (=برای همیشه)

>w yhm y>wyd>n jm>n (BBB 138-39)

ō yahm yāwēdān žamān تا زمان‌های جاودان

(پاره‌ای از) جمله‌های پارتی درمتون DA (=درخت آسوری) و AZ (=)
یادگار زریران) بازمانده است:

yt >w YWM y>wyt (DA 20)

yad ō rōž yāwēd تا روز جاوید

yt >w YWM y>wyt (AZ 93)

yad ō rōž yāwēd تا روز جاوید

ث) کاربردهای گوناگون

فارسی میانه

۸-۱۵ در فارسی میانه، گاهی اوقات ō در پیوند با pad برای کاربردهای زیر ظاهر می‌شود:

الف) نشان دادن وضعیت:

<L wlyk W nyh>n lwbšnyh (KAP 1.6)

ō wirēg ud nihān-rawišnīh (=رفتار پنهانی) به گریز و نهان روشی

MN >šk>lyh <L nyhn>n lwbšnyh (ZWY 3.23)

از آشکاری به نهان روشی az āškārīh ō nihān rawišnīh

ب) نشان دادن علت یا وضعیت:

BR> <L ḥw>stk k>mkyh W >cwlyh QDM ḥw>st>l>n PWN
hšm W sn>h^{۲۸} dl>yt (AWN 91.6)

bē ō xwāstag kamagīh ud āzwarīh abar xwāstārān pad xešm
ud snāh drāyīd

بامیل به خواسته و آزوری (نگریست) و با خواستاران (= درخواست
کنندگان) باخشم و تندی درآید^{۲۹} (=سخن گفت)

پ) نشان دادن منظور:

>Pš <L <ŠTHNtn >NŠWT>>n YHBWNt (AWN 84.6)

u-š ō xwardan mardōmān dād

به خورد مردمان داد (=برای خوردن به مردمان داد).

ت) نشان دادن اسناد:

dwšhw>lyh wyš <L dyt>l Y>TWNyt (ZWY 6.4)

dušxwārīh wēš ō dīdār āyēd. دشواری بیشتر پدیدار شود

>yl>n štr <L^{۳۰} pyl>yšnyktl^{۳۱} W c>pwktl W n>myktl krt (KAP
18.22)

ērān šahr ō pērāyišnīgtar ud čābuktar ud nāmīgtar kard.

او ایرانشهر را پیراسته تر و چابک تر (=والا تر) و نامی تر کرد.

۲۸. sngyh

۲۹. درآیدن: سخن گفتن اهریمنی؛ از این فعل ترکیبات گوناگونی ساخته شده است، همانند، هرزه درایی.

۳۰. به نظر می‌رسد که این واژه به غلط آمد و باید ȝ باشد.

۳۱. pyl>yšnktl

ب) حرف (اضافه) پیشایند برون سو، az/až

الف) نشان دادن جدایی و منشاء

فارسی میانه

۹-۱۵ اساسی‌ترین کاربردهای az عبارتست از،

الف) جدایی:

zlyl MN wltyn bylwn BR> Y>TWNt (AZ 33)

zarēr az wardyūn bērōn be āmad زیر از گردونه بیرون آمد

>c dry>b b> <škrwst (M 7981 I R i 12-13)

az daryāb ba iškarwist. از دریا به بیرون افتاد

ǰwdy kwnynd zyndg>n >c mwrđg>n (M 798a V i 2-3)

judē kunēnd zīndagān az murdagān

زندگان را از مردگان جدا کنند.

swst m> bwyd >c rnj <y xwd>wn bwrđn (M 454 7-8)

sust ma bawēd az ranj ī xwadāwan burdan.

از رنج بردن در راه خداوندگار (=مانی) سست نشوید.

ب) منشاء:

tw hy >c rwšn axw (M 798a V i 8)

tō hē az rōšn axw تو از جهان روشنی هستی

<st>y[šn] >c h>m>g...hnmzn >y >wzxt>h (M 90 R1)

istāyišn az hāmāg...hazaman ī awezaxtāh

ستایش از تمام انجمن بخشوده

hmdyn ...ZYš MN L MKBLWNt spyt>m>n zltwhšt (AWN

101.18)

ham-dēn ī-š az man padīrift spītāmān zarduxšt

(بر) همان دین... (که) زردشت از من پذیرفت

hwkwnšnyh^{۳۲} nywk kwnšnyh^{۳۳} wlcyh MN twhššn
 YLYDWNyt^{۳۴} MN dhyšnc dhyšn MN hw>yšn hw>yšn MN
 >wš >wšyh MN mynwg d>nšn (CAP 58)

hu - kunišnīh, nēk - kunišnīh warzīh, az tuxšīšn zāyēd, az
 dahišn-iz dahišn, az xwāhišn xwāhišn, az ōš ōšīh, az mēnōg
 dānišn

اقدام به کار خوب (و) کارنیک از کوشش زاید، از دهش نیز دهش، از
 خواهش خواهش، از مرگ مرگ، از مینو دانش

az نیز ممکن است همانند ō، حرف ربط kū (= کجا) را تعریف کند:

>c kw >md hy (M 2 i R ii 23)

az kū āmad hē

از کجا آمده‌ای

پارتی

۱۰-۱۵ کاربرد az در پارتی نیز همانند فارسی میانه است.

الف) نشان دادن جدایی:

>c hw dwr byh >bnmynd (M 30 V ii 25)

až hō dūr bēh abnamēnd

از او دور می‌گریزند

>gd yzd >rg>w >c whyšt>w rwšn (M 64 V 1-2)

hwkwnšnyk . ۳۲

nywk kwnšnyk . ۳۳

YLYDWNyh . ۳۴

āyad yazd aryāw aẓ wahištāw rōšn

ایزد والامقام از بهشت روشنی آمد

wd>c yd >c <šm>h kyn (M 284a R ii 25-26)

widāžēd aẓ ištāh kēn از کین شما می‌گدازد

ky >n>s>g gryw bwj>d >c wdng (M6 97-99)

kē anāsāg grīw bōžād aẓ widang

چه کسی روان‌های بی شمار را از عذاب‌رهایی بخشید.

(ب) نشان دادن منشاء:

HMR ZNH HDT MN Pryptkny LYD PHT> (N 2038)

mað im nawāg aẓ friyapātīkān ō dast šahrab

این شرابی نو، از (تاکستان) فری یپاتیکان، در دست (=تحت اختیار) ساتراب است.

HMR HDT MN KRM> ZY B brzpšn (N 617)

mað nawāg az raž ī andar burzpašn

شرابی نو، از تاکستان اندر بُرزپشن

prywj>>n >> wrd >c bgr>štygr^{۳۵} (BBB 92-93)

paryōžān āwurd aẓ bayrāštīgar

از یغ راستیگر پیروزی آورد.

(پ) معرف kū:

>wm>n n>ff >c kw hym>d hwyn ky >c tw >hynd (M 538 R 3-4)

u-mān nāf aẓ kū hēmād hawīn kē aẓ tō ahēnd

...تبار ما، که یکی از آنهایی هستیم، از تو هستند.

ب) نشان دادن مکان

فارسی میانه

۱۱-۱۵ az ممکن است در ساخت‌های زیر، برقید یا حرف (اضافه) پیشایندی مقدم شود، با ویا بدون تأثیر بر معنای آن.

الف) عبارت اضافه‌ای:

nhwpt >c pyš mn (M 2 I R ii 29)

nihuft az pēš man. (او از پیش من نهفت (=پنهان شد))

MN QDM d>m ZY >whrmzd (MYF 4.19)

az abar dām ī ohrmazd (از آن پس آفریدگان هرمزد)

MN >HL ZY >lthšyl (KAP 12.2)

az pas ī ardaxšēr (از پس (=پشت) اردشیر)

ب) عبارت قیدی:

MN >HL pl>c <ZLWNyt^{۳۶} (AZ 100)

az pas frāz šawēd (از پس فراز رود)

MH MN QDM npšty YK<YMWN (per II.3)

čē az abar nibišt estād. (چه برزبر (=بالا) نوشته بود)

>c >brc >z >sm>n (M 7983 V i 7-8)

az abar-iz az asmān (از بالا، نیز از آسمان (=افلاک))

>c >ndrwn u byrwn (M4b II R 16-17)

az andarōn ud bērōn (از اندرون و بیرون)

همچنین، ممکن است az، بدنبال یک قید بیاید:

prwn >c zmyg >wd >sm>n h>m qyšwr (M 7981 I V i 18-20)

parrōn az zamīg ud asmān hām kišwar

فراسوی عالم خاک و افلاک

bydnr >c h>n pnz dwšwx (Ibid., 21-22)

bēdandar az hān panz dušox

بیرون از آن پنج دوزخ

عبارت az...hammis (MN...KHDH) به عنوان مترادف abāg برای نشان

دادن همراهی به کار می‌رود:

hwt MN >sb>l>n W stwbl>n KHDH <L gwsakyh W tšnkyh

mt (KAP 8.2)

xwad az aswārān ud stōrān hammis ō gursagīh ud tišnagīh

mad خود با سواران و ستوران به گرسنگی و تشنگی آمد

NYŠH ZY PWN dwtk ZY >B ...MN srd>l KHDH hmym>l

kwnšn (MHD 16. 1-2)

zan ī pad dūdag ī pid ...az sālār hammis hamēmāl kunišn.

زن (دارای امتیازات ویژه) در دوده (= خانواده) پدر... باید همراه با سالار

(خانه) بعنوان خوانده معرفی می‌شود.

در متن KAP (= کارنامه اردشیر بابکان)، گاهی حرف (اضافه) پسایند،

حذف شده است:

>rthšyl MN sp>h ZY NPŠH wyd>p>n^{۳۷} BR> bwt (KAP 8.2)

ardaxšēr az spāh ī xwēš wiyābān be būd.

اردشیر از سپاه خویش گم شده بود

yzd>n krt...MN ZK kw>t sy>hlcwlyk mtr>n krt (KAP 10.2)

۳۷. برونز این واژه را >n>c=nyd>azān=niy یعنی نیازمند قرائت کرده است. با توجه به مطالب بندهای قبل و

بعد از آن به نظر می‌رسد که باید آنرا >n>p=wyd>abōn=wi به معنی گمشده و سرگردان قرائت نمود.

ترجمه برونز: اردشیر همراه با سپاه خود، در نیاز بود.

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۱۷

yazdān-gird...az ān kawād syārazūrīg mihrān kard.

یزدانکرد... با آن قباد سیاه رزوری (= منسوب به جنگل سیاه) پیمانها کرد.

پارتی

۱۲-۱۵ ممکن است بر aṣ و نیز مفعولش، یک قید مقدم شود:

>br >c hrw z>wr>>n (H VIII 12)

abar aṣ harw zāwarān

بر فراز همه نیروها

>wyšt>d hym ywd >c nyd>mg (M4a I R 22)

awištād hēm yud aṣ niḏāmag

از پوشش (خود) جدا شدم

az ممکن است یک عبارت قیدی بسازد، یا با مفعول اسمی:

srwd>n nw>g >c hrw >gwc (M 10 V 6-7)

srōdān nawāg az harw āgōṣ

سرودهای نو، از هر سو

و یا با یک قید:

>c >ndr. pd hw n(r)[h] (H Va 11)

aṣ andar. pad hō narah

داخل، در آن دوزخ

bwng>h rwšn...>z >br dyšt (M 2 II 132-34)

bungāh rōšn...aṣ abar dišt

بنگاه (= بنیان) روشنی در بالا ساخته شد.

پ) شیوه‌های بیان زمان

فارسی میانه

۱۳-۱۵ az، به صورت‌های زیر، عبارات بیان‌کننده زمان می‌سازد،

الف) با یک اسم به تنهایی:

>c nwx (M 7980 I V ii 7)

از آغاز az nox

>br s>r c xx xx ii >c >hr>myšn <y mry š>d >whrmz (M1 166-69)

abar sār 162 az ahrāmišn ī marī šād ohrmizd

در سال ۱۶۲ از رحلت ماری شاد هرمزد

ب) قیدی برآن مقدم شود:

pyš MN pln>dyh ZY lytk (MHDa 28.6)

پیش از برنایی (=بلوغ)ریدگ (=پسریچه). pēš az burnāyīh ī rēdag.

پ) قیدی پس از آن بیاید:

>c ps rwšn (M 7980 I R i 7)

پس از (آفرینش)روشنی az pas rōšn

همچنین از ممکن است با قیدی که بدنبال آن می آید، یک عبارت قیدی بسازد:

MNW MN KZY HZYTn HWHnd (KSM 39)

که قبلاً دیده شدند kē az ahē dīd hēnd

پارتی

۱۴-۱۵ až (در پارتی، همانند فارسی میانه در اشکال زیر) عبارات بیان کننده زمان می سازد.

الف) با یک اسم به تنهایی:

>c drg jm>n >w hw pdbwswr <š>m (M 2 II 146-47)

až dary žamān ō hō padβōswar ištām

از دیر زمان بر آن آرزو بوده‌ایم.

>[w]sxt >yy >z nwx (AR VI 55)

osaxt ay až nox فرو افتاده‌ای از آغاز

cyš>n >z bwn wxybyy (M 2 II 66-67)

čē-šān až bun wxēbē چه از آغاز خودشان (بوده‌اند)

ب) قیدی بر آن مقدم شده باشد:

MNW B>TR MNn YHYH (ŠKZ 16)

kē paš až-ān būd هرکه پس از ما باشد

پ) قیدی پس از آن بیاید:

>c pš fryštḡ prnybr>n (M 5569 30)

až paš frēštḡ parniβrān پس از رحلت فرشته (=مانی)

علاوه بر اینها، až، عبارات قیدی نیز می‌سازد:

>c hs >wd >c nwx (AR VII 5)

až has ud až nox از آغاز و از ابتدا

š>dyft brhm >z >ndr ngwst...>wt >c byh pt zyngyn rzmg>hyg

cyhrg >gs

bwt >hynd (M 2 II 72-76)

šādīft brahm až andar niyust... u-t až bēh pad zēngēn razm-

gāhīg čihrag āgas būd hēnd.

آنان جامه‌های شادی (خود را) در زیر پنهان داشتند... و از بیرون به چهره مسلح زرمگاهی آشکار شدند.

ت) کاربرد تبعیضی

۱۵-۱۵ az/až، حرف (اضافه) پیشایند تبعیضی است:

فارسی میانه

ZNH >thš hm>y MN prznd>n ZY L GBR> y^{۳۸} ZY p>hlwm

HN> YHSNNyt (MHDa 16. 8-9)

ēn ātaxš hamē az fraزندān ī man mard-ē ī pāhlom ēd dārēd

همیشه از فرزندان من، مردی که برتر است، این آتش را بدارد

^{۳۹}pt MN pws <D >H xx iii^{۴۰} YMYTWNt YHWWNd (AZ

49)

u-t az pus tā brād 23 murd bawēnd

از پسران تا برادران تو، ۲۳ (نفر) خواهند مرد.

ZK MND<M MN d>m ZY >whrmzd (MYF 2.17)

ān ciš az dām ī ohrmazd آن چیز از میان آفریدگان هرمزد

>c h>n rwšnyy >wd xwšn <yg yzd>n...h>n (M 7982 R ii 1-6)

az hān rōšnī ud xwašan īg yazdān...hān

آن (یک قسمت) از آن روشنی و زیبایی یزدان (=ایزدان)

پارتی

kd >c hnd>n mrdwhmn [p]t hw r>h wydrynd (M 332 V 2-3)

kað až handān mardōhmān pad hō rāh widarēnd.

هنگامیکه بعضی از مردمان نابینا، از آن راه بگذرند.

MN hw QYN^{۴۱} m...YWM> <L YWM> QYN HD (ŠKZ

i . ۳۸

<pt . ۳۹

xx ii . ۴۰

۴۱. ژینبو و دیگران این واژه را هزوارش akbrīt به معنی گوسفند دانسته‌اند. واژه QYN که بصورت KYNA نیز نوشته می‌شود هزوارش واژه پهلوی gōspand (=گوسفند) است و واژه akbrīt یا ak-brīd نیز از دو بخش ak، صورت در هم شکسته yak = یک و brīd از brīdan = بریدن، به معنی، دوره، یک (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۲۱

19-20)

az hō ak-brīd m...rōž ō rōž gōspand ēw

از آن هزار گوسفند (یکساله)، هر روز یک گوسفند (یکساله)

ث) نشان دادن علت

۱۶-۱۵ az/az، معمولاً برای بیان علت به کار رفته است.

فارسی میانه

MN glt W dwt LYLY> W YWM L> pyt>k (AZ 31)

az gard ud dūd šab ud rōz nē paydāg

از (=بدلیل) گرد و دود، شب و روز ناپیدا (بود).

ZK GBR>...MN L> wltynytn W L> hmwcyntytn ZY ZK

NYŠH...PWN šlm nšt (AWN 68.24)

ān mard...az nē wardēnīdan ud nē hammōzēnīdan ī ān zan

...pad šarm nišast.

آن مرد...از (=به علت) نگرداندن (= معتقد به دین نو نکردن) و آموزش
ندادن آن زن...شرمگین نشست.

MN ZK cygwn >c ZY dh>k MN bym ZY ZK plytwn dysk

PWN klp ZY plytwn L>YN L>L> YK<YMWNYt ZK pltwm

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

دوره زمانی ترکیب یافته است. در واقع این واژه بر صفتی برای گوسفند و بز به معنی «یکساله» اشاره دارد نه خود گوسفند و بز. هوگ بخش اول واژه را «یک» و جز دوم را «برید» به معنی قاصد دانسته است.

Gignoux, p.15, 62; Haug, 56-7.

نگاه کنید به:

و نیز: مشکور، محمدجواد، فرهنگ هزارش‌های پهلوی، ص ۹۵-۹۴

L> wydwcyt^{۴۲} (ZWY 9.15)

az ān čiyōn azidahāg az bīm ī ān frēdōn dēsag pad kirb ī
frēdōn pēš ul ēstēd, ān fradom nē wiyōzēd.

از آنجایی که ازدهاگ از بیم آن که مبادا دیسه (= پیکر) فریدون به پیکر
فریدون، پیش (او) بایستد، نخست آن (بند) را نگسلد.

پارتی

>c >dwr tbg wxryndg bwrz brmyd gy>n wdr>y (M4a I R
16-17)

až ādur tabag wxarendag burz bramēd gyān widrāy.

از (= به دلیل) شعله آتش ویرانگر، جان (= روح) اندوهگین شدیداً می‌گیرد.

>c zrw>nd>d br>d fry>ng nyw nyw bwrđyšnwhr^{۴۳} hym (M
5815 127-29)

až zurwāndād fryānag nēw nēw burdišnuhr hēm

از برادر محبوب زروانداد بسیار بسیار متشکرم.

LN mšyk MN ZK krty prgwzšhypwhr ŠMH HQ<YMWNt(ŠKZ 4)

amā mašīg až ān kard pērōž-šahipuhr nām nihād

ما از آن (سبب بر) مشیگ، پیروز شاپور نام نهادیم

ج) نشان دادن فاعل منطقی و ابزار

فارسی میانه

۱۷-۱۵ az در تقابل با až پارتی، می‌تواند در جمله در بردارنده فعل مجهول یا لازم،

فاعل منطقی را نشان دهد.

hrwysp <st>yh>nd >c dyn yuwjdhr (M 4b II R 10)

harwisp istāyihānd az dēn yōjdahr

همگان از (=بوسیله) دین پاک ستوده شوند.

>Pt>n nm>dym >YK^{۴۴} cygwn zt YHWWN>t ŠYD> MN

YDH ZY yzd>n (AZ 21)

u-tān nimāyēm kū čiyōn zad bawād dēw az dast ī yazdān

به شما به نمایم (=نشان دهم) که چگونه دیو از دست (=بوسیله) یزدان نابود شود.

az همچنین برای نشان دادن ابزار و یا منشاء، بکار می‌رود:

ky h>n tn >cyš dysyd (M 7982 R ii 31-32)

kē hān tan aziš dēsīd. که آن تن ازش (=از آن) شکل گرفت

gyw>klwp MN L klynd (DA 6)

gyāgrōb az man karēnd. جایروب از من سازند

MN CBW ZY dwtk ZY m>h>twr pryhgwsnsp hmyš>k swc

d>štn (MHD 96.1)

az xīr ī dūdag ī māh-ādur, frih-gušnasp hamēšag sōz dāštan.

مواظبت از (آتش) همیشه سوز بوسیله (خانواده) ماه آذر (و) فریه گشسب.

ZNH pwhly...MN CBW ZY NPŠH plm>t bstny (F 1-3)

ēn puhly...az xīr xwēš framād bastan^(۲۷)

این پل را... از سرمایه خویش فرمود ساختن

gyh>n pwl MN MY> W >thš^{۴۵}...HWHyt^{۴۶} (MYF 3.21)

gēhān purr az āb ud ātaxš hēd. جهان پراز آب و آتش است

^{۴۴}YK.

^{۴۵}thš.

HWHyd. ^{۴۶}

>sm>n >n>gyh <y dwšwx >z...s>m>nwmnd >n>gyh <y pd gytyg
wynyhd d>nyhyd. kw >st (M 9 I R 8-11)
asmān anāgīh ī dušox az...sāmānōmand anāgīh ī pad gētīg
wēnīhēd, dānīhēd. kū ast

پلیدی نامحدود دوزخ از...پلیدی سامانمند (=محدود) گیتی، دیده می‌شود
و دانسته می‌شود که وجود دارد.

ج) نشان دادن مفعول؛ اسناد

فارسی میانه

az ۱۵-۱۸ گاهی (موارد زیر را) نشان می‌دهد.

الف) مفعول صریح:

BR> b>l bwltn scyt d>n>k MN dwš>k>s (DA 24)

bē bār burdan sazēd dānāg az dušāgāh

اما بار بردن (=تحمل کردن) دانا(از دُش آگاه (=نادان) سزد؟ (=آیا سزاوار
است که دانا، نادان را تحمل کند؟)

[KR](>) MNW tlyst MN MR<HY (Ps 127.1)

har kē tarsēd az xwadāy می‌ترسد خداوند

و یا،

ب) مفعول غیر صریح:

<D xxx W iii plšn MN LK pwrsm (MYF 1.12)

تا من سی و سه سؤال از تو پرسم. pursēm.
گاهی یک عبارت اضافه‌ای، نسبت به مفعول صریح نقش اسنادی دارد:

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۲۵

>hlmwk HN> MN b>hl d>sl ZY >dwyntyh B<YHWNyt
(ZWY 9.13)

ahlomōy ēd az bahr dāsar ī ēwēnagīh xwāhēd

اهملوغي (= نامعتقدی) از بهره (= درآمد) مقررى خواهد

پارتى

۱۹-۱۵ در پارتى، aš، براى نشان دادن مفعول غيرصريح يا، مفعول صريح بكار
نمى رود. گاهى يك عبارت اضافه‌اى جاىگاه و عملکرد اسم مسند را
مى گيرد.

kwm šhrd>ryft ny >c <ym šhr >st (M 132a R 9-10)

kū-m šahrōārīft nē aš im šahrast

كه شهرىارى من از اين جهان نيست.

>c rwšn u yzd>n hym (M 7 201-02)

aš rōšn ud yazdān hēm. من از روشنى و يزدان (=ايزدان) هستم.

ح) نشان دادن وابستگى

فارسى ميانه

۲۰-۱۵ az ممكن است دو اسم را به عنوان توصيف شونده و توصيف كننده به
يكديگر پيوند دهد. بنا بر اين، عملکرد آن يا با ساخت در بردارنده ادات
نسبى، برابرى مى كند:

KBYR sp>h MN t>cyk>n W mycryk>n (KAP 10.16)

was spāh az tāzīgān ud mizrīgān

سپاه بسيار از تازيان و مصريان

و یا با ساخت برابر نهادی:

>c whyšt >b>d br^{۴۷} wyš>d yzd>n (BBB 59-61)

az wahišt ābād bar wišād yazdān

یزدان (= ایزدان) دروازه بهشت آباد (= خوش و خرم) را گشودند

kt>lc>y MNW MN dyn >k>s (CAP 53)

هرکس که از دین آگاه است kadār-iz-ē kē az dēnāgāh

خ) نشان دادن حالت

پارتی

۲۱-۱۵ گاهی āz، عبارات بیان حالت را عرضه می‌کند:

hrw ky hmwdyd >c pw>g prm>ng (M 284a R ii 32-V i 1)

harw kē hamwadēd āz pawāg parmānag

هرکه از اندیشه پاک ایمان بیاورد.

y>zt LN MN ZK gwnk dstkrt <BDWNt (ŠKZ 17)

yazd amā āz ān gōnag dastgird kard.

یزدان (= ایزدان)، از آنگونه (= از آن راه) ما را دستگرد (خود) کرده‌اند.

۱۶- حروف (اضافه) پسایند

۱۶-۱ فارسی میانه دارای سه نوع حرف (اضافه) پسایند است. نوع A، شامل

اغلب حروف (اضافه) پیشایندی است که دارای عملکرد در افزوده

حرف (اضافه) پسایند و نیز پیشوند فعلی است^(۲۸). نوع B، آن اصطلاحاتی

را در برمی‌گیرد که تنها در ترکیب با یک حرف (اضافه) پیشایند ظاهر

۴۷. این واژه پارتی است و مترادف فارسی میانه آن dar است. نگاه کنید به: Boyce, p.27, 34.

می شوند مانند: ^(۲۹) az...hammis ō... ō...rōn. نوع C، فقط شامل پسواژه ray است، که تنها به عنوان یک حرف (اضافه) پسایند و همیشه مستقل از یک حرف (اضافه) پیشایند ظاهر می شود. نظام موجود در پارتی، بصورت قابل ملاحظه ای، با نظام فوق در تقابل است. عبارتی دیگر پارتی نوع B را اصلاً ندارد و نوع A را نیز در عمل فاقد است ^(۳۰). در نوع C، تنها rāḍ وجود دارد که آنهم به ندرت بکار می رود. مهمترین نوع این حروف در پارتی، نوع D است که تنها یک واژه wasnāḍ را در برمی گیرد. wasnāḍ ممکن است به عنوان یک حرف (اضافه) پیشایند و یا یک حرف (اضافه) پسایند به کار رود، اما هیچگاه به عنوان یک پیشوند فعلی مورد استفاده قرار نمی گیرد. در تحلیل کاربرد واژه های نوع C و D، ممکن است کسی به حروف (اضافه) پیشایندی که گاهی با آنها قابل تعویض هستند، یعنی padisāy فارسی میانه و frahāh پارتی نیز توجه کند. از آنجا که عملکردهای حرف (اضافه) پیشایند در پارتی نسبت به فارسی میانه بسیار محدودتر است، لذا، واژه نامأنوس frahāh، با هیچیک از حروف (اضافه) پیشایند پارتی در تقابل قرار نمی گیرد. padisāy، در میان حروف (اضافه) پیشایند فارسی میانه، صورت واحد و بی همانندی است که دارای عملکرد حرف (اضافه) پسایند و پیشوند فعلی نمی باشد. اما از سوی دیگر چون نمی تواند به عنوان مفعول خود، پسوند ضمیرگونه بگیرد، لذا با az, ō, pad، تقابل ایجاد می کند. padisāy در پاره ای از کاربردهای اخیر، با rāy، هم ارزش است، اما بسیار کم به کار می رود.

الف) نشان دادن علت

فارسی میانه

۱۶-۲ نشان دادن علت، کاربرد اساسی rādiy در فارسی باستان بود که به عنوان تمام کاربرد rāy باقیماند:

>yd r>y cyš ny >yryst (M 1 179-80)

ēd rāy čē-š nē erist زیرا بدین سبب خود را در زحمت نیانداخت

p>[d>š]yn <y <yw rwcg r>y (M 95 R 5)

pādāšin ī ēw rōzag rāy پاداش برای یک (روز)روزه

ZK cym r>d >m whšt W glwtm>n BR> YHBWN (LK 25)

ān čim rāy ā-m wahišt ud garōdmān be dah.

پس به این سبب بهشت و گروتمان به من بده

>p>ryk NYŠH>n BYN gyh>n kwnšn hwp ZY LK l>d n>my

ktl W gl>myktl YHWWNd (KAP 14.7)

abārīg zanān andar gēhān kunišn xūb ī tō rāy nāmīg-tar ud

grāmīg-tar bawēnd.

زنان دیگر جهان به علت رفتار خوب تو، مشهورتر و گرامی‌تر شوند.

گاهی یک عبارت ساخته شده از حرف (اضافه) پسایند، هم ارزش یک قید می‌شود:

>p>yt YHWWNtn l>d >ywk MN <LHš>n cwpg>n <L gwd

MHWTWNt W gwd <LH kn>l ZY >lthšyl >wpst (KAP

18.17)

abāyēd būdan rāy ēk az ōy-šān čawgān ō gōy zad ud gōy ōy

kanār ī ardaxšēr ōbast.

باید بودن را (=قضا را) یکی از ایشان چوگان به گوی زد و گوی به کنار اردشیر افتاد.

علاوه بر این padisāy نیز ممکن است، علت را نشان دهد:

pdys>y <yn sxwn. rsynd >w wnywdyh (M 28 R ii 3-4)

padisāy ēn saxwan rasēnd ō wanyūdih

به سبب این سخنان، آنان به عذاب ابدی می‌رسند (=دچار می‌شوند).

>wd nyc >wh pdys>y >šm> >šq>rg^{۴۸} bwd hwm (M 6120 27-29)

ud nē-iz ōh padisāy ašmā aškārag būd hum.

و نیز نه به خاطر شما آشکار شده‌ایم.

پارتی

۱۶-۳ در پارتی، هم wasnāð و هم rāð هر دو دارای کاربرد بیان علت می‌باشند:

kwm>n >bdys> kwt cy wsn>d nm>c bwrđ (M 177 V 9-10)

kū-mānaβðēsā kū-t čē wasnāð namāž burđ

برایمان شرح بده که تو برای چه نماز بردی.

>wš>n ny hw wsn>d pdwh>d kw >gyš>n n[y] pdwh>d >hyndyh

>b>wš>n^{۴۹} >whrmzđ [b]g ny hwfry>d>d >hyndy (M 2 II

47-51)

u - šān nē hō wasnāð padwahād kū ag - išān nē padwahād

ahēndēh abāw-išān ohrmizd bay nē fryādād ahēndē

آنها نه برای آن نیایش می‌کنند، بلکه اگر نیایش نمی‌کردند، سپس هرمزدبغ به فریادشان نمی‌رسید^(۳۱).

>wš <yđ r>d h>mcyhrg ny xrwšt (M 2 II 23-24)

u-š ēd rāð hāmčihrag nē xrōšt

به این سبب «هم چهره (=هم خو)» نامیده نشده است.

frāhāh تنها در کاربردهای زیر ظاهر می‌شود:

bicyš frh> hw pdwhn (M 2II 52-53)

bēž-iš frāhā hō padwahan بلکه دعایشان به خاطر این است

frh> cšm cyš[>n ny] >st (M 724 V 10)

^{۴۸} <šq>rg .

^{۴۹} >b>ws>n .

frahā čašm čē-šān nē ast

به خاطر چشمانی که ندارند (=بخاطر کمبودی که از نظر چشم دارند)

hrwyn tnng. cy tw wm>d pd nrh frh>h hw wd>r>d (AR VII 5)

harwīn tang. čē tō wimād pad narah frahāh hō widārād

همه تنگی (ها)، که در دوزخ تحمل کردی، برای آن (دگرگون) گشتی

ب) نشان دادن منظور

فارسی میانه

۱۶-۴ rāy معمولاً منظور را بیان می‌کند:

>cyš gyrd >sm>n wyn>rdn r>y. tskyrb hpt <stwn >ndr >ystyn>d

(M 99 I R 19-21)

aziš gird asmān winārdan rāy. taskirb haft istūn andar ēstēnād

برای برپا داشتن گرد آسمان (=مدار منطقه البروج) بوسیله آنها، هفت ستون

چهارگوش اندر ایستانده شد.

stwbynytn ZY dlwc l>d LTMH HWHm (AXK 12)

stōwēnīdan ī druz rāy ēdar hēm

برای بستوه آوردن دروج ایدرهستم

BR>m ZNH n>mky <LH l>dy YKTYBWN >YK...ZK

YD<YTnt (KKZ 16-17)

bē-m ēn nāmag ōy rāy nibišt kū...ān dānēd

اما من این نامه (=کتیبه) را از آن سبب نوشتم که ...او بدانند... به نظر میرسد

که padisāy حداقل در یک مورد بیان منظور می‌کند:

MN LK >wlwny >YTY hylšn[y] pts>š tšy (Ps 129.4)

az tō ōrōn ast hilišn padisā-š tars

(لیکن) مغفرت نزد تو است، برای ترس از او (=از تو).

پارتی

۱۶-۵ منظور ممکن است بوسیله wasnāð نشان داده شود:

>wm >yd wsn>d <ymyn sxwn w>xt >hynd [kw] xwd kyc
kyc...[>w] hw >bgwš <šnwyyd (M 5815 77-80)

u-m ēd wasnāð īmīn saxwan wāxt ahēnd kū xwad kēž kēž...ō
hō abyuš išnawēd

من به این سبب این سخنان را گفتم که هر کس خود، بادقت آنها را به شنود.

و یا بوسیله rāð:

zmyg rwšn...>c kw nw>g šhr dyštn r>[d] >>bc>r <zgryft bw[t]
(M 2 II 86-89)

zamīg rōšn...až kū nawāg šahr dištan rāð abžār izyrift būd

زمین روشنی...جایی که از آن برای ساختن کشور نو ابزار گرفته شده بود

پ) ارجاع

۱۶-۶ حرف (اضافه) پسایند، در فارسی میانه، بیشتر برای ارجاع به کار می رود: در

حالیکه در پارتی تنها گاهی از آن برای نشان دادن ارجاع استفاده می شود. در فارسی میانه، متون فارسی میانه مانوی به ندرت و پهلوی بسیار فراوان از آن بهره می گیرند.

فارسی میانه

LZNHc kltn l>dy...LZNHc l>dy plwny MH gwnky HWH
ZKm MHWHYt (KNRb 5-6)

im - iz kardagān rāy...im - iz rāy parrōn čē gōnag hē an - im

nimāyēd^{۵۰}

نیز برای این کرده‌ها (=مناسک)...نیز بدین منظور که از حال به بعد این (مناسک) چگونه می‌توانند باشند، این را به من به نمایند.

rw>n r>y hyb mnyyd (M 49 13)

ruwān rāy hēb manēd. برای روان (=باتوجه به روان) بیاندهد.

l>st >YT ZK LKWM NYŠH>n l>d YMRRWNd (KAP 14.2)

rāst ast ān ašmā zanān rāy gōwēnd

...راست است آن که (در باره) شما زنان گویند...

ZK ZY w>hl>m ZY wlc>wnd l>d pyt>k (ZWY 8.1)

ān ī wahrām ī warzāwand rāy paydāg

در باره بهرام ورجاوند پیدااست...

NYŠH y l>d ywdt^{۵۱} ywdt^{۵۱} ptk>lyt >YK L NYŠH (MHD 32.5)

zan-ē rāy ĵud ĵud pahikārēd kū man zan

آنان یکی با دیگری در مورد زنی پیکار (=مناظره، جروبخت) می‌کنند (در حالیکه می‌گویند: او) زن (=همسر) من است.

ZK dstkrt...d>štn l>d plm>n YHWWNyt (MHD 105.6-8)

ān dastgird...dāštan rāy framān bawēd

برای داشتن (= مالکیت آن دستگرد (= املاک)... فرمانی (= قید و شرطی) باشد

پارتی

kd s>t>n frwd>d wsn>d hw >wsnyndft (M 42 43-49)

kað sātān frawadād wasnāð hō ōsanēndīft

هنگامیکه شیطان درباره تبار او آگاهی یافت

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۳۳

rwšn wsn>d cy dwšmnyn x>z>d. bwdyš s>n>d >c jfr >hry[w]r
(M 104 9-11)

rošn wasnāð čē dušmenīn xāzād. būd-iš sānād až žafr ahrewar.
برای روشنی که دشمنان آنرا تباه کردند؛ آنرا (=روشنی را) از ژرفای تباهی
بیرون آورد.

ت) نشان دادن مفعول بواسطه

فارسی میانه

۱۶-۷ rāy بصورت فراوانی برای نشان دادن ذینفع (عمل) به کار میرود. در فارسی
میانه مانوی:

kwm zmyg >wd >sm>n...>šm> r>y >pwryd (M 7983 IV i 11-16)
kū-m zamīg ud asmān...ašmā rāy āfurīd

که من زمین و آسمان را... برای شما آفریدم

>md hym dyn r>y (M 2 I 5-6)

āmad hēm dēn rāy من برای دین آمده‌ام

xw>stg qwnyd...>wd tn r>y cyyd (M 49 I 6-7)

xwāstag kunēd...ud tan rāy čayēd.

خواسته (=ثروت) گرد می‌آورد...و برای تن (آنها را) می‌اندوزد.

در زبور و پاپیروس‌ها:

LK l>dy ŠRM (Ps 121.8)

tō rāy drōd

درود بر تو

g>swky ZY d>twbl>n l>dy (Ps 121.5)

gāsūg ī dādwarān rāy

برای کرسیهای داوران

d>tb>l l>d PRG drm W mwls>n (?) l>d >S ii dwrk (Bp 54 V

6-7)

dādwar rāy nēm drahm ud m... (?)rāy may dō d...(?)

برای دادوز: نیم درم، و برای (?): دو ظرف (? می

در پهلوی:

ch>rp>d>n l>d MY> hm>y YHBWWNt (KAP 17.2)

čahārpāyān rāy āb hamē dād. به چهارپایان آب همی داد

>p>tCBWyh <LH l>d MNW YKTYBWNyhyt (ZWY o)

ābād-xīrīh ōy rāy kē nibcšihēd

نیکبختی برای او که (این متن برای او) نوشته می شود^{۵۲}.

در متون متاخر، گاهی بر عبارت ساخته شده از حرف (اضافه) پسایند، حرف (اضافه) پیشایند مقدم می شود:

>ywk <L TWB l>d SLY> B<YHWNd (ZWY 4.13)

ēk ō did rāy wad xwāhēnd بد یکدیگر را خواهند

krpk ZY PWN d>t l>d <BYDWNd (CAP 22)

kirbag ī pad dād rāy kunēnd

کرفه‌ای که برای داد کنند (=برای قانون دین)

عبارت معمول و مکرر در متون حقوقی عبارتست از:

xwāstag ruwān^{۵۳} rāy paydāg kardan (MHD 24.17, 25.6)

«اعلام (اختصاص) سرمایه به نفع روان کسی» (=اظهار به اینکه کاری صرفاً برای اندوخته روان کسی انجام گرفته است)، که عباراتی شبیه به آن در کتیبه‌ها نیز یافت می شود:

ZNH pwhly (m)trn(rshy ZY L)B> plmt>l lwb>n ZY NPŠH

l>dy...plm>t bstny (F 1-3)

ēn puhli mihr - narsēh ī wuzurg framadār ruwān ī xwēš

۵۲. ترجمه برونر: نیکبختی برای او که (این را) نوشت.

۵۳. rawān.

rāy...framād bastn

این پل را مهر نرسی بزرگ فرمدار برای روان خویش...فرمان داد بستن.

>P(m) [...šh]pwh[r]y MLK>n MLK> >dwyn mhly krtý krtk>n

ZY yzd>n W NPŠH lwb>n l>dy >YK >lt>d[y HW]Hm(KSM 32)

u-m...šahipuhr šāhān šāh ēwēn mahr kard kardagān ī yazdān

ud xwēš ruwān rāy kū ardāy hēm

من برای شاپور شاهنشاه و (نیز) روان خویش، سرودهای مرسوم، اعمال
مربوط به یزدان (=ایزدان) را به اجرا گذاشتم زیرا اردای (=با تقوی) هستم.

حرف (اضافه) پیشایند padisāy، علاوه بر این، ممکن است مفعول بواسطه
را نیز نشان دهد:

pts>m >HYtl>n >[Pm dw]stn gwb>n LK l>dy ŠRM (Ps 121.8)

padisā-m brādarān u-m dōstān gōwān tō rāy drōd

به خاطر برادران و دوستان (خویش) می گویم: درود بر تو

pts>y d>wyty ZYt <B[DK] >L <BYDWN lwdy ZYt NPŠH

>nw[t]ky[...] (Ps 131.10)

padisāy dāwid ī-t bandag ma kun rōy ī-t xwēš anūdag

به خاطر بنده ات داود، روی مسیح (=مَسَح شده) خود را (بر) مگردان...

و نیز (عملکرد آن) در فارسی میانه مانوی، به عملکرد حرف (اضافه)
پیشایند سمت و سو، نزدیک می شود:

>brdr >cyš w>y>nd pdys>y gy>n>n ky >c h>n >dwr >bdxtn

k>m>nd (M 6120 84-87)

abardar aziš wāyānd padisāy gyānān kē az hān ādur abdaxtan

kāmānd.

برفراز آن پرواز خواهند کرد به دنبال جانمایی (=روانمایی) که تصمیم به فرار
از آن آتش دارند.

پارتی

۱۶-۸ rāð، تنها در یک عبارت حقوقی معمولی، مفعول بواسطه را نشان می‌دهد:

>wš rw>n r>d dhyndyh (M 6020 12-13)

u-š ruwān rāð dahēndēh (اگر) برای روان (آنها) می‌داد

wasnāð، نیز بهر حال، معمولاً دارای همین کاربرد است، هم به عنوان یک حرف (اضافه) پیشایند:

>z wsn>d tw fršwd hym (M7 95-96)

až wasnāð tō frašūd hēm من به خاطر تو فرستاده شده‌ام
و هم به عنوان یک حرف (اضافه) پسایند:

tw wsn>d t>b>d. >wd bwd >gs fryštɡ>n (AR VI 61)

tō wasnāð tābād. ud būd āgas frēštagān

به خاطر تو تابید (ند)، و هویدا شدند فرشتگان

lwg >wt hmg d>m h>mtwxmg>n [w]sn>d ywzyh kw bwxtg
bwynd (M 737 7-8)

lōg u - t hamāg dām hāmtōhmagān wasnāð yōzēh kū bōxtag
bawēnd

به خاطر هم تخمگی (=خویشی)، آشفته می‌کنی همه آفرینش و جهان را که
می‌توانند نجات یابند.

ث) اسناد

فارسی میانه

۱۶-۹ گاهی در فارسی میانه ونه در پارتی، عبارت ساخته شده از حرف

(اضافه) پسایند، نسبت به فاعل یا مفعول، حالت اسنادی پیدا می‌کند:

>Pš wcyty m>nšnš l>dy (Ps 131.13)

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۳۷

u-š wiziḍ mānišn-iš rāy

...برگزیده است...برای مسکن اش....

>DYNm ZK >nštryk LK NPŠH YHWWNtn l>d gwpt
(MHD 64.13-14)

ēg-im ān anšahriḡ tō xwēš būdan rāy guft

پس من آن برده را به عنوان متعلقات تو اعلام کرده‌ام.

BRH ZK hw>stk PWN stwlyh BYN L> >p>ystrn l>d
YMRRWNd (MHD 96. 4-5)

pus ān xwāstag pad stūrih andar nē abāyistan rāy gōwēnd.

پسران خواسته (=ثروت) را بعنوان (موردی که) نیاز به قیم ندارد، اعلام می‌کنند.

به ندرت دیده شده که rāy در عملکرد اسنادی، به یک عبارت اضافه‌ای پیوسته است:

hm>y [PWN?] hwt>y PWN >pzwn l>d [YHW]WN>t (Bp
1.4-6)

hamē pad(?) xwadāy pad abzōn rāy bawād

(امور) همیشه در راه خدا(رو) به نیکبختی باشد

ج) نشان دادن مفعول بیواسطه

فارسی میانه

۱۰-۱۶ کاربرد حرف (اضافه) پسایند همراه با مفعول بیواسطه فعل، تحول متاخری است که تنها در متون پهلوی دیده شده است:

<ZLWN šgl>n l>d BR> YKTLWN (XR 119)

šaw šagrān rāy be ōzan.

برو(و) شیران را بکش

>p>y d >MT ZK šgl>n l>d zywndk <L LNH YHYTYWNyt
(XR 112)

abāyēd ka ān šagrān rāy zīndag ō amā āwarēd

...باید تا آن شیران را زنده به ما آورد.

بدین ترتیب، rāy، کاربرد معمولی حرف (اضافه) پیشایند ō را مضاعف می‌کند^(۳۳). نیز در نشان دادن دریافت کننده عمل در قالب جمله همراه با فعل گذشته غیر شخصی، از نظر عملکرد با ō یکسان و شبیه می‌شود:

W p>pk s>s>n l>d plmwt (KAP 1.19)

و بابک، ساسان را فرمود.

این گونه کاربردها، تا دوره‌های اخیر، از نظر ماهوی، بیشتر می‌توانست فارسی میانه به نظر رسد تا فارسی نو. هنگامیکه rāy، با فعل گذشته‌ای که همیشه در فارسی میانه مجهول است تا غیر شخصی، ظاهر می‌شود، احتمال دارد که نحو فارسی نو روی آن متن تاثیر گذاشته باشد. بدین ترتیب، اسم مفعول‌های آمده در مثالهای زیر، در نبود rāy، افعال مجهول معمولی هستند. در حالیکه با ظهور rāy، احتمالاً بنابر روال فارسی نو، بیشتر افعال معلوم خواهند بود تا غیر شخصی:

>Pš ZK NYŠH l>d L> YKTLWNt (KAP 14.25)

او آن زن را نیوژد(=نکشت).

cnd dstwbl>n...ZY >yl>n štr l>d BR> NKSWNt (AWN 1.9)

čand dastwarān...ī ērān šahr rāy be kušt

بسیاری از دستوران...ایران شهر را به کشت.

>Pš ywšt ZY ply>n l>d BYN B>YHWNst (MYF 1.22)

u-š yōšt ī frīyān rāy andar xwāst

او، یوشت فریان را اندر خواست (=به داخل طلبید).

۱۷- پیشوندهای فعلی و ادات پیش فعل

الف) حروف (اضافه) پیشایند فارسی میانه به عنوان پیشوندهای فعلی^(۳۴)

۱۷-۱ بخش بیشین طبقات دوگانه پیشوندهای فعلی فارسی میانه، حروف (اضافه) پیشایندی را دربر می‌گیرد که به عنوان حروف (اضافه) پسایند نیز عمل می‌کند. رایج‌ترین پیشوندهای فعلی عبارتند از: «در» (BYN) andar، «بر، برفراز» (QDM) abar، و «پیش» (L<YN) pēš. عملکرد پیش فعلی، همیشه و الزاماً با حرف (اضافه) پسایند در تقابل نیست. مثالهای زیر احتمالی هستند. فعل آنها لازم است، ضمیر یا اسم آنها بر عنصر ممیز نحوی و سپس بر عبارت فعلی همراه با پیشوند فعلی مقدم شده است:

h>nyš>n >>z >br >dyd (M 7981 I V i 8-9)

hān-išān āz abar adīd

آز بر آنها آمد (=آز بر آنها غالب شد).

kwm>n m> >br >>y>nd >wm>n zn>nd (M 7983 IV i 33-ñ 1)

kū-mān ma abar āyānd u-mān zanānd

مبادا بر ما آیند و ما را بزنند (=نابود کنند).

>MTŠ>n mynwg ZY MY> W zmyk W >wlwl W gwspnd

L<YN YK<YMWN>t W >pryn krt (AWN 14. 15)

ka-šān mēnōg ī āb ud zamīg ud urwar ud gōspand pēš ēstād

ud āfrīn kard.

هنگامیکه آنها پیش مینوی آب و زمین و گیاه و گوسفند ایستاده بودند و آفرین (=دعا) می‌کردند.

در اینگونه جملات لازم همراه با مفعول‌های مربوطه، هنگامیکه جدایی چشمگیری از سوی مفعول وجود داشته باشد، عملکرد پیش فعلی بسیار احتمالی است.

>Pš wlhl>n ZY nhw whrmzdy skstn hndrcpt(y) W nršy ZY

mgw ZY wr>c>n W dyn ZY lywmtr>n ZY zlngy štrp W nrshy
ZY dp(ywr) [w] >p>lyk p>ls>z>t W sk>z>t zln[g]k>n...LWTH
YHWWN HWHnd (per I.6-9)

u-š wahrām ī naxw ohrmazd sakastān handarzbīd ud narsēh ī
moy ī warazān ud dēn ī rēwmihrān ī zarang šahrab ud narsēh
ī dibīr ud abārīg pārs - āzād ud sak - āzād zarangakān...abāg
būd hēnd

بهرام پسر نخو هرمزد، اندر زید (= رئیس شورا) سیستان، و نرسی مغ
پسروراز و دین پسر ریومهر ساتراب زرنگ، و نرسی دبیر و دیگر آزادان
پارس و آزادان سکایی زرنگ...همراه (او) بودند.

در جملات لازم بدون مفعول، عملکرد پیش فعلی کاملاً روشن است:
dwšmynwn >c ps >br sd u dyz grypt (M 2 I V ii 12-13)
dušmenūn az pas abar sad ud diz grift

دشمنان از پس (= پشت) بالا رفتند و دژ را گرفتند.

LWTH pylwcyglyh s>m QDM >hycyt (ZWY 9.22)

abāg pērōzgarīh sām abar āxēzēd (۳۵) sam ba pīrozgari baxīzd
zwt BYNlwn BYN <ZLWNt (AZ 5)

zūd andarōn andar šud. زود اندرون اندر شد

>HL BYN YK<YMWNyt LWTH pyšm>l (MHD 6.12)

pas andar ēstēd abāg pēšēmāl. پس همراه مدعی اندر ایستاد

PWN l>dynšn ZY DYN> dstwblyh ZY šwd BYN L> >p>yt
(MHDA 30.11-12)

pad rāyēnišn ī dādestān dastwarīh ī šōy andar nē abāyed

در دادخواهی (و اقامه دعوا)، اجازه (رسمی) شوهر، لازم نیست.

هنگامیکه پیشوند فعلی، در جمله لازم ظاهر شود، مفعول به صورتی

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۴۱

آشکار پیوسته به عبارت فعلی مربوط خواهد بود، نه به حرف (اضافه)
پسایند:

ZNH ZK ZY L<YN YMRRNm (ZWY 7.38, 8.6)

ēn ān ī pēš gōwēm این است آن چه پیش گویم

LWTH ii bywl sp>h ZY wcytk LWTH YHSNNd (AZ 6)

abāg dō bēwar spāh ī wizīdag abāg dārēnd.

با (خود) دو بیور سپاه گزیده همراه دارند.

ny>n <y zyndg>n hrwbšn <y dr>n pyšy phypwrs (M 2 I R ii
34-36)

niyān ī zīndagān hrubišn ī darān pēšī pahipurs

فصل "hrubišn ī darān" را از (کتاب) «گنج زندگان» از برکن.

پیشوند فعلی ممکن است در جمله مجهول نیز ظاهر شود:

h>n pd >wy tn gy>n >ndr bst (M 7982 R ii 6-8)

hān pad ōy tan gyān andar bast. همانند جان در تن او بسته شد.

>wš xwyyš >>z >wd >wrzwwg...gngyy >wd >prgyy >ndr ps>xt
(M 7982 R ii 8-28)

u-š xwēš āz ud awarzōg...gannagī ud apparagī andar passāxt
از و آرزو...گندگی و دزدیشان در آن، شکل گرفت.

cygwn >škw^{۵۴} y MNW iiiii iii plsp W stwn y hcdl BYN
HNHTWN>t YK<YMWN>t (AWN 2.11)

čiyōn aškōb-ē kē haft frasp ud stūn-ē azēr andar nihād ēstād
چون سقفی با هفت تیر که یک ستون در زیر آنها نهاده شده است (۳۶)...

۵۴. برونر: h>nk BB> اصلاح در جمله فوق از ژینیو است. نگاه کنید به:

همچنین پیشوند فعلی ممکن است اسم مفعولی را که به عنوان صفت به کار می‌رود، توصیف کند:

>syn QDM gwmyht YK<YMWN>t (ZWY 1.11)

āhan abar gumēx estād (=آهن آلیاژ شده)

ب) قیدهای فارسی میانه به عنوان پیشوندهای فعلی

۱۷-۲ قیودی که همانند حروف (اضافه) پیشایند عمل نمی‌کنند، هیچگاه به عنوان ، پیشوندهای فعلی ظاهر نمی‌شوند. این قیود عبارتند از: «فراز» frāz (L>WHL) abāz، و «به، بیرون» bē (BR>) bē در این میان مسایل ویژه‌ای دارد که بحث مستقلی را طلب می‌کند. هر سه مورد فوق به عنوان قیودی که معمولاً بر یک حرف (اضافه) پیشایند مقدم می‌شوند، شاخص هستند^(۳۷)؛ و به عنوان پیشوندهای فعلی، در اینکه به عبارت فعلی لازم، اجازه گرفتن مفعول رانمی‌دهند، از حروف (اضافه) پیشایند - پیشوندهای فعلی، متفاوتند. در اینگونه بافت‌ها، حرف (اضافه) پیشایند باید به کار رود:

>b>c >md pyš prystg (M 2 I R i 7-8)

abāz āmad pēš frēstag باز آمد پیش فرشته

در غیر این صورت، آنها (یعنی قیود یاد شده) در عملکرد با پیشوندهای فعلی دیگر، یکسان می‌شوند!

L> L>WHL nkylyt (AZ 58)

nē abāz nigerīd باز ننگرید (=به عقب نگاه نکرد)

>DYN ZK >nd dwšmn MN štr L>WHL d>štn^{۵۵} MNW

twb>n (AZ 63)

ēg ān and dušmen az šahr abāz dāštan kē tuwān

پس آن اندک دشمن را از شهر بازداشتن که توان؟

PWN YDH pl>c MKBLWNyd^{۵۶} (AZ 103)

pad dast frāz padīrēd.

بدست فراز پذیرد.

پ) bē به عنوان پیشوند فعلی و ادات پیش فعل

۱۷-۳ ارائه تاریخچه پیشوند فعلی bē، از طریق تشابه، هم جالب است و هم مبهم:

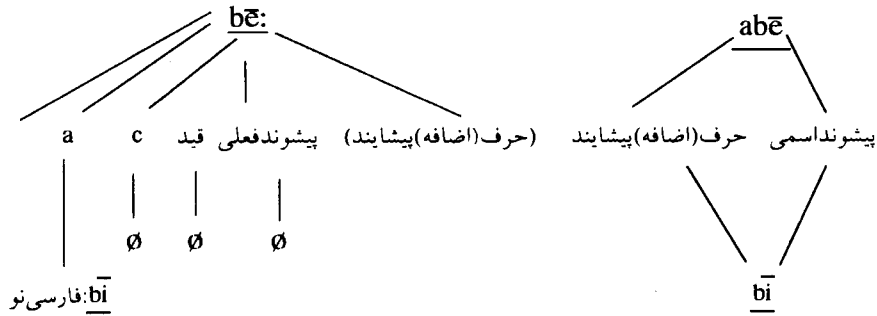
فارسی نو	پازند	پارتی	مقایسه کنید با	عملکرد	فارسی میانه مانوی	پهلوی
bi	bē	_____	ادات پیش فعل	ba ^{۵۷} (b>)	be(BR>)	a
bī	bē	bēh(byh)	قید، پیشوند فعلی	ba (b>)	bē(BR>)	b
—	bē	_____	حرف ربط همپایه	ba(b>)	bē(BR>)	c
—	—	bēz(byc)	حرف ربط	bēz(byc)		

تاریخچه و گونه ایرانی باستان این صورت‌ها مبهم است. سه مورد فوق، البته نه بصورت قطعی، به عنوان یک تکواژ واحد^(۳۸) و یا سه تکواژ^(۳۹) مورد بررسی قرار گرفته است. و نیز در یک تقسیم‌بندی دیگر، آنها به دو تکواژ a و b/c تقسیم شده‌اند^(۴۰).

بهر ترتیب، تمایز آشکار دو تکواژ مذکور در فارسی نو و تقابل کامل آنها در عملکرد، ممکن است پایان یک فرایند طولانی باشد. hamē که ادات پیش فعل نشان دهندۀ تداوم به شمار می‌رود از قیود ساده تحول یافته است^(۴۱). سابقه تاریخی bē ممکن است بطور ناقص، با عملکرد خود به عنوان یک پیشوند فعلی تعمیم یافته در همان ادات، قابل قیاس باشد. تقابل آوایی میان صورت‌های a و b، احتمالاً تنها در

فارسی نوی متقدم، یعنی هنگامیکه هر دو از بافت (- فعل) بطور مشترک استفاده از نمی‌کردند، آشکار بوده است. سپس، در $b\bar{e}$ نظر آوایی و نیز عملکرد، بتدریج در حرف (اضافه) پیشایند فارسی میانه و پیشوند اسمی «بی» $ab\bar{e}$ قالب صورت فارسی نوی متقدم $b\bar{e}$ و صورت متاخر و جدید آن یعنی «بی» bi ادغام شد. بنابراین، $b\bar{e}$ فارسی میانه، که خود احتمالاً نتیجه فرایند ادغام است، هم می‌تواند نشان دهنده انشعاب تکواژی باشد و هم مبین ادغام.

فارسی میانه:



۱۷-۴ در متون غیر پهلوی، $b\bar{e}$ ، بصورت پراکنده ظاهر می‌شود؛ و کهنترین نمونه‌های آن در کتیبه‌ها موجود است. این ادات بر فعل $abgandan^{58}$ مقدم شده و آشکارا به طبقه قید واژه، تعلق دارد. این امر از سوی برابر پارسی آن $b\bar{e}h$ (LBR> در (Hajj 7) تأیید می‌شود:

>Pn ḤTY> LCDr ZK cyt>k BL> LMYTN (Hajj 7-8)

u-n tar tigr tar ān čīdāg bē abgand

و ما تیر به آن چیده (=نشانه) افگندیم.

[W MN >LŠ> W pt]hšly BR> LMYTNt (P 26)^(۴۲)

ud az gāh ud padixšar be abganēd

و از گاه و جلال فرو افتاد

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۴۵

پیشوند فعلی، همچنین در زبور و فارسی میانه مانوی نیز پیدا شده است.

>Pš BR> HYTYWNt >dyly MNšn m[y]d][>]ny (Ps 135.11)

u-š bē āwurd adēr(?) azišān mayān

و اسراییل را از میان ایشان بیرون آورد

>cyš b> wzyh>[d] (M 470 R 8)

aziš ba uzihād

او از آن بیرون می شود

>c >ndr b> >wz[yhnd] (S 10 R 6)

az andar ba uzihēnd

از آن بیرون می شوند

kwš>n...ks ny hyl>>d >c >m>h b> nydn (M 7983 I V i 26-29)

kū-šān...kas nē hilād az amāh ba nīdan

اجازه نمی دهد کسی آنها را از ما براند

>c dry>b b> <škrwst (M 7981 I R i 12-13)

az daryāb ba iškarwist.

با زحمت از دریا خارج شد

در یک مثال از کتیبه ها و نیز در مثال دیگر در فارسی میانه مانوی، bē، بیشتر به عنوان نشانه استعاره و مجازی سمت و سو مورد توجه قرار گرفته است تا نشان دهنده فیزیکی آن:

W MH KN >Yš wltky klty YHWWN ZKcm BR>

YNSBWN(KKz 13)

ud čē ōh kas wardag kard būd ān-iz-im be stad

و آنچه از هرکس غارت شده بود، آن را نیز من به ستدم.

>wš >šq>rg b> nmwd hrw cy bwd u bw>d (S 9 R ii 6-8)

u-š āškārag ba nimūd harw cē būd ud bawād

او آشکارا به نمود (= نشان داد) هرچه بود و هرچه باید باشد.

این کاملاً روشن است که bē، علیرغم hamē، روی وجه فعل پس از خود تاثیر نمی گذارد. bē، هم می تواند در جملات نشان دهنده تداوم ظاهر شود

و هم می تواند در جملات نشان دهنده اتمام بیاید:

>n>przptg pd j>y b> m>nd (M 1 184-85)

anāfrazaftag pad jāy ba mānd ناتمام برجای به ماند

d> k> h>n qnyg >c zryg b> mwrd (M 2 I V ii 27-29)

dā ka hān kanīg az zārīg ba murd

تا آن که آن کنیز (=دوشیزه) از زاری به مرد.

از دوره متاخر ساسانیان، کاربرد این ادات به وضوح گسترش یافت. در پاپیروس‌ها، گاهی bē، با عملکردی نزدیک به عملکرد پیشوند فعلی، به کار رفته است:

MR<H MN LTNH BR> <ZLWNt (GM II 4.10)

xwadāy az ēdar be šud خداوند از اینجا به شد (=به رفت)

گاهی نیز، به‌رحال به عنوان ادات عمل می‌کند:

BR> plm>d (Bp 8b.8)

be framāy بفرما (=فرمان بده)

BR> L> YHBWNm (GM II 1.16-17)

be nē dahēm به ندهم

LKW(M)...BR> PWN l>mšn YHWWNyt (Bp 55.1-3)

ašmā...be pad rāmišn bawēd. شما...در آرامش باشید

این مثالهای مربوط به bē، به عنوان ادات در متون غیر پهلوی، این نظر را پیش می‌آورند که پیشوند فعلی، کاربرد گسترش یافته بیان تاکید را نیز بدست آورده؛ با اینکه هنوز در این متون، جهت انتقال معنا و مفهوم به اندازه کافی نامأنوس و غیر معمول است. bē، پیش از فعل، در جایگاه تکیه ظاهر می‌شود و فقط واژه‌ای که تکیه شدیدتری داشته باشد آنرا جابجا می‌کند (ادات نفی در GM II 1، عبارت اضافه‌ای در عملکرد اسنادی در Bp 55). ادات، اساساً وسیله‌ای برای تکیه برکردن فعل بوده‌اند، همانگونه که پیشوند فعلی عمل می‌کند. بنابراین، bē، وجه فعلی را در جملاتی همانند همان‌هایی که در M1 و 2 وجود دارد تقویت می‌کرده، اما آنها را

تغییر نمی داده است. $b\bar{e}$ همچنین به بیانهای تاکیدی، شدت می بخشیده است، همانگونه که می توان در 13 KKZ و نیز 9 S دید. موارد حذف $b\bar{e}$ نیز دارای اهمیت است؛ بعبارت دیگر $b\bar{e}$ پیش از فعلی که با پیشوند فعلی $ham\bar{e}$ همراهی می شود، نمی آید. به همان اندازه که $b\bar{e}$ به عنوان ادات، بیش از بیش و آزادانه به کار رفته، کاربرد تاکیدی خود را از دست داده است. تا اینکه سرانجام در پهلوی، صرفاً به عنصری پرکننده در جایگاه (— فعل)، آنهم هنگامیکه $ham\bar{e}$ و یا پیشوند فعلی حضور نداشته باشد، در آمده است.

۱۷-۵ کاربرد ادات در متون پهلوی، بسیار عمومی است، تا جاییکه به سختی می توان آنرا از پیشوند فعلی باز شناخت. پیشوند فعلی موجود، از طریق کاربرد پیوسته قیدی آن شناخته شده است:

BR > yyh lymn (KAP 17.5)

$b\bar{e} \check{j}\bar{e}h \bar{r}\bar{e}man$

دور (شو)ای چه (= زن بدکار، دختر اهریمن) ریمن (= آلوده)

جملات زیر توجیه پذیرند، حتی اگر آشکار و واضح نباشند، مثالهای پیشوند فعلی.

الف) با $abgandan^{59}$ «افگندن»:

>stk BR > LMYTWNm (DA 19)

astag be abganēm

(هرگاه) هسته بیفگنم

bstwr MN YDH BR > LMYTNyt (AZ 105)

bastwar az dast be abganēd

بستور از دست بیفگند^(۴۳)

ب) با $burdan$ (YBLWN) «بردن»

>Pš b>lk BR> YBLWNd (AZ 48 bis)

u-š bārag be barēnd باره او را به برند

bwt MN gyh>n BR> blyt (ZWY 3.26)

but az gēhān be barēd بت‌ها را از جهان ببرد (=دورکند)

pty>lk...QDM <HDWNd BR> YBLWNd (ZWY 4.67)

petyārag...abar gīrēnd bē barēnd

پتیاره (=اهریمن و یا هر آسیب رسان دیگر)...را برگیرند (و) به برند (=دور کنند).

g>s ZY dyn...MN TMH BR> YBLWNd (ZWY 5.9)

gāh ī dēn...az ānōh be barēnd گاه (=تخت) دین...از آن جا به برند

پ) با (Y>TWN) āmadan «آمدن»:

K>L> >ytwn >cš BR> mt (KAP 13. 14)

wāng ēdōn aziš be mad بانگ ایدون از آن بیامد

c W xxx W >ywk bywl hywn MN bwnk BR> Y>TWNd (AZ 66)

sad ud sīh ud ēk bēwar xiyōn az bunag be āmad

صدوسی ویک بیور خیون از بُنه بیامد

>MT MN hmpwrskyh BR> Y>TWNyt (ZWY 9.2)

ka az hampursagīh be āyēd هنگامیکه از همپرسگی بیاید

ت) با (YTYBWN) nišastan «نشستن»:

MN SWSY> BR> YTYBWNm (AZ 86)

az asb be nišinēm از اسب به نشینم

glt W dwt BR> YTYBWNst (AZ 33)

gard ud dūd be nišast گردودوده نشست

>HR BR> YTYBWNt ZK plšn ZY km>n>n (AZ 75)

پس پُرش کمانان به نشست pas be nišast ān parrišn ī kamānān.

(ث) با افعال دیگر حرکتی:

>HL MN BR> wtylšnyh ZK bnd MN CWLH BR> >wptyt

(CAP 32)

pas az be widērišnīh ān band az grīw be oftēd

پس از درگذشتن، آن بند از گردن (او) بیفتد (۴۴).

gwlg >wb>m BR> <ZLWNyt W myš >wb>m BYN Y>TWNyt

(ZWY 8.3)

gurg āwām be šawēd ud mēš āwām andar āyēd

زمانه گرگ برود و زمانه میش اندر آید.

(ت) ادات پیش فعل be در پهلوی

۱۷-۶ پرداختن این نظریه که ادات be، در پهلوی به عنوان قرینه hamē عمل می‌کند، قدری فریب دهنده است. بعبارت دیگر، چنانچه مورد اخیر روی وجه فعلی نشان دهنده تداوم موثر است، و اگر هر دو با یکدیگر و یا با یک پیشوند فعلی ظاهر نمی‌شوند، پس چرا be نباید روی وجه نشان دهنده حرکت تام یا آتی اثر بگذارد (۴۵)؟ نظریه مذکور دارای دو ایراد اساسی است:

۱) در فارسی میانه، هیچگونه دلیل و شاهی برای تحول تقابلی همزمان و مشترک این دو ادات وجود ندارد. be از یک پیشوند فعلی بدست آمده است؛ و بنابراین نمی‌تواند محیط جدیدی کسب کند، بلکه تنها تظاهر آن در همان محیط پیشین تعمیم می‌یابد. چنانکه این فرایند در فارسی میانه مانوی و نیز در پاپیروس‌ها قابل مشاهده است. hamē(w) در متون غیر پهلوی، نسبت به be، بسیار کمتر ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد که کاربرد آن به عنوان ادات تداوم، در قرن سوم به ظهور رسیده باشد (۴۶)، اما اغلب

بصورت قید و بدون تقدم بر فعل. کاربرد منظم hamē(w) به عنوان ادات، نسبت به be می‌تواند دیرتر بوجود آمده باشد. متأسفانه جزئیات تحول آن مستند نیست.

۲) در پهلوی هیچ توصیف هماهنگ و ثابت وجهی را نمی‌توان به be نسبت داد. همانگونه که در ۱۷-۴ گفته شد، همین وضعیت در متون غیر پهلوی نیز صادق است. به‌ترتیب ممکن است که be بطور پراکنده و ثانوی با وجه، آراسته شده باشد، و پس از کاربرد hamē از چنان عمومیتی برخوردار شده که هردو از نظر عملکرد نسبت به هم در تقابل قرار گرفته‌اند. بعبارت دیگر، این پیچیدگی چشمگیر به انتقال و پراگندگی شفاهی و کتبی بعدی متون پهلوی مربوط است. ممکن است، نمونه‌های ظهور be و hamē کاملاً بوسیله عملکردهای متمایز همین تکواژها در فارسی نو، متأثر شده باشند.

be-I همراه فعل اخباری

be ۱۷-۷ در عبارات معطوف به عمل آنی در زمان حال، یا معطوف به عمل مداوم در زمان حال یا آینده، ظاهر نمی‌شود. بلکه ممکن است با وجه اخباری تاریخی معطوف به عمل یا حالت در گذشته ظهور یابد حتی اگر تداوم و تکرار در آن باشد:

k>lw>n...>ytnw BR> YK<YMWNd >MT K>L>۶۰ BR> <L
>sm>n <ZLWNyt (AZ 29)

kārawān...ēdōn be ēstēnd ka wāng bē ō asmān sawēd

کاروان (=سپاهیان)...ایدون بایستند که بانگ (آنان) به آسمان شود.

HZYTWNt cygwn >MT hwlšyt...BR> t>pyt W hm>k gyh>n

hwšnyh <B۶۱YDWNyt (۴۷) (KAP 1.8)

dīd čiyōn ka xwaršēd...be tābīd ud hamāg gēhān rōšn kunēd

دید که چگونه خورشید...به تابید و همه جهان را روشن کرد.

iii iii iii c W xc W iii iii iii K>L> BR> <BYDWNyt (AZ 102)

nōh sad ud nawad ud nōh wāng be kunēd

نهد و نود و نه (= ۹۹۹) بانک کند.

be ممکن است با وجه اخباری که عموماً بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند، ظاهر شود:

>MT GBR> wndšn ZY NYŠH BR> YHBWNyt W >HL

NYŠH MN znyh ŠBKWNyt (MHD 2.17-3.1)

ka mard windišn ī zan be dahēd ud pas zan az zanih hilēd

اگر مرد درآمد زن را (از دست) بدهد و سپس زن را از زنی (خود) به هلد

>MT GBR> wndšn ZY >nštryk BR> YHBWNyt W >HL

>nštryk >c>t <BYDWNyt^{۶۱} (MHD 2.16-17)

ka mard windišn ī anšahrīg be dahēd ud pas anšahrīg āzād

kunēd

اگر مردی در آمده برده را (از دست) بدهد و سپس برده را آزاد کند

>MTš BR> ŠBKWNyt^{۶۲} (MHD 21.9)

ka-š be hilēd

اگر او را به هلد

>MT YMLLWNyt...W BYN >swlst>n BR> YMYTWNyt

(MHD 72.6-7)

ka gōwēd...ud andar asūristān be mīrēd

اگر بگوید...، و اندر آسورستان به میرد

be معمولاً در عبارات معطوف به آینده ظاهر می‌شود. چه در،

الف) عبارات معطوف به یک عمل واحد یا یک حادثه:

>DYNt PWN hm zm>n BR> YKTLWNm (MYF 1.13)

ēg-it pad ham zamān be ōzanēm

سپس من همزمان (=فوراً) تو را به کشم.

>spnc plm>yt YHBWNtn <D >k>syh sp>h ZY >lthšyl BR>
Y>TWNyt (KAP 12.6)

aspinj framāyēd dādan tā āgahīh spāh ī ardaxšēr be āyēd

اسپنج (=پذیرایی) فرماید دادن تا آگاهی سپاه اردشیر (=خبر از سپاه
اردشیر) بیاید

W LNH ZNH dyn >pyck MN >whrmzd MKBLWNt W BR>
L> ŠBKWNym (AZ 18)

ud amā ēn dēn abēzag az ohrmazd padīrift ud be nē hilēm

و ما این دین ویژه (=پاک) را از هرمزد پذیرفته‌ایم و (آنرا) به نه‌ایم

و چه در،

ب) عبارات معطوف به حالت تداوم:

lst>hyc >ytwn kwnd^(۴۸) >MT hm>k >NŠWT> >wn>s BR>
YHWWNd (LK 27)

rist-āxēz ēdōn kunēnd ka hamāg mardōm awināh be bawēnd

ایدون رستاخیزکنند، هنگامیکه همه مردم بی‌گناه شوند.

>DYN L> dgl zm>n YHWWNyt >MT MN LNH hywn>n >yc
zywndk L>WHL BR> L> p>yt (AZ 72)

ēg nē dagr zamān bawēd ka az amā xiyōnān ēč zīndag abāz
be nē pāyēd

سپس دیرزمان نباشد که از ما حیوانات هیچ (کس) زنده باز به نیاید

>YK mltwm>n...BR> YD<YTWNd >YK ZNH ycšn...<L
yzd>n YHMTWNyt >ywp <L ŠYD>>n (AWN 1.25-26)

حروف (اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۵۳

ku mardōmān...be dānēnd kū ēn yazišn...ō yazdān rasēd, ayāb
ō dēwān

که مردمان...بدانند که این یزش...به یزدان (=ایزدان) رسد یا به دیوان

be-II همراه با فعل امر

۱۷-۸ یکی از عمومی ترین کاربردهای be، همراه شدن با ساخت فعل امر است:

>YKm BR> >mwlc (LK 5)

kū-m be āmurz (مرا بیا مرز (=مورد رحمت قرار بده))

BR> HPLWN BR> MHYTWN ZK >wcdystc>l (ZWY 7.36)

be kan be zan ān uzdēsžār

آن بتکده‌ها را به کن (=ویران کن) (و) به زن (=نابود کن)

zwt YHWWNš W BR> nkyl <D...kt>m gyw>k <ZLWNt

(KAP 4.5)

zūd bāš ud be niger tā...kadām gyāg šud

زود باش و به نگر تا...کدام جای (=سوی) شد

BR> plm>yt YTYBWNst (KAP 17.4)

be framāyēt nišast

به فرمائید نشستن

b-III با ساخت اسمی

۱۷-۹ be معمولاً بر وجه وصفی الزام مقدم می‌شود:

mzd ZY mynwg BR> L> ŠBKWNšn (CAP 28)

mizd ī mēnōg be nē hilišn

مزد مینو را نباید به هلند (=نبايد رها کنند)

<LH...mlglc>n BR> YKTLWNšn (KAP 14.16)

ōy...margarzān be ōzanišn

آن مرگ ارزان را باید کشت

BR> ZBNNšn W BR> YHBWNšn (MHDa 8.17-9.1)

be xṛīnišn ud be dahišn باید (آنرا) به خَرَد و بدهد

و نیز ممکن است بر مصدر مقدم شود:

c>lk PWN BR> bwhtn^{۶۳} ZY NPŠH (KAP 11.5)

čārag pad be bōxtan ī xwēš چاره‌ای برای نجات دادن خویش

BR> t>htn L> YD<YTNm...BR> ŠDYTNstn L> YD<YTNm
(AZ 101)

be tāxtan nē dānēm,...be wistan nē dānēm

...تاختن ندانم... تیر انداختن ندانم.

در جملاتی که الزام یا امکان را نشان می‌دهند و نیز از مصدر استفاده می‌کنند، دو الگو ظاهر می‌شود.

الف) be + مصدر + فعل غیرشخصی:

ZNH >nd MND<M BR> YD<YTNstn >p>yt (CAP 1)

ēn and čiš be dānistān abāyēd باید این چند چیز را بداند

wh>k ZY >nštryk BR> YHBWNtn >p>yt (MHD 1.11)

wahāg ī anšahrīg be dādan abāyēd

بهای برده را باید داد (=پرداخت)

ب) be + فعل غیرشخصی یا اسم + مصدر:

MN kwḥššn klm BR> >p>yt pld>htn (KAP 11.3)

az kōxšišn karm be abāyēd pardāxtan از جنگ گرم بپاید پرداختن

>MT BR> >p>yt >pshynytn (ZWY 4.66)

ka be abāyēd abesihēnīdan آنگاه باید (آنرا) نابود کردن...

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۵۵

ZK dlwc...BR> š>yt ztn (KAP 12.17)

ān druz...be šāyēd zadan زدن(=نابودکردن) آن دروج شایسته است

>MT šwd NPŠH BR> twb>n bwhtn (ZWY 6.11)

ka šōy xwēš be tuwān bōxtan

(چه)اگر شوی (=شوهر) قادر به نجات خویش شود،...

be-IV با فعل گذشته

be ۱۷-۱۰ در جملات معطوف به یک عمل واحد در گذشته و یا جملات معطوف

به اتمام و تکمیل یک عمل و یا یک فرآیند نیز ظاهر می شود:

hwplš l>d PWN hm zm>n BR> YKTLWNt (MYF 3.60)

hufraš rāy pad ham zamān be ōzad

هوفرش را همزمان (=فوراً) به کشت

plwltk BR> HTYMWNT... plwltk BR> ptglpt (AZ 22)

frawardag be āwišt...frawardag be padirift

فرورده (=طومار) را بیاوشت...فرورده را پذیرفت

BR> K<N^۴ dwtk wšwpt...BR> bwt (XR 17)

bē nūn dūdag wišuft...be būd

اما اکنون دوده(ام=تبارم)آشفته شده است.

>ywb>l >hlwb zltwhšt dyn ZY MKBLWNt BYN gyh>n lwb>k

BR> krt (AWN 1.1)

ēw-bar ahlaw zarduxšt dēn ī padirift andar gēhān rawāg be kard

یکبار اهلوزردشت دینی را که پذیرفته بود، اندر جهان رواج داد.

در این گونه مثالها، be می تواند با وجه کامل ظاهر شود. حتی موارد ظهور

be در جملات معطوف به یک عمل ناگهانی یا یک فرآیند، که معمولاً پیامد عمل دیگری است، بسیار چشمگیر و قابل توجه است:

>lthsyl PWN ZK MRY> mynšn BSYM BR> bwt (KAP 12.12)

ardaxšēr pad ān saxwan menišn xwaš be būd

اردشیر به آن سخن اندیشه‌اش شاد شد.

hwlm BR> YHWWNt W MN TMH PWN >wšt>p BR> lpt(KAP 3.02)

huraṃ be būd ud az ānōh pad awištāb be raft

خرم شد و از آنجا به شتاب به رفت^(۴۹)

>MT PWN ZK >dwynk dyt stlt BR> bwt HWHd (KAP 14.13)

ka pad ān ēwēnag dīd stard be būd

...چون به آن آئین دیدند، سترد(=گیج) به بودند^(۵۰).

cygwn >MTš ZK MRY> >šnwt stlt BR> YHWWNt (MYF 2.7)

čiyōn ka-š ān saxwan ašnūd stard be būd

وقتی آن سخن‌ها را شنید، مبهوت شد

ZK ḥwlšn BR> ḥwlt QDM mwlt HWHd (KAP 14.13)

ān xwarišn be xward abar murd

آن خورش (=غذا) را به خوردند،(و) بر مردند.

اما be در جملات نشان دهنده حالت یا عمل از روی عادت در گذشته نیز ظاهر می‌شود:

GDH ZY kd>n PWN dwl^{۶۵} BR> bwt (KAP 12.4)

۶۵. برونر این واژه را gwl نوشته و gōr به معنی «گورخر» ترجمه کرده است، بهتر است آنرا dūr=dwl (=دور) قرائت کرد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به ۸-۱۴

حروف(اضافه) پیشایند و پسایند، پسوندهای فعلی و ادات / ۳۵۷

xwarrah ī kayān pad dūr be būd (۵۱) فره کیان دور بود

PWN KR> g>s W zm>n >hl>dyh W CBW ZY gytlg BR>
>pzwt (AXK 1)

pad har gāh ud zamān āhlāyīh ud xīr ī gētīg be abzūd

به هرگاه و زمان اهلائی و مال گیتی بیفزود.

KR> MNW L> twb>n YHWWNt wc>ltm >Pš pr>c <HDWNt
W BR> YKTLWNt (MYF 1.5)

har kē nē tuwān būd wizārdan u-š frāz grift ud be ōzad

هرکه را که توان گزاردن (=تفسیر کردن) نبود، فراز گرفت و بیوزد(=به کشت).

be - V در ساخت غیر محقق

be ۱۷-۱۱ ممکن است بر ساخت فعل مرکب، در وجه تمنایی با ارجاع به زمان گذشته، مقدم شود:

k>c >MT L MN m>tl L> YLYDWNt HWHm >ywp... BR>
YMYTWNt HWHm (AZ 40)

kāč ka man az mādar nē zād hēm ayāb...be murd hēm

کاشکی من از مادر نزادمی، یا...به مُردمی (=می مُردم)

>MT pyšym>l shwn n>mk ywyt>k BR> krt HWHyy L ZNH
zy>n L> YHWWNt HWHyy (MHD 74.4-5)

ka pēšēmāl saxwan nāmag jūdāg be kard hē man ēn zyān nē
būd hē

اگر مدعی (=خواهان) سخن نامه (=شهادت نامه) جداتنظیم کرده بود، مرا
این زیان نمی بود (=برای من این مشکلات به وجود نمی آمد).

>rthšyl SWSY> ii MN b>lk>n ZY >ldw>n MNW PWN YWM

y^{۶۶} lxx plsg BR> SGYTWNt HWHyy zyn krt (KAP 3.15)
ardaxšēr asbān dō az bāragān ī ardawān kē pad rōz-ē haftād
frasang be raft hē zēn kard

اردشیر دو اسب از بارگان (=اسبان) اردوان که به روزی (=هرروز) هفتاد
فرسنگ رفتی، زین کرد.

ث) ادات پیش فعل hamē(w)^(۵۲)

hamē(w) ۱۷-۱۲، معمولاً در منابع غیر پهلوی، دارای عملکرد قیدی خود است:

hmyw krt(y) <BYDWNt MNW yzd>n... hwpy MDMHt (Per
II.6-7)

hamēw kard kunēd kē yazdān...xūb sahēd

او همیشه کارهایی را انجام می‌دهد که یزدان (=ایزدان) آنها را خوب
می‌پسندند (=به نظر ایزدان خوب می‌آید).

h>n hmyw yzd >wd xwr...p>k qwnyd (M 7984 I R ii 23-25)

hān hamēw yazd ud xwar...pāk kunēd

ایزدان و خورشید...همیشه آنها را پاک (=تطهیر) می‌کنند.

zyw>y hmyw š>dyh> (M 74 I V 6)

zīwāy hamēw šādīha همیشه به شادی زندگی کنی

hmyw ywdty QDM w>ty >Pš hwšky NSHWNt (Ps 128.6)

hamēw ĵud abar wād u-š hušk wēzēd

باد همیشه بر آن می‌وزد و آنرا خشک می‌بیزد^(۵۳) (=متن زبور: که پیش از
آنکه آنرا به چینند می‌خشکد).

مثالهای متعددی از hamēw در KSM (=کتیبه کرتیردر سر مشهد) وجود
دارد که بنظر می‌رسد، به عنوان ادات نشان دهنده عمل مستمر و مداوم در

زمان گذشته، عمل می‌کنند:

hmyw SGYTWNd <L [hw][>s]>n lwny (KSM 39)

hamēw rawēnd ō xwarāsān rōn

به سوی خراسان (= شرق) همی رفتند (۵۴)

KBYR pr>c Y>TWNt W ZK GBR> ZY krtyr hnglpy hmyw

HLKWNt >Pšn YHBWNt (KSM 50)

was frāz āyēd ud ān mard ī kardēr hangirb hamēw baxšēd

u-šān dahēd

بس فراز آمد؛ و آن مرد هم هیکل کرتیر، آنها را همی بخشید (= تقسیم کرد) و ایشان دادند...

...<LH GBR> ZY [kr]tyr h[ng]lpy lwny hmyw PWN >ngwsty

nm>dty W cndty (KSM 51)

...ōy mard ī kardēr hangirb rōn hamēw pad angust nimāyēd

ud čandīd

او با انگشت به سوی آن مرد هم هیکل (= شبیه) کرتیر اشاره کرد و لرزید. نیز، مثالی در فارسی میانه مانوی، همین وجه را داراست، اما در زمان حال. جمله‌ای که این وجه در آن ظاهر شده است، به روشنی با جمله دیگر هم ساخت و مشابه خود، اما بدون hamēw، در تقابل قرار دارد:

h> <yn xyšmyn p>dxš>y d> >w kyy nwn hmyw š>yhyd (S 9 V i

16-17)

hā ēn xēšmēn pādixšāy dā ō kay nūn hamēw šāyihēd

تاکی (= چه زمان) این پادشاه خشمگین پیروز همی شود؟

n>f <y xw>štyy d> >w qyy mwrzyhyd (" 19-20)

nāf ī xwāštī dā ō kay murzihēd

تاکی (= چه زمان) خانواده عمل نیک، آمرزیده شود؟

>wḥrmzd ḥm>y brcyt ZK ZY l>t>n lwb>n (AWN 12.4)

ohrmazd hamē burzīd ān ī rādān ruwān

هرمزد آن روان رادان را همی بزرگ داشت.

ZNH >thš ḥm>y MN prznd>n ZY L GBR> y^{۶۶} ZY p>hlwm

HN> YHSNNyt (MHDa 16.8-9)

ēn ātaxš hamē az frazandān ī man mard-ē ī pahlom ēd dārēd

این آتش، از فرزندان من مردی را که برتر است، همی نگاه دارد.

اما اغلب اوقات به عنوان ادات نشان دهنده تداوم وضعیت عمل به کار می‌رود. فعل دارای وجه اخباری که hamē بر آن مقدم می‌شود، ممکن است معطوف به موارد زیر باشد.

(الف) زمان حال:

MH ḥm>y YMRRN>y (KAP 15.16)

čē hamē gōwē

چه همی گویی

MH ḥm>y HZYTWNNyt PWN MND<M ZY hpt>n W

dw>cdh>n (KAP 3.4)

čē hamē wēnēd pad čiš ī haftān ud dawāzdahān

چه همی بینید به چیز (=در امر، درباره) هفتان (=هفت سیاره) و دوازدهان (=دوازده برج)،

(ب) زمان آینده:

ZK ZY d>t W dyn KR> MNW k>mkyh> MKBLWNyt...ḥm>y

MHYTWNd <D> MT hc>lk sl YHWWNyt (ZWY 9.10)

an ī dād ud dēn har kē kāmāgīha padīrēd...hamē zanēnd tā

ka hazārag sar bawēd

آن‌ها همه کسانی را که آن داد (=قانون) و دین را از روی کام (=با اراده) بپذیرند، همی زنند (=نابود کنند) تا هنگامی که هزاره به سر شود

پ (زمان گذشته:

>Pm dyt lwb>n ZY GBR> y^{۶۶} MNW tn BYN dygy^{۶۶} ZY
lwdyn krt YK<YMWNYt >Pš hm>y HPPWNd (AWN 60.2)
u-m dīd ruwān ī mard-ē kē tan andar dēg-ē ī rōyēn kard
ēstēd u-š hamē pazēnd

و دیدم روان مردی که تن او را در دیگی روئین کرده‌اند و آنرا همی پزند
(=می پختند)

>Pm HZYTWNt lwb>n ZY GBR> y MNWš lym...PWN zpl
hm>y lycynd W prznd ZY >p>yšnyk ZY NPŠH hm>y
HPPWNt W hm>y <ŠTHNt (AWN 22.2-3)
u-m dīd ruwān ī mard-ē kē-š rēm...pad zafar hamē rēzēnd ud
frazand ī abāyīšnīg ī xwēš hamē puxt ud hamē xward.

دیدم روان مردی را که ریم (=کنافت) به دهان او می ریختند و او فرزند
شایسته خویش را همی پخت و همی خورد^{۶۷}.

hamē، همراه با فعل ماضی ساده، تداوم یک رویداد در زمان گذشته را
نشان می دهد:

>Pš hm>y plwlt <D <L d>t iiii iiii ŠNTk mt (KAP 15.2)
u-š hamē parward tā ō dād haft sālag mad

او را پرورد(پرورش داد) تا (او) به سن هفت سالگی رسید.

l>s <L p>ls <HDWNt W PWN >wšt>p hm>y lpt (KAP 3.15)
rāh ō pārs grift ud pad awištāb hamē raft

راه به سوی پارس گرفت و به شتاب همی رفت

zywšn B<YHWNstn l>d PWN gyh>n hm>y SGYTNW HWHm
(LK 3)

۶۷. ترجمه برونر: دیدم روان مردی را که ریم (=کنافت) به دهان او می ریختند، و آن‌ها فرزند عزیز او را
می پختند و می خوردند.

zīwišn xwāstan rāy pad gēhān hamē raft hēm

زیوش خواستن را، گرد جهان همی رفتم (= گشتم)

>MTt h̄m>y >ytn k>myst >YKt LwTH hywn>n k>lyc>l

<BYDWN>Y K>N YKTLWNt LMYTNt HWH>>y (AZ 85)

ka-t hamē ēdōn kāmist kū-t abāg xiyōnān kārezār kunē, nūn

ōzad abgand hē

تو همواره ایدون کامستی که باخینون کارزارکنی، اکنون کشته (و) افکنده‌ای

ج (پیشوندهای فعلی در پارتی)

۱۷-۱۴ در حالی که بخش بیشین حروف (اضافه) پیشایند فارسی میانه آزادانه

می‌توانند به عنوان حروف (اضافه) پسایند و یا پیشوند فعلی ظاهر شوند،

در پارتی عموماً در عملکرد حرف (اضافه) پیشایندی محدود شده‌اند.

بعبارت دیگر در پارتی کاربرد حرف (اضافه) پیشایند به عنوان حرف

(اضافه) پسایند، کاملاً استثنایی است:

>wš <yšt[y]ynd^{۶۸} prw>n dw>ds wzrg>n (M 730 R i 2-3)

u-š ištēnd parwān dwādes wuzurgān

دوازده بزرگ پیش او بایستند^{۶۹}

به‌همین نحو، اکثر حروف (اضافه) پیشایند، نمی‌توانند به عنوان پیشوند

فعلی ظاهر شوند. تنها مورد استثناء nird «نزد، نزدیک، کنار» است که هم

حرف (اضافه) پیشایند است:

>c hw jm>n kd >gd nyrd mn bwd (M 5815 185-86)

až hō žamān kaḏ āyad nird man būd

از آن زمان که آمد نزد من بود

>wz<yy >wwd nyrd fryštg wyz>d (M 5569 34-35)

۶۸. <yšt[t]ynd

۶۹. برای توضیح، نگاه کنید به: Boyce.P.93,M730.1

uzzi oð nird frēštag wizād

اوژی همراه فرشته (=مانی) آنجا را ترک کرد.
و هم پیشوند فعلی:

>wš>n bwd>c>r wxš nyrd >>wrd (M 18 R 11-12)

u-šān bōðāžār wxaš nird āwurd

و آنان ادویه خوش (بو) را به پیش آوردند.

fryhmry>mw >wd hwr>s>n nyrd fršwd...>wd k>w>n u >rdhng
nyrd bwrđ (M 5815 132-35)

frih mārī ammō ud xwarasān nird frašud...ud kāwān ud
arda-

hang nird burđ

(من او را) با ماری آموی محبوب به سوی خراسان فرستادم و او (کتاب)
کاوان و ارژنگ را همراه برد.

قیدهای پارتی گاهی به عنوان پیشوندهای فعلی عمل می کنند، مانند ham:

ky >d hw w>c>rg>n ham šwd (M 44 R 2)

kē að hō wāžārgān ham šud چه کسی همراه بازرگان آمد

قید bēh به عنوان ادات به کار نمی رود، بلکه همانند bē فارسی میانه به
عنوان پیشوند فعلی ظاهر می شود:

HTY> LCD LHw šty LBR> RMYt (Hajj 7)

tiyr tar hō šīt bēh aḡgand تیر بر آن چیده افگند

gwsbr byh wys>hyyd^{۷۰} >šm>h sdf>n frwrdg š>hyg>n (M 857
II)

gōšbar bēh wišāhēd ašmāh sadfān frawardag šāhīgān

با دقت به گشائید! ای شما هستی! فرورده (=طومار) شاهی را

kd š>h pd >rg>wyft >c š>hyg>n byh <zgd (M 44 V 3-4)

kað šāh pad aryāwīft až šāhīgān bēh izyad

هنگامیکه شاه با عظمت از قصر خارج شد.

hamēw پارتی، معمولاً به سادگی به عنوان یک قید عمل می‌کند، حتی

هنگامیکه مستقیماً بر فعلی مقدم شود:

hmyw hw wcydg>n wyndyd (M 6650 V 8-9)

hamēw hō wižīdagān wēndēd. ای گزیدگان، او را همی ستایید

jydk >wd jywhr tw hmyw bxšyy (M 76 R 4-5)

žīdag ud žīwahr tō hamēw baxšē

تو شهرت و زندگی همی بخشی

به نظر می‌رسد که یک مثال از hamēw در پارتی، در همان وضعیت hamē(w) در فارسی میانه، تداوم را نشان می‌دهد. امکان دارد که این کاربرد پس از منسوخ شدن در پارتی، در فارسی میانه بصورت یک ترجمه قرضی در آمده باشد:

jm>n <ynds kd hmyw <yšt>d pd >frywn (M 5 60-62)

žamān ēwandas kað hamēw ištād pad āfriwan

در ساعت یازده، هنگامیکه به دعا همی ایستاد.

سرانجام باید به این نکته اشاره کرد که پارتی نسبت به فارسی میانه، به پیشوندهای فعلی نیاز بسیار کمتری داشت. گاهی یک فعل پارتی که از نظر تاریخی، از پیشوند ایرانی باستان بعلاوه ریشه فعلی ترکیب یافته، (۵۵) چنانچه هنوز این اجزاء سازنده زنده و قابل تشخیص باشد، عمل می‌کند. در پارتی یک ساخت فعلی به تنهایی کافی است در حالیکه در فارسی میانه، حرف (اضافه) پیشایند، حرف (اضافه) پسایند و یا پیشوند فعلی نیز با آن فعل به کار رفته و وجود آنها ضروری است:

kym <ymin wydr>h (H IVa 8)

kē-m īmīm wiḍārāh

چه کسی مرا از ماورای این‌ها خواهد گذراند؟

k(ym) [p]rys(p)>n <zw>y>h. >wt p>rgyn wyd>r>h (H IVa 4)

kē-m parispān izwāyāh. u-t pārgēn wiḍārāh

چه کسی مرا به فراسوی دیوارها خواهد برد و مرا به آنسوی پارگین (=خندق) راهبر می‌شود؟

kym >>jwn <zw>y>h^{۷۱} (H IVa 5)

kē-m āžōn izwāyāh

چه کسی مرا به ماورای تولدهای دوباره خواهد برد؟

مقایسه کنید با: حرف (اضافه) پیشایند:

<zw>y>n >c hw(.) [b](j)>m[yšn] (AR VI 33)

izwāyān až hō abžāmišn

من (تورا) از این عذاب، رها خواهم ساخت

یادداشت‌های فصل ۵

۱. نیز نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit., 119-30
(در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۸۱-۲۱۱، م.)
۲. نگاه کنید به: ۱۵-۱۳.
۳. ویا "abāg" در اینجا ممکن است پیشوند فعلی باشد. نگاه کنید به ۱-۱۷
۴. نگاه کنید به KAP (= کارنامه اردشیر پاپکان) ۴/۲۲ در ۱۵-۱۳
۵. یا «در طول این راه»، مقایسه کنید با:
LCDr ZNH l>sy (Miškīn 11)tar ēn rāh در سرتاسر (=طول) این راه
۶. نیز نگاه کنید به: ۴-۶
۷. مقایسه کنید با: عبارت مشابه: <LH <DN> (KKZ 5)ōy zamān آن زمان
۸. مقایسه کنید با: BYN zm>n (KAP 4.8, 14.7)andar zamān بلافاصله
۹. نیز نگاه کنید به: ۷-۶؛ بخاطر داشته باشید که بطور کلی حذف pad در آنجا نیز همانند حذف آن در اینگونه عبارات قیدی است، مانند:
>h>r jm>n (M 177 V 6)āhār žamān زمان غذا(=موقع خوردن غذا)
۱۰. در باره passāxt، نگاه کنید به:
Gunter Gobrecht, "Das Artā Vīraz Nāmak" ZDMG CXVII, 1967, 386.
۱۱. بازسازی شده از تحریر پارتی (۳-۱):
pty LHw CBW
pad hō īr
۱۲. pa-m، صورت ترکیبی و شکسته‌ای است برای: pad-im
۱۳. متن نقل شده از: Henning, "Mitteliranisch", 104
۱۴. در اینجا zwl با z>wl به صورت zwhl املاء شده است.
۱۵. مقایسه کنید با: (KAP 2.18) pad dīd āwurdam «پدید آوردن» در ۱-۸.
۱۶. در غیر این صورت wāžāfrīd همیشه یک صفت است. مانند:
pdyšt w>c>fryd zmyg kw bwd >yy >c nwx (M4a I R 13-14)

padišt wāžāfrīd zamīg kū būd ayy aṣ nox

خانه (ازلی و ابدی)، سرزمین روحانی که از نخست بوده‌ای

۱۷. مقایسه کنید و با، ساخت دیگر با یک مفعول غیر صریح:

>lc>sp hywn>n hwt>y >zd mt (AZ 2)

arjāsp xiyōnān xwadāy azd mad

به ارجاسپ خیونان خدای خبر آمد (=رسید)

۱۸. مقایسه کنید با:

pr>c <L >swrstn...(P 26)

frāz ō asuristān....

بسوی آسورستان

۱۹. bē، گاهی به عنوان حرف (اضافه) پیشایند بدون ō ظاهر می‌شود:

ŠDRWNm nyldywsng...Br> kngdc...BR> cytlwmdy>n (ZWY 7.19)

frēstēm nēryōsang...bē kang-diz...bē cihrōmayān

(ایزد) نریوسنگ... را به کنگدژ... به (سوی) چهره میان (=پسر گشتاسب) فرستم.

۲۰. این عبارت در فارسی میانه با bēron آمده است. (بند ۱۰)

۲۱. نگاه کنید به: ۱۹-۱۲

۲۲. در:

"La construction passive du parfait transitif", BSL CLVIII, 1952, 56.

۲۳. اما شاید نه در یک ساخت غیر شخصی همراه با فعل مجهول صرف شده. بهر حال موجزترین نمونه

فارسی باستان این مورد در کتیبه بیستون داریوش، ستون ۱ بند ۲۴-۲۳، آمده است:

yaθāšām hačāma aθahya avaθā akunavayatā.

آنطور که از طرف من به آنها گفته شد، همانطور کرده شد.

<L zltwhšt BR> nmwt

۲۴. مقایسه کنید با، گونه:

ō zarduxšt be nimūd

به زردشت به نمود (= نشان داد)

۲۵. جمله با حالت غیر صریح در سغدی نیز ترجمه شده است:

<yw mywn wβ>t γwβty>...wnyy ptryy wnyy z>tyy

ēt̄w mayōn ūβāt γūβtiyā wanē pitrī wanē zādī پدر (و) پسر

۲۶. مقایسه کنید با: N 678,617,2038، که تاریخ در آن به سادگی، از افزودن واژه ŠNT به عدد بیان

شده است.

۲۷. مقایسه کنید با عبارات هم ارزش:

PWN NPŠH BYT> nš>sty (KKZ 15)

pad xwēš xānag nišāst

(...آتشی را که) بر خانه خویش نشاندم.

حروف (اضافه) پیشایند و بسایند پیشوندهای فعلی وادات / ۳۶۹

krty...MN NPŠH BYT> (Bih 8-10)

kard...az xwēš xānag

کرد...از خانه خویش

و نیز با یک جمله اسمی: «از خویش (MHD 6.9) MN NPŠH در ۳-۱۰.

۲۸. نگاه کنید به ۹-۱۳ (ث)، ۱-۱۴، و ۱-۱۷

۲۹. نگاه کنید به ۱-۱۵ (ت) و ۱۱-۱۵. و نیز زیر نمونه bē...ēnyā در ۲۰-۲۳

۳۰. دو نمونه از نوع A حروف (اضافه) بسایند توسط Boyce در:

"some Middle persian and parthian constructions" 53.

داده شده است. بهرحال یکی از آنها، حرف (اضافه) پیشایند مرکب نامأنوسی است.

۳۱. مقایسه کنید با: «برای او» hō'wasnāδ (M 2II 68)

۳۲. این عبارت گونه ملخص نا هماهنگ و غلطی است در برابر عبارت سریانی و عبری «قدرت تو می تواند

موجب ترس می شود».

۳۳. نگاه کنید به ۳-۱۵

۳۴. نیز نگاه کنید به:

salemann, "Mittelpersisch", 310-11;

Henning, "verbum" 230-32;

Rastorgueva, op., cit., 81-83

(برای مورد اخیر در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص، ۱۲۳-۱۲۹ م.)

۳۵. برای مثالهای دیگر در مورد abar، نگاه کنید به: KAP 3.15، و CAP 22 در ۶-۱۰، AWN

18.8 در ۴-۱۳

۳۶. مقایسه کنید با: (M 99 I R 21) andar ēstīnād در ۴-۱۶

۳۷. نگاه کنید به ۱-۱۵، نیز bē بوسیله عملکرد حرف (اضافه) پیشایندی خود در عبارت bē...ēnyā،

کاملاً قابل تمایز است نگاه کنید به ۲۰-۲۳. در باره bē به عنوان یک پیشوند فعلی، نگاه کنید به:

Rostorgueva, op.cit. 82

(و نیز در ترجمه فارسی، نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۲۶ م.)

38. salemann, "Mittelpersisch", 319; H.S.Nyberg, Hilfsbuch des pahlavi II Glossar, uppsala, 1931, 34-35

39. E.Herzfeld, paikuli I, Berlin, 1924, 156

40. D.N.Mackenzie, Dictionary, 18.

۴۱. نگاه کنید به: ۱۳ و ۱۲-۱۷

۳۷۰ / نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی

۴۲. بازسازی شده از ۲۴-۱ تحریر پارتی.

۴۳. مقایسه کنید با: AZ 105:

PWN pwšt BR> wt>lyt W BR> <L zmyk LMYTNyt
pad pušt be widārēd ud bē ō zamīg abganēd

به پشت بگذارند و (او را) به زمین افکند.

۴۴. مقایسه کنید با CAP 23:

MN tn bnd^y BR> wltšnyh

az tan band be wardišnīh

از تن بند بگرداندن (را)

۴۵. در: 86 Rastorgueva, op.cit. ، (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه،

ص ۱۲۶، م.)، be به عنوان (ادات) تام مورد بررسی قرار گرفته است. نیز نگاه کنید به:

Louis H.Gray. "Notes on Modern persian Morphology", JRAS 1937,
306-07.

Henning, "verbum", 247؛ و نیز در: salemann, "Mittelpersisch", 311:

be، به عنوان عنصر بدون تاثیر چشمگیر و قابل توجه در معنا، مورد توجه قرار گرفته است.

۴۶. در کتبه KSM، نگاه کنید به ۱۲-۱۷

۴۷. kunēd و یا kard : <BYDWN-φ

۴۸. برای <BYDWNd (= kunēnd)

۴۹. در اینجا be می‌تواند به عنوان پیشوند فعلی نیز مورد توجه قرار گیرد.

۵۰. اما مقایسه کنید با KAP 2.2 که در آن فعلی است که عمل پیشین و قبل‌رانشان داده و be می‌گیرد:

>MTš tn b>hl...ZY >lthšyl BR> HZYTWNt YD<YTWNst.

ka-š tan bahr...ī artaxšēr be dīd dānist

وقتی او تن بهر (=زیبایی بدن) اردشیر را به دید، دانست...

۵۱. در این جا be می‌تواند به عنوان پیشوند فعلی مورد توجه قرار گیرد.

۵۲. نیز نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit. 85,94 ، (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان

فارسی میانه، ص. ۱۲۶، م.)

۵۳. نیز نگاه کنید به Bp 1.4-6 در ۹-۱۶

hmy <L hwl>s>n lwn[y...](44-45)

۵۴. مقایسه کنید با:

hamē ō xwarāsān rōn

همی به سوی خراسان

۵۵. نگاه کنید به فهرست این گونه افعال در: Ghilain, Essai 103-06

فصل ۶: قیدها

۱۸- قیدها و عبارات قیدی

الف) اسم‌ها در عبارات قیدی

فارسی میانه

۱۸-۱ قید ممکن است با مشتق شدن از اسم و با افزودن پسوند *-īhā* ساخته شود^(۱):

>ywštgyhā >wd [dr]wxtgyh > ma wy>wryd (M 733 R 5-6)

āyuštaġihā ud druxtaġihā mā wyāwarēd

به سراسیمگی و به ناحق، پاسخ مدهید

این گونه قیود، معمولاً با عبارات اضافه‌ای، قابل جایگزینی هستند:

<yn whyh <yt>>n pdyrypt pd yk >xw r>styh> pt>yd (M 731 V 8-10)

ēn wihīh ī-tān padīrift pad yak axw rāstihā pattāyēd

این خردمندی که شما پذیرفتید، به راستی با یک ذهن می‌پاید.

tnyh > dryst <y>y...>wd pd rw>n bwxtg bw>y (M 74 I V 8-9)

tanihā drīst ēstē...ud pad ruwān bōxtag bawē

از نظر بدنی درست (= سالم و بی‌عیب) باشی... و به روان (= از نظر

روان) نجات یافته باشی.

rsynd d>dyh> drwnd>n >w dwšwx (M 28 I R ii 29-30)

rasēnd dādīhā druwandān ō dušox

براساس قانون (دین)، دروندان (= پلیدان) به دوزخ می‌رسند (= پایان کار آنها به دوزخ است).

مقایسه کنید با، آشفستگی و در هم ریختگی متاخر قید با عبارت اضافه‌ای:

>thš ZY w>hl>m ZY PWN d>tyh> nš>st YK<YMWNYt

(ZWY 4-7)

ātaxš ī wahrām ī pad dādīhā nišāst ēstēd

... آتش بهرام که براساس قانون (دین) نشانده شده است (۲)...

۱۸-۲ عبارات قیدی معمولاً با یک حرف (اضافه) پیشایند شکل می‌گیرند (۳)؛ با اینکه ممکن است شامل عبارت اسمی غیر مقید بدون حرف (اضافه) پیشایند نیز باشند. الگوهای زمانی معمولاً با عبارتی اینگونه آغاز می‌شوند:

BYRH mtry QDM ŠNT xx iiiii iii šhpwhly MLK>n MLK>

(Miškin 1-2)

māh mihr abar sāl wīst ud haft šābuhr šāhān šāh

در ماه مهر، سال بیست و هفت شاپور شاهان شاه،

BYRH prwrtyn ŠNT xx xx x iiiii iiiii (Bih 1)

māh frawardīn sāl panjāh ud hašt

ماه فروردین، سال پنجاه و هشت (۴)

بعلاوه، موقعیت در زمان و یا تداوم زمان نیز ممکن است بیان شود:

<LH <DN> (KKZ 4)

ōy zamān

آن زمان

>wy zm>n (M 473 R 11)

ōy zamān

آن زمان

šb>n rwc>n (M 1 220)

šabān rōzān (شبان و روزان، (=هنگام شبانه روز))

yk s>r (M 2 I R i 6)

yak sār یک سال

PRG YWN (LK 6)

nēm rōz نیمروز

pr>zyšt >wd j>yd>n zm>n >wh byh (Jh 15 R 18-V 1)

frāzišt ud jāyēdān zamān ōh bēh

برای همیشه و جاودان زمان اینگونه باشد.

عبارات قیدی مکان، ممکن است همانند باشند:

BR> nkyl <D ZK wn>sk>l...kt>m gyw>k <ZLWNt (KAP 4.5)

be niger tā ān wināhkār...kadām gyāg šud

به نگر تا آن گناهکار...کدام جای (=سو) شد

gy>gyh>n pd qwp >wd dšt (M 7983 II R ii 32-33)

gyāgīhān pad kōf ud dašt در جاهای گوناگون، به کوه و دشت

>wd k> >hnwn h>n >bc>r...h>n gy>gyh>>n <ystynd (M 7983 II V i 28-ii 5)

ud ka ahnūn hān abzār...hān gyāgīhān ēstēnd

و اگر اکنون آن ابزار...در جاهای مختلف باشند

kw hnzps>n pd pryh w>xš >wd tnw>r (M 174 I V 6-7)

kū hanzafsān pad frih wāxš ud tanwār

که من به کمال برسم در عشق، روح و جسم

۱۸-۳ ممکن است عبارات قیدی از طریق تکرار شکل بگیرند؛

الف) تکرار یک اسم^(۵):

rdg rdg (M 101j 40)

radag radag رده رده

j>r j>r u [w>m] w>m (M 473 I R 20-21)

ǰār ǰār ud āwām āwām گاهگاه و زمانه به زمانه

rwc rwc (M 7980 II V i 11)

rōz rōz روزانه

y>wl y>wl (AWN 81.3)

ǰār ǰār گاهگاه

ب) تکرار یک صفت^(۶):

zwd zwd swgnd m> xwryd (M 733 R 2-3)

zūd zūd sōgand ma xwarēd زود زود (=عجولانه) سوگند مخورید

۱۸-۴ اسم nām «نام»، معمولاً در عملکرد قیدی «به نام» ظاهر می‌شود^(۷):

>HRN NWR> y^۱ hwsłwb šhpwhry ŠM (ŠKZ 23)

anē ādur-ē husraw šābuhr nām آتش دیگر، خسرو شاپور نام

W TMH lwst>ky^۱ bwht >lthšyl ŠM HNHTWNT (KAP 6.7)

ud ānōh rōstāg-ē bōxt ardaxšēr nām nihād

و در آنجا روستایی بوخت اردشیر نام بنانهاد.^(۸)

در فارسی میانه، عمل نامگذاری بوسیله فعل مرکب «nām kirdan = نام گذاشتن» نشان داده شده است:

>ygyš>n prh>n sryygr n>m qyrd (M 7983 I R ii 28-30)

ēg-išān farrahān sṛīgar nām kird

سپس «فرهان سريگر» (=بانوی پیروزی‌ها، صفت خوا اولین زن آفرینش) نامیده شد.

>NH ZK krtyr HWHm ZY šhpwhry MLK>n MLK> krtyr

ZY mgwpt W >yhrpt ŠM klty HWHm (KNRb 27-28)

az ān kardēr hēm ī šābuhr šāhān šāh kardēr ī mowbed ud
hērbed nām kard hēm

من همان کرتیر هستم که شاپور شاهان شاه، کرتیر موبد و هیربد مرا نام کرد.

پارتی

۱۸-۵ پارتی فاقد پسوند قید ساز *-īha* - فارسی میانه است. در پارتی نیز، همانند فارسی میانه، معمولاً عبارات اضافه‌ای دارای عملکردهای قید هستند^(۹). در پارتی، همانند فارسی میانه، ممکن است اسم، در یک عبارت غیر مقید ظاهر شود:

hw rngs jm>n (M 2 II 72)

hō rangas žamān

در آن زمان کوتاه

hrdyg rwc (M 18 V 9-10)

hridīg rōž

روز سوم

zmg>wd t>b>n (M 171 V)

zamaḡ ud tābān

در زمستان و تابستان

ضمن اینکه تکرار نیز به کار می‌رود.

الف) تکرار یک اسم:

rwc rwz (M 5815 210)

rōž rōž

هر روز

YWM> >L YWM> (ŠKZ 19-20)

rōž ō rōž

روز به روز (=هرروز)

>TRH L >TRH (P 10)

wiyāḡ ō wiyāḡ

جای جای^(۱۱)

ب) تکرار یک صفت، که به عنوان صفتی به کار رود:

nw>g nw>g qyrbg (M 39 48)

nawāg nawāg kirbag کرفه نونو (=همیشه کرفه‌ای نو)

پ) تکرار یک قید:

ywd ywd (M 67 50)

yud yud جدا جدا (=جداگانه)

b>d b>d (M 6020 56)

bāḍ bāḍ دوباره و دوباره

پارتی نیز همانند فارسی میانه، nām را به عنوان یک عنصر قیدی یا ترکیبی به کار می‌برد:

myhrš>h n>m >h>z (M 47 I R 7-8)

mihršāh nām ahāz. مهر شاه نام، بود

hw n>g ky <ydr n>m >h>z...>z hym mry m>ny...>wd hw ky >bdr

n>m tw >yy m>ry >mw (M 5815 72-75)

ho nāg kē ēdar nām ahāza ... az hēm mārī manī ... ud hō kē

abdar nām tō ay mārī ammō

آن بی‌گناه که او را «ایدر» نام بود (= خطاب کننده) - من هستم ماری مانی؛ و آن که (او را) «آن جا» نام (بود) (= مخاطب) - تو هستی ای ماری آمو.

YDRYKWm >trw HD hwsrw šhypwhr ŠMH (ŠKZ 17-18)^(۱۲)

nibāy am ātarō ēw husraw šābuhr nām

آتشی خسرو شاپور نام، بنا نهادم.

ب) قیدهای ساده

فارسی میانه/پارتی

می دهند^(۱۳). این قیود به گونه حروف (اضافه) پیشایند یا حروف (اضافه) پسایند عمل نمی کنند اما معمولاً یا بریک عبارت اضافه ای مقدم می شوند و یا به دنبال آن می آیند^(۱۴)؛ و نیز ممکن است مفعول حروف (اضافه) پیشایند *ō* و یا *az/až* باشند. در فارسی میانه، بخش بیشین قیدهای ساده به عنوان پیشوند فعلی عمل نمی کنند^(۱۵).

الف) مثالهای مربوط به قیدهای ساده در فارسی میانه:

byc >c nwn prwn ny gryym (M 45 V 4)

bēz az nūn parrōn nē griyēm

از اکنون به بعد نه می گیریم (=گریه نخواهم کرد)

<yn š>dyh...[ky] nwn >mh >ndr phryzw[m](M 482 R 8-9)

ēn šādīh...kē nūn amāh andar pahrēzum

این شادی...را که ما اکنون اندر آن بسر می بریم.

br>cynd >c tnw>r <y >wy drxt mwrw>n b>myw>n >wy n>zynd

š>dyh> (M 554 V 4-6)

brāzēnd az tanwār ī ōy draxt. murwān bāmēwān ōy nāzēnd
šādīh

آنان می درخشند از بدنه آن درخت. مرغان درخشان از آن شادی به وجد در می آیند.

>c >nwh >wrwntr >br tm dwšwx (M 7981 I V i 23-25)

az ānōh ōrōn-tar abar tam dušox

از آنجا آتسوتر(=از آنجا به بعد) بر ظلمت دوزخ

ب) مثالهای مربوطه در پارتی:

mrdwhm hsyng >c >wwd >gd >[w] rzmg>h (M 67 57-59)

mardōhm hasēnag až ōð āyad ō razmgāh

انسان نخستین از آنجا آمد به رزمگاه

twyyc fry>n <ydrxs>h (M 43 6-7)

tō-iz̄ fryān ēd draxsāh. تو نیز، ای عزیز، در اینجا تحمل می‌کنی.

>dy>n fryšt̄g z[>n>d] kw bwg jm>n nzd gd >dy>n >x>št̄ u

prw>n myhrš>h šwd (M 47 I R 13-15)

adyān frēštag zānād kū bōy žamān nazd gad adyān āxāšt̄ ud

parwān mihršāh šud

سپس فرشته (=مائی) دانست که زمان نجات (=رستگاری) نزدیک آمد

(=نزدیک شد)، پس برخاست و پیش مهرشاه رفت.

پاره‌ای از تعبیرات مشابه و هم ارزش قیدی نیز در کتیبه‌ها ظاهر می‌شوند.

الف) قیده‌های مکان:

>wln̄dly	(Hajj 11)	ōrōndar	آنطرف‌تر
فارسی میانه:			
PNHstr	(" 10)	ōrōnistar	
پارتی:			
bylwn	(" 8)	bērōn	بیرون
<L LBR> ŠTR>	(" 9)	ō bē ārag	در/به آنطرف
<LH gy>k	(" 8)	ōy gyāg	آنجا
TMH	(" 8)	ōδ	آنجا
>pclwny	(P 11)	abāzrōn	عقب
pclwn	(" 10)	abāžrōn	

PWN npšty QDM st>ny (ŠKZ 27)

pad nibišt̄ abar stān

برنشته (=کتیبه) در (این) مکان

TNH	(ŠKZ 22)	ēdar	این‌جا
ενθαόδε	(" 53)		
TNHC	(" 22)	ēdar-iz	اینجا، پیشتر

TNHŠ	(" 17)	ēdar-iž
—	(" 39)	

ب) قیدهای زمان:

K<N	(P 7)	nūn	اکنون
>ws	(" 6)	awās	
>DYNc	(" 20)	ēg-iz	نیز پس، نیز آنگاه
>dynš	(" 18)	adyān-iž	
>HR	(" 7)	pas	پس از آن، بعداً
B>TR	(" 6)	paš	
>HR	(Hajj 11)	pas	سپس، پس
>dyn	(" 10)	adyān	

پ) قیدهای دیگر:

[...]	(ŠKZ 22)		بنابراین
KN	(" 17)	ōh	
diá touto	(" 38)		براین اساس، به خاطر این
KNc	(" 24)	ōh-iž	
KNš	(" 19)	ōh-iz	بنابراین، ازین روی
omws	(" 43)		

پ) قید چسبان

فارسی میانه

۱۸-۷ معمول ترین قید فارسی میانه، قید چسبان (-i)z (-c/-yc) است. علیرغم čā-

ایرانی باستان، این ادات در فارسی میانه، به عنوان یک حرف ربط عمل نمی‌کند، بلکه پیوسته قید تصدیق و تاکید به شمار می‌رود. ادات فوق به واژه نخست یا دوم یک فراکرد که معمولاً اسم، ضمیر، حرف ربط وابسته و یا قید است می‌چسبد. چنانچه به این موارد پسوند ضمیرگونه‌ای نیز پیوسته شده باشد، (i)z - مقدم می‌شود.

(الف) پیوند با یک اسم:

>MT YMRRWNyt >YK_m dwtk PWN srd>lyh <L LK
YH_BWNt >thšc YH_BWNt YH_WWNyt^۳ (MHD 27.4-5)
ka gōwēd kū-m dūdag pad sālārīh ō tō dād ātaxš-iz dād
bawēd

اگر کسی بگوید: که دوده (=تبار) من به سالاری تو داده شد، آتش نیز داده شود.

>L hywn YHMTW_Nd W LK YKTLW_Nd MHš>n zlylyc
YKTLW_Nt (AZ 81)

ma xiyōn rasēnd ud tō ōzanēnd čē-šān zarēr-iz ōzad

مبادا حیوانان برسند و تو را بکشند، چه ایشان زیر را نیز کشته‌اند.

(ب) پیوند با یک ضمیر:

h>nš >w >wyc <y m>yg d>d (M 7983 I R i 17-19)

hān-iš ō ōy-iz ī māyag dād

او آنها به آن زن نیز داد

ZK plš>wlt ZY LK BRH...W LKc MN >p>ryk przd>n
dwsttl (AZ 48^۴)

ān frašāward ī tō pus...ud tō-iz az abārīg frazandān dōst-tar

آن فرشاورد را که پسر توست... و نیز تو را از دیگر فرزندان دوست تراست.

ZKyc <BYDWNd ptš >pygwm>nyh L> HYMNND (ZWY 4.55)

ān-iz kunēnd padiš abēgumānīhā nē wurrōyēnd

حتی به آن چه نیز کنند، با بی گمانی (= به یقین) نه گروند.

پ) پیوند با حرف ربط وابسته:

kwc rn ny wynd>nd d>š>n prg>r rs>d (M 7984 II R i 2-3)

kū-iz ran nē windān dā-šān fragār rasād

نیز که آنان تسکین (= آرامش) نمی یابند تا پیرویشان فرا رسد.

>MTš BR> ŠBKWNyt^۵ >MTcš YMYTNt >B BR>

ŠBKWNyt^۵ (MHD 21-9)

ka-š be hilēd ka-iz-iš murd pid be hilēd

اگر او (= شوهر) او (= زن) را به هلد (= طلاق دهد)، حتی اگر پس از اینکه پدرش (= پدر زن) مرد، او را به هلد (= طلاق دهد)

ت) پیوند با یک قید:

nxwstyc [pd] sr <y <ymyn wysp>n (M 219 V 5-6)

naxwist-iz pad sar ī īmīm wispān

نیز نخست، در سر (= رأس) همه اینها

>D K<N^۶ >hlwb YHWWNt HWHm W K<Nyc >hlwbtI

HWHm (MYF 3.63)

tā nūn ahlaw būd hēm ud nūn-iz ahlawtar hēm.

تاکنون اهلو (= با تقوی) بودم و نیز اکنون اهلوترم.

hklc^V MN zynd>n BR> L> ŠBKWNšn (MHD 73.1-2)

۵. ŠBKWNēd

۶. K>N

۷. ظاهراً برونر در این واژه c - را قید چسبان پنداشته و جمله را به این صورت ترجمه کرده است: او هرگز

hagriz az zēndān be nē hilišn. هرگز نباید از زندان آزاد شود^۷

HT KNc >YKš PWN prznd ZY bndk ŠLYT>yh L<YT >HLc
(MHD 101. 9-10)

agar ōh-iz kū-š pad frazand ī bandag pādixšāyīh nēst pas-iz
حتی اگر او را بر فرزند بنده (=خدمتکار) سلطه نباشد، همانطور نیز

ث) با حروف ربط همپایه، bē (=اما) نیز ممکن است قید چسبان بگیرد:

>wš >>z >wd >wrzwg pdyš š>d bwynd...byc ny >b >wd ny
>dwr...pdyš š>d ny bwynd (M 7983 II R i 21-28)

u-š āz ud āwarzōg padiš šād bawēnd...bēz nē āb ud nē ādur...
padiš šād nē bawēnd

به سبب او آز و آرزو شاد شوند... اما نه آب و نه آذر (=آتش) به سبب او شاد
نه شوند.

پارتی

۱۸-۸ (i)ž -(-yc, -yž, -š/-yš) پارتی نیز در همان محیطی ظاهر می‌شود که قید
چسبان فارسی میانه .

الف) پیوند با یک اسم:

z>n>m kw kd yyšwyc mšyh>h >m>h hrwyn xwd>y d>rwbdg
bwd (M 4570 V i 3-5)

zānām kū kaḍ yišō-iž mašīhā amāh harwīn xwadāy dārūβdag

نیز میدانیم هنگامیکه عیسی مسیحا، خداوند همه ما، به صلیب کشیده
شد...

ب) پیوند با یک ضمیر:

drwd bw>h >br tw gryw >wd >m>hyc bw>h drwd (M 6650 R 7-9)

drōd bawāh abar tō grīw ud amāh-iž bawāh drōd

درود بر تو باشد ای روح، و نیز درود بر ما باشد.

hrwyn hsyng>n >wd <ymync mrdwhmn frwx>n (M 5815 92-3)

harwīn hasēnagān ud īmīn-iž mardōhmān farroxān

همه پیشینیان و نیز این فرخ مردمان

LHWyš MNW B>TR MN LN YHYH...LHWyš >pr y>ztn

CBW W krtkny twhšywd (ŠKZ 29-30)

haw-iž kē paš až amā bawāh...haw-iž abar yazdān ir ud kird-agān tuxšēd

آن کس که پس از ما بود... او نیز در امور و کردگان (=اعمال) (مربوط به) یزدان (=ایزدان) بکوشد.

پ) پیوند با یک حرف ربط وابسته:

z>n>m kw tw pd mn kyrbg š>d >yy...t>c yzd krynd u mry m>ny frh (M 5815 155-58)

zānām kū tō pad man kirbag šād ay...tā- yazd karēnd ud māri māni farrah

میدانم که تو به کرفته من (=از کارهای نیک من) شاد هستی... (کارهایی که) برای یزدان (=ایزدان) و ماری مانی، فره ایجاد می کنند.

ت) پیوند با یک قید:

KNš hrw >pr ptyhštr KTYBt (ŠKZ 19)

ōh-iž harw abar pādixšir nibiš

نیز بدین ترتیب، همه (آن) برپادخشیر (=سند) نوشته شد.

ت) قید «امری»^(۱۶)

فارسی میانه

۱۸-۹ قید *awar* برای فراخوانی‌ها و نیز در عبارات خوشامدگویی ظاهر می‌شود؛ و عملکرد آن با ساخت فعل امر قابل قیاس است. همانند یک فعل، *awar* نیز با پایانه جمع امر *-ēd* بصورت *awarēd* ظاهر می‌گردد. کاربرد این قید در فارسی میانه مانوی بسیار عمومی‌تر از پهلوی است و ممکن است از پارتی به وام گرفته شده باشد^(۱۷).

>wr pyš hmwe>g <y <stwdn>m (M 31 II R 3-4)

awar pēš hammōzāg ī istūd nām پیش آموزگار ستوده نام بیا

LPNMH LK >twr yzdt (AWN 10.9)

awar tō ādur yazd بیا، توای ایزد آذر

drwst LPNMH LK >lt> wyl>c (AWN 10.7)

drust awar tō ardā wirāz خوشامدی ای ارداویراز

>L drwyst LPNMH (AZ 51)

ma drust awar خوش نیامدی

>wryd >w qdg <y yzd>n (M 219 V 17-18)

awarēd ō kadag ī yazdān به یزدانکده (=خانه ایزدان) بیایید

awar نیز همانند فعل امر، زمان گذشته را نشان نمی‌دهد. برای این منظور باید از فعل *āmadan* استفاده کرد:

drwst Y>TWNt^۸ HWHyy^۹ (AWN 11.8)

drust āmad hē درست آمده‌ای

پارتی

۱۰-۱۸ در پارتی، عملکرد قیدی awar، به موازات عملکرد فعلی آن به پیش می‌رود:

kd >wr >w mrg >gd hym (M 5815 123-24)

kaḍ awar ō mary āyad hēm هنگامی که اینجا به مرو آمدم

MN hsynk PNH (P 35)

až hasēnag ōrōn از آغاز تاکنون

در کتیبه P (=پایکولی) awar(r) ōn پارتی ممکن است ترجمه قرضی ōrōn فارسی میانه باشد.

پارتی: PNH [w](n) <L >ry>n ḥštr (P 8)

awarōn ō aryān xšahr

9 (" >L >yr>n štry <wlny >: فارسی میانه

ōrōn ō ērān šahr

اینجا به سوی ایران شهر

صورت قید awarstar، با ōrōndar فارسی میانه قابل تطبیق است:

>dyn LN >wpdšt MNW šty PNHsr BNYt (Hajj 10-11)

adyān amā ōpadišt kē šīt ōrōnistar dišt

>HR LNH prm>t MNW cyt>ky >wlwndly cyty (Hajj 11-12)

pas amā framād kē čīdāg ōrōndar čīd

پس ما فرمودیم که چیده (=سنگ چین، نشانه) آنسوتر چیده شود.

قید awar، معمولاً به عنوان یک فعل امر ظاهر می‌شود:

>wr gy>n m(>) tyrs>h (AR VI 8)

awar gyān mā tirsāh

بیا ای جان! مترس

>wr nzd w>d>g (M 30 R ii 24)

awar nazd wāḍāg

نزدیک بیا ای رهبر!

tw >wr >br s>n>h (M 5 54-55)

tō awar abar sānāh

بیا ای تو! صعود کن

هم awar و هم awarēd ممکن است برای صورت جمع به کار روند:

>wr >mwrtyd >šm>h wc[ydg>n] (M 1 362)

awar amwardēd ašmā wizīdagān

بیاید جمع شوید بدورگزیدگانتان

>wryd ngwšg>n <šnwyd (M 1 280)

awarēd nyōšāgān išnawēd.

بیاید ای نیوشایان به شنوید

awar ممکن است پسوند ضمیرگونه به گیرد:

>wrt wxš n>m rwšn (M 1 282)

awar-t wxaš nām rōšn

بیا تو ای روشنی نام خوش

یادداشت‌های فصل ۶

۱. در باره صفات با عملکرد قیدی، نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit., 52
(در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۶۹، و نیز در باره قیدها، نگاه کنید به: همان، ص ۱۸۰-۱۸۱، م.)
۲. در تقابل با: "Pad dād" (4.24) PWN d>t (4.31) dādīhā, >tyh<.
۳. نگاه کنید به ۱۵-۷، ۱۱، ۱۲، ۱۴-۴.
۴. نیز نگاه کنید به: DE 1.1-2 در ۶-۴.
۵. نیز نگاه کنید به: مثالهای آمده در ۷-۱.
۶. یک صفت تکرار شده، خود نیز ممکن است صفت باشد:
frmynd'nd' pd nwg nwg >bzwn <yg qyrbggy (M 36 R 20-21)
framēnānd pad nōg nōg abzōn īg kirbagī
شادی کنند به افزونی نونو (= همیشه نو) ی کرفه (= کارنیک)
۷. مگر در پهلوی و همانند آن فارسی میانه مانوی که ترکیب «nām + اسم» پیوسته به گونه یک ترکیب وصفی باقی ماند. مانند: (M 2 I V i 24-26) čē nām hē...bagārd nām hēm «چه نام هستی ... یغ ارد نام هستم»، این ترکیبات با عناوین عمومی مانند: «عزیز نام = frih-nām»، «نیکنام = nēw-nām» و «ستوده نام = istūd-nām» شبیه و قابل قیاس هستند.
۸. ساخت دیگر گونه و قابل جانشینی با آن یک فراکرد موصولی است:
štrst>n ZY >lthšyl GDH KLYTWNd krt (KAP 7.8)
šahrestān ī ardaxšēr xwarrah xwānēnd kard
شهرستانی را که اردشیر خوره خوانند، ساخت.
۹. نگاه کنید به ۱۵-۷، ۱۴-۵.
۱۰. برای الگوی زمانی نگاه کنید به ۶-۷.

۱۱. مقایسه کنید با، برابر فارسی میانه:

gyw>k gywak (P 12)

gyāg gyāg جای جای

nām awistādan (ŠKZ 4) «نام نهادن»

۱۲. نیز نگاه کنید به:

salemann, "Mittelpersisch" 319-21

۱۳. نگاه کنید به:

۱۴. نگاه کنید به: ۱۱، ۱۵-۱

۱۵. برای موارد استثنایی frāz, abāz و bē، نگاه کنید به ۴، ۳، ۱۷-۲.

۱۶. نگاه کنید به:

H.S. Nyberg, "un pseudo-verbe Iranien et son Equivalent Grec"

symbolae philologicae, O.A. Danielsson, uppsala, 1932, 237-261.

۱۷. نگاه کنید به: 234 "verbum" Henning,

فصل ۷: عملکردهای فعل در جمله ساده

۱۹- جایگاه؛ تطابق؛ ادات توصیف

الف) جملات فعلی

فارسی میانه

۱۹-۱ جمله فعلی جمله‌ای است که ساخت فعل در آن، عاملی ثابت و پایا است. از این روی ساخت چنین جمله‌ای، با جمله اسمی که در آن اسم مسند یا هر اسم دیگر بیان‌کننده غیر مستقیم مالکیت، عاملی ثابت است در تقابل قرار می‌گیرد^(۱). موارد زیر الگوهایی هستند برای عوامل اساسی جملات فعلی. باید توجه داشت که آرایش و نظم واژه‌ها در کنار یکدیگر، متعارف‌ترین نوع نظم است ولی با این حال ممکن است آرایش‌های دیگری هم دیده شود.

(A) جمله ساده متعدی در زمان حال - آینده و گذشته:

[فاعل (۲)]	[مفعول صریح]	فعل متعدی، صرف شده
↓	↓	↓
[فاعل منطقی]	[فاعل]	وجه وصفی مجهول گذشته (فعل کمکی)

(B) جمله ساده لازم:

[فاعل]	فعل لازم صرف شده
↓	↓
[فاعل]	وجه وصفی گذشته لازم (فعل کمکی)

جمله موجز جمله‌ای است که عامل ثابت در آن حذف شده باشد؛ اما از آنجا که عامل محذوف، عامل اساسی بوده؛ لذا برای شنونده و یا خواننده، معنای آن بطور تلویحی قابل دریافت است. حذف به قرینه در فارسی میانه معمول نیست اما گاهی در یک جمله فعلی دیده می‌شود. مقایسه کنید با:

W MNW klpkly ZK pl>c <L whyšty <ZLWN W MNW bckly
ZK <L dṡšhwy LMTN (KNRb 18-19)

ud kē kirbakkar ān frāz ō wahišt šud ud kē bazakkar ān o
dušox abgand

و آنکس که کرفه‌گر (بود) به بهشت رفت و آنکس که بزه‌گر (بود) به دوزخ
افکنده شد.

W MNW >lt>y <LH ZK NPŠH dyny <L wh [yšty] W MNW
dlwndy <LHc ZK NPŠH [d]yny <[L] d[wšhwy] (KSM 29)

ud kē ardāy ōy ān xwēš dēn ō wahišt ud kē druwand ōy-iz ān
xwēš dēn ō dušōx

و آنکه اردای (بود)، (با) آن دین خویش به بهشت (رفت) و آنکه دروند
(بود) او نیز (با) آن دین خویش به دوزخ (رفت)

۱۹-۲ آرایش عبارات در بردارنده عملکردهای جملات فعلی و اسمی، ممکن است آزادانه تغییر کند، ضمن این که می‌تواند به طبقات مورفولوژیکی ارائه شده و نیز شمار و پیچیدگی ساخت‌ها نیز وابسته باشد. محیط‌های با ارزش و شاخص در یک جمله، جهت دستیابی به تنوع و نیز تاکید، همانا جایگاه‌های آغازین^(۳) و پایانی هستند. بدین ترتیب به جای نظم بسیار متعارف در جایگاه آغازین فاعل / فاعل منطقی و در جایگاه پایانی فعل:

LNH LZNHšn >twr>n YHBWN (ŠKZ 24)

amā im-išān ādurān dād (ما این‌ها را به آتش هادادیم (=هدیه کردیم))

>mh tw šhr <y nwg dyd hy (M 28 II R ii 3-32)

amā tō šahr ī nōg dīd hē.

ما تو را ای سرزمین نوا دیده‌ایم

ممکن است نظم متقابل و متضاد نیز دیده شود:

hyštwš>n pyd <y pd gr>sm>n (M 28 I R i 11-12)

hištu-šān pid ī pad garāsmān

آنها پدر را در گروتمان (= بهشت) رها کردند.

bw>ndwt p>sb>n >wd p>d>r...yzd>n b>n >wd frystg>n (M 43 V 5)

bawāndut pāsbān ud pādār...yazdān bān ud frēstag

یزدان (= ایزدان) و بغان و فرشتگان، پاسبان و نگاهدارنده تو باشند.

در روایات زمان گذشته تاریخ مبلغین مانوی، فعل چه متعدی و چه لازم، معمولاً در جایگاه آغازین می آید^(۴):

šwd hynd >w hrwm. dyd ws hmwg phyk>>r [ː]b>g dyn>n (M 2 I R i 2-4)

šud hēnd ō hrōm. dīd was hammōg phikār abāg dēnān

به (امپراتوری) روم رفتند. با مناظرات بسیار، میان عقیده و ادیان مواجه شدند.

nš>st ws m>nyst>n>n. wcyd prhyd wcydg>n u nywš>g>n (17-20)

nišāst was mānestānān. wizīd frahīd wizīdagān ud niyōšāgān

مانستانان (= معابد مانوی) بسیار برپا کرد. گزیدگان و نیوشایان (= دو طبقه از تشکیلات مانوی) بسیار برگزید. ^(۵)

گوناگونی های دیگر نیز ممکن است ظاهر شود، از جمله:

الف) همجواری فعل و فاعل منطقی:

>c whyšt >b>d> br^۱ wyš>d yzd>n (BBB 59-61)

۱. این واژه پارتی است و صورت فارسی میانه آن dr (dar = در) است.

az wahišt ābād bar wišād yazdān

یزدان (= ایزدان) دروازه بهشت آباد را گشودند.

ب) جابجا کردن فعل به میانه جمله:

k<N^۲ cnd Y>TWNd hywn MN bwnk ... c W xxx W >ywk
bywl hywn MN bwnk BR> Y>TWNd (AZ 65, 66)

nūn čand āyēnd xiyōn az bunag ... sad ud sīh ud ēk bēwar
xiyōn az bunag be āyēnd

اکنون چند خيون از بُنه آیند ... صدوسی ویک بیور خيون از بُنه به آیند.

۱۹-۳ علاوه بر جملات ساده متعدی و لازم، دو نوع جمله فعلی دیگر نیز وجود دارد. یکی جمله غیر شخصی^(۶)؛ و دیگر جمله‌ی که بر وجود تصریح دارد. نوع اخیر، بسیار مهم و قابل ملاحظه است زیرا در حالت مثبت، فعلی و در حالت منفی، اسمی است:

[فاعل]	فعل ربط.	صرف شده
↓		↓
[فاعل]	فعل ربط، وجه وصفی گذشته	(فعل کمکی)
ادات نفی	فعل ربط، صرف شده	فاعل
↓	↓	↓
ادات نفی	فعل ربط، وجه وصفی گذشته (فعل معین)	فاعل

الف) مثبت

>yl>n štr ii c xl krtk^۳ hwt>y YHWWNt (KAP 1.1)

۲. K>N

۳. برونر نیز به تبع کسانی که متن کارنامه اردشیر بابکان را مورد تحقیق قرار داده‌اند، این واژه را بصورت (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ērān šahr dō sad čehel kardag xwadāy būd

ایران شهر را دویست و چهل کرده خدای (=ملوک الطوایف) بود.

(ب) منفی:

ny hynd yzd (M 219 V 19)

nē hēnd yazd

ایزدانی وجود ندارند

b> m> byc h>d ks ky gw>d (M 9 I V 8)

ba mā bēz hād kas kē gōwād

اما نباید کسی وجود داشته باشد که به گوید:

پارتی

۴-۱۹ در پارتی نیز جمله ساده از همان الگوی نشان داده شده در فارسی میانه تبعیت می‌کند، اما با این تفاوت که جایگاه فعل در آن تا حد بسیاری آزاد است. از آنجا که فعل معمولاً جایگاه میانین جمله را اشغال می‌کند، بنابراین حد وسط و عامل توازن گروه‌های اسمی است که بر آن مقدم می‌شوند و یا بدنبال آن می‌آیند:

mytrg bwt >gd> mry m>ny fryštḡ (BBB 90-22)

maitrag but āyad māri manī frēštḡ

بودای ظهورکننده (درهئیت) ماری مانی فرشته آمد.

l>lmyn nxwyn bwxtḡ pdgryft ws >rg>wyft >c pydr u m>d rwšn

(M 8171 2-6)

(ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل)

atk hwt>y حرف نویسی و به گونه kadag xwadāy = کد خدای، قرائت و معنی کرده است. با توجه به وضع و شیوه کشور داری در دوره پارتیان به نظر می‌رسد که باید واژه فوق را به krtk hwt>y اصلاح و آنرا kadag xwadāy به معنی «ملوک الطوایف» قرائت نمود. زیرا واژه kardag = کرده، به معنی «پاره و بخش» می‌تواند معنی واژه را کامل نماید و نه kadag به معنی خانه. نگاه کنید به، بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۱۲.

lālmin naxwēn bōxtag padīrift was aryāwift až pidar ud mād
rōšn

نخستین نجات یافته همیشگی، شرافت بسیار از پدر و مادر روشنی
پذیرفت^(۷).

این آزادی جایگاه فعل، سبب تاثیر خوبی در سرودها شده است:
>c rwšn u yzd>n hym >wd <zdyh bwd hym >z hwyn >mwšt >br
mn dwšmnyn >wš>n >w mwrđ>>n <ydw>st hym (M 7 201-07)
až rōšn ud yazdān hēm ud izdeh būd hēm až hawīn amwašt
abar man dušmenīn u-šān ō murdān ēdōwāst hēm

«من از روشنی و یزدان (=ایزدان) هستم.

و از آنها دور شده‌ام،

دشمنان (من) بر من گرد آمدند،

و آنان مرا به مرگ راهبری کردند.»

>zgwł>d pdwhn

bgr>štygr

š fršwd fryšt>n

>wd d>hw>>n wzrg>n

kw dh>h >bdys

>w wxybyy wjydgift (M 47-53)

izyōlād padwahan

bayrāštīgar

i-š frašūd frēštagān

ud dāhwān wuzurgān

kū dahāh aβdēs ō

wxēbī wizīdagīft

«دعای اورا بغ راستیگر شنید.

فرشتگان و هدایای بزرگ فرستاد، (و فرمان داد):

اندرز بده به گزیدگان خویش،»

پارتی نیز همانند فارسی میانه، هم جملات نوع غیر شخصی^(۸) دارد و هم جملات

نوع دیگر یعنی جملاتی که بر وجود تصریح دارند:

B-HWT> ZNH HLH (Nī 786)

andar xum im (wi)tiršbag (وجود دارد) اندر این خم سرکه

B-HW[T>]ZNH <NBYN (" 812)

andar xum im angūr (وجود دارد) اندر این خم انگور

byd p[t] hw zmyg <ynj>m ws c>h u pr>w>z jfr >st (M 724 V 6-8)

bid pad hō zamīg ēnjām was čāh ud frawāz žafr ast

علاوه بر این، در کنار آن زمین، چاه‌ها و مخازن ژرف (آب) وجود دارد!

tw wsn>d. bwd zmbg u wnwh[q] pd hrwyn >sm>n u pwrt cy zmyg(>)n (AR VI 57)

to wasnāð. būd zambag ud winōhag pad harwīn asmān ud purt čē zamīgān

و به خاطر تو، جنگ‌ها و لرزه‌ها در همه آسمان‌ها و پل‌های زمین وجود داشت.

ب) مطابقت فعل با فاعل

فارسی میانه

۱۹-۵ مطابقه اسم و فعل در شمار، نسبت به مطابقه اسم و صفت توصیف کننده و یا اسم و گزاره، از ثبات بیشتری برخوردار نیست. هم در زمان حال - آینده، و هم در زمان گذشته، اسم مفردی که بر مرجعی منفرد دلالت کند، دارای فعلی مفرد خواهد بود. نیز اسم مفردی که مرجع جمعی را نشان دهد، گرایش به داشتن فعل جمع دارد. بنابراین فعل به روشنی تکثر و تعدد را مشخص می‌کند:

drxt <spyzynd (M 7981 II V i 8)

drax ispīzēnd

درختان شکوفه می‌کنند

>wzdh>g zhg >zyš z>y>nd (M 7984 I V ii 26-27)

uzdahāg zahag aziš zāyānd.

ازدها زاده از شان زاده شود

چنانچه یک کمیت -واژه، فاعل را توصیف کند، آنگاه استفاده از فعل جمع اختیاری خواهد بود؛ به عبارت دیگر، در صورتی که مراجع جاندار باشند، گرایش به استفاده از فعل جمع وجود خواهد داشت:

hm>k mltwm plypt>l BR> YHWWNd (ZWY 4.13)

همه مردم فریفتار شوند hamāg mardōm frēftār be bawēnd.

KBYRm bwtY HWHnd >wšt>pykly (ps 128.1)

was-am būd hēnd awištābgar

چه بسیار (از طفولیت) مرا اذیت رسانیدند (=چه بسیار نسبت به من ستمگر بوده‌اند).

>Pt MN pws <D >H xx ii YMYTWNt YHWWNd (AZ 49)

u-t az pus ta brād wīst dō murd bawēnd

تر از پسر تا برادر بیست (و) دو (تن) خواهند مرد.

چنانچه فاعل با توصیف کننده شمارشی همراهی شود، فعل گرایش به ظهور در حالت مفرد دارد:

pyšym>l ii psym>l >ywk pyšym>l L> >ywk W psym>lc
<ZLWNyt (MHD 74. 5-6)

pēšēmal dō, pasēmāl ēk, pēšēmal nē ēk ud pasēmāl-iz šawēd
از دوخواهان و یک خوانده، یک خواهان نه (می‌آید و یکی دیگر) و نیز
خوانده می‌آیند.

KR> ii mtr >YT (AWN 52.7)

har dō mihr ast (زیرا) هر دو، مهر است...

PWN ZNH iii l>s iii mynwg g>s W iii dlwc l>s YHSNNyt
(CAP 27)

pad ēn sē rāh sē mēnōg gāh ud sē druz rāh dārēd.

در این سه راه، سه مینو، گاه و سه دروج، راه دارد.

ZK iiiii >zg ZK iiiii >wb>m >YT ZY lsyt (ZWY 1.7)

ān čahār azg ān čahār āwām ast ī rasēd.

آن چهار شاخه، همان چهارزمان است که (فرا) می‌رسد.

چنانچه اسمی که فاعل است جمع باشد، فعل نیز در زمان حال - آینده، گرایش به جمع بودن دارد. وجه وصفی مجهول یا لازم در زمان گذشته بدون فعل کمکی به کار می‌رود، مشروط بر اینکه تکرار و تعدد به صورت دیگری در جمله نشان داده شده باشد:

L krtyr...KBYR >twr>n W mgwny gty p>thštly HTYMWN

(KNRb 23-24)

man kardēr...was ādurān ud magūn gat padixšīr āwišt

من کرتیر...بسیار اسناد مربوط به آذران (=آتشکده‌ها) و مغان را مَهر کردم. چنانچه تکرار و تعدد بصورت دیگری نشان داده نشده باشد، فعل کمکی ضروری است:

ZKcm BR> YNSBWN >Pm L>WHL <L NPŠH štry ŠBKWN

HWHnd (KKZ 13)

ān-iz-im be stad u-m abāz ō xwēš šahr hišt hēnd

آن را نیز بستدم و باز (=دوباره) به شهر خویش روانه کردم. هنگامیکه مرجع‌ها جاندار باشند، فعل کمکی نسبت به هنگامیکه مرجع‌ها جاندار نباشند، تا اندازه‌ای آزادتر به کار می‌رود.

<LHŠnm pwhly MHYTN >Pm nhlwsty HWHnd <Dm ŠPYL

klty HWHnd (KKZ 13-14)

ōy-šān-im puhł zad, u-m nixrōst hēnd tā-m weh kard hēnd

آنان را حد (شرعی) زدم، ملامتشان کردم، تا آنان را نیک گردانیدم.

پارتی

۱۹-۶ از آنجا که در پارتی اسمی که فاعل باشد، نسبت به فارسی میانه، در موارد بیشتری اسم جمع است، لذا فعل نیز معمولاً برای نشان دادن مرجع جمع، در حالت جمع به کار می‌رود.

الف) در حال - آینده:

ngwzynd hrwyn t>ryg z>dg wyšmnynd hrwyn rwsn z>dg (M 30 V i 25-27)

niyōzēnd harwīn tārīg zādāg wišminēnd harwīn rōšn zādāg
همه ظلمت زادگان پنهان می‌شوند، همه روشنی زادگان شادمان می‌شوند.

>wš zmg >wd t>b>n png ny rzynd (M 171 V)

u-š zamag ud tābān pang nē rēzēnd

در زمستان و تابستان برگ‌هایشان نه میریزند

mrnyn bzgyft xdm >wt sy>wg wryxsynd >c hw (M 30 V i 22-24)

maranēn bazagīft xaōm u-t syāwag wirēxsēnd aš hō

پلیدی مرگین و سیاه زخم از او دور می‌شوند.

ب) در گذشته:

tlw>r pd tw fry>ng wyšmn>d >hynd (M 10 V 1-2)

talawār pad tō fryānag wišminād ahēnd

تالارها به سبب تو شادمان شده‌اند ای عزیز!

yzd>n >abardum^۴ hry q>r >w tw >byspwrđ >hynd (M 10 V 13-14)

yazdān abardum hrē kār tō tō abespurd ahēnd

برترین یزدان (=ایزدان) سه کار (=وظیفه) به تو سپرده‌اند.

wyš>d bwd >hynd. hrwyn t>r x>nyg (AR I 15)

wišād būd ahēnd. harwīn tār xānīg

گشاده شده بودند همه خانی (=چشمه)های تاریکی

پ) جمله پرسشی

۱۹-۷ جمله پرسشی، در نظم کلمات، با الگوی جمله معمولی مطابقت می‌کند.

فارسی میانه

معمولاً پرسش بوسیله ضمیر یا ضمیر - صفت و یا بوسیله قید پرسشی که عمدتاً čim «چرا» و kay «چه زمان» است، نشان داده می‌شود^(۹):

cym >ytnw YMRRWN>y (KAP 15.14)

čim ēdōn gōwē چرا ایدون (=این چنین) گویی؟

cym r>y tyswm wynst (M 3 V 24)

čim rāy tisum winast چگونه هر چیزی را تباه کردم؟

kwt cym kyrd hym >wbd>r (M 28 V i 9)

kū-t čim kird hēm ubdār چرا مرا بردار کردی؟

فارسی میانه مانوی گاهی از ادات پرسش hā استفاده می‌کند. hā نیز همانند ضمائر پرسشی و قید، در آغاز جمله ظاهر می‌شود:

h> dwdy <ymyš>nc ky prystynd >dwr swcyndg >c >ydr xwd

d>nynd kwš>n >bdwmyy. >w >dwr (M 28 R i 33-37)

hā dudī im-išān-iz kē paristēnd ādur sōzēndag az ēdar xwad

dānēnd ku-šān abdomī. ō ādur

دیگر اینکه، آبا آنهایی نیز که آذر (=آتش) سوزنده را می‌پرستند، خود از ایدر، می‌دانند که پایان (کار) آن‌ها در آذر است؟

h> <yn xyšmyn^۵ p>dxš>y^۶ d> >w kyy nwn hmyw š>yyhyd(59 V

i 15-17)

۵. xysmyn

۶. p>dxs>y

hā ēn xēšmēn pādixšāy dā ō kay nūn hamēw šāyīhēd

تاکی این پادشاه خشمگین پیروز خواهد شد؟

پارتی

پارتی ازادات پرسش استفاده نمی‌کند. درباره ضمائر پرسشی، نگاه کنید به: ۱۱-۱۱.

ت) جمله منفی

فارسی میانه

۸-۱۹ نفی در جمله، بوسیله یکی از دواتات زیر نشان داده می‌شود:
nē همراه با فعل ماضی ساده یا حال - آینده با وجه اخباری، و ma همراه با فعل امر، التزامی یا تمنایی^(۱۰). این ادات معمولاً بطور مستقیم بر فعل مقدم می‌شوند:

BRTH BYN dwtk ZY ktk hwt>y>n YLYDWNt L^y>
YHWWNyt MH PWN ktk <ZY> hwt>yh L> š>y (MHD
110.1-2)

duxt andar dūdāg ī kadag xwadāyān zād nē bawēd čē pad
kadag ī xwadāyī nē šāyēd

دختر در دوده (=تبار) کدخدایان زاده نمی‌شود زیرا شایسته کدخدایی نیست.
xwyš gryw dynd>r m> xw>n b> dyn>wr <y r>st (M 2 IV i
21-22)

xwēš grīw dēndār ma xwān ba dēnāwar ī rāst

خویشتن را دیندار مخوان بلکه (خویشتن را) دیناور راست (بخوان)

ادات نفی ممکن است بوسیله موارد زیر از فعل جدا بماند.

الف) ادات تمنا:

L PWN >lpntynyh >L >y YTYBWNm (GMII 1.9-10)

man pad alfāntēnīh ma ē nišīnem مبادا در الفانتین سکونت کنم
drwzn m> hyb bwynd (M 5294 II R 15-16)

drōzan ma hēb bawēnd. مباد دروغزن شوند

ب) یک قید یا عبارت منفی:

L> hklyc wcn dyhyndy wyl>stkn (ps 124 canon)

nē hagrīz wizandīdēnd wirāstagān پیراسته‌ها هرگز نه لزرنند

>L PWN >yc l>s >cš wlyt (AWN 101. 16)

ma pad ēč rāh aziš wardēd. به هیچ طریقی از آن بر مگر دید

ادات نفی ممکن است براحتی در یک جمله، جهت تاکید، تکرار شود:

>yg ny >>ywn >wd ny pymwcn >wd ny phykr ny hng>ryhynd

(M 7983 II V ii 8-11)

ēg nē āywan ud nē paymōzan ud nē pahikār nē hangārīhēnd

سپس نه همانند مسکن و نه همانند جامه و نه همانند پیکر انگاشته نشوند

پارتی

۹-۱۹ در جملات فعلی پارتی، ادات نفی معمولاً بر فعل مقدم می‌شود:

hwyn pws g zrgwng y>wyd>n ny wmysy(d) (H I 22)

hawīn pusag zargōnag yāwēdān nē wimēsēd

پوساگ (= تاج گل) های زرگونه (= سبز و خرم) آنها به جادوانگی پژمرده نمی‌شود.

>c <ymyn br>dr>n ky >w tw >synd cyš m> prc>r>h (M 5815)

až imīn brādarān kē ō tō āsēnd čē-š ma paržārāh

از این برادران که به سوی تو می‌آیند چیزی را دریغ مکن.

m> d>ryd kyn u zyštyft^ (M 30 R i 22-23)

ma dārēd kēn ud zeštīft

کین وزشتی (=تنفر) مدارید (=ازکینه و تنفر دوری کنید)

بهرحال جدایی ادات نفی از فعل گاهی نیز ممکن است برای تاکید باشد:

m> jywndg >d mwrđg>n wx>zyd (M 18 V 3-5)

ma žīwandag ađ murdagān wxāzēd

از (میان) مردگان، زنده‌ای برنخیزد

ث) افعال غیرشخصی و ساختارهای غیرشخصی

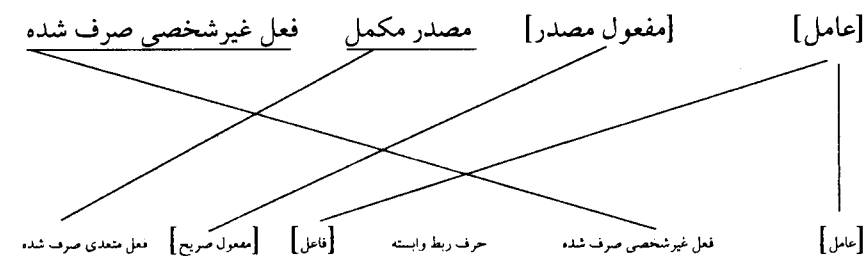
فارسی میانه

۱۰-۱۹ جمله غیر شخصی جمله‌ای است که در آن نقش فاعلی بوسیله یک اسم ساده و یا ضمیر ایفا نمی‌شود، بلکه این عملکرد تنها به عهده یک عبارت فعلی است. این عبارت ممکن است یا شامل، الف) یک مصدر + مفعول و یا متمم دیگر، باشد و یا شامل، ب) یک فراکرد پیرو. افعالی که در جملات غیر شخصی عمل می‌کنند، از دو نوع هستند. نوع A، گروه کوچکی از افعال را در برمی‌گیرد که هم در زمان حال - آینده و هم زمان ماضی ساده، عموماً غیر شخصی هستند. abāyistan «بایستن»، و sazēd «سزد، شایسته است»، همیشه غیرشخصی به شمار می‌روند. sahistan (MDMHN) «سهستن، به نظر رسیدن» و šāyistan «شایستن، قادر بودن» نیز ممکن است غیرشخصی باشند، اما آنها معمولاً به عنوان افعال شخصی ظاهر

می‌شوند^(۱۱). نوع B، افعالی را در برمی‌گیرد که ممکن است تنها در ماضی ساده بصورت غیرشخصی به کار روند^(۱۲).

چنانچه جمله غیر شخصی، یک بیان کلی باشد، به هیچگونه ارجاعی به اشخاص نیاز ندارد. چنین جمله‌ای بهر حال برای نشان دادن یک عامل حقیقی یا بالقوه، در بردارنده اسم عامل غیر صریح و یا ضمیر است. از آنجا که واژه عامل به همراهی یک حرف (اضافه) پیشایند ظاهر شده و نشان داده می‌شود، لذا دقیقاً نوعی مفعول غیر صریح است. (نگاه کنید به M 284b در زیر). مدل زیر یک جمله غیر شخصی را در زمان حال - آینده نشان می‌دهد که در عبارت نهادی خود دارای فعل متعدی است. جمله در زمان گذشته تنها دارای این وجه تمایز است که در آن، ساخت ماضی ساده یک فعل غیر شخصی ظاهر می‌شود. نظم کلمات در الگوی ارائه شده، عمومیت دارد:

.... عبارت نهادی



... عبارت نهادی ...

الف) مثالهای مربوط به تقابل عملکردهای شخصی و غیر شخصی فعل

sahistan «سهستن»:

>Pm L> bwlčšnyk MDMHst (ZWY 3.15)

u-m nē burzišnīg sahist

به نظرم با ارزش نیامد (=مرا خوش نیامد)

>Pm>n >ytwn MDMHNst >YK...wlk y KBYR LB>...PWN
SWSY> YTYBWNst YK<YMWN>t (KAP 4.22)

u-mān ēdōn sahist kū...warrag-ē was wuzurg...pad asb nišist
ēstād

ما را ایدون (=اینگونه) سَهست (=به نظر رسید) که...بره‌ای بس بزرگ... به
اسب نشسته بود.

sazēd «سزد، سزاوار است»:

BR> ZK wlk MH scyd bwtm (KAP 4.16^(۱۳))

bē ān warrag čē sazēd būdan اما، آن بره چه سزد بودن؟
scyd [>w <š]m>h kwm pdw>cyd scyd >w <šm>h kwm
hwfry>dyd (M 284b V i 12-15)

sazēd ō išmāh kū-m padwāzēd, sazēd ō išmāh kū-m hufrayādēd
بر شمار سزد که به من پاسخ دهید، بر شما سزد که به فریادم برسید

ب) جملات غیرشخصی با یک مصدر مکمل:

>YKm>n c>lk B>YHWNstn^۹ >p>yt (AWN 1023)

kū-mān čārag xwāstan abāyēd که باید چاره خواهیم

PWN mlgc>n d>štn YKTLWNt L> >p>yt (KAP 14.22)

pad margarzān dāštan ōzad nē abāyēd

نه باید (او را) به مرگ ارزان (=محکوم به مرگ) داشتن و کشتن.

c>lk ZY ZNH dlwc >ytwn š>yt B<YHWNst (KAP 12.17)

čārag ī ēn druž ēdōn šāyēd xwāst

چاره این دروچ ایدون شاید خواستن (=راه مقابله با این دروچ اینگونه باید

اتخاذ شود).

p>pk...ywdtl krt n w ZK plm>n BR> spwhtn L> š>dst(KAP 2 8)

pābag...juttar kardan ud ān framān be spōxtan nē šāyist

برای بابک...مخالفت کردن و آن فرمان را به سپوختن شایسته نبود.

پ) جملات غیرشخصی با یک فراکرد پیرو:

BR> >p>yt >YK BR> swb>lym (KAP 4 17)

be abāyēd kū be suwārēm اما باید که سواری کنیم

>Pm>n^{۱۰} L> >p>dst >YK LB> GBR> cygwn LKWM BR>

YKTLWNt HWH>y (KAP 11.9)

u-mān nē abāyist kū wuzurg mard čiyōn ašmā be ōzad hē

برای ما شایسته نبود که بزرگمردی چون شما بوسیله ما کشته می شد.

š>yt >YK <L YDH dwšmyn>n L> YHMTWNd (AZ 62)

šāyēd kū ō dast dušmenān nē rasēnd

شاید که به دست دشمنان نرسند.

پارتی

۱۱-۱۹ جملات غیرشخصی در پارتی، نسبت به فارسی میانه، از عمومیت کمتری

برخوردار است. فعل غیرشخصی sažēd «سزد، شایسته است»، بنابر

قاعده، همراه با فراکرد پیرو ظاهر می شود:

bwynd h(y)štyg^{۱۲}...cy ny scyd kw snynd (AR VIIa^{۱۱} 1)

bawēnd hištīg...čē nē sažēd kū sanēnd

خشتی هایی خواهند شد...نه سزدشان که صعود کنند

^{۱۰}p>n

AR VIII . ۱۱

h(y)štg . ۱۲

scyd >m>h kwš d>r>m pd trs >wd >ndrz (M 857 I R i 2-4)

sažēd amāh kū-š dārām pad tars ud andarz

سزد که ما او واندرز او را به احترام به داریم
از sažēd بسیار معمول‌تر، ادات čār است که علیرغم نداشتن پایانه فعلی،
از نظر عملکرد با یک فعل غیرشخصی هم ارزش است. این ادات همیشه
همراه با یک مصدر مکمل ظاهر می‌شود:

>b>wš wxrd c>r (M 6020 27)

abaw-iš wxard čār

سپس از روی اجبار خورد

>st jm>n kd dyn>br wxybyh gryw >wh bwrz c>r dyrdn cw>gwn

smyr kwf (M 5815 1 29-31)

ast žaman kað dēnāβar wxēbēh grīw ōh burz čār dirdan ča-

wāyōn sumēr kōf

زمانی است که دیناور باید خویشتن خویش را بُرز (=رفیع) دارد، چون کوه
سومر

čār از یک لحاظ با فعل غیر شخصی تفاوت دارد. ادات نفی حتی اگر
مستقیماً بر čār نیز مقدم شود، باز بیشتر مصدر را نفی می‌کند تا cār را:

>b>wš ny c>r >bxš>h>d (M 6020 13-14)

abāw-iš nē čār abaxšāhād

سپس او نباید بخشیده می‌شد

<[šm>h w]>cyd kw >c hw b>r [ny] c>r [>]wxrdn (M 724 V 4-6)

išmāh wāžēd kū až hō bār nē čār āwxardan

شما می‌گویید که از آن بار (=میوه) نباید خوردن^(۱۴)

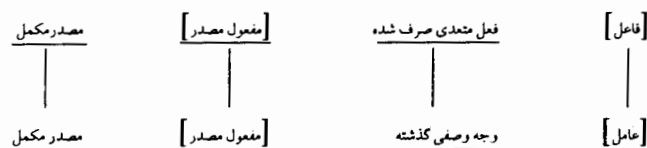
ج) افعال شخصی با مصدر مکمل

فارسی میانه

۱۹-۱۲ مصدر مکمل، با افعالی که بصورت شخصی عمل می‌کنند فراوان ظاهر

می‌شود. در زیر الگوی یک جمله متعدی همراه با عبارت مکمل در زمان حال - آینده و گذشته آمده است:

عبارت مفعولی صریح



...عبارت نهادی...

الگوی مربوط به جمله زمان گذشته قابل ملاحظه است. نخست اینکه، این الگو با الگوی جمله ساده متعدی نشان داده شده در ۱-۱۹، که در آن فعل کمکی به عنوان عنصر وابسته ظاهر نمی‌شود، تفاوت دارد. دیگر اینکه، الگوی فوق، در گرفتن یک عبارت نهادی پیچیده، با جمله غیر شخصی گذشته شباهت دارد؛ عبارت نهادی نیز بیشتر گرایش دارد که یک عبارت مصدری باشد؛ و فراکرد پیرو در آن، بسیار کمتر از آنچه که در یک جمله غیر شخصی، می‌آید، ظاهر می‌شود.

الف) جملات در بردارنده فعل متعدی در زمان حال - آینده:

L ZNH plwltk pshw plm>dym krtn (AZ 15)

man ēn frawardag passox framāyēm kardan

من این فرورده (=طومار) را پاسخ فرمایم کردن.

PWN MND<M L plm>yt nkylytn (XR 18)

pad čiš man framāyēd nigerīdan به حال من توجه فرمائید

tyrsynd prm>n >yg >wyš>n wd>r>dn (M 8251 R 10)

tirsēnd framān īg ōy-šān widārādan

می‌ترسند که از فرمان ایشان فراتر روند.

ky q>myd >>ywn qyrdn (M 7983 II V i 10-12)

kē kāmēd āywan kirdan چه کسی میل به کاخ ساختن دارد

ب) جملات در بردارنده فعل ماضی ساده:

>MTm YCBHWNst nm>c YBLWNtn >whrmzd pyš >s>n
YHWWNt (AWN 101 4-5)

ka-m kāmist namāz burdan ohrmazd pēš, āsān būd

چون خواستم پیش هرمزد نماز بردن، او شادمان شد.

>MT >whrmzd <L hwt>dyh lsyt h>mwdyn >yl>n štr L>WHL
<L >ywhwt>dyh twb>nst >wwltn (KAP 18.21)

ka ohrmazd ō xwadāyīh rasīd hāmōyēn ērān šahr abāz ō
ēw-xwadāyīh tuwānist āwurdan

چون هرمزد به خدایی (=پادشایی) رسید، همه ایرانشهر را باز به یک
خدایی (=یک پادشایی) توانست آوردن.

فعلی که معمولاً در این گونه جملات گذشته ظاهر می‌شود ^{۱۳} framūdan
«فرمودن، فرمان دادن» است:

>wš prm>dwm >w >hlw>n cyydn (M 95 V 1)

u-š framād-um ō ahlawān čīdan

به اهلوان فرمود که که (از آتش) مراقبت کنم

>Pš yzd>n krtk>n prm>t krtny (per 1.9)

u-š yazdān kardagān framād kardan

او فرمان داد اعمال مربوط به یزدان (=ایزدان) انجام شود

>Pš KR> YWM iiii dyn>l plmwt YHBNt (XR 106)

u-š har rōz čahār dēnār framūd dād

او را هر روز چهار دینار فرمود دادن

>ht ZY y>twk plmwt bl>t ZY NPŠH l>d YHYTYWNtn
YKTLWNtn W z>hl MN LBBMH YNSBWNtn (MYF 3.9)
axt ī jādūg framūd brād ī xwēš rāy āwurdan ōzadan ud zahr
az dil stadan

اخت جادوگر فرمود برادر خویش را آوردن (و) کشتن و زهراز دل (او)
ستدن (=گرفتن)

فعل فارسی میانه مانوی niwistan که در ۹-۳ مورد اشاره قرار گرفت،
هنگامیکه در زمان حال - آینده، همانند فعل شخصی به کار رود، به عنوان
متمم همراه با وجه وصفی حال ظاهر می شود. ماضی ساده مفرد آن،
همراه با وجه وصفی به عنوان عبارت نهادی، بصورت غیر شخصی به کار
می رود:

>wš nwyst >ndr šhr wyn>h kwn>n (M 7981 R i 14-15)
u-š niwist andar šahr wināh kunān

او در شهر (=جهان) گناه کردن را آغاز کرد.

اما صورت جمع ماضی ساده niwistan نیز ظاهر می شود. این ساخت
فعلی، در عبارت مفعولی صریح خود، یا با وجه وصفی و یا با یک مصدر،
بصورت شخصی به کار می رود:

nwyst hynd >br zmyg xyz>n (M 7981 I R ii 34-V i 1)
niwist hēnd abar zamīg xēzān روی زمین شروع کردند که بخزند
d>m>nyc nwyst hynd [>gn]yn >wzdn (M 101 27-28)
dāmān-iz niwist hēnd āginēn ōzadan

آفریدگان نیز آغاز کردند به کشتن یکدیگر

پ) مقایسه کنید با: ساخت همراه با فراکرد پیرو:

prm>y kw šw>d (M 7984 II V i 14)

framāy kū šawād بفرمای (=فرمان بده) که او برود

gwynd >br >whrmzdyd kwš m>hmy dyw hmwxt šhr rwsn qyrdn

(M 28 R ii 6-8)

gōwēnd abar ohrimzd kū - š māhmī dēw hammōxt šahr rōšn
kirdan

درباره هرمزد گویند که او به «ماهمی دیو» روشن کردن (= نورانی کردن)
شهر (= جهان) را آموخت.

۱۳-۱۹ مصدر مکمل معمولاً بسیار کم همراه یک فعل شخصی لازم ظاهر می‌شود.
بدین ترتیب، مصدر (و یا فراکرد پیرو) در عملکرد، با یک اسم مسند شبیه و
قابل قیاس است. این گونه جملات لازم، معمولاً در زمان حال - آینده،
ظاهر می‌شوند:

...مسند...

[فاعل]	فعل لازم، صرف شده	مصدر ^(۱۵)
--------	-------------------	----------------------

فعل لازمی که معمولاً همراه آن یک مصدر مکمل ظاهر می‌شود، šāyistan
«شایستن» است:

BR> nkyl <D...>YMT š>ym <HDWNtn (KAP 4.5)

be niger tā...kay šāyēm griftn

بنگر تا... کی (= چه زمان) شاییم گرفتن.

PWN MH >pz>l BR> š>ynd >pshynytn^{۱۴} (ZWY 7.1)

pad čē abzār be šāyēnd abesīhēnīdan

با چه ابزار (ایشان) توانند نابود شدن

MH š>yt YHWWNtn >MT š>yt YHWWNtn (AZ 53)

čē šāyēd būdan ka šāyēd būdan

چه شاید بودن آنچه شاید بودن (= هرچه بادا باد).

پارتی

۱۴-۱۹ در پارتی، مصدر مکمل، بسیار به ندرت به کار می‌رود.

الف) با فعل متعدی در زمان حال - آینده:

m>n<y xwd>y šwd k>myd (BBB c 1-2)

مانی خداوندگار (= رهبر) می‌خواهد برود kāmēd šud xwadāy mānī

ب) افعال ماضی ساده همراه با، ۱- فراکردهای پیرو:

>dyn LN >wpdšt MNW šyty PNHstr BNYt (Hajj 10-11)

ađyān amā ōpadišt kē šīt ōrrōnistar dišt

سپس ما فرمان دادم که چیده (= سنگ چین) آنسوتر بنا نهاده شود.

kd hw sd >w nybr>n frm>dyš >w tw kw <yd bws >w mytrg (M 42 62-64)

kaδ hō sad ō nīβrān framād-iš ō tō kū ēd bus ō maitrag

هنگامیکه به نیروانا عروج کرد، به تو فرمود: اینجا برای بودای ظهورکننده (= مانی) منتظر باش.

و ۲- مصدرهای مکمل:

gryft q>m>d >w hw šhr>n (ab A 30)

grift kāmād ō hō šahrān (مینوی) را بگیرد او خواست که آن شهرهای

wrm >dwryn frsystn q>m>d (M 104 1-2)

warm ādurēn frasistan kāmād. آذرین را بشکند. او خواست که امواج

پ) مصدر مکمل همراه با فعل لازم - šāh- «شایستن» ظاهر می‌شود:

u hrwyn <sprhmg >w pyl >mštn ny šhynd (M 5815 18-21)

ud harwīn isprahmag ō pīl āmašt nē šahēnd

و همه (آن) اسپرغم‌ها (= گلها) به پیل صدمه نتوانند زد.

>c t>r fr>mwxt u wywd>d^{۱۵} ny šh>m (M 2 II 39-40)

až tār frāmōxt ud wiwadād nē šahām

از تاریکی رها شدن و جدا شدن نتوانم

pt >dy>wryft cy >whrmzdyd bg >wd br>dr>n pw>c>d >wt bwxtn

šh>m (M 2 II 42-46)

pad aḍyāwarīft čē ohrmizd bay ud brādarān pawāžād u-t bōx-

tan šahām

به کمک هرمزدیغ و برادران (او) قادر به تطهیر و نجات هستم.

۲۰- وجه

الف) وجه اخباری

I- عملکرد آینده

فارسی میانه

۲۰-۱ وجه اخباری، کنش‌ها و نیز حالت‌های واقعی را در زمان حال نشان داده و در خود دارای نشانه‌ای که بر وجه دلالت کند نیست. وجه اخباری، همچنین برای اشاره به کنش نظری، بدون تمایز بین حال و آینده نیز به کار می‌رود^(۱۶). سرانجام، این وجه، برای نشان دادن عمل یا حالتی معین در زمان آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد:

MNW zywyt W MNW YMYTWNyt (AZ 39)

kē zīwēd ud kē mīrēd

چه کسی زیود (=زنده میماند) و چه کسی میمیرد.

>Pš L> HZYTWNyt >D plškrt (AWN^{۱۶} 64.13)

u-š nē wēnēd tā frašgird تا فرشگرد او را نمی بیند

krpk PWN >p>m L> HŠKHWNd (AXK 7)

kirbag pad abām nē windēnd کرفه به وام نیابند

MH š>yt YHWWNt...>MT ZNH L gwpt YHWWNyt (AZ 53)

čē šāyēd būdan...ka ēn man guft bawēd

چه شاید بودن...هر آئینه این (راکه) من گفتم شود

ZK ZY MN ktk hwt>y QDM NYŠH W prznd KTLWNt L>

YHBWNt YHWWNyt (MHD 20. 6-7)

ān ī az kadag xwadāy abar zan ud frazand mand ne dad bawēd

آنچه که از کد خدا (=خداوند خانه) به زن و فرزند ماند (=ارث رسد) نباید (به دیگری) واگذار شود.

پارتی

۲۰-۲ در پارتی نیز همانند فارسی میانه، وجه اخباری برای نشان دادن آینده معین به کار میرود:

hwyn >hynd ky bwxsynd (M 5815 105-06)

hawīn ahēnd kē bōxsēnd

(اینها) همانهایی هستند که نجات می یابند

y>wyd>n jywhr wyndyd (M 7 4-5)

yāwēdān žīwahr windēd

زندگی جاودان می یابید

<ymynyc mrdwhmn frwx>n ky pd <ym jm>n >jynd...>wd hm
 hwynyc ky >m>br >jynd (M 5815 93-96)
 imīn-iž mardōhmān farroxān kē pad im žamān āžayēnd...ud
 ham hawīn-iž kē amābar āžayēnd

هم این مردمان فرخ که در این زمان زندگی می‌کنند... و هم آنهایی نیز که در
 آینده زندگی می‌کنند.

kwm >bysp>rynd >wt qrynd d>rwbdg (M 18 V 9)
 kū-m abespārēnd ud karēnd dārūβdag
 آنان که مرا تسلیم می‌کنند و بردار می‌کنند

>w yzd>n wynd>>m kwm>>>>n bwjynd (M4a II R 10-11)

ō yazdān wēndām kū-mān bōžēnd

یزدان (=ایزدان) را نیایش کنیم که ما را نجات می‌دهند.

II - عملکرد گذشته

فارسی میانه

۲۰-۳ کاربرد وجه اخباری در متون پهلوی به عنوان «زمان حال تاریخی»،
 عمومیت دارد. در روایت یک عمل و واقعه گذشته، ممکن است
 ساخت‌های زمان حال - آینده با ساخت‌های ماضی ساده هم‌نشین شوند!

<L BB> ZY wšt>spšh Y>TWNt HWHnd PWN HWHm sp>h
 W twmbk MHYTNt W n>d pzdynd W g>pdwmb K>L>
 <BYDWNd. >Pš k>lw>n >ywlc <BYDWNd W pylw>n PWN
 pyl SGYTNd W stwlp>n PWN stw SGYTNd W wltynd>p
 PWN wltyn lwnd (AZ 26-27)

ō dar ī wištāsp-šā āmad hēnd pad ham-spāh ud tumbag zad
 ud nāy pazdēnd ud gāwdumb wāng kunēnd. u - š kārāwān

ēwarz kunēnd ud pīlbān pad pīl rawēnd ud stōrbān pad stōr
rawēnd ud wardēn-dār pad wardēn rawēnd

به درگاه گشتاسب شاه آمدند به (هنگام) همسپاهی و تنبک زده و نای نواختند و با گاو دنب بانگ کردند. (و با آن) سپاهیان ورزش کردند و پیلانان بر پیل رفتند و ستوربانان برستور رفتند و گردونه داران به گردونه رفتند. «زمان حال تاریخی»، صرفاً کاربرد ویژه وجه اخباری زمان حال - آینده نیست. بلکه می تواند دلیل و گواهی بر ادغام و تلفیق ماضی استمراری معلوم لازم با زمان حال، در فارسی میانه دوره ساسانیان باشد. در قرن سوم (میلادی)، ماضی استمراری مجهول هنوز وجود داشته و به عنوان فعل هم ارزش و معادل ماضی ساده مجهول عمل می کرد^(۱۷). بهرحال، چنانکه در حال حاضر مشاهد می شود، این ساخت مجهول، به تعداد اندکی از افعال محدود شده و زایایی خود را از دست داده است. احتمالاً ماضی استمراری معلوم - لازم، هنوز به عنوان یک ساخت مشخص و متمایز از بین نرفته است. هنینگ اشاره می کند که پاره ای از اشکال روایتی کتیبه P (=پایکولی) ممکن است در عمل، ماضی استمراری باشد، علیرغم اینکه همانند ساخت های حال - آینده تحریر شده اند^(۱۸). بخش بیشین این ساخت ها به صورت هزوارش به تحریر در آمده اند و از این رو ممکن است دارای ابهامات آوایی باشند. دستکم یکی از این مثالها براساس ویژگی آوایی تحریر شده است. این مثال متعلق است به فعل غیر متداول *wihistan «پیش رفتن، مبادرت کردن»، که البته شاید وجه وصفی گذشته آن بطور مشخص مورد تأیید نباشد. در کتیبه p، این فعل در یک عملکرد معمولی تمنایی ظاهر می شود:

MLK>n MLK> PWN krpkyhy MN >[lm]ny >wlwny <L >yl>n

štry >yw whycyt (p 9)

šāhān šāh pad kirbagīh az arman ōrrōn ō erān šahr ēw wih-
ēzēd

باشد که شاهنشاه به کرفگی (=با نیت خیر) از ارمنیه بسوی ایرانشهر پیش رود.

این فعل بعدها بصورت وجه اخباری اول شخص جمع یعنی wihēzom نیز

ظاهر می‌شود. چنانچه به پذیریم که در قرن سوم (میلادی)، هنوز ēm- و om- پایانه‌های هم ارزش و معادل پایانه‌های زمان حال -آینده نیستند^(۱۹)، بنابراین wihēzom می‌تواند یک ساختی اصیل و روشن از ماضی استمراری باشد^(۲۰):

LNH... M[N] >lmny <L >yr>n štry lwny whycwmy (P 10)

amā...az arman ō ērān šahr rōn wihēzom

ما از ارمینیه به سوی ایرانشهر می‌رفتیم.

پارتی

۲۰-۴ جدا از قطعات پراکنده کتیبه P (=پایکویی)، کتیبه ŠKZ (=شاپور کعبه زردشت) نیز در تحریر پارتی خود، شماری از ساخت‌های احتمالی ماضی استمراری را ارائه می‌دهد. تحریر یونانی این کتیبه هم که دقیقاً با تحریر پارتی آن مطابقت می‌کند، پیوسته شیوه روایت در زمان گذشته را حفظ کرده است^(۲۱). به‌ترتیب، پارتی معمولاً از ساخت زمان حال/ ماضی استمراری تاریخی در اول شخص جمع بزرگداشت بهره می‌گیرد. مثالی وجود دارد که با مشابه خود در فارسی میانه مطابقت می‌کند:

پارتی: LHW >wpdysywm >YK hyp krhyd pty LN
>rw>n(15)

hō ōpadēsom kū hēb karihēd pad amā arwān

فارسی میانه: ZK prm>ywmy >YK >yw klyty PWN LNH lwb>n

ān framāyom kū ēw karēd pad amā ruwān

یونانی: εχεινο εχελευσαμεν ινα γεινηται εις την μνειαν
ημων (45)

ما فرمان دادیم که این (امر) برای روان ما انجام پذیرد.

مقایسه کنید با: ساخت ماضی همراه با وجه وصفی:

فارسی میانه: MLK>n MLK> prm>t[y](27)

شاهنشاه فرمود *šāhān šāh framād*

پارتی: *LN >wpdšt (22)*

amā ōpadišt

یونانی: *μαεῖς ἐξελεῦσαμεν (53)* ما فرمان دادیم

در پارتی، مثالهای دیگری نیز وجود دارد، که معادل فارسی میانه آنها از میان رفته است.

YHBN (24) → مقایسه کنید با [...] (19)

YNTNm (19) *YNTNt (19)*

dahām *dād*

παρεσχόμεθα (43) *εδωκαμεν (45)*

داده ایم داده ایم

YDRYKWm (17) → مقایسه کنید با *YDRYKWt (17)*

nibāyēm *nibāst*

χαθιδρῦσαμεν (39) *ιδρῦσαμεν (38)*

ایجاد کرده ایم ایجاد کرده ایم

YB<Hm W HHSNWm (17)

wxāzām ud dārām

ἐξήτησαμεν xai xateχομεν (38) خواستیم و داشتیم

اما در پارتی، -w- نشانه ماضی استمراری نیست؛ پاره‌ای از وجوه وصفی گذشته و نیز ساخت‌های دوگانه تمنایی، همچنین با -yw- به تحریر درآمده‌اند^(۲۲). بنابراین ممکن است که -w- صرفاً ارزش آوایی داشته باشد تا ارزش تکواژی یا واجی (در تقابل با *prm>ywmy=framāyom* فارسی میانه یاد شده در پیش). علاوه بر این، صورت اول شخص جمع وجه اخباری زمان حال - آینده، با پایانه -yw-، ظاهر می‌شود.

>wš šwgnw LN >pr y>ztn CBW W krtkny twhšywm (29)

u-š šawāyōn amā abar yazdān īr ud kardagān tuxšēm

Nuv ὡςπερ ημεῖς ἐπὶ τὰς χρεῖας καὶ θρησκειας τῶν θεῶν

σπουδάξομεν (68)

اکنون همان‌گونه که ما بر امور و مراسم مربوط به یزدان
(=ایزدان) می‌کوشیم...

۲۰-۵ نقش و جایگاه -w- در علامت‌های نوشتاری نشانه‌های واجی پیوسته مبهم
باقی می‌ماند. در هزوارش‌های پارتی پیش از ساسانی (-W)، معمولاً به
عنوان یک عنصر اختیاری ظاهر می‌شود. از این روی، اسناد نسا وجه
وصفی مجهول را یا بصورت X, X-W نشان می‌دهد و یا بصورت X-t (اگر
X در کوتاه‌ترین شکل خود با هزوارش برابر باشد):

BH WTH ZNH Hm x iii ii k ii MN KRM> >wzbry ZY
(B)hmpy HYTY brzpdyk SPR> HN<Lt <L ŠNT ii c xx i MN
KRM> >wzbry ZY B mrg M(>)pdn Hm iii HYTY bwrzpdyk
SPR> (Ni 62)

andar xum im mað mar 15, k2 až raz uzbar ī andar hamp ānīd
burzpaðīg dibīr āwurd ō sarð 221, až raz uzbar ī andar mary
až (?) apadan mað mar 3 ānīd burzpaðīg dibīr

اندر این خُم، ۱۵ مَر (=واحد اندازه‌گیری مایعات) و دو K می از تاکستان
«اوزبر» واقع در همپ توسط بُرزپادیگ دبیر تحویل شده و در سال ۲۲۱
آورده شد؛ از تاکستان اوزبر واقع در مرو از آپدن، ۳ مَر، می توسط برزپادیگ
دبیر تحویل شد.

B HWT> ZNH MN >tykn MN-KRM> brd(n) QRY HMR
mry x i...HN<Lt <L-ŠNT y^{۱۷} c xx xx xx x iii iii i HYTYW
hwmy mdwbry (Ni 792)

andar xum īm až atēkān až raz burdān xrušt mað mar 11 ...

āwurd ō sarð 177 ānīd hōm maðuβar

اندر این خم، ۱۱ مَرَمی از اتیکان، از تاکستانی بنام بوردان، در سال ۱۷۷،
بوسیله «هوم می‌بَر» آورده و تحویل شد.

B HWT> ZNH MN KRM> >wzbry ZY B prwšy LYD-PHT>

HMR mry x iii iii i k iii HN<LW <L ŠNT y^{۱۶} c xx xx xx xx x ii

(HYTY ssn) mdwbr (Ni 689)

andar xum im až raz uzbar ī andar frawaš ō dast šahrab mað

mar 17 k 3 āwurd ō sarð 192 ānīd sāsan maðuβar

اندر این خم، ۱۷ مَر (و) سه k می از تاکستان اوزیر واقع در فَرُوش که در
دست ساتراپ است، در سال ۱۹۲ آورده شد و توسط «ساسان می‌بَر»
تحویل شد.

قباله پارتی اورامان نیز به همین صورت، از این تحریرهای گوناگون بهره
می‌گیرد:

ŠNT iii-c YRH> >rwtt MZBNW ptspk BRY tyryn dtbkn

QRY KRM> >smk MH >bykškn PLG y>t ZY ZBNW >wyl

BRY bšnyn...L>HRYT<DN bwmhwt y>pwhrn hmy >KLW

QDMTH ŠHDYN...[dtbkn QRY] KRM> >sm>kn KRM>

ZBNt >wyl MN ptspk

sarð 300, māh arwatāt frawaxšīd pātaspag puhr tīrēn datbā-

kān xrušt raz asamāg čē abikišakān nēm yat ī xrīnēd awīr

puhr bašnēn...(?) bum-xwadāy āpuhrān ham xwarīd parwān

wigāhān...datbākān xrušt raz āsamāgān raz xīrd awīr až

pātaspag.

در سال ۳۰۰، ماه خرداد، پاتسپگ پسر تیرین، نیمی از تاکستان آستماگ،
(و) از جمله کشتزارهای معروف به دادباکان را فروخت که آویر پسر بشنین
آنها می‌خريد. بوم خدای (=مالک زمین) (جدید) به همراهی پسران (خود)
در حضور گواهان برای همیشه سوگند خورد که: آویر از پاتسپگ تاکستان

آسماگ، تاکستان معروف به دادباکان را خرید.
 کاربرد هزوارش‌ها، همراه یا بدون W-، در کتیبه‌های ساسانی، بسیار منظم و روشمند است^(۲۳). به عنوان مثال، -BD< برای ساختن صفت مفعولی مجهول از kirdan به کار می‌رود، در حالیکه -BDW< برای نوشتن ساخت‌های صرف شده مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ همین وضع در مورد dirdan نیز صادق است. اما، در حالتی که ساخت‌ها براساس واج‌های موجود در خود به تحریر درآمده باشند، هیچگونه تمایز نوشتاری میان ساخت‌های ماضی استمراری تاریخی و نیز ساخت‌های دیگر مبنی برین مضارع وجود ندارد. افعال ماضی استمراری تاریخی:

BDWnt (p 5) ^{۱۸} hnzmnny [...]: پارتی

hanzaman karēnd

BYDWNd <nemny >ZK: فارسی میانه

ān anzaman kunēnd آنان انجمن کردند

BDWnt (ŠKZ 17) <LN MN ZK gwnk dstkrt y>zt

yazd amā až ēd gōnag dasdgird karēnd

οι θεοι ημας ουτως δαστιχερτασ εκτισαν (" 37)

یزدان (=ایزدان) ما را از آن گونه دستگرد (خود) ساختند...

BDWn <BD[w m prgwzšhypwhr] ŠMH dhk ḥštr W

>whrmzd >rthštr ŠMH (ŠKZ 2-3)

ud karām pargōz-šābuhr nām... (?) xšahr ud karān ohrmazd

ardaxšēr nām

[xai̯ exaleσamev π]η[p]ωσσαβουρ [...] [xai̯]exaleσamev

Ωρμιοδapt[aç]ip (ŠKZ 5)

ما شهر تصرف شده را پیروز شاپور نام کردیم و (دیگری را) هرمزد اردشیر نام کردیم.

افعال تمنایی:

>YK y>zt...dstkrt <BDWnt (ŠKZ 30)

kū yazd...dastgird karēnd

iva oi θεοι...δαοτιχτην εαυτων ποιησωνται (" 69-70)

باشد که یزدان (=ایزدان) ... (آنان) را دستگرد (خود) سازند

HN prškrt zmn hštr HHSNWt (P 41)

yad frašgird zamān xšahr dārēd

plšklty zm>n štry YHSN[N]t (" 44)

tā frašgird zamān šahr dārēd

باشد که تا زمان فرشگرد شهر (=کشور) را بدارد

۶-۲۰ در پارتی مانوی، ماضی استمراری به وضوح وجود ندارد، بلکه بیشتر زمان حال تاریخی به کار می‌رود:

>wd kd >bwr>m >wd xybr>>wsyg <šnwd, šwd >wd pd qyrbgr^{۲۰}

p>d qft >hynd^{۲۱} >wd w>cynd (M 177 V 17-19)

ud kað abursām ud xēbrā āwsīy išnud, šud ud pad kirbakkar
pað kaft ahēnd ud wāžēnd.

و هنگامیکه ابرسام و خبرا آوسیع شنیدند، رفتند و به پای کرفه گرفتادند و گفتند:

wynyd wrc pdycq wyg>hyft cy qyrd mrym šlwm >wt >rsny>>h

kd dw fryštɡ >w hwyn pwršynd (M 18 V 1-4)

wēnēd warž padīžag wigāhīft če kird miryām, šālom, ud arse-
niyāh kað dō frēštag ō hawīn pursēnd

به بنید معجزه‌ای را که مریام، سالوم وارسنیه به آن گواهی دادند،

^{۱۹} >D .

qyrbq . ۲۰

hynd . ۲۱

هنگامیکه دو فرشته آن‌ها را مخاطب قرار دادند.

qd š>h >w hw mrd dyd cy pd wyšmyd pdgs >wd pd xwš (sic)
wy>w>>r. [>w š>]h >frynyd >wd <st>wyd. hmpd [š>]h pd š>dyft
nzd >w pylg >bnft (M 44 V 7-10)

kað šāh ō hō mard dīd čē pad wišmid padgas ud pad xwaš^{۲۲}
wyāwar. ō šāh āfrinēd ud istāwēd. hampad šāh pad šādīft
nazd ō pillag aβnaft

هنگامیکه شاه آن مرد را دید، که با خوشرویی و خوشکلامی شاه را دعا
می‌کند و می‌ستاید، سپس شاه (نیز) به شادی نزدیک مهرباب رفت.

فعل ربطی زمان حال، گاهی برای نشان دادن زمان گذشته به کار می‌رود:

rwc >st drdyn >wd jm>n z>ryh kd prnybr>d fryštḡ rwšn (M 5
84-87)

rōž ast dardēn ud žamān zārīh kað parniβarād frēštḡ rōšn
روز دردین (=دردناک) و زمان زاری (=رنج آور) بود که فرشته روشنی
(=مانی) رحلت کرد.

ب) وجه امری

فارسی میانه

۲۰-۷ افعال در وجه امری عمدتاً گرایش دارند که جایگاه آغازین جمله را اشغال
کنند:

>wd>ywm >wd>>y hylwm >st>r(BBB c 34-35)
udāy-um udāy, hil-um āstār

به بخش مرا به بخش، گناهانم را عفو کن

۲۲. این واژه، صورت فارسی میانه است و در این متن باید صورت پارتی آن یعنی wxš می‌آمد.

>pwryd br>dryyh...>w <yn hmwc>g <y <stwd n>m (M 31 I V 3-6)

āfurēd brādarīh...ō ēn hammōzag ī istūd nām

بزرگ بدارید ای برادران... این آموزگار ستوده نام را
البته ممکن است که آزادانه در جایگاه‌های دیگر نیز ظاهر شوند:

<yw zm>n p>y d> >n xwd >w tw >>y>n (M 3 R 11-12)

ēw zamān pāy dā an xwad ō tō āyān

زمانی به پای (=منتظر باش) تا من خود سوی تو بیایم.

>wm>n >bxš>yšn >wd dwš>rm >br qwn (M 28 II R ii 21-23)

u-mān abaxšāyišn ud dōšārm abar kun

بر ما بخشایش و رحمت کن.

bck^{۲۳} PWN lnc spwc (AXK 10)

bazag pad ranj spōz

بزه (=گناه، کار خلاف) به رنج به سپوز

tw xwyš gryw d>n...gyr r>[h] <y yzd>n (M 219 V 4-5)

tō xwēš grīw dān...gīr rāh ī yazdān

تو خویشتن خویش را بدان (=بشناس)... (پیش) بگیر راه یزدان
(=ایزدان) را

پارتی

۸-۲۰ جایگاه افعال امر در پارتی نیز همانند فارسی میانه، آزاد است:

nm>cwt br>m bg> hyrzw m>st>>r. bwj> mn rw>n>h syn >w
nwg whyšt (BBB 94-97)

namāž-ut barām bayā, hirz-um āstār. bōž man ruwānāh sēn
ō nōg wahišt

بغا (=ای بغ) ترا نماز می‌برم، ببخش گناهان مرا. نجات بده روان مرا،
هدایت کن آنرا (=روان مرا) به بهشت نو

l>byg bryd <šm>h br>dr>n >wt wx>ryn wjydg>n >wt
ngwš>g>n^{۲۴} (M 284a V i 17-19)

lābig barēd išmāh brādarān ud wxārīn wižidagān ud niyōšāgān

لا به برید شما ای برادران و خواهران گزیده و (شما) ای نیوشایان
w>cyd k>dwš k>dwš >myn >myn xrwsyd (M 7 20-22)

wāžēd kāduš, āmēn āmēn xrōsēd

بگوئید: مقدس مقدس، فریاد بر آرید: آمین آمین

twyc qr pyd>g wxybyh drgmnyft pd b>rwr>n rwšnn r>z (M 42
33-36)

to-iž kar paydāg wxēbēh darymanīft pad bārwarān rošnān rāz

و نیز آشکارکن بردباری خویش را همانند باروران روشنی (=همانند عناصر
نور که در جهان رنج را تحمل می‌کنند).

پ) وجه التزامی

I- عملکرد عدم قطعیت

فارسی میانه

۹-۲۰ وجه التزامی ممکن است عمل فرضی یا ممکنى را در زمان حال یا آینده و
یا عملی را در زمانی نامعین؛ و یا تداوم را نشان بدهد:

k> >ny tw pdyr>m, >yg dr <y h>m>g hwr>s>n pyšyy tw wšyhyd
(M 2 I V i 28-31)

ka anē tō padīrām, īg dar ī hāmāg hwarāsān pešī to wiš-
īhēd^{۲۵} اگر تو را بپذیرم، آنگاه دروازه همه خراسان پیش تو گشوده شود.
MNW L> psnd>t >DYN^{۲۶} dzy >yw <BYDWN>y (Miškīn
17-19)

kē nē passandād ēg diz ēw kunē

هر که راضی نشود، آنگاه تو دژی بسازی

>kblt^{۲۷} ZY >p>lyk ZK <D ptwd>t >ndwm PWN <LHšn
lwb>n (ŠKZ 27)

ak-brīd ī abarīg ān tā pattūdād andom pad ōy-šān ruwān

گوسفندهای (یکساله) دیگر، تا وقتی که به مانند، به روان آنها (تعلق دارند)
وجه التزامی معمولاً در فراکرد پیرو بیان کننده منظور و هدف، به کار
می‌رود:

MN >c>lšn ZY >B W >M W srd>l sht phlycyt >YKt>n tn
dwsłwb W lwb>n dlwnd L> YHWWN>t (CAP 46)

az āzārišn ī pid ud mād ud sālār saxt pahrēzēd kū - tān tan
dusraw ud ruwān druwand nē bawād

از آزار پدر و مادر و سالار سخت پرهیزید تا شما را تن بد نام و روان دروند
نشود.

<st>yh>>nd...>wn kwš>n r>myšn wzrg...wynyr>>d >br hm>g

۲۵. در این مثال توجه به دو مسأله بسیار مهم است. نخست به کار رفتن "ny" = anē = دیگر" به جای an
">n" = "من" و دیگر به کار رفتن pyšyy = pešī = پیشی " یعنی یک قید مسلم و آشکار به جای
حرف اضافه "peš = پیش". در مورد >ny، باید گفت که این جا به جایی به سبب و یزگی مراحل
متأخر زبان است که بر اثر آن an, >ny تلفظ می‌شده است. در مورد pyšyy نیز باید گفت که احتمالاً این
وضع در دوره‌های اخیر زیر تأثیر فارسی نو پیش آمده است، بعبارت دیگر pešīto را همانند ترکیب
اضافی در فارسی نو تصور کرده‌اند. نگاه کنید به Boyce, 41.

۲۶. <DYN.

۲۷. نگاه کنید به ŠKZ 19-20 در ۱۵-۱۵

dyn ywjdahr (BBB 124-32)

istāyihānd...ōn kū-šān rāmišn wuzurg...winnērād abar hamāg
dēn yōjdahr

ستوده شوند... اینگونه رامش بزرگ آنها... برپا شود بر همه دین پاک
وجه التزامی همچنین ممکن است در فراکردهای پیرو دیگر نیز برای نشان
دادن عدم قطعیت به کار رود:

byc pyt mwrđg <y wysp d>m hrw>gwc kw wynd>nd...hyb^{۲۸}
xwrynd. >wd hrw kw wynd>nd >gr pd wh>g >gr pad zyyšn u
>gr pd d>šyn hyb xwrynd (M 5294 II R 6-12)

bēz pit murdag ī wisp dām harwāgōz kū windānd...hēb xwa-
rēnd. ud harw kū windānd agar pad wahāg agar pad zīšn ud
agar pad dāšin hēb xwarēnd.

اما گوشت (حیوانات) مرده (= کشته شده) در هرکجا (آنها) بیابند... بخورند.
و هرجا (آنها) بیابند چه به بها چه در ضیافت و چه به عنوان پاداش (= هبه)
(آنها) بخورند.

عدم قطعیت در زمان گذشته، ممکن است با وجه التزامی یک فعل معین
نشان داده شود:

hrw ky <yn myzdg>cy >c mn pdyrypt h>>d >wd >w <yn >>pr>h
>wd qyrbg qyrdg>>n <ymyš ncyst hwnsnd bwd h>d (BBB
13-18)

harw kē ēn mizdagtāzī az man padīrift hād ud ō ēn āfrāh ud
kirbag kirdagān im-iš nazist hunsand būd hād

هر که این تعالیم را از من گرفته باشد و نسبت به این آموزش‌ها و اعمال گرفته
که من آموختم خرسند بوده باشد؛

ky pd >šm>h wn>st h>d h>nt>n d>dyst[>n] qwn>n (M 475 I R 7-9)

kē pad ašmāh wināst hād hān-itān dādestān kunān

هر که علیه شما جرمی مرتکب شده باشد، او را به نفع شما محاکمه می‌کنم.

وجه التزامی فعل معین ممکن است در ساخت غیر محقق نیز به کار رود (۲۴):

pd h>n cyš>n ny dyd h>d >br ks z<wrgwg>y m> hyb bwynd (M 5294 II V 10-13)

pad hān cē-šan nē dīd hād abar kas zūrgugāy ma hēb bawēnd

(مبادا) به سبب اینکه ممکن است آنها ندیده باشند، درباره کسی گواه دروغین به شوند.

از آنجا که صورت نوشتاری مکمل‌های آوایی چسبیده به هزوارش‌ها نارسا است، لذا گاهی صورت‌های سوم شخص افعال در کتیه‌ها از نظر وجه مبهم هستند. این مکمل‌ها ممکن است به عنوان وجه اخباری آینده قطعی و یا آینده التزامی چه قطعی و چه غیر قطعی تعبیر و توجیه شوند. جملات زیر نمونه‌های احتمالی ساخت التزامی را ارائه می‌کنند:

MNW ZNH n>mky HZYTNt^(۲۵) W ptpwls>t ZK PWN

yzd>n W MR<HYn W NPŠH lwb>n l>ty W l>st >yw

YHWWN (KNRb 13-15=KKZ 18)

kē en nāmag wēnād ud padpursād ān pad yazdān ud xwad-

āyān ud xwēš ruwān rād ud rāst ēw bawēd

هر که این نامه (=کتیه) را به بیند و بخواند، در برابر یزدان (=ایزدان) و خدایان (=پادشاهان) و روان خویش راد و راست (=صادق) باشد.

BR>m ZNH n>mky <LH l>dy YKTYBWN >YK MNW
pl>stly <DN> p>thštly...HZYTNT^(۲۵) ZK YD<YTNT^(۲۶) >YK
>NH ZK kltyly HWHm (KKZ 16-17)

bē-m ēn nāmag ōy rāy nibišt kū kē frāztar zamān padixšīr...
wēnād ān dānād kū az ān kardēr hēm,

اما من این نامه (=کتیبه) را از آن روی نوشتم که کسی که فرازتر زمان (=در
زمان آینده)، (این) پادخشیر (=سند)... را به بیند، این را بداند که من همان
کرتیر هستم

پارتی

۱۰-۲۰ وجه التزامی پارتی نیز، همانند فارسی میانه، ممکن است عدم قطعیت را
نشان بدهد:

pwnwnd >wd frwx ngwš>g k[y] gryw >mwrd>h nywbxt >wd
hwydg >rd>w ky >w hw pw>c>h (M 6650 V 3-6)

punwend ud farrox niyōšāg kē grīw amwardāh nēwbaxt ud
huwīdag ardāw kē ō hō pawāžāh

شایسته و فرخ نیوشایی که روح گرد آورد، نیکبخت و شادمان اردایی که آنرا
تطهیر کند.

frš>w>h ws bg>n pd cy >z wynd>m prywj >c wzyndg>r>n (M
42 26-29)

frašāwāh was bayān čē až windām paryōž až wizandgārān

بغان بسیار بفرستد که به وسیله آنها من پیروزی یابم برگزندگان (=ویران
کننده‌ها).

kym <ymin wyd>r>h. >wt >c hrwyn bwj>h (M IVa 8)

kē-m imīn widārāh. ut až harwīn bōžāh

چه کسی مرا از این‌ها بگذراند. و از همه (چیز) نجات دهد.

ky rsk pd tw br>h tw byd pd hw rsk m> bar (M 5815 I R 5-6)

kē rask pad tō barāh tō bid pad hō rask ma bar

به کسی که بر تو رشک برد، تو دیگر به او رشک مبر

در پارتی نیز همانند فارسی میانه، وجه التزامی معمولاً در فراکرد پیرو ظاهر می شود:

>wm>n gy>n>n prw[>n] tw nyg>ynd. kw tw pt ws >xšd >br >m>

>bxš>h (M 538 R 6-8)

u-mān gyānān parwān tō niyāyēnd. kū tō pad was axšaδ abar

amā abaxšāh

جانهای ما در پیش تو مدیحه سرایی می کنند تا تو رحمت بسیار بر ما به بخشایی (= بر ما رحمت بسیار آوری).

>z >gd hym kw >c bzkr bwj>n >c drd kr>n drwšt. u tw zyrd

kr>n š>dyft (AR VI 64)

az āyad hēm ka až bazakkar bōžān až dard karān društ. ud

tō zirδ karān šādīft

من آمدم که از بزهگر (تو را) نجات دهم، از درد، (تن) درست کنم؛ و شادی را دردل تو (جایگزین) کنم

ny (p)dw>cyd. kw >w hwyn (hw) fry>d> (H Va 2)

nē padwāžēd. kū ō hawīn hufrāyād

جوابی (مبنی بر اینکه) به فریاد آنها برسد نمی دهد.

از آنجا که صورت اول شخص جمع وجه اخباری و التزامی هر دو دارای پایانه مشترک -ām می باشد، لذا گاهی نمونه های مبهم و نامشخص ظاهر می شود:

>wdyn >z u tw jyw>m (M 5815 158)

āwadīn az ud tō žīwām.

تا زمانیکه من و تو زندگی کنیم

II - عملکرد بیان آینده قطعی

فارسی میانه

۱۱-۲۰ وجه التزامی ممکن است، همانند وجه اخباری، وقوع قطعی عملی را در آینده نشان بدهد:

byc >c nwn prwn ny gryym >wš ny >wzn>n (M 473 R 8-9)

bēz az nūn parrōn nē griyēm u-š nē ōzanān

اما از اکنون به بعد به می‌گیریم و نه او را به کشم.

>w tw xwd>y >pwr>n (M 798a R ii 3)

ō tō xwadāy āfurān

تو را به ستایم ای خدای

kwš>n p>y>d >wd ks ny hyl>d >c >m>h b> nydn (M 7983 I V i 27-29)

kū-šān pāyād ud kas nē hilād az amāh ba nīdan

آنها را به باید و به کسی اجازه نه دهد که آنها را ازما براند.

k> >ndr [>]wy >>yb >y>rd>nd... >wl nyyš>nd (M 470 V 8-10)

ka andar ōy āyēb ayārdānd...ul nīšānd

هنگامیکه اندر آن آتش (دوزخ) عذاب به کشند... آنها نظاره کنند.

پارتی

۱۲-۲۰ وجه التزامی در پارتی نیز به همانگونه فارسی میانه عمل می‌کند:

hrdyg rwc >c mwrđg>n >xyz>n (M 18 V 9-10)

hrēdīg rōž až murdagān āxēzān

در روز سوم از (میان) مردگان برخیزانم

pd h(ry rwc)>n qr>n. ky ny (d)st qyrd (M 4570 R i 15-16)

pad hrē rōžān karān. kē nē dast kird

در سه روز (چیزی را) به سازم که دست - ساخته نیست.

ryst <st>w>m >w hw šhrd>r (M 32a V 3-4)

rist istāwām ō hō šahrōār. بدرستی آن شهریار را به ستائیم

rg pry>b>m <ym >g>dg pt whyšt rwšn (M 284a R i 9-12)

ray paryābām im āyādag pad wahišt rōšn

خیلی زود به این آرزو به رسیم در بهشت روشنی.

kwt>n ny >nd>s>n pt t>r z>wr>n (M 2 II 32-34)

kū-tān nē andāsān pad tār zāwarān

شما را در میان نیروهای تاریکی رها نه کنم

III - عملکرد بیان پندواندرز

فارسی میانه

۱۳-۲۰ وجه التزامی، برای نشان دادن توصیه و اندرز، جایگزینی برای وجه امری است:

fryhrwd pd>n bw>h (M 311 R 10)

frihrōd pidān bawāh رحیم باش ای پدر ما!

و نیز در نشان دادن آرمان و آرزو، جایگزینی برای وجه تمنایی به شمار می‌رود:

>wt thmyn>d w>xš <y zrw>n (M 738 V 8-9)

u-t tahmēnād wāxš ī zurwān روح زروان به تو نیرو بخشد

<y myš>n nywš>g>n...prstg>n^{۲۹} wxd^{۳۰} p>y>nd d> >w j>yd>n

۲۹. prstg>n

۳۰. wxd گونه پارتی است و صورت فارسی میانه آن xwd است.

(M 1 152-58)

im-išān niyōšagān ... frēstagān wxad pāyānd dā ō jāyēdān

فرشتگان خود تا جاودان این نیوشایان را بپایند.

w>d <L mltwm YHWWN>t (KAP 15.6)

wāy ō mardōm bawād

وای بر انسان باد

>Pt drwd YHWWN>t Lkyc (AWN 3.13)

u-t drōd bawād, tō-iz

بر تو درود باد، و تو نیز...

<LH <LHY>...PWN klpkyhy drwdst HZYTNN W TWB

PWN klpkyhy drwdst <L k>wly Y>TWNn (per II. 9-10)

ōy bay...pad kirbagīh drust wēnān ud did pad kirbagīh drust

ō kāwar āyān

والا مقام را... در کرفگی (= کارنیک) درست بینم و دیگر به کرفگی درست به کابل (باز) آیم.

šhpwhly ZY sk>n MLK> >LYK YHW>t W hmyw krt(y)

<BYDWNt MNW yzd>n...hwpY MDMHt (per II. 6-7)

šābuhr ī sagān šāh dagr ziwād ud hamēw kard kunēd kē

yazdān...xūb sahēd

شاپور سگانشاه دیر زیواد (=زیاد عمر کند) و همیشه کاری کند که یزدان (=ایزدان)... را پسند افتد.

پارتی

۱۴-۲۰ در پارتی وجه التزامی مکرراً هم ارز و معادل وجه امری بکار می‌رود (۲۷):

>s>h tw gy>n. >wd fr>c c>m>h (AR VII 3)

āsāh tō gyān. ud frāž čāmāh

بیا، تو ای جان و فراز رو

ngwš>h mn wcn >wn wxš (M 1 386)

niyōšāh man wazan ōn wxaš! عزیز! صدایم را ای عزیز!

hw>xšd wyn>h >w >m>h (M 6650 R 4-5)

huaxšad wēnāh ō amāh ما را با رحمت بنگر!

<zgw>h^{۳۱} tw šhr >w xwd>y sxwn (M4a II R 9-10)

izyōlāh tō šahr ō xwadāy saxwan

گوش فراده، توای شهر (=جهان) به سخنان خدای.

همچنین ممکن است با وجه تمنایی نیز هم ارز و برابر شود:

>fryd bw>h <ym rwc (M 1 327)^(۲۸)

āfrīd bawāh im rōž آفریده (=ستوده) باد امروز

>wryd nbys>m frwrdg >w š>h rwšn qyrbkr (M 6 112-14)

āwarēd nibēsām frawardag ō šāh rōšn kirbakkar

بیایید تا فرورده‌ای (=طومار) نویسیم به شاه کرفته گر روشنی

ت) وجه تمنایی^(۲۹)

۱۵-۲۰ هم در فارسی میانه، و هم در پارسی، ساخت فعل تمنایی، به یکی از دو نوع زیر تعلق دارد. (I) ممکن است صورت سوم شخص مفرد، مشخصاً با پایانه وجه تمنایی، در فارسی میانه ē(h)- و در پارسی ēndē(h)- باشد. این ساخت در عملکرد بیان عمل فرضی، بوسیله ادات تمنایی فارسی میانه مانوی hēb، پهلوی ē(w)، و پارسی hēb همراهی نمی‌شود؛ بلکه در عملکرد بیان عمل تجویزی است که معمولاً به همراه ادات می‌آید. (II) ممکن است ساختی برای هر شخص دیگر و نیز ساخت وجه اخباری مربوط به همان شخص باشد. نوع II وجه تمنایی، به عملکرد بیان عمل تجویزی گرایش دارد و نیز ادات تمنایی بر آن مقدم می‌شود.

I - عملکرد بیان عمل فرضی

فارسی میانه

۱۶-۲۰ وجه تمنایی ممکن است در موارد زیر به کار رود،

الف) چنانچه عمل، خود فرضی باشد.

k[y] bycyš^{۳۲}n sr >(z) h>y[>n >w](l) [hn]>ryh >wš^{۳۳}n <yn
š^{۳۲}dy[h] ncyhyh (M 482 R 7-9)

kē bēz-išān sar az hayān ul hannārēh u-šān ēn šādīh nizēhēd
اما، چه کسی سر آنان را از گور برخیزاند و این شادی را به آنها بیاموزد.
و یا فاعل منطقی عمل نامشخصی باشد:

twyc [xwn]q hy ky xw>hyh [kwt] mnwhmyd bwrđ qwn>y (M
219 R 6-8)

tō-iz xunak hē kē xwāhēh kū-t manohmed burđ kunē

تو نیز شادمانی که بخواهی معرفت خود را بالا ببری

MNW YDH TB HWH ZK LGLH PWN ZNH drky >yw
HNHTWN (Hajj 12-13)

kē dast nēw hē ān pāy pad ēn darrag ēw nihād

(اکنون) هر که نبود دست (=خوشدست) است، او پای بدین دره نهد.
وجه تمنایی تمثیلی معمولاً هم در تشبیهات کوتاه و هم در تشبیهات بلند،
ظاهر می‌شود:

>wš^{۳۳}n pd pdyxšr d>rynd c>wn ky xwyš xwd>wn^{۳۳} xwd>y d>ryh
(M 8251 R 8-9)

u - šān pad padixšār dārēnd čōn kē xwēš xwadāwan xwadāy

dārēh

آنان را به احترام دارند چونان کسی که خداوند خدای خویش را(به احترام)بدارد

c>wn <škw h myrd [ky] dwxt <y nyq z>d hy (M 221 R 9ff.)

čōn iškōh mird kē duxt ī nēk zād hē

چونان مرد فقیری که از او دختری نیک زاده شود

>wd >>wn c>wn zyr myrd. ky drxt <yw nyw u b>rwr twhm

>ndr zmyg <y >gyrd wyndyh >wd >m>xšyh (M 49 II V 10-13)

ud ōn čōn zīr mird. kē draxt ēw nēw ud bārwar tōhm andar

zamīg ī agird windēd ud amāxšēh

و همانند مرد زیرکی که تخم درختی نیک و بارور را در زمینی ناکرده (=بایر)بیابد و (با آن) زراعت کند.

MNWš yšt krt YK<YMWNYt W g>s>n slwt YK<YMWNYt

>wgwn cygwn >MTš PWN hwt>dyh ZY wšt>spšh yšt w>c slwt

g>s>n YHWWN<y>t HWHyy (ZWY 5.4)

ke - š yašt kard ēstēd ud gāhān srūd ēstēd ōgōn čiyōn ka - š

pad xwadāyih ī wištāsp-šāh yašt wāz srūd gāhān bawēd hē

کسی که یشت کرده باشد و گاهان سروده باشد، چنان است که در پادشاهی گشتاسب شاه یشت کرده و گاهان سروده باشد.

وجه تمنایی، در ساخت غیر محقق، نسبت به وجه التزامی، وجه معمول تری است (۳۰):

k> >ndr gytyg nykyh u >n>gyh...ny wynyhyy...prm>yšn <y pd >c

>n>gyh dwr bwdn...>w hndyšyšn <y ks mdn ny š>yy (M 9 I R

12-17)

ka andar gētīg nēkīh ud anāgīh...nē wēnīhē...framāyīšn ī pad

az anāgīh dūr būdan...ō handēšīšn ī kas madan nē šāyē

اگر اندر گیتی، نیکی ویدی...دیده نمی شد...فرمایش (=فرمان)از بدی دور

بودن... در اندیشه کسی نمی‌آید (=تصمیم به پرهیز از بدی در اندیشه کسی نمی‌گذشت).

HT YKTYBWN HWH >DYN KBYR YHWWN HWH
(KKZ 15)

agar nibišt hē ēg was būd hē

اگر نبسته می‌شد، آنگاه بسیار می‌بود

BR> >MTm...swknd <ny>^{۳۴} <ŠTHNt HWHm >DYN
...L<YŠH PSKWNT BR> zmyk LMYTNt HWHm (AZ 52)

bē ka - m...sōgand nē xward hēm ēg - im...sar brīd bē zamīg
abgand hēm

اما اگر من به ...سوگند نخوردمی، آنگاه... (سر)ت بریده، به زمین افگندمی

>MT klyš>sp PWN tn>>wmnd W y>n>wmnd L> YHWWNt
HWHydy MND<Mc d>m ZY LK PWN gtyg ystšn L> bwt
HWHydy (LK 29)

ka krisāsp pad tanōmand ud gyanōmand nē būd hēd čiš - iz
dām ī tō pad gētīg ēstēšn nē būd hēd

اگر گرشاسب تنومند و جانمند (=دارای جان و تن) نبودی، برای آفریدگان
تو نیز در گیتی، موجودیتی نبودی.

وجه تمنایی، علاوه بر ظهور در شرط و جزای شرط ساخت غیر محقق، در
بیان آرزوهای غیر محقق نیز بکار می‌رود:

k>c >MT^{۳۵} L MN m>tl L> YLDWNt HWHm...>ywp LKWM
bg>n ZNH plšn MN L L> pwrsyt HWHy (AZ 40)

kāč ka man az mādar nē zād hēm...ayāb āšma bayān ēn frašn
az man nē pursīd hē

ای کاش من از مادر نزادمی... یا شما بغان این پرسش را از من نه می‌پرسیدید

۳۴. افزایش از مترجم است.

<MT . ۳۵

در جملات نشان دهنده حالت‌ها و اوضاع محقق، گاهی وجه تمنایی به جای وجه اخباری در فراکرد شرط ظاهر می‌شود:

BR> >MTt>n pwrst HWH>y >DYNm^{۳۶} L> YCBHNm BR>
>MT l>st YMRRWNm (AZ 40)

bē ka-tān pursīd hē ēg-im nē kāmēm bē ka rāst gōwēm

اما چون پرسیدید پس من نه کامم مگر آنکه راست گویم.

k> d>nyšn b> pd <yn dr>n...>n>y >w mrdwhm>n mdn ny
š>y^{۳۷} ps hrw kyš <yn dr>n dryst...u >ywg>ng szyd bwdn (M 9
I V 9-13)

ka dānišn ba pad ēn darān ... anē ō mardōhmān madan nē
šāyēd, pas harw kē - š ēn darān drist ... ud ēwgānag sazēd
būdan

اگر دانش به جز از راه این ابواب (=فصول) به صورت دیگری به مردمان
رسیدن را نشاید، پس این ابواب هرکسی را درست (=کامل) و یگانه (=
شامل) سزد بودن.

پارتی

۱۷-۲۰ در پارتی نیز همانند فارسی میانه، چنانچه فاعل منطقی عمل، نامشخص
باشد، وجه تمنایی به کار می‌رود:

[ky]m drwšt qryndy[h] (AR III c 12)

kē-m društ karēndēh چه کسی مرا (تن) درست کند^(۳۱)؟

>wpdšt KTYBt n >YK^{۳۸} MNW B>TR MNn YHYH ZNH

^{۳۶} <DYNm .

^{۳۷} š>yy .

^{۳۸} <YK .

ŠMH TBPY W hwtwpy MH LN YD<Hd (ŠKZ 16-17)

ōpadišt nibištān kū kē paš až - an bawāh im nām nēwīf ud
xwadāwīf čē amā zānēnd

ما فرمان دادیم (که این کتیبه) نوشته شود زیرا هرکه پس از ما باشد این نام
نیکی و خدایی (=پادشایی) ما را بدانند.

MNW HTY> <L hw šty (z)>mywd^(۳۲) LHwp^(۳۳) YD> TB
HWYt. (Hajj 13-14)

kē tiyr ō hō šīt zāmēd hō-b dast nēw ahāḏ

هرکه تیر بر آن چیده افکند به خوبی نیکدست باشد.
وجه تمنایی تمثیلی:

>wd cw>gwn kd >br pyl <sprhmg >bgnyndy...u hwyn <sprhmg
>w pyl >mštn ny šhynd. u cw>gwn kd >br >sngg *w>r>n
w>ryndy >wd hwyn w>r>n >w >sng wdxtn ny šhynd (M 5815
18-24)

ud čawāyōn kaḏ abar pīl isprahmag abganēnde ... ud hawīn
isprahmag ō pīl āmaštan nē šahēnd. ud čawāyōn kaḏ abar
asang wārān wārēndē ud hawīn wārān ō asang wiḏaxtan nē
šahēnd

و چونان زمانیکه بر فیلی گل‌هایی افکنند (=پرتاب کنند)...و (البته) این گلها
بر پیل آسیب نمی‌توانند زدن؛ و چونان هنگامیکه بر سنگ باران به بارد... و
(البته) این باران‌ها سنگ را نمی‌توانند گداختن.

وجه تمنایی در یک ساخت غیر محقق:

kd tw wxd <ydr >ndr mrg >hyndyh. ny prm>y>m kw >w>gwn tw
frhyft u >rg>wyft pd mrg pyd>g bwd >hyndyy cw>gwn kd >w>s
(M 5815 116-22)

kaḏ tō wxad ēd andar mary ahēndēh. nē framāyām kū

awāyōn tō frahīft ud aryāwīft pad mary paydāg būd ahēndē
čawāyōn kað awās

اگر تو خود اینجا اندر مرو بودی، گمان نمی‌کردیم که عشق و شکوه تو در
مرو پیدا بودی، چونان اکنون،

>b>w kd hmg qdg zrnyn >wd mwrg>rydyyn bwyndyh >wš rw>n
r>d dhyndyh >b>wš ny c>r >bxš>h>d (M 6020 10-14)

abāw kað hamag kaðag zarnēn ud moryārīdēn bawēndēh u-š
ruwān rāð dahēndēh abāw-iš nē čār abaxšāhēd.

سپس، اگر خانه همه زرین و مرواریدین (=از مروارید) بودی، و او(همه را)
برای (=در راه) روانش دادی، باز بناچار (گناهانش) بخشیده نشدی.

LHW znk >TRH L> YHWt >YK >K šyty BNYt H̄WYndy
<L LBR> ŠTR> >ksy YHWt H̄WYndy (Hajj 8-10)

hō zanag wyāg nē būd kū ag šīt dišt ahēndē ō bē ārag ākas
būd ahēndē

...بدانگونه جای نبود که اگر چیده ساخته بودی به آنسو پیدا بودی

II - عملکرد بیان عمل تجویزی

فارسی میانه

۱۸-۲۰ وجه تمنایی برای نشان دادن آرزو، پند و اندرز، و یا ادب و اخلاق به کار
می‌رود. هنگامیکه افعال ربطی در این نقش به کار می‌روند، h- همیشه و
būdan معمولاً، بصورت نوع I ساخت وجه تمنایی ظاهر می‌شود. فعل
ربط hē، ادات نمی‌گیرد:

LZNHc kltn l>dy...plwny MH gwnky H̄WH ZKm
MHWHYt (KNRb 5-6)

im-iz kardagān rāy...parrōn čē gōnag hē ān-im nimāyēd
با توجه به این کرده‌ها (= مناسک) ...از حال به بعد چه گونه باید باشند،
این را به من نشان دهید.

فعل ربط bēh، با ادات ظاهر می‌شود:

<stwd hyb byh yyšw> zyndkr (Jh 15 V 5-7)

ستوده باد عیسی زندگی بخش istūd hēb bēh yišō zīndakkar

hyb byh drwd...>br wysp>n m>ns>r>rn (M 11 R 18-21)

hēb bēh drōd... abar wispān mānsārārān

بر همه ما نسالاران (= سروران خانه) درود باد
در گروه II از ساخت‌های دوگانه وجه تمنایی (نگاه کنید به ۱۵-۲۰، م.)
افعال دیگر و نیز ادات بطور معمول ظاهر می‌شوند:

>st>r hyštn hyb xw>hyd (BBB 598-99)

āstār hištan hēb xwāhēd. بخشیدن گناهان را بخواهد

>YKt gl>n >L MDMHNyt (LK 36)

kū-t garān ma sahēd. که به نظر تو گران (= خطیر) نیاید

>ywt nydwhšyt gwšy w>ngy ZYm swtyklyhy (Ps 129.2)

ēw-it niyōxšēd gōš wāng ī-m sūdīgārīh

...و گوش‌های تو، به آواز تضرع من ملتفت شود.

bwltšnwhly <yw [YH]WWNm <Lmm yzdy (Ps canon)

burdišnōhr ēw bawām ō-mān yazd سپاسگزار خدایمان باشیم

ساخت‌های سوم شخص وجه تمنایی به سه صورت زیر در کتیبه‌ها به تحریر در آمده است (اگر X را برابر با هزوارش بدانیم)، Xd, X-Ø و نیز X^(۳۴). بر ساخت‌های X-Ø، معمولاً ادات مقدم می‌شود و احتمالاً به همین سبب، البته نه بطور قطعی، وابسته به نوع II از ساخت‌های دوگانه وجه تمنایی هستند^(۳۵). در این زمینه، افعال ربطی HWH=hē و نیز YHWWN=bēh از موارد استثنایی به شمار می‌روند. ساخت‌های Xt به روشنی از نوع II ساخت‌های دوگانه وجه تمنایی هستند، از

جمله $YHWWNt=b\bar{e}d$. از آنجایی که املاء d - در ساخت Xd ، قاعدتاً برای نشان دادن پایانه سوم شخص جمع وجه اخباری یعنی $\bar{e}nd$ -، به کار می‌رود، لذا، استفاده از آن به جای t -، برای پایانه مفرد $\bar{e}d$ -، با نظام نوشتاری پهلوی مغایرت دارد. بعبارت دیگر d -، در این جا ممکن است نقش دیگری داشته باشد، که عبارتست از: نشان دادن بازدم پایانی واج پسوکی (از نظر واجی $/y/$ یا $/h/$)^(۳۶) بصورت یک نوشتار کوتاه در ساخت نوع I از ساخت‌های دوگانه وجه تمنایی. در کتیبه‌ها، نویسه " d "، هنگامیکه در محیط نوشتاری ($-V$) ظاهر شود، معمولاً واج $/y/$ را نشان می‌دهد:

nyd>k	niyāg	نیا، جد
hrwm>dyk	hrōmāyīg	رومی
lwkyd>y	lukiya	لیسیا

این قاعده هنگامی تغییر می‌کند که " d " به عنوان کلید اصلی قرائت، برای نشان دادن یک واکه بلند عمل کند، یعنی هنگامی که، در محیط نوشتاری ($y-----y$) ظاهر شود^(۳۷):

lhmydy	raxmē	رحم، بخشندگی ^(۳۸)
kyslydy>y	kēsariyā	قیصریه

و سرانجام، عملکرد جزئی و کوچک آن نشان دادن یک واکه واحد در واژه « $\text{šahristān} \Rightarrow \text{štrdstn}$ = شهرستان» است. ساخت Xd ، علیرغم تأخرش، گاهی اوقات با ساخت نظری $*X+ydy$ (یا بعبارت دیگر $X+\bar{e}(h)$) که به نظر می‌رسد در مهر نوشته‌ای نشان داده شده باشد، ممکن است برابر شود:

hlmzd ZY mgw zywyd >twl pln kl>d>y>n (American Numismatic Society B 1)

hormazd ī moy zīwē ādur farn-karāyā

هر مزدمغ زیود! از آذر (= آتش) فرن کرایا.
مثالهای کتیبه‌ای زیر مربوط به ساخت Xd ، از این جهت می‌توانند روشن باشند:

(wst>hw)tly >yw YHWWN W plwny [MN]D<M nydplm>n

>L >yw

wistāxtar ēw bēh ud parrōn čiš nē-framān ma ēw

wst>hwtly >yw YHWWN W plwny MND<M nyhlplm>nk >L

>yw

wistāxtar ēw bēh ud parrōn čiš *nihframānag ma ēw

YHWWNt W wclty >yw YD<YTNd

bēd ud wizurd ēw dānēh

YHWWN MH wclty >yw YD<YTN bēh čē ēw dānēd (KSM

55) (KNRb 16-17)

گستاخ بود، و از اکنون به بعد، در هر امر نافرمان نشود، و / زیرا، به یقین
بدانند...

>YK MNW >HR LNH MR<HY YHWWN ZK yzt>n

hwplst>tly W hwk>mktly YHWWNd >YK <LHc yzty ZNH

>wgn hdbry YHWWNd cygwn LNH YHWWN (ŠKZ 35)

kū kē pas amā xwadāy bēh ān yazdān hu - paristā - tar ud

hu - kāmāg - tar bēh kū ōy - iz yazd ēn ōgōn ayar b(aw) ēnd

čiyōn amā būd

ازین روی، هرکه پس از ما خدای (=فرمانروا) شود، نسبت به یزدان
(=ایزدان) مؤمن‌تر و خوش‌نیت‌تر شود، که آن یزدان (=ایزدان) نیز نسبت
به او یار شوند چونان که با ما بودند.

پارتی

۱۹-۲۰ در پارتی استفاده از ساخت نوع I از ساخت‌های دوگانه وجه تمنایی، برای

عملکرد مربوطه، نسبت به فارسی میانه، بسیار رایج‌تر است:

>fryd bwyndyh gyhb>n d>dbr...>>fryd bwyndyh >nwšg

šhrd>ryft (M 39-50-53)

āfrīd bawēndēh gēhbān dādβār...āfrīd bawēndēh anōšag šah-
rδārīft

ستوده باد جهانبان دادور... ستوده باد شهریارى انوشه (=جاودان)
pw>g dyn>br...wrdyndyh wxybyy gryw >[c] bzg (M 5815
53-56)

pawāg dēnāβar...wardēndēh wxēbē aẓ bazag

دیناور (=مؤمن) پاک...خویشتن خویش را از بزه بگرداند.

البته ساخت نوع II وجه تمنایی نیز در پارسی همانند فارسی میانه، بسیار
عمومیت دارد:

kyc. <(y)m^{۳۹} pdfwrs>h hyb z>nyd kw gwyndg >br hw ny
wynd>d (M 4574 7-9)

kēž im padfursāh hēb zānēd kū gawēndag abar hō ne win-
dād.

هرکه این را بخواند، بداند که زوال بر آن راه نیافته است.
نگارش ساخت‌های سوم شخص وجه تمنایی در کتیبه‌ها، با شیوه نگارش
در فارسی میانه متغایر است. ساخت Xt برای نوع دوم وجه تمنایی
استثنایی است:

پارسی: LHW >ws hyp YMLLWt (p 34)

hō awās hēb wāžēd

اکنون او بگوید ZK K<N >yw YMLLWNt (p 38)

اکنون او بگوید ān nūn ēw gōwed

ساخت‌های نوع II وجه تمنایی اغلب بصورت Xd به تحریر درآمده‌اند، زیرا نویسه
"d" در پارسی ممکن است در محیط (V---#)، واج /d/ را نشان بدهد. دستگاه
نشانه‌ای X-∅ دارای ابهام است، اما از آنجائیکه YHYH به روشنی و بطور

مشخص *bawēndēh* است، لذا مثالهای دیگر بدون مکمل آوایی، احتمالاً از ساخت‌های نوع I وجه تمنایی هستند و بنابراین به قیاس با آن به تحریر در می‌آیند^(۳۹).

LHwys̄ MNW B>TR MN LN YHYH W prnhw HWYt
LHwys̄ >pr y>ztn CBW W krtkny twḥšywd >YK y>zt >dywr
YHYnt W dstkrt <BDWnt (ŠKz 29-30)^(۴۰)

haw - iž kē paš až amā bawāh ud farnaxw ahād yazd ayār
bawānd ud dastgird karēnd

نیز او که پس از ما باشد و فرخ باشد، او نیز بر امر و اعمال مربوط به یزدان (=ایزدان) بکوشد که یزدان (نیز با او) یار شوند و (برای او) دستگرد(ش) را بسازند.

NGRYN pty ZNH wym hyp HQ>YMWd W HTY> <L hw
šyty hyp ŠDYW (Hajj 11-13)

نگاه کنید به ۱۶-۲۰ (فارسی میانه) و ۲-۱۵

>YK MLKYN MLK> [...] PNH <L >ry>n ḥštr [...W ḥš]tr W
NPŠH gtw [...MN] y>ztn MKBLWN(P8; cf. MP 9)

kū šāhān šāh...ōrōn ō aryān xšahr...ud xšahr ud xwēš gitt až
yazdān padīrēd

که شاهان شاه (با متانت از ارمنیه پیش می‌رود) تا اینجا به ایرانشهر و (قره) شهر (=امپراتوری) و گاه (=تخت شهریاری) (و شرف نیاکان) خویش را از یزدان (=ایزدان) پذیرد

۲۱- حالت‌ها و زمان‌های فعل^(۴۱)

الف) ساخت افعال متعدی در حالت معلوم

۲۱-۱ ساخت افعال در حالت معلوم، به جز بازمانده ساخت‌های ماضی

استمراری در متون متقدم ایرانی میانه^(۴۲)، به وجوه گوناگون ساخت‌های حال - آینده محدود می‌شود. بنابراین، اشکال مختلف یک فعل متعدی در حالت معلوم، همانند، kardan / kun «کردن، ساختن» در فارسی میانه و نیز kirdan / kar «کردن، ساختن» در پارسی، اجمالاً محدود به شرح زیر است:

فارسی میانه	پارتی
kunēd :وجه اخباری	karēd «انجام می‌دهد»
kunēd :التزامی	karād
kunēd :تمنایی	karēndēh
kun :امری	kar «انجام بده!»

فعل لازم و مجهول، با فعل معلوم در زمان حال - آینده مطابقت می‌کند. بطور مثال به فعل لازم - šudan / šaw «شدن، رفتن» توجه کنید:

فارسی میانه	پارتی
šawēd «او می‌رود»	šawēd
šawād	šawād
šawēh	šawēndēh
šaw «برو!»	šaw

ب) ساخت زمانی افعال متعدی در حالت مجهول و افعال لازم

۲۱-۲ هم در فارسی میانه و هم در پارسی، نظام ساخت افعال مجهول و لازم نسبت به نظام ساخت معلوم، بسیار پیچیده‌تر است. به ترتیب، هیچیک از این دو زبان، در استفاده خود از این ساخت‌ها، کاملاً با یکدیگر مطابقت نمی‌کنند. بعبارت دیگر، در حالیکه زمانها ممکن است از نظر صرفی کاملاً مشخص باشند، ولی از نظر نحوی متغیرند. زمان و وجه نشان داده شده بوسیله یک ساخت مشخص، با بافت خود تفاوت دارد؛ از این روی، ساخت افعالی که

بر آن مقدم می‌شوند، بویژه بسیار با اهمیت است.

ساخت افعال مجهول و لازم، یا صرف پذیرند و یا صرف ناپذیر، که البته طبقه اخیر بسیار گسترده‌تر است. طرح اجمالی زیر سوم شخص مفرد مجهول و وجه اخباری لازم فارسی میانه را نشان می‌دهد. ساخت‌های پارتی در بخش‌های مربوط به هر زمان مورد قیاس قرار خواهد گرفت:

فعل مجهول

زمان‌های صرف پذیر:

حال - آینده: kunīhēd, kirēd^(۴۳) «ساخته شود»

ماضی استمراری: akirīh^(۴۴) «ساخته شد»

زمان‌های صرف ناپذیر:

حال آینده: kard bawēd^(۴۵) «ساخته شود»

ماضی نقلی: kard ēstēd^(۴۶) «ساخته شده است»

ماضی مطلق: kard (hēm)^(۴۷) «ساخته شد»

ماضی بعید: kard būd (hēm)^(۴۸) «ساخته شده بود»

kard ēstād (hēm)

فعل لازم

زمان صرف پذیر:

حال - آینده: šawēd «می‌رود، دارد می‌رود، خواهد رفت»

زمان‌های صرف ناپذیر:

ماضی نقلی: šud ēstēd «رفته است»

ماضی مطلق: šud (hēm) «رفتم»

ماضی بعید: šud būd (hēm) «رفته بود»

šud ēstād (hēm)

پ) زمان حال - آینده^(۴۹)

فارسی میانه

۲۱-۳ ساخت مجهول صرف پذیر، آزادانه در یکی از موارد زیر به کار می‌رود:

الف) زمان حال:

>Pš <MN> w>hl>m W >n>hyt...mlcyhynd (KAP.3.5)

u-š az wahrām ud anāhīd... marzihēnd

بهرام و ناهید...مرزند(=نزدیک شوند)

W QDMc ZNH yšty W kltkn W dyny mzdysm MH K<N

PWN zyndk>n kylyt wst>hwtly <yw YHWWN(KNRb 15-16)

ud abar-iz ēn yašt ud kardagān ud dēn mazdēsna čē nūn pad

zīndagān kirēd wistāxtar ēw būd

و نیز به سبب این یشت و کردگان (=اعمال) و دین مزدیسن که هم اکنون در بین زندگان به آن عمل می‌شود، گستاخ تر (=مطمئن تر) شد.

ب) زمان آینده:

TMH MN NPŠH hwkwnšnyh^{۴۰} wlcyg >cš bl <ŠTHNyhyt

(CAP 54)

ānōh az xwēš hu-kunišnīh warzīh aziš bar xwarīhēd

آنجاثمره اعمال نیک (هرکس توسط) خود او خورده شود

>pwryh>nd myšg pd >pryn <y šhr>n rwsn>n (BBB 121-23)

۴۰. این واژه و نیز واژه بعدی، در متن پهلوی و به تبع آن در مثال آورده شده توسط برونر هردو به صورت hwkwnšnyk wlcyk آمده که از نظر نحوی باید بصورت بالا یعنی hwkwnšnyh wlcyh اصلاح شود. نگاه کنید به: عربان، سعید، متون پهلوی، ص ۲۶۰، ۹۲.

āfurīhānd mēšag pad āfrīn ī šhrān rōšnān

همیشه ستوده شوند با ستایش شهرهای (=سرزمین‌های) روشنایی.

ساخت صرف ناپذیر، به سبب فعل کمکی خود būdan «بودن، شدن»، گرایش دارد که اساساً برای زمان آینده به کار رود:

>wgn ZY >MT ZK krtk m>n krt YHWWNyt <L ZK krtk
m>n YBLWNyht^{۴۱} BYN ZK BYT> W m>n YHSNNyht
BYN (MHD 110. 9-1)

ōgōn ī ka ān kardag man kard bawēd ō ān kardag man
barīhēd andar ān xānag ud mān dārīhēd andar

بدین ترتیب هنگامیکه آن خانه اعمال (عبادی) ساخته شود، (اسناد) به آن خانه اعمال (عبادی) برده شود، (و) اندر آن خانه و مسکن نگهداری شود.

>MT YMRRWNyt >YK <D L MDMHNyt ZNH hw>stk LK
NPŠH PWN wyšstyh <D zyndkyh...YHBWNt YHWWNyt
(MHDa 32.13-15)

ka gōwēd kū tā man sahēd ēn xwāstag tō xwēš pad wēšistīh
tā zīndagīh...dād bawēd.

اگر کسی بگوید که: تا زمانیکه من راضی هستم این خواسته از آن تو، (آن خواسته) داده شود حداکثر تا (زمان) زندگی بخشنده (خواسته).

<st>yšn...>c >m>h hrwysp>n pd p>kyy u >wyzxyt >whyr>d >wd
pdyrypt bw>d (BBB 236-41)

istāyišn...az amāh harwispān pad pākī ud awezaxti ōherād ud
padīrift bawād

ستایش از همه ما، نسبت به پاکی و رحمت بر خیزد و پذیرفته شود.
چنانچه زمان عمل مشخص و روشن باشد، گاهی اوقات فعل کمکی حذف

می‌شود. بطور مثال، پس از dād در جمله زیر:

plhw dstkrty^{۴۲} ZYš L> NPŠH l>d <BYDWNyt^{۴۰} >YK_m >HL
MN x ŠNT <L mtryn YHBWNt W <LH MNW ZK dstkrt
NPŠH... <BYDWNyt >YK_m >HL MN x ŠNT <L plhw
YHBWNt (MHDa 8.14-16)

farrox dastgird-ē ī-š nē xwēš rāy kunēd kū-m pas az 10 sāl ō
mihreñ dād ud ōy kē ān dastgird xwēš...kunēd kē - m pas az
10 sāl o farrōx dād

فرخ در باره دستگردی که متعلق به او نیست (می‌گوید) که: پس از ۱۰ سال
(این دستگرد) بوسیله من به مهرین داده (شود) و آن کسی که آن دستگرد را
از آن خویش می‌کند (می‌گوید) که: پس از ۱۰ سال (این دستگرد) بوسیله
من به فرخ داده (شود).

پارتی

۲۱-۴ ساخت مجهول صرف پذیر پارتی، از نظر تاریخی برابر است با «وجه
آغازی» ایرانی باستان؛ بنابراین با بنی ظاهر می‌شود که آشکارا از ساخت
معلوم متمایز است (۵۰). ساخت مجهول صرف پذیر ممکن است برای
زمان حال و یا برای زمان آینده به کار رود:

hw z>wr rwšn ky >d t>r >w>gwn >myxsyd kw byd >c hw
wywd>>d ny bwyd (M 2 II 16-19)

hō zāwar rōšn kē ađ tār awāyōñ amēxsēd kū bid až hō wiw-
adād nē bawēd

آن نیروی روشنی که با تاریکی آنگونه آمیخته می‌شود که دیگر از آن جدا
نمی‌شود.

>wd hm hwynyc ky >m>br >jynd bwxsynd >c <ym z>dmwrd (M 5815 95-97)

ud ham hawīn-iž kē amābar āžayēnd bōxsēnd až im zādmurd
و نیز همانند آنهایی که در آینده بار دیگر متولد می‌شوند، نجات داده
می‌شوند از این زاد مرد (= تناسخ).

qr>h >by>d >w >jwn >wd <stft nrh kw tryxsynd u wxsynd
gy>n>n pd >njwgyft (M 7 143-48)

karāh aβyād ō āžōn ud istaft narah kū trixsēnd ud wixasēnd
gyānān pad anjūgīft
یادکن (= ببندیش) به تولد دوباره و دوزخ مشقت بار که جانها (= روان‌ها) در
آن مورد ستم واقع می‌شوند و با شکنجه مجروح می‌شوند.

ساخت صرف ناپذیر، در پارتی نیز همانند فارسی میانه، معمولاً زمان آینده
را نشان می‌دهد:

ngnd bwynd >ndr. pd hw dysm>n nw>g (ab A 15)

nigand bawēnd andar. pad hō dēsmān nawāg

دفن خواهند شد در آن دیسمان (= ساختمان) نو.

kym bwj>h >z <ymyn...kw x>z>d ny bw>n (H IV b 3)

kē-m bōžāh až imīn...kū xāzād nē bawān

چه کسی مرا از اینها نجات خواهد بخشید... تا بلعیده نشوم؟

اما، این ساخت در پارتی، نسبت به همتای خود در فارسی میانه، برای زمان
حال بسیار زیاد به کار می‌رود:

hrw pdbnd. wš>d bwynd...myx >[sw]nyn. hxt bwynd (AR I 26)

harw padβand. wišād bawēnd...mēx āsunēn. hxt bawēnd.

همه بندها گشاده می‌شوند... میخ‌های آهنین کشیده می‌شوند.

>fryd >wd <st>w>d bw>h <ym z>wr hynz>wr (BBB 140-42)

āfrīd ud istāwād bawāh im zāwar henzāwar

مبارک و ستوده باد این نیروی نیرومند.

ت) زمان ماضی نقلی

فارسی میانه

۲۱-۵ ساخت صرف ناپذیر با ēstādan «ایستادن، بودن»، معمولاً نشان می‌دهد که یک عمل چه آنی و چه مداوم، با ارجاع به لحظه حاضر در یک حالت کامل قرار می‌گیرد.

الف) عبارات مجهول

>L HTm MN >plgl L> bryhynyt YK<YMWNYt >YK >yl>n štr

PWN >ywhwt>yh BR> š>yt nyw >l>stn (KAP 16.1)

ma agar-am az abargar nē brēhēnīd ēstēd kū ērān šahr pad

ēw-xwadāyīh be šāyēd nēw ārāstan

شاید برای من از (سوی) آفریدگار مقدر نشده است که ایرانشهر را به یک خدایی (=یک پادشایی) نیک آراستن.

gcstk YHWWN>t gnn>k mynwg drwnd MNW ZNH >wcdys

>ytnw cyl...krt YK<YMWNYt >YK h>mwdyn mltnw ZY

kwstkyh> MN dyn ZY >whrmzd...wyd>p>n^{۴۳} krt

YK<YMWNYt^{۴۳} (KAP 12.7)

gizistag bawād gannāg mēnōg druwand kē ēn uzdēs ēdōn

čēr...kard ēstēd kū hāmōyēn mardōm ī kustagīhā az dēn ī

۴۳. برونر به تبع آنتیا این دو واژه را به ترتیب بصورت YK<YMWNd hyc>n آورده است که هر دو مورد بصورت YK<YMWNYt wyd>p>n' اصلاح شد، م.

ohrmazd...wiyābān kard ēstēd

گجسته باد گناگ مینوی دروند که این بت را ایدون چیر (= پیروز) ... کرده است که همه مردم نواحی را از دین هرمزد ... گمراه کرده است.

ساخت ماضی نقلی ممکن است بصورت تاریخی به کار رود:

<<pm> dyt^{۴۴}...GBR> y^{۴۵} MNW tn BYN dyg ZY lwdyn krt
YK<YMWNt >Pš hm>y HPPWNd. (AWN 60 1-2)^{۴۶}

u - m dīd...mard - ē kē tan andar dēg ī rōyēn kard ēstēd u-š
hamē pazēnd.

و دیدم...مردی را که تن او را در دیگی روئین کرده‌اند و آنرا همی پزند.
چنانچه ماضی نقلی با ساختی معطوف به آینده در تقابل قرار گیرد، آنگاه
ممکن است تاکید آن بر زمان حال باشد:

ZK dstkrt W KR> MH PWN ZK dstkrt d>št YK<YMWNyt
YH·BWNT YH·WWNT (MHD 16. 6-7)

ān dastgird ud har čē pad ān dastgird dāšt ēstēd, dād bawēd
آن دستگرد و هرچه در آن دستگرد دارد، داده شود.

ب) عبارات لازم:

PWN stwbyh Y>TWNt YK<YMWNm (KAP 12.6)

pad stōwīh āmad ēstēm. به ستوه آمده‌ام

PWN >p>ryk krpk >hlwb YHWWNT YK<YMWNd (AWN 7.9)

pad abārīg kirbag ahlaw būd ēstēnd

(اما) به دلیل کرفه (= کارثواب) های دیگر اهلو بوده‌اند.

p>pk L> YD<YTWNst >YK s>s>n MN twḥmk d>l>y ZY
d>l>n YLYDWNt YK<YMWNyt (KAP 1.7)

pābag nē dānist kū sāsān az tōhmag dārāy ī dārāyān zād
ēstēd

بابک ندانست که ساسان از تخمه دارای دارایان زاده شده است.

پارتی (۵۱)

۲۱-۶ فعل پارتی ištādān اساساً برای نشان دادن موارد زیر به کار می‌رود:

الف) وضعیت حال:

>wd hw frhyft pwr <štyd (M 102 R 2-3)

ud hō frihīft purr ištēd.

و او پر از عشق است

ب) وضعیت حال تداوم یافته از گذشته:

>c drg jm>n >w ho pdbwswr <št>m (M 2 II 145-47)

až dary žamān ō hō padβōswar ištām

از دیر زمان در آن آرزو بوده‌ام.

هرگاه همراه این فعل، وجه وصفی مجهول ظاهر شود، آنگاه، وجه وصفی به گونه یک صفت مسند عمل می‌کند نه به عنوان عامل صرف ناپذیری:

wmyxt <št>m >wd z>r wyn>m (M 7 100-01)

wimixt ištām ud zār wēnām

آمیخته هستم و زاری می‌بینم (=درد می‌کشم)

بهرحال، ištādan، با وجوه وصفی لازم، به عنوان یک فعل کمکی واقعی نیز ظاهر می‌شود. این گونه ساخت‌های صرف ناپذیر، ممکن است موارد زیر را نشان بدهند؛

الف) عمل کامل:

pd prhyd <šnw̄hr. cy pydr mr[y m>ny]>m>h <zgd <št>m >c bxt
(M 99 R 20-21)

pad frahīd išnōhr. čē pidar mārī mānī amāh izyad ištām až
baxt

با سپاس فراوان از پدر، ماری مانی، ما از بخت (= تقدیر) رها شده‌ایم.

ویا،

ب) عمل ناقص:

gr>n mstyft kw xwft <štyy wygr>s> (M 7 89-91)

garān mastīft kū xuft ištē wiyrās

مستی که در آن خفته‌ای گران است، بیدار شو!

wygr>s fryh gy>>n >c xwmr mstyft kw xwpt <štyh (M 4a I R
9-11)

wiyrās frih gyān až xwamr mastīft kū xuft ištēh

بیدار شوای جان عزیز! از خواب مستی که در آن خفته‌ای.

ث) زمان‌های ماضی استمراری و ماضی مطلق

فارسی میانه

۲۱-۷ ساخت‌های صرف پذیر ماضی استمراری فارسی میانه، در کتیبه‌های قرن سوم (میلادی) پیدا می‌شوند. این ساخت‌ها، تنها با افعال معدودی ظاهر می‌گردند و بنظر می‌رسد که فقط صورت‌های بازمانده‌ای باشند نه نمونه‌هایی از یک ساخت زایا. افعال مذکور، در نشان دادن زمان و وجه با ساخت‌های ماضی مطلق مجهول قابل تعویض هستند. ساخت‌های ماضی استمراری مکتوب، از نظر آوایی به ydy/-yhy، یا به عبارت دیگر به īh -

ختم می‌شوند. برخی از ساخت‌های ماضی استمراری نیز ممکن است به صورت هزوارش به تحریر در آیند، که در این صورت به شکل Xd نوشته می‌شوند (اگر X را برابر با هزوارش بگیریم):

KBYR kltk>n yzd>n >pz>dyhy^{۴۷} W KBYR >twry ZY whl>n
 YTYBWNd W KBYR mgwGBR> >wlw>hmy W ptyhwy
 YHWWNt W KBYR >twl>n W mgwny p>thštly
 HTYMWNd (KKZ 2)

was kardagān yazdān abzāyih ud was ādur ī wahrām nišīnīh
 ud was moymardān urwāhm ud padēx būd ud was ādurān ud
 moyān padixšīr āwāšīh

بس کردگان (=اعمال) مربوط به یزدان (=ایزدان) افزوده شده و بس آذر (=آتش) بهرام نشانده شد و بس مغمردان شادمان و کامروا بودند و بس برای آذران (=آتشکده‌ها) و مغان، سند مهر شد.

ساخت Xd وجه اخباری است اما نه سوم شخص جمع که به همان صورت به تلفظ در می‌آید^(۵۲). این ساخت از نظر معنایی، با افعال متعدی nišāstan (YTYBWN) «نشان دادن، تاسیس کردن» و نیز āwištan (HTYMWN) «مهر کردن»، ظاهر می‌شود نه با یک فعل لازم و یا یک فعل ربط. از نظر نحوی، ساخت‌های نشان داده شده بصورت Xd، با وجه وصفی گذشته مجهول که بصورت X-Ø و یا Xt نوشته می‌شود، قابل تعویض هستند. برای مثال، مطلب مندرج در KKZ 2 در سطور دیگر و نیز در تمام سه کتیبه بلند کرتیر تکرار شده است. گونه‌های زیر یافت شده‌اند:

YTYBWNd	(KZ 2)=	YTYBWNd (10)=	YTYBWNt (6)=	YTYBWNT(5)
[...]	(SM3)	[...]	(15)	? [YTYB]WNd(6)
[...]	(NR5)	[...]	(32)	[...] (18) YTYBWNd (12)
HTYMWNd	(2)=	HTYMWNT (10)=	HTYMWNd (7)=	HTYMWNT (5)

$$[...]\quad (3)\quad \text{HTYMWNt} \quad (15) \quad ? \quad [\text{HT}]\text{YMW}[...](7)$$

$$\text{HTYMWN} \quad (5)= \quad \text{HTYMWNt} \quad (32)= \quad \text{HTYMWNd}(18)=[\text{H}]\text{TYMW}[.](13)$$

از آنجائیکه از نظر واجی و نیز مورفولوژیکی، هیچگونه مبنایی برای این فرض که ممکن است وجه وصفی گذشته مجهول بصورت پراکنده با نظام نشانه‌ای Xd ظاهر شود، وجود ندارد، لذا احتمالاً به نظر می‌رسد که این ساخت‌ها ماضی استمراری مجهول باشند. با توجه به اینکه نوشتار d-، در ساخت سوم شخص جمع وجه اخباری پیوسته نشان دهنده واج /d/ است، بنابراین، احتمال دارد که همچنین باز نمود کوتاه پایانه ماضی استمراری مجهول یعنی ydy,-īh- نیز باشد. این کاربرد d-، می‌تواند با دلالت آن بر پایانه وجه تمنایی یعنی (h)-ē- تشابه داشته باشد. (نگاه کنید به ۱۸-۲۰). به نظر می‌رسد که (>kylydy) akirīh^{۴۸} یک بار با ساخت هزوارشی ظاهر شده باشد:

>Pm <BYDWNd ŠM kltyly ZY bwhtlwb>n wlhl>n ZY
>whrmzdy mgwpt (KKZ 8-9)
u - m akirīh nām kartēr ī bōxtruwān, wahrām ī ohrmazd
mowbed

من، کرتیر بخت روان (=کسیکه روحش نجات یافته)، موبد بهرام هرمزد، نامیده شدم.

مقایسه کنید با مشابه همین جمله که از وجه وصفی گذشته استفاده کرده است:

>Pm <BYDWN ŠM kltyl ZY >whrmzdy mgwpt KKZ 4)
u-m kard nām kartēr ī ohrmazd mowbed.

من، کرتیر هرمزد موبد نامیده شدم

۱۸-۲۱ ماضی مطلق صرف ناپذیر، معمول‌ترین ساخت افعال مجهول است. این ساخت، عمل کامل معطوف به زمان حال یا گذشته را نشان می‌دهد. در این

ساخت، بنابر قاعده، فعل کمکی برای نشان دادن اول شخص به کار می‌رود:

z>lnyt HWHm >lšk (Ps 118. 139)

zārēnīd hēm arešk. رشک (=حسد) مرا هلاک کرد

ky pd xwyš wrz...>m>h >pwryd hwm (M 7984 II V i 3-5)

kē pad xwēš warz...amāh āfurīd hum

بوسیله (قدرت) معجزه چه کسی ما آفریده شده‌ایم؟

فعل کمکی معمولاً برای دوم شخص نیز به کار می‌رود:

k[y]tw dšst >w >m>h pryst>d hy (BBB 323-25)

kē tō dōšist ō amāh frēstād hē

بوسیله چه کسی، تو ای عزیزترین! به سوی ما فرستاده شده‌ای؟

>pmm >plynly klty HWHW PWN ŠM ZY MR<HY (Ps 128.8)

u-mān āfrln kard hē pad nām ī xwadāy

شما را به نام خداوند مبارک می‌خوانیم

ولی برای سوم شخص مفرد به کار برده نمی‌شود:

>lthšyl YWM iii PWN ZK >dwynt plstšn W >ywk>nkyh klm

krt pyt>kyny^(۵۳) (KAP 13.6)

ardaxšēr rōz sē pad ān ēwēnag parastišn ud ēgānagīh karm

kard paydāgēnīd

اردشیر سه روز به آن آیین به پرستش و یگانگی کرم تظاهر کرد.

W krty >ps>y ZY dpywr ZY MN hl(>)n (Bih 8-9)

ud kard apasāy ī dibīr ī az harrān

و(این) بوسیله افسای دبیر از حرآن کرده شد.

در حالیکه برای سوم شخص جمع به کار می‌رود:

>wt >>z >wd >hrmyn...pd >m> bst hynd (M 7984 II V i 5-8)

u-t āz ud ahremen...pad amā bast hēnd

و تو، بوسیله ما، از و اهریمن را بستی.

توالی دو عمل در گذشته، می‌تواند به سادگی، بوسیله دو فعل ماضی مطلق نشان داده شود:

>MTš>n ZK >dwynk HZYTWNt škwpt BR> KTLWNt
HWHd W hm>k <L^{۴۹} L<YN mgwpt>n mgwpt <ZLWNt
HWHd (KAP 15.8)

ka-šān ān ēwēnag dīd škōft be mānd hēnd ud hamāg ō pēš
mowbedān mowbed šud hēnd

چون آنها آن آیین دیدند. شگفت به ماندند و همه به پیش موبدان موبد شدند (=رفتند).

>MTš>n znšn PWN ZK >dwynk <dyt^{۵۰}> >pd MDMHNst
pwrst (KAP 2.15)

ka-šān zanišn pad ān ēwēnag dīd abd sahist pursīd

چون ایشان زنی (=تیراندازی) به آئین دیدند متعجب شدند و پرسیدند
p>pk >MYš tn b>hl W c>pwkyh ZY >rthsyl BR> HZYTWNt
YD<YTWNst >YK ZK hwmn ZYm HZYTWNt l>st
YHWWNt (KAP 2.2)

pābag ka-š tan-bahr ud čābukih ī ardaxšēr be dīd dānist kū
ān xwamn ī-m dīd rāst būd.

بابک چون تن بهر (=هیكل) و چابکی اردشیر را به دید، دانست که: آن خوابی را که من دیدم راست بود.

۲۱-۹ ماضی مطلق لازم، ممکن است موارد زیر را نشان بدهد.

الف) عمل کامل شده با ارجاع به زمان حال یا گذشته:

>Pm gyw>k y^{۵۱} pr>c mt HWHm W HZYTWNT (AWN 12.1)

u-m gyāg-ē frāz mad hēm ud dīd. برجایی فراز آمدم و دیدم

>MTt >DYNyc Y>TWNT zm>n L> YHWWNT (AWN 4.4)

ka-t ūg-iz āmad zamān nē būd ترا هنوز زمان آمدن نبود

>MT L nywk YHWWNT HWHm >Pt nywktl krt HWHm (AWN 4.29)

ka man nēk būd hēm u-t nēk-tar kard hēm

اگر من نیک بودم، تو نیکترم کردی

>M MNW L BRH YHWWNT HWHm (XR 6)

mād kē man pus pūd hēm ...مادری (ی) راکه من پسر(ش) بودم...

ب) عمل کامل شده در زمان حال و یا عمل تداوم یافته تا زمان حال:

cygwn LK >hlwb BR> mt HWH>y (AWN 10.3)

čiyōn tō ahlaw be mad hē چگونه توای اهلو بیامدی

<D K<N >hlwb YHWWNT HWHm W K<Nyc >hlwbwtl HWHm (MYF 22.8)

tā nūn ahlaw būd hēm ud nūn-iz ahlawtar hēm

تاکنون اهلو بودم و اکنون نیز اهلوترم

l>sty >yw YHWWN ZK >wgwn cygwn >NH YHWWN HWHm (KKZ 19)

rāst ēw būd ān ōgōn čiyōn az būd hēm

راست بُود آنگونه که من بودم

۱۰-۲۰ در فارسی نوی متقدم، ساخت‌های مجهول صرف ناپذیر، از طریق

همانندی با الگوی ساخت‌های لازم، که احتمالاً در آنها عامل همان فاعل نیز بوده، بازگویی می‌شده است. بدین ترتیب، حالت صرف ناپذیری مجهول به حالت معلوم تبدیل شد. با اینکه کمال این نوآوری گسترده در فارسی نو، بنیاد گرفت، اما ریشه‌های آن در فارسی میانه دیده می‌شود. (۱) پسوند ضمیر وار به عنوان فاعل منطقی، گاهگاهی به ساخت ماضی مطلق، پیوسته است:

mn ky d> >w nwn ny d>nystwm (M 45 V 1)

من که تاکنون ندانستم
 man kē dā ō nūn nē dānistum
 با اینکه این ساخت معمول نیست^(۵۴)، اما احتمال دارد، در زبان پس از ساسانیان، جهت نفوذ و تاثیر در فرایند نوآوری مذکور، باندازه کافی رواج یافته باشد. (۲) گاهی اوقات افعال کمکی، پس از وجه وصفی کامل حذف آوایی را نشان می‌دهند^{۵۲}:

>w h>n gy>g bwrđynd^(۵۵) ky >cyš >>wrd (M 97 R i 19-21)

ō hān gyāg burđēnd kē aziš āwurd

به همان جا (یی) برده شدند که از آن آورده شده بودند

tlky hwldy bwty W LNH bwhtm^(۵۶) (Ps 123.7)

talag xward būd ud amā bōxtēm

دام گسسته شد و ماخلاصی یافتم

mšyh>y...ZYt >lc>n krtm^(۵۷) >YKt...st>dmy (Ps 96 canon)

mašihāy...ī-t arzān kartēm, kū...stāyēm

ای مسیحا!... که بوسیله تو شایستگی یافتیم که تو را به ستائیم.

hm̄ys dbyr>n kyš>n nbyštynd^(۵۸) d> hm>g <spwr prz>pt (M 1

221-23)

hammis dibīrān kē-šān nibištēnd dā hamāg ispur̄ frazaft.

۵۲. گاهی اوقات افعال کمکی مانند *hēnd* پس از وجه وصفی گذشته، مثلاً *raft*، در موضع آغازین دچار حذف شده در نتیجه همان صورت ترکیبی به دست می‌آید که امروزه در فارسی نو رایج است. *raftēnd* به جای *raft hēnd* (م).

علاوه بر دبیرانی که آنها را نوشتند تا کاملاً پایان یافت (۵۹)

پیوند ضمیر فاعلی به وجه وصفی مجهول، می‌تواند به فرایند همانندی میان افعال متعدی و لازم کمک کند. بعبارت دیگر، فرایند حذف در ساخت‌های مجهول صرف ناپذیر، تقابل آنها با ساخت‌های معلوم راکاهش می‌دهد. بنابراین، ساخت‌های مذکور از طریق همانندی با ساخت حال - آینده معلوم و نیز ساخت ماضی مطلق لازم، بیان می‌شوند:

*šud>ēm «شدم»	*kard>ēm «کردم»	kunēm «می‌کنم»
*šud>ēh «شدی»	*kard>ēh «کردی»	kunēh «می‌کنی»
šud «شد»	kard «کرد»	kunēd «می‌کند»
*šud>ēm «شدیم»	*kard>ēm «کردیم»	kunēm «می‌کنیم»
*šude>ēd «شدید»	*kard>ēd «کردید»	kunēd «می‌کنید»
*šud>ēnd «شدند»	*kard>ēnd «کردند»	kunēnd «می‌کنند»

در متون پهلوی، گاهی اوقات تاثیر فارسی نو در کاربرد افعال صرف ناپذیر به عنوان ساخت‌های متعدی دیده می‌شود:

BYN <ZLWNt HWHnd W <L wšt>spšh nm>c YBLWNt
HWHnd W plwtk BR> YHBWNt HWHnd (AZ 8)
andar šud hēnd ō wištāsp-šāh namāz burd hēnd ud frawar-
dag be dād hēnd

اندر شدند و به گشتاسب شاه نماز بردند و فرورده به دادند.

L PWN ZNH plšn iiii iiii c mwgGBR> YKTLWNt
HWHm (MYF 2.11)

man pad ēn frašn 900 muymard ōzad hēm

من به سبب این سئوال (تاکنون) ۹۰۰ مغمرد راکشته‌ام.

L> MH L krt HWHm (KAP 2.17)

nē čē man kard hēm.

نه، چه من کردم

krpkyh> ZY LK <D LZNH YWM krt HWHyḥ (XR 116)

kirbagihā ī tō tā im rōz kard hē کرفه‌هایی که تو تا امروز کرده‌ای

پارتی

۱۱-۲۱ زمان ماضی مطلق صرف ناپذیر پارتی، در توزیع ساخت‌های کمکی، با فارسی میانه مطابقت می‌کند. این ساخت معمولاً، عمل گذشته ساده‌ای را با عطف به زمان حال / گذشته نشان می‌دهد:

>wd hrwyn dyw>n...pdgryft hym pd trs. u prm>w>d hym pd
>njwgyft (AR I 18)

ud harwīn dēwān...padyrift hēm pad tars. ud parmāwād hēm
pad anjūgīft

همه دیوان...گرفتندم به ترس و ترسانندم به رنج

gryft prm>w gwnd >wd whyrd k>rw>n (M 6 9-10)

grift parmāw gund ud wihird kārwan

سپاه را ترس گرفت و کاروان (= لشکر، سپاه) را آشفستگی.

mrđwhm>n ky <ym nyš>n dyd whyrd >hynd (M 5 80-82)

mardōhmān kē im nišān dīd wihird ahēnd

مردمان که این نشان را دیدند، گیج شدند.

prwmyn plypws kysr <BDt (ŠKZ 4)

frōmīn flīpūs kēsar kard رومیان فلیپوس را قیصر کردند

و نیز ممکن است عملی را در زمان ماضی نقلی نشان بدهد:

>m>h >mwšt. wxybyh hnd>m (M 99 V 12)

amāh amwašt wxēbēh handām

ما اندام (= دست و پا) خویش را جمع کرده ایم.

ترکیب وجه وصفی با فعل «بودن»، همراه با زمان ماضی نقلی پارتی، بیشتر یک گزاره است تا بخش صرف ناپذیری:

<st>w>d >wd >fryd >yy tw pydr. zywndg hsyng (M 40 V 1-3)

istāwād ud āfrīd ay to pidar. zīwandag hasēnag

ستوده و نیایش شده‌ای ای پدر! ای زنده آغازین

ماضی مطلق لازم، عملی را در زمان گذشته ساده و یا ماضی نقلی نشان می‌دهد:

<zdyh bwd hym >c hwyn, >mwšt >br mn dwšmnyn >wš>n >w
mwrđ>>n <ydw>st hym (M 7 202-7)

izdēh būd hēm aẓ hawīn amwašt abar man dušmenīn u-šān ō
murdān ēdōwāst hēm

از آن‌ها دور (=منزوی) بودم، دشمنان بر من جمع شدند، آنها مرا به
(سرزمین) مردگان بردند.

>gd >yy pd drwd tw gryw (M 1 400)

āyad ay pad drōd tō grīw^{۶۰}

ای توروح! به درود(= به سلامت)آمده‌ای^(۶۰)

>bjyrw>ng <šnwhrg hym cy >c b>byl zmyg wyspryxt hym (M4a
II V 4-6)

abzīrwānag išnōhrag hēm čē aẓ bābil zamīg wispryxt hēm

شاگردی سپاسگزارم که از بابل زمین ظهور کرده‌ام.

pš kd twr>n [š>h >wd] >>z>d>n <ym sxw[n] <šnwd...š>d bwd
>hynd...w>wryft pdgryft. u >w fryštḡ >wd dyn šyrg>mg bwd
>hynd (M 48 V 4-8)

paš kað tūrān - šah ud āzādān im saxwan išnūd...šād būd
ahēnd...wāwarīft padryft. ud ō frēštag ud dēn šīrgāmag būd
ahēnd.

پس، هنگامی که تورانشاه و آزادان این سخن را شنودند...شاد شدند...
ایمان آوردند. و با فرشته (=مانی) و دین دوست شدند.

ج) زمان ماضی بعید

فارس میانه

۱۲-۲۱ ساخت فعل ماضی بعید، عمل کاملی را که در گذشته، پیش از عمل دیگری یا حالتی، انجام گرفته است نشان می‌دهد.

الف) ماضی بعید مجهول:

>MTš ZK w>ht bwd dlht >swlyk bwcm pshw klyt (DA 20-21)

ka-š ān wāxt būd draxt asūrīg buz-um passox karīd...

چون آن گشته بود درخت آسوری

بزه‌م (چنین) پاسخ کرد^{۵۳}...

klm PWN >dwynk ZY KR> YWM K>L> krt >lthšyl L<YN

MN ZK >wcdysplstk>n...>pybwd krt YK<YMWN>t (KAP 13.12-13)

karm pad ēwēnag ī har rōz wāng kard ardaxšēr pēš az ān
uzdēsparistagān...abe-bōy kard ēstād.

کرم به آیین هر روز بانگ کرد. اردشیر پیش از آن بت پرستان... را بیهوش کرده بود.

>nd ycšn ZY yzd>n krt YK<YMWN>t >MTš>n >nd hwlt n

ZY pl>hwm l>d hm>k tn zlt YHWWNt YK<YMWN>t
(MYF 2.12)

and yazišn ī yazdān kard ēstād ka-šān and xwardan ī parā-

۵۳. چون درخت آسوری یک منظومه است لذا متن بصورت فوق تقسیم‌بندی شده تا ویژگی شعری آن محفوظ بماند. نگاه کنید به: عریان سعید، متون پهلوی، ص ۱۴۷ و ۳۲۸.

hōm rāy hamāg tan zard būd ēstād.

قدری یزش یزدان کرده بودند، آنها به سبب خوردن قدری پراهوم، همه
تنشان زرد شده بود.

HZTWNt lwb>n ZY GBR> y^{۵۴} MNW >wzw>n PSKWNT

YK<YMWN>t W PWN mwd hm>y kšynd (AWN 96. 1-2)

dīd ruwan ī mard-ē kē uzwān brīd ēstād ud pad mōy hamē
kašēnd

دید(م) روان مردی را که زبان او را بریده بودند و (او را) به موی همی
کشند.

ب) ماضی بعید لازم:

>MT <L dc...mt sp>h klm h>mw dyn <L dc YTYBWNst

YK<YMWN>t (KAP 10.12)

ka ō diz...mad spāh karm hāmōyēn ō diz nišast ēstād.

هنگامی که به دژ آمد، سپاه کرم همگی در دژ نشسته بودند.

LYLY> >MT >ldw>n HLMWNt YK<YMWN>t MN gnc

>ldw>n šmšylh^{۵۵} y ZY hndwkyh...YNSBWNt (KAP 3.14)

šab ka ardawān xuft būd az ganj ardawān šamšēr - ē ī hin-
dūgih...stad

شب هنگام، وقتی که اردوان خفته بود، از گنج اردوان شمشیری هندی ... بستد.

پارتی

۱۳-۲۱ ساخت ماضی بعید پارتی با فعل کمکی būd یا ahād/ahāz، کمتر معمول
است. ساخت مجهول ممکن است عملی را در زمان ماضی بعید نشان

دهد:

wyš>d bwd >hynd. hrwyn t>r x>nyg (AR I 15)

wišād būd ahēnd harwīn tār xānīg

گشاده شده بودند. همهٔ خانی (= چشمه)های ظلمت

rwšn wsn>d cy dwšmnyn x>z>d. bwdyš s>n>d >c jfr >hry[w]r
(M 104 9-11)

rōšn wasnād čē dušmenīn xāzād būd-iš sānād až žafr ahrewar

به سبب اینکه دشمنان روشنایی را بلعیده بودند، او را از چاه ژرف مرگ
حفظ کرد.

zmyg rwšn...>c kw nw>g šhr dyštn r>[d] >>bc>r <zgryft bw[t]
(M 2 II 86-89)

zamīg rōšn...až kū nawāg šahr dištan r>δ abžār izyrift būd.

زمین روشن (= سرزمین روشنی) جائیکه برای ساختن سرزمین نو، ابزار در
آن مهیا شده بود.

اما، ممکن است فعل کمکی، به گونه فعل رابط همراه با وجه وصفی مسند
نیز عمل کند، و همچنین عملی را در زمان گذشته ساده نشان بدهد:

bzkr ky z<wr ghr>y>d...>b>w gryft u bst bwt (M 2 II 124-27)

bazakkar kē zūr gahrāyād...abāw grift ud bast būd

بزه‌گری که به یاوگی لاف زد... سپس گرفته و بسته شده بود.

<ymyn. hrwyn qryšn...cy w>xt bwd. >c tw z>d >c tw wyspryxt.

[>c tw] <zgd (M 40 V 6-10)

īmīn. harwīn karišn...čē wāxt būd až tō zād až tō wispryxt. až
tō izyad.

همه این شکل‌ها... که فراخوانده شده بودند، از تو زادند، از تو برآمدند، از
تو صادر شدند.

bst bwt pt dxmg <škyft kw ms ny šhyd >c hw <zgdn (M 2 II

127-29)

bast būd pad daxmag iškift kū mas nē šahēd až hō izyadan

در دخمه ای شگفت، بسته شده بود، بطوریکه دیگر قادر به بیرون آمدن از آن نیست.

ساخت لازم، نیز در پارتی، یا ماضی بعید را نشان می‌دهد و یا عملی را در زمان گذشته ساده:

>c pdr>st bwd >h>z [p]rgwdg (M 741 6)

až padrāst būd ahāz paryūdag

از (نتیجه کاری که) انجام داده بود، محروم مانده بود

mrn kft >h>z. >wd ywbhr >bnft (AR VII 1)

maran kaft ahāz ud yōbahr abnaft

مرگ فرو افتاد و بیماری از میان رفت.

یادداشت‌های فصل ۷

۱. نگاه کنید به الگوی جملات اسمی در ۶، ۴، ۱-۳.
۲. اسم، ضمیر و یا پسوند ضمیر گونه ممکن است از نظر عملکرد، جایگزین فاعل، مفعول صریح و نیز فاعل منطقی شود.
۳. بدون محاسبه حرف ربط ud/u، که معمولاً بیش از نشانه آغازین عمل نمی‌کند. نگاه کنید به: ۳-۲۲.
۴. نیز نگاه کنید به مثالهای مندرج در ۷-۱۳.
۵. مقایسه کنید با: ۶-۴:

prhyd [w]cydg>n u nywš>g>n wcyd
frahīd wizīdagān ud niyōšāgān wizīd

گزیدگان و نیوشایان بسیار برگزید.

۶. نگاه کنید به ۱۰-۱۹.
۷. نیز نگاه کنید به M284a V i 2-6, M42 72-75 در ۱۲-۲ و xwāsak در ۱۳-۹.
۸. نگاه کنید به: ۱۱-۱۹.
۹. نگاه کنید به: ۱۰-۱۱، برای kay، نگاه کنید به: M475 در ۱۰-۹، KAP4-5، ۱۳-۱۹.
۱۰. این دو اادات در پهلوی بترتیب به صورت هزوارش >L (نه) و >L (م) نوشته شده است.
۱۱. در مورد افعال نوع A، نگاه کنید به:
salemann, "Mittelpersisch", 316-17; Bartholomae, "Mitteliranische studien V", WZKM XXIX, 1915, 12-28; Henning, "verbum", 249; Rastorgueva, op.cit., 113-14,
(برای ترجمه فارسی مورد اخیر، نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۷۲-۱۷۵، م.)
۱۲. نگاه کنید به: ۱۲-۱۹.
۱۳. در مورد ساختمان این گونه جملات با افعال شخصی نگاه کنید به: ۱۳-۱۹.
۱۴. و یا با نقل قول مستقیم: شما می‌گویید: از آن میوه نباید خورد.
۱۵. یا لازم، مجهول و یا متعدی
۱۶. برای نمونه نگاه کنید به مثالهایی از MHD در ۱۰-۲۳.

۱۷. نگاه کنید به ۷-۲۱.

۱۸. "Mitteliranisch" 101.

۱۹. همانگونه که در فارسی میانه مانوی وجود دارند؛ بنابراین "hēm" hym و "hom" hwm (=ما هستیم).

۲۰. چنانچه -w- در اصل به عنوان نشانه دستگاه زمان حال عملکردده باشد، ممکن است تنها در ساخت زمانهای ثانوی برجای مانده باشد. این ساخت‌های مهجور و منسوخ شده نخست به عنوان وجوه وصفی جهت نشان دادن زمان گذشته به کار رفتند و سرانجام با ساخت‌های زمان حال - آینده ادغام و تلفیق شدند.

درباره -w-، نگاه کنید به: "Mitteliranisch", 66, 122.

۲۱. به جز هنگامی که به روشنی، زمان حال مورد ارجاع و اشاره قرار گرفته است.

۲۲. نگاه کنید به مثالهای بر شمرده توسط هنینگ در: "Mitteliranisch", 66 و نیز به ۱۹-۲۰.

۲۳. نگاه کنید به مثالهای مندرج در پیوست B. بهر حال مقایسه کنید با: YMT>-t, YMT>H-t و YMT>-m YMTH-m برای adīh/adīd. هنینگ در "Mitteliranisch", w- را به عنوان نشانه زمان حال توجیه کرده است.

۲۴. نگاه کنید به:

Bartholomae, zur kenntnis...I, sb. der Heidelberg AW phil.-hist. kl. 1916, Abh.9, 49-50; Rastorgueva, op.cit., 109.

(برای مورد اخیر در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص، ۱۳۵م).

برای ساخت غیر محقق با وجه تمنایی، نگاه کنید به: ۱۶-۲۰.

۲۵. wānād. نگاه کنید به: فهرست ساخت‌های التزامی در پیوست B،

dānād یا صورت وجه اخباری، dānēd.

۲۷. این تکرر دستکم در سرودها، به جهت نقش هجای ā(h)- در حفظ وزن ضروری است. درباره وقوع ā- در سرودهای مانوی، نگاه کنید به: پیوست A.

۲۸. مقایسه کنید با، همین جمله با فعل تمنایی:

>fryd bwyndy <ym rwch(M1.330)

āfrīd bawēndē im rož

آفریده باد امروز

۲۹. نیز نگاه کنید به: Rastorgueva, op.cit, 109-11 (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان

فارسی میانه، ص ۱۶۷-۱۶۸م). در باره ادات تمنایی hēb، نگاه کنید به:

Henning, "verbum", 247-48.

۳۰. نگاه کنید به: Bartholomae, zur kenntnis...I, 47-51.

۳۱. مقایسه کنید با، مشابه همین جمله با وجه التزامی:

[ky](m) pd(w>)c(>)h rw[dwr](AR IIIa 11)

kē-m padwāžāh rōdwar چه کسی مرا پیوازد (=به من جواب دهد) بامهربانی
 ۳۲. žāmēd، وجه تمنایی از نوع دوم، همانند išnāsēd در 17 ŠKZ. تحریر فارسی میانه (Hajj 15)، همچنین از ساخت نوع دوم بدون وجه وصفی استفاده می‌کند:
 LMYTN = abganēd. در مورد ساختارهای نوشتاری هزوارشی افعال در کتیبه‌ها، نگاه کنید به: پیوست B.

۳۳. صورت اشتباه برای LHwyš(?).

۳۴. نگاه کنید به ساخت‌های مربوطه و نیز برابر پارتی آنها در پیوست B.

۳۵. نگاه کنید به پیوست B، یادداشت ۱.

۳۶. مقایسه کنید با جایگزینی ydy/yhy- در ساخت ماضی استمراری مجهول در ۷-۲۱.

۳۷. نگاه کنید به تحلیل هنینگ و نیز مثالهای مربوطه در 67-68 "Mitteliranisch"

۳۸. گونه تحریر شده در زبور. توجه کنید به نوشتار ساخت دارای پسوند lhmydymn, raxmē-mān «بر ماکرم فرما»، در زبور 122.3

۳۹. نیز نگاه کنید به ساخت‌های وجه تمنایی در Hajj.8-10 مندرج در ۱۷-۲۰.

۴۰. تحریر یونانی که از متن پارتی تبعیت می‌کند با سطر ۳۵ تحریر فارسی میانه تضاد دارد (نگاه کنید به ۱۸-۲۰):

*καχεινος δε οστις μεθ ημας εσται και εντηχης εσται καχεινος επιτας
 χρειας και θρησκειας των θεων σπουδασατω ινα οι θεοι βοηθοι αυτω
 εσονται και δαστιχητην εαυτων ποιησωται (69-70).*

۴۱. در مورد مورفولوژی و زمان‌های فعل نگاه کنید به:

Henning, "verbum", 232-47; Rastorgueva, op., cit., 78-89,

(برای مورد اخیر در ترجمه فارسی، نگاه کنید به، دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۱۹-۱۷۲، م.).

۴۲. نگاه کنید به ۴، ۵، ۳-۲۰.

۴۳. درباره صرف مجهول نگاه کنید به:

Tedesco, "Dialektologie", 232-34; schaeder, "Beiträge", 563-65;

Henning, "Mitteliranisch", 101; Rastorgueva, op.cit., 112.

(برای مورد اخیر در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۷۱، م.).

۴۴. ساخت از نظر تاریخی ماضی استمراری است اما از نظر نحوی، زمان آن با ماضی نقلی برابر است. نگاه کنید به:

Henning, "Mitteliramisch", 102

۴۵. درباره ساخت‌های دیگر صرف ناپذیر، نگاه کنید به:

salemann, "Mittelpersisch", 314; Henning, "verbum", 241-42,

۴۶. نگاه کنید به: Rastorgueva, 103-05 (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۵۸-۱۶۱، م.)

۴۷. فعل کمکی با اول شخص بنابر قاعده، و با دوم شخص معمولاً به کار رفته است؛ ممکن است برای سوم شخص جمع نیز به کار رفته باشد. نگاه کنید به: Rastorgueva, 96-101

(در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۵۵-۱۴۶، م.)

۴۸. نگاه کنید به: Rastorgueva, 101-103 و نیز در مورد فعل لازم نگاه کنید به همان، ص 105-07 (در ترجمه فارسی نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۱۵۵-۱۵۸، و برای فعل لازم، نگاه کنید به: همان، ص ۱۶۱-۱۶۴، م.)

۴۹. نیز نگاه کنید به: ۱-۲۰.

۵۰. افعال لازم نیز ممکن است با بن آغازی ظاهر شوند. نگاه کنید به ساخت‌های مجهول در:

Ghilain, Essai, 93

۵۱. در مورد ساخت‌های صرف ناپذیر پارتی، نگاه کنید به: Ghilain, Essai, 116-22

۵۲. نگاه کنید به پیوست B

۵۳. در این جا فعل مرکب *paydāg kardan* با مصدر جعلی *paydāgēnīdan* اشتباه شده است.

۵۴. مقایسه کنید با: نوع بسیار معمولی دیگر در ۷-۱۳.

۵۵. *burd hēnd* به جای *burdēnd*

۵۶. *bōxt hēm* به جای *bōxtēm*

۵۷. *kard hēm* به جای *kardēm*

۵۸. *nibišt hēnd* به جای *nibištēnd*

۵۹. فرایند حذف آوایی ممکن است در ساخت‌های لازم نیز ظاهر شود:

>n d>nym kw z>dm (M 388 V 4)

an dānēm kū zādēm

من می‌دانم که زاده‌ام (=متولد شده‌ام)

zād hēm به جای zādēm

۶۰. فعل *awištādan* همچنین در زمان ماضی نقلی دیرینه نیز به کار می‌رود.

>wyšt>d hym yud >c nyd>mg (M4a I R 22)

awištād hēm yud až niḏāmag

از پوشش خود در حال جدا شدن می بوده‌ام.

فصل ۸: جملات همپایه و ناهمپایه

۲۲- حروف ربط همپایه

الف) حرف ربط ud

I- نقش ربطی

فارسی میانه

۲۲-۱) نقش اساسی ud (>wd, W) "و" و نیز صورت ترکیبی آن یعنی u-(>w-, >P-) با پسوندها، پیوند دادن واژه‌ها، عبارت‌ها و فراکردها است.

ZKc mltwmk MNWš L<YT>S W LHM> (DA 20)

ān-iz mardōmag kē-š nēst may ud nān

آن مردم نیز که آنان را می و نان نیست

MN glt W dwt LYLY> W YWM L> pyt>k (AZ 31)

az gard ud dūd šab ud rōz nē paydāg

از گرد و دود شب و روز پیدا نبود

dbyr kyš nwyst nbyštn pd prm>n <y dynsrhng>n >wš ny tw>n

bwd hnzptn nbyštn (M I 174-77)

dibār kē-š niwist nibištān pad framān ī dēnsarhangān u-š nē

tuwān būd hanzaftan nibištān

دبیری که به فرمان دین سرهنگان (=رهبران دینی) آغاز به نوشتن کرد، و قادر به پایان دادن آن نبود.

š>rsynd pd >pd >bdwmyy, hrw ky prystynd >w >wzdys>n...pd
h>n rwc >bdwmyn u šwynd >w wnywdyy (M 28 V i 32-36)
šārsēnd pad abdomī harw kē paristēnd ō uzdēsān...pad hān
rōz abdomēn ud šawēnd ō wanyūdī

سرانجام، همه آنان که بت‌ها را می‌پرستند، شرمسار می‌شوند... در آن روز
فرجامین و می‌روند به سوی عذاب.

iiii iiiii m ŠNT bwndk YHWWNt >Pm BR> L> ŠBKWNd
(AWN 18.11)

9000 sāl bawandag būd u-m be nē hilēnd

پارتی

۲۲-۲ حرف ربط پارتی نیز همان کاربرد حرف ربط فارسی میانه را دارد:

wcn >wt zyrd pdmwxtn cy >dy>wr>n (M 2 II 57-59)

wažan ud zirō padmōxtan čē ađyāwarān

کلام و قلب یاران را به برکردن

q>m >wt >q>m>y >w x[w]d>y <spsynd (M 333 V 4-5)

kām ud akām ō xwadāy ispasēnd

خواسته یاناخواسته به سرور (خود) خدمت می‌کنند.

>wš^۱ zmg >wd t>b>n png ny rzynd (M 171 V)

u-š zamag ud tābān pang nē rēzēnd

زمستان و تابستان برگهایش نمی‌ریزند

>wdyn >z u tw jyw>m pd hrw šhr u rwdyst>g cy >br phrbr

<spsg>[n] >wd >mwc>g>n hyrz>>n (M 5815 158-61)

āwadīn az ud tō žiwām pad harw šahr ud rōdestāg čē abar^۲,

^۱ws.

۲. در مورد abar نگاه کنید به: Boyce, p.40, 49

pahrbar ispasagān ud ammōžāgān hirzān

تا زمانی که من و تو زنده باشیم، به هر شهر و روستای ابر (شهر)، خدمتگزاران و آموزگاران (=طبقات مانوی) را چونان مرزبان باقی خواهیم گذاشت.

II - نقش شبه قیدی

فارسی میانه

۲۲-۳ در منابع گوناگون فارسی میانه، بویژه در پهلوی، معمولاً ud در آغاز جمله و یا در آغاز فراکرد مستقلی از یک جمله مرکب و ناهمپایه ظاهر می شود. در این حال، نقش آن کمتر ربطی بوده و بیشتر به موارد زیر اختصاص دارد.

الف) مشخص کردن آغاز جمله، و

ب) عمل کردن همانند یک قید^(۱)، به گونه بُنی که به آن پسوندهای ضمیر گونه می پیوندد.

>Pm HN> n>mky MH MN QDM npšty YK<YMWN MH
šhpwhly ZY sk>n MLK> plm>ty npštny >Pm^۳ plm>t ptpwrsyt
>plyny krtty (Per II. 3-5)

u-m ēd nāmag čē az abar nibišt ēstād čē šābuhr ī sagān šāh
framād nibištān u-m framād pahipursēd u-m āfrīn kard

و این کتیبه که در بالا بوسیله من نوشته شده است، به سبب اینکه شاپور
سگانشاه فرمود نوشتن، من فرمودم آنرا بر خوانند، من دعا کردم...

>YK MRK>n MRK> ZNH ptkly HZYTN >Pš YHBWN

>p>sy (Bih 19.15)

kā šāhān šāh ēn pahikar dīd u-š dād apasāy

هنگامیکه شاهان شاه این پیکر را دید، به آپسای داد...

>MTm MN <LHš>n^۴ pwrsyt >Pš>n gwft (MYF 2.14)

ka-m az ōy-šān pursid u-šān guft

هنگامیکه از آنها پرسیدم، آنها گفتند

KR> ZK plšn ZY LK MN <L[H] pwrsyh>Pt BR>wc>lyt

(MYF 1.10)

har ān frašn ī tō az ōy pursih u-t be wizarēd

هر آن سئوالی را که تو از او پرسیدی، او آن را جواب می‌دهد.

پارتی

۲۴-۴ در پارتی نیز گاهی ud به گونه فارسی میانه به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، همراه پسوند، در موضع آغازین یک جمله یا یک فراکرد پایه ظاهر می‌شود:

>wš>n ny hw wsn>d pdwh>d kw

>gyš>n n[y] pdwh>d >hyndyh

>b>wš>n >whrmzdyd [b]g ny hwfry>d>d >hyndy...

bicyš>n frh> hw pdwhn (M 2 II 47 - 53)

u-šān nē hō wasnād padwahād kū

ag-išān nē padwahād ahēndēh

abāw-išān ohrmizd bay nē hufrayādād ahēndē

bēž-išān frahā hō padwahān

آنان دعا می‌کنند نه برای این که

اگر آنان دعا نه کرده بودند

هرمزدبغ به فریاد آن نرسیده بود
بلکه دعای آنان برای این (بود)، (=به سبب نفس دعا و نیایش، دعا می کردند).

byc hwyn ky >z>d >hynd >wš>[n] >ndr hw šhr cyš p>r ny >st
(M 333 R 6-7)

bēž hawīn kē āzād ahēnd u-šān andar hō šahr čē-š pār nē ast
اما آنها که آزادند، اندر این شهر (=در این جهان)، ابداً دینی (=وام) ندارند.

III - حذف حرف ربط

فارسی میانه

۲۲-۵ ud، نیازی ندارد که همیشه برای پیوند اسم‌ها، افعال و نیز جملات به کار رود (۲).

الف) همنشینی اسم‌ها:

dwtk...>c>tyh^۵ wyh>n^۶ ny>k>n ZY LKWM l>d hm>k
n>myk...bwt HWHd (XR 4)

dūdag...āzādīh wehan niyākān ī ašmā rāy hamāg nāmīg...būd
دودمانی... به شکرانه نیاکان نیکوی شما همه نامور... شدند.
hēnd.
hwt>yh hw>stk BR> <ZLWNyt...dwšhw>lyh W dlgwšyh BR>
wtylyt (AXK 6)

xwadāyīh, xwāstag be šawēd...dušxwārih ud driyōšīh be wid-
erēd

...خدایی (=فرمانروایی)، خواسته (=ثروت) بشود (=از میان

۵. >p>tyh

۶. yzd>n. ترجمه برونر: خانواده (من) به شکرانه ایزدان (و) نیاکان شما، همه نامی شدند

می‌رود)...دشخواری (= سختی) و درویشی (= فقر) بگذرد.

>MT gwšnk tšnk YHWWNyt hwn' hywn>n HZYTWNyt^v š>t
YHWWNyt (AZ 70)

ka gušnag, tišnag bawēd, xōn xiyōnān wēnēd šād bawēd

هرگاه گشنه (= گرسنه)، تشنه شود، خون خیونان بیند، شاد شود.

ب) همنشینی افعال یا جملات:

myrd >xšyd tyrs>d (M 47 II R 10)

mird āxšīd, tirsād

مرد شنید، رسید

[ghy]š...nm>c br>ndš gw>nd (M 475 I V 13-14)

gahē-š...namāz barānd-iš gōwānd

آنگاه به او...نماز خواهند برد(و) خواهند گفت.

frwx>n <yn myzdg t>cyh pdyrynd zyr>n >šn>synd (M 17 V 14-17)

farroxān ēn mizdāg-tāzīh padīrēnd zīrān ašnāsēnd

فرخّان (=خوش اقبالان) این انجیل (=منظور انجیل مانی است) را
می‌پذیرند، زیرکان (=داناان) (آنها) می‌شناسند.

>lthšyl YNSBWNt <ŠTHNtn k>mst (KAP 14-11)

ardaxšēr stad, xwardan kāmist

اردشیر بستند(و) تصمیم گرفت به خوردن

ZK z>hl YHWWNt PWN ztn ZY L >|>st YK<YMWN>t

(KAP 14-14)

ān zahr būd pad zadan ī man ārāst ēstād

آن زهر بود (و) برای از بین بردن من آراسته (=تدارک) شده بود.

پ) همنشینی فراکردهای پیرو یا عبارات داخل یک فراکرد پیرو:
 zwt YHWWNš W BR> nkyl <D...kt>m gyw>k <ZLWNt
 >YMT š>ym <HDWNtn (KAP 4.5)
 zūd bāš ud be niger tō...kadām gyāg šud kay šāyēm griftn

زود باش و بنگر تا... کدام جای شد (و) کی (=چه زمان) توانیم گرفتن
 kw wnyr>nd pd prwxy zyw>nd j>yd>n (M 31 II V 7-8)
 kū winnerānd pad farroxī zīwānd jāydān
 که به فرخی برپا سازند و جاودان زندگی کنند.

پارتی

۲۲-۶ در پارتی حذف حرف ربط معمول نیست:

ky >n>s>g gryw bwj>d >c wdng j>m>d >w pdyšt (M 6 97-101)
 kē anāsāg grīw bōžād až widang žāmād ō padišt
 (توای) کسی که روان‌های بی شمار را از عذاب نجات داده‌ای (و آنها را) به
 منزل راهبر شده‌ای.

ud، بنا بر قاعده برای پیوند اسامی داخل زنجیره به کار می‌رود:

wd>cyd >c <šm>h kyn zyštyft >wt dybhr bxš>dnyft >wt gšyft
 >wrjwg >wt bzgyft (M 284a R ii 25-29)
 widāžēd až išmāh kēn zeštīft ud dēbahr baxšādenīft ud gašīft
 āwarzōg ud bazagiīft
 از شما کین، زشتی و خشم، تفرقه‌انگیزی و تکبر، آرزو و تخلف را می‌گدازد
 (=برطرف می‌کند).

IV - کثرت حرف ربط

۲۲-۷ در فارسی میانه، گاهی ud بصورت زوجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پارتی، عبارتی با این ساخت ظاهر نمی‌شود، مگر جملاتی با ud در جایگاه آغازین:

فارسی میانه

ky >wt >>z >wd >wrzwg ny trwyd (M 475 I V 16)

kē ud āz ud āwarzōg nē tarwēd

برچه کسی نه آزونه آرزو غلبه نمی‌کند

>HL W drwšk W pty>lk MN ZNH gyh>n BR> <ZLWNyt (ZWY 9.23)

pas ud drōšag ud petyārag az ēn gēhēn be šawēd

پس هم رنج و هم پتیاره (=آسیب رسان) از این جهان بشود (=برود).

>MT >thš YTYBWNyt >š W BRH ZY p>thš>yh> W ptylwptk >YT

(MHD 29. 7-9)

ka ātaxš nišānēd ā-š ud pus ī pādaxšāyihā ud padīruftag ast

اگر (کسی) آتشی را بنشانند (=آتشکده‌ای را برپا کند)، سپس او را هم پادشا پسرو هم پسر خوانده باشد

پارتی

>wd jm(>)n jy(w)[hr].>wd hw ns>w dydn hnjft pd mn.(AR I 12)

ud žamān žīwahr. ud hō nasāw dīdan hanžaft pad man

هم زمان زندگانی و هم این نسا دیدار (=کالبد) بر من انجامید (=برای من

پایان یافت.)

۷- همپایگی

۲۲-۸ هرگاه دو عمل از نظر زمان نسبت به هم دارای توالی باشند، و یا یکی از آنها پیامد و نتیجه آن دیگری باشد، ممکن است بوسیله فراکردهای همپایه نشان داده شوند تا بوسیله یک فراکرد پیرو و پایه. با اینکه ساختی اینگونه به ظاهر شدن با حذف حرف ربط گرایش دارد، اما گاهی نیز حرف ربط ظاهر می شود.

فارسی میانه

ptyg yk s>r >nwh bwd >b>c >md pyš prystg (M 2 I R i 6-7)

patēg yak sār ānōh būd abāz āmad pēš frēstag

فاتک یک سال آنجا بود، باز آمد پیش فرشته (=مانی)

>HL KR> >NŠWT> MN bg>sp>n >zd mt <L BB> ZY

wšt>spšh Y>TWNt HWHnd (AZ 26)

pas har mardōm az bayāspān azd mad ō dar ī wištāsp - šāh

āmad hēnd

پس وقتی که از یک به همه مردم آگاهی آمد، به دربار گشتاسب شاه آمدند

gwš>wlwn ZNH >nd MRY> gwpt BR> yst>t zltwhšt <L

LGLH yst>t >Pš BR> <L >thš nm>c bwlt (LK 23)

gōšurwan ēn and saxwan guft be ēstād zarduxšt ō pāy ēstād

u-š bē ō ātaxš namāz burd

گوشورون (=روان گاو) این چند سخن را گفت (و) بایستاد. زردشت بر پای ایستاد و به آتش نماز برد.

پارتی

>dy>n fryštg dst pd sr >wyst>d >w >wš >gd (M 47 I V 13-14)

ađyān frēštag dast pad sar awēštād ō ōš āyad.

سپس فرشته (= مانی) دست بر سر (او) گذاشت، (آنگاه او دوباره) به هوش آمد.

پارتی: MN ḥw QYN[^] i m MH MN trkpyšn <LYN >bдын

až hō ak-brīd 1000 čē tarīgpešēn (?) ō-n aḫdēn

فارسی میانه: MN ZK >kblyt i m ZY MN tlyk pyšyn <L LNH >dwyn

az ān ak-brīd 1000 ī az tarīg pešēn (?) ō amā ēwēn

پارتی: YHWt W LN ZNHn >trwn YNTNt LHw >wpdysywm

būd ud amā imīn ādurān dād hō ōpadēsum

فارسی میانه: YHWWN W LNH LZNHšn >twr>n YHBWN ZK

prm>ywmy (ŠKZ MP 24, Pt 19)

būd ud amā im-išān ādurān dād ān frāmayum

آن هزار (گوسفند) یکساله را که (دادن آنها به) ما از پیش (?) مرسوم بوده است و ما

به این آتشکده‌ها (اختصاص) دادیم، ما این (امر را) فرمودیم.

ب) حرف ربط تقابل زا

فارسی میانه

۲۲-۹ حرف ربط bē (BR> و) «اما، بلکه، بجز»، ممکن است عبارات را

بیکدیگر پیوند دهد:

xwyš gryw dynd>r m> xw>n b> dyn>wr <y r>st (M 2 I V i

21-22)

xwēš grīw dēndār ma xwān ba dēnāwar ī rāst

خویشتن را دیندار مخوان، بلکه دیناور راست (بخوان).

BYN MT> L> BR> PWN kwstk Y⁹ ZK MT> (KAP 3.17)

andar deh nē bē pad kustag ī ān deh

نه اندر ده (=روستا)، بلکه به حومه آن ده

همچنین bē، جملات را نیز به یکدیگر می پیوند:

>yn myrd swr nyk qyrd. d>šn d>d b> cr>h ny >brwxt (M 47 II

R 7-9)

ēn mird sūr nēk kird, dāšn dād, ba čarāh nē abrōxt

این مرد سور (=ضیافت) نیک (برپا) کرد. پاداش داد، اما چراغ نیفروخت

L> wcn>ndy BR> L<LMN YTYBWNd (Ps 124.1)

nē wizandānd bē jāwēdān nišīnēnd

تکان نمی خورند، بلکه، (تا) جاودان پایدارند

PWN ZNH w>ck KBYR >YŠ hmDYN> BR>š ywb>nym MN

w>hl>mš>t BR> ptš ywytDYN> YHWWNt (MHDa 11.

15-17)

pad ēn wāzag was kas ham - dādestān bē - š juwān - jam az

wahram - šād bē padīš jud - dādestān būd

بسیار کسان بر این نظر (شرعی) همداستان هستند به جز جمان جم از بهرام

شاد که نسبت به آن مخالف بود.

>wgwnmš whyšty W dwšhwy...chlky MHWHYt BR>m >HR

HT >ywb>ly ZNHc CBW...ZNH >wgwn MHWHYt >DYN

...hkw>mktly YHWWN HWHm (KNRb 7-11)

ōgōn - am - iš wahišt ud dušox...čihrag nimūd bē-m pas agar

ēw-bār ēn-iz xīr...ēn ōgōn nimūd ēg...hu-kāmagtar būd hēm.

آنگونه، چهره بهشت و دوزخ... را به من نمودند اما، پس آنگاه اگر یک بار نیز این امور، بدانگونه به من نشان داده می‌شدند، در نتیجه... خوش کامه‌تر می‌بودم.

bēz (byc) فارسی میانه مانوی نیز به همین نحو جملات را به یکدیگر می‌پیوندد:

>wd k> >hnwn h>n >b >wd >wrwr...>w mrdwhm>n >wd >w >>z
ny md >ygyš mrdwhm >cyš z>d ny bwyd byc kw >w mrdwhmn
md >ygyš >>z...zhg >cyš phykmyyd (M 7983 II R ii 30-V i 8)
ud ka ahnūn hān āb ud urwar...ō mardōhmān ud ō āz nē
mad ēg-iš mardōhm aziš zād nē bawēd bēz kū ō mardōhmān
mad ēg-iš āz...zahag aziš pahikemēd

و اگر اکنون آن آب و گیاهان... به مردمان و به آزرسیده بودند، سپس مردم از آن (مواد) زاده نه می‌شدند، بلکه، (در آن) جاکه به مردمان می‌رسند، سپس از زاده (ای) را از آن، شکل می‌دهد.

پارتی

۲۲-۱۰ bēz (byc, byž) پارتی نیز ممکن است عبارات را به یکدیگر به پیوندد:

>st >ny >bjyrw>ng ky ny >w>gwn byz pšgwn>w <št[yd] (M 5815 216-18)

ast anē abžīrwanag kē nē awāyōn bēž pašyōnāw ištēd

(نوع) دیگری از دانش آموز وجود دارد که همانند (دیگران) نیست، بلکه نافرمان است.

اغلب اوقات نیز برای پیوند جملات به کار می‌رود:

>wt ms dwšmynwn >wt >mb>g >w tw ny >st...byc y>wyd>n
prywg tw wxybyy (M 2 II 134-38)

u-t mas dušmenūn ud ambāy ō tō nē ast...bēž yawēdān par-

yōy tō wxēbē

اکنون برای تو دشمنان و رقیبانی نیست... بلکه پیروزی جاودان از آن توست
kwm>n m> hyrz>h pt t>r hnd>m...bycm>n z>wr ud >dy>wr
frš>w> (M 2 II 27-30)

kū-mān ma hirzāh pad tār handām...bēž-imān zāwar ud aōy-
āwar frašāwā

ما را راهم کن در اندام های ظلمت... بلکه برایمان نیرو و یاورى بفرست.
byc >wh z>n>h kw <ywyz >bjyrw>ng ny >h>d ky >mwxtg >c
kdg >sydd...byc rwc rwz >mwxsyd (M 5815 207-11)

bēž ōh zānāh kū ēwiz abžīrwānag nē ahāō kē ammōxtag až
kadag āsēd...bēž rōž ammōxsēd

اما بدان که هیچ دانش آموزی نبود که آموخته از خانه بیاید (=هیچ دانش
آموزی پیش از رفتن به نزد استاد، دارای علم نیست)...بلکه روز به روز
می آموزد.

پ) تناوب

فارسی میانه

۱۱-۲۲ تناوب بین عبارات یا فراکردها، اساساً بوسیله ayāb (پهلوی >ywp) نشان
داده می شود:

kwm>n m> >br >y>nd >wm>n zn>nd >y>bwm>n byn>nd (M
7983 I V i 32-ii 2)

kū-mān ma abar āyānd ō-mān zanānd ayāb-umān bennānd

مبادا (ایزدان) بر ما آیند، ما را بزنند (=نابود کنند) و یا ما را به
بندند (=زندانی کنند).

>wd k> >sym pd rwy >y>b pd >ny tys >myxtg >myzyšn...>wn

pdyš pydg>g (M 9 II V 7-11)

ud ka asēm pad rōy. ayāb pad anē tis āmēxtag āmēzišn ōn
padiš paydāg

و اگر سیم (=نقره) باروی و یا با چیز دیگری (=فلز دیگری) آمیخته شود،
آنگاه آمیزه در آن آشکار می‌شود.

در پهلوی، گاهی قید ēnyā «غیر از این، و الا...»^(۳)، به عنوان مترادفی برای
ayāb به کار می‌رود. از آنجایی که قید فوق، به هنگام ظهور در موضع
آغازین جمله با عملکرد تناوب، نسبت به ayāb قابلیت جایگزینی دارد، از
این روی، همانندی و قیاس میان آن دو به آسانی ظاهر می‌شود:

SWSY> <L LK >psp>lm >yny> t>w>n YHBWNm (MHD
72.4)

asb ō tō abespārēm ēnyā tāwān dahēm

اسب را به تو بسپارم و الا (=یا) تاوان (=خسارت) دهم
بدین ترتیب، عملکرد ēnyā، به همانگونه که قیدی است، ربطی نیز شده
است:

W >NŠWT> ZY dc KR> MH >wzt >yny> PWN >wšt>pšn...

MN dc >wpst HWHnd (KAP 13.17)

ud mardōm ī diz har čē ōzad ēnyā pad ōštābišn...az diz ōbast
hēnd

و مردم دژ همگی کشته شدند و یا شتابان از دژ فرو افتادند.

BR> MNW kl >ywp gwng >yny> L> p>thš> (CAP 33)

bē kē karr ayāb gung ēnyā, nē pādixšā

به جز کسی که کر (=ناشنوا) یا گنک است و یا (از نظر شرعی) مسئول نیست.

ZK ZY d>t W dyn KR> MNW k>mkyh> MKBLWNyt >yny>

>k>mkyh> QDM MKBLWNyt ZK d>t W dyn (ZWY 9.10)

ān ī dād ud dēn har kē kāmāgihā padīrēd ēnyā akāmāgihā

abar padīrēd ān dād ud dēn

هر که با اراده، داد و دین (=قانون و دین) را به پذیرد، یا ناخواسته آن داد و دین را به پذیرد

پارتی

۱۲-۲۲ در پارتی، حرف ربط برابر با ayāb فارسی میانه، اما با کاربردی بسیار کم و نادر، (۳) āgām است:

>k hštrdry[n] [...] MN LN pty y>zt n r>štstr W prtr 1 W
krtknyst r HWYndy >km^(۵) >ry>n hštr MN LN pty r>mstr W
[...] (P 34)

ag xšahrōārīn...āz amā pad yazdān rāštēstar ud fratar ud kir-
dagāntar ahēndē āgām aryān xšahr āz amā pad rāmēstar
ud...

اگر شهریاران به خاطر ما نسبت به یزدان (=ایزدان) راست تر (=صادق تر) و
پیش تر و متقی تر باشند، و یا ایرانشهر به خاطر ما آرام تر (=در صلح
بیشتر) و... (باشد)...

ت) حرف ربط سببی

۱۳-۲۲ هم در فارسی میانه و هم در پارتی، پیوند سببی بوسیله حرف ربط čē
(پهلوی MH) نشان داده می شود:

فارسی میانه

ysn >wd >pryn pdxšr >w yzd rwšn zwr >wd wyhyyh cym>n dyd
hy tw xwd>y pd drystyy (M 31 I V 16-19)

yasn ud āfrīn padixšar ō yazd rōšn zōr ud wehīh čē-mān dīd
hē tō xwadāy pad drīstī

یسن و آفرین (و) برزگداشت بر ایزد روشنی، نیرو و بهی، چه ما تو خدای را
به درستی دیده‌ایم.

L škwpt BR> KTLWNt HWHm MHm lwšnyh dyt >Pm tn L>
dyt >Pm w>ng <ŠMHNt >Pm YD<YTNst >YK ZNH >YT
>whrmzd (AWN 101 10-12)

man škoft be mānd hēm čē-m rōšnīh dīd u-m tan nē dīt u-m
wāng āšnūd u-m dānist kū ēn ast ohrmazd

من (در) شگفت ماندم، چه، روشنی دیدم، و بانگ شنیدم و دانستم که این
هرمزد است.

پارتی

>wš^{۱۰} w>xt kw hnd>m>n >mwrđ c[y]t bwj>gr >gd (M 21
11-13)

u-š wāxt kū handāmān amward čē-t bōžāgar āyad

او گفت که اندامهای خود را جمع کن، چه تو را ناجی آمد.

t>r bwd >m>h cšm cy rwšn ngwst (M 6 17-19)

tār būd amāh čašm čē rōšn niyust

چشمان ما تار شد، زیرا روشنی مخفی شد.

hw >st ky mrn ny [gry] ft. hw wsn>d cy hmg jyw [hr >st] (M
102R 7-9)

hō ast kē maran nē grift hō wasnād čē hamag žīwahr ast

او کسی است که مرگ نه (توانست او را) گرفت. زیرا از آن سبب که او همه

زندگی است.

۲۳- حروف ربط وابسته (ساز)

(الف) عملکردهای $kū^{11}$

I - نقل قول مستقیم

فارسی میانه

۲۳-۱ نقل قول‌های مستقیم، همیشه بوسیله حرف ربط $kū$ شکل می‌گیرند. در این ساختار ممکن است فعلی که نشان دهنده عمل گفتار یا نوشتار است، حاضر باشد:

$\check{s} > h > w \ xwd > wn \ pyg > m \ pryst > d \ kw > yw \ zm > n \ p > y \ d > n \ xwd > w \ tw > y > n$ (M 3 R 11-12)

$\check{s} \bar{a}h \ \bar{o} \ xwad \bar{a}wan \ payg \bar{a}m \ fr \bar{e}st \bar{a}d \ k \bar{u} \ \bar{e}w \ zam \bar{a}n \ p \bar{a}y \ d \bar{a} \ an \ xwad \ \bar{o} \ t \bar{o} \ \bar{a}y \bar{a}n$

شاه به خداوند (=مانی) پیغام فرستاد که: زمانی بپای تام من خود سوی تو آیم.

$<LH \ H \check{N}> \ >wgwn \ QDM \ YKTYBWN \ YK <YMWNt \ >YK \ kltyl \ ZY >yh \ lpt$ (KKZ 3)

$\bar{o}y \ \bar{e}d \ \bar{o}g \bar{o}n \ abar \ nibi \check{s}t \ \bar{e}st \bar{e}d \ k \bar{u} \ kart \bar{e}r \ \bar{i} \ h \bar{e}rbed$

در آن‌ها چنین نوشته بود که: «کرتیر هیربد».

۱۱. برونر در متن خود این واژه را با شماره ۱ مشخص نموده و در جای دیگر (نگاه کنید به ۸-۲۳) با شماره ۲. منظور این است که ما در این بخش ۲۳، با دو حرف ربط $kū$ که علیرغم شکل ظاهری دارای دو عملکرد جدا از یکدیگرند، روبرو هستیم که برای عدم خلط مبحث، نخستین آنها با شماره ۱ و دیگری با شماره ۲ مشخص شده است.

و یا حرف ربط خود به تنهایی، عمل نقل قول را شکل دهد:

ptmwcn...<L s>s>n YHBWNt HWHd >YK ptmwc (KAP 1.18)

paymōzan...ō sāsān dād hēnd kū paymōz

جامه‌ها به ساسان داده شدند که: (آنها را) بپوش

zynh>l B<YHWNst >YKm wznd...>L^{۱۲} <BYDWN (KAP 1.115)

zēnhār xwāst kū-m wizand...ma kun

زینهار (=امان) خواست (درحالی که می‌گفت) که: مرا گزند...مرسان
نقل قول‌های کوتاه، ممکن است بوسیله یک فعل، بدون حرف ربط، شکل
گیرد:

gwb>n LK l>dy ŠRM (Ps 121.8)

gōwān tō rāy drōd

می‌گویم «سلامتی بر تو باد»

ps mn pwrsyt cy n>m hy...gwpt kw bg >rd n>m hym (M 2 I V i 24-26)

pas man pursīd čē nām hē...guft kū bag ard nām hēm

پس من پرسیدم «نام تو چیست» ...گفت: «بغ ارد نام هستم».

>Pš hw>stk >YT...PWN lwb>n d>štn >ywp >YT ZY <D
BNPŠH W >YT ZY <D BRH zyndk W >YT ZY pr>c MN
NPŠH <L BRH YHBWNt YK<YMWNYt (MHDa 21.2-4)

u-š xwāstag ast...pad ruwān dāštan ayāb ast ī tā xwad ud ast ī
tā pus zīndag ud ast ī frāz az xwēš ō pus dād ēstēd

کسی را خواسته‌ای (=ثروت) است... که برای داشتن (=حفظ) روان
اختصاص داده شده، و یا ممکن است (تصریح کند) تا خود (زنده‌ام به

خودم تعلق دارد) و ممکن است (بخواهد) تا پسر(م زنده است به پسر
 تعلق دارد) و ممکن است (بگوید) پس از خود به پسر(م) داده شود».

پارتی

۲-۲۳ پارتی نیز همانند فارسی میانه از kū استفاده می‌کند:

m> w>cyd kw mn mn tw tw>wd>z>z (M 857 I R ii 4-6)

ma wāžēd kū man man tō tō ud az az

مگویید: مال من مال من، تو تو و من من

qtrywn>n u >strtywt>n^{۱۳} >c pyltys^{۱۴} frm>n >wh pdgryft kw
 <ym r>z >ndrz d>ryd (M 18 R 4-6)

kattriōnān ud istratiyōtān až pilātis framān ōh padyrift kū im
 rāz andarz dārēd

فرماندهان (فوج صد نفری) و سربازان از پیلاتس این فرمان را دریافت
 کردند که: «این راز را پوشیده دارید».

و یا ممکن است حرف ربط حذف شود:

zrhwšt >w hw pt drwd pwr>d wcn hsyng mn>n hnd>m (M 7
 103-07)

zarhušt ō hō pad drōd pursād wažan hasēnag manān
 handām

زردشت خطاب به او (=روان خود) به درود با کلام آغازین اظهار داشت:
 «(آیا) اندام‌های من هستید؟»

bwj>gr >rd>w zrhwšt kdyš wy>wrd >d gryw wxybyy. gr>n
 mstyft kw xwft <štyy (M 7 86-91)

bōžāgar ardāw zarhušt kaδ-iš wyāwurd aδ grīw wxēbē garān

^{۱۳} <strtywt n

^{۱۴} pyl>tys

mastift kū xuft ištē

ناجی اردای، زردشت، هنگامی که با خویشتن خویش مکالمه کرد، (گفت):
«مستی گرانی است که در آن خفته‌ای».

>wš^{۱۰} pdwh>d >w pydr wzrgyft. z>dg hwcyhr >n>z>r wsn>d ky
prgšt mdy>n dyw>n (M 33 79-83)

u-š padwahād ō pidar wuzurgift. zādag hu-čīhr anāzār was-
nād kē pargašt mađyān dēwān

او به پدربزرگی (=خدای اصیل در دین مانی برابر با زروان) زاری کرد:
به خاطر چه کسی، زاده (=فرزند) هوچهر (=زیبا) وبی آزار، در میان دیوان
اسیر شده است.

II - فراکرد نتیجه

فارسی میانه

۲۳-۳ kū (>YK, kw) ممکن است یک فراکرد نتیجه را شکل دهد. فراکرد پایه‌ای

که برای فراکرد مقدم می‌شود، معمولاً در بردارنده قید ēdōn (>ytnw) است:

>ytnw plhht >YK BYN p>ls n>myk YHWWNt (KAP 2.4)

ēdōn frahixt kū andar pārs nāmīg būd

چنان تربیت شد که در پارس مشهور شد.

>ytnw <BYDWNm >YK plhwtl andar gyh>n >YŠ L>

YHWWNyt (KAP 3.11)

ēdōn kunēm kū farrox-tar andar gēhān kas nē bawēd

چنان کنم که فرخ‌تر در جهان کس نبود.

PWN MH MND<M ZY st>lk>n W >p>htl>n >ytnw BYN

<ZLWNt HWHm >YK <Lš>n <LHš>n^{۱۵}...BYN L
MND<My^{۱۶} hw>l HWHd (XR 14)

pad čē čiš ī stāragān ud adāxtarān ēdōn andar šud hēm kū
ōy-šān...andar man čiš-ē xwār hēd

در امر (مربوط به) ستارگان، و سیارگان، چنان اندر شدم که آنها (= ستاره‌شناسان) ... در برابر من چیزی خوارند.
البته آمدن قید (ēdōn) الزامی نیست:

mylk...MN l>dynšn ZY kyt ZY hndwk>n gupt >YK >lthšyl
>k>synyt (KAP 16.6)

mīrag...az rāyēnišn ī kēd ī hindūgān guft kū ardaxšēr āgā
hēnīd

مرد جوان...از رایینش (=مشورت) کید (=جادوگر) هندو گفت که
اردشیر آگاه شد

پارتی

۲۳-۴ در پارتی نیز، همانند فارسی میانه ممکن است، (>w>gwn) awāyōn «همانگونه، آنگونه» بر kū، مقدم شود:

kwm >>myg >w>gwn bwyd kw pt >dy>wryft cy >whrmzsd
bg...bwxtn šh>m (M 2 II 42-49)

kū - m āmēy awāyōn bawēd kū pad aōyāwarīft čē ohrmizd
bay...bōxtan šahām

که مرا آمیزه آنگونه بود که به یاوری هرمزدبغ...قادر به نجات هستم.
nwx >myxt cy >d t>r wzynd u gr>nyft >w>gwn dyjw>r pry>byd

kw >c t>r fr>mwxt u wywd>d^{۱۷} ny šh>m (M 2 II 36-40)

nox āmixt čē ađ tār wizend ud garānīft awāyōn dižwār parā-
bēd kū až tār frāmōxt ud wiwadād nē šahām

آمیختن آغازین با تاریکی آنگونه سخت به آسیب و ستمگری انجامید که
قادر به جدایی و رهایی از تاریکی نیستم.
اما ظاهر شدن قید awāyōn نیز الزامی نیست:

>w yyšw< wxybyh pydr >wd xwd>y nm>c bwrđ kwm >>g>dg
cym >c hw wx>št...hwyc pdgryft (M 177 V 10-14)

ō yišō wxēbēh pidar ud xwadāy namāz burđ kū - m ayādag
čē-m až hō wxāšt...haw-iž padyrift

به عیسی پدر و خداوند خود نماز بردم بطوریکه، آرزویم که از او
خواستم... او نیز پذیرفت (=برآورده کرد).

III - فراکرد منظور

۲۳-۵ هم در فارسی میانه و هم در پارتی، kū ممکن است یک فراکرد منظور را
شکل دهد. در چنین فراکردی فعل گرایش دارد که در وجه التزامی بیاید^(۶).

فارسی میانه

w>r u wyštȳr pd nyw mwrw>. kw bw>>d [s>]r>r pd nwg nwg
pr>>dng (M 31 II V i 3-5)

wār ud wištȳr pad nēw murwā. ka bawād sārār pad nōg nōg
fradang

شادی کن و خوشبخت باش به مروای نیک (=فال نیک)، زیرا که دوباره

برای سالار یاوری نوی باشد.

>fryd byh kw frzwfs>nd pd <spwrg>ryy xw>ryn (M 36 8-9)

āfrīd bēh kū frazufsānd pad ispurrgārī xwārīn

ستوده باد خواهران زیرا که به کمال کامل شوند.

bwc>m MN nšd>tyhy ZY mldwmy >YKt NTLWN>n >ndlcy

(Ps 118.134)

bōzām az niǰdādīh ī mardōm kū-t pāyān andarz

مرا از ظلم انسان خلاصی ده تا وصایای تو را نگاهدارم.

پارتی

frnft hym >c zmyg b>byl kw xrws>n xrws^{۱۸} pd zmbwdyg (M4aII V 11-13)

franaft hēm až zamīg bābēl kū xrōsān xrōs pad zambūdīg

از زمین بابل مهاجرت کردم که در جهان خروشی را بخروشم (=ندایی را دردم).

>fryd bw>h kw wxybyh frd>>b jywhryn t>b>h >br dyn^{۱۹} wjydg

(BBB 148-51)

āfrīd bawāh kū wxēbēh fradāb žiwahrēn tābāh abar dēn wižī-dag

ستوده باشد که نور زندگی بخش خویش را بر دین ویژه (=دین مانی) بتاباند.

>wd pdr>št wrm h>wyndg. kw >w mn ngwhynd (AR I 19)

ud padrāšt warm hāwendag. kū ō man niyōhēnd

و امواج جوشان برخاستند که مرا به بلعند

prg>cyd pd bndyst>n. kw ny sn(>) [>w] bwrzw>r (M 741 13)

pargāžēd pad bandestān. kū nē sanā ō burzwār

به بند می‌کشد او را به بندستان (= زندان)، که نتواند مغرورانه صعود کند.

IV - فراکرد اسمی بیان‌کننده ویژگی

فارسی میانه

۶-۲۳ فراکرد پیرو همراه با kū، در عملکرد، معمولاً به یک ساخت اسمی شبیه است.

(الف) در جمله زیر با فعل متعدی معلوم، فراکرد پیرو، نقش مفعول صریح را ایفا می‌کند:

MH wclty >yw YD<YTN >YK whyšty >YTY (KNRb 17-18)

čē wizārd ēw dānist kū wahišt ast

زیرا بی‌تردید باید می‌دانست که بهشت هست

<D LNHc BR> YD<YTNym >YK šp >YT >ywp YWM (AZ

32)

tā amā-iz be dānēm kū šab ast ayāb rōz

تا ما نیز بدانیم که شب است یا روز

در جمله زیر با فعل متعدی مجهول یا فعل مرکب، فراکرد پیرو، نقش فاعل را ایفا می‌کند:

>Pm >plyny krty >YK šhpwhly...>nwšky wy>k BYN štly

YHWWNt (per II. 5-6)

u-m āfrīn kard kū šābuhr...anōšag wiyāg andar šahr bawēd

دعا کردم که برای شاپور مکانی جاودان در شهر (=امپراطوری) باشد.

(ب) جمله زیر دارای اسم، صفت یا ضمیر است، فراکرد پیرو ممکن است

نقش‌های زیر را ایفا کنند.

۱- فاعل یک جمله اسمی:

hm>ytnw ŠPYL >YK <L ZK whšt ZY ŠPYL <ZLWNyt
(MYF 2.15)

ham-ēdōn weh kū ō ān wahišt ī weh šawēd

هم ایدون (=نیز همچنین) بهتر که به آن بهشت بهتر شوید.

>Pm>n k>mk >YK <LHʔ...plystyh W nzdykyh LNH
Y>TWNyt (KAP 2.7)

u-mān kāmag kū ōy...frēstēh ud nazdīkīh amā āyēd

کام (=اراده) ماین که او را بفرستی و به نزدیکی ما آید.

pscg kw...>wn xrdyc...<y yzd>n hyb pwsyd (M 49 I R 1-12)

passazag kū...ā<ōn xrad-iz...ī yazdān hēb pursēd

شایسته این که...درباره خرد یزدان (=ایزدان) نیز پرسد.

۲- بدل (=عطف بیان)

ps <yn d>nystn ny dwškr. kw gy>n >z tn jwdygwhr (M 9 II R 13-14)

pas ēn dānistan nē dōšakkar. kū gyān az tan jūdīgōhr

پس دشوار نیست دانستن این که جان از تن جداگوار است (=جوهر جان از جوهر تن متفاوت است)

PWN sp>sd>lyh ZNH >YK twb>n krtn >YK lwb>n <L dwšhw L>
YHMTWNyt (CAP 30)

pad spāsdārīh ēn kū tuwān kardan kū ruwān ō dušox nē
rasēd

در باره سپاسداری این که، تلاش کردن (برای این) که روان به دوزخ نرسد.

۳- عنصر وابسته یک ساخت:

cyt>l HWHm >YK PWNc <ZY> lwb>n wn>s gl>n š>yt bwt
(KAP 15.11)

čīdār hēm kū pad-iz ī ruwān wināh garān šāyēd būdan

پشیمانم که به روان نیز گناه گران شاید بودن

پ) در جمله زیر با یک قید، فراکرد اسمی به گونه یک فراکرد موصولی
قیدی عمل می‌کند:

>wd >gr >wh kw >>whr>nd >ygyš>n >st>r hyšt bwyd (M 97 R ii
17-20)

ud agar ōh kū āwuhṛānd ēg-išān āstār hišt bawēd

و اگر که تغییر دین دهند، آنگاه گناهانشان بخشیده خواهد شد

>ytn >YK šwd <w> >wbš YHBWNyt KR> cygwnš
YCBHNyt krtn ŠLYT> (MHDa 7.9)

ēdōn kū šōy ud awiš dahēd har čiyōn - iš kāmēd kardan pād-
ixšāy

ایدون که شوی (=شوهر) (دارایی را به همسر خویش) می‌دهد، و (زن نیز
حق دارد به) هر صورت (که بخواهد) آن را در اختیار بگیرد.

>HR >YK šhpwhly <L <LHY>n g>sy <ZLWN >Pm
>whrmzdy...kmly YHBWNt (KKZ 3-4)

pas kū šābuhr ō bayān gāh šud u-m ohrmazd kamar dād

پس از اینکه شاپور به گاه بغان شد (=مرد) هرمزد مرا کمربند داد.

kū ممکن است دارای مرجع زمانی باشد، حتی اگر بدنبال قیدی نیاید:

WLNH >YK prwltky HZY[TNm]...<L >yr>n štry whycwmy
(p 10)

ud amā kū frawardag wēnēm ō ērān šahr wihēzum
و ما، هنگامیکه فرورده (=طومار) را ببینیم، به سوی ایرانشهر حرکت
می‌کنیم.

پارتی

۲۳-۷ فراکردهای اسمی پارتی نیز همانند فارسی میانه است.

الف) ممکن است نقش مفعول صریح یا فاعل یک جمله فعلی را ایفا کند:

z>n>m kw tw pd mn kyrbg š>d >yy (M 2815 155-56)

zānām kū tō pad man kirbag šād ay میدانم که تواز کرفه من شادی

>wm dyd kw ngwst. hrwyn mrn fryštḡ (AR VI 3)

u-m dīd kū niyust. harwīn maran frēštḡ

دیدم که نهان شده است همه مرگها بوسیله فرشته (=مانی)

scydyd >w <šm>h kw m hwfry>dyd (M 284 b V i 13-15)

بر شما سزد که بفریادم برسید. sažēd ō išmāh kū-m hufrayādēd.

ب) ممکن است برای یک اسم نقش بدل را ایفا کند:

>wš>n <yw>z (byd) pnd <std (qwš>w)jnynd (M 4570 R i 6-7)

u-šān ēw az bid pand istad kū-š ōzanēnd

«آنها یکی از دیگری پندستدند (=با یکدیگر مشورت کردند) که او را
بکشند (=بقتل رسانند).

dhdyd nmyzyšn >w hwyn kw wzynd pdyc hw dydn. u hxsynd

>w hw p>dgyrb (M 741 2)

dahēd nimēzišn ō hawīn kū wizend pad-iz hō dīdan. ud hax-

sēnd ō hō padgīrb

او به آنها پشت گرمی می‌دهد (=تحریک می‌کند) که به منظر آسیب رسانند و

از کالبد دنباله روی کنند.

ng>dwm <zgwI>h...kw >g <ym y>wr wsyd ny qryh frš>w>h ws
bg>n (M 42 23-27)

niyāḏ-um izyulāh...kū ag im yāwar wisēḏ nē karāh frašāwāh
was bayān

عبادتم را گوش فراده... که اگر این زمان (رهایی را) گسیل نداری (=محقق
نکنی)، ممکن است بغان چندی (=تعدادی از بغان) را بفرستی^(۷).

پ) ممکن است یک فراکرد پیرو، بوسیله یک قید شکل گیرد:

LQBL >YK y>zt LN MN ZK gwnk dstkrt <BDWNnt...KN
LNš hštr L hštr ŠGY> >trw wrhr>n YDRYKWt (ŠKZ 17)

parwān kū yazd amā aš ān gōnag dastkird karēnd...ōh amā-š
xšahr ō xšahr was ādur wahrān nibāst

چون که ایزدان اینگونه سرپرستی (خود را) بر ما تحقق بخشیدند... ما نیز
شهر به شهر (برای آنها) بسیار آتش بهرام برپا کردیم.

ب) حرف ربط مکان^{۲۱-۲۲} Kū-

فارسی میانه

۲۳-۸ kū^۲ (kw, >YK) مکان را نشان می‌دهد:

TMH >YK klm bwnk d>št (KAP 10.1)

ānōh kū karm bunag dāšt آنجا که کرم بُنه داشت

TMH >YK MY> LGLH HNHTWNyt hwyt BR> lwst (MYF
3.39)

۲۱. برای توضیح نگاه کنید به ku^۱ در ۱-۲۳.

ānōh kū āb pāy nihēd, xwēd be rust

آنجا که آب پای نهد، خوید (= گیاه تازه) به رُست.

štry ZY >nyl>n...>YK SWSY> W GBR> ZY MLK>n MLK>

YHMTWN (KKZ 11)

šahr ī anērān... kū asb ud mard ī šāhān šāh rasīd

شهر (= کشور) انیران (= غیر ایران) ... تا آنجا که اسب و مرد شاهنشاه می‌رسید.

gy>gyh>n kwš>n pscg (M 8251 V 4)

gyāgīhān kū-šān passazag

مکانهایی که برایشان شایسته است.

>b>c wrd kw >md hy (M 2 I R ii 27-38)

abāz ward kū āmad hē. بازگرد به جایی که (از آن) آمده‌ای

برای نشان دادن سمت و سوی حرکت، ممکن است حرف (اضافه) پیشایندی بر kū مقدم شود^(۸):

پارتی

۲۳-۹ در پارتی نیز به گونه فارسی میانه، kū، مکان را نشان می‌دهد:

w>c>fryd zmyñ kw bwd >yy >c nwx (M4a I R 13-14)

wāžāfrīd zamīn kū būd ay až nox

سرزمین واژ آفرید (= روحانی) جایی که تو از نخست (در آن) بوده‌ای.

>wn hwzrgwn qwf kw myš>n crynd (M 6 34-36)

ōn huzaryōn kōf kū mēšān čarēnd

ای کوه سرسبز که (در تو) می‌شان می‌چرند.

tyštyn wy>b>n kw grysp>d [m]n gryw (M 284b R ii 19-21)

tištēn wiyābān kū grispād man grīw

ای بیابان وحشتناک، جایی که روح من (در تو) اسیر شد.

ممکن است حرف ربط به جای ضمیر موصولی مورد استفاده قرار گیرد،
مشروط بر اینکه صورت اخیر، حرف (اضافه) پیشایند قبل را بپذیرد:

<ym rwc kwc pd r>h m> šwyd >wd >syd (M 857 IR i 11-13)

im rōž kū-ž pad rāh ma šawēd ud āsēd

امروز، براستی که بر راه نروید و نیایید.

....^{۲۲}šhr <yr>n m>nh>g >hynd >w wxš wxrdyg kw jhr >myxt (M
77 1-3)

šahr ērān...mānhāg ahēnd ō wxaš wxardīg kū žahr āmixt

(خوشی دنیا، لذت صوری و) ایرانشهر به خوراک خوشی (=لذیز) مانده
هستند که در آن زهر آمیخته است.

در پارتی نیز همانند فارسی میانه، ممکن است حرف (اضافه) پیشایندی بر
خود kū مقدم شود:

gy>nwm fryhstwm...>w kw frnft >yy >b>c <zwrt>h (M4a I R
6-8)

gyān-um frihstum...ō kū franaft ay abāž izwartāh

ای جان من، ای محبوبترین، بازگرد به آنجا که (از آن) هجرت کرده‌ای.

q>dwš [>w] tw prm>ng wzrg. [>]c kw [h]rwyn prm>ng kyrbg
>wd wzyšt bwd >hynd (M 75 V 4-6)

kādūš ō tō parmānag wuzurg. až kū harwīn parmānag kirbag
ud wizešt būd ahēnd

ای مقدس! از کجا همه پرهیزگاران و اندیشه‌های، والا بر پایه اندیشه بزرگ
تو، بقا یافته‌اند.

پ) حرف ربط زمان و شرط: ka / kað

فارسی میانه

۱۰-۲۳ حرف ربط (ka, >MT) در فارسی میانه، ممکن است فراکردهای پیرو زمان بسازد:

>br s>r-----k> >hr>pt pd kyrdg>ryy (M 1 163-65)

abar sār-----ka ahrāft pad kirdagari

در سال —، هنگامی که در عظمت، رحلت کرد.

>Pn >MT ZNH HTY> ŠDYTN >DYNn L>YNY

štdr>n...ŠDYTN (Hajj 4-6)

u-n ka ēn tigr wist ēg-in pēs šahryārān... wist

زمانی که این تیر را افگندیم، در حضور شهریاران... افگندیم.

>DYNyc L> bwndk ZY iiii iiii m ŠNT >MTm>n MN ZNH

dwšhw QDM L> ŠBKWNd (AWN 54.11)

ēg-iz nē bowandag ī 9000 sāl ka-mān az dušox abar nē hiḥēnd

پس این ۹۰۰۰ سال تمام نشده که ما را از این دوزخ نمی رهاوند؟

ممکن است فراکرد زمان بوسیله یک قید مقدم از فراکرد شرط متمایز شود:

ps k> h>n rwšnyy...h>n ps k> p>k qryh>d...>yg >>z >wd

>hrmyn...bst b>>nd (M 7981 I V ii 2-19)

pas ka hān rōšnī...hān pas ka pāk kirihād...īg āz ud ahremen

...bast bānd

پس از آن روشنی... پس از آنکه پاک شود... سپس از و اهریمن... بسته شوند.

>MT GBR> ii hmwndšn YHWWNd hm>y >MT >ywk

YCBHNyt ywdt wndšn YHWWNd (MHDa 1.12)

ka mard 2 ham-windišn bawēnd hamē ka ēk kāmēd ĵud win-

dišn bawēnd.

اگر دو مرد (با یکدیگر) هم سود (= شریک) باشند، همی که (= اگر) یکی (از آندو) بخواهد، جدا سود شود (= اگر یکی بخواهد شرکت بهم می خورد). هرگاه مرجع ka، زمان دقیق نباشد، آنگاه معمولاً شرط را نشان می دهد (ساده و یا متقابل):

k > br pws > y ns > hyn gryym. > yg < yn > y gy > nyn > wz nym (M 45 V 2-3)

ka abar pus ī nasāhēn griyēm. ēg ēn ī gyānēn ōzanēm

اگر بر پسر کالبدین بگیریم، آنگاه این (پسر) روحانی را می کشم

> nštryk ZY > kdyn > MT L WTH hwt > y... < L hwdynyh Y > TWNyt, hm > y > nštryk (MHD 1.16-17)

anšahrīg ī āg - dēn ka abāg xwadāy...ō hu-dēnīh āyēd, hamē anšahrīg

برده خارج از دین، اگر با خدای خویش (= صاحب خویش) به دین بهی (= دین زردشتی) آید (= زردشتی شود) همی برده است (= باز هم برده خواهد بود).

ZY bwt < ZY > > MT L > YHWWNt BYN ZNH d > m W YHWWNyt^{۲۳} > MT L > YHWWNyt BYN d > m ZY > whrmzd (CAP 11)

ī būd ī ka nē būd andar ēn dām ud bawēd ka nē bawēd andar dām ī ohrmazd

کسی که وجود داشت، اگرچه در میان این آفریدگان نبود و (کسی که) وجود دارد اگرچه در میان آفریدگان هر مزد نباشد.

ka، گاهی علت را نشان می دهد:

L > wcyL HTYMWNyt > MT > tw|wlwk d > št > lyh PWN mdy > n

(MHD 31. 10-11)

nē wizīr āwāšēd ka ādurroḡ dāštārīh pad mayān

حکم (اولیه) تأیید نمی شود زیرا داشتاری (= مالکیت) بر (تاسیس) آدروگ
در میان است (= مطرح است)

škwptyc <L L mt MNW MND<M ml ZY dlwnd s>st>l ZY
y>twk >MTm BR> L> ŠBKWNyt <D BR> YKTLWNyt W
MH HT KDB> YMRRWNm >DYNm bl>tl l>d BR>
YKTLWNyt (MYF 3.53-54)

škoft-iz ō man mad kē čiš mar ī druwand sāstār ī jādūg ka-m
bē nē hilēd tā be ozanēd ud čē agar drō gōwēm egīm brādar
rāy be ozanēd

امر ناگواری بر من آمد (= واقع شد) که (همانا) چیز پلید دروند، ساستار
(= حاکم مستبد رذل) جادوگر است زیرا مرا نمی هلد (= رها نمی کند) تا
بکشد، و چه اگر دروغ گویم، آنگاه برادرم را می کشد.

درمتون پهلوی، گاهی اوقات ka در فراکردهای اسمی بجای kī ظاهر می شود:

cym l>d >MT LK ZNH bnd BR> L> wydwcyt^{۲۴} (ZWY 9.14)

čim rāy ka tē ēn band be nē wiyōzīd

چرا تو این بند را به نگستی؟

>twrplnbg ŠLYT> >MT l>dynšn BR> ŠBKWNed (MHD
59.8)

ādur farrōbāg pādixšāy ka rāyēnišn be hilēd

آذرفرنبغ ذی حق است که دعوای (حقوقی خود را) رها کند.

HN> l>d >MT hw>stk PWN NYŠH BYN š>yt <ZLWNtn W
NYŠH YMYTNyt (MHDa 11.1-2)

ēd rāy ka xwāstag pad zan andar šāyēd šudan ud zan mīrēd
 بدین سبب که، خواسته (=ثروت) قابل انتقال به زن (= همسر) است وزن
 می‌میرد...

پارتی

۱۱-۲۳ حرف ربط kaḏ پارتی در عملکردهای اصلی و اساسی خود با ka فارسی
 میانه مطابقت می‌کند،

الف) نشان دادن زمان:

yd >w hw rwc kd >c tnb>r >zyhynd (M 334 V 7-8)

yad ṭ hō rōž kaḏ až tanbār azīhēnd

تا آن روز که (=هنگامی که) از تنبار (=کالبد) هجرت کنند (=جان از تن جدا
 شود).

>c hw jm>n kd >gd nyrd mr bwd (M 5815 185-86)

až hō žamān kaḏ āyad nird man būd

از آن زمان که (=هنگامی که) آمد نزد من بود

kd tw šwy xwd>y> >m>hyc z>dmwrd bwj (BBBc 3-5)

kaḏ tō šawē xwadāy amāh-iž zādmurd bōž

هنگامی که می‌روی توای خدای، ما را نیز (از این) زاد مرد برهان.

pš kdyš >ndar bnd >n>by>d bndynd...>b>w wšmynynd (M 2 II

77-80)

paš kaḏ-iš andar band anāβyād bandēnd...abāw wišminēnd

پس از آنکه او را در بند (=زندانبان) فراموشی می‌بندند...آنگاه شادی می‌کنند.

ب) نشان دادن شرط:

kd tw wxd <y> >ndr mrg >hyndyyh. ny prm>y>m kw >w>gwn

tw frhyft...pyd>g bwd >hyndyy cw>gwn k>d >w>s (M 5815 116-22)

ka tō wxad ēd andar mary ahēndēh. nē parmāyūm kū awāyōn
tō frihīft...paydāg būd ahēndē čawāyōn kaō awās

اگر تو خود اینجا در مرو بودی... فکر نمی‌کنیم که (در مرو) آنگونه محبوبیت
تو آشکار می‌شد که هم اکنون.

kd cyš pd xrd prg>wynd >w>gwn >mwc>h cw>gwn wxybyh
z>dg>n (M 5815 203-205)

kaō čiš pad xrad paryāwēnd awāyōn, ammōžāh čawāyōn
wxēbē zādagān

اگر چیزی در خرد (و علم) کم دارند، آنگونه (به آنها) بیاموز که فرزندان خود
را (می‌آموزی)

بهرحال، ممکن است kaō فراکرد پیرو موصولی نیز بسازد؛ که در این
عملکرد با čiyōn فارسی میانه بیشتر مطابقت می‌کند تا^(۹) ka.

ت) حروف ربط زمان و غایت^{۲۵}: tā و yad

فارسی میانه

۱۲-۲۳ حرف ربط tā فارسی میانه، برای هریک از دو نوع پیوند زمانی به کار می‌رود.
ممکن است براساس کاربرد حرف (اضافه) پیشایندی خود، عمل مداوم را
نشان دهد:

<D d>tst>n L<YŠH YHWWNyt k>l ZY pyšym>l <BYDWN
yd^{۲۶} (MHD 11.17-12.1)

۲۵. در متن انگلیسی purpose به معنای «هدف و منظور». در واقع منظور از آن در این بحث، همان غایت و مقصد زمان است.

۲۶. <BYDWNed.

tā dādestān sar bawēd kār ī pēšēmāl kunēd

تا محاکمه به سر رسد، کار مدعی (=شاکی) را انجام می‌دهد.

>Pm nhlwsty HWHnd <Dm ŠPYL klty HWHnd (KKZ 14)

u-m nixrust hēnd tā-m weh kard hēnd

تنبيهشان کردم تا نیک کنش شدند

tn ZY s>m>n kls>sp BR> ymb>nyny <D QDM >hycyt (ZWY 9.20)

tan ī sāmān krisāsp be ĵumbānēnēd tā abar āxēzēd

تن گرشاسب سامان (=پرسام) را به جنبانند تا بر خیزد

>ywm>n >wgwn >YNH <L LK MR<HY yzdy

<Dm>n...>phš>d>y QDM (Ps 122.2)

ēw-mān ōgōn čašm ō tō xwadāy yazd tā-mān...abaxšāyē abar

همچنان چشمان ما بسوی توس ای خداوند ایزد تا ما را...ببخشایی

و یا ممکن است عمل همزمان را نشان دهد:

<D LK zyndk HWHyy LK NPŠH >y YHWWNyt (MHDa

24.16-17)

tā tō zīndag hē tō xwēš ē bawēd

تا (زمانی که) تو زنده‌ای، از آن تو (=در مالکیت تو) باشد.

LKWM MN TMH Y>TWNyt <D LNH MN LTMH

Y>TWNym (AZ 20)

ašmā az ānōh āyēd tā amā az ēdēr āyēm

شما از آنجا بیاید هنگامی که ما (نیز) از ایدر (=اینجا) می‌آییم.

iiii iii m>hk>n >YT <D >pystn HWHm (KAP 14.19)

7 māhagān ast tā ābestan hēm. هفت ماه است که آبستم.

در قطعه حقوقی زیر، دو عملکرد زمانی فوق، نسبت به یکدیگر در تقابل

قرار دارند:

>MT YMRRWNyt >YK <D lytk >pln>d ZNH MND<M <L
LK YHBWNm ywdt>l YHWWMyt cygwn >MT
YMRRWNyt >YK <D lytk pln>d YHWWNyt ZNH
MND<M <L LK YHBWNm (MHDa 23.1-3)

ka gōwēd kū tā rēdag aburnāy ēn ciš ō tō dahēm juttar bawēd
čiyōn ka gōwēd kū tā rēdag burnāy bawēd ēn ciš ō tō dahēm

اگر کسی بگوید که: تا (هنگامی که) ریدک (= پسر بچه) نابالغ و
کوچک است، این چیز را بتو می‌دهم، (این گفته) متفاوت است با اینکه اگر
کسی بگوید که: از (هنگامی که) ریدک برنا (= بالغ) شود، این چیز را بتو
می‌دهم.

tā ممکن است فراکردهای زیر را بسازد.

الف) فراکردهای منظور:

pwr̥s <D wc>lw̥m (MYF 4.3)

purs tā wizārom. بهرس تا (= بدین منظور که) من توضیح دهم

LTMH <D gyh>n <HDWNym BR> <ZLWNym (KAP 3.10)

ēdar tā gēhān gīrēm be šawēm

(از) ایدر بشویم (= برویم) تا (= بدین منظور که) جهان را بگیریم.

ب) فراکردهای اسمی:

plm>yt <D p>tpl>s...PWN L <BYDWNd^{۲۷} (KAP 15.13)

framāyēd tā pādifrāh...pad man kunēnd

بفرمائید تا پادافراه...به من کنند

LK l>d BR> ŠBKWNm <D LWTH L k>mk wc>lyh (XR 116)

tō rāy be hilēm tā abāg man kāmāg wizārēh

تو را بهلم (=اجازه دهم) تا با من کام‌گزاری

پارتی

۲۳-۱۳ در پارتی، tā، به منظور عملکردهای زمانی به کار نمی‌رود. بلکه عمل مداوم بوسیله حرف (اضافه) پیشایند - قید (yd)yad، همراه با حرف ربط kað نشان داده می‌شود:

fry>ng rwšn mrdwhm nxwyn >wwd bwd yd kd pydar k>m
[hnj>ft](M 10 V 21-22)

fryānag rōšn mardōhm naxwēn ōð būd yad kað pidar kam
hanzaft

روشنی محبوب، انسان نخستین آنجا بوده تا کام پدر را برآورد.

عمل همزمان بوسیله yad kað و یا (>wtyn, >wdyn)^{۲۸} (yad)āwādīn نشان داده می‌شود:

yd kd jywyd dwjng>y <št[y](d) (M 99 II R 4)

yad kað žīwēd. dužniyāy ištēd

تا زمانی که او زنده است، لعنت می‌کند.

W LHW QYN^{۲۹} MH MN TMH prtšywd HN pty>wyd >wtyn
pt LHwyn >rw>n MNW...TNH KTYBt HQ>YMWyt (ŠKZ
22)

ud hō ak - brīd cē až ōð ... (?) yad padyāwēd āwādīn pad
hawīn arwān kē...ēdar nibišt awištēd

و آن گوسفندان (یکساله) مانده بر آنجا، تا زمانی که هستند^(۱۰)، به روانهایی

تعلق دارند که در اینجا نوشته شده‌اند.

>wdyn >z u tw jyw>m...>mwc>g>n hyrz>>n (M 5815 158-61)

āwadīn aṣ tō žīwām...ammōžāgān hirzān

تا زمانی که من و تو زنده‌ایم... من آموزگاران را منصوب می‌کنم

پارتی از tā منحصرأ برای نشان دادن منظور، استفاده می‌کند:

nw>g nw>g qyrb >bg>wyd t>c snyd >w bg>>n >r>m (M 30

46-48)

nawāg nawāg kirbag aḫyāwēd tā-ž sanēd ō bay ārām

نو به نو (= بطور پیوسته) کرفته می‌اندوزد تا (= به منظور این که) به محل

آرامش بغان عروج کند.

z>n>m kw tw pd mn kyrbg š>d >yy...t>c yzd krynd u mry m>ny

frh (M 5815 155-58)

zānām kū tō pad man kirbag šād ay...tā - ž yazd karēnd ud

mārī mānī frih

میدانم که تو به کرفته من شادی... زیرا آنان برای یزدان (= ایزدان) و ماری

مانی محبوبیت ایجاد می‌کنند.

ث) عملکرد حرف ربط نسبی^{۳۰}

I - عملکرد نسبی

فارسی میانه

۱۴-۲۳ حرف ربط فارسی میانه čiyōn (فارسی میانه مانوی c>wn، پهلوی cygwn)،

فراکرد اسمی را عرضه می‌کند که حالت نسبی را نشان می‌دهد:

۳۰. نگاه کنید به: دستور زبان فارسی میانه، ص ۲۱۰-۲۱۱.

>Pš BYN zm>n d>tst>n cygwn bwt, n>mk <L p>pk npšt (KAP 2.23)

u-š andar zamān dādestān čiyōn būd, nāmag ō pābag nibišt
و او اندر زمان (=همان وقت) داستان را چونان که بود (در) نامه به بابک
نوشت

>HRN KR> iii LYLY> hwmn cygwn HZYTWNt
YK<YMWN>t ...gwpt (KAP 1.12)

anē har sē šab xwamn čiyōn dīd ēstād...guft

(واو آن)هر سه شب دیگر خواب چونان که دیده بود...گفت.

p>thš>dtly...<BYDWN >YK cygwn KZY YHWWN HWHm
(KKZ 8)

pādixšāytar...kard kū čiyōn ahē būd hēm

پادشاطر(=فرمانروا تر)...از آنچه که در قبل بودم شدم

این حرف ربط گاهی با ضمیر موصولی قابل تعویض است:

BNPŠH LWTH lsyk>n ZY NPŠH <L L<YN klm <ZLWNt
W ZK hwn TWR>>n W KYN>>n cygwn KR> YWM d>t <L
L>YN ZY klm YBLWNt (KAP 13.13)

xwad abāg rahīgān ī xwēš ō pēš karm šud ud ān xōn gāwān
ud gōspandān čiyōn har rōz dād ō pēš ī karm burd

خود با رهیگان (=ملازمان) خویش به پیش کرم شد و آن خون گاوآن و
گوسفندان را همانگونه که (=که) هر روز می داد، به پیش کرم برد.

یک فراکرد پیرو موصولی ممکن است با یک فراکرد زمانی همراه با ka
همانند باشد:

>ytnw cygwn hm>y <ZLWNt cnd GBR> MN mltnw>n ZY
p>ls...hw>stk W tn ZY NPŠH L<YN ZY >lthšyl d>št (KAP

5.4)

ēdōn čiyōn hamē šud čand mard az mardōmān ī pārš...xwā-
stag ud tan ī xwēš pēš ī ardaxšēr dāšt

ایدون، چون (=هنگامی که) همی شد، چند مرد از مردمان پارس...خواسته
و تن خویش پیش اردشیر داشتند...

از این رو که čiyōn ka و یا čiyōn ممکن است به عنوان حرف ربط زمان به
کار روند، لذا قرینه و مشابه ka به تنهایی ظاهر می شود:

c>wn s>r>n >hr>ft hynd >ygyš>n dēn whwryd (M 5294 I R
13-15)

čōn sārārān ahrāft hēnd ēg-išān dēn wihurīd

چون (=هنگامی که) سالاران (دین) رحلت کردند، دینشان دچار تحریف
شد،

cygwn >MT^{۳۱} ZNH y>n MN tn ZY L ywdt>k byt ZNH t>ht
ZY L QDM YHSNNyt (AXK 1)

čiyōn ka ēn gyān az tan ī man judāg bēd ēn taxt ī man abar
dārēd

چون که (=زمانی که) این جان از تن من جدا شود این تخت من بردارید

čiyōn با قید مقدم ham، فوریت را نشان می دهد:

hmcygwn mylk dyt pyš >YK mylk shwn gupt >Pš <L mylk
gwpt (KAP 16.5)

ham - čiyōn mīrag dīd pēš kū mīrag saxwan guft u-š ō mīrag
guft

همچون که (=همین که) میرگ (=مرد جوان) را دید، پیش از آن که میرگ

سخن گفته باشد، او به میرگ گفت

hmcygwn klm zpr L>WHL wd>pt^{۳۲}...>lthšyl lwd wt>ht PWN

zpl ZY klm BYN lyht (KAP 13.13)

ham - čiyōn karm zafar abāz wiyāft...ardaxšēr rōy widāxt pad

zafar ī karm andar rēxt

همچون که (=همین که) کرم دهان (خود را) بازگشود...اردشیر روی گذاشته
در دهان کرم اندر ریخت.

پارتی

۱۵-۲۳ حرف ربط پارتی čawāyōn، ممکن است یک فراکرد موصولی را شکل

دهد و نه یک فراکرد زمانی را:

lrz>m pt wzrg qwbg cw>gwn^{۳۳} bwxsyd mn gy>n (M 284b R ii
32-V i 2)

larzām pad wuzurg kōbag čawāyōn bōxsēd man gyān

به رنج بزرگ می‌لرزم، که چگونه جان من نجات می‌یابد

z>nyndyh kw cwlgwn <stym pd rw>n [...] hw >sp>s (M 6020
4-6)

zānēndēh kū čawāyōn istem pad ruwān...hō aspās

بداند که سرانجام چگونه به آن روان خدمت (مفید) کند

حرف ربط kað علاوه بر عملکردهای زمانی و شرطی خود (۱۱-۲۳)

ممکن است یک فراکرد پیرو موصولی رانیز شکل دهد:

>wm dyd >w bwj>gr kd xndynd >w mn nw>cyd (M 4a I V 1-3)

u-m dīd ō bōžāgar kað xandēnd ō man nawāzīd

و من ناجی را دیدم که خندان مرا نوازید (= بامهربانی به من گفت).

۳۲. این اصلاح از برونر است، واژه در متن آتیا بصورت d>pt آمده است.

۳۳. c>w>gwn.

prw>n mn >wyyšt>n>d^{۳۴} kd wyr>št <štyd pd šhrd>r>n brhm
>bdyyn (M 177 V 15-17)

parwān man awištānād kaḍ wirāšt ištēd pd šahrōārān brahm
aβδēn

او را در مقابل من قرار دادند، به صورتی که به جامه مرسوم شهریاران
آراسته (شده بود) ایستاد.

bwj>^{۳۵} >c <ymyn hrwyn cy >br hw >gd kd >m>h hrwyn z>n>m
kw kō yyšwyc mšyh>h...d>rwbdg bwd >w>gwn nm>y d >br hw
kwš>n cw>gwn bzkr gryft (M 4570 V i 1-7)

bōžā aḥ imīn harwīn čē abar hō āyad kaḍ amāh harwīn zānām
kū kaḍ yišō-iž mašihāh...dārūβdag būd awāyōn nimāyēd abar
hō kū-šān čawāyōn bazakkar grift

(ما را) از همه این چیزهایی که بر (سر) او آمد رها کن؛ همانگونه که ما همه
می دانیم، هنگامی که عیسی مسیح... مصلوب شد، آنگونه در باره او نقل
می شود که آنان گویی بزه گر گرفتند.

II - عملکرد قیاس

فارسی میانه

۱۶-۲۳ čiyōn ka یا čiyōn ممکن است یک فراکرد قیاس را شکل دهد:

[c]>wn c>r kw ny myryh...xw>r [>wd] b>r pwr kwnynd (M
101b 138-39)

čōn čār kū nē mīrēh...xwār ud bār purr kunēnd

چونان کسی که ممکن نیست بمیرد ... (خود را از) خواروبار (=غذا و

میوه) پر می‌کنند

>wd k[wp] <y dwdyg <y twhyg. >wys>n hynd...ky b>r <y >rd>yy
pdyš ny bwd. c>wn qš>n pd qwp tys ny bwd (M 97 R ii 12-14)
ud kōf ī dudīg ī tuhīg. ōy-šān hēnd...kē bār ī ardāyī pad-iš nē
būd. čōn ka-šān pad kōf tis nē būd.

و کوه دیگر تهی، آنان هستند... که در آنها بار (=میوه، ثمره) اردایی نبود.
چونان که بر کوه آنها چیزی نبود.

>wš>n dwst hynd c>wn kš>n h>mtwhmg hynd (M 8251 R 4-5)
u-šān dōst hēnd čōn ka-šān hām-tōhmag hēnd

آنها دوست هستند (= به یکدیگر عشق می‌ورزند)، چونانکه هم تخمه‌اند
(=خویشاوندند).

هنگامی که čiyōn به منظور قیاس به کار می‌رود، معمولاً قید متناظر
(فارسی میانه مانوی >wn، پهلوی >wgn) یا ēdōn (پهلوی >ytwn) بر
آن مقدم می‌شود:

kws>n šhr...>wn <spwryh> ny pr>mwxt c>wn >rd>w>n
pr>mwxt (M 8251 V 6-8)

ku-šān šahr...ā<ōn ispurrihā nē frāmōxt čōn ardāwān frāmōxt
آنها شهر (=جهان، زندگی مادی) را... آنگونه کاملاً کنار گذاشتند که اردایان
(=پرهیزکاران) کنار گذاشتند.

>wgn MDMHNst cygn >MT...BR> Y>TWNt gndgtwn w>t
(AWN 17.11)

ōwōn sahist čiyōn ka...be āmad gandag-dom wād

چنین به نظر (روان) می‌رسد که... پیامد گنده‌ترین (=بدترین) باد.

TB zlyl k>lyc>l >wgn TB <BYDWNyt cygn >MT^{۳۶} >twr

yzdt BYN <L KNY>st>n >wptyd (AZ 70)

nēw zarēr karezar ōwōn nēw kunēd čiyōn kā ādur yazd andar
ō nayestān ōftēd

(و آن تهم سپاهبد دلیر)، زریر، آنگونه نیکوکارزار کند چونان که ایزد آذر
اندرنیستان افتد.

>hw PWN lwb>n ZY <LH >ytnw YHWWNyt cygwn >MT
iii ŠNT yšt ZY >pslwt g>s>n YDBHWNyt (MYF
postscriptp.3)

axw pad ruwān ī ōy ēdōn bawēd čiyōn ka 3 sāl yašt ī āwsrūd
gāhān yazēd.

خودآگاهی در روان او ایدون (=اینگونه) بُود، چونان که سه سال دریسنا
(با) سرودگاهان ستایش کند

در یک جمله همراه با فعل یا اسم نشان دهنده همانندی، čiyōn یا حرف
(اضافه) پیشایند ō ممکن است یک عبارت مقایسه‌ای را شکل دهد:

m>n>g dr <y cšm>n...c>wn myrd...dwdy m>n>g >w dyz...m>n>g
dr <y gwš>n >w >wy myrd...dwdy m>n>g >w kny...m>n>g dr <y
wynyg...c>wn pyl...(M 2 I V i 34-ii 5, ii 14-22, 29-31)

mānāg dar ī cašmān...čōn mird...dudī mānāg >w diz..., mānāg
dar ī gōšān ō ōy mird...dudī mānāg ō kanīg...mānāg dar ī
wēnīg...čōn pīl

دروازه چشمان چونان مردی است...دیگر اینکه به دژی می‌ماند...، دروازه
گوشها چونان مردی است...دیگر اینکه به کنیزی میماند...دروازه بینی
چونان...پیلی است

در اینگونه مقایسه‌ها، قید متناظر نیز ممکن است حضور داشته باشد:
nywš>g...>wn m>n>g c>wn <škw h myrd (M 221 R)

niyōšāg...ā<ōn mānāg čōn iškōh mird

نیوشا(= شنونده، یکی از طبقات مانوی) به مرد فقیر می‌ماند.

MHš bwd >ytwn cygwn bwd ZY hwt>y>n KTLWNyt (XR 69)

čē-š bōy ēdōn čiyōn bōy ī xwadāyān mānēd

چه بویش چون بوی خدایان (= فرمانروایان) می‌ماند

پارتی

۱۷-۲۳ حرف ربط قیاسی پارتی یعنی čawāyōn، ممکن است به صورتهای زیر ظاهر شود.

الف) بدون قید متناظر:

pdxš>hynd pd š>dyft. cw>gwn >br n>m bwd pštḡ (H VIc 14)

padixšāhēnd pad šādīft čawāyōn abar nām būd paštag

(اکنون) آنان به شادی پادشایی می‌کنند، همانند (زمانی که در گذشته) آبر نام بودند.

ب) با قید متناظر awāyōn:

>w>gw bwdyst>n >h>d cw>gwn <ym mn bwdyst>n (M 47 IV 4-5)

awāyōn bōdestān ahād čāwayōn im man bōdestān

آیا بوستانی بوده است همانند این بوستان من؟

>w>gwn bwd pd kyrbg u pd >brng cw>gwn kd mry m>ny k>m (M 5815 140-42)

awāyōn būd kirbag ud pad abrang čawāyōn kaḍ mārīmāni

kām

چنان به کرفه و اشتیاق بود که ماری مانی را کام (بود)

>wgnw šwgnw hwtwy BNPSH CBW >brzkw HWYt (DE 38.2-3)

awāyōn čawāyōn xwadāy wxad īr āwarzōg ahāō

به همان گونه باشد که میل خدای (=فرمانروای) (من) درامورش

پ) با قید متناظر hāmōnag :

h>mgwng cw>gwn hynw>r ky n>syd >w nsyg kyšf>n h>mgwng
cw>gwn >dwr (M 284b R ii 15-19)

hāmōnag čawāyōn hēnwār kē nāsēd ō nasīg kišfān hām-
ōnag čawāyōn āōur

به همان گونه که سیل ویران می کند بذرتازه نشانده را، به همان گونه آتش...

ج) حرف ربط شرط

فارسی میانه

۱۸-۲۳ حرف ربط (HT, >gr)، فقط فراکردهای شرط را شکل می دهد؛ البته گاهی نیز عبارت agar ka در این ساخت ها ظاهر می شود. شرط نشان داده شده ممکن است دارای یکی از وضعیت های زیر باشد.

الف) واقعی:

>gr pd tw>n h>d. >c dyl pd fryy. >w dyn prystynd (M 47 II V 16-17)

agar pad tuwān hād. az dīl pad friyī. ō dēn paristēnd.

اگر در توان بود (=ممکن بود)، دین را از (ته) دل، با عشق، تقدیس

می‌کردند.

HT MR<HY L> plkynydy^{۳۷} BYT>, twhyk lhtyndy MNW
plkynydy (Ps 126.1)

agar xwadāy nē frakanēd xānag, tuhīg raxtēnd kē frakanēnd
اگر خداوند خانه را بنا نکند. بنایانش زحمت بیفایده می‌کشند.

W HT L> >MT Y>TWNyt...TMH PWN d>l QDM plm>dym
krtn (AZ 25)

ud agar nē ka āyēd...ānōh pad dār abar framāyēm kardan
و اگر آنگاه نیایید... (هم) آنجا بردار فرمایم کردن

ب) غیر واقعی:

TMH wy>k ZK >wgwn L> YHWWN >YK HT cytk cyty
HWH >DYN bylwny pty>k YHWWN HWH (Hajj 9-10)

ānōh wiyāg ān ōwōn nē būd kū agar čīdāg čīd hē ēg bērōn
paydāg būd hē

آنجا، جای بدانگونه نبود که اگر چیده ساخته بودی، سپس به آنسو پیدا
بودی

HTmn L> MH MR<HY YK<YMWNt HWHd >yw gwby
>dyl[y]...>DYNšn zywnd [ky >]wp>lty HWHm (Ps 123.1-3)

agar-imān nē čē xwadāy ēstēd hēnd ēw gōwēd adēr (?)...ēg-
-išān zīwandag ōbārd hēm

اگر خداوند با ما نمی‌بود، اسراییل (الان) بگوید... «آنگاه (هرآینه) ما را زنده
فرو می‌بردند»

همچنین agar ممکن است نسبت به حرف ربط همپایه ayāb، به گونه

حرف ربط متناظر عمل کند:

TB zlyl ZY L >Bytl HT zywndk >ywp mwltk cygwn >Yt pyš
LKWM bg>n YMLLWNm (AZ 79)

nēw zarēr ī man pidar agar zīndag ayāb murdag čiyōn ast pēš
ašmā bayān gōwēm

(آن تهم سپاهبد دلیر)، زیریرا که پدر من است، چه زنده چه مرده، چنان که
هست پیش شما خدایگان بگویم.

عبارت منفی agar ممکن است یا بصورت حرف ربط عمل کند:
tlsyt >YK >L HT >NŠWT> ZY MT> HZYTWNd (KAP
3.17)

tarsīd kū ma agar mardōm ī deh wēnēnd

ترسید که مگر مردم ده به ببینند.

و یا بصورت قید نشان دهنده ابهام:

>L HT >hlmn W ŠYD>>n HWHd (MYF 3.75)

ma agar ahreman ud dēwān hēnd. مگر اهریمن و دیوانند

پارتی

۱۹-۲۳ حرف ربط ag پارتی نیز همانند agar فارسی میانه، به فراکردهای شرط
محدود می شود:

>g k>myd >wt>>n >bdys>>n >c wyg>hyft^{۳۸} tšyy pydr>n hsyng>n
(M 7 82-85)

ag kāmēd u-tān aβδēsān až wigāhīft čē pidarān hasēnagān

اگر بخواهید، به شما از گفته پدران آغازین می آموزم

>g bwyh bwrđ >wd >mwst šhyh kw bwg wnd>h (M 857 II V i
5-7)

ag bawēh burđ ud amwast šahēh kū bōy windāh

اگر بردبار و مومن باشی، میتوانی که نجات یابی

>br gryw brm>m. kw >g bwxs>n >(c h)w (H IVa 6)

abar grīw bramām. kū ag bōxsān ač hō

من می‌گیرم برای روان (خود در حالی که می‌گویم): آیا رهایی خواهم یافت
از این...

ج) فراکرد تقابل زا در فارسی میانه

۲۰-۲۳ قید bē (۱۷/۲-۳) ممکن است یک عبارت اضافه‌ای را شکل دهد که
بوسیله قید ēnyā (۲۲/۱۱) دنبال می‌شود:

BR> L >yny> +>HRN BRH L> YHWWNt (XR 6)

bē man ēnyā anē pus nē būd به جز من دیگر پسر نبود

BR> mgwmlt...>yny> MN x ŠNT <D xx xx xx s>lk >yc

GBR>...BR> >L^{۳۹} NTLWNyt (AZ 24)

bē moymard...ēnyā az 10 sāl tā 80 sālāg ēč mard...be ma

pāyēd. به جز مغمردان...از ۱۰ سال تا ۸۰ ساله، هیچ مرد(ی)...مپاید.

ZK >nštryk BR> PWN hmd>tst>nyh ZY >knyn >yny>^{۴۰} >c>t

krtn L> ŠLYT> (MHD 69 4-5)

ān anšahrīg bē pad ham - dādestānīh ī āgenēn ēnyā āzād

kardan nē pādixšāy.

آن برده، به جز همداستانی (=توافق) متقابل نمی‌تواند آزاد شود.

فراکردهای تقابل زا ممکن است با حرف ربط bē ka تشکیل شوند،

^{۳۹}L.

^{۴۰}yny>.

الف) بدون ēnyā

L> ŠLYT> BR> >MT <ZLWNyt (MHD 6. 8-9)

nē pādixšāy bē ka šawēd

او نمی تواند (کاری انجام دهد) به جز اینکه برود.

mwlwyc nšym l> wnd>t BR> >MT <L^{۴۱} SWSY>>n bšn nyck>n

tyh >ywp <L kwp y^{۴۲} sl bwlc YTYBWNd (AZ 31)

murw-iz nišēm nē windād bē ka ō asbān bašn, nēzagān tēx

ayāb ō kōf i sar borz nišīnēd

مرغ نیز جای نشستن نیافت مگر این که بریال اسبان، تیغ (=نوک) نیزگان یا برسر کوه بلند نشیند.

ب) با ēnyā که در پایان فراکرد ظاهر می شود:

BR> >MT l>st YMRRWN>y >y ny> hmDYN> L>

YHWWNym (KAP 17.18)

bē ka rāst gōwē ēnyā ham-dādestān nē bawēm

به جز اینکه راست گویی، همداستان نشوم (= راست گویی تو لازمه همداستانی ماست)

گاهی اوقات نیز ayāb به جای ēnyā نوشته می شود؛ یا به سبب اشتباه تحریری، () به جای () و یا بر اثر شباهت واقعی که میان عملکردهای دو واژه وجود دارد (نگاه کنید به ۲۲/۱۱):

BR> >MT KBYR krp krt YK<YMWNyt >ywp pr>c <L

cynwt pwhl wt>lt n L> twb>n (AXK 7)

bē ka was kirbag kard ēstēd ayāb frāz ō čīnwad puhl widārdan

۴۱. <<L

۴۲. در متن پهلوی پس از واژه kōf y, «آ» یعنی کسره اضافه آمده، با این حال برونر به جای آن <ZY> را افزوده است.

nē tuwān

به جز اینکه بس کرفه کرده باشد، فراز گذاشتن بر چنیود پل نتوان

۲۴- جمله منظم در فارسی میانه

۲۴-۱ در حالی که متون پارتی از ساخت جمله‌ای پیروی می‌کنند که موجز است ولو اینکه ناهمپایه و مرکب باشد، جمله فارسی میانه گاهی اوقات تا طولانی‌ترین حد ممکن گسترش می‌یابد. این گستردگی که در آن ممکن است میان فاعل و فعل جدایی بیفتد، به خوبی در جمله *mihr...hišt* (mtr...ŠBKWNt) نشان داده شده است.

l>st >YT ZK LKWM NYŠH>n l>d YMRRWNd >YK >MT
LK mlg ZY NPŠH ZK ZY >MT NPŠH twhmK>n> ZNH
wn>sk>l ZY yzd>n dwšmn >sc>kyh> PWN mlg YKTLWNt
plmwš krt. >pt mtr W dwš>lm ZY LWITH >LHš>n
mwst>wmnd>n bl>tl>n MLW PWN >c>l W shtyh bym W shm
W >n>clmyh PWN >wcdhykyh W štr ZY k>l>n glpt>l W ZK
ZY ii wtbt bl>tl>n ZY LK MNW ZNH mtrdlwc PWN bnd
zynd>n p>tpl>s YHYTYWNyt MNW mlg PWN >y>pt hm>y
B<YHWNd >pt h>mwdyn MN dhšk BR> ŠBKWNt (KAP
14.2-3).

rāst ast ān ašmā zanān rāy gōwēnd kū ka tō marg ī xwēš ān ī
ka xwēš tōhmagān ēn wināhgār ī yazdān dušmen asazāgihā
pad marg ōzad frāmōš kard. u-t mihr ud dōšāram ī abāg
ōy-šān mustōmandān brādarān kē pad āzār ud saxtīh bīm ud
sahm ud anāzarmīh pad uzdehīgīh ud šahr ī kārān griftār ud
ān ī 2 wad - baxt brādarān ī tō kē ēn mihr - drōz pad band
zēndān pādīfrāh bawēd kē marg pad ayāft hamē xwāhēnd

u-t hāmōyēn az daxšag be hišt.

راست است آن که شما زنان را گویند که تو مرگ خویشان و هم تخمگان خویش که این گناهکار یزدان دشمن، ناسزایانه به قصد مرگ کشت، فراموش کرده‌ای، و مهر و عشق با آن برادران مستمند که به آزار و سختی و بیم و سهم (= ترس) و بی‌آزرمی به غربت و شهر بیگانگان گرفتار و آن دوبرادر بدبخت تو که (به سبب) این مهر دروج به بند زندان پادافراه هستند که مرگ به آیفِت خواهند (= مرگ را آرزو می‌کنند)، تو همگی از نشان به هشتی (= همه را فراموش کردی).

در فارسی میانه مانوی نیز ممکن است زنجیره‌های طولانی عبارات و یا فراکردهای متشابه و هم‌ارز ظاهر شوند برای مثال عبارات اضافه‌ای زیر:

u > c w > d > wd rwšn > b u > dwr > y > c gwmyzyšn p > rwd. rwšn rhy dw. h > n < y xwrxšyd. > c > dwr > wd rwšn. pd pnz pry[sp] pr'whryn w > dyn rwšnyn > byn > wd > dwryn. > wd dw > zdh dr. u m > n pnz. > wd g > h sh. > wd rw > ncyn prystg pnz. > y > ndr > dwryn prysp... > wd h > n > y m > h yzd. > c w > d u > b pd pnz prysp. pr'whryn w > dyn rwšnyn > dwryn > wd > byn. > wd ch > rdh dr. > wd m > n pnz. u g > h sh. u rw > nc yn pryst[g] pnc. > y > ndr > byn prysp qyrd > wd wyr > st.. (M 98 I R 8-24).

ud az wād ud rōšn āb ud ādur ī az gumēzišn pārūd. rōšn rahy-ē dō. hān ī xwarxšēd. az ādur ud rōšn. pad panz parisip frāwahrēn wādēn rōšnēn ābēn ud āduren. ud dwāzdah dar ud mān panz. ud gāh sēh. ud rawāncīn frēstag panz. ī andar ādurēn parisip...ud hān ī māh yazd. az wād ud āb pad panz parisip frāwahrēn wādēn rōšnēn ādurēn ud ābēn. ud čhārdah dar. ud mān panz. ud gāh sēh. ud ruwāncīn frēstag panz. ī andar ābēn parisip kird ud wirāst...

و از باد و روشنی، آب و آذر (= آتش) از آمیزش پالوده. ارا به روشن دو؛ آن

خورشید. از آذر و روشنی. با پنج دیوار فروهرین (= اثیری)، بادی، روشنی، آبی، و آذرین. و دوازده دروازه و پنج خانه. و سه گاه (= تخت). و پنج فرشته روان چین اندر دیوار آذرین... و آن ماه ایزد. از باد و آب با پنج دیوار فروهرین، بادی، روشنی، آذرین و آبی و چهارده دروازه و پنج خانه و سه گاه (= تخت) و پنج فرشته روان چین اندر دیوار آبی، ساخت و پیراست... فراکردهای پیرو^(۱۱)

>wd h>n srygr qyrp cyhr <y yzd>n <yš>c rh dyd..h>ncyš pdyš
phykym>d^{۴۳} >wd dys>d, >wš>c >sm>nc >c >xtr>n >wd >b>xtr>n
*****nwnyšn >wd pywn >wyš pywst kw >wyc >z mzn>n >wd
>xtr>n xyšm >wzm> >wd bzgyy >br w>r>d >wš mnwhmyd
phykn>d >wd >prdr u bzgdr >wzm>hgyn >wd >wrzwygyn bw>d..
>wd >wy nrwyrr pd >wrzwyg wyb>d u >c >wyš>n dwn>n d>m>n
>ndr šhr mrdwhm z>y>nd..>wd >>zygr >wd >wrzwygyn bw>nd
>wd xyšm>wnd u kynwlr u >n>mwrzg rw>nd.. >wd >b >wd
>dwr drxt >wd >wrwr zn>nd >wd >>z >wd >wrzwyg pryst>nd >w
dyw>n q>m qwn>nd u >w dwšwx šw >nd (M 7983 I R i 24-ii
24)

ud hān srīgar kirb čīhr ī yazdān ī-š az rah dīd.. hān čē-š padīš
pahikemād ud dēšād, u-š az āsmān - iz az axtarān ud abāx-
tarān*****niwannišn ud paywann awiš paywast kū ōy - iz az
mazanān ud axtarān xēšm awezmā ud bazagī abar wārād, u-š
manohmed pahikanād ud appardar ud bazagdar awezmāhgēn
ud āwarzōgēn bawād..ud ōy narwīr pad āwarzōg wībād ud az
ōy-šān dōnān dāmān andar šahr mardōhm zāyānd.. ud āzegar
ud āwarzōgēn bawānd ud xēšmāwand ud kēnwār ud anā-

murzag rawānd..ud āb ud ādur draxt ud urwar zanānd ud āz
ud āwarzōg paristānd ō dēwān kām kunānd ud ō dušox
šawānd

و(آز)آنها به شکل مادینه چهاربزدی که از گردونه بوسیله او دیده می شود، ساخت و پرداخت. و نیز از آسمان از اختران و اباختران، بندها و پیوندها به او پیوست (=منظور زن آغازین است)، که از مزنان و اختران، خشم، شهوت و پلیدی (براو) به بارد، او نفوذ کند در اندیشه، و دزدتر و پلیدتر، شهوتناک و آرزویی شود...و آن مرد با آرزو فریفته شود و از آن دو دام (=آفریده)، در شهر (=جهان) مردم زاده شوند.. و شهوی و آرزویی شوند و خشماوند (=خشمناک) و کینه ور و بی رحم رفتار کنند.. و آب و آذر (=آتش)، درخت و گیاه را به زنند (=نابود کنند) و آز و آرزو را بهرستند، کام دیوان بر آورند و به دوزخ روند.

یادداشت‌های فصل ۸

۱. نگاه کنید به: ۱۳-۱۳-۱۴.
۲. در متون پهلوی، عدم حضور ud، ممکن است به عوامل خطی و نوشتاری از جمله حذف علامت خطی W بصورت تنها و یا همراهی و ادغام آن در یک علامت نوشتاری اضافی یعنی (۱)¹، به عنوان بهترین نمونه حذف حرف ربط، بستگی داشته باشد.
۳. نگاه کنید به ۲۰-۲۳. برای حروف ربط متناظر agar...ayāb، نگاه کنید به ۱۸-۲۳.
۴. نگاه کنید به: Henning, "Mitteliranisch", 70.
۵. قطعه مشابه و برابر در فارسی میانه عبارت است از:
W krtk>ntly HWH >ywp (P 37)
ud kirdagāntar hē ayāb
...و متقی تر است یا...
۶. نگاه کنید به: ۹-۲۰.
۷. یا نقل قول مستقیم: «به عبادتم گوش فراده: اگر...بفرست بغانی چند را».
۸. نگاه کنید به ۹، ۱-۱۵.
۹. نگاه کنید به ۱۵-۲۳.
۱۰. عبارت معادل آن در فارسی میانه به صورت زیر است:
<D ptwd>t (ŠKZ 27)tā *patawyād
تا زمانی که پیاپی (=باشد)
۱۱. برای فراکردهای پیرو، نیز نگاه کنید به: M 7984 II V i 14-ii 2، برای عبارات اضافه‌ای: M 7982 R ii 8-28؛ 7981 IV i 15-30.

۱. توضیح اینکه در خط پهلوی w را بصورت «ا» می‌نویسند و منظور از «حذف علامت خطی w بصورت تنها» یعنی زمانی که w در جمله به تنهایی ظاهر شود؛ و منظور از «ادغام آن در یک علامت نوشتاری اضافی» هنگامی است که به جز w یا پس از آن علامت اضافی و از نظر آوایی بی‌ارزش (۱) نیز قرار گیرد.

پیوست «الف»

سرود مانوی

بحث در مورد اصول شعر و نظم ایرانی میانه غربی در اینجا ضرورتی ندارد^(۱). بطور کلی، متون شعری، به سبب برخورداری از قابلیت انعطاف طبیعی در نظم واژه‌ها و نیز به دلیل ساخت بندهای شعری، نوآوری نحوی مهمی را نشان نمی‌دهند. اما با این حال، می‌توانند عملکرد هموزنی زبان را که خود عاملی ثابت و متأثر از نحو است بخوبی به نمایش گذارند. اسناد ومدارک مانوی نه تنها متون شعری بسیاری از سرودها را در خود حفظ کرده‌اند، بلکه آثار و بقایای رفتار آوایی آنها را نیز بخوبی نشان می‌دهند. این آثار و بقایا، همانا، موارد وقوع هجا سرود $\bar{a}$ - (بصورت $\bar{a}$ و یا بسیار روشن به شکل h نوشته می‌شود) است که اغلب در متون متأخر^(۲) به عنوان پسوند به واژه‌هایی پیوند دارند. $\bar{a}$ - در متون پارتی، بسیار زیاد ظاهر می‌شود، و احتمالاً، در فارسی میانه، همراه با مبانی سرود مانوی، از پارتی به وام گرفته شده است. در حالی که هجای فوق، معمولاً بصورت پراکنده به تحریر در آمده، تعدادی نمونه دست‌نخورده از متون مقامی^(۳) بازمانده است. در میان آنها، یک متن اساسی، به عبارات موسیقایی خود (در بردارنده یک یا دو هجا) تجزیه شده و همچنین تغییرات زیر و بمی و برجستگی هجایی آن نیز نشان داده شده است^(۴). علیرغم اینکه این متون، اساساً پارتی هستند، اما بروشنی و صراحت، عملکرد مهم موسیقایی $\bar{a}$ - را مشخص می‌کنند. در بحث مربوط به سرودهای ایرانی میانه غربی،

۱. برونر به تبع رسم الخط انگلیسی، متون آوانوشت و حرف نوشت را نیز با حرف بزرگ آغاز می‌کند. در صورتی که در آوانویسی و یا حرف نویسی رعایت این امر به هیچوجه ضرورت و توجیه ندارد.

A.Machabey، براساس مقایسه آنها با موارد همانند در سریانی، ماندایی و قبطی، روی این نکته تاکید می‌ورزد که ساخت شعر به تعداد تکیه‌ها وابسته است و نه به تعداد یا مقادیر هجاها^(۵). بهر حال، در سرود موسیقایی، ریتم منظوم شعر، متغیر بوده، و احتمالاً به یکی از آهنگ‌های متعارف، بستگی داشت. ā- برای هماهنگی و توازن وزن شعر به کار میرفته است.

فارسی میانه

متن مقامی Lb در فارسی میانه موارد زیر را در بردارد:

- ۱- متن یک سرود ذکری
- ۲- عبارات هجایی یک ساخت آهنگین
- ۳- نشانه‌های y و yg^(۶)
- ۴- نقطه گذاری و تقسیم‌بندی به میزانه‌ها

- A >n hym >wzdyh y nxwstyn
 > YG>n>. hy y m>. >w w z>dy y. <y n> xw w w sty y n.
- B frzynd <y by zrw>n
 f> YG> r>. zy y ndy. b> y> z> r> w> YG>n.
- C pws <y šhry>r>n ..
 pw sy. šhry y> YG> r> YG>n ..

من تبعید شده نخستین هستم
 فرزند یغ زروان
 پسر شهریاران

متن اساس فوق و نیز ساخت آهنگین آن بصورت زیر واجنویسی می‌شود:

an hēm uzdeh ī naxustēn (A 16)^(۷)

frazind ī bay zarwān (A 7)

pūs ī šahriyārān (D 3)

anā|hēmā|uzade|ī naxustēn

fara|zind-ī|bayā zarawān

-pus-ī|šahriyārān

پسوند -ā، تنها نقش کوچکی را ایفا می‌کند؛ شاید به این سبب که ادات نسبی در سرود به پی‌بست تبدیل شده و عملکرد آن (با -ā) برابر می‌شود. وجود سازگاری واکه‌ها، دستکم در برقراری توازن اشعار بعنوان سرود بسیار مهم است:

per verse:	No.of syllables		No.of chant
	text	chant	phrases
A	1	2	3
	1	2	3
	2	3	5
	4	4	8
total:	8	11	19
B	3	2-2	3-3
	3	5	6
C	2	2	2
	4	4	5
total:	12	15	19

در متون دیگر سرودی، -ā معمولاً در عبارات ندایی نوشته می‌شود؛ و در اغلب اوقات به واژه پایانی می‌پیوندد:

rwšn rwc>g rwc bwd xwd>y m>ny >gr>w n>m> (BBB 71-73)

rōšn rōzāg rōz būd xwadāy mānī agrāw nāmā

روز، روز روشن بود ای مانی خداوندگار شریف نام.

t>r>r <y frystg>n...xwd>wn >ry>m>n yyšw< zyndkr šhry>r...<yg
d<yn ywjdhr..j>yd>n k>dwš>h (M 90 R 2)
tārār ī frēstagān..xwadāwan aryāmān yišō zīndakkar šah-
ryār..īg dēn yōjdahr..jāydān kādušāh

ای فرمانده فرشتگان..خداوند، عیسی اریامن (=دوست، یکی از صفات عیسی در متون مانوی)، زندگی بخش، شهریار دین پاک، مقدس جاوید.

اما (ā-) بصورت آزاد در جایگاه‌های دیگر نیز ظاهر می‌شود:
پیوند با واژه آغازین یک عبارت:

>wr> pd drwd> xwd>y (M 176 V 2-3)
awarā pad drōdā xwadāy خوش آمدی ای خداوند
rwšn> m>ny xwd>y wxšn>m zydkr (M 311 V 10-11)
rōšnā mānī xwadāy wxašnām^۲ zīndakkar
ای مانی روشن، خداوند خوشنام زندگی بخش
پیوند با واژه میانی:

w>rynd prystg>n> prh>>n w>xš>n> (BBB 469-71)
wārēnd frēstagānā farrahān wāxšānā
شادی می‌کنند فرشتگان، فره‌ها (و) ارواح
prh>n w>xš>n >wd b>n rwšn>n> >mws[t hynd] (BBB 415-16)
farrahān wāxšān ud bān rōšnān amwast hēnd
فره‌ها، ارواح و بغان روشنی، مؤمن هستند

پارتی

اهمیت ā در پارتی، بویژه در ذکر M 64 R کاملاً چشمگیر است:

۲. این صورت واژه پارتی است و علی‌الاصول باید صورت >wxšn>m به کار می‌رفت.

- Al >gd >c bg>n
>YG>γ>Yδ>. >j> bg>n.
2 m>ry [m>ny] yzd fryhn>m
m> Yrw m> ny Yy[>] z> δ> fry n> m>
Bl >w whyšt w m rmyd
>w>. w> hy štw m> r> my δ>.
2 kw w>d >nwšyn bwy >wryyd...
kw w>δ[>] >nw šy n> bw[y] y> w ry δ[>..]

آمده است از بغان

ماری مانی، ایزد فرینام (=دارای نام محبوب)

مرا به بهشت راهبر شود

جایی که باد بوی نوشین آورد

واجنویسی:

- āgād aẓ bagān (A 6)
mār mānī yazd frīhnām (A 7)
ō wahštu-m ramēd (A 9)
kū wād anōšēn bōy āwarēd (A 17)
āyaδā|aẓā bagān
māru mānī yazaδā frīnāmā
awā|wahištu-mā ramēδā
kū wādā anōšēnā-bōyāwrēδā

تقابل (M64 R) با Lb قابل ملاحظه است. در Lb، متن سه بندی شعر، در عمل، بواسطه امتداد بند اول، به یک سرود دو قطعه‌ای چهاروپنج عبارتی تبدیل شده است. در حالی که در M64 R، هر دو بند شعر به سه عبارت سرودی ممتد تقسیم شده، و هیچ واژه‌ای عمدتاً امتداد نیافته است. هر دو

شعر فوق بطور فراوان از $\bar{a}$ - استفاده کرده‌اند؛ بطوری‌که ده واژه از پانزده واژه به آن پایان یافته و صورت ترکیبی و شکسته: $b\bar{o}y\bar{a}-\bar{a}w\bar{r}\bar{e}\bar{\delta}\bar{a}$ نیز محاسبه نشده است؛ این در حالی است که تنها دو واژه به همخوان ختم شده‌اند. در واقع عملکرد موجزو محکم شعر دوم، سبب برقراری توازن در ذکر است.

per verse:	No.of syllables		No.of chant
	text	chant	phrases
A1	2	3	4
	3	4	3
2	6	10	10
total:	11	17	17
B1	1	2	1
	5	7	7
2	9	11	9 or 10 ^(۸)
total:	15	20	17 or 18

M 64 V نیز، در بردارنده یک ذکر سه بندی است که همچنین در قالب یک سرود مورد بررسی قرار گرفته است:

A	>gd	yzd	>rd>w,
	> YG> γ> δ> y> z> δy.		> ry y δ> YG> w
B	>c	whyšt>w	rwšn
	> ž>	w> hy y št> w>.	rw w w š> [YG>]n.
C	whyg>r	wxd	kyrdyr
	why y g>[r> w>]	xw δ>.	ky y r>δ y r.. ..

ارداويزد (=ايزد پرهيزگار) آمد

از بهشت روشنی

خود (خردمند) ثمربخش

واجنویسی:

āgād yazd ardāw (A 6)

až wahštaw róšn (A 2)

wahīgār wxad kirdēr (A 9)

āyaḏā yazaḏi | ariḏāw

ažā wahištawā | rōšan

wahīgārā waxuḏā | kirdēr

علیرغم این که به شیوه تجوید شعر نخست، هیچگونه نقطه گذاری انجام نگرفته، اما ظاهر هر بند شعری، به دو عبارت موسیقایی تقسیم شده است. اشعار نسبت به هم کم و بیش دارای اتحاد و یگانگی هستند، چه در متن اصلی و چه در سرود:

per verse:	No.of syllables		No.of chant phrases
	text	chant	
A	3	6	7
	2	3	6
total:	5	9	13
B	4	6	7
	1	2	5
total:	5	8	12
C	4	7	7
	2	3	4
total:	6	10	11

در سرودها و نیایش های دیگر، کاربرد ā- بسیار عمومیت دارد، اما نه صرفاً در پیوند با عبارات دعایی:

nm>cwt br>m bg> (BBB 94)

namāžut barām bayā

نمازت بریم ای بغ

mytr> wzrg >rg>w> (M38 V 5)

maītrā wuzug aryāwā

ای بزرگ، مهر شریف

nys>g dydn> hwchr cyhrg (M 501b R i 6-7)

nisāg dīdanā hu-čīhr čīhrg

ای تابنده دیدار، زیبا چهره

zywynyd (sic) >w mwrđg>n> >wd rwcynyd >w t>rygn (M 311 R 10-13)

žīwēnēd ō murdagānā ud rōžēnēd ō tārigān

به مردگان زندگی دوباره بخشد و به تاریکان روشنایی دهد.

آزادی در نوشتار ā-، بوسیله مثالهای زیر، نشان داده شده است؛ تأخر آنها از طریق سغدی گرای (a)žimī به جای aṣ im اثبات شده است:

bwj mn rw>n >c> ym z>dmwrd (M 311 V 15-16)

bwj mn rw>n >c> ymyy z>dmwrd> (M 311 V 13-14)

bwj>h mn >rw>n> >cym[yy] z>d[mw]rd (M 38 V 12-13)

bwj>h mn >rw>n> cymyy z>dmwrd> (M 38 V 10-11)

bwj> mn rw>n>h (BBB 96)

bōž man ruwān aṣ im zādmurd

bōž man ruwān aṣimī zādmurd

bōžāh man ruwānā aṣimī zādmurd

bōžah man arwānā žimī zādmurd

bōžā man ruwānāh

روان مرا از این زاد مُرد نجات بخش.

یادداشت‌های پیوست «الف»

۱. تحقیق در باره این موضوع، در:
S. Shaked, "Specimens of Middle Persian Vers", W.B. Henning Memorial volume, London, 1970, 395-97.
۲. در باره تأخر متون، نگاه کنید به: Henning, "verbum", 236, توجه داشته باشید که در M 64 R5، گونه متأخر bōy به جای bōd/bōδ آمده است. در باره δ > y در پارسی، نگاه کنید به:
schaeder, "Beiträge zur iranischen sprachgeschichte", Ung. Jahr. XV, 1935, 568-69.
۳. Lb(Mp) و M64(Pt) در:
F.W.K. Muller, Handschriften-Reste in Estrangelo Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkestan II, Anhang zu AbhPAW 1904. 29, 92-93; Salemann, Manichaeische Studien I, 32, 14.
۴. بطور مثال، چنانچه کسی متن قبطی Νη μεν ποσις εαχσι vvou/ψυχη را با سیستم علایم نوشتاری دقیق: nē/me n pe šois e a ke ši-en no/e psi ši «آنها، را ای خداوند، که ارواحشان را گرفته‌ای». مورد توجه قرار دهد. نگاه کنید به:
A.S. Atiya, ed., Coptic Music, New York, Folkways Records No. 8960, 1960.
5. "la cantillation Manicheene", Revue Musicale CC XX VII, 1955, 5-22.
برای ساخت اشعار مانوی، بویژه نگاه کنید به:
Mary Boyce, The Manichean Hymn cycles in parthian, London, 1954, 45-59.
۶. در مورد معانی آنها، نگاه کنید به: F.W.K. Muller, HR II 29. Machabey. در این جا با حرف بزرگ نوشته شده‌اند.
۷. الگوی تکیه را در سیستم بویس نشان می‌دهد:
Hymn cycles, 49-54
۸. چنانچه n > bw [w] به جای n > bw [-] بازسازی شده باشد.

پیوست «ب»

نمایه برگزیده ساخت افعال هزوارشی در کتیبه‌ها

کاربرد مهم نحو در توجیه و ترجمه متونی است که ساخت صرفی آنها مبهم است. کتیبه‌های ساسانی از نظر پایانه ساخت افعالی که بصورت هزوارشی نوشته می‌شوند، مشکل آفرین بوده و از این نظر پیوسته نارسا و ناهماهنگ به شمار رفته‌اند. نمایه زیر، کوششی است برای تنظیم و مقایسه ساخت‌های فوق. ساخت‌های روشن (مصدرها، >YTY) به سبب لاینحل بودن وضعیتشان دریافت‌های گسیخته، حذف شده‌اند. با این حال تعدادی ساخت مبهم و دو پهلوی نیز وجود دارد، زیرا نحو ایرانی میانه غربی، آنقدر با ثبات نیست تا قطعیت مطلقی را تدارک به ببیند. در این نمایه، نشانه‌های زیر به کار رفته است:

X هزوارش

= مطابق با متن دیگر، در همان زبان

(=) مطابق با تحریر زبان دیگر ایرانی میانه غربی یا تحریر

یونانی؛ برابره‌های وجه وصفی یونانی ذکر شده است.

I فارسی میانه

$X + \emptyset$ = وجه وصفی گذشته مجهول/ لازم

۱ - به عنوان ساخت فعل ساده

<BYDWN kard	KKZ 1,3=NR 6, 4a-b= SM 5(2), 4c=<BYDWNt SM 6 , kltv NR 11, 6,8a=SM 11 , NR 22,8b = NR 24. 8c, 8d = <BYDWNt NR 35; P 3,5 (= <BDt 4).
<HDWN grift	KKZ 15 a = SM 22 , NR 46a, 15b = NR 46b; KSM 36, 49; P 6, 8 (= <HDt); ŠKZ 15 (= <HDt 12 , <i>expatησασμεν</i> 27).
<ŠTH xward	Per I, 6.
<ZLWN šud	KKZ 4 = NR 9,5= NR 14 , SM 8, 7; KNRb 19; KSM 47; P 21 (= <ZLt 19); Per I, 4.
HNHTWN nihād	Hajj 7 (= HQ'YMWt 7); KNRb = SM 28; KSM 36; ŠKZ 24 (= HQ' - YMWt and <i>κατεσθησασμεν</i> 43).
HTYMWN āwišt	KNR 5; KNRb 24.
HYTYW ānīd	ŠKZ 21(= HYTYt 16 , <i>ηγαγασμεν</i> 43).
HZYTŃ dīd	Bih 14; KKZ 11; KSM 35, 41 (2).
LMYTN afgand	Hajj 8a(= RMYt 7), 8b(= NPLt 8), KNRb 19.
MHYTN zad	KKZ 14 = NR 43 , SM 21.
MNYTN ōšmurd	KKZ 15.
ŠBKWN hišt	KKZ 13a = NR 41, 13b = NR 42, 14 = SM 22.

ŠDYTN wist	Hajj 5,6(= ŠDYt 5, 6).
Y>TWN āmad	DE 2-10 passim; P 9(= >TYt 8); P 4; Miškin 11; Per I, 5.
YBLWN burd	Per I,4.
YDBHWN yašt	KKZ 15 = y[š]ty NR 47.
YHBWN dād	KSM 50; P 33; ŠKZ 24(= YNTNt 19, <i>παρεσχομεθα</i> 43).
YHMTWN rasid	KKZ 2 = NR 6,9a = NR 28; 9b, 11 = SM 17; KNRb 22; KSM 43.
YHSNN dāšt	KKZ 6; KSM 33.
YHWWN būd	KKZ 11 = NR 37, 13, 14a-b, 14c = SM 22, 15 = NR,46,16 = NR 48; KNR 55; KNRb 6 = SM 27; KSM 25 = NR 50 , NRb krtty HWHm 4, 42; P 21, 40; ŠKZ 14, 24, ŠKZ 28a-b (=YHWt HWYN 22,23),30 (= YHWt 11, 19, 24), 35.
YKTYBWN nibišť	KKZ 15, 16 = np[š]ty SM 23, 56; ŠKZ 24 (=KTYBt 19, <i>εγγραφμεν</i> 44).
YNSBWN stad	KKZ 13; KNR 41.

۲- در ساخت یک فعل مرکب:

HZYTŃ dīd	KSM 39, 43.
KRYTN xwānd	KKZ 17, 18a = SM 58, 18b.
MHYTN zad	KKZ 10 = NR 30 , SM 14.
YBLWN burd	P 6.
YHWWN būd	Hajj 10(= YHWt 9);KKZ 8, 15 = NR

- 47 و SM 23, 16. 19; KNRb 1, 2, 11, 11-12, 13; KSM 41, 53;
- YK<YMWN ēstād KSM 33.
- YKTYBWN nibišt KKZ 3, 7, 11, 15 = npšty NR 8, 19, 33, 47, و SM 4, 10, 15, 23; 5 = np[šty] NR 14; 16 = SM 24. KNRb 25 = KZ 16 (بدون فعل معین); ŠKZ 27 (= KTYBt 22 و εγγεγραπται, 53).
- YLYDWN zād KSM 46.
- YNPKWN (uzīd) KSM 38, 44.

۳- در ساخت یک فعل مرکب به عنوان فعل کمکی

- YHWWN būd KKZ 13; KNR 41.
- YK<YMWN ēstād Per II, 3.

$X - \phi$ = وجه امری مفرد

- <BYDWN kun DE 11.1; KKZ 3 = NR7.
- <ZLWN šaw DE 12.1, 2.
- YHWWN bāš DE 11.2.

$X + \phi$ = سوم شخص مفرد تمنایی (I/II)

۱- صورت‌هایی که ادات تمنا بر آنها مقدم می‌شود

- <BYDWN kunē (d) F 5; Miškin 16.
- HNHTWN nihē(d) Hajj 139 = HQ>YMWd 12).
- ŠDYTN *wihē(d) Hajj 14(=ŠDYW 13).

نمایه برگزیده ساخت افعال هزوارشی در کتیبه / ۵۴۵

YD<YTN dānē(d) KNRb 17 = YD<YTNd SM 55.

YHWWN bēh KKZ 3 = NR 7, 18; KNRb 15, 16 =
SM 55a 17 = YHWWNt SM 55b;
KSM 30a-b.

۲ - بدون ادات

HWH hē Hajj 12 (= HWYnt 11); KNRb 6, 19;
KSM 26, 28, 30; P 6, 7, 38 (= HWyt 5,
6, 35), 37(= HWYndy 34); Miškīn 21.

LMYTN afganē(d) Hajj 15(= z>mywd 14).

YHWWN bēh ŠKZ 21, 35 (= YHYH 16, 29, و
εστω 37, 69).

۳ - بعنوان فعل کمکی

HWH hē Hajj 10 (= HWYndy 9); KKZ 15 =
SM 23, 16 = SM 25.

X + >t سوم شخص مفرد التزامی

YHW>t zīwād Per II, 6.

X + >y دوم شخص مفرد التزامی

<BYDWN>y kunāy Miškīn 13, 18.

YD<YTN>y dānāy KKZ 3 = NR 7.

X + d سوم شخص جمع وجه اخباری

۱ - به عنوان ساخت حال - آینده

SGYTNd rawēnd KSM 48.

YD<YTNd dānēnd P 14

YHWWNd b(aw)ēnd ŠKZ 35b(= YHYHnt 30 و εσovtal.
70).

YK<YMWNd ēstēnd P 11, 47. (یا ساخت تاریخی؟)

۲- به عنوان یک ساخت تاریخی (۲).

<BYDWNd kunēnd P 5(= <BDWnt 5), 12(= <BDWd 11).

SGYTNd rawēnd KSM 39.

Y>TWNd āyēnd P 12, 15.

YBLWNd barēnd P 28.

YHMTWNd rasēnd P 24.

YK<YMWNd ēstēnd P 7(= [HQ]>YMWt 6).

۳- به عنوان فعل کمکی

YHWWNd b(aw)ēnd KKZ 10 = NR 30.

X+d = سوم شخص مفرد تمنايي I.

YD<YTNd dānēh KSM 55 (باجه وصفی).

YHWWNd bēh ŠKZ 35a (بدون وجه وصفی).

X + d = سوم شخص، ماضی استمراری، مجهول

<BYDWNd akirīy KKZ 8 → برابر با 4c. <BYDWN

HTYMWNd KKZ 7 = NR 18, 2 = HTYMWN NR
5.

ŠBKWNd P 12.

YTYBWNd KKZ 2, 10, 14; KNR 12 = SM 6 و
→ مقایسه شود بنا. 5. KZ YTYBWNt

SM 23 و NR 47 = KKZ 15 nš>sty

$X+m$ = اول شخص جمع وجه اخباری

۱- به عنوان ساخت حال - آینده

<BYDWNm kunēm P 7 (= <BDWm 6).

B<YHWNm xwāhēmP 47

HWHm hēm KKZ 17a = NRb 27.

HZYTNm wēnēm KSM 34.

۲- به عنوان ساخت تاریخی

<BYDWNm kunēm P 11.

ŠMHWNm ašnawēm P 10(=>ŠM<YWNm 9).

ŠDRWNm fristēm P 31(= ŠLHWm 28).

YHMTWNm rasēm P 21.

۳- به عنوان فعل کمکی

HWHm hēm KKZ 8, 17b, 18a = SM 58b, 19;
KNRb 1,2,4, 11, 12, 13 = SM 54, 28,
29, 31; KSM 53; P 32; Per II, 2.

$X + n$ = اول شخص مفرد التزامی

<BYDWNn kunān Per II,8.

HWHn hān KSM 30, 32, 34.

KZYTNN wēnān Per II, 10.

NTLWNn pāyān P 4.

Y>TWNn āyān per II, 11,

YHBWNn dahān P 4 و 20(= YNTNWN 4 و 18).

YHMTWNn rasān Per II, 9.

$X + n$ = وجه وصفی معلوم زمان حال، در عملکرد برابر با وجه وصفی مجهول لازم؟

BYDWNn kunān P 5.

HWYTNn KKZ 1 = HWYTN NR 1.

$X + nd$ = سوم شخص جمع وجه اخباری به عنوان فعل کمکی

HWHnd hēnd DE 2.4, 7.2; KKZ 13, 14a = NR 43, 14b = SM 21; KSM 38, 40, 41, 44, 46; Per I,6.

$X + t$ = وجه وصفی گذشته کامل مجهول / لازم به عنوان فعل ساده

BYDWNt kard P 39(= BDWt 35); KSM 35. نیز نگاه
→ مقایسه شود با BYDWN. → کنید به
و 17 BDt (= BYDNty ŠKZ 22 (εποιησαμεν 38).

ZLWNt šud KSM 30,44.

HLKWNt baxt KSM 50.

HTYMWNT āwišt KKZ 5, 10 = NR 32 و SM 15.

HYTYWt ānīd P 29. (= HYTYWt 27).

LMYTNt afgand P 26.

MHWHYt nimūd KNRb 9,10 = SM 33; KSM 52.

SGYTNt raft KSM 37. → مقایسه شود با ساخت اسمی در.
KNRb 20.

Y>TWNt āmad DE 8.2; KSM 29, 30, 35, 43, 50.

نمایه برگزیده ساخت افعال هزوارشی در کتیبه / ۵۴۹

YCBHt kāmist P 35 (= k>mywt 31).

YHBWNt dād KKZ 4 = NR 10,8 = NR 23.

YHWWNt būd KKZ 2a = SM 3, 2b = NR 6,5 = SM 6,7 = NR 19, 9a = NR 27, 9b = SM 13, 10 = SM 15.

YK<YMWnt ēstād KKZ 4 = NR 9 و SM 5,6 = NR 15 و SM 8,7 = SM 11; KSM 37, 40.

YTYBWNt nišāst KKZ 5. → نگاه کنید به YTYBWNd.

$X + t$ = سوم شخص مفرد وجه اخباری به عنوان فعل کمکی

HWYTNt KKZ 1 = NR 1.

YHWWNt b(aw)ēd P 6.

YK<YMWnt ēstēd KKZ 3 = NR 8,5 = SM 7,7; KNRb 25; ŠKZ 27 (= HQ>YMWyt 22).

$X + t$ = سوم شخص مفرد التزامی

<BYDWNt kunād Per II, 7.

HZYTNTt wēnād KZ 17 = NR 26, 18; KNRb 13 = SM 54.

YD<YTNt dānād KNRb 27.

YHMTWNt rasād KKZ 19(2); KNRb 21a-b=SM 56a-b.

YHWWNt b(aw)ād Per II,6. b(aw)ēd (ساخت ممکن است با وجه تمنایی باشد).

$X + t$ = سوم شخص تمنایی II.

۱ - با ادات تمنا.

YHWWNt b(aw)ēd SM 55.

YMLLWNt gōwēd P 38 (= YMLLWt 34).

۲ - بدون ادات.

BYDWNt kunēd P 39 (= BDWt 35).

HWYTNt P 8 (= HWHnt 7).

MDMHt sahēd Per II, 7.

YHSNNt dāreḏ P 44(= HHSNWt 41).

YHWWNt b(aw)ēd P 44.

$X + t$ = وجه امری، جمع

MHWHYt nimāyēd KNRb 5,6 = SM 27.

YMLLWNt gōwēd KSM 41.

II - پارتی

$X + \phi$ = سوم شخص مفرد تمنایی (؟I)

MKBLWN padgirwēndēh P8.

ŠDYW widēndēh Hajj 13 (= ŠDYTN 14).

YHYH bawēndēh ŠKZ 16,29(= YHWWN 21, 35).

$X + \phi$ = وجه امری مفرد

YNTNW dah DE 14.2; P 13

YMLLWN wāž P 19.

$X + \phi$ = سوم شخص جمع وجه اخباری به عنوان فعل کمکی

HWYN ahēnd ŠKZ 3, 11.

$X + d$ = سوم شخص جمع وجه اخباری تاریخی

>SM<YWd išnawēnd P 12.

>BDWd karēnd P 11(= <BYDWNd 12).

HQ>YMWd awištēnd P 34.

HQ>YMWd awištēnd P 36.

SBQWd hirzēnd P 10(= ŠBKWNd 12)

YB<Hd wxāzēnd P 17.

YXYBWd nišidēnd P 13.

II. = X + d = سوم شخص مفرد تمنایی

HQ>YMWd awištēd Hajj 12 (=HNHTWN 13).

YD<Hd išnāsēd ŠKZ 17(=επιγνωσεται 37).

= X + m = اول شخص جمع وجه اخباری

۱ - به عنوان ساخت حال - آینده

HHSNWm dārēm ŠKZ 1,17 (= κατεχομεν 38).

HWYm ahēm ŠKZ 29(= εσμεν 68).

۲ - به عنوان ساخت تاریخی

>ŠM<YWNm išnawēm P 9 (=ŠMHWNm 10).

<BDWm karēm P 6 (= <BYDWNm 7), 18; ŠKZ 2a-[b]
(=εξαλασσαμεν 5 [a]-b).

HZYWm wēnēm P 9 (= HZY[TNm]10).

SLHWm frašāwēm P 23, 39.

YB>Hm wxāzēm ŠKZ 17(= εζητησαμεν 38).

YD<Hm išnāsēm P 40.

YDRYKWm ābdriņjēm? ŠKZ 17 (= καθιδρυσσαμεν 38).

YMTHm adiḥēm P 14.

YNTNm dahēm ŠKZ 19(= εδωχαμεν 45).

۳- به عنوان فعل کمکی

HWHm ahēm P 21,29(= HWHm 32); ŠKZ 3,4,9.

$X + n$ = اول شخص مفرد التزامی

YD<Hn išnāsān P 12.

YNTNWn dahān P 4, 18(= YHBWNn 4, 20), 13.

$X + ndy$ = سوم شخص مفرد تمنایی II.

HWYndy ahēndēh Hajj 9 و P 34(= HWH 10 و 37) P 33, 36.

$X + nt$ = سوم شخص جمع وجه اخباری

۱- به عنوان ساخت حال - آینده

HQ>YMWnt awištēnd P 41.

HWYHnt ahēnd P 28(= [HWHn]d 31.)

YHWHnt bawēnd P 32.

۲- به عنوان ساخت تاریخی

>ŠM<YWnt išnawēnd P 17, 21.

>ŠTYWnt wxarēnd P 12.

>TYHnt āgamēnd P 44.

<BDWnt karēnd ŠKZ 17(= $\epsilon\chi\tau\iota\sigma\alpha\nu$ 37). P 5
(= <BYDWNd).

HHSNWnt dārēnd P 14.(= [YHB]WNd 15).

HWHnt P 16

HWYHnt ahēnd P 17.

YHWHnt bawēnd P 16.

،Π = X + nt سوم شخص جمع تمنایی

◁BDWnt karend ŠKZ 30 (= ποιῶνται 70).

HWHnt P 7 (= HWYTNt 8).

HWYnt ahēnd Hajj 11 (= HWH 12).

YHYHnt bawēnd ŠKZ 30 (= εῶνται 69).

X + t = وجه وصفی گذشته کامل مجهول / لازم

۱ - به عنوان یک فعل ساده

>HDt grift P 7 (= >H D W N 8); ŠKZ 5
(=ἐχρατήσαμεν 12).

>ŠTYWt wxard P 20(= ŠTHnd 22).

>TYt āgad P 8(= Y>T W N 9) ;ŠKZ 4,9(=ηλθεν
9,20).

>ZLt šud P 19(= >ZLWN 21).

>BDt kird P 2 (=krt 2),4 = (= <BYDWN 5), 30
(=krty 34), 37; ŠKZ 4a 4b(=εποίησεν
10), 11 و 12 (= krty 15a-b),17
(= >BYDNty 22), 16(=επεποίησαμεν
29(=επεποίησαμεθα 69).

BNYt dišt Hajj 11 (= cyty 12.

HHSNt dird ŠKZ 29(= κατεσχάμεν 69).

HQ>YMWt awištād P 6(= YK<YMWNd 7); ŠKZ4a(=εστη
9).

HQ>YMWt awištād Hajj 7(= HNHTWN 7);ŠKZ 4b, 19(= HNHTWN 24).

HWBDWt	ŠKZ 4 (= <i>ανηλεσαμεν</i> 8).
HYT(YW)t žāmād	P 27(= HYTYWt 29), 35, 36, 40.
KTYBt nibišť	ŠKZ 16 (= <i>ενεγραψαμεν</i> 36), 19(= YKTYBWN 24).
MKBDWt druxt	ŠKZ 4 - = <i>εψρουσατο</i> 10).
NPLt kaft	Hajj 8 (= LMYTN 8).
QTLt ōžad	ŠKZ 4(=[<i>α</i>]νηρη 8), 11 (= <i>ανιλαμεν</i> 11).
RMYt abgand	Hajj 7(= LMYTN 8).
ŠDYt wist	Hajj 5,6(=ŠDYTN 5,6).
YB<t wxāšť	ŠKZ 16, 29(= <i>εζητησαμεν</i> 36,69).
YDRYKWt*abdraxť	ŠKZ 16(= <i>απεχαθισαμεν</i> 36), 17 (= <i>ιδρουσαμεν</i> 38).
YHWt būd	P 37; ŠKZ 3, 11a (= <i>γεγονεν</i> 8, 24), 5, 9, 11b(= <i>ησαν</i> 11, 20, 25),16(= <i>ην</i> 35), 19, 24(= YHWWN 24, 30).
YMT>Ht*adid	P 36.
YNTNt dād	P 41; ŠKZ 4 (= <i>εδοτο</i> 9), 19(= YHBWN 24).

۲- به عنوان عنصر آغازین یک فعل مرکب

KTYBt nibišť	ŠKZ 22(= YKTYBWN 27).
BNYt dišť	Hajj 9 (=cyty 10).
HQ>YMWt awištād	ŠKZ 3.
HYTYt žāmād	ŠKZ 11.
YHWt būd	Hajj 9(= YHWWN 10).
YMT>t *adīd	P 21.

نمایه برگزیده ساخت افعال هزوارشی در کتیبه / ۵۵۵

YNTNt dād P 29.

II = X + t سوم شخص مفرد تمنایی

۱ - با ادات تمنایی

YMLLWt wāžēd P 31,34(= >yw YMLLWNt 38).

۲ - بدون ادات

<BDWt karēd P 35(= >BYDWNt 39).

HHSNWt dārēd P 41 (= YHSNNt 44).

HWYt ahēd P 5,6 (= HWH, 6,7)35 (= HWH 38),
37, 40; ŠKZ 29 (= εστα 69).

= X + yt سوم شخص مفرد وجه اخباری، به عنوان فعل کمکی

HQ>YMWyt awištēd ŠKZ 22(= YK<YMWNt 27).

یادداشت‌های پیوست «ب»

۱. شاید همه از گونه I وجه تمنایی باشند که به قیاس با HWH و YHWWN بدون مکمل آوایی، نوشته شده‌اند.
۲. در اینجا کاملاً همانند با ساخت حال - آینده فرض شده است؛ بهر حال نگاه کنید به: ۲۰/۳-۵، همین فرض در ساخت‌های تاریخی پارتی نیز صادق است، نگاه کنید به همین پیوست، II پارتی، $X^1 + nt$ ، به عنوان ساخت تاریخی.

۱. برونر به صفحه ۲۹۶ ارجاع داده، که اشتباه است زیرا کتاب در اصل ۲۹۶ صفحه ندارد و باید به صفحه ۲۶۹ ارجاع می‌داد.

کتابشناسی

الف) منابع در بردارنده متون و ترجمه‌ها

- Andreas, F.C., and W.B. Henning, *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch - Turkestan I*, SbPAW phil-hist. Kl., 1932, 10; II, 1933, 7; III, 1934, 27.
- _____, and Kaj Barr, *Bruckstücke einer Pehlevi Übersetzung der Psalmen*, SbPAW phil-hist. Kl., 1933, 1.
- Ankelesaria, Behramgore Tehrmuras, *Zand ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragments*. Bombay, 1957.
- Anklesaria, T.D., *The Social Code of the Parsees in Sasanian Times*. Bombay, 1912.
- Antia, Edalji Kersaspji, *Kārnāmak-i Artakhshīr Pāpakān*. Bombay, 1900.
- Asa, Destur Hoshanji Jamaspji, and Martin Haug, *The Book of Arda Viraf*. London-Bombay, 1872.
- Barthélemy, M.A., *Artā Virāf-Nāmak ou Livre d' Ardā Virāf*. Paris, 1887.
- Bartholomae, Christian, *Zum sasanidischen Recht I*, Sb. der Heidelberger AW phil-hist. Kl., 1918, Abh. 5; II, 1918, Abh. 14; III, 1920, Abh. 18; IV, 1922, Abh. 5; V, 1923, Abh. 9.
- _____, "Mitteliranische Studien IV," WZKM XXVII, 1913, 347-74.
- Benveniste, Émile, "Le Texte du Draxt Asūrīk et la Versification pehlevie," JA CC, 1930, 193-225.
- _____, "Le Memorial de Zarēr," JA CCXX, 1932, 245-93.
- Bivar, A.D.H., *Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum, Stamp Seals II The Sassanian Dynasty*. London, 1969.

- Boyce, Mary, "Sadwēs and Pēsūs," BSOAS XIII, 1951, 908-15.
- _____, "Some parthian abecedarian hymns," BSOAS XIV, 1952 435-50.
- _____, *The Manichean Hymn Cycles in parthian*. London, 1954.
- Casartelli, L.C., "Two Discourses of Chosroes the Immortal-Souled," *The Babylonian and Oriental Record* I, 1886-87, 97-101.
- Chaumont, Martie-Louise, "L'Inscription de Kartīr à la "Ka<bah de Zoroastre" (Texte, Traduction, Commentarie)," *JA* CCXLVIII, 1960, 339-80.
- Cowley, A., "The Pahlavi Documents from Avroman," *JRAS* 1919, 147-54.
- Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji, ed., *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādīstān-i Dīnīk*. Bombay, 1913.
- Dyakonov, I. M., and V.A. Livshits, "O Yazyke dokumentov iz drevnej Nisy," *VDI* 1965, no. 4, 100-13.
- _____, *Dokumenty iz Nisy*. Moscow, 1960.
- _____, "Parthyanskoe Tsarskoe Xozyajstvo v Nise I Veka do N.E.," *VDI* 1960, no. 2, 14-38.
- Freiman, Alexander, "Pand-nāmak ī Zaratušt," *WZKM* XX, 1906, 149-280.
- Frye, Richard N., "Die Legenden auf sassanidischen Siegelabdrucken," *WZKM* LVI, 1960, 32-35.
- _____, "The Middle Persian Inscription of Kartīr at Naqš-iRajab, II J VIII, 1965, 211-25.
- _____, "The Persepolis Middle persian Inscriptions from the Time of Shapur II," *Acta Or* XXX, 1966, 83-93.
- _____, "Sasanian Clay Sealings in the Collection of Mohsen Foroughi," *Ir Ant* VIII, 1968, 118-32.
- _____, ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part III, Vol. III Dura-Europos, Plates, Portfolio I: The Parthian and Middle Persian Inscriptions of Dura-Europos*. London, 1968.
- _____, "Funerary Inscriptions in Pahlavi from Fars," *W.B. Helning Memorial Volume*, London, 1970, 152-56.
- Geiger, B., "The Middle Iranian Texts," *The Excavations at Dura Europos, Final Report VIII, Part 1: The Synagogue*, New Haven,

- 1956, 283-317.
- Ghilain, A., "Un feuillet Manichéen Reconstitué," *Muséon* LIX, 1946, 535-45.
- Ghirshman, Roman, "Inscription du Monument de Chāpour Ier a Chāpour," *Revue des Arts Asiatiques* X, 1936, 123-29.
- Gignoux, Philippe, "Deux Mots Pehlevis de l'Inscription de kartir à la ka>aba de Zoroastre," *JA* CCLV, 1967, 335-39.
- _____, "L'Inscription de Kartir à Sar Mašhad," *JA* CCLVI, 1968, 387-418.
- Gobrecht, Günter, "Das Artā Vīrāz Nāmak," *ZDMG* CXVII, 1967 382-409.
- Göbl, Robert, *Sasanidische Numismatik*. Branschweig, 1968.
- Gropp, Gerd, "Die parthische Inschrift von Sar-Pol-e Zohāb," *ZDMG* CXVIII, 1968, 315-19.
- _____, "Die sasanidische Inschrift von Mishkinshahr in Azarbaidjān," *AMI N.F.I.*, 1968, 149-58.
- Hansen, Olaf, *Die mittelpersischen Papyri der Papyrus-sammlung der Staatlichen Museen zu Berlin*, *AbhPAW phil hist. Kl.*, 1937, 9.
- _____, "Epigraphische Studien," *ZDMG* XCII, 1938, 441-51.
- Harmatta, J., "Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos," *Acta Ant. Ac. Sc. Hung.* VI, 1958, 87-175.
- Henning, W.B., "Geburt und Entsendung des manichäischen Urmenschen," *NGGW* 1933, 306-18.
- _____, "Ein manichäisches Henochbuch," *SbPAW phil hist. Kl.*, 1934, 27-35.
- _____, "Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch," *AbhPAW phil hist. Kl.*, 1936, 10.
- _____, "The Great Inscription of Šāpūr I," *BSOS* IX, 1937-39, 823-49.
- _____, "The Disintegration of the Avestic Studies," *TPS* 1942, 40-56.
- Henning, W.B., "Mani's Last Journey," *BSOS* X, 1942, 941-53.
- _____, "The Book of the Giants," *BSOS* XI, 1943, 52-74.
- _____, "Waručān-Šāh," *Journal of the Greater India Society* XI, 1944, 85-90.
- _____, "Brāhman," *TPS* 1944, 108-18.
- _____, "Two Manichean Magical Texts with an Excursus on the Parthian

- ending - ēndēh," BSOS XII, 1947, 39-66.
- _____, "A Pahlavi Poem," BSOAS XIII, 1950, 641-48.
- _____, *Zoroaster, Politician or Witch-Doctor?* London, 1951.
- _____, "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak," AM N.S. II, 1952, 151-78.
- _____, "A New Parthian Inscription," JRAS 1953, 132-36.
- _____, "The Inscription of Firuzabad," AMN. IV, 1954, 98-102.
- _____, "Notes on the Great Inscription of Šāpūr I," Prof. Jackson Memorial Volume, Bombay, 1954, 40-54.
- _____, review of F. Altheim and R. Stiehl, *Asien und Rom und Das erste Auftreten der Hunnen*, Gnomon XXVI, 1954, 476-80.
- _____, ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates Portfolio I: The Inscription of Sar-Mašhad. London, 1955.
- _____, ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates, portfolio II: The Inscription of Naqš-i Rostam, London, 1957.
- _____, in "Aramaic and Iranian Documents," *The Excavations at Dura-Europos, Final Report V, Part I: The Parchments and Papyri*, New Haven, 1959, 413-17.
- _____, "New Pahlavi Inscriptions on Silver Vessels," BSOAS XXII, 1959, 132-34.
- _____, "A Sassanian Silver Bowl from Georgia," BSOAS XXIV 1961, 353-56.
- _____, ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates, Portfolio III: Minor Inscriptions of Kartīr together with the End of Naqš-i Rostam. London, 1963.
- Henning, W.B., "A Grain of Mustard," AION VI, 1965, 29-47.
- Herzfeld, Ernst, Paikuli. 2 vols. Berlin, 1924.
- _____, "Postsasanidische Inschriften," AMI IV, 1932, 140-56.
- _____, "Notes on the Achaemenid Coinage and Some Sasanian Mint-Names," *The Transactions of the International Numismatic Congress*, London, 1936, 413-26.
- Horn, Paul, and Georg Steindorff, *Sasanidische Siegelsteine*. Berlin, 1891.
- Jackson, A.V. Williams, *Researches in Manichaeism*. New York, 1932.

- Jamasp-Asana, Dastur Jamaspji Minocheherji, *The Pahlavi Texts*. 2 vols. Bombay, 1897, 1913.
- Kanga, Ervad Maneck Fardunji, *Čītak Handarž i Pōryōtkēšān*, a Pahlavi Text. Bombay, 1960.
- Lidzbarski, Mark, "Ein manichäisches Gedicht," *NGGW* 1918, 501-05.
- Lukonin, V.G., and A.Y. Borisov, *Sasanidskie Gemmy*. Leningrad, 1963.
- Maricq, Andre, "Classica et Orientalia 5. Res Gestae Divi Saporis," *Syria* XXXV, 1958, 295-360.
- Menasce, J.P. de, "Recherches de Papyrologie," *JA* CCXLI, 1953, 185-96.
- _____, "Inscriptions Pehlevies en Ecriture Cursive," *JA* CCXLIV, 1956, 423-31.
- _____, *Feux et Fondations Pieuses dans le Droit Sassanide* Paris, 1964.
- _____, "Formules Juridiques et syntaxe Pehlevie," *Bulletin of the Iranian Culture Foundation* I, part 1, 1969, 9-20.
- _____, "Fragments manichéens de Paris," *W.B.Henning Memorial Volume*, London 1970, 303-06.
- Minns, Ellis H., "Parchments of the Parthian Period from Avroman in Kurdistan," *JHS* XXXV, 1915, 22-65.
- Müller, F.W. K., *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan Chinesisch-Turkestan II*, Anhang zu *AbhPAW*, 1904.
- Müller, F.W.K., "Eine Hermas-Stelle in manichäischer Version," *SbPAW* 1905, 1077-1083.
- _____, "Der Hofstaat eines Uiguren-Königs," *Festschrift für Vilhelm Thomsen*, Leipzig, 1912, 207-13.
- _____, *Ein Doppelblatt aus einem manichäischen Hymnenbuch (Mahrnamag)*, *Abh PAW*, 1913.
- Nawwābi, M., *Manzuma-ye Draxt Asūrīg*. Tehran, 1346.
- Nöldeke, Th., "Geschichte des Artachšīr i Pāpakān," *Beiträge zur Kunde der indogermanischen Sprachen* IV, 1878, 22-69.
- Nyberg, Henrik Samuel, "The Pahlavi Documents from Avroman," *MO* XVII, 1923, 182-230.
- _____, *Hilfsbuch des Pehlevi*. I Texte und Index, Uppsala, 1928. II Glossar, 1931.

- _____, "La Legende de Keresāspa," *Oriental Studies*...C.E. Pavry, London, 1933, 336-52.
- _____, "Hājjiābād-Inskriften," *øst og Vest*... A. Christensen, Copenhagen, 1945, 62-74.
- _____, *A Manual of Pahlavi, I Texts*. Wiesbaden, 1964.
- _____, "The Pahlavi inscription at Mishkīn," *BSOAS* XXXIII, 1970, 144-53.
- Pagliaro, Antonino, "Il Testo Pahlavico Ayātkār-i-Zarērān," *Rendiconti della Reale Accademia dei Lincei, Classe di Scienze Morali, Storiche e Filologiche*, Ser.6, 1, 1925, 550-604.
- Perikhanian, A.G., "Pehlevijskie Papirusy Sobraniya GMII Imeni A.S.Pushkina," *VDI* 1961, no. 3, 78, 78-93.
- Salemann, C., "Manichaeica I," *Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St-Petersbourg* 1907, 175-84; "Manichaica III, IV," 1912, 1-32, 33-50.
- _____, *Manichaeische Studien I*, *Mém. de l'Ac. Imp. Sc. de St-Petersbourg* 1908, 10.
- Smirnov. Y.I., *Vostochnoe serebo*. St. Petersburg, 1909.
- Sprengling, Martin, "Kartīr, Founder of Sasanian Zoroastrianism," *AJSLL* LVII, 1940, 197-228; "From Kartīr to Shahpuhr I," 330-40; "Shahpuhr I the Great on the Kaabah of Zoroaster," 341-420.
- _____, *Third Century Iran, Sapor and Kartir*. Chicago, 1953.
- Sundermann, Werner, "Christliche Evangelientexte in der Überlieferung der iranisch-manichaischen Literatur," *MIO* XIV, 1968, 386-415.
- Szyncer, Maurice, "Ostraca d'Èpoque Parthe Trouvés à Nisa (U.R.S.S.)," *Semitica* V, 1955, 65-98.
- Tarapore, J.C., *Pahlavi Andarz-Nāmak*. Bombay, 1933.
- Unvala, Jamshedji Maneckji, "Draxt i Asurīk," *BSOS* II, 1921, 637-78.
- _____, *The Pahlavi Text "King Husrav and his Boy"* Paris, n.d.
- Vinnikov, I.N., "O Yazyke Pismennyy Pamyatnikov iz Nisy (Yuzhnyy Turkmenistan)," *VDI* 1954, no. 2, 115-28.
- Waldschmidt, E., and W. Lentz, "A Chinese Manichaean Hymnal from Tun-Huang," *JRAS* 1926, 116-22 and 298-99.
- _____, *Die Stellung Jesu im Manichäismus*, *AbhPAW phil hist.Kl.*, 1926, 4.

_____, Manichäische Dogmatik aus chinesischen und iranischen Texten, SbPAW phil-hist. Kl., 1933, 13.

Weber, Dieter, "Einige Göttinger Pahlavi-Fragmente," IF LXXIV 1969, 32-38.

West, E.W., "Sasanian Inscription of Naqsh-i Rostam," Indian Antiquary X, 1881, 29-34.

ب) منابع مربوط به:

- ۱- بررسی تاریخ متون یا زبان‌ها
- ۲- بررسی مسائل خط، دستور یا واژه نامه مربوط به متون،
ویا
- ۳- بررسی متون از نقطه نظر گرایش تاریخی

Anquetil du Perron, A.H., *Zend-Avesta, ouvrage de Zoroastre II*. Paris, 1771.

Barr, K., "Remarks on the Pahlavi Ligatures  and , " BSOS VIII 1936 391-403.

Bartholomae, Christian, "Zu den arischen Wörtern für 'der erste' und 'der zweite' I," IF XXII, 1907/08, 95-116; "Zu...II," IF XXIII, 1908/09, 43-92.

_____, "Mitteliranische Studien I," WZKM XXV, 1911, 245-62;

II, 389-409; III, XXVII, 1913, 19-24; V, XXIX, 1915, 1-47.

_____, *Zur Kenntnis der mittelliralischen Mundarten I*, Sb. der Heidelberger AW phil-hist. Kl., 1916, Abh. 9; II, 1917, Abh. 11; III, 1920, Abh. 2; IV, 1922, Abh. 6; V, 1923, Abh. 3.

Bloch, E., *Études de Grammaire Pehlevie*. Paris 1905.

Benveniste, Emile, "La Construction Passive du Parfait Transitif," BSL XLVIII, 1952, 52-62.

_____, "La Phrase Relative, Problème de syntaxe Générale" BSL LIII, 1957-58, 39-54.

Boyce, Mary, *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection*. Berlin, 1960.

_____, "Some Middle Persian and Parthian Constructions with

- Governed Pronouns," Dr.J.M.Unvala Memorial Volume, Bombay, 1964, 48-56.
- _____, "The use of relative particles in Western Middle Iranian," Indo-Iranica...Georg Morgenstierne, Wiesbaden, 1964, 28-47.
- _____, "Middle Persian Literature," Handbuch der Orientalistik, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung 1, Leiden, 1968, 31-66.
- _____, "The Manichean Literature in Middle Iranian," Handbuch der Orientalistik, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung 1, 1968, 67-76.
- Brandenstein, Wilhelm, and Manfred Mayrhofer, Handbuch des Altpersischen. Wiesbaden, 1964.
- Chaumont, Marie-Louise, "Les Ostraca de Nisa," JA CCLVI, 1968, 11-35.
- Dyakonov, I.M., "The Progress of the Work on the Nisa Documents," Akten des XXIV. Internationalen Orientalistenkongresses München 1957, Wiesbaden, 1959, 521-24.
- Frye, Richard N., "Notes on the Early Sassanian State and Church," Studi Orientalistici in onore di Giorgio Levi della Vida I, Rome, 1956, 314-35.
- Frye, Richard N., "Remarks on the Paikuli and Sar Mašhad Inscriptions," HJAS XX, 1957, 702-08.
- _____, "A Brief Note on the Pahlavi Psalter and Bare Ideogras," Sir J.J.Zarhoshti Madressa Centenary Volume, Bombay, 1967, 70-73.
- Geiger, Wm., "Das Yātkār-i Zarīrān und sein Verhältnis zum Šahname," Sb. bayr. AW. phil-hist. Kl, 1890, Bd. II, 43-84.
- Ghilain, A., Essai sur la Langue Parthe. Louvain, 1939.
- Gray, Louis H., "Notes on Modern Persian Morphology," JRAS 1937, 305-09.
- Hansen, Olaf, "Die buddhistische und christliche Literatur," Handbuch der Orientalistik, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung, 1, Leiden, 1968, 77-99.
- Harlez, C.de, Manuel du Pehlevi des Livres Religieux et Historiques de la perse. Paris, 1880.
- Henning, W.B., "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente" ZII IX, 1933, 158-253.

- _____, review of A.V.W. Jackson, *Researches in Manichaeism*, OLZ XXXVII, 1934, 749-56.
- _____, Review of H.S.Nyberg, *Hilfsbuch des Pehlevi*, GGA 1935, Nr.1,1-19.
- _____, "A list of Middle-Persian and Parthian words," BSOS IX, 1937, 79-92.
- _____, "A Farewell to the Khagan of the Aq-Aqatārān," BSOAS XIV, 1952, 501-22.
- _____, "Mitteliranisch," *Handbuch der Orientalistik*, I, iv Iranistik, I Linguistik, Leiden, 1958, 20-130.
- Horn, Paul, "Neupersische Schriftsprache," in Wm. Geiger and E. Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*, Strassburg, 1895-1901, Bd. I, Abt. 2, 1-198.
- Jamaspasa, Kaikhusroo M, "On the Artāy Virāz Nāmak," IIJ XII, 1970, 116-20.
- Jamaspji, Destur Hoshangji, and Martin Haug, *An Old Zand-Pahlavi Glossary* London-Bombay, 1867.
- _____, *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*. London-Bombay, 1870.
- Junker, Heinrich F.J., *The Frahang i Pahlavik*. Heidelberg, 1912.
- _____, *Das Frahang i Pahlavik in zeichengemässer Anordnung*. Leipzig, 1955.
- Kirste, J., "The Transliteration of Pehlevi," *Spiegel Memorial Volume*, Bombay, 1908, 179-73.
- Lazard, Gilbert, *La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*. Paris, 1963.
- Lentz, Wolfgang, "Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi," ZII IV, 1926, 251-316.
- Machabey, Armand, "La Cantillation Manichéenne," *Revue Musicale* CCXXVII, 1955, 5-22.
- MacKenzie, D.N., "The 'Indirect Affectee' in Pahlavi," *Dr.J.M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 1964, 45-48.
- _____, "Sheep' and 'Show': Two Pahlavi Ideograms," *Acta Or* XXX, 1966, 151-57.
- _____, "Notes on the transcription of Pahlavi," BSOAS XXX, 1967,

- 17-29.
- _____, "A Zoroastrian master of ceremonies," W.B.Henning Memorial Volume, London, 1970, 264-71.
- _____, A Concise Pahlavi Dictionary. London, 1971.
- Menasce, J-P. de, "Notes Iraniennes," JA CCXXXVII, 1949, 1-6.
- _____, "Some Pahlavi words in the original and in the Syriac translation of Išobōxt's Corpus Juris," Dr.J.M. Unvala Memorial Volume, Bembay, 1964, 6-11.
- Mirz, H.K., "Two Unrecorded Ideograms in Pahlavi," Sir J.J. Zarthoshti Madressa Centenary Volume, Bombay, 1967, 41-69.
- Müller, Marc. Jos., "Essai sur la langue pehlevie," JA series III, VII, 1839, 289-246.
- _____, "Untersuchungen über den Anfang des Bundehesch," Abh. der phil. philol. Cl. der könig bayer. AW III, 1740, Abth. III, 615-14.
- Nöldeke, Th, "Zum Mittelpersischen," WZKM XVI, 1902, 1-12
- Nyberg, Henrik Samuel, "Un Pseudo-Verb Iranien et son Equivalent Grec," Symbolae Philologicae O.A.Danielsson, Uppsala, 1932, 237-61.
- Nyberg, Henrik Samuel, "Contribution à l'histoire de la flexion verbale en iranien," MO XXXI, 1937, 63-86.
- Perikhanian, Anahit, "On some Pahlavi legal terms," W.B. Henning Memorial Volume, London. 1970, 349-57.
- Polotsky, H.J., "Aramäisch prš und das 'Huzvaresch,'" Musèon XLV 1932, 273-83.
- Rastorgueva, V.S., Sredne-Persidskij Yazyk. Moseow, 1966.
- Rosenthal, Franz., "Die aramäischen Ideogramme in den mitteliranischen Dialekten," in Die aramäistische Forschung, Leiden, 1939, 72-82.
- Sachau, Ed., review of Jamaspji and Haug, An Old Pahlavi-Pazand Glossary, ZDMG XXIV, 1870, 713-28.
- _____, Neue Beitrage zur Kenntniss der zoroastrischen Literatur. Vienna, 1871.
- Salemann, C., "Mittelpersisch," in Wm. Geiger and E. Kuhn, Grundriss der iranischen Philologie, Strassburg, 1895-1901, Bd. I, Abt. I, 249-332. Translated by L. Bogdanov, A Middle Persian Grammar.

- Bombay, 1930.
- Schaeder, Hans Heinrich, *Iranische Beiträge I*. Halle, 1950,
- _____, *Iranica*. Berlin, Abh. der Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen, phil hist. Kl., Dritte Folge, Nr. 10, 1934.
- _____, "Beiträge zur iranischen Sprachgeschichte," *Ung. Jahr.* XV, 1935, 560-88.
- _____, "Beiträge zur mittelpersischen Schrift- und Sprachgeschichte," *ZDMG* XCVI, 1942, 1-22.
- Shaked, Shaul, "Specimens of Middle Persian verse," *W.B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, 395-405.
- Spiegel, Fr., *Grammatik der Parsisprache*. Leipzig, 1851.
- _____, *Grammatik der Huzvaresch Sprache* Vienna, 1856.
- Tavadia, Jehangir C., *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*. Leipzig, 1956.
- Tedesco, Paul, "Dialektologie der westiranischen Turfantexte," *MO* XV, 1921, 184-258.
- West, E.W., "Sassanian Inscriptions explained by the Pahlavi of the pārsīs *JRAS* 1870, 357-405.
- _____, revised by Martin Haug, *Glossary and Index of the Pahlavi texts of the book of Arda Viraf*. Bombay-London, 1874.
- _____, "On the Transliteration of Pahlavi," *The K.R. Cama Memorial Volume*, Bombay, 1900, 98-121.
- _____, "Pahlavi Literature," in Wm. Geiger and E. Kuh, *Grundriss der iranischen Philologie*, Strassburg, 1896-1904, Bd. II, 75-129.

نمایه:

الف) نمایه دستوری

A

Absolute construction

ساخت مقطع ۳/۱۱

Absolute phrase

عبارت غیر مقید ۱۸/۵ عبارت مقطع ۳/۱۲

Absolute substantive phrase

عبارت اسمی غیر مقید ۱۸/۲

Abstract-collective noun

اسم جمع - معنی ۱/۱۱

Abstract noun ۱/۱۱ اسم معنی

Active ۲۰/۳ (در فعل) معلوم

Active voice ۲۱/۱ حالت معلوم

Additional modifier ۲/۲ معرف در افزوده

Adjectival modifier

توصیف کننده صفتی، معرف صفتی ۵/۱

Adjectival phrase ۱۴/۹ عبارت وصفی

Adjective occurrence ۱/۲ تظاهر وصفی

Adjective phrase ۲/۲ عبارت وصفی

Ad sensum

محسوس، حسی، یافته حسی ۱۵/۳

Ad sensum indication

نشانه محسوس ۱۵/۳

Adverb ۳/۱ قید

Adverbial ۱۲/۵ قید گونه

Adverbial phrase ۵/۴ عبارت قیدی

Adverbial word ۱۷/۴ قید واژه

Adverb of affirmation ۱۰/۷ قید تاکید

Adversative clause

فراکرد تقابل زا ۲۳/۲۰

Adversative conjunction

حرف ربط تقابل زا ۲۲/۹

Affirmation ۱۸/۷ تصدیق

Affirmative ۳/۱ مثبت

Affix ۱۳/۵ پیوند خوردن یا زدن، وند

Agent ۳/۷ فاعل منطقی، مسندالیه، نهاد، عامل

Agentive noun

اسم فاعل، صفت فاعلی ۳/۹

Agent pronoun ۲۱/۱۰ ضمیر فاعلی

Agent substantive ۳/۱۰ اسم عامل

Agreement ۱/۳ تطبیق، مطابقت

Alternative ۲/۶ متغیر، گونه دیگر، جانشین

Alternative construction

ساخت جانشین ۱۰/۵

Ambiguous ۱/۳ مبهم

Analogous ۳/۱۴ قابل قیاس

Analogy ۲/۵ قیاس، همانندی

Animate referent

مرجع ذیروح، مصداق جاندار ۱/۴

Antecedent ۱/۴ مرجع

Anteposition ۲/۹ برابر نهاد

Antepositional construction

ساخت برابر نهادی ۲/۹

Apodosis ۲۰/۱۶ جزای شرط

Apparent subject ۱۵/۳ فاعل ظاهری

Apposition ۲/۳ بدل، حالت بدل

Appositional modifier معرف بیانی ۲/۱
 Appositional noun اسم بدل ۲/۲
 Appositional phrase عبارت بدل ۲/۸
 Appositive بدل، عطف بیان ۲۳/۶
 Appositive construction ساخت بدلی ۲/۱۲

Aspect وجه (در فعل) ۲۱/۱
 Asyndeton حذف حرف ربط ۲۲/۵
 Attribution اسناد ۲/۳
 Auxiliary کمکی، فعل کمکی ۱۳/۸
 Auxiliary verb فعل کمکی ۳/۱

B

Bahuvrihi compound ترکیب وصفی ۱۸/۱۴

C

Cadence وزن، آهنگ، پیوست الف
 Calque ترجمه قرضی ۱۷/۱۴
 Cantillated text متن مقامی، متن تجویدی، پیوست الف
 Cardinal عدد شمارشی، عدد اصلی ۵/۱
 Case حالت، وضعیت ۲/۱۵
 Category طبقه، مقوله ۲/۱۷
 Causal سببی ۱۴/۱۶
 Causal conjunction حرف ربط سببی ۱۳/۱۱

Causal relationship پیوند سببی ۲۲/۱۳
 Cause علت، سبب ۲/۳
 Chanted form ساخت آهنگین، ساخت سرودین پیوست الف

Chant syllable هجا سرود، پیوست الف
 Characteristic ویژگی، مشخصه ۱۰/۲
 Characterization تعیین ویژگی ۱۴/۱۵
 Clause of comparison فراکرد قیاس ۲۳/۱۴

Collective اسم جمع ۱۱/۱

Collective singular اسم جمع ۱/۴
 Combination ترکیب ۱۳/۵
 Comparative تفضیلی، (در صفت) برتر ۴/۱
 Comparative adjective صفت برتر (تفضیلی) ۴/۲

Comparative conjunctin حرف ربط قیاسی ۲۳/۱۷

Comparative phrase عبارت قیاسی ۱۲/۵

Comparative sentence جمله تفضیلی ۴/۴

Comparision مقایسه ۴/۱

Complement متمم ۳/۶

Complementary infinitive مصدر مکمل ۱۹/۱۰

Complementary phrase عبارت مکمل ۱۵/۶

Complex infinitive phrase مصدر ترکیبی پیچیده ۳/۱۵

Complex predicate phrase عبارت خبری مرکب ۳/۶

Complex sentences جملات ناهمپایه، جملات مرکب ۲۲/۱

Compositional ترکیبی ۱۸/۵

Compound sentences جملات همپایه

Compound verb فعل مرکب ۱۷/۱۱

Conciseness کوتاهی، اجمال، اختصار ۱۳/۱

Concord تطبیق ۹/۱

Conditional clause فراکرد شرط ۲۳/۱۰

Conditional conjunction حرف ربط شرط ۲۳/۱۸

Conjunction حرف ربط ۲/۱۷

Connective function نقش ربطی ۲۲/۱

Connotation معنی ضمنی ۳/۴

Consequence پیامد، نتیجه ۲۲/۸

Constituent عنصر سازنده، سازه ۱/۱۶

Constituion ساخت ۳/۱

Construction ساخت ۱/۱

Contrast تقابل ۱/۴

Coordinate clauses فراکردهای همپایه ۲۲/۸

Coordinate conjunction

حرف ربط همپایه ۱۳/۱۲

Coordinated series

زنجیره‌های همپایه ۲/۱۲

Copula

۳/۱

Copulative verb

فعل ربطی ۲۰/۱۸

Correlative adverb

قید متناظر ۲۳/۱۶

Correlative conjunction

حرف ربط متناظر ۲۳/۱۸

Correlative pronoun

ضمیر همیشه ۱۲/۴

Counting word

واژه قابل شمارش ۶/۱

D

Date formulae

بیان فورمولوار تاریخ ۶/۷

Defining

تعین، تعریف ۹/۳

Definite

معرفه ۹/۲

Definite antecedent

مرجع معین ۱۴/۴

Deictic

خطابی، اشاره‌ای ۹/۳

Designation

مفهوم ۱/۴

Demonstrative Adjective

صفت اشاره‌ای ۲/۵

Demonstrative Adjective of

distance ۹/۳ صفت اشاره بدور

Demonstrative function

نقش اشاره‌ای ۹/۶

Demonstrative pronoun

ضمیر اشاره ۱/۹

Demonstrative pronoun of

proximity ۹/۹ ضمایر اشاره به نزدیک

Demonstrative Modifier

توصیف کننده اشاره‌ای، ۱/۱۱

Denominative verb

فعل برگرفته از اسم، فعل جعلی ۲/۱۵

Denominative verbal phrase

فعل مرکب جعلی ۲/۱۵

Dependent clause

بند وابسته ۲/۱۳

Dependent noun

اسم وابسته ۲/۲

Descriptive Adjective

صفت توصیفی ۲/۲

Determined

محدود ۱/۴

Direct Address

خطاب مستقیم ۱۱/۱

Directional Adverb

قید جهت ۱۵/۱

Direct object

مفعول صریح ۱۵/۳

Direct object phrase

عبارت مفعولی صریح ۹/۱۲

Direct Quotation

نقل قول مستقیم ۲۲/۱۳

Direct speech

نقل قول صریح ۱۴/۱۸

Discourse

کلام سخن، گفتار ۱۱/۱

Disjunction

تناوب ۲۲/۱۱

Distinctive function

عملکرد ممیز ۱۷/۶

Distinct syntactic element

عنصر ممیز نحوی ۱۷/۱

Distribution

توزیع، پراکندگی ۲/۶

Distributive phrase

عبارت توزیعی ۷/۱

Diversity

اختلاف، گوناگونی ۴/۳

Dixis

نقش خطابی ۹/۱

Dual-pronoun system

سیستم دوگانه ضمیر ۸/۱

Durative particle

ادات تداومی، ادات تداوم ۱۷/۶

E

Elative

مفعول بیرونی ۴/۱

Element

عنصر ۳/۱

Element of periphrasis

عامل صرف ناپذیری ۲۱/۶

Elision

حذف (آوایی) ۲۱/۱۰

Ellipsis

حذف به قرینه ۱۹/۱

Elliptical

جمله ناقص ۱۹/۱

Emphasis

تاکید ۵/۳

Emphatic function

نقش تأکیدی ۱۰/۵

Emphatic pronoun

ضمیر تأکیدی ۱۰/۶

Enclitic

پی‌بست، چسبان، متصل ۵/۲

Enclitic adverb

قید چسبان ۱۸/۷

Ending

پایانه ۱/۳

Environment

بافت، محیط ۱/۲

Equivocal

دارای ابهام، دوپهلو ۱/۳

Erroneous writing

نوشتار نادرست، خطای نوشتاری ۲/۵

Ethical object ۱۳/۱ مفعول اخلاقی

Exhortation

توصیه، اندرز ۲۰/۱۳

Explanation ۱۳/۷ توجیه، تبیین

Explicit collective ۱/۷ اسم جمع صریح

Expression ۲/۱۳ بیان، تعبیر

F

Figurative ۱۷/۴ استعاری، مجازی

Filler ۱۷/۴ پرکننده

Flexibility

قابلیت انعطاف، نرمش، پیوست الف

Formation ۲۱/۵ ساخت

Formulary ۲/۶ شکل خاص

Fractional phrase ۷/۱ عبارت کسری

Freedom of position

استقلال جایگاه ۱۳/۱

Frequency ۲/۱ کثرت

Function ۱/۱ عملکرد، نقش

Function of indefiniteness

نقش نامعینی ۵/۴

Future ۱۷/۷ زمان آینده

G

Generalized use ۸/۱ کاربرد عمومی

Genuine plural ۸/۳ جمع حقیقی

Goal ۱۴/۱۶ مقصد

Govern

تاثیر گذاشتن، عمل کردن، مقید کردن ۱۵/۳

Government ۲/۱ عمل

Graphem ۲۰/۱۸ نویسه

Graphic invironment

محیط نوشتاری ۲۰/۱۸

H

Head ۱۰/۵ مرکز ساخت، هسته مرکزی

Historical indicative

وجه اخباری تاریخی ۱۷/۷

Historical present

زمان حال تاریخی ۲۰/۳

Homonymous ۵/۲ همانند، شبیه

Homonymous pronoun

ضمیر همانند ۵/۲

Homonymy ۱۷/۳ تشابه، همنامی

Hortatory function

عملکرد بیان پندوانداز ۲۰/۱۳

Hymn ۲/۷ سرود

Hymn strophe ۵/۲ سرود ذکری، پیوست الف

Hypothetical ۲۰/۹ فرضی

I

Identity ۵/۱ همانندی

Ideogram ۵/۴ هزوارش

Idiomatic expression

بیان اصطلاحی ۴/۲

Imperative ۱۳/۷ (وجه) امری

Imperative mood ۲۰/۷ وجه امری

Imperative verb ۱۷/۸ فعل امر

Imperfect ۲۰/۳ ماضی استمراری

Impersonal clause

فراکرد غیرشخصی ۱۳/۴

Impersonal construction

ساخت غیر شخصی ۱۴/۱۶

Impersonal sentence

جمله غیر شخصی ۸/۱

Impersonal verb ۳/۹ فعل غیرشخصی

Implicit ۱۰/۶ مستتر، تلویحی

Inanimated referent

مرجع غیر ذیروح ۱/۸

Inchoative ۲۱/۴ (فعل و یا ساخت) آغازی

Inchoative stem ۲۱/۴ بن آغازی

Indefinite

غیرمعین، غیر قطعی، نامعلوم ۲۰/۹

Indefinite antecedent ۹/۲ مرجع مبهم

Indefinite article

حرف تعریف نامعین ۵/۳

Indefinite modifier

توصیف کننده نامعین ۱۲/۱

Indefinite phrase ۱۱/۱

عبارت نامعین ۱۱/۱

ضمیر مبهم ۹/۲

Indefinite relative

ضمیر موصولی نامعین ۱۱/۲

Indefinite relative pronoun

ضمیر موصولی مبهم ۱۱/۲

عدم قطعیت، ابهام ۲۰/۹

Indicative (وجه) اخباری ۳/۲

Indicative verb فعل اخباری ۱۷/۷

Indirect construction

ساخت غیر مستقیم ۳/۴

Indirect object مفعول غیر صریح ۲/۳

Indirect possessor

بیان کننده مالکیت غیر صریح ۱۱/۲

Indirect question

پرسش غیر مستقیم ۱۱/۱۱

Infinitive مصدر ۳/۶

Infinitive phrase مصدر مرکب ۳/۱۴

Inflected صرف شده ۱/۴

Inflectional صرف پذیر، تحریفی ۲۱/۲

Initial marker

نشانه آغازین، نشانه آغاز ۳/۱

Initial position موضع آغازین ۱۳/۷

Initial suffix پسوند آغازین ۱۳/۱۵

Innovation نوآوری، ابداع ۱۵/۴

Innovative process فرآیند نوآوری ۲۱/۱۰

Inscription کتیبه ۲/۱

Interrogation پرسش ۱۹/۷

Interrogative پرسشی ۱۹/۷

Interrogative function

نقش پرسشی ۱۱/۱۰

Interrogative pronoun

ضمیر پرسشی ۱۱/۱

Interrogative particle

ادات پرسش ۱۹/۱۷

Intransitive (فعل) لازم ۳/۱۰

Irrealis غیر محقق ۱۷/۱۱

Itemization بر شمارش اقلام و عناوین ۶/۳

J

Joined متصل ۲/۱

Juxtaposed substantives

اسامی همجوار ۱/۱

Juxtaposition همنشینی، همجواری ۲/۹

K

Key element عامل کلیدی ۱۳/۱

L

Legal passag

گونه متعارف، نمونه متعارف ۲/۹

Legal text متن حقوقی ۳/۱۰

Lengthy series زنجیره‌های طولانی ۲۴/۱

Local adverb قید موضعی ۲/۶

Location جایگاه، محل، مکان ۱۴/۲

Linking پیوند ۲/۱

List سیاهه ۶/۳

Literally تحت‌اللفظی ۲/۱۷

M

Main clause فراکرد پایه، بند اصلی ۱۳/۱۷

Manner حالت ۲۲/۴

Manuscript دست‌نوشته ۲/۱

Marker نشان دهنده، نشانه ۱/۳

Marker of definitness نشانه تعریف ۹/۳

Mater lectionis کلید اصلی قرائت ۲۰/۸

Meaning معنی ۱/۵

Melismate برجستگی هجا، پیوست الف

Mere vestige شکل کهن بی‌نقش ۸/۱

Merger process فرآیند ادغام ۱۷/۳

Mnemonic

دقیق، بخردانه، هوشمندانه، پیوست الف

Modification ۱/۱ توصیف، تعریف

Modified ۱۳/۳ توصیف شده

Modifier ۱/۸ توصیف کننده

Modifying adjective

صفت توصیف کننده ۱/۸

Modifying constraction

ساخت توصیفی ۹/۳

Modifying noun ۱/۲ اسم توصیف کننده

Modifying particle ۱۹/۱ ادات توصیف

Modifying phrase

عبارت توصیف کننده ۲/۷

Modifying pronoun

ضمیر توصیف کننده ضمیر معرف ۱/۵

Mood ۳/۱ وجه

Morpheme ۱۷/۳ تکواژ

Morphemic ۲۰/۴ تکواژی

Morphemic split ۱۷/۳ انشعاب تکواژی

Morphological criteria

معیار مورفولوژیکی ۱/۱

Morphology

ساخت صرفی، صرف، ساختواژه، پیوست الف

Multiplicative phrase

عبارت پس شمار ۷/۱

Musical chant

سرود موسیقایی، پیوست الف

Musical function

عملکرد موسیقایی، پیوست الف

N

Negation ۳/۱ نفی

Negative particle ۳/۱ ادات نفی

Nisa Documents ۲۰/۵ اسناد نسا

Nisa ostraca ۱۱/۹ سفالینه‌های نسا

Nominal ۱/۳ اسمی

Nominal clause ۳/۲ فراکرد اسمی

Nominal form ۳/۱ ساخت اسمی

Nominla optative clause

فراکرد اسمی تمنایی ۳/۳

Nominal phrase ۲/۱ عبارت اسمی

Nominal prefix ۱۷/۳ پیشوند اسمی

Nominal sentence ۳/۱ جمله اسمی

Nominative ۸/۱ حالت فاعلی

Non-prepositional adverb

قید غیر اضافه‌ای ۱۵/۲

Notation ۲۰/۵ دستگاه نشانه، دستگاه علائم

Noun ۱/۱ اسم

Noun compound ۱۰/۳ اسم مرکب

Noun construction ۱۱/۱۰ ساخت اسمی

Noun function ۳/۱۴ عملکرد اسمی

Noun phrase ۶/۲ گروه اسمی

Numeral ۵/۱ شمار، شمارین، عددی

Number ۱/۱ شمار

Numerical function ۵/۱ نقش عددی

Numerical modifier

توصیف کننده شمارشی ۱۹/۵

Numerical substantive ۱/۱ شمار واژه

O

Object ۸/۱ مفعول

Object of a preposition

مفعول غیر صریح ۸/۱

Object of infinitive ۱۹/۱۰ مفعول مصدر

Oblique agent

فاعل منطقی غیر صریح، عامل غیر صریح ۱۱/۸

Oblique agent substantive

اسم عامل غیر صریح ۱۹/۱۰

Oblique function

عملکرد غیر صریح ۱۱/۲

Occurence ۲۰/۱۵ وقوع، ظهور، رخداد

Omission ۱/۴ حذف

Optative ۳/۲ (وجه) تمنایی

Optative mood

وجه تمنایی، حالت دعایی ۱۷/۱۱

Optative nominal sentence

جمله‌های تمنایی ۳/۲

Optative paticle ۳/۲ ادات تمنایی

Optional ۱/۳ اختیاری

Ordinal number ۶/۱ عدد ترتیبی
 Ordinal substantive ۱۰/۹ اسم ترتیبی
 Ordinary ۲/۱۲ متعارف
 Orthography نظام نوشتاری، خط نگارشی ۲۰/۱۸
 Ostraca ۱۱/۹ سفالینه
 Overcorrect ۱۰/۶ اصلاح افراطی
 Overlap ۱۰/۶ همپوشی، تداخل

P

Papyrus(papyri) ۱۶/۷ پاپیروس
 Parabolic clause ۱۱/۱ فراکرد تمثیلی
 Parabolic optative وجه تمنایی تمثیلی ۲۰/۱۶
 Parallel occurrence ۱۰/۴ وقوع همسویه
 Paraphrase ۱۰/۱ شرح، تفسیر، بازگویی
 Paraphrased ۱۵/۳ بازگفته
 Parataxis ۱۱/۷ همپایگی، همپایه
 Participial مربوط به وجه وصفی، پیوست ب
 Participial function عملکرد وجه وصفی ۳/۹
 Participle ۱۳/۸ وجه وصفی
 Participle of necessity وجه وصفی الزام ۳/۱۰
 Particle ۲/۱ ادات
 Partitive phrase ۵/۱ عبارت توزیعی
 Partitive use ۱۵/۱۵ کاربرد تبعیضی
 Passive ۳/۱۰ (فعل) مجهول
 Passive construction ساخت مجهول ۱۱/۲
 Passive periphrasis حالت صرف ناپذیری مجهول ۲۱/۱۰
 Passive sentence ۱۰/۱ جمله مجهول
 Past intransitive participle وجه وصفی گذشته لازم، اسم مفعول لازم ۱۳/۷
 Past participle اسم مفعول، وجه وصفی گذشته ۳/۱
 Past passive verb فعل ماضی مجهول ۱۵/۳

Past time ۳/۱ زمان گذشته
 Pattern ۱/۵ نمونه، الگو
 Pause ۲/۵ درنگ
 Perfect (در فعل) ماضی نقلی، گذشته کامل ۲۰/۵
 Perfect passive participle صفت گذشته کامل ۲۰/۵
 Periodic sentence ۲۴/۱ جمله منظم
 Periphrasis ۲۱/۶ صرف ناپذیری
 Periphrastic ۲۱/۲ صرف ناپذیر، غیر تصریفی
 Personal demonstrative proun ضمیر شخص اشاره‌ای ۹/۱
 Personal pronoun ۸/۱ ضمیر شخص
 Personal verb ۳/۹ فعل شخصی
 Pitch ۲۴/۱ زیروبمی
 Phonetic ambiguity ۲۰/۳ ابهام آوایی
 Phonetic complement مکمل آوایی ۲۰/۹
 Phrasal preposition حرف اضافه مرکب ۱۴/۲۱
 Phrase ۱/۵ عبارت
 Phrase of manner عبارت بیان کننده حالت ۱۴/۱۲
 Phrase of time ۱۵/۷ عبارت بیان کننده زمان
 Phonemic ۲۰/۴ واجی
 Placement جایگزینی ۱۲/۴
 Pluperfect ۱۳/۸ ماضی بعید
 Plural ۱/۳ حالت جمع
 Plural ending ۱/۴ پایانه جمع
 Plurality ۱۹/۵ تكثر، تعدد
 Plural modifier ۱/۱۱ توصیف کننده جمع
 Plural noun ۱/۳ اسم در حالت جمع
 Plural of majesty ۸/۳ جمع بزرگداشت
 Plural of politeness جمع احترام آمیز ۸/۳
 Plural suffix ۱/۸ پسوند جمع
 Polysyndeton ۲۲/۷ کثرت حرف ربط
 Position ۱/۱ جایگاه
 Positive ۴/۲ ایجابی، مثبت
 Possessive pronoun ۱۰/۱ ضمیر ملکی

Possessor suffix
پسوند نشان دهنده مالکیت ۱۳/۳
Postposition حرف (اضافه) پسایند ۳/۴
Post-sasanian language
زبان پس از ساسانیان ۲۱/۱۰
Post-vocalic پسواکه‌ای ۲۰/۱۸
Potential actor عامل بالقوه ۱۹/۱۰
Preceding clause
بند مقدم، فراکرد مقدم ۱۳/۱۷
Preceding preposition
حرف (اضافه) پیشایند مقدم ۲۳/۹
Predicate مسند، گزاره، خبر ۳/۱
Predicate adjective صفت اسنادی ۲/۱۳
Predicate adjective phrase
عبارت وصفی اسنادی ۱۴/۲۲
Predicate phrase عبارت گزاره‌ای ۱۴/۱۲
Predicate substantive اسم مسند ۱/۱۲
Predication اسناد ۱۴/۱۸
Predicative اسنادی، خبری ۲۱/۱۱
Predicative function
عملکرد خبری، عملکرد اسنادی ۲/۱۵
Predicative phrase عبارت اسنادی ۱۴/۸
Predicative substantive اسم مسند ۳/۱
Preposition حرف (اضافه) پیشایند ۲/۱۳
Prepositional phrase
عبارت اضافه‌ای ۲/۲
Prepositional unit واحد اضافه‌ای ۱۴/۲۱
Present (زمان) حال ۱۷/۷
Present active participle
وجه وصفی معلوم حال ۳/۹
Present -future time
زمان حال - آینده ۳/۱
Present participle وجه وصفی حال ۳/۹
Persent pfect ماضی نقلی ۲۱/۲
Present perfect durative tense
زمان ماضی نقلی دیرنده ۲۲/۱
Preterite verb
فعل گذشته، فعل ماضی ساده ۱۷/۱۰
Preverb پیشوند فعلی ۱۴/۱
Preverbal function
عملکرد پیشوند فعلی ۱۷/۱

Preverbal paticle ادات پیش فعل ۱۷/۱
Productive form ساخت زایا ۲۱/۷
Prolongation امتداد، تمدید، پیوست الف
Prolonged series زنجیره‌های طولانی ۲/۷
Pronominal ضمیرواره، ضمیر گونه ۱۰/۱
Pronominal adjective
صفت ضمیروار ۲/۶
Pronominal suffix
پسوند ضمیرگونه، پسوند ضمیروار ۲/۲
Pronoun ضمیر ۳/۱
Pronoun-adverb ضمیر- قید ۱/۱
Proper clause فراکرد اصلی ۱۳/۹
Proper noun اسم خاص ۱/۳
Protasis جزای شرط ۲۰/۱۶
Psalter زبور ۲/۱
Purpose منظور، هدف ۱۴/۱۶
Purpose clause فراکرد منظور ۲۳/۳

Q

Quantitive comparision
مقایسه کمی ۱۲/۴
Quantitive modifier
توصیف کننده کمی ۱/۱۱
Quantitive pronoun ضمیر کمی ۱۱/۱
Quantitive word واژه کمی ۱۹/۵
Quasi-adverbial fancement
نقش شبه قیدی ۲۲/۳
Quote نقل قول کردن ۲۳/۱

R

Reciprocal دوسویه، متقابل ۵/۱
Reciprocal phrase عبارت دوسویه ۵/۳
Reciprocation دوسویگی ۱۰/۹
Recurring ادواری ۶/۲
Recurring stressed syllable
هجای تکیه‌برادواری ۶/۲
Redundant زاید، حشو ۱۳/۱۱
Reference ارجاع ۱۴/۸

Referential ۱۴/۱۶ ارجاعی
 Reflexive direct object
 مفعول صریح انعکاسی ۱۰/۴
 Reflexive pronoun ۱۰ ضمیر انعکاسی
 Regent ۲/۹ توصیف شونده
 Regent noun
 اسم توصیف شونده، اسم توصیف شده ۱/۵
 Regent substantive
 اسم توصیف شونده ۱۴/۸
 Relative clause
 فراکرد موصولی، بند موصولی ۵/۴
 Relative conjunction
 حرف ربط نسبی ۲۳/۱۴
 Relative function
 عملکرد نسبی ۲۳/۱۴، نقش موصولی ۱۱/۱
 Relative particle ۱/۱ ادات نسبی
 Relative pronoun ۱۱/۱ ضمیر موصولی
 Relative subordinate clause
 فراکرد پیرو وابسته ۲۳/۱۴
 Representation ۲۱/۷ باز نمود
 Restored ۱۴/۸ بازسازی شده
 Result clause ۲۳/۳ فراکرد نتیجه
 Resumptive ۹/۲ از سرگیرنده
 Role ۲/۵ نقش
 Royal inscription ۲/۱ کتیبه شاهی
 Rule ۱/۱۲ قاعده
 Rythm ریتم، ضرب آهنگ، وزن، پیوست الف
 Rythmical balance ۲/۷ تعادل هموزنی
 Rythmical treatment
 عملکرد وزنی، پیوست الف
 Rythmic and euphonic considerations
 ملاحظات هموزنی و خوشخوانی کلام ۱/۴
 Rythmic factor ۱/۱۰ عامل هموزنی
 Rythmic value ۶/۲ ارزش آهنگین

S

Samdhi form
 صورت شکسته و ترکیبی ۱۳/۱۱

Scribal ۱۰/۵ گونه نوشتاری
 Scribal practice ۲/۱ اثر مکتوب
 Seal ۲/۱ مهر
 Secondary tense form
 ساخت زمان ثانوی ۲۰/۳
 Sentence ۱/۱۳ جمله
 Sequence ۲۱/۱ توالی
 Similarity ۲۳/۱۶ همانندی
 Singular ۱/۳ حالت مفرد
 Singularity ۵/۱ تکینگی، فردیت
 Solitary ۵/۱ تنهایی
 Source ۲/۳ مرجع، منبع
 Spelling ۲۰/۱۸ املاء
 Statement ۱۹/۱۰ خبری، بیانی، اخباری
 Stem ۲۱/۴ بن
 Stereotyped phrase
 عبارت کلیشه‌ای، عبارت ثابت ۳/۱۲
 Stress ۱۷/۴ تکیه
 Stressed syllable ۶/۲ هجای تکیه
 Strict concord
 مطابقت مطلق، مطابقت کامل ۱/۸
 Stroke ۵/۲ چرخش قلم
 Structure ۱/۳ ساخت، ساختمان
 Subject ۱/۱۲ نهاد، فاعل، مسندالیه
 Subject function ۱۰/۲ عملکرد نهادی
 Subjunctive mood ۲۰/۹ وجه التزامی
 Subject phrase ۳/۶ عبارت فاعلی
 Subordinate clause ۱۲/۴ فراکرد
 Subordinating clause of purpose
 فراکرد پیرو بیان کننده منظور ۲۰/۹
 Subordinating conjunction
 حرف ربط وابسته ۱۳/۹
 Subordination ۲/۱۲ وابستگی، متابعت
 Substantive ۱/۱ اسم
 Substantive construct
 ساخت اسمی ۱۳/۶
 Substantive construction
 ساخت اسمی ۹/۳
 Substantive Extention
 گستره اسمی ۳/۱۳
 Substantive object ۱۵/۱۲ مفعول اسمی

Substantive phrase ۱/۲ عبارت اسمی
 Subtype ۱۶/۱ زیر نمونه
 Suffix ۱/۲ پسوند
 Suffixed preposition حرف اضافه پسونددار ۱۳/۱۵
 Superlative ۴/۱ (صفت) برترین عالی
 Superlative adjective صفت برترین، صفت عالی ۴/۴
 Synonym ۲۲/۱۱ هم معنا، مترادف
 Synopsis ۲۱/۱ خلاصه
 Syntactic feature ۱/۳ ویژگی نحوی
 Syntactic function عملکرد نحوی، نقش نحوی ۱۰/۶
 Syntactic unit ۱/۱ واحد نحوی
 Syntax ۱۳/۱ نحو
 Systematized ۲۰/۵ روشمند

T

Temporal clause ۲۳/۱۰ فراکرد زمان
 Temporal function عملکرد زمانی ۲۳/۱۲
 Temporal location ۱۴/۴ جایگاه زمانی
 Tense ۲۰/۳ (در فعل) زمان
 Tense form ۲۱/۱۱ ساخت زمانی
 Term ۶/۷ واژه، اصطلاح
 Text ۱/۴ متن
 Textual context ۱/۱ بافت متنی
 Transcribe واجنویسی کردن، آوانویسی کردن، پیوست الف
 Transcription واجنویسی، آوانویسی، پیوست الف
 Transformation ۳/۱ گشتار، دگرگونی
 Transitive ۲/۱۵ متعدی
 Transitive action عمل گذرا، عمل یا کنش متعدی ۱۵/۳
 Transitive construction ساخت متعدی ۱۵/۴

Type ۲/۲ نوع

U

Unproductive ۲۰/۳ (فعل) نازا
 Utterance ۱۰/۷ سخن، اظهار

V

Variant ۱/۵ متفاوت
 Variation ۱۴/۱۸ گونه‌گونی، دگرگونی
 Verb ۱/۴ فعل
 Verbal ۳/۹ فعلی
 Verbal adjective ۳/۹ صفت فعلی
 Verbal ending شناسه فعلی، پایانه فعلی ۱۳/۸
 Verbal function ۳/۱۰ عملکرد فعلی
 Verbal idiom ۱۴/۲۰ گروهواژه فعلی
 Verbal noun ۳/۹ اسم مصدر
 Verbal particle ۱۳/۱۵ ادات فعل
 Verbal phrase فعل مرکب، عبارت فعلی ۹/۱۰
 Verbal root ۱۷/۱۴ ریشه فعلی
 Verbal sentence ۱۹/۱ جمله فعلی
 Verb phrase ۲/۱۵ فعل مرکب، عبارت فعلی
 Vers line بند شعر، پیوست الف
 Versification شعر، نظم، پیوست الف
 Version ۲/۸ تحریر
 Vocal Treatment رفتارآوایی، پیوست الف
 Vocative ندایی، پیوست الف
 Voice ۲۱/۱ حالت، صیغه
 Vowel diacritic ۱۳/۱۷ نشانه واکهای

W

Word ۵/۳ واژه
 Word order ۱۹/۷ نظم کلمات، نظم واژه‌ها

ب) نمایه واژه‌ها و تکواژهای فارسی میانه و پارسی مورد بحث

-ā	پیوست الف، ۲۰/۱۴	awlīn	۹/۴
abāg	۱۳/۱۵، ۱۴/۱۰، ۱۵/۱۱	ayāb	۲۲/۱۱-۱۲، ۲۳/۱۸
abāgiš	۱۳/۱۵	az (ضمیر)	۱/۸-۲
abar	۱۷/۱	az (حرف اضافه)	۱۳/۹، ۱۳/۱۵، ۱۵/۹، ۱۵/۱۱، ۱۵/۱۳، ۱۵/۱۵-۱۸، ۱۵/۲۰، ۱۶/۱۰، ۱۸/۶
abāw	۱۳/۱۴	aziš	۱۳/۱۵
abāyistan	۱۹/۱۰	až	۱۵/۱۰، ۱۵/۱۲، ۱۵/۱۴، ۱۵/۱۷، ۱۵/۱۹، ۱۵/۲۱، ۱۸/۶
abāz	۱۷/۲	be	۱۷/۳-۴، ۱۷/۶-۱۱
abē	۱۷/۳	be (قید/پیش فعل)	۱۵/۱۰، ۱۷/۲-۴، ۱۷/۶، ۱۷/۱۴، ۲۳/۲۰، bēka ۲۳/۲۰
ad	۱۴/۱	حرف ربط bē	۱۷/۳، ۱۸/۷، ۲۲/۹
ādug	۳/۸	bēh (فعل)	۲۰/۱۸
ādūg	۳/۶	bēh (قید)	۱۵/۲۰، ۱۷/۳، ۱۷/۴
-ag	۳/۱۳	bez	۱۷/۳، ۲۲/۹
-āg	۳/۹	bēž	۱۷/۳، ۲۲/۱۰
ag	۲۳/۱۹	bid(ān)	۱۰/۱۰
āgām	۲۲/۱۲	bigig	۱۰/۱۰
agar(ka)	۲۳/۱۸-۱۹	čand	۱۲/۴
āhād/āhāz	۲۱/۱۳	čār	۳/۸، ۱۱/۱۹
-ām	۲۰/۱۱	čawāgōn	۲۳/۱۵، ۲۳/۷
āmadan	۱۸/۹	čawind	۱۲/۵
amāh	۸/۳-۴	čē (حرف ربط)	۱۳/۱۱-۱۲، ۲۲/۱۳
-ān (جمع)	۱/۲، ۶/۲	čē (بمعنوان ضمیر)؛ ۲/۶	۱۱/۴، ۱۱/۷-۸، ۱۱/۱۰-۱۱
-ān مربوط به وجه وصفی	۳/۹	čim	۱۹/۷
an	۸/۱	čiš	۱۲/۱-۲، ۱۲/۵
ān: → (h)ān.		čiyōn	۴/۱۰، ۲۳/۱۱، ۲۳/۱۴، ۲۳/۱۶
and	۱۲/۴		
andar	۱۷/۱		
anē	۱۲/۱-۲		
ās	۱۳/۱۷		
ašmāh	۸/۳-۴		
awāgōn	۲۳/۴، ۲۳/۱۷		
awand	۱۲/۵		
awar ۱۸/۹-۱۰، (r)ōn, star ۱۸/۱۰			
awēšan	۹/۳-۴		

čond	۱۲/۵	ī(g)	۲/۱-۴.۲/۶
čāstan	۳/۴	-ih	۲۱/۱۷
did	۱۰/۹	i-ihā	۱۸/۱۰.۱۸/۵
dōnān	۶/۱	im	۹/۱۰.۹/۱۲-۱۳
dudī(gar)	۱۰/۹	imešān	۹/۱۱
ēc: → (h)ēc		imin	۹/۱۱-۱۲
-ēd	۲۰/۱۸	-in	۱/۳
ēd	۹/۱۰.۹/۱۳	-išn	۳/۱۰.۳/۱۴
ēdōn	۲۳/۳.۲۳/۱۶	-(i)z	۱۸/۷.۱۸/۸
ēg	۱۳/۱۴	-iž	۱۸/۸
-ē(h)	۲۰/۱۵.۲۰/۱۸	ka	۲۳/۱۰-۱۱.۲۳/۱۴
-ēm	۲۰/۳	kad	۲۳/۱۱.۲۳/۱۳.۲۳/۱۵
-ēn	۱/۳	kadām	۱۱/۱۰
ēn	۹/۹.۹/۱۲-۳	kardan	۲/۱۵-۱۷.۳/۱۴.۲۱/۱
-ēnd(مربوط به وجه وصفی)		kas	۱۲/۱
	۳/۹	kay	۱۹/۷
-ēnd(فعلی)	۲۰/۱۸	ke(معنای وجه وصفی)	۲/۶. (as pronoun) ۱۱/۱-۷.
-ēndē(h)	۲۰/۱۵		۱۱/۱۰-۱۱
ēnyā	۲۲/۱۱.۲۳/۲۰	kič	۱۲/۲.۱۲/۵
ēw(نیز ek)	۵/۱۵.۴/۵-۵.۹/۵.۱۲/۱	kirdan	۲/۱۷.۲۱/۱
ē(w): → hēb.		kū(«از/که»)	۴/۱۰.۲۳/۱-۶.۲۳/۸.۲۳/۱۰
ēstādan	۲۱/۵	kū(«کجا»)	۱۵/۱۰.۱۵/۹-۱۰.۲۳/۸
ēštādan	۲۱/۶	ma	۱۹/۸-۹.۲۳/۱۸
frahāh	۱۶/۱۰.۱۶/۳	man	۸/۱-۲
framūdan	۱۹/۱۲	nām	۱۸/۴-۵
h-	۲۰/۱۸	nē	۱۹/۸-۹
hā	۱۹/۷	nēm	۷/۲-۳
ham	۱۷/۱۴.۲۳/۱۴	nird	۱۷/۱۴
hamē(w)	۱۷/۳.۱۷/۴.۱۷/۶.۱۷/۱۲-۱۴	niwistan	۳/۹.۹/۱۲
hamgōnag	۲۳/۱۷	niyābag	۳/۷-۸
hammis	۱۵/۱۱.۱۶/۱	ō	۱۳/۹.۱۳/۱۵.۱۵/۱-۸. ۱۶/۱۰
(h)ān	۹/۱۰.۹/۳.۹/۵-۸.۹/۱۳.۱۱/۱۰		۱۶/۱۰.۱۸/۶.۲۳/۶
	۱۳/۵	ōdēn	۲۳/۱۳
hānēšān	۹/۵	-om	۲۰/۳
har(w)	۱۲/۳.۱۲/۵	ōrōn(dar)	۱۸/۱۰
harwisp	۱۲/۳.۱۳/۴	ōwiš	۱۳/۵
hau	۹/۷-۸.۱۳/۵	owōn	۲۳/۱۶
hēb	۳/۲.۲۰/۱۵	ōy	۹/۵.۹/۷-۸.۱۱/۱
(h)ēc	۱۲/۴	pad	۲/۱۱.۱۳/۹.۱۳/۱۵.۱۴/۱-۲۲
ī	۱۱/۳.۱۱/۹	padisāy	۱۶/۱۰.۱۶/۴.۱۶/۷
-ift	۱/۷.۱/۱۰	padiš	۱۳/۱۵

padixšāy	۳/۶	tō	۸/۳-۴
pēš	۱۷/۱	tuwān	۳/۷
rād	۹/۱۳.۱۶/۱۰.۱۶/۳.۱۶/۵.۱۶/۷	u(d)	۱۳/۱۱-۱۲.۱۹/۲.۲۲/۱-۷
rāy	۳/۴.۹/۱۰.۱۶/۱۰.۱۶/۴.۱۶/۷.۱۶/۹-۱۰	wasnād	۹/۱۳.۱۶/۱۰.۱۶/۳.۱۶/۵.۱۶/۸
rōn	۱۵/۱۰.۱۶/۱۰	wisp	۱۲/۳.۱۲/۵
sahistan	۱۹/۱۰	wxad	۱۰/۵.۱۰/۸
sazēd	۱۹/۱۰	wxēbē	۱۰/۴-۵
sazēd	۱۹/۱۱	xwad	۱۰/۱-۲.۱۰/۶-۸
srišwadag	۷/۲	xwēš	۱۰/۱-۳.۱۰/۵-۶
šāh-	۱۹/۱۴	yad ۲۳/۱۳ yad kad/ōdēn ۲۳/۱۳	
šāyistan	۱۹/۱۰	yak	۵/۱
tā	۲۳/۱۰.۲۳/۱۲-۱۳	-z: → -(i)z.	
tan: ī xwēš	۱۰/۲ -ihā ۵/۱	ZY (بمعنوان ضمیر) ۱۲/۶ (بمعنوان وجه وصفی)	
tis	۱۲/۱		۱۱/۹

فهرست منابع مترجم

الف: متون:

- ۱- آموزگار، ژاله
ارداویراف نامه (ارداویرازنامه) تهران ۱۳۷۲
- ۲- راشد محصل، محمد تقی
زند بهمن یسن، ترجمه فارسی، آوانویسی... تهران ۱۳۷۰
- ۳- رجیبی، پرویز
کرتیروسنگ نبشسته او در کعبه زردشت، بررسی های تاریخی، شماره
مخصوص، سال ششم، شماره مسلسل (۳۳)، مهر ۱۳۵۰، صص ۱-۶۶
- ۴- عثمانوف، م.ن.
شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، جلد ۷، مسکو ۱۹۶۸
- ۵- عریان، سعید
متون پهلوی، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا،
تهران ۱۳۷۱
- ۶- فره وشی، بهرام
کارنامه اردشیر بابکان، متن پهلوی، ترجمه فارسی... تهران ۱۳۵۴
- ۷- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) ترجمه فارسی، لندن ۱۹۱۴
- ۸- نجم آبادی، س
متن پهلوی اشکانی کتیبه حاجی آباد، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۸۷/۸۶
(۱۳۴۸)، صص ۷۴-۹۱
- ۹- وامقی، ایرج
انگدروشنان، ترجمه فارسی، چیستا سال ۱ شماره ۱۰ خرداد ۱۳۶۱، صص
۱۲۰۱-۱۲۶۸
- ۱۰- هدایت، صادق
زند و هو من یسن و «کارنامه اردشیر پایکان» ترجمه فارسی و آوانویسی... تهران
۱۳۴۲

- 11-Andreas, F.C.and Barr, kaj
Bruchstücke einer Pahlavi-Übersetzung der Psalmen.
SbPAW phil-hist kl., 1933, 1.
- 12-Anklesaria, Behramgore Tehmuras
zand-î vohûman yasn and Two pahlavi fragments, Bombay,
1957.
- 13-Anklesaria, Ervad Tehmuras Dinshaw
The social code of the parsees in the sasanian times or The
Madigân-i-Hazâr Dâdistân, part II, Bombay 1912,
- 14-Antia, Edalji kersaspji
kârnâmak-i Artakhshir pâpakân, Bombay 1900.
- 15-Boyce, Mary
The Manichaeon Hymn cycles in parthian, London 1954.
- 16-A reader in Manichaeon Middle persian and parthian, Acta Iranica
Vol 9, Belgium 1975,
- 17-Bulsara, S.J.
The laws of the Ancient persians, as found in Mâtîkân Ê
Hazâr Dâdastân, Bombay 1937.
- 18-Diakonov, I.M., Livshits, V.A
Dokumenti iz nisi, Moskva 1960.
- 19-Freiman, A.A.
opisanie, publikatsiy i issledovanie dokumentov s gori Mug,
Moskva 1962.
- 20-Gignoux, philippe
Le livre D'Arda viÂraÂz, paris 1984.
- 21 — Les Quatre Inscriptions Du Mage KardiÂr, textes et
concordances.
paris 1991.
- 22-Haug, Martin and West, Edward William
The Book of Arda viraf, Appendix I: The tale of Gôsht-i
Fryânô, The pahlavi text, Appendix II: The Three fragards
of The Hâdôkht Nask, The zand and pahlavi texts,
Amsterdam 1971,
- 23-Henning, W.B

selected papers: Mitteliranische Manichaica aus chinesisich-Turkestan, I: (SPAW, 1932, X, PP. 173-222), II:(SPAW 1933 PP 292-363),III: (SPAW, 1934, PP. 846-912), Aeta Iranica Vol 14.

24-Nyberg, H.S.

La Légende de keresaÂspa. Transcription des Textes pehlevi,...(oriental studies in honour of The cursetji Erochji Pavry, 1933,PP. 336-352),Acta Iranica, vol.7, PP. 379-395, Belgium 1975.

25-Sofield,c.i

The Holy Bible, Authorized king James version, New york 1945.

26-Snaith, Norman, Henry

(The Holy Bible, Hebrew version), Israel, 1970.

27-Sprengling, Martin

Third century Iran sapor and kartir, chicago, 1955.

ب) منابع زبانشناختی و لغوی:

- ۱ - آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد
زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران ۱۳۷۳
- ۲ - مشکور، محمد جواد
فرهنگ هزوارش های پهلوی، تهران ۱۳۴۶
- ۳ - همایون، همادخت
واژه نامه زبانشناسی و علوم وابسته، تهران ۱۳۷۱
- 4- Bogdanov, L
Notes on sasanian Law, from the german of prof. Ch. Bortholomae(Heidelberg),the Journal of the K.R. Came oriental institute, No 18, Bambay 1931, No 21, 1932.
- 5-Boyce, Mary
A word-list of Manichaeian Middle persian and parthian, Acta Iranica, Vol.9a Belgium 1977.
- 6-Crystal, David
A Dictionary of linguistics and phonetics, Great Britain, 1988.
- 7- Gesenius, willian
Hebrew and English Lexicon of the old Testament, Great Britain, 1907.
- 8-Ghilain, A
Essai sur la langue parthe, louvain 1966.
- 9-Gignoux, philippe
Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes, London 1972.
- 10-Hawkins, Joyce, M
The oxford Reference Dictionary, Great Britain, 1989.
- 11- Mackenzie, D.N.

A concise Pahlavi Dictionary, London, 1971.

12-Nyberg, Henrik samal

frahang i pahlaviÂk, wiesbadan 1988.

13- ____ Manual of pahlavi, vol. 1,2, Wiesbaden, 1974.

14- Richards, Jack, C.; platt, John; platt, Heidi; Longman Dictionary of
Lnuage Teaching and Applied Linguistics; Great Britain,
1992.

